

**مقدمه**

e

الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا رسول الله ... اما بعد

برادر و خواهر مسلمان ـ درود خداوند بر شما باد ـ بدان که یادگیری چهار چیز بر ما واجب است :

**1**  **علم :** که شناخت خداوند ـ سبحانه وتعالی ـ، پیامبر ص و دین اسلام است. زیرا بايد با علم و دانش خدا را شناخت و پرستش نمود نه با جهل و ناداني. کسی که چنین عمل نماید، سرنوشت او به سوی گمراهی و در این امر همانند مسیحیان خواهد بود.

**2** **عمل :** کسی که [چیزی را ] بداند، اما [به آن ] عمل نکند، همانند یهود خواهد بود. زیرا آنها علم داشتند اما به آن عمل نمی‌کردند. یکی از حیله‌های شیطان آن است که انسان را از علم دور کند تا انسان در پیشگاه خداوند به وسیلة جهل و نادانی‌اش عذر و بهانه بیاورد! [انسان ] نمی‌دانست که هر کسی که توانایی یادگیری داشته باشد اما آن را انجام ندهد، در حقیقت حجت بر او تمام شده است. قوم نوح ؛ این حیله را در پیش گرفتند: ﱹﯥﯦﯧ ﯨ ﯩ ﯪﱸ(انگشتهایشان را در گوششان فرو بردند و لباسهایشان را پایین آوردند [سرشان را کاملاً پوشاندند ]) تا حجت بر آنها اقامه نشود).

**3**  **دعوت به سوی خداوند :** زیرا دانشمندان و دعوتگران وارثان پیامبران هستند. خداوند ـ سبحانه وتعالی ـ بنی‌اسرائیل را لعن و نفرین کردند. زیرا آنها ﱹ ﭼ ﭽﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂﮃ ﮄﮅ ﮆﱸ همديگر را از كار خلاف نهي نمی‌کردند، و حتى جمعي از نيكان آنها با سكوت و سازشكاري، افراد گناهكار را عملاً تشويق می‌کردند، به اين ترتيب برنامهء اعمال آنها بسيار زشت و ناپسند بود.

دعوت کردن [مردم به سوی خداوند ] و آموزش دادن فرض کفایه است. اگر گروهی از مردم آن را انجام دادند، هیچ کس گناهکار نخواهد بود. اما اگر همه مردم از انجام آن سرباز زنند همگی گناهکارند.

**4**  **داشتن صبر و بردباری در مشکلات و آزارها :** در همة مراحل یادگیری ، عمل کردن به آن تعالیم و دعوت کردن به سوی آن.

ما با هدف مشارکت در از بین بردن جهل و تسهیل کسب علم واجب، در این کتاب مختصر حداقل کافی [و لازم ] از علوم شرعی را همراه با سه جزء آخر قرآن کریم و تفسیر آن گرد آورده‌ایم. علت انتخاب این اجزاء، کثرت تکرار سوره‌های آن بود. (آب دریا را گر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید).

در این کار همة تأکید و تلاش ما بر رعایت اختصار و احادیث صحیح پیامبر ص بوده است. ما ادعا نمی‌کنیم که در این کار به صورت کامل عمل نموده‌ایم چرا که کمال یکی از صفاتی است که فقط به خداوند اختصاص دارد. اما این کار نهایت تلاش انسان کم کاری است. اگر به راه صواب رفته باشد که این کار، لطف خداوند است. ولی چنانچه اشتباه باشد، این کار از خودمان و شیطان است و خداوند و پیامبرش از آن مبرا هستند. خداوند آن کسی را رحمت کند که عیب‌هایمان را با نقد هدفمند و سازنده به ما هدیه نماید.

از خداوند می‌خواهیم که به همة کسانی که در تهیه، چاپ و نشر این کتاب مشارکت داشته‌اند، بهترین پاداش را عنایت فرماید و [این عمل ] آنان را بپذیرد و جزا و پاداش آنان را مضاعف بگرداند.

**والله أعلم، وصلى الله وسلم على سيدنا و نبينا محمد وآله وصحبه أجمعين.**

براى كمك يا مشاركت در خواست كتاب به صورت عمده يا اطلاعات بيشتر دربارﮤ طرح به

سايت www.tafseer.info مراجعه كنيد و یا با پست الکترونیکی far@tafseer.info مكاتبه نماييد.

چاپ سوم ، با اضافات و ویرایش ، رجب 1433ه‍. ق

|  |  |
| --- | --- |
| عنوان  فهرست | صفحه |
| 1- فضل قرائت قرآن ................................................................................................ | **2** |
| 2- قرآن کریم، تفسیر مختصری از سه جزء آخر قرآن کریم ....................................... | **4** |
| 3- سؤالات مهم در زندگي انسان مسلمان .............................................................. | **68** |
| 4- اعمال قلوب ......................................................................................................... | **89** |
| 5- گفتگويي آرام و دوستانه ....................................................................................... | **101** |
| 7- شهادتین: شروط هفتگانه شهادت (لا اله إلاَّ الله) و چهارگانه (محمد رسول الله)..... | **117** |
| 8- طهارت و پاكيزگي .............................................................................................. | **121** |
| 9- احکام خاص به زنان: خون حيض خون نفاس ...................................................... | **128** |
| 10- نماز .................................................................................................................... | **137** |
| 11- زکات .................................................................................................................. | **146** |
| 12- روزه .................................................................................................................. | **151** |
| 13- حج و عمره ......................................................................................................... | **154** |
| 14- فايده هاي پراگنده .............................................................................................. | **160** |
| 15- تعويذ و نوشته مشروع ......................................................................................... | **169** |
| 16- دعا ..................................................................................................................... | **178** |
| 17- اذکار ................................................................................................................... | **185** |
| 18- اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه .................................................................... | **187** |
| 19- مأمورات(95): فضائل اقوال و اعمالی که در شرع به آن امر یا تشویق شده با دلائل.... | **190** |
| 20- منهیات (69): اقوال و اعمالی که درشرع نهی شده با دلائل................................... | **197** |
| 21- سفرجاودانگی ....................................................................................................... | **201** |
| 22- چگونگی وضو گرفتن و اوصاف وضو شامل ......................................................... |  |
| 23- چگونگی نماز خواندن ........................................................................................ |  |
| 24- لازمة علم، عمل کردن است **......................................................................................** |  |

**قرآن کلام خداوند است و فضیلت آن بر سایر کلامها همانند فضیلت خداوند بر آفریدگانش است، و قرائت آن برترین کلامی است که زبان برای آن به تحرک در می‌آید.**

🟒تعليم و تعلّم قرآن و قرائتش دارای فضائل زيادی است. از جمله :

فضل قرائت قرآن

**🞀پاداش تعلیم قرآن؛ پیامبر** ص **می‌فرماید :** « خيركم مَن تعلم القرآنَ وعلّمه » (بخاری) . « بهترین شما کسی است که قرآن را یاد می‌گیرد و آنرا یاد می‌دهد ».

**🞀پاداش قرائت قرآن؛ پیامبر** ص **می‌فرماید :** « مَنْ قَرأَ حرفاً من كتاب الله فلهُ به حسنةٌ والحسنةُ بعشرِ أمثالها » (ترمذی) . « هر کس حرفى از کتاب خداوند را بخواند برای او حسنه‌ای است، و در ازای هر حسنه، ده برابر آن داده می‌شود ».

**🞀 فضیلت حافظ قرآن و کسی که در خواندن آن ماهر است؛ پیامبر اکرم** ص **می‌فرماید :** « مثل الذي يقرأ القرآنَ وهو حافظٌ له مع السفرة الكِرَامِ البررةِ، ومثل الذي يقرأ القرآنَ وهو يتعاهدُه وهو عليه شديدٌ فله أجرانِ» (متفق عليه) . « مثال کسی که قرآن را می‌خواند و حافظ آن است، «جایگاه او در بهشت» با ملائکة بلندمرتبه و نیک است، و مثال کسی که قرآن می‌خواند و به آن توجه وافر دارد و بر آن پابرجا و محکم است، دارای دو أجر می‌باشد » ، **و همچنین می‌فرماید :** « يُقالُ لصاحبِ القرآنِ: اقْرأ وارتقِ ورتّلْ كَمَا كنت ترتّلُ في الدنيا فإنَّ منزلتكَ عِنْدَ آخرِ آيةٍ تقرأُ بها » (ترمذي). « به همنشین و یار قرآن (در روز قيامت) گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، قرآن را با ترتیل بخوان همانگونه که در دنیا تلاوت می‌نمودی، چرا که جایگاه تو در «بهشت» جايى است كه آخرين آيه را می‌خوانى».

**خطابی می‌گوید :** « در أثر (حدیث) آمده است که تعداد آیه‌های قرآن به میزان تعداد درجه‌های بهشت است، به قاری گفته می‌شود: از پله‌های «بهشت» بالا برو به میزانی که از آیه‌های قرآن تلاوت کرده‌ای، پس هر کس تمامی قرآن را تلاوت نموده در بالاترین درجه بهشت در آخرت قرار می‌گیرد، و هر کس قسمتی از آنرا خوانده، پیشرفت او، بدان میزان خواهد بود، پس نهایت پاداش به موازنه‌ی انتهای قرائت است ».

**🞀 پاداش کسی که فرزندش قرآن را حفظ می‌کند :** « مَنْ قَرَأَ القرْآنَ وَتَعَلَّمَهُ وَعَمِلَ بِهِ أُلبسَ وَالِدَاهُ يَوْمَ القِيَامَةِ تَاجَاً مِنْ نُورٍ ضَوْؤُهُ مِثْلُ ضَوْءِ الشَّمْسِ، وَيُكْسَى وَالِدَاهُ حُلَّتَينِ لا يَقُوْمُ لَهُمَا الدَّنيا، فَيَقُوْلانِ: بمَ كُسِيْنَا هَذِهِ؟ فَيُقَالُ: بِأَخْذِ وَلَدكُمَا القُرْآنَ » (حاکم) . « هر کس قرآن بخواند و آنرا آموزش دهد و بدان عمل نماید بر سر پدر و مادرش در روز قیامت تاجی از نور قرار می‌دهند که نورش همانند نور خورشید است، و جامه‌ای بر تن آنها خواهند کرد که در دنیا «بخاطر گرانبها بودنشان» قیمت‌گذاری نمی‌شوند: و آنها می‌گویند: بخاطر چه چیزی ما را با اینها پوشانده‌اید؟ گفته می‌شود : بخاطر اینکه فرزندتان قرآن را حفظ کرده».

**🞀 شفاعت قرآن برای پیروانش در آخرت؛ پیامبر اکرم** ص **می‌فرماید :** « إِقْرَءُوْا القُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ القِيَامَةِ شَفِيْعَاً لأَصْحَابهِ »(مسلم) .«قرآن را بخوانيد همانا قرآن در روز قیامت، شفیع پیروانش است».

و همچنین می‌فرماید: « الصِّيَامُ وَالقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلعَبْدِ يَوْمَ القِيَامَةِ ... » (احمد) . « روزه و قرآن برای بنده در روز قیامت شفاعت می‌کنند».

**🞀 پاداش کسانی که برای تلاوت و يادگيرى و بررسی قرآن جمع می‌شوند؛ پیامبر** ص **می‌فرماید :** « مَا اجْتَمَعَ قُوْمٌ في بيتٍ مِنْ بُيُوتِ الله تعالَى يَتْلُوْنَ كِتَاب الله ويَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلاَّ نَزَلَتْ عَلَيْهُمُ السَّكِيْنةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الملائِكةُ وَذَكَرَهُمُ الله فِيْمَنْ عِنْدَهُ » (أبو داود).«گروهی نیست که در خانه‌ای از خانه‌های خداوند متعال جمع ‌شوند و کتاب خدا را تلاوت کنند و به مطالعه و بررسی آن مشغول باشند، مگر اینکه آرامش بر آنها نازل می‌شود و رحمت آنان را در بر می‌گیرد و ملائکه، به گرد آنان حلقه می‌زنند و خداوند، آنان را در نزد کسی که پیش اوست ذکر و یاد می‌کند» .

🟒آداب قرائت قرآن ؛ **ابن کثیر برخی از این آداب را بیان می‌کند، از جمله :** (قرآن، لمس یا خوانده نشود مگر شخص طاهر باشد، و قبل از تلاوتش مسواک بزند و بهترین لباسش را بپوشد و رو به قبله نماید و در صورت خمیازه کشیدن از قرائت خودداری نماید و قرائتش را بخاطر صحبت نمودن جز در صورت ضرورت قطع ننماید و حضور ذهن داشته باشد و در آیه‌های وعد و نعمت، وقف نماید، و از خداوند خواهان آنها باشد، و در آیه‌های وعید و خطر نیز به خداوند پناه ببرد و قرآن را بصورت پراکنده «بر روی زمین» قرار ندهد و بالای آن چیزی قرار ندهد و بعضی از آیات بلندتر از بعضی دیگر در قرائت، با صدای بلندتر نخواند و در بازار و مکانهای شلوغ نیز قرائت نکند).

🟒چگونگی خواندن قرآن ؛ **از أنس** س **درباره‌ی قرائت پیامبر** ص **سؤال شد و گفت :** « كَانَ يُمدُّ مَدَّاً، إِذَا قَرَأَ: بسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمْ؛ يُمّدُّ باسْمِ اللهِ، ويُمدُّ الرَّحْمَنِ، وَيُمدُّ الرَّحِيم » (بخاري).«ایشان در حالت مد، مد می‌دادند، زمانیکه بسم الله الرحمن الرحیم را می‌خواندند بسم الله را مد می‌دادند، الرحمن والرحیم را نيز مد می‌دادند» .

🟒 مضاعف شدن أجر قرائت ؛ هر کس خالصانه قرآن را تلاوت نماید، اجر و پاداش می برد ولکن این پاداش چندین برابر و زیاد می‌شود در هنگام حضور قلب، تدبر و فهم آنچه که تلاوت می‌شود چندین برابر زیاد می‌شود ؛ و يك حرف از ده برابر حسنه، تا هفتصد برابر بیشتر می‌شود.

🟒 مقدار قرائت قرآن در شب و روز ؛ اصحاب پیامبر ص هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت کردن تعیین نموده بودند و هرگز آنرا کمتر از هفت روز ختم نمی‌کردند و حتی از ختم قرآن در کمتر از سه روز نهی شده است.

پس ای برادر بزرگوار! بر غنیمت شمردن وقتت برای قرائت قرآن حریص باش و برای هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت اختصاص بده و در هر صورت آنرا ترک نکن، و رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود، نه گه تند و گهی خسته رود. و اگر غافل شدی یا در خواب ماندی آنرا فردا قضا کن چرا که پیامبر ص می‌فرماید : « مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبهِ أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ فِيْمَا بَينَ صَلاةِ الفَجْر وَصَلاةِ الظُّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ » (مسلم).«هر کس از سهم حزبش «در قرائت قرآن» یا از قسمتی از آن خواب ماند «و نتوانست آنرا بطور کامل قرائت نماید» ، در بین نماز صبح و نماز ظهر آنرا بخواند و أجر آن در آن موقع «برای او معادل با اجر قرائتش» در شب نوشته می‌شود.

**و از کسانی مباش که قرآن را ترک نموده‌اند و به هر صورتی آنرا فراموش کرده‌اند مانند قرائت یا ترتیل یا تدبر آن و یا ترک عمل بدان و طلب مداوا نمودن از آن.**

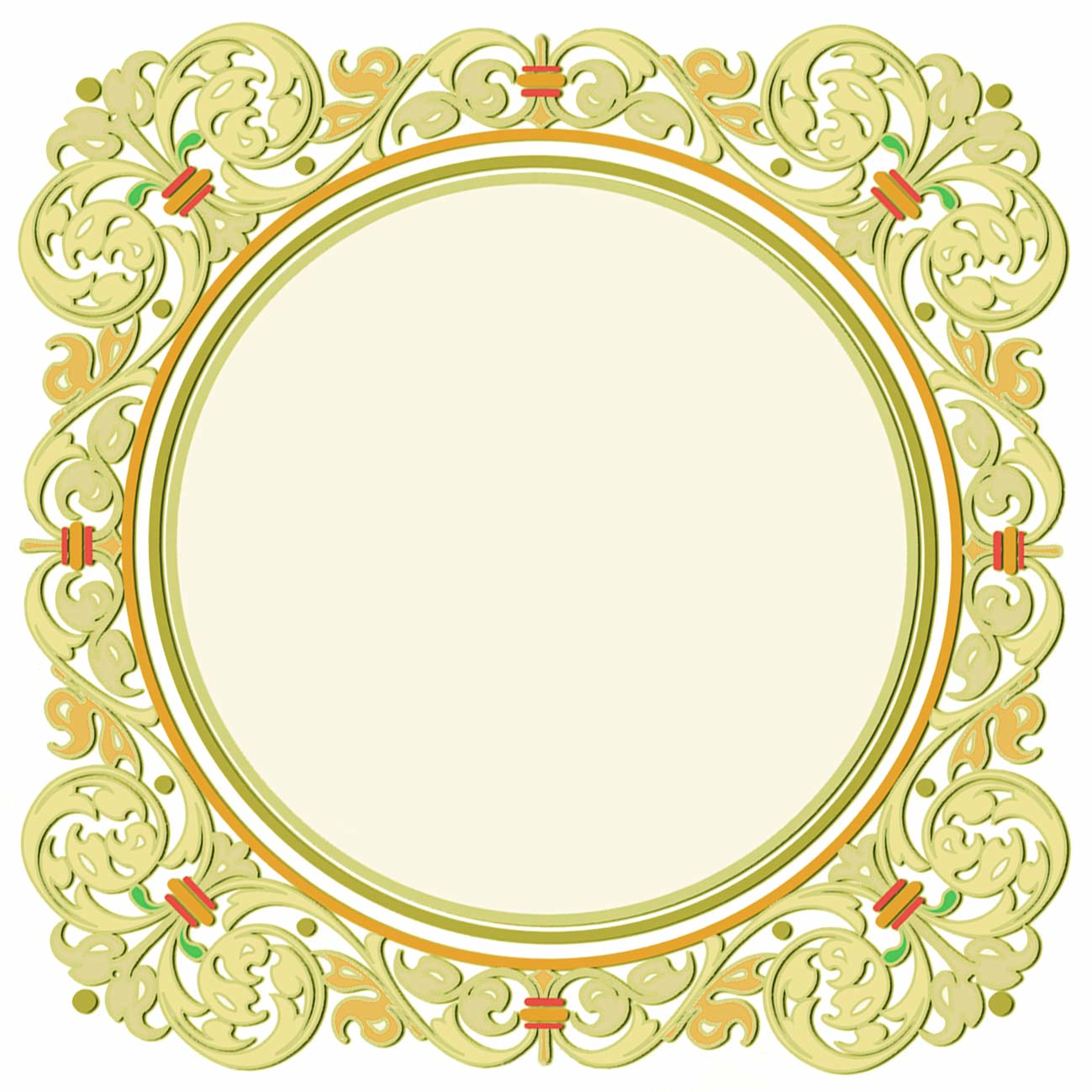
**سوره « الفاتحه »**

این سوره را " الفاتحه" (آغازکننده) نامیده شده زیرا قرآن عظیم با آن آغاز می‌شود، و آن را نیز " المثانی " (تکرارشده) نامیده شده زیرا آن در هر رکعتی از نمازها تکراراً خوانده می‌شود، و بجز این دو، نامهای دیگری نیز دارد.

**ﮰ** آغاز می‌کنم تلاوت قرآن را به نام " الله " در حالی که از او در اجرای امور خویش یاری خواسته و از او توفیق وقبول را می‌جویم. «الله» نام ویژۀ پروردگار تبارک وتعالی است، بمعنای: معبود برحقی که جز او کسی لایق عبادت نیست، پس این نام ویژﻩترین نامهای اوتعالی است که جز او کسی دیگر را بآن نامیده نمی‌شود. «الرحمن» صاحب رحمت عام وشامل که رحمت او همه چیز را دربر گرفته است. «الرحیم» بسیار مهربان به مؤمنان. «الرحمن» و «الرحیم» از جمله نامهای الله أ است، و در ضمن هریک ازین دو نام اثبات صفت "رحمت" است برای الله أ بر گونه‌ای که لایق عظمت وبزرگی اوست.

**ﯔ** « الحمد لله رب العالمین» این آیت دربردارنده ثنا وسپاس الله أ است به ذکر صفات او که همه صفات کمال است، و ذکر نعمتهای آشکار ونهان او اعم از نعمتهای دینی و دنیوی، و در ضمن آن دستوری است برای بندگانش که پروردگار خود را حمد وثنا گویند. الله تعالی تنها ذاتی است مستحق حمد وثنای مطلق، و اوتعالی است آغازکنندۀ آفریدگان وکاردانندۀ امور آنان وپرورش دهندۀ تمام خلق به وسیلۀ نعمتهای گوناگون خود وپرورش دهندۀ دوستان خویش به وسیلۀ ایمان وعمل صالح.

**ﯙ** «الرحمن» : بسیار بخشاینده که بخشایش او همۀ خلق را دربر گرفته است. «الرحیم» : بسیار مهربان به بندگان مؤمن خود. وهریک «الرحمن» و «الرحیم» از نامهای الله أ است.



ﭑﭒﭓﭤ

ﭖ ﭗ ﭘ ﭙﭚ

ﭛ ﭜﭝﭞ ﭟ o ﭡ

ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ

ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲﭳﭴ

**ﯞ** الله سبحانه تنها خودش مالک روز قیامت است که همانا روز جزا بر اعمال است. و در تلاوت بندۀ مسلمان این آیت را در هر رکعتی تذکیر ویادآوری است مر او را به روز آخرت، و تشویق است او را برای استعداد و آمادگی گرفتن برای آن روز با انجام دادن عمل صالح و باز ایستادن از گناهان وبدیها.

**ﯣ** ما تنها تو را به طاعت و عبادت تخصیص می‌دهیم، و تنها از خودت در تمام کارهای خویش یاری می‌جوییم. پس تمام کارها بدست توست، هیچ کسی هموزن یک ذرهﺍی از آن را مالک نیست. و در این آیت دلیلی است بر اینکه برای بنده جایز نیست چیزی از انواع عبادات را برای کسی جز الله أ صرف کند، مثل: دعا، فریادرسی خواستن، قربانی و طواف وغیره. و نیز در این آیت شفایی است از بیماری تعلق قلب بغیر الله، و از بیماریهای ریا (خودنمایی) وعجب (خودبینی) وکبر.

**ﯪ** ما را رهبری ورهنمایی کن وتوفیق ده به راه راست، و تا روز دیدارت ما را بر آن ثابت قدم وپایدار ساز. وراه راست همانا دین اسلام است، راه روشنی که به خوشنودی الله أ و بهشت او می‌رساند، آن راهی که خاتم انبیا حضرت محمد صبه آن رهنمایی کرده است، پس نیست بنده را هیچ راهی به سوی سعادت مگر با استقامت وپایداری بر آن راه راست.

**ﯺ** راه کسانی که بر آنان نعمت ارزانی کردهﺍی از پیامبران وصدیقان وشهیدان ونیکوکاران که آنند راهیافتگان وثابت قدمان. و نگردان ما را از آنانی که پیروی نمودند راه کسانی را که مورد خشم قرار گرفته‌اند، آنانی که حق را شناخته‌اند ولی به آن عمل نکردند، وهمانا یهودیان وهمشکلان آنانند. و نگردان ما را از گمراهان، و ایشان کسانی‌اند که راهیاب نشدند و راه حق را گم کردند، مراد گروه نصاری وپیروان روش آنان است. ودر این دعا شفایی است مر دل مسلمان را از بیماری انکار ونادانی وگمراهی، ودلیلی است بر اینکه بزرگترین نعمت بطور مطلق نعمت اسلام است، پس هرکه حق را شناسندﻩتر و او را پیروتر باشد به راه راست شایسته‌تر است. وشکی نیست که شایسته‌ترین مردم به راه راست بعد از انبیا، یاران پیامبر ص اند. پس این آیت دلالت بر برتری و مرتبه بلند ایشان میکند. و در حق کسی که این سوره را در نماز می‌خواند مستحب است که در پایان تلاوت آن «آمین» بگوید، و معنایش اینست که : الهی! دعایم را اجابت کن. مگر این کلمه به اتفاق علما جزو آیات سوره فاتحه نیست، بناءً همه اجماع نمودند که نباید در مصحف نوشته شود.

**سوره « المجادله »**

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛ

ﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦ

ﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱ

ﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻ

ﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅ

ﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐ

ﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜ

ﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧ

ﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓ

ﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝ

ﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩ

ﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲ

ﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾ

ﮌﯧ

آياتها

22

ترتيبها

58

**ﭤ** بی‌گمان الله تعالی گفتار خوله دختر ثعلبه را كه‌ با تو - در باره‌ شوهرش‌ اوس پسر صامت و در باره آنچه از او در حق وی سر زده است از قضیه «ظهار» - مجادله‌ وگفتگو می‌كرد شنيد، و مراد از «ظهار» همانا قول او به وی است که گفت: " تو بر من‌ همانند پشت‌ مادرم‌ هستی "‌ یعنی: در حرمت نکاح، (آری! الله تعالی گفتگوی آن زن را شنید) در حالی که ناله و زاری و شكايت‌ خود را به‌سوی‌ الله أ می‌پراكند، بدان‌ اميد كه‌ او تعالی‌ اندوه‌ و سختی‌ وارده‌ بر وی ‌را برطرف‌ سازد و راه‌ گشايشی‌ به‌ رويش‌ پديد آورد، و قطعاً الله تعالی گفتگو شما دو تن را می شنود، هرآينه‌ الله هر قول را شنوا‌ و هر چیز را بيناست، هیچ چیز نهانی بر او پنهان نمی باشد.

**ﭿ** آنانی ‌كه‌ از شما با زنان‌ خود ظهار می‌كنند، به اینگونه که مرد به‌ زنش‌ بگويد: تو بر من‌ همانند پشت‌ مادرم‌ هستی (يعنی:‌ در حرمت نکاح) بی گمان آنها الله را نافرمانی کرده و به شریعت مخالفت ورزیده‌اند، وزنان‌ آنان در حقیقت هرگز مادرانشان‌ نيستند، بلکه همسرانشان هستند وبس، مادرانشان‌ جز كسانی‌ كه‌ آنان‌ را زاده‌اند، نيستند و بی‌گمان‌ این ظهارکنندگان‌ سخنی‌ ناپسند و دروغ ‌می‌گويند، که هرگز آن به صحت شناخته نشده است، و هرآينه‌ الله بسيار بخشاينده‌ و بسيار آمرزنده‌ است‌ برای کسی که از او چیزی از مخالفات سر زده است، سپس آن را با توبه راست و درست دنباله نموده است.

**ﮗ** و كسانی‌ كه‌ زنان‌ خود را بر خویشتن از راه ظهار حرام می‌كنند، سپس‌ از آنچه ‌كه‌ گفته‌اند بر می‌گردند، و بر جماع‌ و همبستری زنان خویش عزم و تصمیم می‌گیرند، پس - در این حالت - بر مرد‌ ظهاركننده‌ کفاره ظهار واجب است، و او همانا آزاد كردن‌ برده‌ مؤمنی‌ است (يعنی‌: كنيز يا غلام‌ مملوكی)‌ پيش‌ از آن‌كه‌ با زن ظهارکرده خود‌ جماع کند، اين است حكم الله در حق کسی که با زن خود ظهار کرده است که به‌ آن‌ شما را - ای مؤمنان - اندرز داده‌ می‌شويد، تا مبادا در ظهار و در اینگونه سخن دروغ واقع شوید، و اگر در آن واقع شدید کفارۀ آن را بجا آورید، و تا دوباره به سوی آن باز نگردید، و هیچ چیزی از اعمال شما بر الله تعالی پنهان نمی‌ماند، و او خودش شما را در برابر آن اعمالتان جزا می‌دهد.

**ﯗ** پس‌ هر كس‌ كه‌ برده‌ای‌ نيافت‌ تا آن را آزاد کند، بر وی‌ دو ماه‌ پی‌درپی‌ روزه‌ داشتن‌ واجب است‌ پيش‌ از آن‌كه‌ با زن خود همبستری کند، پس‌ كسی‌ كه‌ نتوانست‌ دو ماه‌ پی‌درپی‌ روزه ‌بگيرد؛ به‌سبب‌ شرعی (همچون پيری‌، يا بيماری‌) پس‌ در آن‌ صورت‌، بايد شصت‌ مسكين‌ را طعامی دهد که سیرشان گرداند. اين مسایلی که از احكام‌ ظهار برایتان بیان کردیم برای آن است که الله أ را تصدیق نموده و از پیامبرش پیروی کرده و به آنچه تشریع نموده عمل کنید، و آنچه را که در دوران جاهلیت خویش بر آن بودید رها کنید، و اين احكام‌ ياد شده همانا فرمانهای الله و حدود وی است، پس‌ از آن تجاوز نکنید، و برای‌ منکران و تکذیب‌کنندگان آن عذابی‌ است دردناک.

**ﯬ**‌ بی‌گمان‌ كسانی‌ كه‌ با الله و پيامبرش‌ دشمنی می‌كنند و فرامین الله و رسولش را مخالفت می‌کنند، خوار و ذليل‌ شدند چنان‌كه‌ كسانی‌ پيش‌ از آنان‌ بودند - از امتهایی که با الله و پیامبرانش دشمنی کردند - خوار و ذليل‌ شدند، و به‌ راستی‌ ما آياتی فرود آورديم که حجت روشن و آشکاری است دلالت بر حق بودن شریعت الله و حدود وی می‌کند، و برای منکران آن آیات، در دوزخ عذاب‌ ذلت‌بخشی ‌است.

**ﯾ** و به یاد آور – ای پیامبر! – روز قیامت را، روزی که الله تعالی همه مردگان را زنده میکند، و تمام پیشینیان و پسینیان را در روی یک زمین گرد می‌آورد، سپس آنان را به آنچه کرده بودند از خیر و شر خبر می‌دهد، الله تعالی آن‌ اعمال را شمارش کرده و در لوح محفوظ ثبت نموده است، و آن را در اعمالنامه‌هایشان بر ایشان حفظ نموده است، مگر خودشان آن اعمال را فراموش‌ كرده‌اند، و الله تعالی بر همه‌ چيز گواه‌ (آگاه‌ و ناظر) است، پس‌ هیچ چيزی‌ بر وی‌ پنهان‌ نمی‌ماند.

**ﮃ** آیا ندانسته‌ای که الله تعالی همه چیز را که در آسمانها و زمین است می‌داند؟ هیچ سه نفری از آفریدگانش نیست که با همدیگر با سخن پنهانی رازگویی کنند مگر اینکه اوتعالی - با علم و احاطه خود - چهارمین آنهاست، و نه پنج نفری مگر اين كه او ششمين آنهاست، و نه‌ كمتر از اين‌ عددهای مذكور، و نه بيشتر از آن‌؛ مگر اين‌كه‌ اوتعالی - با علم خود - با آنهاست هرجا که باشند، هیچ چیزی از امور آنها بر او پنهان نمی‌ماند، سپس الله تعالی آنها را در روز قیامت آگاه می‌سازد از آنچه کرده بودند از خیر و شر، و در برابر آن، آنها را سزا می‌دهد، بی‌گمان الله تعالی به همه چیز داناست.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝﭞ

ﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩ

ﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸ

ﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇ

ﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑ

ﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚ

ﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦ

ﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰ

ﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙ

ﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤ

ﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬ

ﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷ

ﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾﯿﰀ

ﰁﰂﰃﰄﰅﰆﰇﰈﰉﰊﰋ

ﰌﰍﰎﰏﰐﰑﰒﰓﰔﰕﰖ

**ﮬ** آيا تو - ای پیامبر! - به‌سوی‌ كسانی‌ نديدی‌ كه‌ از پنهان سخن‌گویی (رازگویی) به گونه‌ای که در دلهای مؤمنان شک و شبهه را خلق کند، نهی شدند سپس‌ به‌ آنچه‌ كه‌ از آن ‌نهی‌ شده‌اند باز می‌گردند، و با هم‌ به‌ آنچه که گناه‌ و دشمنی و مخالفت با امر رسول الله است سخن پنهانی می‌گویند؟ و چون‌ به‌ نزدت – ای پیامبر! – این یهودیان به غرضی از غرضها بآيند، بر تو به‌ عبارتی که الله تعالی آن را تحیت و سلام تو گردانیده، تحیت نمی‌کنند بلكه‌ به عبارتی دیگر تحیت میکنند پس میگویند: «السام‌ عليك» یعنی: مرگ‌ برتو، و در ميان‌ خويش‌ می‌گويند: اگر محمد حقا پیامبر باشد پس چرا به‌ خاطر آنچه‌ ما در حق وی می‌گوييم‌ الله تعالی عذابمان‌ نمی‌كند؟ جهنم‌ آنان‌ را بس‌ است، که در آن داخل شده و گرمای آن را می‌چشند، پس جهنم‌ چه‌ بد بازگشتگاهی‌ است‌.

**ﯢ** ای‌ کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چون‌ در میان خود به پنهانی سخن می‌گفتید، نبايد سخنی بگویید كه‌ در آن گناهی باشد، یا سخنی که در آن تعدی و تجاوز بر دیگران باشد، و یا نافرمانی و مخالفت با امر‌ پيامبر ص باشد، و باید سخنی بگویید که در آن خوبی و طاعت و نیکوکاری باشد، و از الله بترسید با فرمانبرداری از اوامرش و پرهیزگاری از نواهیش، زیرا تنها به سوی اوست بازگشت شما همراه با همه آن اعمال و اقوالتان که آن را بر شما شمارش نموده است، و زودا شما را در برابر آن جزا خواهد داد.

**ﯵ** جز اين‌ نيست‌ راز گفتن‌ به‌ گناه‌ و تجاوز، از وسوسه شيطان‌ است، پس هموست آرايش‌دهندۀ آن‌ و بردارنده بر آن، تا در دلهای مؤمنان‌ غم و اندوه را بیفگند،‌ و هرگز او هيچ‌ زيانی‌ به‌ مؤمنان رسانده نمی‌تواند مگر به‌ مشيت‌ الله تعالی و اراده وی، و مؤمنان‌ بايد تنها بر الله توكل ‌و اعتماد كنند.

**ﰖ** ای‌ کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چون از شما خواسته شد تا برخی برای دیگری در مجالس جای گشاده کنید، باید جای گشاده کنید؛ تا الله تعالی برای شما در دنیا و آخرت گشایش کند، و چون از شما - ای مؤمنان! - خواسته شد که از جاهای خود - برای کاری از کارهایی که در آن خیر شماست - برخیزید، پس باید برخیزید، تا الله تعالی مقام ومنزلت مؤمنان مخلص از میان شما را بالا برد، و نیز مقام و مکانت اهل علم را به درجات فراوانی در پاداش و مرتبه‌های خوشنودی رفعت دهد، و الله تعالی از همه اعمال شما آگاه است، هیچ چیزی از آن بر او پنهان نیست، و اوتعالی شما را در برابر آن جزا دادنی است. و در این آیه کریمه اشادتی است به فضل و مقام دانشمندان، و رفعت درجاتشان.

**ﭩ** ای‌ کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چون می‌خواستید با رسول‌الله ص به طور پنهانی میان خود و میان وی سخن گویید، پس باید پیش از آن صدقه‌ای برای اهل حاجت تقدیم نمائید، این کار (تقدیم صدقه پیش از رازگویی با پیامبر) برای شما بهتر است از نگاه اینکه در آن اجر و ثواب است، و (نیز این کار) پاکیزه‌تر است برای دلهای شما از گناهان، و اگر چیزی برای صدقه دادن نیافتید پس (در این حالت در رازگفتن‌تان با رسول الله ص) گناهی بر شما مترتب نمی‌شود، زیرا الله تعالی برای بندگان مؤمن خود بسیار آمرزنده، و با ایشان بسیار مهربان است.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚ

ﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨ

ﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴ

ﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽ

ﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋ

ﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖ

ﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣ

ﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭ

ﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙ

ﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥ

ﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳ

ﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼ

ﯽﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅﰆﰇﰈ

ﰉﰊﰋﰌﰍﰎﰏﰐﰑﰒ

ﰓﰔﰕﰖﰗﰘﰙﰚﰛﰜﰝ

**ﮄ** آيا - در صورت‌ تقديم‌ صدقه‌ پیش از رازگویی با رسول الله - از فقر و فاقه‌ ترسيديد؟ حال كه آنچه بآن امر شده‌اید را اجرا نكرديد، و الله تعالی هم شما را بخشيد، و به‌ شما در ترک‌ اين‌كار رخصت‌ داد؛ پس‌ اكنون باید ثابت‌قدم باشید و پايداری‌ ورزيد بر برپا داشتن نماز، و پرداختن زكات،‌ و اطاعت الله و رسولش‌ در هرچه به آن امر شده‌اید، و الله ـ از همه اعمال شما آگاه‌ است، و شما را در برابر آن جزا دادنی است.

**ﮙ**‌ آيا نديدی به‌سوی‌ منافقانی كه‌ یهودیان را دوست گرفته‌اند و با ایشان یاوری نمودند؟‌ و منافقان‌ در حقیقت نه از مسلمانانند و نه از یهودیان، و بر دروغ‌ سوگند می‌خورند كه‌ مسلمانند و آنکه تو رسول الله هستی، وحال‌ آن‌كه‌ آنان‌ خود دروغگو بودن خویش را در آنچه بر آن سوگند خورده‌اند، می‌دانند.

**ﮥ** الله تعالی برای این منافقان عذابی نهایت سخت و دردناک آماده کرده است، بی‌گمان بسا بد است آنچه می‌کردند از نفاق و بر دروغ سوگند خوردن.

**ﮰ** منافقان‌ سوگندهای‌ دروغين خود را وقايه‌ و سپری‌ برای‌ خود قرار داده‌اند تا به ‌اتهام‌ كفر كشته‌ نشوند، و تا مسلمانان از قتال آنها و گرفتن اموالشان دست بردارند، پس به سبب آن، خویشتن و دیگران را از راه الله که همانا اسلام است؛ بازداشتند. پس ‌برای آنان‌ در دوزخ عذابی‌ خوارکننده است، چراکه از ایمان آوردن به الله و رسولش گردنکشی کردند و از راه الله مردم را باز داشتند.

**ﯣ** هرگز اموال‌ و اولادمنافقان‌ از ایشان‌ چيزی از عذاب‌ الله را دفع‌ نمی‌كند. اين‌ گروه اصحاب‌ دوزخ‌اند، که در آن داخل می‌شوند، و آن‌ جا همیشه می‌مانند، و هرگز از آن‌ بيرون‌ آورده‌ نمی‌شوند. و این جزا شامل هر کسی است که (مردم را) از دین الله با قول یا فعل خود باز می‌دارد.

**ﯷ** الله تعالی در روز قیامت‌ منافقان را همه یکجا از قبرهایشان زنده بیرون میکند، پس به‌ حضور اوتعالی سوگند می‌خورند که آنها (در دنیا) مؤمن بودند، چنان‌كه‌ برای‌ شما - ای مؤمنان! - در دنیا سوگند می‌خورند، و می‌پندارند كه‌ اين‌ (سوگندهای‌ دروغين)‌ ایشان، برایشان نزد الله – جل جلاله – سودی خواهد بخشید، چنان‌كه‌ در دنيا نزد مسلمانان برایشان سودی می‌بخشید، آگاه ‌باشيد كه‌ بی‌گمان‌ آنان در دروغگویی‌ به‌ حد و مرزی‌ رسيده‌اند كه‌ هیچ کسی جز آنان به آن نرسیده است.

**ﰉ** شيطان‌ بر آنان‌ دست‌ يافته‌ و چيره‌ و مسلط شده‌ است،‌ تا جایی که‌ (از خاطرشان‌ ياد الله را فراموش‌ ساخته‌ است و در نتيجه‌) اوامر الله و عمل‌ به‌ طاعات‌ وی‌ را ترک‌ كرده‌اند، اين‌ گروه‌‌ لشكريان‌ و پيروان شيطانند، آگاه‌ باشيد كه‌ بی‌گمان‌ لشکریان ‌شيطان‌ - در دنیا و آخرت - زيانكارانند.

**ﰒ** بی‌گمان‌ كسانی‌ كه‌ با فرمان الله و پيامبرش‌ مخالفت‌ و ستيزه ‌می‌كنند، اين‌ گروه‌ - در دنیا و آخرت - در زمره‌ ذلیل‌ترين‌ مردم و از جمله شکست‌خوردگان خوارشدگانند.

**ﰝ** الله تعالی در «لوح المحفوظ» نوشته و حکم کرده است که نصرت و کامیابی برای خودش و برای کتابش و برای پیامبران و بندگان مؤمنش می‌باشد، بی‌گمان الله - سبحانه وتعالی - قویی است که هیچ چیزی او را عاجز نمی‌کند، غالب است بر همه آفریدگانش.

**ﮉ** تو - ای پیامبر! - نخواهی یافت قومی‌ را كه‌ الله و روز آخرت را ‌ تصدیق نموده، و به آنچه الله برایشان تشریع نموده عمل کنند، و در عین حال با كسانی ‌دوستی‌ و پشتيبانی داشته باشند كه‌ با الله و پيامبرش ‌دشمنی نموده و فرمانهایشان را مخالفت‌ کنند، هرچند که آنان‌ پدرانشان‌ يا فرزندانشان‌ يا برادرانشان‌ يا خويشاوندانشان ‌باشند، اين‌ گروهی که دوستی و دشمنی‌شان خاص از برای الله است، الله تعالی در دلهای‌ ايشان‌ ايمان‌ را پايدار و استوار گردانيده‌ است‌، و ايشان‌ را به‌ نصرتی‌ از جانب‌ خويش‌ بر دشمنانشان‌ در دنيا مؤيد كرده‌ است‌، و ايشان‌ را در آخرت به‌ بوستانهايی‌ در آورد كه‌ جويباران‌ از زیر درختان آنها جاری‌ است‌، و در آن جا زمانی طولانی‌ای که هرگز به پایان نرسد، به سر می‌برند، الله تعالی رضایت وخوشنودی خود را بر ایشان فرود آورد سپس هرگز بر ایشان خشم نگیرد، و ايشان‌ هم‌ از پروردگارشان خشنود شدند به‌ سبب آنچه‌ به‌ ايشان‌ بخشيده است از انواع کرامات و مرتبه‌های بلند و بالا، اين‌ گروه‌ ایشانند لشکریان‌ الله و دوستان وی، و ایشانند رستگاران و دست‌يافتگان‌ به‌ سعادت‌ دنيا و آخرت.‌

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙ

ﭚﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡ

ﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪ

ﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲ

ﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼ

ﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕ

ﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠ

ﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫ

ﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗ

ﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠ

ﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩ

ﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴ

ﮌﯨ

آياتها

24

ترتيبها

59

**سوره « الحشر »**

**ﮖ** آنچه‌ در آسمانها و آنچه‌ در زمين‌ است‌ الله را (تسبيح‌ گفت، و اوتعالی را) از هرچه لایق او نیست به‌ پاكی‌ ياد كرد ، و اوست‌ «عزيز» يعنی: قوی‌ و غالب که هرگز کس بر او غالب نشود،‌ و اوست «حكيم» در تقدیر و تدبیر و صنع و تشریع خویش‌، كه‌ اشياء را در موضع‌ مناسب‌ آنها قرار می‌دهد.

**ﯤ** الله - سبحانه وتعالی - آن‌ ذاتی است كه‌ کسانی را که پیامبری محمد ص را انکار کرده بودند از مردم اهل‌ كتاب‌ - که همانا یهودیان بنی‌نضیر بودند - از خانه‌هايشان‌ که در همسایگی مسلمانان در ما حول مدینه قرار داشت بیرون ساخت، و آن هم در نخستين‌ بیرون راندن یهودیان بود از «جزیره عرب» به سرزمین «شام»، شما - ای مسلمانان! - گمان‌ نمی‌كرديد كه‌ ‌آنها با اینگونه ذلت و خواری از ديار خود بيرون‌ آيند، چراکه آنها دارای نیروی محکم و بشتیبانی قوی بودند، و خود یهودیان هم‌ گمان‌ كردند كه‌ قلعه‌ها و پناهگاه‌هايشان‌ عذاب الله را از سرشان باز می‌دارد، و هیچ کس توانایی آن قلعه‌ها را ندارد، پس‌ الله تعالی از جايی‌ بر آنان‌ آمد كه‌ هرگز بخاطرشان‌ ‌نمی‌گذشت،‌ و در دلهايشان‌ ترس‌ و هراسی سخت را افگند، خانه‌های‌ خود را به‌ دستهای‌ خود و به‌ دستهای‌ مؤمنان‌ ويران‌ می‌كردند، پس‌ ای ‌صاحبان‌ ديده‌های سالم، و خردهای افزون! (به‌ خود آييد) و از آنچه به آنها رویداد پند و عبرت‌ بگيريد.

**ﯴ** و اگر الله بيرون‌ شدن‌ آنان‌ از ديارشان‌ را (بر اين‌ شيوه‌) نوشته‌ نمی‌کرد و بر آنان‌ به‌ اين‌ كار حكم‌ نمی‌كرد، حتماً‌ آنان‌ را در دنيا با كشتن‌ و بردگی‌ عذاب‌ و مجازات‌ می‌كرد، و برای آنان‌ در آخرت‌ عذاب‌ آتش‌ است.

**ﭞ** آنچه این يهوديان‌ را در دنیا رسیده وآنچه در آخرت در انتظار آنهاست، به‌ سبب‌ آن‌ است‌ كه‌ آنان فرامین الله و فرامین پيامبرش‌ را به سخت‌ترین گونه مخالفت‌ كردند، و با الله و رسولش جنگیدند، و در معصیت و نافرمانی وی کوشیدند، و هر كس‌ با الله و رسولش مخالفت‌ كند، پس بی‌گمان‌ الله تعالی او را سخت‌ عقوبت خواهد داد.

**ﭬ** ‏هر درخت خرمایی را كه شما - ای مؤمنان! - بريديد، يا آن‌ را ايستاده‌ بر پايه‌ها و ريشه‌هايش گذاشتيد، بدون اینکه بر او تعرض کنید؛ پس به اجازه الله و فرمان او بوده است (و گناهی متوجه شما مسلمانان نمی‌باشد، و الله به اين كار اجازه داده است) تا بيرون‌روندگان از طاعت خود و مخالفت‌کنندگان امر و نهی خویش را خوار و رسوا گرداند، آنگاه که شما را بر قطع ‌نمودن‌ و سوزاندن درختان‌ خرمای ایشان مسلط ساخت.

**ﮇ** و آنچه‌ الله‌ أ از اموال‌ یهودیان بنی‌نضير به‌ صورت فیء بر پيامبرش ‌برگردانيد، شما (مؤمنان)‌ برای‌ بدست‌ آوردن‌ آن‌ نه‌ بر اسبی‌ سوار شده‌ايد و نه‌ بر شتری، وليكن‌ الله تعالی پيامبرانش‌ را بر هركس‌ كه‌ خواهد از دشمنان‌ خود مسلط می‌گرداند، وسرانجام آنها بدون جنگ برایشان تسلیم می‌شوند، و الله بر هر چيز تواناست هیچ چیزی او را عاجز نمی‌دارد. و «فیء» : آنگونه اموالی است که از کافران به راه حق بدون‌ جنگ گرفته می‌شود.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜ

ﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥ

ﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯ

ﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹ

ﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅ

ﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑ

ﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚ

ﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤ

ﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰ

ﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘ

ﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢ

ﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫ

ﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴ

ﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅﰆ

**ﮰ** ‌آنچه‌ الله أ به‌ صورت‌ فی‌ء بر پيامبر خود از اموال‌ مشرکان اهل‌ آباديها - بدون اینکه بر اسبی یا شتری سوار شوند - عايد گردانيد، پس آن‌ اموال‌ از آن‌ الله و از آن‌ پيامبر است، که‌ در مصالح‌ عمومی مسلمانان‌ صرف می‌شود، و متعلق‌ به‌خويشاوندان‌ رسول الله - ص -، و به‌ يتيمان‌ - یعنی: كودكان فقیرانی كه‌ قبل‌ از رسيدن ‌به‌ مرحله‌ بلوغ‌، پدرانشان‌ را از دست‌ داده‌اند - و به‌ مساكين - یعنی: اهل فقر و حاجت - ‌و به‌ ابن‌السبيل‌ - يعنی: مسافر بیگانه‌ای‌ كه‌ نفقه‌اش نابود شده و دارائی‌اش از وی قطع گردیده است - می‌باشد، به‌ اين‌ تقسيم‌ حكم‌ نموديم‌ تا مبادا اموال تنها در ملکیت توانگران‌ و ثروتمندان‌ بوده و در میان آنان دست‌ به ‌دست‌ گردیده، وفقراء و مساکین از آن اموال محروم و بی‌نصیب بمانند، و هر چه‌ پيامبر به‌ شما بدهد از اموال، یا آنچه برای شما تشریع کند از امور شریعت، باید آن‌ را بگيريد، و هر چه‌ شما را از گرفتن آن‌ یا انجام آن منع‌ كند پس‌، از آن‌ باز ايستيد، و از الله بترسید با بجا آوردن‌ اوامر و ترک‌ نواهی‌ وی‌؛ زیرا الله برای کسانی که او را نافرمانی می‌کنند و با امر و نهی او مخالفت می‌ورزند سخت‌ عقوبت خواهد داد. و این آیت کریمه اصل و دلیلی است بر واجب بودن عمل به سنت رسول الله – ص – خواه قول باشد یا فعل یا تقریر. (سنت تقریری آن را گویند که در حضور رسول الله – ص – گفته یا کرده شده باشد، و رسول الله هم آن را اقرار کند و انکار نکند).

**ﯥ** و این چنین از مالی که الله تعالی بر رسولش به صورت فیء عاید گردانیده، برای‌ فقيران‌ مهاجرين‌ داده می‌شود، آنانی كه‌ کفار «مکه» ایشان را ناچار از ديار و اموالشان‌ بيرون‌ راندند، آنکسانی که همیشه از الله می‌طلبند که بر ایشان فضل کند با روزی ‌يافتن‌ در دنيا و كسب‌ رضای‌ حق‌ تعالی‌ در آخرت، و الله و پيامبرش‌ را نصرت‌ می‌دهند با جهاد در راه الله، اين‌ گروه‌، ايشانند صادقانی که گفتار خویش را با کردارشان راست‌ گردانيده‌‌اند.

**ﰆ** و كسانی‌ كه‌ پيش‌ از هجرت مهاجران‌ در «مدینه» جای‌ گرفته‌ و ايمان‌ آوردند – یعنی: مردم انصار – مهاجران را دوست‌ می‌دارند، و ایشان را با اموال‌ خويش‌ کمک و مواسات می‌کنند، و نسبت‌ به‌ آنچه‌ كه‌ به‌ مهاجران‌ از اموال‌ فی‌ء و غیره داده‌ شده‌ است‌، در سينه‌های‌ خود هیچگونه حسدی نمی‌يابند، و مهاجران‌ و محتاجان را بر خویشتن مقدم‌ می‌دارند، هرچند در خودشان فقر و نيازمندی‌ وجود داشته‌ باشد، وهر كس‌ از بخل و از منع نمودن مال زاید از قدر حاجت، سالم بماند پس‌ آن‌ گروه‌ ايشانند رستگارانی که به مطلوب خود دست یافته اند.

**ﭨ** و مؤمنانی که پس از انصار و مهاجران پیشین آمده‌اند، می‌گویند: پروردگارا! برای ما گناهان ما را بیامرز، و برادران‌ دینی ما را كه‌ بر ما به ‌ايمان‌ آوردن‌ سبقت‌ كرده‌اند، نیز بيامرز، و در دلهای‌ ما نسبت‌ به‌ اهل ایمان، هيچ‌ كينه‌ و حسدی‌ قرار نده، پروردگارا! تو به بندگان خود بسیار مهربان و بسیار رحیمی. و در آیه کریمه دلیلی است بر اینکه باید فرد مسلمان گذشتگان خویش را به خوبی یاد کند، و برایشان دعا کند، و اینکه باید یاران پیامبر – ص – را دوست دارد، و ایشان را به خوبی یاد کند، و برایشان خوشنودی الله را بخواهد (همیشه بگوید: «رضی الله عنهم»).

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘ

ﭙﭚﭛﭜﭝﭞﭟﭠ

ﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬ

ﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴ

ﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼ

ﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅ

ﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏ

ﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗ

ﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢ

ﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫ

ﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗ

ﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡ

ﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬ

ﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵ ﯶ

ﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾﯿﰀ

**ﮆ** آيا به‌سوی‌ منافقان نديدی‌ كه‌ به‌ برادران‌ خود در کفر از یهودیان بنی‌نضیر می‌گويند: اگر شما را محمد و کسانی که با او اند از خانه‌هایتان بيرون‌ رانند، البته‌ ما نيز همراه‌ شما بيرون ‌می‌آييم، و هيچ‌ كس‌ را از آنانی‌ كه‌ می‌خواهند تا ما از نصرت شما دست برداریم یا ما را از بيرون ‌آمدن‌ با شما باز دارند، هرگز اطاعت‌ نمی‌كنيم، و اگر با شما بجنگند، حتماً شما را ياری‌ خواهيم‌ كرد، و الله تعالی گواهی‌ می‌دهد كه‌ البته‌ منافقان‌ دروغگو

هستند در آنچه‌ كه‌ به‌ يهوديان‌ بنی‌نضیر وعده‌ داده‌اند.

**ﮗ** اگر یهودیان از شهر «مدینه» بیرون رانده شوند، هرگز منافقان با ایشان بیرون نمی‌آیند، و اگر با ایشان جنگ و قتال در گیرد، هرگز همراهشان – چنان که وعده کرده بودند – همکاری نمی‌کنند، و اگر - به‌ فرض‌ - همراه با ایشان (علیه مسلمانان) جنگ و قتال کنند، البته‌ شکست‌خوردگان پشت‌ (به معرکه) کرده، پا به فرار بزنند، سپس الله تعالی آنان را نصرت ندهد، بلكه‌ خوار و ذليل‌شان‌ می‌گرداند.

**ﮥ**‌ بی‌شک ترس و هراس از شما – ای مؤمنان! - در سینه‌های منافقان نسبت به ترس و هراسشان از الله – جل جلاله – بزرگتر و سخت‌تر است، و آن به سبب اینست که آنها قومی‌اند که عظمت الله و ایمان به او را درست نمی‌فهمند، و از سزا و عقوبت او نمی‌ترسند.

**ﯡ** يهوديان‌ هرگز به‌ صورت‌ دسته‌جمعی در جنگ‌ با شما روبرو نمی‌شوند، جز در ميان‌ قريه‌هايی‌ كه‌ با دیوارها و خندقهای محکم استوار شده است، يا از پشت‌ ديوارها (که آن را برای خود سپر قرار می‌دهند) دشمنی و عداوتشان در ميان‌ خودشان‌ سخت‌ است، گمان می‌کنی که آنان‌ همه متحد بر یک کلمه‌اند،‌ درحالی‌كه‌ دلهايشان‌ پراكنده‌ است، و اين (‌تفرّق و پراكندگی)‌ به‌ سبب‌ آن‌ است‌ كه‌ آنها قومی‌ هستند كه‌ فرمان الله را نمی‌فهمند، و در آیات وی نمی‌اندیشند.

**ﯮ** داستان اين یهودیان در بارۀ آنچه از عقوبت الله که بر ایشان فرود آمد، به مانند داستان کفار قریش در روز «بدر» و به مانند داستان یهودیان بنی‌قینقاع است، كه پیامد بد کفر و دشمنی خویش با رسول الله – ص – را چشيدند، و (گذشته از اين) برایشان در آخرت نيز عذاب دردناكی است.

**ﰀ** و داستان این منافقان در مورد برانگیختن یهودیان بر جنگ و قتال و وعده دادنشان آنان را به نصرت و کمک علیه رسول الله – ص – مانند داستان شیطان است آنگاه که كفر را در نگاه‌ انسان‌ آراست‌ و او را به‌كفر واداشت‌ و به‌ كفر برانگيخت‌، پس‌ چون‌ (انسان‌ فريب‌ شيطان‌ را خورد و به‌سبب پيرو‌ی و فرمانبرداری‌ از وی) كافر شد؛ گفت: همانا من‌ از تو بيزارم و بركنارم‌، من‌ واقعاً از الله پروردگار همه آفریدگان می‌ترسم. (اين‌ برخورد از سوی‌ شيطان‌ در روز قيامت‌ روی‌ می‌دهد)

**ﭜ** پس‌ عاقبت ‌كار شيطان‌ و آن‌ انسان‌ که از او اطاعت نموده كافر شد، اين‌ بود كه‌ هر دو در‌ دوزخ‌ اند، همیشه در آن بمانند، و اين‌ است‌ جزای‌ تجاوزگرانی که از حدود الله تجاوز کرده‌اند.

**ﭰ** ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده اند! از الله بترسید، و از جزا و عقوبت او باحذر باشید با فعل آنچه شما را بآن امر نموده، و ترک آنچه شما را از آن نهی کرده است، و باید هر نفسی بیندیشد که چه چیز از اعمال را برای روز قیامت پیش فرستاده است، و از الله - در مورد آنچه انجام می‌دهید و آنچه ترک می‌کنید - بترسید، بی‌گمان الله ـ به آنچه می‌کنید آگاه است، و هيچ‌ چيز از اعمال‌ و احوالتان‌ بر او پنهان‌ نمی‌ماند، و‌ قطعاً او جزا دهنده‌ شما در برابر اعمالتان‌ می‌باشد.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚ

ﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢ

ﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯ

ﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹ

ﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁ

ﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋ

ﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓ

ﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛ

ﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨ

ﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔ

ﯕﯖﯗﯘﯙﯚ

ﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡ

ﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷ

ﰠ

ﮌﯩ

آياتها

13

ترتيبها

60

**ﭼ** و نباشید – ای مؤمنان! - مانند كسانی‌ که حق الله – جل جلاله – را که بر ایشان واجب گردانیده است، ترک ‌كردند، پس به سبب آن، ‌الله تعالی آنان را دچار فراموشی‌ گردانيد که نصیب و حصۀ خود را از کارهای خیر که باعث نجات آنان از عذاب روز قیامت می‌شود؛ فراموش کردند، اين‌ گروه‌، آنانند وصف‌شدگان به فسق، بيرون‌‌رفته‌گان‌ از دايره‌ طاعت‌ الله و رسولش.

**ﮈ** اهل‌ دوزخ‌ که در عذاب‌اند و اهل‌ بهشت‌ که در نوش ونعمت‌اند هرگز برابر نيستند، اهل‌ بهشت‌ ايشانند رستگاران. يعنی: دست‌ يافتگان‌ به‌ هر مطلوبی،‌ و نجات‌ يافتگان‌ از هر ناخوش‌آيندی.

**ﮜ** اگر ما اين‌ قرآن‌ را بر كوهی‌ از كوه‌ها فرود می‌آورديم‌، و وعد و وعیدی را که در آن است می‌فهمید؛ يقيناً آن‌ كوه‌ را ـ به‌ رغم‌ محكمی‌، صلابت‌ و ضخامت‌ جرم‌ آن‌ ـ از ترس‌ الله تعالی فروتن،‌ خوار و درهم‌ شكافته‌ می‌ديدی، و ما اين‌ مثلها را برای‌ مردم‌ می‌زنيم، و آن را برایشان روشن می‌سازیم‌ تا شاید که آنان‌ در قدرت و عظمت الله – جل جلاله – بينديشند. و در این آیه کریمه تشویقی است بر تدبر قرآن، و فهمیدن معانی آن، و عمل به مضمون آن.

**ﮬ** اوست‌ الله ـ آن معبودی برحق كه‌ غير از او معبودی برحق‌ نيست‌، دانای‌ نهان‌ و آشكار است، می‌داند آنچه را که غايب ‌و ناپيداست‌ و آنچه را که حاضر و پيداست، و اوست‌ «رحمان» که رحمتش همه چیز را دربر گرفته است، «رحیم» به مؤمنانی که به او ایمان آورده‌اند.

**ﯢ** اوست الله، آن معبودی برحق که جز او معبودی برحق نیست، «ملک»‌ يعنی: مالک‌ همه چیزها و تصرف‌کننده در آن است، بدون هیچگونه ممانعت (جلوگیری) یا مدافعت (دور داشتن)، از هر نقصی‌ منزه‌ است،‌ ذاتی‌ كه‌ از هرگونه‌ عيبی‌ سالم‌ است، تصديق‌كننده‌ فرستادگان و پيامبرانش ‌هست‌ با آنچه به آنان فرستاده است از نشانه‌های روشن وآشکارا،‌ بر همه بندگان‌ خود و بر اعمالشان‌ گواه‌ و برآنان‌ ناظر است، «عزیز» یعنی: غالب‌ شكست‌ناپذير است، ‌«جبار» یعنی: شکوهمندی است که همه بندگانش زیر قهر اوست و برای او همۀ آفریدگان گردن نهاده‌اند، «متكبر» یعنی: والامقام وفرازمند است که کبریا و عظمت تنها از آن اوست، الله تعالی پاک و منزه است از آنچه او را با وی در عبادتش شريک ‌می‌سازند.

**ﯷ** اوست الله ـ «خالق» یعنی: آفريدگار که همه آفریدگان را به‌ اندازه‌ و مقدار متناسب‌ آنها آفریده است، «بارئ» یعنی: نوپديد آورنده‌، ‌و ايجادگر آنها بر مقتضای حکمت خویش، «مصور» يعنی: صورتگر و شکل‌دهندۀ آفریدگان خود به آنگونۀ که خودش می‌خواهد، تنها برای اوست نامهای نیکوتر و زیباتر، و صفات بلندتر و والاتر، همه آنچه‌ در آسمانها و زمين‌ است‌ برای‌ او تسبيح‌ می‌گويد (و او را به‌ پاكی‌ یاد می‌کند)، و اوست‌ «عزيز» يعنی: غالب که از دشمنان خود سخت انتقام می‌گیرد، «حکیم» یعنی: دارای حکمت در تدبیر و کارسازی شئون بندگانش.

**سوره « الممتحنه »**

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙ

ﭚﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣ

ﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯ

ﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹ

ﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅ

ﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍ

ﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗ

ﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣ

ﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮ

ﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛ

ﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤ

ﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰ

ﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼ

ﯽﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅﰆﰇﰈ

**ﮄ** ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! دشمنان‌ من‌ و دشمنان‌ خود را به‌حیث برگزیدگان و دوستان‌ نگيريد، به‌سوی‌ آنان‌ پيغام‌ دوستی‌ را می‌افگنيد، و اخبار رسول الله‌ - ص – و عموم مسلمان را به‌ آنان‌ می‌رسانيد، در حالی كه‌ آنان‌ به‌ آنچه از حقی‌ كه‌ برای‌ شما آمده‌ است‌ - از قبیل: ایمان به الله و رسولش و آنچه بر او نازل شده است از آیات قرآن کریم - كفر ورزيده‌اند، پيامبر ص و نیز شما را – ای مؤمنان! - از مكه‌ بیرون می‌کنند؛ برای‌ آن‌كه‌ شما پروردگار خود الله أ را تصدیق نمودید، و به یگانگی او اقرارید، اگر شما – ای مؤمنان! – واقعاً جهادکنان در راه‌ من‌ هجرت نموده‌اید، و طلب‌گاران خشنودی‌ من‌ هستید؛ پس‌ نباید با دشمنان من و دشمنان خویش دوستی کرد، پنهانی‌ به‌سوی‌ آنان‌ دوستی‌ می‌ورزيد، و من‌ به‌ آنچه‌ پنهان‌ می‌كنيد و آنچه‌ آشكار می‌كنيد داناترم، و هر كس‌ از شما كه‌ اين‌ كار را بكند پس‌ به‌ راستی‌ كه‌ او از راه‌ حق‌ و صواب‌ به‌ بی‌راهه‌ رفته‌ و راه‌ ميانه‌ و هموار را گم‌ كرده‌ است.

**ﮒ** اگر این کسانی که شما به طور پنهانی به‌سوی آنان دوستی می‌ورزید، به شما دست بيابند؛ آنگاه علیه شما اعلان جنگ خواهند کرد، و دستهای خود را به کشتن و برده گرفتن شما، و زبانان خویش را به دشنام دادن و ناسزا گفتن به‌سوی‌ شما بگشايند، و - بر هر حال - آنان آرزو دارند که شما نیز مانند ایشان کافر شويد. (پس‌ مادام‌ كه‌ كار چنين ‌است‌، قطعاً دوستی‌ با امثال‌ آنان‌ اشتباهی‌ است‌ بزرگ)

**ﮢ** هرگز خويشاوندان‌ و فرزندان‌تان به‌ شما سودی نمی‌رسانند آنگاه که شما به‌ خاطر آنان‌ با كفار دوستی‌ و مهربانی‌ می‌ورزيد، الله – جل جلاله - روز قيامت‌ در ميان ‌شما جدايی‌ می‌افگند، پس‌ اهل‌ طاعت‌ خود را به‌بهشت‌ و اهل‌ معصيت‌ خود را به‌ دوزخ‌ داخل‌ می‌كند، و الله تعالی به‌ آنچه‌ می‌كنيد بيناست، هیچ چیزی از اقوال و اعمالتان بر او پنهان نخواهد ماند.

**ﯹ** بی‌گمان برای‌ شما – ای مؤمنان! - در ابراهيم‌ و كسانی‌ كه‌ همراه‌ او بودند از مؤمنان، الگوی خوبی و سرمشق‌ نيكويی‌ است،‌ آن‌ گاه‌ كه‌ به‌ قومشان‌ - که به الله کافر بودند - گفتند: البته‌ ما از شما و از آنچه‌ كه‌ بجز الله می‌پرستيد از معبودان و بتان، بیزار‌ و بركناريم، ما به‌ شما كافر شديم، و از کفری که شما بر آنید انکار ورزیده‌ایم، و ميان‌ ما و ميان‌ شما به‌‌طور هميشه‌ - مادام که بر کفر خود پایدارید - دشمنی‌ و كينه‌ پديد آمد، (و اين‌ شيوه‌ و روش‌ ما با شما است؛)‌ تا زمانی‌ كه‌ تنها به‌ الله ايمان‌ آوريد (و شرک‌ را ترک‌ كنيد پس‌ وقتی ‌چنين‌ كرديد، اين‌ دشمنی‌ به‌ دوستی‌ و اين‌ كينه‌ به‌ محبت‌ تبديل‌ می‌شود، برای ‌شما در همه‌ سخنان‌ ابراهيم ؛ الگو و سرمشق‌ نيكويی‌ است) لیکن استغفار و آمرزش‌خواهی او برای پدرش شامل آن نیست؛ زيرا آمرزش‌خواهی‌ ابراهيم ؛ برای‌ پدرش‌، در وقتی بود که هنوز برای وی دشمنی پدرش با الله روشن نشده بود، اما چون‌ برای وی‌‌ روشن‌ شد كه‌ پدرش‌ دشمن‌ الله است‌، از وی‌ بيزاری‌ نمود، (آن‌ گاه‌ الله تعالی‌ سخن‌ ابراهيم ؛ برای‌ پدرش‌ را به ‌اتمام‌ رسانده‌ و می‌فرمايد: و برای‌ تو در برابر الله صاحب‌ اختيار چيزی‌ نيستم) پروردگارا! بر تو توكل‌ و اعتماد كرده‌ايم،‌ و به‌سوی تو با توبه باز گشته‌ايم،‌ و به‌سوی‌ توست‌ بازگشت در روز قیامت. (اين‌ جمله اخیر و نیز جمله آینده از دعاهای‌ ابراهيم ؛و يارانش‌ و از چيزهايی ‌است‌ كه‌ در آن‌ سرمشقی‌ نيكو است‌ كه‌ بايد در آن‌ به‌ ابراهيم‌ اقتدا شود).

**ﰈ** پروردگارا! ما را فتنه‌ای‌ قرار نده برای‌ کسانی که كفر ورزیده‌اند‌، با عذاب کردنت ما را، یا با مسلط کردن کافران بر ما؛ که ما را از دینمان مفتون بسازند، یا بر ما پیروز گردند و به سبب آن در فتنه واقع گردند و بگويند: اگر اينان ‌بر حق‌ می‌بودند، اين‌ عذاب به‌ آنان‌ نمی‌رسيد، پس آن گاه بر کفر خود می‌افزايند. و ای‌ پروردگار ما! با عفو خود از گناهان ما درگذر و آن را بر ما ستر کن، بی‌گمان تو «عزيز» يعنی: غالبی‌ هستی‌ كه‌ هرگز مغلوب‌ نمی‌شوی،‌ و تو ‌«حكيم» يعنی: صاحب‌ حكمتی هستی در اقوال و افعال خود.

**ﭥ** بی‌گمان برای شما – ای مؤمنان! – در ابراهیم ؛ و کسانی که با او بودند، الگوی ستوده‌ای است، (واين‌ الگو گرفتن‌ و اقتدا به‌ ایشان فقط) برای هر کسی است که در دنيا و آخرت‌ به‌ خير و رحمت‌ الله طمع‌ می‌بندند، ولی کسی که از آنچه الله تعالی (بندگان خود را) به سوی آن خوانده است از پیروی و اقتدا به‌ پیامبرانش روی‌ برتافته،‌ و با دشمنان الله رابطه‌ دوستانه‌ برقرار نمايد، پس (باید دانست که) الله تعالی از همه بندگان خود بی‌نیاز بوده، در ذات و صفات خود ستوده، و بر هر حال ستایش شده است.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝ

ﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪ

ﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷ

ﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃ

ﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎ

ﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘ

ﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣ

ﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬ

ﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗ

ﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦ

ﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲ

ﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽ

ﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅﰆﰇﰈﰉﰊ

ﰋﰌﰍﰎﰏﰐﰑﰒﰓ

ﰔﰕﰖﰗﰘﰙﰚﰛﰜﰝﰞﰟ

**ﭸ** امید است که الله تعالی میان شما – ای مؤمنان! - و میان کسانی که با آنان دشمنی داشته‌ايد – از خشاوندانتان از مشرکان – بعد از بدبینی دوستی، و بعد از کینه‌توزی الفت و همدمی را پديد آورد، به گونه‌ای که سینه‌های آنان را برای دین اسلام بکشاید، و الله تعالی بر هر چیز تواناست، و الله تعالی برای بندگان خود بسیار آمرزگار و به ایشان بی‌حد رحیم است.

**ﮏ**الله تعالی شما را – ای مؤمنان! - از كافرانی‌ كه‌ با شما به سبب دين‌ نجنگيده‌اند و شما را از خانه‌هایتان‌ بيرون‌ نكرده‌اند، باز نمی‌دارد كه‌ با آنان‌ به مقتضای‌ خیر و خوبی رفتار كنيد، و با‌ احسان و نیکویی در حق آنان‌ انصاف و عدالت کنید، بی‌گمان‌ الله تعالی کسانی را که در اقوال و افعال خود عدالت و انصاف می‌کنند، دوست می‌دارد.

**ﮦ** الله تنها شما را از کسانی باز می‌دارد که به خاطر دينتان با شما جنگيده‌اند و شما را از خانه‌هايتان بيرون کرده‌اند، و کافران را بر بیرون راندن شما یاری داده‌اند، (آری‌! بازمی‌دارد شما را) از اين‌كه‌ آنان‌ را به‌ ياری و دوستی بگيريد، و هرکه آنان را علیه مؤمنان یاری کنندگان و دوستان بگیرد، پس آن گروه آنانند که بر خویشتن ظلم و ستم کرده‌اند، و از حدود و مرزهای الله أ تجاوز نموده‌اند.

**ﰈ** ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! هنگامی كه زنان مؤمن به سوی شما از دار کفر به دار اسلام هجرت كرده بیایند، پس باید ايشان را بيازمائيد؛ تا صدق ایمان آنان را بدانید، الله أ به حقیقت ایمان آنان داناتر است، پس‌ اگر آنان‌ را مؤمن‌ دانستيد - به‌طبق نشانه‌ها و قرینه‌های که برای شما ظاهر می‌گردد -، آنان را به‌سوی‌ شوهران‌ كافرشان‌ باز نگردانيد؛ زيرا برای زنان‌ مؤمن‌ حلال‌ نيست که مردان کافر را به شوهری بگیرند، و برای مردان کافر نیز حلال نیست که زنان مؤمن را به همسری بگیرند، و به‌ شوهران‌ اين زنانی که مسلمان شده‌اند، به مانند آنچه‌ بر آن زنان‌ از مهرها خرج‌ كرده‌اند، بدهيد. و بر شما هیچ گناهی‌ نيست‌ كه‌ با ايشان‌ ازدواج‌ كنيد به شرطی که به‌ ايشان‌ مهرهای‌ ايشان‌ را بدهيد (و آن هم بعد از سپری‌ شدن‌ عده‌ ايشان)‌، و زنان کافر خود را در نکاح خود نگه مداريد، و آنچه‌ را خرج‌ كرده‌ايد از مهرهای‌ زنانتان‌ كه‌ از اسلام برگشته‌اند (كافر شده‌اند) و به ‌مشرکان پيوسته‌اند، از آنان‌ طلب‌ كنيد، و مشركان‌ هم‌ بايد آنچه‌ را كه‌ خرج‌ كرده‌اند از مهرهای‌ زنان‌ مسلمان خود كه‌ مسلمان شدند و به شما پیوسته‌اند (و بعد از هجرت‌ با مسلمانان‌ ازدواج‌ كرده‌اند) طلب كنند، این حکم یاد شده در این آیه، حکم الله است که به آن در میان شما حکم می‌کند پس آن را هرگز مخالفت نکنید، و الله دانایی است که هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند، و او صاحب حکمتی است در اقوال و افعال خود.

**ﰟ** و اگر برخی‌ از زنان‌ شما مرتد شده و به‌سوی‌ كفار رفتند، و کفار هم مهرهایی را که به آن زنان داده بودید به شما باز ندادند؛ سپس‌ به این كفار یا کافرانی دیگر دست یافتید و بر ایشان پيروز گردیدید‌ (وغنيمت‌ گرفتيد؛) باید به‌ مسلمانانی‌ كه‌ زنانشان‌ رفته‌اند (وبه‌ كفار پيوسته‌اند)، معادل‌ آنچه‌ را كه‌ - قبلاً - به‌ آنان‌ از مهرها داده‌اند، از اموال‌ غنایم یا غیر آن،‌ بدهيد و از الله ‌كه‌ به‌ او ايمان‌ داريد، بترسید.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚ

ﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥ

ﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬ

ﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸ

ﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂ

ﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙ

ﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣ

ﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮ

ﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗ

ﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠ

ﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩ

ﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴ

ﮌﯪ

آياتها

14

ترتيبها

61

**ﭹ** ا‌ی پيامبر! چون‌ زنان‌ مؤمن که به الله و رسولش ایمان دارند،‌ به‌ نزد تو آيند تا با تو عهد و پيمان‌ بندند بر اين‌كه ‌با الله أ هیچ چيزی را در عبادتش شريک‌ مقرر نكنند، و هیچ چیزی را دزدی‌ نكنند، و زنا نكنند، و اولاد خود را – پس یا پیش از ولادت – نكشند، و به‌ شوهرانشان‌ فرزندانی‌ را كه ‌از آنان‌ نيستند‌ منسوب‌ نكنند، و تو را در هیچ کار معروفی‌ که ایشان را به آن امر میکنی نافرمانی‌ نكنند، (آری‌! اگر اين‌ شروط را پذيرفتند؛) پس‌ با ايشان‌ عهد و پیمان بند،‌ و برايشان‌ از الله آمرزش‌ بخواه، همانا الله بسیار آمرزگار است گناهان‌ بندگان توبه کنندگانش را، بسیار مهربان است‌ به ایشان.

**ﮍ** ای کسانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اند! کسانی را که الله – جل جلاله – بخاطر کفرشان بر ایشان خشم گرفته است، یاران و دوستان صمیمی خود نگیرید، آنان البته از ثواب و پاداش الله در آخرت نا اميدند، همچنان که کافرانی که در گورند از رحمت الله در آخرت نا اميدند، آن گاه که حقیقت امر را به چشم دیدند، و به علم یقینی دانستند که ایشان را از رحمت الله هیچ نصیبی نیست. یا معنی چنین است: چنان که کافران از دوباره زنده شدن مردگانشان نا امیدند؛ به خاطر عقیده‌شان که مردگان برانگیخته نمی‌شوند.

**سوره « الصف »**

**ﮚ** آنچه‌ در آسمانها و آنچه‌ در زمين‌ است‌ الله را (تسبيح‌ گفت، و اوتعالی را) از هرچه لایق او نیست به‌ پاكی‌ ياد كرد، و اوست‌ «عزيز» يعنی: قوی‌ و غالب که هرگز کس بر او غالب نشود،‌ و اوست «حكيم» در اقوال و افعال خویش.

**ﮣ** ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! چرا وعده‌ای را وعده می‌کنید، یا سخنی را می‌گویید که آن را انجام نمی‌دهید؟! و این سرزنش و انکاری است بر کسی که کردارش گفتارش را مخالفت می‌کند.

**ﮭ** نزد الله تعالی بسیار‌ بد و منفور است‌ كه‌ چيزی‌ به زبانهای خود بگوييد كه‌ آن را انجام‌ نمی‌دهيد.

**ﯚ** در حقيقت‌ الله كسانی‌ را كه‌ در راه‌ او صف‌ زده جهاد می‌كنند دوست‌ دارد، (چنان صف‌ می‌كشند) كه ‌گويی‌ ساختمانی به‌ هم‌ چسبيده‌ محكمی‌ هستند، که دشمن‌ به‌ هيچ‌ وجه‌ نمی‌تواند از آن ساختمان (در صفوف‌ و سنگرهايشان) ‌نفوذ كند. و در این آیه کریمه بیان فضیلت جهاد و مجاهدین است، بخاطر محبت و دوست داشتن الله - سبحانه وتعالی - مر بندگان مؤمن خود را چون روبروی دشمنان الله صف گرفته علیه آنان در راه وی جنگ می‌کنند.

**ﯴ** و ياد كن‌ - ای پیامبر! - برای قوم خود هنگامی‌ را كه‌ پیامبر الله موسی ؛‌ به‌ قومش‌ گفت: ای‌ قوم‌ من‌! چرا مرا با گفتار و کردارتان می‌آزاريد، در حالی که خود می‌دانید که من فرستاده الله به سوی شما هستم؟! پس‌ چون‌ از حق - با اینکه او را خوب دانستند - كجروی‌ كردند، و بر این (کار زشت خود) پایداری نمودند؛ الله تعالی دلهايشان‌ را - به‌ عنوان‌ جزای اين گمراهی که برای خود انتخاب کرده بودند - از قبول حق و هدایت برگردانيد، و الله تعالی هدایت نمی‌کند قومی‌ را که از طاعت و راه و روش حق بیرون رفته‌اند.

**ﭱ**و ياد كن‌ - ای پیامبر! - برای قوم خود هنگامی‌ را كه‌ عیسی پسر مریم إ‌ به‌ قومش‌ گفت: بی‌گمان من‌ فرستاده‌ الله به‌سوی‌ شما هستم‌، تصديق‌كننده‌ آنچه‌ پيش‌ از من آمده است‌ از تورات، و گواهی‌دهنده به‌ صدق پيامبری هستم‌ كه‌ بعد از من‌ می‌آيد و نامش‌ احمد است - و او همانا محمد ص است - و دعوت‌کننده‌ام به تصدیق نمودن آن، پس چون محمد ص با نشانه‌های روشن به پیش ایشان آمد؛ گفتند: این چیزی را که‌ برای‌ ما آورده‌ای، جادويی‌ واضح‌ و آشكار است.

**ﮃ** و هیچ كس ستمكارتر و دشمنی‌تر از آن‌ كس‌ نیست كه‌ بر الله دروغ‌ بربسته است، و برای او در عبادتش همتایانی گردانیده است،‌ در حالی كه‌ او به‌سوی در آمدن در‌ اسلام‌ (كه‌ سعادت‌ هر دو سرا در آن‌ است)‌، و اخلاص عبادت برای الله یگانه؛ فراخوانده‌ می‌شود، و الله تعالی قومی را که خویشتن را با کفر و شرک‌ ستم كرده‌اند، به سوی آنچه در آن رستگاری ایشان است؛ موفق نمی‌کند.

**ﮏ** این گروه ستمکاران می‌خواهند حقی را که محمد ص با آن فرستاده شده است – که همانا قرآن کریم است – به سخنان دروغ خویش باطل و نابود سازند، در حالی که الله تعالی آشکارکننده حق است و دین خود را به تمام و کمال می‌رساند اگرچه آن را انکارکنندگان دروغ‌پنداران دوست نداشته باشند.

**ﮞ** الله تعالی کسی است که فرستادۀ خود محمد ص را با قرآن و دین اسلام فرستاده است؛ تا آن‌ را بر همه‌ اديان‌ مخالف‌ آن‌ برتر و غالب‌ گرداند، هرچند مشرکان آن را خوش نداشته باشند.

**ﮪ** ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! آیا شما را به‌ تجارتی گرانقدر‌ رهنمون‌ شوم‌ كه‌ شما را از عذاب‌ دردناک ‌می‌رهاند؟

**ﯜ** (آن تجارت عبارت از اینست که) بر ايمان‌ خود به الله و رسولش دوام دهید (و پايداری‌ ورزيد) و با آنچه مالک آنید از اموال‌ و جانها در راه‌ الله به غرض نصرت دین وی جهاد كنيد، اين (ايمان‌ و جهاد) بهتر است‌ برای‌ شما از تجارت‌ محض‌ دنيا، اگر شما واقعاً سود و زیان چیزها را می‌دانيد؛ پس باید این فرمان را بجا آرید.

**ﯯﯻ** اگر شما – ای مؤمنان! – آنچه الله شما را به آن امر نموده (از ایمان و جهاد) انجام دادید؛ الله تعالی بر شما گناهانتان را ستر می‌کند (و آن را محو می‌سازد)، و شما را در باغهايی‌ كه‌ ‌از زیر درختان‌ آنها جويبارها جاری‌ است‌ و در خانه‌هايی‌ پاک‌ و پاکیزه‌ در بهشت‌های‌ اقامت‌ هميشگی‌ و ماندگار كه‌ هرگز قطع نشود؛ درمی‌آورد، اين‌ است‌ رستگاری‌ (بسا ‌بزرگی)‌ كه‌ بعد از آن‌ رستگاری‌ بيشتری‌ سراغ‌ نمی‌شود. و (بجز آنچه‌ ذكر شد) برای‌ شما - ای مؤمنان! - نعمتی‌ ديگر عنايت‌ می‌كند كه آن‌ را دوست‌ می‌داريد؛ این نعمت همانا ياری‌ و نصرتی است که ‌از جانب‌ الله برایتان می‌آید، و فتح و پيروزی نزدیکی است‌ که بر دستهای شما تمام می‌گردد، و - ای‌ پیامبر! - مؤمنان‌ را به‌ فتح‌ و پيروزی‌ در دنيا و بهشت‌ در آخرت‌ مژده‌ بده.

**ﰢ** ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! یاوران و مددکاران دین الله باشید، چنان که یاران برگزیده عیسی – علیه السلام - (حواریون) یاوران و مددکاران دین الله بودند آنگاه که عیسی – علیه السلام – به ایشان گفت: چه‌ كسی‌ از شما عهده‌دار ياری‌ دادن‌ و کمک کردن من‌ در جهت‌ امری‌ هستند كه‌ انسان‌ را به‌ الله – جل جلاله - نزديک‌ می‌كند؟ گفتند: ماييم‌ نصرت‌دهندگان‌ دین الله. پس‌ گروهی‌ از بنی‌اسرائيل‌ راهیاب شدند، و گروهی گمراه، پس‌ کسانی را که به الله و رسولش ایمان آورده بودند ياری‌ داديم، و آنان را بر کسانی با ایشان دشمنی کردند از فرقه‌های نصارا نصرت دادیم، پس‌ علیه آنان غالب‌ شدند، و آن هم به سبب بعثت محمد ص بود.

**سوره « الجمعه »**

**ﭝ** آنچه‌ در آسمانها و آنچه‌ در زمين‌ است‌ الله – جل جلاله – را از هر آنچه لایق او نیست منزّه دانسته (و به پاکی یادش میکنند)، و اوتعالی مالک همه چیزها بوده و در همۀ آن – بدون هیچگونه منازعی – تصرف‌کننده است، از هر عیب و نقصی پاک است، «عزیز» یعنی: غالب شکست‌ناپذیر است، در ساخت و تدبیر خود با حکمت است.

**ﭳﭽ** الله - سبحانه وتعالی – آن ذاتیست كه‌ در ميان ‌مردم عرب که نه خوانده می‌توانستند، و نه کتابی (از جانب الله) پیش خود داشتند، و نه هم کدام بازمانده‌ای از رسالت (پیامبران پیشینیان) نزد خود داشتند؛ پيامبری‌ را از خودشان‌ به سوی همه مردم فرستاد، که‌ بر آنان‌ قرآن می‌خواند، و آنان‌ را از عقاید فاسده و اخلاق‌ ناشایسته پاک می‌گرداند، و به‌ آنان‌ قرآن و سنت ‌می‌آموزد، بی‌گمان آنان‌ پيش‌ از بعثت‌ آنحضرت ص نسبت به حق در کجروی و انحراف‌ آشكاری‌ قرار داشتند. و اوتعالی آنحضرت ص را نيز بر قوم ديگری‌ فرستاده که هنوز به‌ آنها نپيوسته‌اند، و به‌ زودی‌ در آینده خواهند آمد، چه از مردم عرب یا مردم دیگری، و الله تعالی تنها خودش بر همه چیز غالب بوده، و در اقوال و افعال خود دارای حکمت است.

**ﮉ** فرستادن اين پیامبر ص در امت عرب و غیر ایشان، فضل‌ و کرم الله أ است‌ كه‌ آن‌ را به‌ هر كس‌ از بندگان خود بخواهد ارزانی‌ می‌دارد، و اوتعالی تنها خودش صاحب احسان و بخشش بزرگی‌ است.‌

**ﮣ** داستان‌ كسانی‌ كه‌ به‌ برپا داشتن‌ تورات و عمل‌ به‌ آن‌‌، مكلف‌ شدند سپس‌ به آن‌ عمل‌ نكردند (و از آنچه‌ كه‌ در تورات‌ به‌ آن‌ مأمور شده‌ بودند اطاعت ‌نكردند) همانند داستان‌ خری است‌ كه‌ کتابهایی‌ را بر پشت برمی‌دارد ولی از محتوای آنها خبر ندارد، حقا که زشت گردیده است‌ داستان‌ قومی‌ كه‌ آيات‌ الله را دروغ ‌شمردند، و از آن هیچ بهره‌ای نبردند، و الله تعالی هرگز قوم ستمکاران را که از حدود الهی تجاوز می‌کنند، و از طاعت او بیرون می‌شوند؛ موفق نمی‌سازد.

**ﯖ** بگو – ای پیامبر! – به کسانی که به دین یهودیت تحریف‌شده (دست‌زده شده) چنگ زده‌اند: اگر – به دروغ – دعوا دارید که شما دوستان الله اید نه مردمان دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر واقعاً در دعوای خویش - که الله شما را دوست دارد - راستگوانید.

**ﯡ** و این يهوديان‌ - به‌ سبب‌ آنچه‌ كه‌ از كفر و کردارهای بد پیش کرده بودند - هرگز مرگ را آرزو نمی‌كنند؛ زیرا آنان زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده و از عذاب و شکنجه الله – جل جلاله – در ترس‌ اند. و الله تعالی به ستمگاران دانا است، هیچ چیزی از ستم آنها بر او پنهان نمی‌باشد.

**ﯵ** بگو: آن‌ مرگی‌ كه‌ از آن‌ می‌گريزيد، هیچ جای گریزی از آن نیست، و او حتماً در هنگامی که آجال شما به سر می‌رسد، آمدنی است سپس در روز رستاخیز به سوی الله - که به آنچه غایب است و آنچه حاضر است دانا می‌باشد - باز می‌گردید، پس شما را از اعمالتان با خبر می‌سازد و بر وفق آن سزا می‌دهد.

**ﭧ** ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت او عمل کرده‌اند! چون مؤذن برای نماز در روز جمعه ندا زد، پس به سوی شنیدن خطبه و ادا نمودن نماز بروید، و خرید را و همچنان فروش را و همه اموری را که شما را از نماز جمعه بخود مشغول می‌سازد، رها کنید. این فرمانی که بآن فرمان داده شده‌اید برای شما خوبتر و بهتر است؛ چرا که در آن آمرزش گناهانتان و پاداش (نیک) نزد الله أ برایتان می‌باشد، اگر شما – واقعاً – مصالح خویشتن را می‌دانید؛ پس باید این کار را بکنید. و در آیه کریمه دلیلی است بر اینکه حاضر شدن در نماز جمعه و گوش دادن برای خطبه واجب است.

**ﭷ** پس چون خطبه را شنیدید، و نماز جمعه را ادا نمودید، در زمین پراگنده شوید، و از راه کسب وکار از روزی الله أ طلب کنید، و در همه احوال خود الله أ را بسیار یاد کنید؛ تا باشد که به هردو خوبی دنیا و آخرت رستگار شوید.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙ

ﭚﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥ

ﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭ

ﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶ

ﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂ

ﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚ

ﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢ

ﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮ

ﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙ

ﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣ

ﯤﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫ ﯭﯮ

ﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻ

ﮌﯬ

آياتها

11

ترتيبها

63

**ﮏ** و چون‌ بعض مسلمانان کاروان تجارتی يا چیزی از لهو (سرگرمی) و زینت دنیا را‌ ببينند، به‌سوی‌ آن‌ پراگنده می‌شوند، و تو را – ای پیامبر! - ايستاده‌ بر منبر در حال خطبه گفتن رها كنند، بگو – ای پیامبر! – به ایشان: آنچه‌ نزد الله است از پاداش‌ و نعیم بهتر است برای شما از آن لهو و از آن تجارت، و الله تعالی – تنها خودش - بهترين‌ ذاتی است که روزی دهد و بخشش فرماید‌، پس‌ از او طلب‌ کنید، و با انجام‌ طاعت‌ برای بدست‌آوردن آنچه نزد اوست از خیر دنیا و آخرت؛ یاری خواهید.

**سوره « المنافقون »**

**ﮢ** چون منافقان در مجلس تو – ای پیامبر! – حاضر شوند می‌گویند با زبانهای خود (خلاف‌ آنچه‌ را كه‌ در دلهايشان‌ است): گواهی‌ می‌دهيم‌ كه‌ بی‌گمان‌ تو پيامبر الله هستی. و الله تعالی می‌داند كه‌ تو پيامبر او هستی، و الله گواهی‌ می‌دهد كه‌ بی‌گمان منافقان‌ دروغگويند در آنچه نمایان کرده‌اند از گواهی‌ خویش برایت، و بر آن با زبان خود قسم خوردند، و در دل کفر به آن را پنهان نمودند.

**ﮰﯝ** جز این نیست که منافقان سوگندهای خود‌ را كه‌ سوگند خورده‌اند، برای خود پرده و سپر قرار داه‌اند تا آنان‌ را از بازخواست و عذاب نگه‌ دارد، و باز داشته‌اند خود و مردم‌ را از راه‌ الله که راه راست است، چه‌ بد است‌ آنچه‌ آنان ‌می‌كنند. اين (دروغ‌ گفتن‌، و بازداشتن‌ از راه‌ الله) به‌ سبب‌ آن ‌است‌ كه‌ آنان‌ در ظاهر ايمان‌ آوردند، سپس‌ در باطن‌ كافر شدند، پس‌ الله تعالی - به‌ سبب‌ كفرشان‌ - بر دلهايشان‌ مهر نهاد، پس‌ آنان‌ نمی‌فهمند آنچه‌ را كه‌ صلاح‌ و رشد‌شان‌ در آن‌ است.

**ﯻ** و چون‌ منافقان‌ را ببينی‌، هيأت‌ و منظر آنان‌ تو را به‌ شگفت‌ آورد، و چون‌ سخن‌ گويند، به‌ سخنشان‌ گوش‌ دهی؛ به سبب فصاحت زبانهایشان، وآنان به سبب خالی بودن دلهایشان از ایمان، و خالی بودن عقلهایشان از فهم و علم نافع مانند تخته‌هایی‌اند که بر ديوار تكيه‌ داده‌ شده است، و هیچ جان و حیاتی در آن نیست، آنان گمان می‌کنند که هر بانگ و صدای بلند‌ بر سر ایشان زدنی است، و به ایشان زیان‌رسان است، زیرا آنان به حال خود دانا اند، و از حد زیاد بزدل اند، و ترس و رعب در لهایشان سخت جای گرفته است، آنان‌ دشمنان واقعیانی‌‌اند که با تو و با مؤمنان سخت کینه و دشمنی دارند، پس‌ از آنان‌ برحذر باش، الله تعالی آنان را رسوا کند و از رحمت خود براند، چگونه‌ از حق‌ برگشته‌ و به‌سوی آنچه در آن نفاق و گمراهی است روی می‌آورند؟

**ﭟ** و چون به این منافقان گفته شود: بیائید و روی آورید توبه کنان و عذرخواهان از آنچه از شما صادر شده است از سخنان بد و گفته‌های پوچ، تا رسول الله ص برای شما آمرزش خواهد، و از الله أ برایتان بخشش و درگذشتن از گناهانتان را درخواست نماید؛ سرهای خود را - از روی‌ تمسخر به‌ اين‌ سخن، و کبر و غرور - مایل کرده ‌و تكان‌ می‌دهند، وآنان‌ را می‌بينی‌ - ای پیامبر! - كه‌‌ از تو روی‌ برمی‌تابند، در حالی که از فرمان‌بری برای آنچه از ایشان خواسته شده تکبر می‌ورزند.

**ﭳ** برای‌ این منافقان يكسان‌ است‌، چه‌ تو – ای پیامبر! - برايشان‌ از الله تعالی آمرزش‌ بخواهی‌، يا برايشان‌ آمرزش ‌نخواهی، هرگز الله تعالی از گناهان آنان‌ درنمی گذرد؛ از آن‌ رو كه‌ بر فسق‌ خود پای ‌فشرده‌ و بر كفر خود استمرار می‌ورزند، بی‌گمان‌ الله أ گروه‌ کافرانی‌ را که از دايره‌ طاعت‌ وی بيرون ‌رفته اند؛ ‌هرگز به سوی ایمان موفق نمی‌کند.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚ

ﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡ

ﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭ

ﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶ

ﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿ ﮁ

ﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈ

ﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐ

ﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘ

ﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡ

ﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪ

ﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔ

ﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞ

ﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧ

ﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳ

ﰠ

ﮌﯭ

آياتها

18

ترتيبها

64

**ﮉ** این منافقان همان کسانی‌اند که به اهل مدینه گفتند: بر مهاجرین از اصحاب رسول الله ص انفاق نکنید تا از ما حول او پراگنده شوند، در حالی که گنجينه‌های‌ آسمانها و زمين‌ و آنچه در آن دو است از رزق و روزی همه تنها از آن‌ الله است، آن را برای هرکه خـواهد می‌دهد و از هرکه خواهد باز می‌دارد، ولی‌ منافقان‌ هیچ علمی پیش خود ندارند، و اگر داشته باشند هم برایشان هیچ سودی نمی‌بخشد.

**ﮜ** این منافقان می‌گویند: اگر ما به «مدینه» باز گردیم حتماً گروه ما که عزتمندتراند گروه مؤمنان را که ذلیل‌تراند از «مدینه» بیرون خواهند کرد، و حال آنکه عزت مخصوص الله و پیامبرش ص و کسانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اند؛ است نه برای کسانی دیگر، مگر منافقان – به سبب سخت جهالتشان - این را نمی‌دانند.

**ﮯ** ای آنانی که الله و رسولش را تصدیق کردید و به شریعت وی عمل نمودید، مبادا اموالتان و نه اولادتان شما را از عبادت الله و طاعت وی به خود مشغول بسازد، و هر که اموال و اولادش او را از عبادت و طاعت پروردگارش بخود مشغول بسازد پس آنان کسانی‌اند که حصه خود را از بخشایش الله أ و رحمت وی باخته‌اند.

**ﯦ** – ای آنانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اید – برخی از آنچه را که برایتان عطا فرمودیم در راه‌های خیر خرج کنید، و این کار را هرچه زودتر انجام دهید پیش از اینکه مرگ به سراغ یکی از شما بیاید، و دلایل و نشانه‌های آن را ببیند، پس آنگاه پشیمان شده بگوید: پروردگارا! چه می‌شود اگر مرا مهلتی ببخشی و مرگم را مدّت كمی به تأخير اندازی؛ تا از مال خود صدقه بدهم، و در نتيجه از زمره صالحان و پرهیزگاران شوم‌؟!

**ﯳ** و الله أ هرگز مرگ کسی را به تأخیر نمی‌اندازد، هنگامی که وعدۀ مرگش فرا رسد، و عمرش به‌ پايان‌ آيد، و الله تعالی به‌ آنچه‌ می‌كنيد - از خیر و شر - آگاه‌ است، و در برابر آن شما را سزا خواهد داد.

**سوره « التغابن »**

**ﭤ** آنچه‌ در آسمانها و آنچه‌ در زمين‌ است، الله أ را از هر آنچه لایق او نیست منزّه دانسته (و به پاکی یادش میکنند)، تصرّف (وفرمانروائی) مطلق تنها از آن اوست، و برای اوست سپاس و ستایش نیکو و زیبا، و اوتعالی بر هر چیزی تواناست.

**ﭱ** الله أ همان کسی است که شما را از نیستی به هستی آورد، پس بعضی از شما خدایی او را منکر است، و برخی او را تصدیق‌کننده و به شریعت او عمل‌کننده است، و اوتعالی به همه اعمال شما بیناست، هیچ چیزی از آن بر او پنهان نیست، و زودا شما را در برابر آن جزا خواهد داد.

**ﭼ** الله ـ آسمانها و زمین را به حکمت بالغه (رسا، تامه، استوار و محکم) آفریده است، و شما را در نیکوترین و زیباترین شکل و صورت خلق نمود، بازگشت در روز قیامت به سوی اوست، پس هر کس را به طبق عملش جزا می‌دهد.

**ﮌ** الله ـ همه آنچه را که در آسمانها و زمین است، می‌داند و نیز می‌داند آنچه را که شما – ای مردم! – در میان خود پنهان می‌دارید، و آنچه را که آشکار می‌کنید، و الله تعالی به آنچه سینه‌ها می‌پوشاند و نفس‌ها پنهان می‌دارد داناست.

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩ

ﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳ

ﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼ

ﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈ

ﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓ

ﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞ

ﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧ

ﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘ

ﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥ

ﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰ

ﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼ

ﯽﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅ

ﰆﰇﰈﰉﰊﰋﰌﰍﰎ

**ﮚ** آيا - ای‌ مشرکان! - خبر كسانی‌ كه‌ پيش‌ از شما كفر ورزيدند از امت‌های گذشته‌، به‌ شما نرسيده‌ است‌؟ آنگاه که در دنیا پیامد بد کفرشان و نتیجۀ اعمال زشتشان (به حیث عذاب دنیوی) بر ایشان فرود آمد، و ايشان‌ را در آخرت عذابی‌ است‌ دردناک.

**ﮭ** آن (عذابی که)‌ آنان را در دنیا رسید، و آن (عذابی که) در آخرت برایشان می‌رسد، به‌ سبب‌ آن ‌است‌ كه‌ پيامبرانشان‌ برای‌ آنان‌ نشانه‌های روشن و معجزات‌ آشكار می‌آوردند ولی آنان‌ انکارکنان می‌گفتند: آيا ما را آدميان همچون خودمان ‌هدايت‌ و رهنمایی می‌كنند؟! پس‌ به الله أ كفر ورزیدند، و پیام پیامبرانش را انکار نمودند، و از حق روی‌ برتافتند پس آن را قبول نکردند. و الله تعالی بی‌نيازی‌ جست، و الله بی‌نياز ‌است، و برای اوست توانگری و بی‌نیازی تام و مطلق، و او در اقوال و افعال و صفات خویش ستوده بوده و هرگز به آنان پروا نمی‌کند، و گمراهی آنان به او هیچ زیانی نمی‌رساند.

**ﯣ** کسانی که به الله كفر ورزیدند‌ باطلانه پنداشته‌اند كه‌ هرگز بعد از مرگ از قبرهايشان‌ برانگيخته‌ نمی‌شوند، بگو – ای پیامبر! - : آری‌؛ قسم‌ به‌ پروردگارم كه‌ البته‌ از قبرهایتان زنده شدگان برانگيخته‌ می‌شويد، سپس‌ به‌ آنچه‌ در دنیا كرده‌ايد، خبر داده‌ می‌شويد، و اين (رستاخيز و خبردادن) بر الله أ اندک و آسان‌ است.

**ﯯ**پس – ای مشرکان! – به الله و رسولش ایمان بیاورید، و به قرآنی که بر پیغامبرش فرود آوده است هدایت یابید، و الله تعالی به آنچه می‌کنید آگاه است، هیچ چیزی از اعمال و اقوال شما بر او پنهان نمی‌باشد، و اوتعالی شما را در برابر آن در روز قیامت جزا دادنی است.

**ﰎ** بیاد آورید روز حشر را که در آن روز الله أ همه پیشینیان و پسینیان را گرد می‌آورد، او همان روزیست که در آن، زیانمندی و تفاوت میان خلایق هویدا می‌گردد؛ پس مؤمنان بر کافران و فاسقان زیان می‌رسانند، به این گونه که اهل ایمان به رحمت الله وارد بهشت می‌شوند، و اهل کفر به عدل الله وارد دوزخ می‌شوند. و هرکه به الله و رسولش ایمان بیاورد و به طاعت او عمل کند؛ گناهان وی را محو کرده، و خودش را به بهشت‌های درآورد که از زیر کاخهای آن جویبارها روان است، در آن بهشت‌ها جاویدان برای همیشه می‌باشند، این جاویدانه‌گی در آن بهشت‌ها خود کامیابی بزرگ است که کامیابی‌ای فروتر از آن نیست.

**ﭝ** و كسانی‌ كه‌ این را انکار ورزيده‌اند که الله همان معبودی برحق است، و نشانه‌های پروردگاری و دلیلهای خدایی او را - که پیامبران خویش را با آن فرستاده است - تكذيب‌ كرده‌اند، آن‌ گروه‌ اهل‌ دوزخ‌اند که در آن ‌جاودانه‌ خواهند بود، و چه بد است جای بازگشت که آنها به سوی آن باز می‌گردند.

**ﭰ** هيچ‌ کسی را چیزی از ناگواری نمی‌رسد مگر به اذن الله و قضا و قدر او، و هر كس‌ به‌ الله ايمان‌ آورد، دلش‌ را برای گردن نهادن به‌ فرمان الله و خوشنودی به قضا و قدر وی راهنما می‌سازد، و او را به بهترین و نیکوترین گفتارها و کردارها و احوال موفق می‌کند؛ زیرا هدایت در اصل برای قلب می‌باشد، و دیگر اعضای بدن تابع آن می‌باشد، و الله تعالی به هر چیز داناست، هیچ چیزی از آن بر او پنهان نمی‌باشد.

**ﭽ** و – ای مردم! – الله را اطاعت کنید و به سوی او منقاد شوید در باره آنچه به آن امر نموده وآنچه از آن نهی کرده است. و پیامبر ص را نیز اطاعت کنید در بارۀ آنچه از جانب پروردگارتان به شما رسانیده است، پس اگر از اطاعت الله و رسولش روی گرداندید، (بدانید که) در روی گرداندن شما هیچ ضرری بر پیامبر ما نیست، تنها همین قدر بر او لازم است که آنچه را با او فرستاده‌ایم به طور واضح و آشکارا به شما برساند.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖ

ﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝﭞﭟﭠ

ﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭ

ﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶ

ﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀ

ﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉ

ﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐ

ﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗ

ﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟ

ﮠ ﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪ

ﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱ

ﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛ

ﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥ

ﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭ

ﰠ

ﮌﯮ

آياتها

12

ترتيبها

65

**ﮈ** الله تنها ذاتی است که جز او معبودی برحق نیست، پس کسانی که به یگانگی او ایمان دارند، باید در تمام امور خود تنها بر او تکیه و اعتماد کنند.

**ﮜ** ای کسانی که به الله و رسولش ایمان آورده‌اند! بی‌گمان برخی از همسران و فرزندان شما دشمنان شما هستند که شما را از راه الله باز می‌دارند، و از طاعت او سست و تنبل می‌سازند، پس باید از ایشان در حذر باشید، و آنان را اطاعت نکنید، و اگر از بدیهای ایشان گذشت می‌کنید و روی می‌گردانید، و بدیهای ایشان را می‌پوشانید، پس (بدانید که) الله بسیار آمرزنده و بی‌حد مهربان است، گناهانتان را برایتان می‌آمرزد؛ زیرا الله دارای آمرزش بزرگ و رحمت وسیع است.

**ﮦ** اموال‌ و اولادتان برای‌ شما جز وسيله‌ ابتلا و آزمون‌‌ نيستند،‌ و نزد الله مزد بزرگی است برای‌ كسی‌ كه‌ طاعت‌ وی‌ را بر طاعت دیگران ترجيح‌ داده و حق وی را در مال خود ادا می‌نماید.

**ﯙ** پس‌ - ای مؤمنان! – باید در راه تقوا و ترس از الله توان و طاقت خویش را بکار بیندازید، و به رسول الله ص گوش بدهید گوش دادن همراه با اندیشیدن و دقت نمودن، و از اوامر وی اطاعت‌ كرده و از نواهیش خودداری نمایید، و از آنچه الله تعالی به شما روزی داده است (در راه‌های خير)‌ انفاق‌ كنيد، تا ‌به‌ خير خودتان‌ تمام گردد، و هر كس‌ از آفت بخل‌ و از منع نمودن باقی‌ماندۀ مال زیاده بر حاجت؛ سالم بماند پس‌ آن‌ گروه‌ ايشانند که به هر خیری مظفر گردیده، و به هر مطلبی رستگار شدند.

**ﯧ** اگر اموال خویش را در راه الله با اخلاص‌ نيت‌، طيب‌خاطر (و با كمال ‌رغبت)‌ مصرف‌ كنيد؛ الله تعالی پاداش آنچه انفاق نمودید‌ را مضاعف (چند برابر) می‌گرداند، و گناهانتان‌ را برایتان می‌آمرزد، و الله تعالی «شکور» یعنی: بسیار قدردان‌ است برای اهل انفاق که آنان را در برابر آنچه انفاق نمودند جزای نیکوتر می‌دهد، «حلیم» یعنی: بسیار بردبار است که به‌ مجازات‌ نافرمانان‌ شتاب ‌نمی‌كند.

**ﯭ** و او تعالی به آنچه غايب‌ است و آنچه حاضر است داناست، «عزيز» یعنی: پيروزمندی است که هرگز کس بر او غالب نشود، «حكيم» یعنی: در تمام اقوال و افعال خود دارای‌ حكمت‌ است‌.

**سوره « الطلاق »**

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘ

ﭙﭚﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢ

ﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬ

ﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹ

ﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃ

ﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋ

ﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕ

ﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡ

ﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯ

ﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜ

ﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥ

ﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰ

ﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽ

ﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅﰆﰇﰈﰉ

**ﭿ** ای پيامبر! چون‌ - تو و مؤمنان - خواستيد زنان‌ خویش را طلاق‌ دهيد، پس‌ آنان‌ را در حالی طلاق‌ دهيد که به‌سوی‌ عدّه‌ خويش‌ روی‌ آورده‌ باشند – یعنی: در هنگامی طهر‌ وپاکی‌ای که در آن‌ جماع‌ و مقاربت‌ واقع‌ نشده‌ باشد، یا در حالت بارداری آشکار - و حساب‌ عدّه‌ را نگه‌ داشته‌ (و وقتی‌ را كه‌ طلاق‌ در آن‌ واقع‌ شده‌ است‌ به‌ خاطر بسپاريد) تا هر گاه می‌خواستید به زنان (مطلقه) خویش بازگردید؛ وقت رجعت([[1]](#footnote-2)) را بدانید، و از الله که پروردگار شماست‌ بترسيد، و زنان‌ مطلقه را از خانه‌هايی که (‌در هنگام‌ طلاق‌) در آن‌ سکونت داشتند، بيرون ‌نكنيد تا آن‌گاه‌ كه‌ دوران‌ عده‌شان‌ به سر می‌رسد، و مدت آن (یعنی:عدۀ مطلقه) سه حیض است – بجز زن خردسالی که هنوز به سن حیض نرسیده است، یا بزرگسالی که حیض او قطع شده و از آن نومید شده است، یا زن باردار (که عدّه آنان در آیات آینده بیان می‌شود) - و برای خود زنان‌ هم‌ جایز نیست که به اختیار خویش از آن خانه‌ها بيرون شوند، مگر اين‌كه‌ مرتكب‌ عمل‌ زشت وآشکارایی - همچون زنا - گردند، و اين‌ است‌ احكام الله‌ كه‌ به ‌بندگان‌ خود تشریع نموده، و هر كس‌ از احکام الله تعالی‌ تجاوز كند، پس به‌ راستی‌ كه‌ بر نفس خود ستم‌ كرده‌ است، و او را به راه‌های هلاک و نابودی کشیده است. و تو – ای مرد طلاق‌دهنده! – چه میدانی شايد كه‌ الله تعالی بعد از اين‌ طلاق، كاری‌ را پديد آورد که هرگز آن را توقع نداشتی، پس در نتیجه همسر خویش را به خود بازگردانی.

**ﮠﯚ** پس‌ چون‌ زنان‌ مطلقه‌ به‌ پايان‌ عده‌ خود نزديک‌ شدند، باید با حسن‌ معاشرت‌ و اجرای نفقه، به‌ آنان‌ رجوع‌ كنيد، يا با تمام ادا نمودن حقوق آنان و بدون هیچگونه ضرر رساندن رهـايشان‌ كنيد، و دو مرد‌ عادل‌ را از ميان‌ خود بر رجعت‌ (چنانچه‌ رجوع‌ می‌كرديد) يا برجدايی‌ و مفارقت‌ (چنانچه‌ جدا می‌شديد) گواه‌ گيريد، و - ای شهادت‌دهندگان! - شهادت‌ را خاص برای‌ الله ادا نمایید، نه برای چیزی دیگر، اين‌ دستوری که الله تعالی شما را به آن دستور داده است، پندی‌ است‌ که با آن كسی‌ را كه‌ به‌ الله و روز آخرت‌ ايمان‌ دارد، پند داده‌ می‌شود، و هر كس‌ از الله بترسد و سرانجام به اوامر او عمل نموده و از نواهی او اجتناب ورزد، الله تعالی برای‌ او از هر تنگنائی راه نجات ‌پديد آورد، و برای او اسباب رزق و روزی را از راهی‌ كه‌ هرگز به‌ خاطرش‌ نمی‌گذرد و در حسابش ‌نمی‌آيد آسان می‌کند، و هر كس‌ بر الله أ توكل‌ كند پس‌ الله تعالی او را در اجرای همه امورش که او را پریشان کرده است؛ كافی‌ و بسنده است، بی‌گمان‌ الله تعالی به‌ مراد خويش‌ رسنده‌ است، و هیچ چيزی‌ از وی‌ فوت ‌نشده،‌ و هيچ‌ مراد و مطلوبی‌ او را عاجز نمی‌گرداند، به‌ راستی‌ الله تعالی برای‌ هر چيزی‌ میعادی گردانیده است که به آن به پیان می‌رسد، و اندازه‌ای‌ مقرر كرده‌ است که از آن تجاوز نمی‌کند.

**ﯹ** و زنان‌ طلاق‌شده‌ای که – به سبب کلانسالی - خون حیض (عادت ‌ماهيانه‌) آنان قطع شده است اگر به‌ شبهه‌ افتاديد وندانستيد كه‌ حکم (عده)‌ آنان‌ چیست؟‌ پس‌ (باید دانست که) عده‌ آنان‌ سه‌ ماه‌ است،‌ و دختران خردسالی‌ كه‌ به‌ سن‌ حيض‌ نرسيده‌اند عده‌ آنان‌ نيز سه‌ ماه‌ است‌. و زنان باردار‌ مدت‌ عده‌شان‌ اين‌ است‌ كه‌ وضع‌ حمل‌ كنند (يعنی: عده‌ آنان‌ با وضع‌ حمل‌ به‌پايان‌ می‌رسد)، و هر كس‌ از الله بترسد، و در نتیجه احکام وی را تطبیق کند، الله تعالی برای‌ او كارش‌ را در دنيا وآخرت‌ آسان‌ می‌گرداند.

**ﰉ** آنچه در پیرامون طلاق و عده یاد شد، حكم‌ الله است‌ كه‌ آن‌ را به‌سوی‌ شما - ای مردم! - فرستاده‌ است تا به آن عمل کنید،‌ و هر که از الله بترسد پس تقوا پیشه گیرد با ترک نمودن گناهان و ادا کردن فریضه‌ها، الله تعالی گناهان وی را پاک نموده، و پاداشش‌ را در روز آخرت بزرگ‌ گردانیده، و خودش را به جنت داخل می‌کند.

**ﭵ** زنان‌ مطلقۀ‌ خویش را - در دوران عده‌شان – همچون‌ جای سکونت خویش مسکن‌ دهيد، و آن هم در حدود طاقت و توان‌ خود، و به‌ آنان‌ زيان‌ نرسانيد تا عرصه‌ را بر آنان‌ در مسكن‌ تنگ‌ كنيد، واگر زنان مطلقه‌تان باردار باشند پس‌ بر آنان‌ - در مدت عده‌شان - خرج‌ كنيد تا آن‌كه‌ حمل‌ خویش را وضع كنند، پس اگر برای شما فرزندان خود را که از نسل شما اند به کرایه شير دادند، باید‌ کرایه ‌ شيردهی‌شان‌ را برایشان بپردازيد، و باید یکدیگر را به آنچه که معروف است از جوانمردی وخوشدلی امر کنید، و اگر در مزد شيردهی‌ مادر به‌ توافق‌ نرسيديد پس‌ برای‌ پدر زنی‌ ديگر - جز مادر طلاق شده - شير خواهد داد.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙ

ﭚﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰ

ﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻ

ﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈ

ﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕ

ﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞ

ﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩ

ﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣ

ﯤﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭ

ﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷ

ﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅ

ﰆﰇﰈﰉﰊﰋﰌﰍﰎﰏ

ﰐﰑﰒﰓﰔﰕﰖﰗﰘﰙﰚﰛﰜ

**ﮒ**بايد شوهر از آنچه الله بر او گشاده است بر زن مطلقه‌ خود و بر فرزند خود خرج‌ كند، در حالی که شوهر دارای گشادگی در رزق باشد، و آن‌ كس‌ كه‌ بر وی‌ روزی‌اش‌ تنگ‌ شده‌ است (يعنی: كسی‌ كه‌ فقير و تنگدست‌ است) پس‌ بايد از آنچه‌ كه‌ الله به‌ او بخشيده‌ است از روزی‌ خرج‌ كند، الله تعالی شخص فقیر را به مانند شخص توانگر تکلیف نمی‌کند، زود است که الله أ پس‌ از تنگدستی‌ و دشواری آسايشی‌ و توانگری را پديد خواهد آورد.

**ﮡﮩ** و بسياری از شهرها بود که اهالی آنها از فرمان‌ الله و فرمان پيامبرش‌ نافرمانی کردند، پس‌ آنان‌ را در برابر اعمالی‌ كه‌ در دنيا انجام‌ داده‌ بودند محاسبه‌ كرديم‌ محاسبۀ سخت، وآنها را عذاب کردیم عذابی‌ بزرگ و ناگوار. پس كيفر زشت‌ سرپیچی و کفر‌ خود را چشيدند، و سرانجام‌ کفرشان‌ هلاک و زيانكاری‌ای بود، که از او بدتر زیانکاری نیست.

**ﯝﰂ**الله تعالی برای‌ این قومی که سرکشی کرده‌اند، و فرامان وی و فرمان پیامبرش را مخالفت نمودند، عذابی‌ بی‌حد سخت‌ مهيا كرده‌ است، پس‌ ای‌ صاحبان ‌عقل‌های‌ برتر كه‌ الله ورسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کردید! باید از الله بترسید، و از خشم و غضب وی باحذر باشید، هرآينه‌ الله به‌سوی‌ شما - ای مؤمنان! - ذكری‌ فرود آورده‌ است كه‌ شما را با آن تذکیر نموده، و بر نصیبتان از ایمان و عمل صالح آگاه‌تان می‌سازد. و این ذکر همانا رسول الله است كه‌ می‌خواند بر شما آيات الله‌ را، آن آیاتی که برایتان حق را از باطل بیان میکند، تا كسانی‌ را كه‌ الله و رسولش را تصدیق نمودند، و به آنچه الله ایشان را امر نموده است عمل نموده و از او اطاعت كرده‌اند؛ از تاريكی‌های کفر‌ به‌سوی‌ نور ايمان‌ بيرون‌ آورد، و هر كس‌ به‌ الله ايمان‌ آورد وعمل‌ شايسته‌ كند، او را به‌ باغهايی در می‌آورد ‌كه ‌جويبارها‌ از زیر درختان آن‌ جاری‌ است‌، در آنجا جاودان‌ وهمیشه می‌باشند، به راستی‌ كه ‌الله تعالی روزی مؤمن نیکوکار را نيكو ساخته‌ است.

**ﰜ** الله تنها خودش آن ذاتی است‌ كه‌ هفت‌ آسمان‌ و (همانند آنها) هفت‌ زمين‌ را آفريد، و امری را که بر پیامبرانش وحی کرده است و این چنین فرمانی را که با آن شئون آفریدگانش را تدبیر می‌کند در ميان‌ آسمانها و زمین فرود می‌آورد؛ تا بدانيد - ای مردم! - كه‌ الله تعالی بر همه‌ چيز تواناست، هیچ چیزی او را عاجز نمی‌سازد، و (بدانید) اين‌كه‌ الله تعالی با علم خود همه چيز را احاطه‌ کرده است، پس‌ هيچ‌ چیزی‌ از حيطه‌ علم‌ و قدرت وی‌ خارج‌ نيست.

**سوره « التحریم »**

**ﭡ** ای‌ پيامبر! چرا خویشتن را از چيز حلالی که ‌الله تعالی آن را برای‌ تو حلال‌ گردانيده‌ منع می‌كنی‌؟ آیا خشنودی‌ زنان‌ خود را می‌طلبی؟ و الله برای تو بسیار آمرزگار و با تو بسیار مهربان‌ است.

**ﭯ** قطعاً الله تعالی برای‌ شما - ای مؤمنان! - گشودن و شكستن‌ سوگندهايتان‌ را مشروع ‌كرده‌ است با ادای‌ كفاره‌ آن، وکفاره آن قرار ذیل است: طعام دادن ده مسکین، یا لباس پوشاندن ایشان، یا آزاد کردن یک برده. و الله أ نصرت‌دهنده و كارساز ‌شماست، و اوست‌ دانا به‌ آنچه‌ كه‌ شما را اصلاح می‌کند پس آن را برایتان مشروع می‌گرداند، و اوست حكيم‌ در افعال‌ و سخنان‌ خويش.

**ﮏ** و آن‌گاه‌ كه‌ پيامبر بـا همسر‌ خـود حفصه ل رازی را در مـیان نهـاد، و حفصه ل ‌آن‌ راز‌ را با عائشه‌ ل در ميان‌ گذاشت‌ (به‌ گمان‌ اين‌كه‌ در اين‌ كار حرجی‌ نيست‌ واشكالی‌ وجود ندارد) و الله تعالی پيامبر را بر افشا نمودن‌ او راز وی را مطلع‌ گردانيد؛ (آنگاه پیامبر ص) حفصه‌ ل را به بخشی‌ از آن‌ رازگوئی‌اش‌ خبر داد، و - از روی‌ كرم‌ - از خبر دادن آن به بخشی‌ ديگر صرف‌نظر نمود. پس‌ چون پيامبر او را از افشای‌ رازش خبر داد، آن‌ زن ‌گفت: چه‌ كسی‌ تو را از افشای‌ راز توسط من ‌آگاه‌ كرده‌ است‌؟ گفت: مرا از آن الله دانای‌ آگاه كه‌ هيچ‌ امر نهانی‌ای ‌بر او پنهان نمی‌ماند با خبر كرده است.

**ﮧ**‌ اگر شما دو زن‌ (حفصه و عائشه ب) به‌ درگاه‌ الله برگردید و توبه‌ كنيد (الله تعالی برگشت و توبه شما را می‌پذيرد) به راستی که از شما چیزی صادر شده است که بر شما توبه کردن را واجب می سازد، زیرا دلهای‌ شما به دوست داشتن چیزی مایل گردیده (یعنی: افشای راز وی) که رسول الله ص آن را ناخوش می‌دارد، و اگر هردو با هم‌ عليه او در کاری همدستی کنید که باعث اذیت او می‌باشد؛ پس (باید دانیست که) الله تعالی خودش مولای و یاور اوست‌ و این چنین جبرئيل‌ و شايستگان‌ مؤمنان، و فرشتگان‌ نيز بعد از نصرت ‌الله،‌ پشتيبانان وياوران او اند بر علیه ‌کسی که او را اذیت می‌دهد و با او دشمنی می‌کند.

**ﯚ** اگر شما را - ای همسران! - پیامبر ص طلاق‌ دهد، چه‌ بسا پروردگارش‌ برای‌ او همسرانی‌ - دوشیزه و غیر دوشیزه - بهتر از شما عوض‌ دهد، زنانی که برای الله با طاعت گردن نهندگان، به الله و رسولش ایمان دارندگان، از الله تعالی فرمانبران، به سوی آنچه الله دوست دارد از طاعت وی برگشت کنندگان، الله تعالی را بسیار پرستشگران، و روزه‌داران اند.

**ﯱ** ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! نگاهدارید خویشتن را با انجام‌ دادن‌ آنچه‌ كه‌ الله تعالی‌ شما را بدان ‌امر كرده‌ است‌ و ترک‌ آنچه‌ كه‌ شما را از آن‌ نهی‌ كرده‌ است، و خانواده خویش را نیز ‌نگاهدارید با آنچه خویشتن را نگاه داشتید، (آری! خود وخانواده‌تان را نگاهدارید) از آتشی که آتش‌انگیز آن مردمان و سنگها اند، عذاب کردن اهل آن بر عهده فرشتگانی گمارده شده است که بسیار نیرومند سخت‌رو در معاملات خویش اند، الله تعالی را در فرامینش مخالفه نمی‌کنند، و هر چه‌ به‌ آنان‌ فرمان‌ داده‌ می‌شود انجام‌ می‌دهند.

**ﯾ** و گفته می‌شود به کسانی که این را انکار نمودند که الله تعالی همان معبود برحق است، و به الله کفر ورزیدند: امروز عذرها نجویید؛ جز این نیست که سزای آنچه را در دنیا می‌کردید داده می‌شوید.

**ﮀ** ای کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده و به شریعت وی عمل کرده‌اند! بازگردید از گناهان خود به سوی طاعت الله بازگشتنی که گناهی بعد از آن نیست، باشد که پروردگارتان از شما بدیهای اعمالتان را پاک کند، و شما را به بوستانهای درآورد که از زیر کاخ‌های آن جویبارها روان است، روزی که الله تعالی پیامبر و کسانی را همراه او ایمان آورده‌اند خوار نسازد، و عذاب هم ندهد، بلکه قدر و شأن آنان را بلند سازد، نور آنان در پیشاپیش و سمت راستشان راه می‌رود، می‌گویند: پرودگارا! برای‌ ما نور ما را تمام‌ ده تا از صراط بگذریم و به جنت راه یابیم،‌ و ما را عفو کن و از گناهان ما درگذر و گناهان ما را بپوشان، همانا تو بر هر چيز توانايی.

**ﮎ** ای پیامبر! با کسانی که کفر را اظهار نموده و آن را اعلان کرده‌اند جهاد کن و با ذریعۀ شمشیر علیه آنان بجنگ، و با کسانی که کفر را پوشیده و آن را پنهان نمودند با ذریعۀ حجت ودلیل و برپایی حدود الهی و شعائر دین؛ جهاد کن، و در جهاد با هردو گروه از شدت و درشتی کار بگیر، وجایگاهشان که در روز آخرت به سوی آن باز می‌گردند «جهنم» است، و بد گردیده است آن بازگشتی که به سوی آن باز می‌گردند.

**ﮫ** الله تعالی در شأن کفار - در باره‌ آميزش‌ ومعاشرت كفار با مسلمانان‌ ونزدیکی‌شان از آنان، وآنکه این کار هيچ‌ سودی‌ به‌حالشان‌ ندارد چراکه ایشان به الله تعالی کفر ورزیده‌اند - به حال همسر پیامبر الله «نوح» و همسر پیامبر الله «لوط» إ مثلی آورده است: كه‌ این دو زن در زیر‌ نكاح‌ دو بنده‌ از بندگان‌ شايسته‌ ما بودند، پس‌ آن‌ دو زن به‌ آن‌ دو بنده‌ ما خيانت‌ دینی كردند، زیرا هردو کافر بودند، پس آن دو‌ پیامبر از همسران خود چيزی‌ از عذاب الله را دفع‌ نكردند، و به هردو همسر گفته‌ شد: به دوزخ درآئيد همراه با كسانی كه بدان در می‌آيند. و در ایراد این مثل دلیلی است بر اینکه خشاوندی و نزدیکی به پیامبران و نیکان برای انسان هیچ سودی نمی‌بخشد مادامیکه اعمالش بد وزشت است.

**ﯥ** و الله تعالی در شأن مؤمنان - آنانی که الله را تصدیق نمودند، و به تنهایی او را عبادت کردند، و به شریعت وی عمل نمودند، و آنکه آمزش ایشان باکفار در معامله، به ایشان زیان نمی‌رساند- به حال همسر فرعون مثلی آورده است - آن زن مؤمنه‌ای که در عصمت سخت‌ترین کفار قرار داشت - آنگاه که گفت: پروردگارا! برایم نزد خودت در جنت خانه‌ای بنا کن، و مرا از تسلط فرعون وشکنجه وی و از هرچه از اعمال بدی که از وی سر می‌زند، رها کن، و این چنین مرا از مردمان پیروان وی در ستمکاری و گمراهی و از عذابشان نجات ده.

**ﯷ** و نيز الله تعالی مثلی‌ آورده‌ است‌ برای‌ كسانی‌ كه‌ ايمان‌ آورده‌اند مريم‌ دختر عمران‌ را كه‌ فرج‌ (شرمگاه) خود را نگاهداشت، و آن را از آلودگی‌ به‌ بی‌حيايی‌ محفوظ ومصون داشت، پس الله تعالی به‌ جبرئيل‌ ؛ فرمان‌ داد‌ تا در چاک ‌پيراهن‌ وی‌ (از جای‌ گريبانش)‌ بدمد، پس دم او به‌ رحم وی رسید، و در نتيجه‌ او به عيسی ؛ باردار شد، و كلمات‌ پروردگار خود را تصديق‌ كرد، و به قوانين‌ و احكامی‌ كه‌ برای‌ بندگانش‌ مشروع‌ كرده‌ است‌ عمل نمود، و به کتابهای او که بر پیامبران نازل کرده است نیز عمل نمود، و از فرمانبرداران‌ بود.

**سوره « الملک »**

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜ

ﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧ

ﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳ

ﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀ

ﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊ

ﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓ

ﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝ

ﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩ

ﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗ

ﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥ

ﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴ

ﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼ

ﯽﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅﰆ

ﮌﯰ

آياتها

30

ترتيبها

67

**ﭚ** خير الله أ بسيار و انعام‌ وی بر تمام آفریدگانش فراوان گردیده‌ است‌، آن ذاتی که پادشاهی و فرمانروايی‌ آسمانها و زمين‌ در دنيا و آخرت‌ به دست اوست، و حکم و فرمان او در هردو (دنیا و آخرت) نفوذکننده و روان است، و او بر همه‌ چيز تواناست. و از این آیه کریمه ثابت بودن صفت «دست» برای الله أ بر گونهﺍی که لایق بزرگی و کمال اوست، استفاده می‌شود.

**ﭧ** همان‌ کسی كه‌ مرگ‌ و زندگی‌ را آفريد؛ تا شما را - ای مردم! - بيازمايد كه‌ كدام‌ يک‌ از شما كردارش نيكوتر و با اخلاص‌تر است؟ و اوست‌ «عزيز» يعنی: غالب‌ كه‌ هیچ چیزی او را عاجز نمی‌دارد، آمرزگار برای كسی‌ كه‌ توبه‌ پيشه‌ كرده‌ است‌ از بندگانش. و در این آیه تشویقی است بر ادای طاعات، و منعی است از ورزیدن گناهان.

**ﭼ** همان‌ کسی که هفت‌ آسمان‌ را بالای يكديگر و هماهنگ آفريده است، تو - ای ‌بيننده‌! - در آفرينش‌ الله‌ بخشايشگر، هيچ‌ اختلاف، تضاد‌، كجی‌ و ناسازگاری‌ای‌ نمی‌بينی، باز نگاهت‌ را به‌ آسمان‌ بدوز (و تأمل‌ كن‌)‌ آيا هيچ‌ شكاف‌ يا رخنه‌ و خللی در آن‌ می‌بينی؟

**ﮇ** ‏باز هم ديدۀ خود را بارها و بارها پیاپی بگشای و بنگر، سرانجام دیده‌ات‌ با ذلت‌ و حقارت‌ از اين‌كه‌ (در آفرينش‌ آسمان)‌ چيزی‌ از عيب‌ را ببيند، خسته‌ و مانده‌ به‌ سويت‌ بازمی‌گردد.

**ﮕ** بی‏گمان ما آسمان نزديک (به شما) را که به چشمها دیده می‌شود، با ستارگان بزرگ و درخشنده‌ای آراسته‌ايم، و آنها را شهابهای سوزاننده‌ای گردانیده‌ایم برای شیطانهای که (خبر آسمان را) به دزدی می‌شنوند، و برای آنها در آخرت عذاب آتش افروخته‌ای را آماده كرده‌ايم که گرمای آن را خواهند چشید.

**ﮞ** و برای كسانی كه‌ به‌ آفریدگارشان‌ كفر ورزيده‌اند عذاب‌ جهنم‌ است،‌ و جهنم چه‌ بد سرانجامی‌ است برای آنان.

**ﮧ** چون‌ این کافران در جهنم (دوزخ) افگنده‌ شوند برای آن ‌آوازی سخت و زشتی‌ می‌شنوند، و آن‌ (دوزخ‌) بر ایشان برمی‌جوشد جوشیدن سخت.

**ﯗ** نزديک‌ است‌ كه‌ دوزخ‌ از شدت‌ خشم‌ بر كفار، از هم‌ شگافته‌ و پاره‌پاره‌ شود، هرگاه‌ كه‌ گروه‌ از مردم در آن‌ افگنده ‌شوند، وظیفه‌داران آن - از سر توبيخ‌ و سركوفت‌ - از ایشان‌ می‌پرسند: آيا نزد شما در دنيا پیامبری نيامد كه‌ شما را از این عذابی که بسر می‌برید برحذر می‌ساختند؟.

**ﯪ** نگهبانان دوزخ را پاسخ داده گفتند: آری! نزد ما فرستاده‌ای‌ از جهت الله أ آمد و ما را بيم‌ و هشدار داد، پس‌ ما آن فرستاده را تكذيب ‌كرديم، و - در بارۀ آنچه با خود از آیات آورده بودند - گفتيم: الله بر هیچ یکی از بشر (آدمیان) چيزی‌ فرو نفرستاده‌ است، بی‌گمان‌ شما – ای فرستادگان - از حق‌ و راه‌ راست‌ بسیار دور هستيد.

**ﯶ** ‏و اعتراف‌کنان گفتند: اگر ما می‌شنیدیم شنیدن کسی که طلبگار حق است، و يا می‌اندیشیدیم در آنچه به سوی آن فراخوانده شده‌ بودیم؛ هرگز از زمره دوزخيان نمی‌گشتيم.

**ﯼ** پس‌ به‌ تکذیب و كفر خود - كه‌ به‌ سبب‌ آن‌ سزاوار عذاب‌ دوزخ‌ شدند - اعتراف‌ كردند، پس‌ دوری‌ باد بر اهل‌ دوزخ از رحمت‌ الله.

**ﰆ** بی‌گمان‌ كسانی‌ كه‌ از پروردگار خويش‌ می‌ترسند، سرانجام او را پرستش نموده و - در حالی که از چشم مردم پنهانند - از او نافرمانی نمی‌کنند، و این چنین از عذاب او می‌هراسند در حالی که آن را با چشم ندیده‌اند؛ آنان‌ را نزد الله أ عفو و بخشایش بزرگی است ‌كه‌ به‌ سبب‌ آن‌ از گناهانشان‌ در می‌گذرد، و نیز برایشان مزدی ‌بزرگی‌ است كه‌ همانا بهشت‌ می‌باشد.

**ﭛ** و پنهان‌ داريد – ای مردم! - سخن‌ خود را در هر کاری از کارهایتان، يا آشكارش‌ نماييد، هر دو حالتان پیش الله تعالی یکسان است، بی‌گمان‌ او ـ به‌ آنچه‌ در سينه‌ها نگاهداشته شده‌است داناست، پس چگونه سخنان و کردارهای شما بر او پوشیده می‌ماند؟!

**ﭣ** آیا پروردگار جهانیان به آفریدگان خود و شئون ایشان دانا نیست، و حال آنکه او خودش آنها را آفریده و آفرینش ایشان را استوار و نیکو کرده است؟ و او تعالی به بندگان خویش « لطیف» (یعنی: بسيار با رأفت‌ و پر مهر‌)، و به آنها و اعمالشان آگاه و داناست.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜ

ﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧ

ﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲ

ﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽ

ﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉ

ﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓ

ﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟ

ﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫ

ﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙ

ﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦ

ﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱ

ﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼ

ﯽﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅﰆﰇ

ﰈﰉﰊﰋﰌﰍﰎﰏﰐﰑﰒ

ﰓﰔﰕﰖﰗﰘﰙﰚﰛﰜﰝﰞ

**ﭳ** الله تعالی تنها خودش ذاتی است که زمين‌ را برای شما‌ نرم و هموار ‌گردانيد تا بر آن‌ استقرار يابيد، پس‌ در فراخنا و اطراف‌ وجوانب‌ آن‌ (برای انواع‌ كسب‌ و كار) رهسپار شويد، و از رزق‌ الله أ که آن را برای‌ شما از زمين‌ برآورده‌ است، بخوريد، و تنها به‌سوی‌ اوست‌ برانگيختن‌ از قبرها برای حساب و جزا. و در آیه کریمه اشاره‌ای است به طلبیدن رزق و روزی و کسب و پیشه، و دلالتی است بر اینکه الله أ تنها خودش معبودی برحق است، هیچ شریک و همتای ندارد، و نیز دلالتی است بر قدرت (شکست‌ناپذیر) او تعالی، و یادآوری است به نعمتهای او تعالی، و باحذر ساختنی است از تکیه کردن به دنیا و آرام گرفتن به سوی آن.

**ﭿﮍ** – ای کفار «مکه» - آيا از الله أ که‌ در بالای آسمان‌ است‌ ايمن‌ شده‌ايد آن‌كه‌ شما را در زمين‌ فرو برد؟ پس‌ بناگاه‌ زمين‌ (در هنگام‌ فروبردنتان)‌ به‌ لرزش‌ و جنبش‌ در ‌آید تا همه هلاک شوید. آيا از الله أ که‌ در بالای آسمان‌ است‌ ايمن‌ شده‌ايد آن‌كه بر شما بادی بفرستد که با سنگریزه‌ها سنگسارتان کند؟ پس‌ - ای کافران! - چون عذاب را به چشم سر دیدید، آنگاه به‌ زودی ‌خواهيد دانست‌ كه‌ بيم‌ دادن‌ من‌ شما را چگونه‌ است‌؟ و آنگاه دانستن برایتان سودی نبخشد. و این آیه کریمه صفت «علو» (یعنی: بلند و بالا بودن) را برای الله أ چنان که لایق بزرگی و کمالش هست، ثابت می‌سازد.

**ﮖ** و هرآينه‌ كسانی‌ كه‌ پيش‌ از کفار «مکه» بودند – همچون قوم نوح، عاد و ثمود – پیامبرانشان را تکذیب کردند، پس‌ (بنگر كه) انکاری من بر آنان، و تبدیل نمودنم نوش و نعمتی را که آنان بسر می‌بردند، به عذابی که بر آنان فرود آمده و هلاکشان ساخت؛ چگونه بود؟!

**ﮨ**ـ**ﯨ** آیا این کافران گرفتار غفلت شده‌اند، و به‌ پرندگان‌ بر فراز سرشان‌ ننگريسته‌اند، كه‌ در هنگام‌ پرواز بالهايشان‌ را گشاده‌ می‌دارند، و گاه‌ آن را به پهلوهای خویش فرو می‌بندند؟ در آن هنگام جز الله‌ رحمان‌ كسی‌ آنان‌ را از افتادن (به زمین) نگاه‌ نمی‌دارد، بی‌گمان‌ او تعالی به‌ هر چيز بيناست، در خلق و آفرینش او هیچ کمبودی و ناسازگاریی دیده نمی‌شود. بلکه كيست آن‌ كسی‌ كه‌ او به‌ پندار شما – ای کافران! - لشكری ‌برای شما است كه‌ شما را در برابر الله‌ رحمان ‌ياری می‌كند ‌آنگاه که الله به شما رسانیدن زیانی را خواهد؟ نيستند كافران‌ در این پندار خویش، مگر در فريب‌ و گمراهی بزرگی‌ از جهت‌ شيطان‌ (كه‌ آنها را بدان‌ می‌فريبد). بلكه چه‌ كسی‌ است‌ این روزی‌دهندۀ گمان‌برده شده كه‌ - اگر الله رزق‌ خود را باز گيرد و آن را از شما باز دارد - به‌ شما روزی‌ دهد؟ بلكه‌ کافران ‌در عناد و سركشی‌ و نفرت از حق پای‌ فشارند، نه بآن گوش می‌دهند و نه از آن پیروی می‌کنند.

**ﯵ** آيا آن کس که نگونسار بر روی افتاده راه می‌‌رود - نمی‌داند کجا برود وچگونه باید رفت - هدايت يافته‌تر و بر راه استوارتر است؟ يا آن کسی که با قامت راست، تندرست و بر پای ايستاده بر راه روشنی راه می‌رود که در آن هیچگونه کجی‌ای نیست؟. این مثلی است که الله أ آن را در حق کافر و مؤمن یاد کرده است.

**ﰃﰌ** بگو - ای‌ پيامبر! – به ایشان: الله أ همان کسی است كه‌ شما را از نیستی به وجود آورد، و پديد آورد برای‌ شما گوش‌ها را تا به‌ وسيله‌ آن‌ بشنويد، و چشم‌ها را تا به‌ وسيله‌ آن‌ ببينيد، و دلها را تا به‌ وسيله‌ آن بينديشيد، شما - ای کافران! - بسیار كمی شكر این نعمتها را برای پروردگارتان - که آنها را بر شما ارزانی کرده‌است - ادا می‌نمایید. بگو به ایشان: الله تعالی همان کسی است كه‌ شما را آفریده و بر روی زمین پراکنده ساخت، و بعد از این پراکندگی پس برای حساب و جزا به سوی او گرد‌آورده می‌شوید.

**ﰔﰞ** و کافران می‌گویند: ای محمد! اين‌ وعده كه‌ شما در مورد حشر و قيامت‌ به‌ ما می‌دهيد؛ چه وقت‌ فرا می‌رسد؟ اگر شما – ای مؤمنان! - در وعدۀ خود راست‌ گويانيد پس‌ ما را از وقت تحقق یافتن آن خبر دهيد. بگو - ای‌ پيامبر! – به آنان: آگاهی‌ از وقت‌ برپاشدن‌ قيامت‌ تنها به الله أ اختصاص دارد‌ (و ديگری آن‌ را نمی‌داند) و من‌ فقط بيم‌دهنده‌ای هستم برای شما، كه‌ شما را از عاقبت‌ كفرتان‌ بيم‌ می‌دهم،‌ و برایتان‌ آنچه‌ را كه‌ الله أ مرا به‌ بيان‌ آن‌ امر نموده ‌است‌ - به خوبترین صورت - بيان‌ می‌كنم.

**ﭞ** پس هنگامی‌که کافران عذاب‌ الله أ را نزديک‌ خود ببينند و آن را به چشم مشاهده کنند، نشانه ذلت و حقارت و بدحالی بر چهره‌های‌ ایشان هویدا گردد، و از روی نکوهش و سرزنش به ایشان گفته‌ شود: اين‌ است‌ آنچه‌ آن‌ را در دنيا به‌ شتاب‌ می‌طلبيديد.

**ﭮ** بگو – ای پیامبر! – به این کافران: به‌ من‌ خبر دهيد، اگر الله مرا و مؤمنانی را که همراه‌ من‌اند بمیراند - همان‌ گونه‌ كه‌ شما در حق ما‌ آرزو و تمنا‌ داريد - يا بر ما رحمت آورد پس اجل‌های ما را به‌ تأخير افگندن، و ما را از عذاب خود رهایی بخشد‌ (آري‌! اگر فرض‌ كنيم‌ كه ‌چنين‌ شود:) پس‌ كدام کسی است‌ كه‌ شما را از عذابی‌ دردناک‌ حمایت کرده و رهايی‌ می‌دهد؟.

**ﭽ** بگو: الله همان خدای رحمان است که ما او را تصدیق نموده‌ایم، و به دین و شریعت او عمل کرده‌ایم، و از او پیروی نموده‌ایم، و در اجرای تمام کارهای خود تنها بر او تکیه کرده‌ايم، پس‌ آن‌گاه که عذاب فرود آید؛ به‌ زودی‌ خواهيد دانست‌ - ای کافران! – كه کدام یکی از دو گروه – ما یا شما - ‌در دوری و گمراهی‌ آشكاری است که از راه راست الله، به‌دور رفته است.

**ﮈ** بگو - ای‌ پيامبر! - به این مشرکان: مرا‌ خبر دهيد؛ اگر آب‌ شما - که از آن می‌نوشید - در زمين‌ فرو رود، به‌ گونه‌ای‌ که هرگز امكانات‌ شما (مانند دلو و غيره) به‌ آن ‌دسترسی‌ يافته‌ نتواند؛ پس‌ چه‌ كسی‌ جز الله برای شما آب‌ روان‌ می‌آورد؟ که بر روی زمین جاری بوده و برای دیدگان آشکارا باشد.

**سوره « القلم »**

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚ

ﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥ

ﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰ

ﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼ

ﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔ

ﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟ

ﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨ

ﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔ

ﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞ

ﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨ

ﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴ

ﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽ

ﮌﯱ

آياتها

52

ترتيبها

68

**ﮎ**ـ**ﮟ** « ن » سخنی که تعلق به حروف مقطعه دارد در آغاز سوره بقره پیش گذشته است. ([[2]](#footnote-3))

الله ـ قسم یاد کرده است به قلم که فرشتگان و مردمان به آن می‌نویسند، و به آنچه می‌نویسند از خیر و نفع و علوم، که تو – ای پیامبر! – به سبب نعمتی‌ كه‌ الله تعالی بر تو نموده‌ است‌ - از نعمت‌ نبوت‌ و رسالت‌ - هرگز کم‌خرد و بد اندیشه نيستی. و هرآينه‌ برای تو - در مقابل آنچه‌ از انواع‌ سختی‌ها که به سبب تبلیغ دعوت به‌ آن رو برو می‌شوی - ثواب‌ و پاداش بزرگ و کم وقطع ‌نشدنی است. و بی‌گمان‌ تو – ای پیامبر! - بر اخلاق بزرگی‌ هستی‌، و همانا اخلاق نیکویی است که قرآن کریم مشتمل بر آن است، و فرمان‌برداری از قرآن کریم خوی و طبیعت آنحضرت ص بود، که اوامر آن را بجا نموده و از نواهی آن پرهیز می‌کرد.

**ﮢﮥ** پس‌ - ای پیامبر!‌ - زودا‌ خواهی‌ ديد، و کافران نیز خواهند ديد كه‌ در كداميک‌ از شما فتنه و ديوانه‌گی‌ وجود دارد.

**ﮱ** بی‌گمان‌ پروردگارت‌ ـ داناتر است به‌ آن بدبختی‌ كه‌ از دین الله أ و راه هدایت‌ گم‌ گشته‌، و نيز او داناتر است‌ به‌ آن پرهیزکاری که به‌سوی‌ دین حق‌، راه‌ يافته است.

**ﯖ** پس – ای پیامبر! – بر آن صورتی که هستی از مخالفت و ستیزه با تکذيب‌کنندگان ثابت‌قدم وپابرجا باش و هرگز از آنان پيروی مکن.

**ﯛ** مشركان تمنّا و دوست‌ دارند كه‌ با آنان‌ نرمش‌ و ملایمت کنی، و در رابطه با برخی از آنچه که بر آن هستند با آنان سازگاری‌ كنی‌ تا آنان‌ نيز با تو نرمش‌ و سازگاری‌ كنند.

**ﯡ**ـ**ﯽ** و اطاعت‌ نكن‌ - ای پیامبر! - از هر انسان بسيار سوگند خورنده‌ دروغگوی پست و حقیر. آنکه مردمان را غیبت می‌کند، و در میان ایشان در پی‌ سخن‌چينی‌ می‌رود، و از جهت افساد و درهم زدن آنان، سخن برخی از ایشان را به برخی دیگری نقل می‌کند. به مال‌ خود بخيل‌ بوده‌ و از خرج کردن آن در راه حق بخل می‌ورزد، و از هرگونه خیر سخت بازدارنده، و در دشمنی و ستمگری علیه مردم و دست درازی بر محرمات؛ از حد و اندازه خود تجاوز كرده‌ و بسيار گناهکار است. و در کفر خود سرسخت بوده، بسیار بدکار، پست همت و منسوب به غیر پدرش (حرامزاده) است. به‌ خاطری‌كه‌ مالدار و پسران‌دار بوده‌ طغیان نموده و از حق سرکشی کرده است. و چون‌ کسی بر او آيات‌ قرآن را بخواند، آن را تکذیب کند و گويد: این خرافات و افسانه‌های‌ پيشينيان‌ است. این آیات اگرچه در شأن بعض مشرکان نازل شده است - مانند «الولید بن المغیره» - مگر در آن برای بنده مسلمان تحذیری است از موافقت کسی که چنین صفات زشت را در خود دارد.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜ

ﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧ

ﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱ

ﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼ

ﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉ

ﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖ

ﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢ

ﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮ

ﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝ

ﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩﯪ

ﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵ

ﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾﯿﰀﰁﰂﰃ

ﰄﰅﰆﰇﰈﰉﰊﰋﰌﰍﰎﰏﰐ

ﰑﰒﰓﰔﰕﰖﰗﰘﰙﰚﰛﰜ

ﰝﰞﰟﰠﰡﰢﰣﰤﰥﰦ

**ﭔ** به‌ زودی‌ بر بينی‌ او نشانه‌ای خواهيم ‌نهاد که همیشه با او باشد و هرگز از او جدا نگردد، اين عقوبتی است برای او؛‌ تا پیش مردم رسوا گردد.

**ﭟﭢ** بی‌گمان ما اهل «مكه»‌ را به‌ قحطی‌ و گرسنگی‌ آزموديم چنان‌كه‌ صاحبان‌ بوستان ‌را آزموده‌ بوديم، آن‌گاه که در میان خود قسم خوردند که هرچه زودتر در ‌صباح‌ برخيزند و ميوه‌های بوستان خویش را بچينند؛ تا جز خودشان کسی دیگری از مساکین و همانند ایشان از آن نخورد. و « إن شاء الله » نگفتند.

**ﭪﭭ** ‏پس شبانه‌گاه كه آنان در خواب بودند، الله أ بر آن بوستان آتش بزرگی فرود آورد كه‌ آن‌ را سوختاند و همچون شب تاريک سياه گرديد.

**ﭰﭸ** پس‌ در هنگام صبح‌ همديگر را فراخواندند وگفتند: ‌اگر بر چيدن‌ میوه‌ها تصمیم محکم دارید، بامدادان‌ در اول‌ وقت‌ به‌ سراغ‌ كشتزارتان‌ برويد.

**ﭼﮃ** سپس‌ شتابان رهسپار شدند در حالی‌ كه‌ میان خود آهسته‌ به‌ همديگر سخن‌ می‌گفتند: كه‌ امروز نبايد هيچ‌ مسكينی‌ بر شما در باغ‌ وارد شود.

**ﮈ** و در آغاز بامداد‌ - به همان قصد بدشان در مورد منع کردن بی‌نوایان از میوه‌های باغ - ‌رهسپار باغشان‌ شدند، (درحالی‌ رفتند كه)‌ خود را – بگمان خود - بر بجا نمودن این کار نهایت توانا می‌ديدند.

**ﮎ**ـ**ﯤ** پس‌ چون‌ باغ خویش را سوخته شده ديدند، آن را نشناختند و گفتند: قطعاً ما راه‌ باغ‌ خويش‌ را گم‌ كرده‌ايم‌. سپس‌ چون‌ (خوب‌ تأمل‌ كردند) دانستند كه‌ این همان باغ‌ آنها ‌است‌، آنجا گفتند: نه‌ بلكه‌ ما - به‌ سبب‌ تصمیم مان بر بخل‌ ورزیدن و بی‌نوایان را منع کردن - از خیر و محصول باغ خویش محروم‌ شدگانيم. گفت‌ بهترين‌ و با انصاف‌ترین آنان: مگر به‌ شما نگفته‌ بودم‌ كه: باید استثنا کنید و ان‌ شاءالله بگوئيد؟ بعد از اینکه به عقل و رشد خود بازگشتند، گفتند: پاک است الله پروردگار ما از اين‌كه‌ در آنچه‌ به‌ ما رسیده‌ است‌ ستمگر باشد، بلکه ما خود به نفسهای خویش ستم کرده‌ایم؛ بسبب ترک کردن استثناء وتصمیم بدمان. سپس‌ ‏به همديگر روی‌ آوردند ویکديگر را بر ترک کردن استثناء و قصد ناميمونشان‌ سرزنش‌ كردند. گفتند: ای‌ وای‌ بر ما، ما - در بازداشتن فقیران و مخالفت با فرمان الله - از حد تجاوز كرده‌ايم. اميد است‌ كه‌ پروردگارما - به برکت توبۀ ما، و اقرار ما به گناه خود - بهتر از آن باغ به‌ ما عوض‌ دهد، ما تنها به‌سوی‌ پروردگارمان‌ رغبت‌کنندگانیم، امیدوارن عفو و بخشایش، و طلبگاران خیر هستيم‌. به‌ مانند این سزایی‌ كه‌ صاحبان‌ آن‌ باغ‌ را به‌ آن سزا داده‌ایم، همين‌ گونه‌ سزا دادن ما می‌باشد در دنيا برای هر کسی که امر الله را نافرمانی کند، و به نعمتهایی که الله تعالی برایش عطا فرموده است بخل ورزد، و حق الله را در آن ادا نکند، و هرآينه‌ عذاب‌ آخرت‌ بزرگتر و سخت‌تر است از عذاب‌ دنيا، اگر (این را واقعاً) می‌دانستند حتماً از هر سببی که باعث عقوبت و عذاب است دریغ می‌کردند.

ﯫ بی‌گمان کسانی‌که خویشتن را از عذاب و شکنجۀ الله نگاهداشتند - به اینگونه که آنچه ایشان را به آن امر کرده است بجا نمودند و آنچه ایشان را از آن نهی کرده است، از آن خودداری نمودند - برايشان‌ نزد پروردگارشان باغهايی‌ است‌ كه‌ در آنها نوش ونعمتی پایدار است.

ﯯﯴ آيا کسانی را که برای الله أ گردن نهاده و از او فرمان برده‌اند همانند کافران‌ قرار خواهيم‌ داد؟ شما را چه‌ شده‌؟ چگونه‌ به‌ چنين‌ حكم‌ و داوری ظالمانه داوری كرده‌اید؟ پس هر دو گروه‌ را در ثواب و پاداش يكسان گردانیده‌اید؟.

ﯺﰀ يا مگر كتابی‌ داريد كه از آسمان‌ فرود آمده است،‌ در آن‌ انسان فرمانبردار را مانند انسان گناهکار در می‌یابید، پس آنچه را که می‌گوئید در آن‌ کتاب می‌خوانيد؟ اگر چنین باشد حتماً در آن کتاب هرچه آرزو دارید می‌یابید! هرگزا هرگز برای شما چنين‌ کتابی نيست‌.

ﰎ يا اين‌كه‌ شما بر ذمه‌ ما عهدها و پيمانهای محكمی‌ داريد (كه‌ حكم‌ آن‌ تا قيامت‌ باقی‌ است) ‌به‌ اين‌ مضمون‌ كه‌ هر چه‌ خواهید و آرزو نمائید برایتان داده می‌شود؟

ﰓﰜ تو - ای پیامبر! - از مشرکان‌ بپرس: كداميک‌ از ایشان به آن حکم عهده‌دار و ضامن‌ است‌ كه‌ برای او آن حکم واختیار داده می‌شود؟ يا آنان‌ شريكانی‌ دارند كه‌ برایشان هرچه را که می‌گویند کفالت می‌کنند، و آنان را در بدست‌آوردن آنچه می‌طلبند یاری می‌دهند؟ پس‌ اگر در دعوای خود راست‌ می‌گويند شريكانشان‌ را بياورند.

ﰦ روز قیامت‌ هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و كار سخت دشوار می‌شود، و الله أ برای داوری میان خلایق و فیصله‌نهایی می‌آید، و آنگاه حق - سبحانه وتعالی - ساق کریمه خود را – که هیچ چیزی به او مشابهت ندارد - برهنه می‌کند، حضرت رسول‌ الله ص فرموده‌اند: «پروردگار ما ساق‌ خود را برهنه‌ می‌كند، پس‌ هر مرد مؤمن‌ و هر زن‌ مؤمنه‌ای‌ برای‌ او سجده‌ می‌كنند، و باقی‌ می‌ماند كسی‌ كه‌ در دنيا از روی‌ ريا و سمعه‌ سجده‌ می‌كرد، پس‌ تا می‌رود كه‌ سجده‌ كند، پشت‌ وی (مانند تخته‌ الواری‌) راست‌ می‌ايستد و قادر به‌ سجده‌ كردن‌ نمی‌شود». روایت امام بخاری و مسلم.

ﮅ ديدگانشان‌ (از خواری و ذلت) به زیر افتاده است، و به سبب عذاب الهی؛ خواری و پستی وجود ايشان را فرا می‌گیرد، در حالی‌ كه‌ (پيش‌ از اين) در دنیا‌ به‌ نمازگزاری و عبادت الله فرا خوانده‌ می‌شدند، و تندرست‌ هم بودند و بر انجام‌ دادن‌ سجده ‌قادر هم بودند، ولی از روی سرکشی و بزرگ پنداشتن خود، سجده‌ نمی‌كردند.

ﮋﯷ پس‌ - ای پیامبر! - مرا با كسی‌ كه‌ اين‌ قرآن را تكذيب‌ می‌كند واگذار، جزای ایشان و انتقام گرفتن از ایشان به دوش من است، به‌ زودی‌ آنان‌ را – از روی استدراج و غافلگیری - به مال وفرزندان و نعمتهای فراوان یاری خواهیم داد، از آن‌ راه‌ كه‌ درنيابند و ندانند که آن سبب هلاک نمودن ایشان خواهد بود. و ایشان را مهلت داده و اعمارشان را دراز خواهیم کرد؛ تا بر گناهان خود بیفزایند، هرآينه‌ نقشه و چاره‌جوئی من علیه کافران سخت ‌استوار و قوی‌ و محكم‌ است.

ﮔﮛ آيا تو – ای پیامبر! - از این مشرکان در برابر‌ تبلیغ رسالت مزد و پاداش دنیوی‌ طلب‌ می‌كنی‌، پس‌ آنان‌ از تاوان آن،‌ بار گرانی را متحمّل می‌شوند (بناءً دعوتت را نمی‌پذیرند؟). يا اینکه نزد آنان ‌علم‌ غيب‌ است‌، پس‌ می‌نويسند از روی‌‌آن آنچه‌ را برای خویشتن حكم‌ می‌كنند، مضمون حکمشان اینکه آنها نسبت به اهل ایمان نزد الله أ مرتبه و منزلت برتر دارند.

ﮟ-ﮛ پس صبر کن – ای پیامبر! – در برابر آنچه پروردگارت به آن حکم نموده و فیصله کرده است - و از جملۀآن: مهلت دادن مشرکان، و به تأخیر انداختن نصرت تو علیه آنان است - و همانند صاحب‌ ماهی‌ - یعنی: یونس علیه السلام – نباش، در غضب‌ و ناشکیبائی‌اش‌ بر قوم خود، آن‌گاه‌ كه‌ پروردگار خود را به فریاد خواند، در حالی که پر از غم و اندوه بوده و عذاب را برای قوم خود به شتاب می‌طلبید. اگر نعمتی‌ از جانب‌ پروردگارش‌ او را دستگيری‌ نمی‌كرد و در نمی‌يافت‌، كه‌ همانا توفيق‌ دادن‌ يونس‌ ؛ به‌ توبه‌ و پذرفتن آن از وی بود. آري‌! اگر آن‌ لطف‌ و نعمت‌ الهي‌ نمي‌بود؛ البته‌ او از شكم‌ ماهی‌ بر زمين ‌بی‌گياه‌ هلاک‌بخش افگنده‌ می‌شد، و در آن‌ صورت‌ او مرتکب کاری می‌بود که بر آن مذمت‌ و ملامت‌ می‌شد. ‌پس‌ پروردگارش‌ او را به پیامبری خویش انتخاب‌ كرد، و او را از جمله‌ صالحانی گردانید که نیتها، گردارها و گفتارهایشان صالح و درست گردیده است.

ﮨ ‏و اگر نگاهداری الله و حفظ و حمایت او برایت نمی بود، نزديک بود که كافران چون‌ قرآن‌ را شنيدند تو را – ای پیامبر! - چشم‌ بزنند؛ به‌ سبب‌ بغض‌ و دشمنی‌ای‌ كه‌ عليه‌ تو دارند، و به طبق هوا و هوس خود می‌گويند: او (پیامبر) قطعاً ديوانه است.

ﯔ و قرآن‌ جز پند‌ و اندرزی برای‌ جهانيان - اعم‌ از جن‌ و انس‌ - نيست. (لذا نه‌ فقط به‌ سبب‌ آن‌ جنون‌ دست‌ نمی‌دهد بلكه‌ قرآن‌ سبب‌ تكامل‌ عقل‌ و فهم‌ انسان‌ مؤمن‌ نيز می‌گردد)

**سوره « الحاقه »**

ﮰﯙقيامتی‌ كه‌ به وقوع پیوستن‌ آن‌ حق‌ و ثابت‌ است، و وعد (نوید) و وعید (وعدۀ بد) در آن‌ تحقق‌ می‌پذيرد. و آن قيامتی‌ كه‌ به وقوع پیوستن‌ آن‌ حق‌ و ثابت‌ است - در حال‌ و اوصاف‌ خود - چه‌ چيزی‌ است‌؟. و چه‌ چيزی تو را – ای پیامبر! - به حقیقت قیامت آگاه‌ كرد و آشنا ساخت، و هول و شدت آن را برایت مشخص کرد؟

ﯞ ثمود – که قوم صالح علیه السلام اند -، و عاد – که قوم هود علیه السلام اند – قیامت را که دلها ‌ را با هول‌ و هراسهايش‌ درهم‌ می‌كوبد؛ دروغ‌ شمردند.

ﯣﰀاما ثمود، پس‌ با فرياد بزرگی که در شدت و تندی خود از حد تجاوز کرده بود،‌ هلاک‌ کرده شدند. و اما عاد، پس‌ با تندباد سرد و سخت نيرومند (به‌ سبب‌ شدت‌ وزش) به‌ نابودی‌ كشيده‌ شدند. الله ـ آن‌ باد را هفت‌ شب‌ و هشت‌ روز پیاپی بر آنان‌ مسلّط ساخت به‌ گونه‌ای‌ كه‌ نه‌ قطع ‌می‌شد و نه‌ آرام‌ می‌گرفت‌، پس (اگر آنجا می‌بودی) می‌ديدی آن‌ قوم‌ را در آن شب‌ها و روزها که مرده (بر زمين افتاده‌اند) گويی‌ آنان‌ تنه‌های‌ فروافتاده‌ درختان‌ خرمای ویرانۀ درون خورده شده هستند. پس‌ آيا از اين قوم‌ کدام شخصی را می‌بينی‌ كه‌ هلاک نشده باقی‌ مانده‌ باشد؟

ﭗﭞو فرعون سرکش،‌ و كسانی‌ كه‌ پيش‌ از او بودند - از امت‌های‌ که به پیامبرانشان كفر ورزیده بودند – و مردم‌ قريه‌ها و آباديهای‌ قوم‌ لوط که شهرهایشان - به سبب فعل نهایت بد و زشت ایشان که همانا کفر و شرک و فواحش بود - بر ایشان روی دیگر گردانیده شد، پس هر یک از این امت‌ها پیامبری را که الله تعالی به سوی ایشان فرستاده بود نافرمانی کردند، آن‌گاه الله تعالی آنان را به گرفت نهایت سخت فروگرفت.

ﭦﭭ بی‌گمان ما آن‌گاه‌ كه‌ آب‌ در ارتفاع‌ و بلندي‌ خود از حد گذشت‌ تا اینکه بر فراز همه چیز بلند و بالا گردید؛ آن‌ وقت پدران شما را با نوح ؛ بر كشتي‌ که در آب راه می‌رود، سوار كرديم. تا آن‌ واقعه را که در آن نجات‌ دادن‌ مؤمنان‌ و غرق‌ كردن‌ كافران‌ بود، (برای شما - ای‌ امت‌ محمد ص-) عبرت‌ و پندی‌ بگردانیم، و فرا‌گيرد آن‌ را هر گوشی که از شأن آن اين‌ است‌ كه فراگيرد، و آنچه‌ را از جانب الله می‌شنود درست می‌فهمد.

**ﭴﮗ** پس چون فرشته (اسرافیل ؛) در شاخ (صور) بدمد یکبار دمیدن، و او همانا دمیدن اول است که به هنگام آن همه عالم هلاک و ویران می‌شود. و زمين‌ و كوه‌ها از جای‌های‌ خود برداشته‌ شده سپس درهم‌ شكسته‌ شوند، و درهم‌ كوبيده‌ شوند‌ يكبار کوبیدن‌. پس در آن هنگام قیامت برپا شود. و آسمان‌ بشكافد پس‌ آن،‌ در آن‌ روز ضعيف و سست‌پيوند است، که نه در آن‌ تماسک‌ و پيوندی‌ وجود دارد و نه سختی و استواریی. و فرشتگان‌ بر اطراف و كناره‌های‌ آسمان‌ باشند، و عرش‌ پروردگارت‌ را در آن‌ روز (روز قیامت) هشت‌ تن‌ از فرشتگان بزرگان بر فرازشان‌ حمل ‌می‌كنند. در آن روز عرضه‌ می‌شويد شما – ای مردم! - بر الله أ برای‌ حساب‌ و جزا‌، هيچ‌ چیزی از رازهای نهان شما بر الله پنهان‌ نمی‌ماند.

**ﮡﯝ** اما آن‌ كس‌ كه‌ نامه‌ اعمال‌ او به‌دست‌ راستش‌ داده‌ شود. پس – شادمانه -‌ می‌گويد: بگيريد نامه‌ اعمال‌ مرا بخوانيد. بی‌گمان من در دنيا ‌به‌يقين‌ می‌دانستم‌ كه‌ در روز قیامت سزایم را خواهم‌ دید، بناءً برای آن روز - با ایمان و عمل صالح - آمادگی گرفتم. پس‌ او (كسی‌ كه‌ نامه‌ اعمالش‌ به‌ دست‌ راستش‌ داده‌ شده)‌ در زندگانی‌ گوارا و پسنديده‌ای‌ است. در بهشتی‌ است‌ كه‌ از نظر هریک مكان و درجات،‌ بلند و بالا‌ است.‌ ميوه‌هايش‌ نزديک‌ و در دسترس‌ تناول‌كننده‌ است‌ كه‌ آن‌ را چه‌ ايستاده‌ باشد، چه‌ نشسته‌ و چه‌ خوابيده‌، به ‌آسانی‌ دريافت‌ می‌كند. برایشان گفته می‌شود: بخوريد خوردنی و بياشاميد آشامیدنی دور از هرگونه اذیت، پاک و سالم از همه امور ناگوار؛ به‌سبب‌ آنچه‌ از اعمال‌ شايسته‌ای که در روزهای ‌گذشتۀ‌ دنيا پيش‌ فرستاده‌ بوديد.

**ﯨ**ـ**ﯻ** و اما آن‌ كس‌ كه‌ كارنامه‌اش‌ به ‌دست‌ چپش‌ داده‌ شده‌ است. پس‌ - از روی افسوس وپشیمانی - می‌گويد: ای‌ كاش‌ كارنامه‌ام‌ به‌ من‌ داده‌ نمی‌شد! و سزایم را نمی‌دانستم!‌ ای‌ كاش‌ مرگی‌ كه‌ در دنيا به‌سراغم ‌آمد كارم‌ را يكسره‌ می‌كرد و بعد از آن‌ ديگر هرگز زنده‌ نمی‌شدم!‌ مال ‌و دارایی‌ كه‌ در دنيا اندوخته‌ بودم‌، برایم هيچ‌ سودی نبخشید. حجتم از دستم‌ برفت و از نزدم‌ گم‌ شد، پس برایم هیچ حجتی نمانده که به آن حجت گیرم.

**ﯾ**ـ**ﰗ** به‌ نگهبانان‌ دوزخ‌‌ گفته می‌شود: بگيريد این مجرم گناهکار را، پس‌ دستهای‌ او را با زنجيرها بر گردنش‌ ببنديد. سپس‌ او را به‌ دوزخ‌ درآوريد تا گرمای سوزان‌ آن‌ را بچشد. سپس‌ او را در زنجيری‌ از آهن كه‌ درازیش‌ هفتاد ذراع‌ است‌، در آورید. بی‌گمان او باور نداشت که الله أ همان معبود برحق یکتای بی‌همتا است، و به دستور او عمل نمی‌کرد. و مردم را در دنیا بر طعام ‌دادن‌ اهل حاجت - از بی‌نوايان وغیر ایشان -‌ ترغيب‌ نمی‌كرد.

**ﭖ**ـ**ﭡ** پس نیست این كافر را در روز قیامت هيچ ‌نزديک‌ و خويشاوندی كه‌ از روی‌ او عذاب را دفع کند.‌ و نیست او را هيچ‌ خوراكی‌ بجز از زردآب كه‌ از بدنهای‌ دوزخيان‌ سرازير می‌شود. نمی‌خورد آن‌ زردآب را مگر گناهكارانی که بر کفر ورزیدن به الله أ پافشارند.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝﭞ

ﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪ

ﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸ

ﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆ

ﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑ

ﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝ

ﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨ

ﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟ

ﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨ

ﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳ

ﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾ

ﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅﰆﰇﰈ

ﮌﯳ

آياتها

44

ترتيبها

70

**ﭦ**ـ**ﮅ** پس‌ به‌ آنچه‌ می‌بينيد از ديدنی‌ها، و به‌ آنچه‌ نمی‌بينيد از اموری که بر شما پوشیده است، سوگند می‌خورم. كه‌ قطعاً‌ قرآن‌ سخن الله أ است، تلاوتش می‌کند ‌فرستاده‌ گرانقدر بزرگ‌فضل. و هرگز او گفتار هيچ شاعری‌ نيست چنان‌كه‌ شما می‌پنداريد، چه‌ اندک‌ ايمان‌ می‌آوريد!. و نه هم سجعی است مانند سجع كاهنان([[3]](#footnote-4)), بسیار کمی - برای فرق میان این دو (قرآن وسجع کاهنان) - می‌اندیشید و دقت می‌کنید!. و لیکن قرآن سخن پروردگار عالميان‌ است که آن را بر فرستاده خود محمد ص فرود آورده است.

**ﮋ**ـ**ﮟ** و اگر – بالفرض – محمد ص بر ما چيزی‌ از سخنان‌ را می‌بست‌ (و به‌نام‌ ما ولی‌ از ساخته‌های‌ خود چيزهايی‌ را عنوان‌ می‌كرد و آن‌ را به‌ ما نسبت‌ می‌داد) بی‌گمان‌ از او انتقام گرفته دست‌ راستش‌ را می‌گرفتيم. (باقوت‌ و قدرت‌ او را از این کار باز می‌داشتیم)‌. سپس‌ رگهای قلبش (شاهرگش) را قطع‌ می‌كرديم. پس‌ هيچ‌ كس‌ از شما از روی او عذاب ما را بازداشته نمی‌تواند. بي‌گمان‌ این قرآن‌ پندی‌ ‌است برای‌ پرهیزگاران، آنانی که فرامین الله أ را بجا نموده و از نواهی او دوری می‌ورزند.

**ﮥ**ـ**ﯔ** و بی‌گمان ما به‌ يقين‌ می‌دانيم‌ كه‌ از میان شما کسانی‌اند این قرآن‌ را - با بيان‌ و روشنی آیاتش - ‌تكذيب می‌كنند. و هرآينه‌ تكذيب‌ به‌ قرآن‌ حسرت‌ و ندامت‌ بزرگی است بر كافران، آن‌گاه‌ كه‌ عذاب‌ خود و نوش و نعمت مؤمنان‌ را - که به قرآن ایمان آورده‌اند - می‌بينند. و بی‌گمان قرآن‌ حق پابرجا و محض‌ يقينی‌ است‌ که در آن‌ هيچ‌ شكی‌ وجود ندارد. پس‌ الله أ را از آنچه لایق بزرگواری او نیست پاک و منزّه بدان، و او را به‌نام‌ بزرگش‌ ياد كن.

**سوره « المعارج »**

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛ

ﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥ

ﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲ

ﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾ

ﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊ

ﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔ

ﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝ

ﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩ

ﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕ

ﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡ

ﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫ

ﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶ

ﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾﯿﰀﰁ

ﰂﰃﰄﰅﰆﰇﰈﰉﰊﰋﰌ

ﰍﰎﰏﰐﰑﰒﰓﰔﰕﰖﰗﰘ

**ﮰ**ـ**ﯞ** دعا ‌كننده‌ای‌ بر خود و قوم خود دعا کرد که عذاب‌ بر ایشان فرود آید، و آن عذاب حتماً وناچار بر ایشان در روز قیامت واقع شدنی است. نيست آن‌ را هيچ‌ بازدارنده‌ای‌ از جانب‌ الله صاحب بلندی و بزرگواری. فرشتگان‌ و جبرئیل ؛ به‌سوی‌ اوتعالی بالا می‌روند در روزی‌ كه‌ مقدار آن‌ پنجاه‌هزار سال‌ است از سالهای دنیا، مگر این مدت طولانی بر بندۀ مؤمن‌ به اندازۀ وقت ‌يک‌ نماز فرضی‌ می‌باشد.

**ﯣ** پس‌ صبر كن‌ - ای پیامبر! - بر ریشخند کردن ایشان و به شتاب خواستنشان عذاب را به‌ صبری‌ (نيكو) كه‌ در آن‌ بی‌قراری‌، و از آن شكايت‌ و گلايه‌ای‌ به‌ جز الله نباشد.

**ﯪﯺ** بی‌گمان كافران‌ عذاب‌ را (كه‌ به آن وعده شده‌اند) دور و رخ‌ندادنی می‌بينند. اما ما آن را نزديک‌ و رخ‌دادنی ‌می‌بينيم‌ که از رخ‌دادن آن هیچ چاره‌ای نیست.

**ﰀﭗ** روزی كه‌ آسمان‌ آبگونه گردد مثل دُردی([[4]](#footnote-5))‌روغن.‌ وكوه‌ها همچون‌ پشم‌ رنگين‌ زده شده گردد که‌ باد آن را پراكنده‌ کرده است.

**ﭞ** و هيچ‌ نزديكی،‌ نزدیک خود را از حالش‌ ‌نمی‌پرسد؛ زیرا هریک از ایشان به‌ حال‌ خودش‌ مشغول و گرفتار می‌باشد.

**ﭦ**ـ**ﭻ** (دوستان صميمی و خويشاوندان نزديک) یکدیگر را می‌بینند و می‌شناسند اما در عين‌حال‌ هیچ یکی از ایشان برای دیگری سودی رسانده نمی‌تواند. انسان کافر آرزو می‌كند که برای رهائی خود از عذاب روز قیامت، پسران خود را عوض دهد و فدا سازد. ‏همچنين همسر و برادرش را‏. ونیز خاندان‌ وقبيله‌ نزديک‌ خود را كه‌ در قرابت به‌ آنان‌ وابسته‌ است‌ و (در هنگام‌ سختی‌ها) به‌ او ياری‌ و پناه‌ می‌دهند. ‏و حتی هرکه را در روی زمين هستند از بنی بشر و غیره (همگی را فدا كند وعوض دهد) سپس از عذاب الله نجات یابد.

**ﭿﮗ**ـ هرگز حقیقت چنین نیست که تو – ای کافر! – آرزو میداری اینکه عوض دهی‌ات پذرفته شود، این‌ همان دوزخ است که آتش وی‌ شعله می‌زند و زبانه می‌کشد‌. با گرمای سخت خود پوست سر و دیگر اعضای بدن را بر می‌کند. به ‌سوی‌ خود فرامی‌خواند هر كس‌ را كه‌ در دنيا از‌ حق‌ رويگردان‌ شده‌، و طاعت الله و رسولش را وا گذاشته است. و مال ‌را جمع‌ كرده‌ و آن‌ را در خزینه‌ها‌ جابجا نموده‌ است،‌ و حق‌ الله أ ‌ را در آن‌ ادا نكرده‌ است.‌

**ﮡ**ـ**ﯦ** بي‌گمان‌ انسان‌ بر ناشكيبائی و حرص و آزمندی سخت، سرشته‌ شده‌است‌. چون‌ بدی و سختی به‌ او برسد، بسيار بي‌قرار و اندوهگین می‌باشد. و چون‌ خير و آسودگی به‌ او برسد، بسیار بازدارنده‌ و بخيل‌ و بي‌خير می‌باشد. مگر برپادارندگان‌ نماز. همان‌ كسانی‌ كه‌ همیشه محافظت می‌کنند بر ادا نمودن نمازها در همه اوقات، و هيچ‌ کار‌ و گرفتاری‌ای ‌ايشان‌ را از نمازها به‌ خود مشغول‌ نمی‌گرداند. و كسانی‌ كه‌ در اموالشان‌ حق‌ معينی‌ است که الله تعالی آن مقدار معین را بر ایشان فرض گردانیده است, و همانا زكات‌ است. (آن‌ حق‌ معين)‌ برای‌ کسانی است که از ایشان کمک می‌خواهند، و نیز برای کسانی است که از روی‌ عفت‌داری و وارسته‌گی‌ از طلب ‌كردن‌ آن خودداری می‌کنند. و كسانی‌ كه‌ به روز حساب و جزا باور دارند، بناءً با اعمال صالحه برای او آمادگی می‌گیرند. و كسانی‌ كه‌ از عذاب‌ الله بيمناكند. بی‌گمان‌ عذاب‌ پروردگارشان‌ چنان‌ است‌ كه‌ نباید کسی از آن‌ ايمن‌ شد. و كسانی‌ كه‌ ایشان شرمگاهان خود را از هر چه الله بر ایشان حرام نموده است، نگاه می‌دارند. مگر بر زنان‌ خود يا كنيزانی‌ كه‌ دستهايشان‌ مالک‌ آنها شده‌ است،‌ پس‌ اين‌ گروه‌ مؤاخذه شدنی نیستند. پس‌ هر كس‌ برای بجا آوردن شهوت خود فراتر از زنان و کنیزان خود‌ بجويد، آنانند كه‌ از حلال به حرام تجاوز كرده‌اند.

**ﯬ**ـ**ﯼ** و كسانی‌ كه‌ امانتهای الله أ و امانتهای بندگان را نگاه می‌دارند، و عهدهای‌ خود را که با الله و با بندگانش عهد داده‌اند، رعايت‌ می‌كنند. و كسانی‌ كه‌ گواهی‌های‌ خود را به حق (و بر وجه‌ صحيح) ‌ادا می‌كنند، بدون اینکه چیزی از آن را تغییر دهند یا كتمان‌ كنند. و كسانی‌ كه‌ بر ادا نمودن نماز محافظت‌ می‌كنند و به‌ چيزی‌ از واجبات آن خلل‌ وارد نمی‌كنند‌. اين‌ گروه‌ که دارای این اوصاف گرامی‌اند، در باغهای پرنعمت‌ مستقرند، و با همه انواع‌ تكريم‌ها مورد گرامی‌داشت‌ قرار می‌گيرند.

**ﰂ**ـ**ﰘ** ‏كافران را کدام باعث شونده‌ای باعث شده است كه به سوی تو – ای پیامبر! - شتابان راهسپار شوند، در حالی که گردنهای خود را به سوی تو دراز نموده و با چشمهای خویش جهت تو روی آوردند؟ در راست و چپ تو به گونه حلقه‌های بسیار و گروه‌های پراگنده گردهم آمده گفتگو می‌نمایند و تعجب می‌کنند؟. ‏آيا هر يک از این کافران اميدوار است كه به بهشت پرناز ونعمت جاویدان وارد شود؟ ‏هرگز! حقیقت چنین نیست که آنها امیدوار اند، زیرا آنها هرگز به بهشت وارد نمی‌شوند، ما ايشان را - همچون دیگران - از چيزی كه خودشان می‌دانند – یعنی: از قطره آب ضعیف و گنديده - آفريده‌ايم، سرانجام ایمان نیاوردند، پس از کجا به وارد شدن به جنت پرنعمت شرفیاب می گردند؟!

**ﭘﭡ** پس‌ به‌ پروردگار مشرقها (طلوع‌گاه‌های) آفتاب وسایر ستارگان ومغربها (غروبگاه‌های) آنها‌ قسم‌ می‌خورم‌ كه‌ بی‌گمان ما تواناييم.‌ بر آن‌كه‌ از بجای آنان قومی را جانشين کنیم که بهتر از آنان و فرمان‌پذيرتر برای الله أ باشند، و هيچ کس از ما سبقت نمی‌گيرد، و اگر بخواهيم او را باز زنده گردانيم از دست ما در نمی‌رود و ما را ناتوان نمی‌کند.

**ﭪ**ـ**ﭿ**پس‌ بگذار آنان را تا در باطل‌ خويش به‌ بيهودگی‌ درآيند،‌ و در دنيای‌ خويش ‌بازيگوشی‌ كنند تا به‌ديدار روز قیامت - كه‌ در آن وعدۀ عذاب داده می‌شدند- برسند. روزی كه‌ از گورها شتابان و دوان‌دوان‌ بيرون‌ آيند، چنان‌كه‌ در دنيا به‌سوی‌ معبودان‌ باطل‌ خویش كه آنها را برای عبادت وپرستیدن بجای الله ـ ساخته بودند، دوان‌دوان و شتابان می‌رفتند. در حالی که ديدگانشان‌ خوار گردیده و به زمین فروافتاده‌، و خواری و پستی ايشان را فرو گرفته است، اين همان‌ روزی ‌است‌ كه‌ به‌ آنان‌ در دنيا وعده‌ داده‌ می‌شد، ولی آنها به آن ریشخند می‌کردند و آن را دروغ می‌شمردند.

**سوره « نوح »**

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝ

ﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨ

ﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳ

ﭴﭵﭶﭷﭸ ﭺﭻﭼﭽﭾﭿ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋ

ﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗ

ﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠ

ﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯ

ﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝ

ﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦ

ﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭ

ﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸ

ﯹﯺﯻﯼﯽﯾﯿﰀﰁﰂ

ﮌﯴ

آياتها

28

ترتيبها

71

**ﮎ**ـ**ﮰ** بی‌گمان ما نوح‌ را به‌سوی‌ قومش‌ فرستاديم، و به او گفتیم‌ كه:‌ قوم‌ خود را بيم‌ و هشدار ده‌؛ پيش‌ از آن‌كه ‌عذابی‌ دردناک‌ بر سرشان‌ بيايد. نوح ؛ گفت: ای‌ قوم‌ من‌! هرآينه‌ من‌ برای‌ شما بيم‌دهندۀ آشکاری‌ هستم از عذاب‌ الله أ چون او را نافرمانی کردید. و من‌ فرستادۀ الله هستم به سوی شما پس او تعالی را تنها بپرستيد، و از عذاب و شکنجۀ او بترسید، و از من – در بارۀ آنچه شما را به آن امر می‌کنم و آنچه شما را از آن نهی می‌کنم - ‌فرمان‌ بريد. زیرا اگر از من فرمان بردید و دعوتم را پذرفتید، الله تعالی از گناهان شما در می‌گذرد، و برایتان می آمرزد، و عمرهایتان را تا آن وقتی‌ كه‌ در علم الله أ برايتان‌ مقدّر شده‌ است، ‌به‌ تأخير می‌افگند؛ زيرا چون‌ مرگ بيايد، هرگز به ‌تأخير انداخته‌ نمی‌شود، اگر این را می‌دانستيد حتماً به ایمان آوردن و طاعت انجام نمودن ‌شتابان می‌پرداختید.

**ﯙ**ـ**ﰂ** گفت نوح‌ ؛: پروردگارا‌! من‌ قومم‌ را (پيوسته) ‌در شب‌ و روز به سوی ایمان به تو و اطاعت از تو، دعوت‌ كردم، ولی‌ دعوت‌ من‌ ایشان را به سوی ایمان، جز بر گريز و روی گردانیدنشان از آنچه‌ به‌سوی‌ آن ‌دعوت می‌شدند‌ نيفزود. و همانا من‌ هرگاه‌ كه ‌آنان‌ را به‌سوی‌ ایمان به تو دعوت‌ كردم‌ تا آن سببی‌ باشد برای آمرزش تو مر گناهان ایشان را؛ انگشتان‌ خود را در گوشهایشان‌ درآوردند تا دعوت‌ حق را نشنوند، و چهره‌های‌ خود را با جامه‌های ‌خود پوشانيدند تا مرا نبينند، و بر كفر خود پای‌ فشردند، و در برابر پذيرش‌ ايمان‌ گردنكشی‌ كردند گردنكشی سختی. سپس‌ باز آنان‌ را به‌ سوی ایمان - به طور علنی وآشکارا و بدون کدام پوشش - دعوت‌ كردم. باز مجدداً دعوت‌ را برای آنان – در بعض احوال - به‌ صدای بلند اعلان كردم‌، و در احوال دیگری به صدای نهان دعوت‌ را برای آنان پنهان گفتم، و‌ برای قوم خود گفتم: از پروردگار خود نسبت‌ به‌ گناهان‌ خود آمرزش‌ بخواهيد، و از کفر خویش به سوی او توبه کنید، بی‌گمان او تعالی نسبت به بندگانش که به سوی او توبه نموده و باز می گردند، بسيار آمرزگار است.

**ﭕ**ـ**ﭻ** اگر شما توبه نمودید و آمرزش خواستید، الله تعالی بر شما باران‌ را ريزان و پی‌درپی‌ می‌فرستد، و اموال‌ و فرزندان‌تان را فراوان نموده، و برايتان‌ باغهایی پديد می‌آورد که به میوه‌ها وزیبایی‌های آن خوشگذرانی نموده لذت می‌برید، و برایتان جويبارهایی آماده می‌کند که از آن کشت‌ها وچهارپایان خویش را سیراب می‌نمایید. شما را چه‌ شده‌ است‌ - ای قوم! - كه‌ از فرمانروایی وعظمت‌ الله أ نمی‌ترسيد؟. و حال‌ آن‌كه‌ شما را بر مراحل پیاپی و متفاوتی‌ آفريده‌است: ابتدا به‌ هيأت‌ نطفه‌، سپس به‌ هيأت‌ خون‌ بسته، سپس ‌به‌ هيأت‌ پاره‌ گوشت‌، ‌بعداً به هیأت استخوانها، بعداً بر آن استخوانها گوشت پوشانیده است. آيا نديده‌ايد كه‌ الله تعالی چگونه‌ هفت‌ آسمان‌ را طبقه‌ در طبقه،‌ بعضی‌ بر فراز بعضی‌ ديگر آفريده‌ است‌؟ و در این آسمانها ماه‌ را پرتو افشان قرار داده ‌است، وخورشيد را چراغی‌ روشنی‌ دهنده‌ای قرار داده ‌است که اهل زمین به وسیله آن روشنی کسب می‌کنند.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙ

ﭚﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦ

ﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱ

ﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻ

ﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅ

ﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏ

ﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛ

ﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥ

ﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰ

ﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝ

ﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧ

ﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳ

ﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾ

ﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅﰆﰇ

ﰈﰉﰊﰋﰌﰍﰎﰏﰐ

**ﮁ**ـ**ﮒ** و الله أ اصل شما (آدم ؛) را از زمين‌ پدید آورد، به‌نوعی‌ از پدید آوردن. سپس شما را – بعد از مرگ - در زمين‌ بازمی‌گرداند، و دوباره‌ شما را بيرون‌ می‌آورد بيرون ‌آوردن محقَّق. و الله – سبحانه وتعالی - زمين‌ را برای ‌ شما همچون فرشی‌ هموار گردانيد. تا در راه‌های‌ فراخ‌ وگسترده آن،‌ راه رويد.

**ﮠ**ـ**ﯪ** نوح‌ ؛ گفت: پروردگارا! بی‌گمان قومم در نافرمانی‌ از من، ‌و تکذیب نمودن من، از حد گذشتند، و اشخاص‌ فقير و ناتوان ایشان از رهبران‌ گمراه‌ خود پيروی‌ كردند، از همان‌ كسانی‌ كه‌ بسياری‌ مال‌ و فرزند جز بر گمراهی‌شان‌ در دنيا و عذابشان‌ در آخرت‌ نيفزوده ‌است.‌ و رهبران گمراهی در حق پیروان ناتوان خویش نيرنگ‌ بسا‌ بزرگی به کار برده‌اند. وبه ایشان گفتند: هرگز پرستش معبودان خود را – بخاطر یکتا پرستی الله که نوح به سوی آن دعوت میکند - ترک‌ نكنيد، و هرگز « ود» و « سواع»‌ و « يغوث»‌ و « يعوق»‌ و « نسر» را ترک‌ نكنيد (يعنی: پرستش‌ آنها را فرونگذاريد). و این نامهای‌ بتان ایشان بود که آنها را بجز الله تعالی می‌پرستیدند، و این نامها در اصل نامهای اشخاص‌ صالحی‌ بود كه‌ بعد از درگذشت‌ آنان‌، ابليس‌ به‌ قوم ایشان‌ وسوسه نمود که برای آنها تمثال‌ها و صوره‌ها برپا دارند؛ تا هرگاه آن تمثال‌ها و صوره‌ها را ببینند در طاعت و عبادت – بگمان خود – کوشنده‌تر شوند (پس‌ آنها چنين‌ كردند) سپس‌ چون این‌ گروه درگذشتند، و زمان طولانی بر آنان سپری شد؛ گروه‌ ديگری درپی ایشان آمدند، و شیطان‌ به‌ آنان‌ وسوسه نمود که: پیشینیان ایشان، اين‌ تمثال‌ها و تصاوير را می‌پرستيدند، و به آنها توسل می‌نمودند، (و شما نيز باید چنين‌ كرد. پس پرستش‌ بتان‌ از همان‌ وقت‌ آغاز شد) و از اینجا حکمت از حرام قراردادن تمثال‌ها و این چنین حرام قرار دادن قبه ساختن بر قبرها هویدا می‌گردد، که این چیزها با طولانی شدن زمان معبودانی می‌گردند برای جاهلان و نادانان. و هرآينه‌ این رهبران بسياری از مردم‌ را گمراه‌ كردند؛ به سبب آراسته نمودنشان برای آنان بیراهی و گمراهی را. سپس نوح ؛ گفت: و نيفزای - پروردگارا! - بر ستمكاران‌ - که با کفر وعناد بر نفس خویش ستم نمودند - جز دوری از حق‌. پس ‌به‌سبب‌ گناهانشان و پافشاریشان‌ بر کفر و طغیان، با طوفان‌ غرق‌ شدند، و به‌دنبال‌ اين‌ غرق‌ شدن به‌ آتشی بسا شعله‌ور و سوزان‌ درآورده ‌شدند، پس‌ برای‌ خود در برابر الله أ هيچ‌ كسی‌ را نيافتند كه‌ آنان‌ را نصرت دهد، یا اینکه عذاب ‌الله را از آنان‌ دفع‌ كند.

**ﯵ**ـ**ﰐ** و نوح ؛ بعد از اینکه از فهم قوم خود نا امید شد، گفت: پروردگارا! هيچ کسی از کافرانی را که به تو کفر ورزیده‌اند بر روی زمين زنده مگذار که بچرخد و حرکت کند. همانا اگر تو آنان‌ را بگذاری و نابودشان‌ نكنی‌ بندگانت‌ را که به تو ایمان آورده‌اند، از راه‌ حق‌ گمراه‌ می‌سازند، و از نسل و ذریت ایشان جز کسی که از حق رویگردان بوده و به تو سخت کافر و نافرمان است، به‌ دنيا نياید. پروردگارا‌! مرا و پدر و مادرم‌ را، و همه كسانی را كه مؤمنانه و باورمندانه به خانه من در آمده‌اند، و تمام مردان و زنانی را که به تو ايمان آورده‌اند؛ بيامرز! و كافران را در دنیا و آخرت جز هلاک و زیان نيفزای!‏.‌

**سوره « الجن »**

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜ

ﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩ

ﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵ

ﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁ

ﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍ

ﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙ

ﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢ

ﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭ

ﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚ

ﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦ

ﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳ

ﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾ

ﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅﰆﰇﰈﰉﰊ

ﮌﯵ

آياتها

28

ترتيبها

72

**ﭞﭩ** بگو – ای پیامبر! - : الله تعالی به من وحی کرده است که گروهی از جن به تلاوتم قرآن را بخوبی گوش دادهﺍند، پس چون قرآن را شنیدند برای قوم خود گفتند: هرآينه‌ ما قرآنی‌ را شنيديم‌ كه‌ در فصاحت‌ و بلاغتش‌، و در حکمتها و احکام و اخبارش عجيب‌ بود. به سوی حق و راستی راه‌ می‌نمايد، پس‌ آن‌ را تصديق‌ كرديم‌ و به آن عمل نمودیم، و هرگز برای‌ پروردگارمان‌ - که ما را آفریده - كسی‌ را در عبادتش شريک‌ نمی‌سازيم.

**ﭳ** و حقا كه‌ بلند است‌ بزرگی و شأن‌ و جلال‌ پروردگار ما، او نه همسری و نه فرزندی بر گرفته است.

**ﭻ** و اين‌كه جاهل‌ ما – یعنی ابلیس - در حق الله تعالی سخنی می‌گفت دور از حق و صواب، چون دعوای همسر و فرزند.

**ﮆ** ‏و اين‌كه ما چنين می‌پنداشتيم كه هیچ کسی بر الله دروغ نمی‌بندند، نه از آدمیان و نه از جنیان در نسبت دادن زن و فرزند به او تعالی.

**ﮒ** و اين‌كه‌ مردانی‌ از انس‌ به‌ مردانی‌ از جن‌ پناه‌ می‌بردند، پس مردان جن – در نتیجۀ پناه بردن انسانها به ایشان - بر بلا و ضعف‌ و هراس‌ انسانها افزودند. و این پناه جستن به غیر الله - که الله تعالی آن را بر اهل جاهلیت انتقاد گرفته – از انواع شرک اکبر به شمار می‌رود، شرکی که الله تعالی آن را نمی‌آمرزد مگر به ذریعۀ توبۀ راست و درست. و در این آیت هشدار شدیدی است از پناه بردن به جادوگران وشعبدﻩبازان و همسانان آنان.

**ﮜ** و اين‌كه‌ کفار انس‌ نيز پنداشتند، همچنان‌كه‌ شما – گروه جنیان - پنداشته‌ بوديد كه‌ هرگز الله تعالی كسی‌ را بعد از مرگ برنمی‌انگيزد.

**ﮥ** و اين‌كه‌ ما – گروه جنیان – (چنان‌كه‌ عادت‌ ما بوده ‌است‌) خواستیم که به ‌آسمان‌ برسیم تا سخنان اهل آسمان را بشنویم، پس‌ آن‌ را پر از فرشتگانی يافتيم‌ كه‌ از آن نگهبانی ‌می‌کنند، و پر از شهابﻫـای سوزانندهﺍی یافتیم که به ذریعۀ آن کسی را که به آسمان نزدیک شود تیر انداخته می‌شود.

**ﯕ** و اين‌كه‌ ما پيش‌ از اين‌ برای‌ آن‌كه‌ اخبار آسمان‌ را ‌بشنويم,‌ در گوشه‌ها و كنارهای آسمان جایهای اختیار می‌نمودیم، ولی اكنون هر كس بخواهد دزدانه گوش فرا دهد، برای‌ خود شهابی‌ در كمين‌ می‌يابد که او را می‌سوزاند وهلاکش می‌کند. و این دو آیت باطلﻛـنندۀ ادّعاهای نادرست جادوگران وشعبدﻩکنندگان است، آنانی که ادّعای علم غیب می‌کنند، و به دعواهای دروغ وساختگی خود ضعیف خردان را فریب می‌دهند.

**ﯣ** و اين‌كه‌ ما – گروه جنیان – نمی‌دانیم آيا برای ساكنان زمين شر و بلا در نظر گرفته شده است، و يا اين كه پروردگارشان خير و هدايت ايشان را خواسته است؟

**ﯮ** و اين‌كه‌ از ميان‌ ما جمعی‌ نیکوکاران و پرهیزگارانند، و جمعی‌ غیر از‌ اينند - يعنی: کافران و فاسقانند - ما فرقه‌ها و گروههای متفاوت و گوناگونی هستيم.

**ﯺ** و اين‌كه‌ ما یقین داريم‌ که الله تعالی بر ما قادر است، و ما در قبضه و فرمانروایی او قرار داریم، و اگر حق‌ تعالی‌ در بارۀ‌ ما چيز‌ی را اراده‌ كند – هرجا که باشیم - هرگز از او خود را خلاص نمی‌توانيم‌ کرد، و اگر بما زیانی خواهد هرگز نمی‌توانيم‌ خود را از شکنجۀ او خطا کرده به آسمان گریخت.

**ﰊ** و اين‌كه‌ ما چون‌ قرآن‌ را شنيديم‌، به‌ آن ‌ايمان‌ آورديم، و اقرار نمودیم که آن‌ حقی است از نزد الله أ ، پس‌ هر كس‌ به‌ پروردگارش‌ ايمان‌ آورد، او نه‌ از نقصانی در خوبیهایش‌ بيم‌ دارد و نه‌ از ستمی که بسبب افزودن در بدیهایش به او برسد.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙ

ﭚﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢ

ﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫ

ﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷ

ﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄ

ﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐ

ﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞ

ﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫ

ﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘ

ﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢ

ﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬ

ﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷ

ﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾﯿﰀﰁﰂ

ﰃﰄﰅﰆﰇﰈﰉﰊﰋﰌﰍﰎ

ﰏﰐﰑﰒﰓﰔﰕﰖﰗﰘ

**ﭜﭢ** و اين‌كه‌ در میان ما فروتنانیﺍند که به طاعت الله أ گردن نهادهﺍند، و در میان ما نیز کجروان و ستمگرانیﺍند که از راه‌ حق‌ به‌ بيراهه‌ رفته‌اند، پس‌ هر كس به طاعت الله گردن نهد، آنانند كه‌ قصد راه‌ حق‌ و درست را كرده‌اند، و در اختیار نمودن آن‌ به‌ كوشش‌ و تلاش‌ برخاسته‌اند، پس سرانجام‌ الله تعالی ایشان را به‌ آن‌ راه هدایت بخشید. ولی آن کجروانی که از راه اسلام به‌ بيراهه‌ رفته‌اند، همانا هیزم وآتشﺍنگیز جهنم اند.

**ﭪﭶ**و‌ اگر کافران انس و جن بر راه و روش ‌اسلام‌ پايداری‌ می‌كردند، و از آن به بیراهه نمی‌رفتند، البته‌ بر‌ آنان‌ آب‌ فراوانی‌ می‌بارانیدیم، و رزق ‌و روزيشان‌ را در دنیا گشايش‌ می‌دادیم‌. تا آنان‌ را بيازماييم: چگونه نعمتهای الله را که بر ایشان ارزانی نموده شكرگزاری می‌کنند؟ و هر كس‌ از طاعت پروردگارش‌ و از گوش‌دادن به قرآن و تدبر آن و عمل به آن روی بگرداند، الله تعالی‌ او را در عذابی‌ سخت‌ و دشوار داخل می‌کند.

**ﭿ** و اين‌كه‌ ‏مسجدها مختصّ یگانه پرستی الله أ است، پس در آنها كسی را جز او تعالی پرستش نكنيد، و دعا و عبادت را - در آنها - تنها برای الله خالص بگردانید؛ زیرا مسجدها آباد نشده مگر برای اینکه در آنها تنها الله پرستش شود نه کسی دیگری. و این آیت بیانگر وجوب پاک داشتن مسجدها است از هر چیزی که اخلاص به الله أ و پیروی از محمد ص را آلودﻩگین می‌سازد.

**ﮊ** و اين‌كه‌ چون‌ محمد ص بر پای ايستاده پروردگار خود را عبادت‌ می‌كرد نزديک‌ بود كه‌ جنيان‌ - از شدت ازدحام برای شنیدن قرآن – در گرداگرد آنحضرت ص گروﻩهای برهم نشسته برخی بالای دیگری گردند.

**ﮓ** بگو – ای پیامبر! – برای این کفار: جز این نیست که من تنها پروردگارم را پرستش می‌کنم، و با او کسی را در عبادت شریک نمی‌سازم.

**ﮜ**ـ**ﯜ** بگو – ای پیامبر! – به ایشان: قطعاً من نمی‌توانم از شما زیانی را دور کنم، و نه سودی را برایتان جلب نمایم. بگو: هرآینه اگر پروردگارم را نافرمانی کنم هیچ کسی نمی‌تواند مرا از عذاب او تعالی رها کند، و به جز او پناهگاهی نمی‌یابم که به سوی آن از عذاب الله أ فرار نمایم. لیکن تنها كاری كه می‌توانم بكنم اینست که شما را از جانب الله تعالی تبليغ کنم به آنچه که مرا به تبلیغ کردن آن برای شما امر فرموده است، و برسانم برای شما پيام او را که مرا به آن به سوی شما فرستاده است. و هر كس از الله و پيغمبرش نافرمانی كرده و از دین او روی گرداند، سزای او آتش دوزخ است که از آن هرگز بیرون نمی‌آید.

**ﯨ** تا آن‌گاه‌ كه‌ مشرکان آنچه‌ را وعده‌ داده‌ شدهﺍند از عذاب‌ ببينند، پس‌ به هنگامی‌ که عذاب بر ایشان فرود می‌آید خواهند دانست كه‌ چه‌ كسی کمک کنندگان و ياورانش ناتوان‌تر است‌ و چه‌ كسی‌ سپاهیانش کم‌تر است؟

**ﯴ**ـ**ﰘ** بگو – ای پیامبر! – به این مشرکان: من نمی‌دانم آيا این عذابی كه وعده داده می‌شوید، زمان او نزديک است، يا اين كه پروردگارم زمان طولانی و زيادی را برای آن قرار داده است. و او تعالی دانا است به آنچه از دیدگان پنهان است، پس هيچ‌ كس از خلقش‌ را بر علم‌ غيبش‌ آگاه‌ نمی‌سازد. مگر کسی که الله تعالی او را برای پیامبری خود اختیار نموده و پسندیده است، پس او را بر برخی از غیب آگاه می‌کند، و از پيش‌ رو و از پشت‌ سر آن پيامبر‌ نگهبانانی‌ از فرشتگان‌ را برمی‌گمارد كه‌ او را از تعرض‌ جنیان نگه‌دارند، تا مبادا از او استراق‌ سمع‌ كرده‌ و سپس‌ شنوده‌های‌ دزدی‌شده‌ را به‌سوی‌ كاهنان‌ القا نمايند. تا پیامبر ص بداند که پیامبران پیش از او، نیز بر مانند حال او بودند از نگاه تبلیغ و دعوت بحق و صدق، و اینکه او را نگاه کرده شده چنان که آنان را نگاه کرده شده بود، و اینکه الله تعالی از همه چيزهایی كه نزد ايشان است - چه در درون و چه در بيرون – از شرایع و احکام و غیره، كاملاً آگاه بوده و بدانها احاطه دارد، و هیچ چیزی از او فوت نمی‌شود، واینکه او تعالی هر چيزی را دانه‌دانه سرشماری كرده است، و هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند.

**سوره « المزمل »**

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝ

ﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩ

ﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷ

ﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂ

ﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍ

ﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖ

ﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠ

ﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪ

ﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕ

ﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟ

ﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩ

ﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴ

ﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾﯿ

ﮌﯶ

آياتها

20

ترتيبها

73

**ﭓ**ـ**ﭥ** ای مرد جامه‌ بر خود پيچيده!. در شب‌ برای‌ ادای‌ نماز بپاخيز و تمام‌ شب‌ را نماز بگزار، جز اندكی‌ از آن‌ را. نيمه‌اش‌ را بپاخيز يا اندكی از نيمه‌ كم‌ نما تا حد يک‌سوم‌ آن‌ يا اندكی‌ بر نيم‌شب‌ بيفزای تا حد دو سوم‌ آن. قرآن‌ را با نرمی و آهستگی وبیان نمودن حروف و مراعات وقوف‌ بخوان‌.

**ﭫ** هرآينه‌ ما بر تو – ای پیامبر! – قرآن عظیمی را نازل‌ خواهيم‌ كرد که مشتمل بر اوامر و نواهی واحکام شرعی است.

**ﭴ** بی‌گمان عبادتی که در دل شب انشاء و آغاز می‌شود مؤثرتر است در دل، و استوارتر و نمایان‌تر است از جهت گفتار؛ زیرا قلب‌ در آن‌ وقت از مشاغل دنیا خالی می‌باشد.

**ﭻ** هرآينه‌ تو را در روز برای مصالح خود گشت ‌وگذار و تحرک ‌بسياری است، و به امور رسالت سخت مشغول هستی، پس خویشتن را در شب برای عبادت پروردگارت فارغ کن.

**ﮂﮌ**و یاد کن – ای پیامبر! - نام پروردگار خود را، و او را به نامش بخوان، و در هنگام عبادت خویش (از همه ‌چيز) به سوی او تعالی کاملاً بگسل، و بر او توکل نما. اوست مالک مشرق و مغرب، نیست معبودی برحق جز او، پس بر او اعتماد کن، و تمام امور خود را به او بسپار.

**ﮔ** و در برابر آنچه مشرکان - در حق تو و در حق دینت - می‌گویند صبر کن، و با آنان در افعال باطل ‌شان مخالفه کن، و از ایشان روی گردان، و از ایشان انتقام مگیر.

**ﮛ** و – ای پیامبر! - مرا با این کسانی که آیاتم را تكذيب‌ می‌كنند‌ و دارای نعمتها‌ و آسایشﺍند واگذار، و به‌ آنان‌ اندكی‌ مهلت‌ ده با تأخیر نمودن عذاب از ایشان تا که زمان مقرر بعذابشان به سر برسد.

**ﮠﮦ** بی‌گمان‌ برای آنان نزد ما در آخرت بندها و زنجيرهای گران، و آتش‌ شعله‌وری است که به آن سوزانده می‌شوند. و (همچنان برایشان نزد ما) خوراک زشتی است که در گلو گیر می‌کند و فرو نمی‌رود، و (همچنان برایشان نزد ما) عذاب درناکی است.

**ﮯ** روزی‌ كه‌ زمين‌ و كوه‌ها بلرزد، و چنان بجنبش در آید که كوه‌ها - بعد از آن‌ كه‌ صخره‌ سنگهايی‌ سخت‌ بوده‌اند - به‌ توده ريگهايی ‌تبديل‌ می‌شوند كه‌ (از شدت‌ تكان‌ و زلزله‌) پاشان‌ و روان‌ گرديده‌اند.

**ﯜﯣ** – ای اهل مکه - همانا ما به‌سوی‌ شما محمد ص را به حیث پيامبر‌ فرستاده‌ايم‌ كه‌ بر شما - در مورد آنچه از شما سرزده است از کفر و نافرمانی‌ - گواه است، چنان‌كه موسی ؛ را ‌به‌سوی‌ فرعون‌ سرکش به حیث پيامبر‌ فرستاده‌ بوديم. پس‌ فرعون‌ موسی ؛ را تكذيب‌ كرد و به‌ رسالت او، ايمان‌ نياورد و فرمان او را نافرمانی کرد، پس‌ او را هلاک کردیم هلاک سخت‌ و سنگين. و در این داستان هشدار و تحذیری است از نافرمانی پیامبرمان محمد ص ؛ ترس از این که به شخص نافرمان برسد آنچه به فرعون و قومش رسیده بود.

**ﯬ** پس‌ - اگر كفر ورزيد - چگونه‌ خویشتن را نگه‌ می‌داريد از عذاب روز قیامت كه در آن روز‌ كودكان‌ خردسال‌ به‌ سبب‌ شدت‌ هول‌ و سختی‌های‌ آن،‌ پير و موی‌ سفيد می‌شوند.

**ﯴ** آسمان‌ در آن‌ روز - به‌سبب‌ هول‌ و هراس‌ سخت‌ و عظيم‌ آن - از هم شكافته می‌گردد، البته‌ وعده‌ الله در باره به‌وقوع آمدن آن روز قطعاً انجام‌ گرفتنی ‌است.

**ﯿ** بی‌گمان‌ اين آيات‌ بيم‌دهنده که در آن بانگهای دﻝکوبنده وجود دارد، پند و موعظه‌ای‌ است‌ برای مردم، پس هرکه خواهد از این آیات پند گیرد و بهرمند شود، باید به‌وسيله‌ طاعت و پرهیزگاری راهی به‌سوی خوشنودی‌ پروردگار خود در پيش‌ گيرد، آن پروردگاری که او را آفرید و پرورید.

**ﮫ** بی‌گمان‌ پروردگارت‌ می‌داند كه‌ تو – ای پیامبر! – گاهی نزديک‌ به‌ دوسوم‌ شب،‌ و گاهی نصف‌ آن‌، و گاهی يک ‌سوم‌ آن ‌را برای نماز تهجد برمی‌خيزی، و نيز گروهی‌ از یارانت‌ همراهت‌ برمی‌خيزند، و الله تعالی تنها خودش شب‌ و روز را اندازه‌گيری می‌كند، و اندازه‌های آن دو را می‌داند، و می‌داند که چه مقداری از آن دو می‌گذرد و چه مقداری باقی می‌ماند، الله تعالی دانسته است که‌ شما هرگز همۀ شب‌ را برخاسته نمی‌توانید، بناءً‌ برایتان تخفیف و آسانی را اختیار نمود، پس اينک‌ آنچه‌ را كه‌ بر شما از قرآن‌ آسان‌ و مقدور باشد، در نماز شب‌ بخوانيد، الله تعالی دانسته است كه در میان شما کسانی خواهند بود که بیماری آنان را از قيام‌ شب‌ عاجز می‌دارد،‌ و گروهی ديگری‌ كه‌ در زمين‌ برای‌ تجارت‌ و كسب‌ و کار گشت و گذر می‌كنند روزی حلال‌ می‌جویند، و گروهی ديگر كه‌ در راه‌ الله - برای اعلای کلمت الله و نشر دین وی - جهاد می‌كنند، پس‌ بخوانيد در نمازهای خود هر چه‌ ميسر می‌شود از قرآن،‌ و بر نمازهای فرضی خود پایدار باشيد، و زكاتی‌ را كه‌ در اموال‌ شما فرض‌ شده‌ است بدهید، و از اموال‌ خود – با امید خوشنودی الله - در راﻩهای‌ خير و نیکویی صدقه کنید، و آنچه‌ از کارهای خیر و نیکویی و طاعتها انجام می‌دهید، اجر و پاداش آن‌ را در روز قیامت نزد الله - نسبت‌ به‌ اعمال‌ خيری‌كه‌ آن‌ را در دنیا پيش ‌فرستاده‌ﺍید – بهتر، و ثوابی از آن بزرگتر خواهيد يافت، و در تمام احوال خود از الله آمرزش‌ بخواهيد؛ بی‌گمان‌ الله سبحانه و تعالی برایتان بسيار آمرزگار، و به شما بسيار مهربان‌ است.

**سوره « المدثر »**

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝ

ﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫ

ﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹ

ﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃ

ﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐ

ﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜ

ﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘ

ﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢ

ﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮ

ﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹ

ﯺﯻﯼﯽﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄ

ﰅﰆﰇﰈﰉﰊﰋﰌﰍﰎﰏﰐﰑ

ﮌﯷ

آياتها

20

ترتيبها

74

**ﮮ**ـ**ﯢ** ای مرد جامه‌ بر سر كشيده (و در بستر خواب آرميده!). از خوابگاه خود برخیز، و مردم را از عذاب الله بیم ده و برحذر دار. و تنها پروردگارت را به بزرگداشت و یکتاپرستی و عبادت اختصاص ده. و جامهﻫـای خود را از پلیدﻯها پاک دار؛ زیرا از تمام وکمال پاکی باطن (قلب) اینست که ظاهر (بدن) نیز پاک باشد. و بر دوری کردن از بتان و اوثان و از تمام اعمال شرکﺁمیز مداومت و مواظبت کن، و هرگز به آن نزدیک مشو. ‏و بخشش و دهش برای اين مكن كه بیشتر گیری و زیادتر طلبی. (بلكه برای رضای الله احسان و صدقه و بذل و بخشش كن). و برای خوشنودی الله أ بر اوامر و نواهی صبر و شیکیبائی کن.

**ﯧ**ـ**ﯱ** پس چون در شاخ (صور) نفخۀ برانگیختن و زنده شدن دمیده شود، آن روز بر کافران روز دشواری است، هرگز آسان نیست که از آنچه در آن روز بسر می‌برند رهایی یابند همچون مناقشۀ حساب و غیره از اهوال آن روز.

**ﯶ**ـ**ﰑ** واگذار مرا – ای پیامبر! - با كسی‌ كه‌ او را در حالی‌ آفريدم‌ كه‌ در شكم‌ مادرش‌ تنها و یکتا بوده ‌است‌، نه‌ مالی‌ داشته ‌است‌ و نه‌ فرزندی‌. و بخشيدم به‌ او مالی‌ فراخ و فراوان. و فرزندانی که همراهش‌ در «مكه»‌ حاضر بوده و از او غایب نمی‌شوند. و آسان گردانیدم برای او وسائل روزگار و زندگی را آسان گردانیدنی. باز هم‌ - بعد از همه این دهش و بخشش - طمع‌ دارد كه‌ در مال و فرزند او بيفزايم، در حالی که به من کفر ورزیده است. ‏حقیقت چنين نیست که این مرد فاجر گناهکار می‌پندارد، هرگز اين‌ نعمت‌ها را بر او نمی‌افزايم‌؛ چرا كه او با قرآن و حجتﻫـای الهی بر بندگانش، ستيزه‌جو و دروﻍپندار است. زود است‌ او را به عذاب ‌سخت و کار سنگينی‌ تکلیف دهم كه‌ هرگز او را از آن،‌ راحتی نباشد. مراد از شخص مذکور: ولید بن مغیره است آن شخصی ستیزﻩگر با حق، جنگجو با الله و رسولش، و اینست جزای هر کسی که با حق مخالفت ورزد و او را قبول نکند.

**ﭔ**ـ**ﭵ** هرآينه‌ او در دل خود انديشيد و نزد خود بررسی‌ و سنجش‌ كرد تا سرانجام‌ طعنی‌ را درباره‌ محمد ص و قرآن آماده‌ كرد. پس او لعنت شد، و بسبب آن لعنت مستحق هلاک گردید، چگونه‌ این طور طعن را در دل خود آماده کرد؟ باز هم آنچنان لعنت شد. باز در آنچه تهیه نموده بود از طعن‌ در حقانيت‌ قرآن،‌ تأمل کرد و دقت نمود. باز آن‌گاه‌ چهره‌اش را درهم‌ كشيد، و دگرگونی و ترشروییﺍش شدت گرفت؛ چرا كه‌ همه حیلهﻫـا بر او تنگ گردید، و طعنهﺍی نيافت‌ تا با آن‌ در قرآن‌ طعن‌ زند. سپس بازگشت رویگردان از حق، و خود را بزرگتر از اين ديد كه به حق اعتراف کند. پس در بارۀ قرآن گفت: اين‌ سخنانی که محمد میگوید‌ جز جادويی ‌نيست‌ كه‌ آن‌ را از پیشینیان‌ نقل‌ كرده‌ است. اين‌ جز گفتار مخلوقین (آدميان)‌ نيست که محمد آن را از ایشان آموخته است سپس دعوا نموده که آن از نزد الله است.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝﭞﭟ

ﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭ

ﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺ

ﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈ

ﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕ

ﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠ

ﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬ

ﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚ

ﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫ

ﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷ

ﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅ

ﰆﰇﰈﰉﰊﰋﰌﰍﰎﰏﰐﰑ

ﰒﰓﰔﰕﰖﰗﰘﰙﰚﰛﰜﰝﰞ

ﰟﰠﰡﰢﰣﰤﰥﰦﰧﰨ

ﰩﰪﰫﰬﰭﰮﰯﰰﰱﰲﰳ

**ﭸ**ـ**ﮉ** به زودی او را داخل سقر (دوزخ) خواهم کرد، تا گرمی آن را بچشد و به آتش آن بسوزد. و تو چه دانی که سقر چیست؟ نه کشتی را باقی می‌ماند و نه استخوانی را می‌گذارد مگر اینکه آن را می‌سوزاند. تغییر دهندۀ رنگ ‏پوستؤها، سیاه کننده و سوزانندۀ آن است. وظیفه‌داری دوزخ و عذاب کردن دوزخیان بر عهدۀ نوزده‌ تن‌ از فرشتگان‌ نگهبانان‌ نیرومند است.

**ﯪ** و ما نگهبانان‌ دوزخ‌ را جز از فرشتگان درشتخویان‌ نگماشته‌ايم، و ما آن شماره را جز آزمایش و امتحانی برای کسانی که به الله كفر ورزیدهﺍند نگردانيده‌ايم، و تا برای آنانی که کتاب داده شدهﺍند از يهود و نصاری‌ يقين‌ حاصل‌ گردد به اینکه آنچه در مورد نگهبانان دوزخ در قرآن آمده است قطعاً حق و از جانب الله است، بدان‌ جهت‌ كه‌ بيان‌ قرآن‌ در مورد شمار نگهبانان‌ دوزخ‌، با كتب‌ منزله‌ آنان‌ موافقت‌ كامل‌ دارد، و تا مؤمنان در تصدیق و ايمان خود به الله و رسولش و عمل به شریعت وی بيفزايند، و تا آنانی که کتاب داده شدهﺍند از يهود و نصاری‌ و همچنان مؤمنانی که به الله و پیامبرش ایمان دارند در حقانيت‌ آن‌ شک نکنند. و تا كسانی كه در دلهايشان‌ نفاق است‌ و كافران نیز بگویند: الله از بيان‌ اين‌ شماره تعجب‌انگيز (كه‌ در دوری‌ و غرابت‌ خود همچون‌ مثل‌ است) چه چيزی را اراده داشته است‌؟ به مانند آنچه كه (از گمراه‌سازی منكران‌ اين شماره و هدايت نمودن ‌باورمندان آن) ذكر شد؛ الله أ گمراه‌ می‌كند کسی را که گمراهیش را خواسته است، و هدايت ‌می‌كند کسی را که هدایتش را خواسته است، و شماره‌ لشكريان‌ پروردگارت‌ را – که از جملۀ آنها فرشتگانند - جز خود او نمی‌داند، و دوزخ‌ جز پند و موعظه‌ای‌ برای‌ مردم نيست.

**ﯭ**ـ**ﰄ** حقیقت چنين‌ نيست كه‌ آنان یاد نمودند از تکذیب پیامبر ص در آنچه آورده است، الله ـ قسم یاد کرده است به ماه، و به شب چون پشت برگرداند و برود. و به صبح چون‌ روشن‌ شود و پديدار گردد. بی‌گمان ‏دوزخ یکی از پیشﺁمدهای بزرگ است؛ هشداردهنده و بيم‌دهنده‌ مردم‌ است. برای هر كه‌ از شما كه‌ بخواهد پيشی‌ جويد به‌سوی‌ الله أ با انجام طاعات، يا باز ايستد به‌ سبب ارتکاب گناهان.

**ﰊ**ـ**ﰳ** هر نفسی به سبب آنچه کسب کرده است از اعمال زشت وبد در زندان بوده وگروگان آن است، هرگز از آن رهایی نمی‌یابد تا حقوق و عقوبتهایی را که بر گردن اوست ادا کند. مگر مسلمانان مخلص، اصحاب سمت راست، آنانی که گردنهای خویش را با انجام طاعات آزاد کرده‌اند. ایشانند در باغهایی بهشتی که وصف آن را (چنان که شاید و باید) کس در نیابد، برخی ایشان برخی دیگری را می‌پرسند. از کافرانی که در حق خویشتن جرم نموده بودند. چه‌ چيز شما را در دوزخ‌ درآورد، و شما را باعث گردید که گرمای آن را چشیدید؟ مجرمان می‌گويند: در دنیا از نمازگزاران‌ نبوديم. و به فقیران و بينوايان صدقه‌ نمی‌داديم و احسان نمی‌کردیم. و با بیراهان و گمراهان باطلﮔویی وبیهودﻩگویی می‌كرديم. و روز حساب و جزا را دروغ‌ می‌شمرديم. تا آن‌ زمانی كه مرگ به سراغمان آمد، و ما هنوز در همان گمراهی و منکرات خود بسر می‌بردیم.

**ﭕ** پس اکنون آنان‌ را شفاعت‌ شفاعت‌گران همه – از فرشتگان و پيامبران‌ و غیر ایشان - سودی نمی‌دهد؛ زيرا شفاعت‌ تنها برای کسانی است که الله تعالی او را پسندیده و به شفاعت‌گر او اجازه داده است (تا برای او شفاعت‌گری کند).

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚ

ﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥ

ﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲ

ﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼ

ﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔ

ﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡ

ﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮ

ﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚ

ﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨ

ﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵ

ﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾﯿﰀﰁ

ﰂﰃﰄﰅﰆﰇﰈﰉﰊﰋﰌﰍ

ﮌﯸ

آياتها

40

ترتيبها

75

**ﭛ**ـ**ﭣ** پس چه شده است این مشرکان‌ را كه از قرآن مشتمل بر پندها و موعظهﻫـا‌ روی‌گردانند؟ گويی آنان خرانی بیابانی سخت رمان و گريزان اند. که از شير شکنندهﺍی گريخته و رميده باشند.

**ﭭﭴ** بلكه‌ هر كدام‌ از این مشرکان‌ امید دارد كه‌ الله تعالی بر او از آسمان کتاب سرگشاده‌ای (كه همه بتوانند آن را ببينند و بخوانند) نازل کند چنان‌كه بر محمد ص نازل کرد. هرگز چنين‌ نيست‌ که آنان گمان می‌برند، بلكه‌ حقیقت اين‌ است‌ كه ‌آنان‌ از آخرت‌ نمی‌ترسند، و رستاخیز و جزا را تصدیق نمی‌کنند.

**ﭸ**ـ**ﮉ** حقا که قرآن (سراپا) پند و اندرز رسا وبسنده است برای پندپذیر شدن آنان. پس هرکه می‌خواهد پندپذیر شود از آنچه در قرآن است، پند ‌گیرد و از راهنمائی آن بهره ببرد. و پند نمی‌گيرند جز آن‌كه‌ الله بخواهد برايشان‌ هدايت‌ را. اوست‌ سزاوار آن‌ كه‌ از او بپرهيزند و اطاعت کنند. و اوست‌ سزاوار آن‌كه‌ برای‌ کسانی که به او ایمان آوردهﺍند و از او اطاعت کردهﺍند‌ گناهانشان‌ را بيامرزد.

**سوره « القیامة »**

**ﮎ**ـ**ﮠ** الله تعالی قسم یاد کرده است به روز حساب و جزا، و قسم یاد کرده است به نفس مؤمن و پرهیزگار که صاحب خود را بر ترک طاعتها و انجام گناهان هلاک‌کننده سرزنش می‌کند، که مردم حتماً برانگیخه می‌شوند. آیا این انسان کافر می‌پندارد كه‌ ما استخوانهای‌ او را بعد از پراگنده شدن آن گرد آورده نمی‌توانيم؟ آری! ما قطعاً آن را به زودی گرد می‌آوریم، ما تواناييم‌ بر اين‌‌كه‌ سر انگشتان او‌ را – بعد از گردآوری و پیوستن آنها – (بی‌هيچ‌ نقصان‌ و تفاوتی) ‌همان‌ طور كه‌ پیش از مرگ بوده‌ است،‌ استوار كنيم‌ و باز آفرينيم‌.

**ﮦﮫ** بلکه انسان رستاخیز را انکار می‌کند، می‌خواهد در روزهای عمری‌ كه‌ پيش‌ روی‌ وی‌ است‌، بر فجور و بدكاری خود دوام دهد. این انسان کافر – برپا شدن قیامت را دور و نا ممکن شمرده - می‌پرسد: چه وقت روز قیامت به وقوع خواهد آمد؟

**ﮯ**ـ**ﯝ** پس‌ آن‌گاه‌ که چشمها – ترس از آنچه می‌بیند از اهول روز قیامت – حیران و دهشت‌زده شود. و نور و روشنی ماه (تماماً) از بين برود. و خورشيد و ماه‌ هر دو يكجا با هم‌ - از جهت نابود گردیدن روشناییﺷـان - گرد آورده شوند، پس هیچ کدامی از آن دو نور و روشنی نمی‌داشته باشند. در آن‌ هنگام‌ انسان می‌گويد: راه گريز‌ از عذاب‌ كجاست‌؟!

**ﯡﯦ** ‏قضیه چنین نیست که تو – ای انسان! – تمنّا داری از جستن راه گریز، هيچ گونه پناهگاهی ونجاتگاهی نداری. در روز قیامت بازگشت و قرارگاه همه خلایق به سوی الله است، پس هموست که هر یکی را به آنچه مستحق است پاداش می‌دهد.

**ﯭ** در آن‌ روز انسان‌ از همه اعمالش – از خیر و شر آن - خبر داده ‌می‌شود، آنچه‌ از آن پيش‌ فرستاده‌ يا بازپس‌ داشته‌است.‌

**ﯳﯷ** بلکه خود انسان بر خودش حجّت روشنی است که او را به آنچه کرده یا ترک نموده ملزم می‌سازد. هر چند همۀ عذرها را پيشكش‌ كرده‌ و به آن از جرم خود عذرخواهی کند، آن‌ عذرآوريها به‌ حالش‌ هيچ‌ سودی‌ نمی‌كند.

**ﯾ**ـ**ﰍ** – ای پیامبر! - زبان‌ خويش‌ را در هنگام‌ نزول‌ وحی به‌ تكرار كردن‌ قرآن‌ نجنبان؛ ‌تا آن‌ را - از بيم‌ آن‌كه‌ مبادا از خاطرت‌ برود – شتابگرانه حفظ کنی. زيرا گردآوری آن در سينه‌ات‌، سپس بازخوانی‌ آن به زبانت هرگاه که خواهی،‌ همه بر عهدۀ ماست‌. پس چون‌ جبرئيل ؛ بر تو‌ قرآن‌ را بخواند؛ به‌ خواندن‌ او گوش‌ فرا ده‌ و سر تا پا به‌ او توجه‌ كن، سپس همانگونه که جبرئیل تو را به خواندن آن وادار کرد، آن را بخوان. ‏گذشته از اينها، در صورتی كه در فهم چیزی از معانی و احکام آن بر تو اشكالی وارد می‌شود‌، بيان‌ و توضیح آن اشکال بر عهدۀ ماست.

**ﭕﭘ** حقیقت چنین نیست که شما – ای گروه مشرکان! - می‌پندارید آنکه نه برانگیختن است و نه جزا، بلکه شما قومی هستید که دنیا و زیبایی آن را دوست می‌دارید، و آخرت و نعیم آن را فرو می‌گذارید.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜ

ﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪ

ﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹ

ﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅ

ﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒ

ﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟ

ﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮ

ﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧ

ﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰ

ﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺ

ﯻﯼﯽﯾﯿﰀﰁﰂ

ﰃﰄﰅﰆﰇﰈﰉﰊ

ﮌﯹ

آياتها

31

ترتيبها

76

**ﭜﭠ** در روز قیامت چهره‌های اهل سعادت درخشان‌، زيبا، تازه‌ و خرم است. می‌بينند آفريننده‌ و مالک‌ امر خود را؛ پس به دیدن او لذت می‌برند.

**ﭤﭪ** و چهره‌های بدبختان در روز قیامت ترش و دگرگون است، توقع‌ كنند كه‌ به‌ آنان‌ بلای‌ بزرگی‌ در رسد، که فقرات‌ پشت‌ را می‌شكند.

**ﭯ**ـ**ﮁ** حقا که چون روح به بالای سینه برسد. و برخی از حاضرین (نزد فرد محتضر) به دیگری بگویند: آیا افسونگری هست که بر او دم‌ و دعا کند و او را از این حالتی که به‌سر می‌برد شفا دهد؟ و محتضر (كسی‌ كه‌ روح‌ وی به‌ گلوگاهش‌ رسيده ‌است) يقين‌ كند كه آنچه بر او نازل شده‌،‌ جدایی‌ از دنيا است؛ زیرا او فرشتگان موکل به مرگ را عیاناً می‌بیند. و سختی پایان دنیا با سختی آغاز آخرت بپیوستد. در آن‌ روز (روز قیامت) مسیر و بازگشت تمام بندگان به‌سوی الله أ است: آنان را به‌سوی بهشت یا به‌سوی دوزخ می‌برد.

**ﮆ**ـ**ﮙ** پس این انسان کافر نه به پیامبر و قرآن ایمان آورده، و نه نمازهای فرضی را برای الله تعالی ادا کرده است. ولی قرآن را تکذیب کرده، و از ایمان روی‌گردانیده است. سپس سرمست‌ و خرامان‌ در راه‌ و رفتارش‌، به‌ سوی خانواده‌اش رفت. ‏مرگ بر تو! مرگ!‏. ‏باز هم، مرگ بر تو! مرگ!

**ﮟ**ـ**ﯛ** آيا این انسان‌ منکر می‌پندارد كه‌ مهمل‌ و عبث ‌فروگذاشته‌ خواهد شد؟ پس‌ نه‌ مورد امر و نهی‌ قرار خواهد گرفت‌ و نه‌ مورد محاسبه‌ و مجازات‌ و مؤاخذه‌؟ (هرگز چنين‌ نيست). آيا این انسان نطفه‌ ضعیفی‌ از آب حقیر (منی)‌ نبود كه‌ در رحم‌ ريخته‌ می‌شد؟ سپس‌ قطعهﺍی از خون‌ بسته‌ای گردید،‌ پس‌ الله تعالی او را به قدرت خود آفريد و در نیکوترین صورت و هیئت او را درست‌ و برابر كرد. پس از این انسان دو صنف‌ از نوع‌ بشر‌ را - مرد و زن‌ را - پديد آورد. آيا چنين‌ خدای كه‌ آفریگار اين همه چیزهاست، ‌قادر نيست‌ كه‌ آفریدگان را بعد از نابود شدنشان باری دیگر زنده بسازد؟ آری! قطعاً بر اين‌ كار تواناست.

**سوره « الإنسان »**

**ﯧ** بی‌گمان بر انسان - پیش از روح دمیدن در او - وقت درازی از روزگار گذشته است، كه‌ چيز قابل‌ ذكری‌ نبود، و هیچ اثر و نشانهﺍی برای او شناخته نمی‌شد.

**ﯲﯺ** بی‌گمان ما آفریدیم انسان را از نطفۀ آمیخته از آب مرد و آب زن، تا او را – در آینده - به‌ تکالیف شرعی‌ بيازماييم، پس‌ او را بدين ‌سبب‌ شنوا و بينا ساختيم؛ تا بشنود آیات را و ببیند دلایل و نشانهﻫـا را. هرآينه‌ ما راه‌ هدايت‌ و گمراهی‌ و خير و شر را به او نمايان نموده‌، و او را به‌ آن‌ آشنا ساختیم، تا خواه‌ او مؤمن شكرگزار باشد يا کافر ناسپاس.

**ﰁ** بی‌گمان ما برای ‌كافران‌ زنجيرهایی آماده کردهﺍیم از آهن که توسط آن پاهای آنان بسته می‌شود، و بندهایی که با آن دستهای آنان بر گردنهایشان بسته می‌شود، و آتشی که ذریعۀآن سوزانده می‌شوند‌.

**ﰊ** به تحقیق اهل طاعت و اخلاص یعنی: آنانی که حق الله را بجا می‌آورند؛ در روز قیامت از جامی می‌نوشند که در آن شرابی است آمیخته شده با بهترین انواع خوشبویی‌ها که همانا آب کافور است.

**ﭘ**ـ**ﭻ** این شرابی که با آب کافور آمیخته شده عبارت‌ است‌ از چشمه‌ای كه‌ بندگان‌ الله أ از آن ‌می‌نوشند، و در مورد آن اختیار تصرف دارند، و به‌ هرجايی (از بهشت)‌ كه‌ بخواهند، به آسانی روانش‌ می‌كنند. این بندگان در دنیا به آنچه بر خویشتن لازم کرده بودند - از طاعت الله - وفا می‌کردند، و می‌ترسیدند از عذاب الله در روز قیامت، آن روزی که ضرر آن بسیار خطرناک، و شر و بدی آن گسترده و همه مردم را فراگير است، مگر کسی که الله تعالی آن را رحم نماید. و طعام‌ را - با وجود دوست ‌داشتنشان آن را ‌و سخت احتیاجشان بآن - بر (اين‌ سه‌ گروه)‌ اطعام‌ می‌كنند: فقیر و بی‌نوایی که از کسب وکار عاجز مانده و هیچ چیزی از حطام دنیا در دست ندارد، و طفلی که پدرش وفات نموده و هیچ مالی باخود ندارد، و اسیری که در جنگ دستگیر شده است چه از مشرکان باشد یا غیر ایشان. و در دل با خود می‌گویند: جز اين ‌نيست‌ كه‌ ما فقط برای کسب خشنودی الله وطلب ثواب وی، به شما احسان می‌كنيم، و از شما در مقابل آن، نه عوض و بدلی ‌ می‌خواهیم و نه ثنا و سپاسگزاری. ما از پروردگارمان‌ روز دشواری را می‌هراسيم كه‌ از شدت هول‌ و سختی‌های آن‌، چهره‌ها ترش‌ و پیشانی‌ها درهم‌ كشيده ‌می‌شود.

**ﮊ**ـ**ﮝ** پس‌ الله أ ايشان‌ را از سختی‌های آن‌ روز نگهداشت، و به‌ ايشان‌ زیبایی و روشنی در‌ چهره‌ها، و خرّمی و شادمانی در دل‌ها ارزانی داشت‌. و ايشان‌ را - در برابر صبرشان در دنیا بر طاعت - بوستان بزرگی پاداش‌ داد كه‌ از آن‌ هرچه خواهند می‌خورند، و در آنجا جامه‌ ابريشمين ملایم را می‌پوشند. در آنجا (در بهشت) بر تخت‌های آراسته با کالاها و پردﻩهای گرانبها تكيه‌ زنند، آنان در آنجا نه گرمای خورشيدی را بينند و نه‌ سختی سرمایی. و نزدیک است از ایشان درختان بهشت که بر ایشان سايبانی می‌كنند، و آسان کرده شده است دسترسی به ميوه‌های آن، آسان کردنی.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛ

ﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥ

ﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲ

ﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿ

ﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉ

ﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖ

ﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠ

ﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬ

ﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘ

ﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣ

ﯤﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯ

ﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹ

ﯺﯻﯼﯽﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅ

ﰆﰇﰈﰉﰊﰋﰌﰍﰎﰏﰐ

ﰑﰒﰓﰔﰕﰖﰗﰘﰙﰚﰛ

**ﮦ**ـ**ﯙ** و (در هر دم) خدمتكاران‌ گرداگرد ايشان‌ - با ظروف‌ طعام که از نقره آماده شده، و كوزه‌های شراب كه‌ از شیشه آماده شده است – دَور می‌خورند. جامهای شیشهﺍی که از نقره است، ساقيان‌ بهشتی‌ در آن جامها همان‌ مقدار شراب‌ می‌ريزند كه‌ بهشتيان‌ می‌خواهند؛ نه‌ بيش‌ و نه‌ كم. و این بندگان نیکوکاران در بهشت از جامی نوشانیده می‌شنود كه پر از شرابی است آميخته با زنجبيل‌. از چشمه‌ای در جنت می‌نوشند كه «سلسبيل»‌ ناميده‌ می‌شود؛ از جهت اینکه آب آن سالم، خوش و گوارايی است که بسيار زود و راحت‌ در حلقوم‌ فرو می‌رود.

**ﯤ** و بر گرد این نیکوکاران‌ پسرانی جاودانی - كه‌ هميشه‌ بر جوانی و تازگی و خرّمی خويش‌ باقيند - برای خدمتشان می‌گردند، چون‌ ايشان‌ را ببينی، گمان می‌کنی كه‌ ايشان‌ مرواريدهای افشانده‌ شدهﺍی‌ درخشنده هستند؛ از بسی‌ كه‌ رنگاهایشان زيبا، و باصفا، وچهرﻩهایشان درخشان است.

**ﯬ** و چون‌ هرجایی از جنت را بنگری، نعمتی فراوان و وصف‌ناپذير، و ملک وپادشاهی بزرگ و گشادی می‌بينی که غایت و نهایت ندارد.

**ﯻ** ‏بر تن بهشتیان لباسهای زیبندهﺍی است، که آسترآن([[5]](#footnote-6)) از ابريشم نازک سبز، و سر و روی آن از ابریشم ستبر است، و آراسته شوند از جملۀ زیورها به دستبندهای از نقره، و – بالای همۀ آن نعیم - پروردگارشان بديشان شراب پاكی می‌نوشاند که در آن نه پلیدیی وجود دارد و نه چرکی.

**ﰄ** و به بهشتیان گفته می‌شود: اين‌ انواع‌ نعمتها، آماده شده‌ برای شما در برابر اعمال نیکتان‌. و اعمال شما در دنیا نزد الله پسندیده و پذيرفته‌ بود‌.

**ﰋ** هرآينه‌ ما از نزد خود قرآن‌ را بر تو – ای پیامبر! - چنان‌كه‌ بايد وشايد فرود آورديم؛ تا مردم را با آنچه در آن از نوید و وعید و ثواب و عقاب آمده است، پند دهی.

**ﰕﰛ** پس‌ بر حكم‌ قدری پروردگارت شكيبايی كرده و آن را قبول کن، و نیز بر حکم دینی او شکیبا بوده و بر وفقﺁن راه برو، و از مشرکان‌ کسی را که در شهوات خویش غرق بوده یا کسی که در کفر و گمراهی به حد مبالغه رسیده است اطاعت مکن. و بر ياد نام پروردگار خود و دعای او در اول‌ و آخر روز مداومت‌ كن‌.

**ﭘ** و در بخشی‌ از شب‌ برای پروردگارت فروتنی نموده و نماز بگزار، و برای او وقت‌ درازی از شب‌ را زنده دار.

**ﭡ** بی‌گمان اين مشرکان دنیا را دوست‌ می‌دارند، و به آن سرگرم می‌باشند، و عمل برای آخرت و برای چیزی که در آن نجات و کامیابی ایشان است در روز سختی‌ها و شدائد، این همه را پشت‌ سر خود می‌افگنند (و به‌ آن‌ اهميتی نمی‌دهند)

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫ

ﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷ

ﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄ

ﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙ

ﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤ

ﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮ

ﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛ

ﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧ

ﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰ

ﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹ

ﮌﯺ

آياتها

50

ترتيبها

77

**ﭬ** ماييم‌ كه‌ آنان‌ را آفريده‌ و آفرینش آنها را استوار كرده‌ و محكم ‌پيوند داده‌ايم‌، و چون‌ بخواهيم‌، آنان‌ را نابود كرده‌ و كسان‌ ديگری را جانشينشان‌ می‌گردانيم‌ كه‌ برای فرمانهای پروردگارشان مطیع و فرمان‌پذير باشند.

**ﭷ**ـ**ﮐ** بي‌گمان‌ اين سوره پند و موعظه‌ای است برای جهانیان، پس هر كه‌ برای خود در دنیا و آخرت خیر و خوبی را خواهد، به وسیله ايمان‌ و پرهیزگاری ‌راهی انتخاب می‌کند که او را ‌به مغفرت و خوشنودی الله می‌رساند. و شما هرگز کاری از کارها را نمی‌خواهيد مگر به تقدیر الله و خواست او تعالی، بی‌گمان الله تعالی به تمام احوال بندگانش دانا بوده، و در تدبیر و کار خود حکیم است.‏ هركه‌ از بندگانش را خواهد به‌ رحمت‌ وخوشنودی خويش در می‌آورد، و همانا بندگان مؤمنانند، و برای ستمگارانی که از حود الله أ تجاوز کرده‌اند عذاب دردناكی‌ آماده‌ كرده‌ است.

**سوره « المرسلات »**

**ﮓ**ـ**ﮧ** الله تعالی قسم ياد كرده است به بادها چون پیاپی وزیده و برخی از آن برخی دیگری را دنبال کند. و به بادهای تند روان هلاک‌کننده. و به فرشتگانی كه‌ بر ابرها گماشته شده‌اند و آنها را به هر سویی که الله تعالی بخواهد می‌رانند. و به فرشتگانی كه با پيامهای از‌ نزد الله أ فرود می‌آیند که حق‌ و باطل‌ و حلال‌ و حرام‌ را از هم‌ جدا می‌كنند. و به‌ فرشتگانی‌که وحی‌ را از نزد الله فراگرفته و بر پیامبران وی فرود می‌آورند. (فرشتگان‌ وحی‌ را) به‌عنوان‌ عذر نماياندن يا به‌عنوان‌ هشدار از جانب الله به سوی خلقش فرود می‌آورند، تا ایشان را هیچ حجت و بهانهﺍی نباشد. (آری‌! سوگند به‌ آنچه‌ ذكر شد) كه‌ آنچه‌ وعده‌ يافته‌ايد از شأن روز قیامت و چیزی که در آن به وقوع می‌پیوند از حساب و جزا، قطعاً خواه‌ناخواه‌ رخ‌ دادنی است.

**ﮫ**ـ**ﯩ** پس‌ آن‌گاه‌ كه‌ ستارگان‌ ناپدید شوند و نور و روشنی آنها از بین برود. و آن‌گاه‌ كه‌ آسمان‌ شكافته‌ شود و پاره‌پاره‌ گردد. و آن‌گاه‌ كه‌ كوهها در فضا بر باد رفته و بركنده‌ و پراکنده شوند و همچون گرد و غباری گردند که بادها آنها را (در اينجا و آنجا) پخش و پراكنده می‌سازند. و آن‌گاه‌ كه‌ برای پيامبران‌ وقت و وعدهﺍی تعيين‌ كنند به‌ منظور داوری و فيصله نهایی ‌ميان‌ ايشان‌ و امتهايشان‌. گفته می‌شود: برای چه‌ روز بزرگی (وعدۀ) پیامبران را به تأخیر افکنده شده‌ است؟. ‏برای روز قضاوت و فیصله نهایی در ميان خلایق پسﺍنداخته شده است. ‏و چه چیز تو را دانا کرد که روز داوری و جدائی چيست؟ و چه هول و شدتی در آن صورت ‏ می‌گیرد؟. در آن روز هلاک بزرگی است برای تكذيب‌كنندگانی که این روز وعده شده را تکذیب می‌کنند.

**ﯭ**ـ**ﯵ** آيا پیشینیان را از امتهای گذشته‌ - چون‌ اقوام:‌ نوح‌، عاد، ثمود - هلاک‌ نكرديم‌؛ آن‌گاه‌ كه‌ پيامبرانشان‌ را تكذيب‌ كردند؟. سپس‌ پسينيان‌ را - از کسانی که در تکذیب و نافرمانی مانند آنها بودند - به دنبالشان روانه خواهیم كرد. به مانند این هلاک نهایت زشت، این مجرمان را از کفار «مکه» هلاک خواهیم کرد بسبب تکذیبشان مر پیامبر ص را.

**ﯹ** هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای هرکه این را که الله تنها خودش معبودی برحق است، و او را هیچ شریک و همتای نیست، و نبوت، و زنده شدن بعد از مرگ، و حساب را تکذیب می‌كند.

**ﭖ**ـ**ﭣ** آیا نیافریدیم شما را – ای گروه کافران! - از آبی ضعيف‌ و حقير كه‌ همانا آب‌ نطفه ‌(منی) است؟ پس‌ آن‌ را در جايگاهی استوار، محفوظ و محكم‌ قرار داديم، كه‌ همانا رحم‌ زن است‌. تا مدتی تعیین شده و دانسته شده نزد الله أ ؟. ‏پس ما توانائی آفریدن و صورت بخشیدن و بیرون آوردن آن نطفه را داشته‌ايم، و ما چه خوب توانا بوده و هستيم.

**ﭧ** هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تكذيب‌كنندگان قدرت و تونایی ما.

**ﭬ**ـ**ﭷ** آیا ما این زمين‌ را - که بر سر آن زندگی می‌کنید - جمع‌كننده‌ نگردانيده‌ايم‌؟. به‌ طوری كه‌ بر روی خود فراگيرنده زندگان زیادی‌ است که به شمار نمی‌آیند، و همچنين‌ در درون‌ خود جمع‌كننده‌ مردگان‌ فراوانی است که احاطه نمی‌شوند. و در آن‌ كوههای پايدار و بلند پديد آورديم‌؛ تا زمین با شما نلرزد، و به‌ شما آبی شيرين و گوارا نوشانيديم.

**ﭻ** هلاک و تباهی است در روز قیامت برای تكذيب‌كنندگان این نعمت‌ها.

**ﮂ**ـ**ﮙ** در روز قیامت به کافران گفته می‌شود: برويد به‌سوی همان دوزخی كه‌ آن‌ را در دنیا دروغ می‌شمرديد. برويد، پس در زیر دود دوزخ سایه گیریرد، دودی که از آن‌ سه‌ شاخه‌ بزرگ جدا شده ‌است. كه‌ نه‌ آنقدر سايه‌ سردی است که از گرمای آن روز انسان را سایه کند،‌ و نه‌ چیزی از گرمی‌ و سوزندگی شعله‌های آتش را بازمی‌دارد. بی‌گمان دوزخ‌ شراره‌های بزرگی از آتش می‌افگند که هر شراره‌ای‌ از آن شراره‌ها (آتشپاره‌ها) در بزرگی‌ وبلندی خود مانند بنايی بزرگ و برجی است‌ (آسمان‌خراش).‌ گويی آن‌ شراره‌هایی که از آتش دوزخ جدا شده وبه‌هوا پراكنده‌ شده است؛ شتران ‌سياه‌تابی‌اند كه رنگ آن به زردی می‌زند.

**ﮝ** هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تكذيب‌كنندگان هشدار و وعید الهی.

**ﮢﮧ** اين‌ روز قیامت است‌ كه‌ در آن روز تكذيب‌كنندگان سخنی‌ نگويند که برایشان سودی بخشد. و نه برایشان اجازه سخن‌گفتنی است تا عذرخواهی کنند؛ زیرا آنها هیچ عذری ندارند.

**ﮫ** هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تكذيب‌كنندگان روز جزا.

**ﯓﯙ** اين‌ همان‌ روز داوری و فيصله‌ نهايی است كه‌ در آن‌ ميان‌ خلايق‌ فيصله‌ می‌شود، و در آن‌ حق‌ از باطل‌ جدا می‌شود، ما شما را - ای كفار این امت‌! – در اين‌ روز با كفار پیشینیان از امتهای‌ گذشته‌ گردآورديم.‌ پس‌ اگر هم‌اكنون‌ در دفع‌ كردن‌ عذاب‌ از خود نيرنگی دارید؛ آن‌ نيرنگ‌ را عليه‌ من‌ به‌ اجرا درآوريد، و خویشتن را از گرفت الله و انتقام‌گیری وی نجات دهید.

**ﯝ** هلاک و تباهی است در روز قیامت برای تكذيب‌كنندگان روز قیامت.

**ﯣ**ـ**ﯷ** بی‌گمان آنانی‌که در دنیا از پروردگارشان می‌ترسیدند، و خود را– با فرماﻥبرداری از اوامر و پرهیزگاری از نواهی او - از عذاب او نگاه می‌داشتند؛ آنان در روز قیامت در سايه‌ساران‌ درختان گسترده و در كنار چشمه‌های آبی روان، و در میان میوﻩهای فراوانی از آنچه که نفسهایشان دوست دارد خوشگذرانی می‌کنند. به ایشان گفته می‌شود: بخورید خوردن خوشمزه، و بنوشید نوشیدن گوارا؛ بسبب آنچه در دنیا از کارهای شایسته پیش فرستادهﺍید. ما به‌ مانند اين‌ پاداش‌ بزرگ، نيكوكارانی را - که در اعمالشان و فرمان‌برداریشان از ما نیکی می‌کردند - جزا می‌دهيم.‌ هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تكذيب‌كنندگان روز جزا و حساب و آنچه در آن به وقوع می‌پیوند از نعمتها و عذاب.

**ﯽ** سپس الله تعالی کافران را ترسانده و فرمود: بخورید از لذایذ دنیا، و بهره برید از شهوتهای نابود شونده آن، مدت اندکی؛ چراكه‌ شما مجرمانيد بسبب شرکﺁوریتان به الله أ.

**ﰁ** هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تكذيب‌كنندگان روز حساب وجزا.

**ﰈ** و چون‌ به‌ این مشرکان گفته‌ شود: برای الله نماز بگزاريد، و برای او فروتنی کنید، فروتنی نمی‌کنند و نماز نمی‌گزارند، بلکه بر تکبر و کردنکشی خود پافشاری می‌کنند.

**ﰌﰑ** هلاک و عذاب سختی است در روز قیامت برای تكذيب‌كنندگان آیات الله أ. اگر به این قرآن ایمان نیاورند، پس به كدامين کتابی و سخنی‌ بعد از آن‌ ايمان‌ می‌آورند؟! زيرا قرآن‌ بیانگر تمام چیزها است، و واضح و روشن در حکمتها و احکام و اخبار خویش، و اعجاز‌کننده در الفاظ و معانی خود می‌باشد.

**سوره « النبأ »**

**ﭓ**ـ**ﭜ**کفار قریش یکدیگر را از چه چیز می‌پرسند؟ یکدیگر را از آن خبر عظیم‌الشان می‌پرسند، و او همانا قرآن عظیم است که از وقوع رستاخیز خبر میدهد، آن رستاخیزی که کفار قریش در بارۀ آن شک کرده‌اند و او را تکذیب نموده‌اند.

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜ

ﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨ

ﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱ

ﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻ

ﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄ

ﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏ

ﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛ

ﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤ

ﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮ

ﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛ

ﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥ

ﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯ

ﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸ

ﮌﯻ

آياتها

40

ترتيبها

78

**ﭟﭣ** حقیقت‌ چنین‌ نیست‌ كه‌ این مشركان‌ می‌پندارند، به‌زودی‌ این مشرکان پیامد تکذیب نمودنشان را خواهند دانست، وبرایشان نمایان گردد که الله تعالی با آنان در روز قیامت چگونه معامله خواهد کرد. باز هم این حقیقت برایشان تأکید می‌شود، و راست بودن آنچه محمد ص آورده است از قبیل قرآن کریم و وقوع رستاخیز برایشان بتأکید ثابت می‌گردد. و در این آیتها تهدید و وعیدی است برای آنان.

**ﭨ** آیا ما زمین را برایتان همچون رختخواب گسترده نگردانیدیم؟

**ﭫ** و آیا کوﻩها را (چون‌ ميخ‌هایی برای زمین) استوار و پابرجا نگردانیدیم؟ تا زمین با شما نجنبد.

**ﭮ** و آیا شما را به صورت جفتهای نر و ماده نیافریدیم؟.

**ﭲ** و خوابتان را مايه آرامش و آسايش ابدانتان نكرده‌ايم که در آن راحت شده و آرام می‌گیرید؟

**ﭶ** ‌و شب‌ را لباسی‌ قرار نداديم‌ كه‌ تاريكی‌ آن‌ شما را می‌پوشاند و فرا می‌گیرد، چنان که لباس صاحب خود را می‌پوشاند؟.

**ﭺ** و روز را وقت‌ تلاش‌ معاش‌ قرار نداديم‌ که در روشنی‌ آن‌ به‌ طلب‌ آنچه‌ كه‌ سبب‌ برپايی معيشت و زندگی‌تان‌ می‌شود، برآمده و هرسو پراگنده شده، و برای مصالح خود تلاش‌ می‌كنيد؟

**ﭿ** و بالای سر شما هفت‌ آسمانی كه‌ در خلقت‌ و آفرينش‌ خود محكم‌ و نيرومند است و او را هیچ درز وشکافی نیست، بنا نكرديم؟

**ﮃ** ‏و آفتاب را چراغ درخشان و فروزانی نيافريده‌ايم؟

**ﮉ**ـ**ﮑ** و از ابرهای باراننده، آب فراوان و ريزان فرو نفرستاده‌ايم‌؟ تا توسط آن دانهایی بیرون آوریم که مردم از آن، در خوردنی و زندگی خود استفاده کنند، و گیاﻩهایی برویانیم که چهارپایان از آن بخورند. و باغهايی‌ برویانیم را كه‌ بعضی‌ به‌ بعضی ‌ديگر درهم‌ پيچيده‌اند، از آن‌ رو كه ‌شاخه‌های‌ آنها به‌ هر سو دويده‌ است‌ و بسيار پرشاخ ‌وبرگ‌ گرديده‌اند.

**ﮗﮞ** بی‌گمان‌ روز داوری‌ ميان‌ خلایق – روز قیامت - هنگامی‌ معين ومیعادگاهی محدّدی است‌ برای همه پشینیان و پسينيان. روزی كه‌ فرشته (اسرافیل) برای اعلان آغاز رستاخیز در شاخ (صُور) می‌دمد، پس‌ شما گروه گروه‌ بياييد، هر گروهی با پیشوای خود.

**ﮣ** و آسمان شگافته شود، پس دارای‌ دروازه‌های‌ بسياری‌ می‌گردد تا فرشتگان‌ از آن‌ دروازه‌ها فرود آيند.

**ﮨ** و کوﻩها بعد از اینکه ثابت و پابرجا بود برکنده وپراکنده

شوند، پس چون سرابی گردند. (سراب: آب‌نما كه به سبب شكست نور پيدا و جلوه‌گر می‌شود. یعنی: کوﻩها چون‌ گردی به‌ هوا پراكنده ‌شوند به‌ طوری‌ كه‌ بيننده‌ می‌پندارد كه‌ آن‌ كوهی‌ است‌ - زيرا بر صورت‌ كوه‌ است - ‌درحالی‌كه‌ حقيقتاً در آنجا كوهی‌ نيست‌ بلكه‌ محضاً غباری‌ است‌ و بس)

**ﮭ**ـ**ﯣ** به تحقیق جهنم در آن روز کمینگاه بزرگی است که برای کافران تهیه شده است. جهنم مرجع وبازگشتگاهی است برای کافران (سرکش). در آن، روزگاران پياپی وبی‌نهايت بسر می‌برند. نمی‌چشند در آن چیزی که گرمی دوزخ را بر آنان سرد سازد، و نه نوشیدنی که آنان را سیراب کند. مگر آبی گرم و جوشان، و خونابه و زردابۀ دوزخیان. آنان به همۀ اینها پاداش داده می‌شوند، پاداش عادلانه موافق و مناسب با اعمالشان که در دنیا انجام می‌دادند. ‌

**ﯩ**ـ**ﯸ** آنان از روز حساب نمی‌هراسیدند بناءً برای آن هیچ عملی تقدیم نکردند. و آنچه را که پیامبران آوردهﺍند به كلّی تكذيب ‌كردند. ‏و ما همه چيزها را خوب دانسته و شمارش نموده‌ و آن را در لوح المحفوظ با دقّت ثبت و ضبط كرده‌ايم. پس بچشید – ای کافران! – پاداش اعمال خویش را، که ما هرگز جز عذابی بر عذابتان نمی‌افزائيم.

**ﭔ**ـ**ﭤ** بی‌گمان برای کسانی‌که از پروردگارشان می‌ترسند و کارهای شایسته می‌کنند رستگاریی است بسبب وارد شدنی ایشان به جنت. البته برایشان بوستانهای بزرگ‌ و درختان‌ انگوری‌ است‌. ‏و برایشان همسرانی است نوجوان نارپستان([[6]](#footnote-7)) که همه در یک سنّ و سال اند.‏ و برایشان جامهای‌ پر از شراب‌ است. آنان در جنت نه سخنان‌ باطل‌ و بيهودهﺍی‌ می‌شنوند و نه یکدیگر خویش را تکذیب می‌کنند.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛ

ﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨ

ﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳ

ﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾ

ﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋ

ﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖ

ﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩ

ﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔ

ﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝ

ﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧ

ﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳ

ﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾ

ﮌﯼ

آياتها

46

ترتيبها

79

**ﭪ-ﮑ** آنچه ذکر شد پاداش و احسانی است برایشان از جانب الله، و بخشش زیاد و بسندهﺍی است برایشان. (از جانب) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه‌ كه‌ مابين‌ آنهاست، مهربان دنیا و آخرت، توان‌ آن‌ را ندارند كه‌ از وی‌ سؤال‌ كنند مگر در امری‌ كه ‌برايشان‌ اجازه‌ داده‌است. روزی که ‏جبرئيل و فرشتگان همه به صف می‌ايستند، شفاعت نمی‌کنند مگر کسی که الله رحمان برای او اجازه داده باشد در امر شفاعت، وگفته باشد سخن حق و درست. اين‌ (روز ايستادنشان‌ بر وصفی‌ كه‌ ذكر شد) همانا روز حق‌ است‌ که در رخ‌دادن‌ و متحقق‌ شدن آن هیچ شک و شبههﺍی نیست، پس هرکه نجات از سختیﻫـای آن روز را می‌خواهد باید راه‌بازگشتی‌ به‌سوی‌ پروردگار خود بگيرد با انجام‌ اعمال‌ شايسته.

**ﮡ** هرآينه‌ ما شما را از عذاب‌ نزديک روز آخرت‌ هشدار داديم‌، روزی‌ كه‌ هر آدمی‌ آنچه‌ را از خيری کرده بود یا گناهی مرتکب شده بود بنگرد، و كافر از هول وترس حساب گويد: ای‌ كاش‌ من‌ خاک‌ می‌بودم تا هرگز زنده نمی‌شدم!.‌

**سورة « النازعات »**

**ﮤ**ـ**ﮰ** الله تعالی قسم یاد کرده است به فرشتگانی که ارواح کفار را به‌ سختی‌ و شدت بيرون‌ می‌كشند. و به فرشتگانی که ارواح مؤمنان را از اجساد به‌ سرعت‌ وسهولت‌ بيرون‌ می‌آورند. و به فرشتگانی که در هنگام فرود آمدن خود از آسمان و پس بالا رفتنﺷـان به سویﺁن شناوری می‌كنند. پس‌ به‌ فرشتگانی‌ كه‌ برای اجرا کردن اوامر الله می‌شتابند و سبقت‌ می‌گيرند. پس به‌ فرشتگانی که اجرا می‌کنند فرمانهای پروردگارشان را در مورد آنچه تدبیر آن را به آنها واگذاشته است از شئون این کون. (سوگند به‌آنچه‌ ذكر شد) كه‌ همۀ خلایق بعد از مرگ‌ برانگيخته‌ و محاسبه و رسيدگی خواهند شد. و باید دانست که برای مخلوق جایز نیست که به غیر از خالق خود قسم یاد کند، پس اگر بکند در شرک واقع خواهد شد.

**ﯕﯘ**‌ روزی که زمين - به‌ سبب‌ دميدن‌ نفخۀ اول (در صور) که نفخۀ مرگ است - به‌جنبش‌ و اضطراب‌ درمی‌آيد. به دنبال آن، نفخۀ دوم - که برای زنده ساختن است - درمی‌آيد و رخ می‌دهد.

**ﯜﯟ** دلهای کافران در آن روز از ترس و هراس زیاد آشفته و لرزان می‌گردد. و دیدگان آنها از هول آنچه می‌بینند خوار و ذلیل می‌شوند.

**ﯥ-ﯰ** اینانی که به رستاخیز تکذیب می‌کنند، می‌گویند: آیا ما بعد از مرگمان به‌ حالت ‌نخستين خویش‌ - که در روی زمین به سر می‌بردیم - بازگردانيده‌ می‌شويم؟! ‏آيا ما واقعاً به زندگی بازگردانده می‌شويم وحال آنکه استخوانهای پوسيده و فرسوده‌ای گردیدﻩایم؟! گفتند: این بازگشت ما آنگاه حتماً بازگشت بی‌بهره و دروغ می‌باشد.

**ﯵﯹ** (يعنی: ای‌ منكران! قيامت‌ را دور از تصور نپنداريد و فكر نكنيدكه‌ پديدآوردن‌ آن‌ بر الله ‌دشوار می‌باشد) فقط یک دمیدن (در صور) است، پس ‏ناگهان همۀ آنان زنده بر روی زمین می‌گردند بعد از آنکه در شکم آن بودند.

**ﯾ** آيا داستان‌ موسی‌ به‌ تو – ای پیامبر!- رسيده‌است؟

**ﭗ**ـ**ﭩ** آن‌گاه‌ كه‌ پروردگارش‌ او را در وادی پاک و پر برکت - كه‌ نام‌ آن‌ طوی بود- صدا زد، پس برایش گفت: برو به سوی فرعون، که او در عصیان و نافرمانی از حد گذشته‌است, پس بگو به وی: آیا دوست داری که نفس خود را از همه بدﻯها پاک نموده و به ایمان آراسته سازی؟ و تو را به سوی طاعت پروردگارت رهبری کنم، در نتيجه‌ تو از وی‌ بترسی و (از اسباب عذاب او) پرهیز نمائی؟.

**ﭭ**ـ**ﭴ** پس موسی ؛ (به نزد فرعون رفته) برایش نشانه بزرگ را که همانا عصا (که به اژدها تبدیل می‌‌شد) و دست‌ وی بود (که آن را در گریبان خود داخته باز می‌‌کشید سفيد و رخشان - بسان ماه تابان - بيرون می‌آمد). ولی فرعون پیامبر الله موسی ؛ را تکذیب نمود، وپروردگار خود را نافرمانی کرد، سپس از ايمان‌ پشت‌ گردانید و رو‌ برتافت‌، در حالی‌ كه‌ در معارضه‌ ومقابله‌ با موسی به سعی و تلاش می‌‌پرداخت.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝ

ﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪ

ﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵ

ﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁ

ﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐ

ﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚ

ﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤ

ﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮ

ﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙ

ﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦ

ﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲ

ﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽ

ﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅﰆﰇﰈﰉﰊ

ﰋﰌﰍﰎﰏﰐﰑﰒﰓﰔﰕﰖﰗ

ﰠ

ﮌﯽ

آياتها

42

ترتيبها

80

**ﭷ**ـ**ﮟ** پس فرعون اهل مملکت خویش را گرد آورد و صدا زدشان وگفت: منم پروردگار شما که پروردگاری والاتر از من نیست. همین بود که الله تعالی از او انتقام گرفت و او را در دنیا و آخرت گرفتار عذاب کرد، و او را برای همﻣـانندانش از سرکشان درس وعبرتی گردانید، بی‌‌گمان در داستان فرعون و عذابی‌که بر او نازل شد پند و اندرزی است برای کسی که پند می‌‌گیرد و باز می‌‌ایستد.

**ﮤ**ـ**ﮫ** ای مردم! آیا در تقدیر شما زنده گردانیدن شما بعد از مرگ دشوارتر است یا آفرینش آسمان؟ الله أ آن را بر بالای شما همچون كاخی بنا نهاده است. و سقفش را در هوا بالا برد که در آن هیچگونه خلل و درز و ناسازگاریی وجود ندارد. و شبش را با غروب آفتابش تاریک ساخت، و روزش را با برآمدن آن نمایان کرد. و زمین را بعد از آفرینش آسمان هموار کرد. و در آن منافع و فایدﻩهایش را گذارید، وچشمه‌های آب را در آن جاری ساخت، وگیاهانی را که چریده می‌‌شوند در آن رویانید. و کوﻩها را همچون ميخ‌هایی برای آن استوار و پابرجا کرد. الله - سبحانه و تعالی - همۀ این نعمتها را برای‌ بهره‌مندی‌ شما و چهارپايانتان‌ آفریده است. بی‌‌گمان بازگردانیدن آفرینش شما در روز قیامت بر الله آسان‌تر است از آفرینش این چیزها، و همۀ آن بر الله - سبحانه وتعالی – اندک و آسان است.

**ﮰﯗ** پس وقتی‌که بیاید قیامت کبری و بلای سخت و فراگير، و آن‌ عبارت‌ ازنفخۀ‌ دوم‌ است‌. آﻥگاه بر انسان تمام اعمالش از خیر و شر عرضه کرده می‌‌شود، پس آن اعمال را بیاد می‌‌آورد و به همۀآن اقرار می‌‌کند.

**ﯜ** ‏و دوزخ برای هر فرد بينائی، آشكار و نمايان می‌گردد و آن را با چشم دیده می‌شود.

**ﯠ**ـ**ﯩ** اما کسی که بر حکم و فرمان الله سرکشی کرده باشد. ‏و زندگی دنيا را بر آخرت برگزيده و ترجيح داده باشد. پس قطعاً بازگشت او بسوی دوزخ است.

**ﯳﯸ** و اما کسی که از ایستادن در پیشگاه الله أ برای حساب ترسیده باشد، و نفس خود را از هوا و هوﺱهای فاسد بازداشته باشد، پس قطعاً جنت جایگاه او است.

**ﯾ**ـ**ﰗ** مشرکان تو را – ای پیامبر! – از روی استهزا و ريشخند از هنگام برپا شدن قیامت - که ایشان را بآن بیم می‌دهی - می‌‌پرسند. تو از علم‌ آن‌ در هیچ مقامی‌ نیستی. بلکه علم آن به الله أ واگذار ‌ می‌گردد. ‏وظيفۀ تو در مورد قیامت تنها و تنها بيم دادن و هوشدار باش به كسانی است كه از قيامت می‌ترسند. ‏روزی كه آنان برپا شدن رستاخيز را می‌بينند از هول و ترس آن، چنين احساس می‌كنند كه در زندگانی دنیا گویی جز مابین ظهر تا غروب خورشید، يا مابين طلوع آفتاب تا نیمۀ روز درنگ نكرده‌اند و بسر نبرده‌اند.

**سورۀ « عبس »**

**ﭓﭗ** دگرگونی و ترشرویی در چهرۀ رسول الله ص آشکار شد و روی برتافت. از اين‌كه‌ آن‌ مرد نابينا – یعنی عبد الله بن ام مکتوم – به پیش او آمد تا وی را به‌ راه‌ خير ارشاد کند، در حالی که رسول‌الله ص به دعوت دادن سرداران قریش به سوی دین اسلام مشغول بودند.

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝ

ﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩ

ﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷ

ﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅ

ﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑ

ﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟ

ﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭ

ﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛ

ﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨ

ﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳ

ﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺﯻﯼﯽﯾﯿ

ﰀﰁﰂﰃﰄﰅﰆﰇﰈﰉﰊ

ﰋﰌﰍﰎﰏﰐﰑﰒﰓﰔ

ﰕﰖﰗﰘﰙﰚﰛﰜﰝﰞﰟﰠ

**ﭜﭡ** و کدام چیزی تو را بحقیقت حال آن مرد دانا می‌کند؟ شاید آن مرد به سبب سوالش نفس خود را پاک سازد، یا درس و عبرت زیادتر حاصل کند.

**ﭥ**ـ**ﭮ** اما کسی که از دین و هدایت تو بی‌نیازی نشان می‌داد. پس تو به او روی می‌آوری و به سخن او گوش می‌دهی. ‏و چه گناهی بر تو است اگر او (با آب ايمان) از چرک كفر، خويشتن را پاک و پاكيزه ندارد؟!

**ﭳ**ـ**ﭺ** و اما کسی که به دیدن تو بسیار آزمند‏ بود. و از الله در مورد کوتاهی در آموختن دین می‌ترسید. پس تو از پذیرائی او خود را مشغول می‌سازی.

**ﭾ**ـ**ﮏ** قضیه چنین نیست که تو – ای پیامبر! - کردﻩای، بی‌‌گمان این سوره پندیست برای تو و برای هرکه می‌خواهد پندپذیر شود. پس هرکه خواهد، الله را یاد کند و به وحی او اقتدا کند. این وحی – یعنی قرآن – در صحيفه‌هایی ضبط و ثبت است که بسیار گرامی و ارجمند اند. عالی‌قدر و از هرگونه پلیدی و زیاد و کمی پاک ومنزه است.‏ به دست فرشتگان نویسندگانی است، سفیرانی‌اند در میان الله و میان آفریدگانش.(یعنی: به‌كار انتقال ‌وحی‌ در ميان‌ الله أ و پيامبرانش‌ می‌پردازند). گرامی خلقت اند، اخلاق و افعالشان نیکو و پاکیزه است.

**ﮔ**ـ**ﮫ** لعنت وعذاب باد بر انسان کافر، چه ‌قدر در كفر خود به پروردگارش سخت‌سر است!. آیا نمی‌داند که الله او را در بار اول از چه چیز آفریده است؟! الله تعالی او را از آب اندک و بی‌مقداری – یعنی از آب منی – آفرید، پس او را در مراحل مختلف خلقت به اندازه‌ گردانید. سپس برای او راه خیر و راه شر را بیان نمود. سپس او را میرانید و برایش جایی گردانید که در آن گور کرده می‌شود. سپس او تعالی چون بخواهد او را برانگیزد، و بعد از مرگش او را برای حساب و جزا زنده گرداند.

**ﮱ** هرگز حقیقت چنین نیست که انسان کافر می‌گوید و می‌کند، بلکه او هرگز آنچه‌ را به‌ او دستور داده‌ شده‌ بود از قرار ایمان آوردن و بطاعت او تعالی عمل کردن، به‌ جای‌ نياورد.

**ﯗ**ـ**ﯵ** پس باید انسان بیندیشد: كه ‌چگونه‌ الله تعالی‌ خوراک‌ وی‌ را كه‌ سبب‌ حياتش‌ گردانيده‌است، آفريد؟! ما آب‌ را بر روی زمین به ‌فراوانی ‌ريختيم. سپس زمين‌ را به ‌سبب‌ آنچه از وی بیرون آوردیم از قرار گیاﻩهای گوناگون، شکافتیم. پس رویانیدیم در آن: دانه‌ها، انگور، علف برای چهارپایان، درخت زیتون و خرما، باغهای پر از درختان بزرگ، ومیوه‌ها و گیاه‌ها را تا شما وچهارپايانتان‌ از آنها بهره‌ بگيريد.

**ﯹ**ـ**ﰌ** پس چون‌ بانگ‌ روز قیامت در رسد، آن بانگ‌ گوش‌ خراش‌ كه‌ گوشها از هول آن كر می‌شوند. روزی‌ كه‌ انسان از ترس و هول آن، از برادرش‌ و از مادرش‌ و از پدرش‌ و از زنش‌ و فرزندانش ‌می‌گريزد. در آن‌ روز هر كس‌ از آنان‌ را كاری‌ است‌ كه‌ او را به‌ خود سرگرم‌ داشته, و از انشغال با دیگران بازش می‌دارد.

**ﰐ**ـ**ﰠ** چهره‌های اهل النعیم (بهشتیان) در آن روز درخشنده، خندان وشادمانند. و چهره‌های اهل الجحیم (دوزخیان) تاریک، سیاه و خوار و ذلت پوشیده‌اند. آنانی که به این اوصاف ذلـﺖبخش موصوفﺍند همان کسانیﺍند که به نعمتهای الله کفر ورزیده و آیات او را تکذیب کرده‌اند، و به سبب بدکاری وسرکشیشان، بر ارتکاب آنچه خداوند حرام کرده است جرأت نموده‌اند.

**سوره « التکویر »**

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚ

ﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣ

ﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭ

ﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷ

ﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂ

ﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍ

ﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘ

ﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥ

ﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰ

ﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞ

ﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫ

ﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶ

ﰠ

ﮌﯾ

آياتها

29

ترتيبها

81

ﮌﯿ

آياتها

29

ترتيبها

82

**ﭔ**ـ**ﮉ** ‏هنگامی كه خورشيد درهم پيچيده ‌شود و روشنی آن از بین برود. و آن‌گاه‌ كه‌ ستارگان‌ پراگنده‌ شوند و نور آنها از ميان‌ برود. و آن‌گاه‌ كه‌ كوهها از روی زمين‌ رانده شوند و در هوا همچون‌ گردی‌ پراكندﻩای‌ تبديل‌ شوند. و آن‌گاه‌ كه‌ ماده‌شتران‌ باردار وا نهاده‌ شوند. و آن‌گاه‌ كه‌ جانوران‌ وحشی گرد آورده ‌شوند و به هم آميخته شوند؛ تا الله تعالی از برخی‌ از آنها برای‌ برخی ديگر قصاص‌ گیرد. و آن‌گاه‌ كه‌ درياها افروخته‌ گردند و به‌ آتشی‌ شعله‌ور و زبانه‌كش‌ تبديل‌ شوند. و آن‌گاه‌ كه‌ جانها با همانند و همﺷـکلان خود جفت گردند. و آن‌گاه‌ كه‌ از دخترک زنده‌ به‌گور شده پرسيده‌ شود. كه‌ به‌ كدامين‌ گناه‌ گور ‌شده‌ است‌؟ و غرض از این سوال خوش‌خاطر ساختن آن دخترک، و سنگ زدن بر دهان گورکنندۀ وی است. و آن‌گاه‌ كه‌ نامه‌های‌ اعمال عرضه کرده‌ شود. و آن‌گاه‌ كه‌ آسمان‌ از جاهای خود بركنده و نابود گردانیده ‌شود. ‏و هنگامی كه آتش دوزخ برافروخته شود پس شعله‌ور گردد. و آن‌گاه‌ كه‌ بهشت‌ - سرای ناز ونعمت - به‌سوی‌ اهل خویش که متقيان‌اند ‏نزديک‌ آورده‌ شود. چون‌ آن‌ امور ياد شده‌ واقع ‌شود، در آن‌ هنگام‌ هر نفسی باور کند و دریابد آنچه از خير يا شری را که‌ پیش فرستاده بود.

**ﮍ**ـ**ﮨ** الله تعالی قسم یاد کرده است به ستارگانی که روشنایی آن در هنگام روز پنهان می‌شود. ستارگان روندگان (که در مدارهای‌ خود راه می‌روند) و در برجهای خویش پنهان‌ می‌شوند. و قسم به شب چون با تاریکی خود روی آورد. و قسم به صبح چون روشنی آن آشکار شود. که قرآن برخواندۀ‌ فرستاده‌ گرامی‌ - يعنی‌ جبرئيل‌ علیه السلام – است، او در اجرای آنچه فرمان داده شده نیرومندی است، نزد الله دارای مقام و منزلت بلندی است. فرشتگان از او اطاعت می‌کنند، و بر وحیی که فرود می‌آورد امین است.

**ﮬ**ـ**ﯞ** و محمد ص ‌- که او را خوب می‌شناسید - هرگز دیوانه نیست. و بی‌گمان محمد ص جبرئیل علیه السلام را - که برای او پیام می‌آورد - در كرانه بزرگ ديده‌است. و هرگز او در رسانیدن وحی بخیل نیست. و این قرآن گفتار شیطان رانده شده - از رحمت الله دور کرده شده – نیست، بلکه او کلام الله أ و وحی وی است.

**ﯡ**ـ**ﯶ** پس بعد از همۀ این دلیلﻫـای قاطع، عقلﻫـایتان شما را - در مورد تکذیب قرآن – به کجا خواهد برد؟! قرآن‌ جز پندی‌ برای تمام‌ مردم نيست. برای‌ هر يک‌ از شما كه‌ بخواهد بر راه‌ حق‌ و ايمان راست‌ و مستقيم‌ باشد. و شما راستی‌ و استقامت‌ را نمی‌خواهيد، و بر اين‌ خواست‌ قادر هم‌ نمی‌باشيد مگر به‌ مشيت‌ و توفيق‌ الله پروردگار تمام خلایق.‌

**سوره « الانفطار »**

**ﭔ**ـ**ﭤ** آن‌گاه‌ كه آسمان شكافته شود، و نظام و آرستگی آن بهم خورده شود. و آن‌گاه‌ كه‌ ستارگان‌ فروريزند. و آن‌گاه‌ كه‌ الله أ بعضی درياها را ‌ در بعضی‌ديگر بترکاند و آب‌های آن از بین برود. و آن‌گاه‌ كه‌ گورها با گورشدگان خود زير و رو شود (يعنی: خاک‌ گورها زير و زبر شود و مردگانی ‌كه‌ در آنها هستند، بيرون‌ آيند). در آن هنگام هر نفسی‌، تمام اعمال خود را خواهد دانست - آنچه‌ را که پيش‌ فرستاده‌ بود و آنچه‌ را که پس‌ گذاشته‌ بود – و بر طبق آن پاداش داده خواهد شد.

**ﭨ**ـ**ﭰ** ای انسان انکارکنندۀ رستاخیز! چه‌ چيز تو را در بارۀ‌ پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرد؟! پروردگاری که خیر او فراوان بوده، و او لایق و سزاوار شکر و فرماﻥبرداری است.‌ آیا او همان ذاتی نیست که تو را آفريد، و سپس خلقتت را استوار کرد، و بعد معتدل و متناسبت کرد. و تو را برای ادای وظیفه‌هایت تركيب‌ كرد، و به‌ هر صورتی‌ كه‌ خواست، تو را آفرید.

**ﭾ**ـ**ﮉ** هرگز چنین نیست که ادّعا دارید اینکه در عبادت خویش غیر الله را حق بجانبید. بلکه روز حساب و جزا را دروغ می‌پندارید. و بی‌گمان بر شما فرشتگان نگاهبانانی گمارده شده‌اند که در پيشگاه الله گرامی قدرند، آنچه را که بشماردن و ثبت کردن آن موکل اند می‌نویسند، هیچ چیزی از اعمال و اسرارتان از آنان فوت نمی‌شود، هرچه را که از خیر و شر می‌کنید می‌دانند.

**ﮎ** بی‌گمان پرهیزگارانی که حقوق الله و حقوق بندگان وی را بجا می‌آورند در نوش ونعمت بزرگیﺍند.

**ﮓ**ـ**ﮜ** و البته بدکارانی که در حقوق الله و حقوق بندگان وی کوتاهی کردهﺍند در دوزخند. در روز جزا (كه‌ منكر آن‌ بودند، وارد دوزخ‌ می‌شوند) و در كام‌ شعله‌های‌ سركش‌ آن‌، سختی‌ها می‌چشند (وعذابها می‌بينند). و هرگز آنان از عذاب دوزخ غایب نمی‌گردند نه به برآمدن و نه به مردن.

**ﮢ**ـ**ﯕ** و تو چه‌ دانی‌ كه‌ عظمت و بزرگی روز حساب چيست‌؟ باز چه‌ دانی‌ كه‌ عظمت و بزرگی روز حساب چيست‌؟ در روز حساب هیچ کسی به کسی سودی نرساند، و فرمان در آن روز تنها از آن الله است، خداوندی که هیچ غلبـﻪکنندۀ بر او غالب شده نمی‌تواند، و هیچ چیرﻩشوندۀ بر او چیره نمی‌شود، و هیچ کسی با او ستیزه نمی‌کند.

**سوره « المطففین »**

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚ

ﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤ

ﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮ

ﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹ

ﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃ

ﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏ

ﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛ

ﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨ

ﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟ

ﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩ

ﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴ

ﮌﰀ

آياتها

36

ترتيبها

83

**ﭔ**ـ**ﭭ** برای کسانی كه‌ در پيمانه‌ و وزن‌، می‌کاهند عذاب سختی است. آنانی که اگر از مردم چیزی پیمانـﻪشده یا وزﻥشدهﺍی را بخرند برای خود تمام‌ می‌گيرند. و چون برای مردم چیزی پیمانـﻪشده یا وزﻥشدهﺍی را بفروشند، وزن‌ و پيمانه‌ را كم‌ می‌دهند و از آن می‌کاهند. (اگر این حالی کسانی است که در پیمانه و وزن اندکی می کاهند) پس کسانی که آن دو را به دزدی یا ربودگی می‌گیرند و حقوق مردم را می‌خورند چه خواهد بود؟! شکی نیست که ایشان از آنانی که در پیمانه و وزن می‌کاهند، به این وعید و هشدار شایستـﻪتر اند. آیا این کاهندگان، عقیده ندارند كه‌ الله أ آنان را در روز هولناکی دوباره زنده خواهد کرد، و آن‌گاه‌ آنان را در مورد آنچه می‌کردند محاسبه خواهد کرد‌؟ در آن روزی که مردم در پیشگاه الله ایستاد می‌شوند پس از آنان در بارۀ هر عملی اندک و بسیار حساب می‌گیرد، در حالی که آنان همه در آن روز برای الله پرودگار جهانیان گردن نهاده و سرخم می‌کنند.

**ﭲ**ـ**ﭾ**حقا بازگشت بدکاران و جایگاﻩشان در تنگنای سختی است. و تو چه دانی که این تنگنای چیست؟ او زندان پابرجا و عذاب دردناکی است، و او چیزی است بازگشت به سوی آن، در تقدیر آنان نوشته شده است، کتاب نوشتـﻪشدهﺍی است که نوشتۀآن به پایان رسیده، در آن نه چیزی زیاد می‌شود و نه کم.

**ﮂ**ـ**ﮢ** برای تکذیبﻛـنندگان در آن روز عذاب سختی است. کسانی که واقع شدن روز جزا را تکذیب می‌کنند. و روز جزا را تکذیب نمی‌کند مگر هر ستمگر بسیار گناهکار. چون بر او آیات قرآن تلاوت شود می‌گوید: این همان افسانه‌ها و گفته‌های باطل پیشینیان است. هرگز چنین نیست که آنان گمان می‌برند، بلکه او کلام الله و وحی وی به پیامبرش ص است، مگر گناهان فراوانی که آنان مرتکب شدند دلهای ایشان را از باور نمودن بآن، در پرده گرفته است. هرگز حقیقت چنین نیست که كافران گمان بردهﺍند، بلکه ایشان در روز قیامت از دیدن پروردگارشان محجوب و در پردهﺍند.([[7]](#footnote-8)) سپس آنان در آتش داخل خواهند شد و گرمی و سوزش آن را خواهند چشید. سپس برایشان گفته می‌شود که: اینست پاداش آنچه که او را تکذیب می‌کردید.

**ﮞ**ـ**ﮩ** در حقیقت کتاب ابرار – یعنی پرهیزگاران – در مرتبه‌های بلند در جنت قرار دارد. و تو چه دانی – ای پیامبر! – که این مرتبه‌های بلند چیست؟ کتاب ابرار نوشته شده و به پایان رسیده است، در آن هیچ چیزی زیاد و کم نمی‌شود. و بر آن تنها مقربین (نزدیکان) از فرشتگان هر آسمان اطلاع می‌کنند.

**ﮮ**ـ**ﯯ** بی‌گمان اهل صدق و طاعت در جنت در نوش ونعمت قرار دارند. بر تخت‌ها نشسته به سوی پروردگارشان و به سوی آنچه از خوبیهای که برایشان آماده کرده می‌نگرند. در چهرﻩهایشان خوشی وخرّمی ناز و نعمت را می‌بینی. از شراب صاف وخالصی که سر کوزۀآن بسته و محکم است می‌نوشند. آخرین طعم آن بوی مشک است، و در بدست‌آودن چنین ناز و نعمت دایمی، باید پیشیﮔـیرندگان پیشی گیرند. آميزه‌ وآمیختۀ آن‌ شراب‌، از چشمه‌ای است در جنت که بسبب بلندیش او را بنام «تسنيم‌» شناخته می‌شود‌. چشمه‌ای است که برای بندگان نزدیکان آمده شده است، تا از آن بنوشند وبه آن لذت ببرند.

**ﯸ**ـ**ﰗ** بی‌گمان کسانی که جرم کردهﺍند، در دنیا مؤمنان را مسخره‌ می‌كردند و به‌ ريشخند می‌گرفتند. و چون‌ از كنارشان‌ می‌گذشتند، با هم‌ اشارۀ‌ چشم‌ و ابرو رد و بدل‌ می‌كردند به ‌منظور تحقير، تمسخر و عيب‌جويی‌ ايشان. و هنگامی‌ كه نزد خانواده‌ ونزدیکان خود بازمی‌گشتند، با ایشان از اين‌كه‌ مؤمنان‌ را مورد ريشخند وتمسخر قرار داده‌اند اظهار شادمانی و خوشحالی می‌کردند. و چون این كافران،‌ یاران پیامبر ص را می‌ديدند که پیروی از راه راست نمودهﺍند، می‌گفتند: همانا اينان‌ در پيروی ‌خود از محمد ص گمراه و سرگشته‌اند. و حال‌ آن‌كه‌ این مجرمان بر اصحاب محمد‌ نگهبان‌ و بازرس‌ گمارده‌ نشده‌ بودند (تا نگهبان‌ احوال‌ و اعمالشان‌ باشند). پس در روز قيامت کسانی که الله و رسولش را تصدیق کرده‌اند و به شریعت وی عمل نموده‌اند به كافران می‌خندند و ريشخندشان می‌كنند چنان که کافران در دنیا به ایشان رشخند می‌کردند.‏

**ﭔﭛ** مؤمنان ‏بر مجلسهای گرانبها نشسته و به سوی آنچه الله تعالی برایشان عطا فرموده است در جنت از انواع بخشندگی‌ها و ناز و نعمت، و این چنین به سوی روی پروردگار گرانقدر خود می‌نگرند. ‏(خطاب به مؤمنان می‌گويند:) آيا كافران بر وفق كارهایی كه در دنیا می‌كرده‌اند – از قبیل بدیها و گناهان - پاداش و سزا، داده شدند‌؟

**سوره « الانشقاق »**

**ﭟ**ـ**ﭰ** آن‌گاه‌ - در روز قیامت - كه‌ آسمان‌ از هم‌ بشكافد، و به وسيله ابر پاره‌ پاره گردد. و فرمان پروردگارش را در بارۀ آنچه او را فرمان داده است از شکافتن و پاره پاره شدن، فرمان ببرد، و بر وی واجب شده كه برای امر پروردگارش منقاد و فرمانبردار باشد. و آن‌گاه‌ كه‌ زمين‌ هموار و گسترده شود و كوههای‌ آن‌ - در آن روز - درهم‌ كوبيده‌ شود. و آنچه‌ را كه‌ در شکم‌ دارد از مردگان،‌ بيرون‌ افگند واز آنها خالی گردد. و فرمان پروردگارش را در بارۀ آنچه او را فرمان داده است، فرمان ببرد، و بر وی واجب شده كه برای فرمان پروردگارش منقاد باشد.

**ﭹ** هان، ای انسان! حقا كه‌ تو با تلاش زیاد به سوی الله راهسپاری، و اعمالی گوناگون از خیر و شر انجام می‌دهی، سپس در روز قیامت الله را ملاقات خواهی کرد، و آنگاه تو را به فضل یا عدل خود بر طبق عملت جزا خواهد داد.

**ﭿ**ـ**ﮉ** پس اما هر كس‌ كه‌ كارنامه‌اش‌ به‌دست‌ راستش‌ داده‌ شود - و حال آنکه‌ او به پروردگارش ایمان دارد – پس‌ زودا كه‌ با او حساب‌ كنند حسابی‌ بسا‌ آسان. و به‌ سوی‌ خانواده‌اش‌ در جنت شادمان وخوشحال بازگردد.

**ﮐ**ـ**ﮪ** و اما هر كس‌ كه‌ كارنامه‌اش‌ از پشت‌ سرش‌ به‌ او داده‌ شود – و او همانا کافری است که به الله کفر ورزیده است - زودا كه‌ ‏مرگ را فرياد خواهد داشت و هلاک خود را خواهد طلبيد. (يعنی: چون‌ نامه‌ اعمالش‌ به‌ دست‌ چپش‌ داده‌ شود و آن‌ را بخواند، می‌گويد: ای‌ وای‌ بر من‌! ای‌ خاک‌ بر سرم‌! ای‌ مرگ‌ به‌ دادم‌ برس‌!). و در آتش‌ درآيد و سختی‌ها و گرمای‌ سوزان‌ آن‌ را بچشد. هرآينه‌ او در دنيا در ميان‌ خانواده‌ خود شادمان‌ و مغرور بود که در پیامدهای مغروری خویش نمی‌اندیشید. او البته گمان داشت که به سوی آفریدگار خود برای محاسبه شدن، دوباره نخواهد زنده بازگشت. آری! الله تعالی چنان که آفرینش او را آغاز نموده بود، دوباره زندهﺍش خواهد کرد و در مقابل اعمالش او را پاداش خواهد داد. بی‌گمان پروردرگار او از روزی که او را آفریده تا روزی که او را دوباره زنده می‌کند؛ به او بینا بوده و به حال او دانا است.

**ﮮ**ـ**ﯜ** الله تعالی قسم یاد کرده است به سرخی کنارۀ آسمان در هنگام غروب. و به شب و آنچه‌ شب‌ گرد آورده ‌است از جنبندگان و حشرات و جانوران زهرناک وغیره. و به ماه چون نور و روشنی او پره و تمام گردد. (سوگند به‌ آنچه‌ ذكر شد) كه‌ قطعاً مراتب و حالات مختلفی را (يكی پس از ديگری در مسير زندگی) طی خواهيد كرد: شروع از نطفه‌ (آب جهنده) تا علقه (خون بسته) تا مضغه (قطعه گوشتی بدان شكل و اندازه كه جويده شود) تا روح دمیدن، تا مردن، تا برانگیخته شدن و دوباره زنده گردیدن. آگاه: برای مخلوق جایز نیست که به غیر الله قسم بخورد، و اگر بکند قطعاً در شرک واقع می‌گردد.

**ﯡ**ـ**ﰁ** پس کافران را چه چیز مانع می‌گردد از اینکه ایمان بیاورند به الله و روز آخرت بعد از اینکه دلایل و نشانه‌های حق بودن آن برایشان آشکارا گردید؟ و ایشان را چه شده است که چون‌ برآنان‌ قرآن‌ خوانده‌ می‌شود، برای الله سجده‌ نمی‌كنند؟ و به آنچه در قرآن آمده است گردن نمی‌نهند؟ حقیقت اینست که: خوی وطبیعت کافران تکذیب کردن و مخالفت نمودن حق است. و الله تعالی داناتر است به‌ آنچه‌ در سینه‌های خویش پنهان می‌دارند از عناد و ستیزه کردن با اینکه خوب می‌دانند که آنچه قرآن آورده است حق است. پس - ای پیامبر! - آنان‌ را مژده‌ بده به‌ اینکه الله أ برایشان عذاب‌ دردناکی آماده کرده است. لیکن آنانی که به الله و رسولش ایمان آوردهﺍند و آنچه را الله تعالی بر ایشان فرض نموده، ادا نمودهﺍند برایشان در آخرت پاداشی است قطع‌ناشدنی و کم‌ناشدنی.

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙ

ﭚﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥ

ﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰ

ﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻ

ﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆ

ﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐ

ﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙ

ﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥ

ﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱ

ﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞ

ﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨﯩﯪ

ﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶ

ﰠ

ﮌﰂ

آياتها

22

ترتيبها

85

ﮌﰃ

آياتها

17

ترتيبها

86

**سوره « البروج »**

**ﭔ**ـ**ﮄ** الله تعالی قسم یاد کرده است به آسمان که دارای منازلی (دوازده‌گانه خورشيد و بيست و هفتگانه ماه) است، که هر یک خورشید و ماه بر آنها مرور می‌کند. و به روز قیامت که الله تعالی بندگان خود را وعده داده است که آنان را در آن روز (برای حساب و کتاب) جمع می‌کند. و به شاهدی که گواهی می‌دهد، و مشهودی که بر آن گواهی داده می‌شود.([[8]](#footnote-9)) (قسم به آنچه ذکر شده که) لعنت شده است آنانی برای تعذیب وشکنجۀ مؤمنان گودال و شکاف بزرگی کندند، و در آن گودال آتش بزرگی دارای هیزم بسیار، افروختند. آن‌گاه‌ كه‌ آنان‌ بر کنارۀ‌ آن‌ گودال گرداگرد نشسته‌ وآنجا همیشه بودند. و به‌ آنچه‌ با مؤمنان‌ می‌كردند از شکنجه و عذاب، شاهد و ناظر بودند. ‏و شكنجه‌گران، مؤمنان را به اینگونه عذاب و شکنجه نگرفتند مگر بخاطر اینکه ايشان ايمان‌ آورده‌ بودند به الله غالب و چيره که هرگز مغلوب نشود، ستوده و لایق ستایش در اقوال و افعال و اوصاف خود. همان‌ الهی‌ كه‌ فرمانروايی‌ آسمانها و زمين‌ از آن‌ اوست، و او تعالی بر هر چیز گواه است و هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند.

**ﮓ** بی‌گمان کسانی که مردان‌ و زنان‌ مؤمن‌ را در آتش ‌سوزاندند تا ایشان را از دین الله‌ برگردانند، سپس (از این گناه بزرگ خود) توبه نکردند، پس‌ برای‌ آنان‌ است‌ عذاب‌ جهنم در آخرت،‌ و برای ‌آنان‌ است‌ عذاب‌ سخت سوزان.

**ﮣ** بی‌گمان کسانی که الله و رسولش را تصدیق نموده‌اند و كارهای‌ شايسته‌ كرده‌اند، برايشان‌ بوستانهايی‌ است‌ كه‌ ‌از زیر کاخهای‌ آن‌ جويبارها روان‌ است، اينست رستگاری و کامیابی‌ بزرگ.

**ﮨ**ـ**ﯚ** بی‌گمان‌ انتقام‌گیری پروردگارت از دشمنانش و عذاب او مر ایشان را بسیار سخت‌ و سنگين‌ است. همانا او آفرينش‌ را آغاز می‌كند و او را دوباره باز می‌گرداند. و اوست‌ آمرزنده‌ برای کسی که توبه کند، بسيار دوستدار و بامحبّت ومودّت برای اولیا و دوستان خود. دارای عرش (تخت) ‌بزرگ‌ و صاحب‌ مجد و بزرگی که در فضل و کرم به‌حد منتهی رسیده است. انجام دهنده‌ای هر آنچیزیست که خود بخواهد، و ‌چيزی را بخواهد بر او ممتنع نمی‌گردد.

**ﯟ**ـ**ﯶ** آيا به‌ تو - ای‌ پیامبر! - خبر و داستان‌ گروههای كافری‌ كه‌ تكذيب‌كننده‌ پيامبرانشان‌ بوده‌اند، رسيده ‌است؟ خبر «فرعون‌ و ثمود» و چه عذاب و رسوایی بر آنان‌ فرود آمد؟. این مردم از داستان آنان پند نگرفتند، بلکه اين‌ گروه‌ کفار – مانند عادت پیشینیانشان - همواره در انكار و تكذيب‌ سختی‌ قرار دارند. و الله أ با علم و قدرت خود همۀ ایشان را احاطه کرده است، هیچ یکی از افراد آنان و هیچ چیزی از اعمالشان بر او پنهان نمی‌ماند. و قرآن شعر و سحر نيست‌ - چنان‌كه‌ تکذیب‌کنندگان‌ می‌پندارند و به آن بهانه او را تکذیب می‌کنند -‌ بلکه او قرآن بزرگ و گرانقدری است. در لوحی‌ نوشته‌ شده‌ که (از هرگونه دسترسی)‌ محفوظ و مصون است، هیچ نوع تبدیل و تحریفی به آن راه نیابد.

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝ

ﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪ

ﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷ

ﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆ

ﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓ

ﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪ

ﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕ

ﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤ

ﯥﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯ

ﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹﯺ

ﯻﯼﯽﯾﯿﰀﰁﰂﰃﰄﰅﰆﰇﰈ

ﮌﰄ

آياتها

19

ترتيبها

87

**سوره « الطارق »**

**ﮣ**ـ**ﮯ** الله ـ قسم یاد کرده است به آسمان و ستاره كه شبانگاه پديدار می‌آيد. و تو چه می‌دانی که بزرگی این ستاره چیست؟ او همان ستارۀ درخشان و فروزانی است. هیچ نفسی نیست مگر بر او فرشتۀ نگاهبانی گمارده شده که اعمال وی را ضبط و ثبت و حفظ می‌کند تا در روز قیامت بر آن اعمال محاسبه شود.

**ﯔ**ـ**ﯦ** پس باید انسان انکارکنندۀ رستاخیز بیندیشد که از چه چیز آفریده شده است؟ تا بداند که دوباره برگردانیدن آفرینش او دشوارتر از آغاز آفرینش نیست. انسان از آب‌ منی جهنده‌ای كه‌ به سرعت در رحم‌ ريخته‌ می‌شود، آفريده‌ شده‌ است. آن‌ آب‌ جهنده‌ از ميان صلب‌ (پشت) مرد و‌ سينه‌ زن‌ بيرون‌ می‌آيد. بی‌گمان کسی که انسان را از این آب آفریده بر بازگردانیدن او به زندگی پس‌ از مرگ‌ تواناست‌.

**ﯫﯯ** آن‌ روز كه‌ باطن‌ها (سینه‌ها) در بارۀ رازهای که پنهان نموده بود مورد امتحان و آزمايش قرار می‌گيرد، و رازهای نيک‌ از رازهای بد مشخص می‌گردد (و همه‌ چيز به ‌صورت‌ شفاف‌ و روشن‌ شناخته‌ می‌شود). ‏بدين هنگام برای انسان نه نيرویی است كه به واسطۀآن از خود دفاع کند، و نه يار و ياوری است كه عذاب الله را از او دور بدارد.

**ﮆ**ـ**ﮒ** سوگند به آسمان دارای بارش‌ متکرر. و سوگند به‌ زمين‌ دارای شكافها که بسبب‌ بيرون‌ آوردن‌ گياهان‌ شكافته‌ می‌شود. در حقيقت‌ قرآن‌ سخنی‌ قاطع‌ است كه‌ در ميان‌ حق‌ و باطل‌ فيصله‌ می‌كند و جدايی‌ می‌افگند. ‏و او سخن گزافه نبوده و شوخی نمی‌باشد. آگاه: برای مخلوق جایز نیست که به غیر الله قسم بخورد، و اگر بکند قطعاً در شرک واقع می‌گردد.

**ﮖ**ـ**ﮞ** بی‌گمان تکذیبﻛـنندگان پیامبر و قرآن، نيرنگ می‌زنند ونقشه می‌ريزند تا با آن نیرنگ خویش حق را پسﺯده و باطل را تأیید نمایند. و من نیز (در برابر آنان) نيرنگ می‌زنم و نقشه می‌ريزم برای اظهار نمودن حق هرچند كه كافران دوست نداشته باشند. پس – ای پیامبر! – در بارۀ فرود آوردن عقوبت بر آنان عجله نکن، بلکه آنان را مهلت ده و واگذارشان مدت اندکی و برای (عذاب) آنان شتاب مكن، زیرا به‌ زودی‌ خواهی‌ ديد كه‌ چه‌ عذاب‌ و شکنجه و عقوبت و هلاکی بر آنان‌ فرود خواهد آمد.

**سوره «الاعلی»**

**ﮣ**ـ**ﯔ** نام پروردگارت را - که از شریک ونقایص والا است - منزّه دار، تنزیهی که شایستۀ بزرگی وعظمت اوست. (تنزیه: به پاکی یاد کردن). آنکه آفرید همۀ مخلوقات را پس محکم واستوار و نیکو ساخت آفرینش آنها را. و آنکه اندازﻩگیری کرد تمام پدیده‌ها را، پس هریک از آنها را به ‌سوی‌ آنچه‌ كه‌ برايش‌ سزاوار است‌ راه‌ نمود. و آنکه گیاه سبز را رویانید. و پس از چندی، آن را خاشاکی خشکیده و تیره‌گون گردانید.

**ﯘﯣ** زود است که تو را – ای پیامبر! – به خواندن این قرآن‌ وادار می‌کنيم‌، به گونه‌ای که آن‌ را فراموش‌ نخواهی کرد. مگر چیزی را که الله خواسته است از آیاتی که حکمت او تعالی - برای مصلحتی که خودش می‌داند – فراموش شدن آن را مناسب می‌بیند. بی‌گمان الله سبحانه وتعالی هرگونه گفتار و کردار آشکارا و پنهان را می‌داند.

**ﯦ** و تو را در تمام کارهایت به آسانترین روش موفق می‌سازیم، و از جملۀآن آسان کردن برداشت سنگینی رسالت است، و همچنان دینت را سهل وآسان گرداندیم که در آن هیچ سختی و دشواری نیست.

**ﯫ** پس – ای پیامبر! – به‌ وسيله‌ آنچه‌ كه‌ برتو وحی‌ فرستاده‌ايم‌، قوم خود را برگونه‌ای که برایت میسر نموده‌ایم پند و اندرز ده،‌ و آنان‌ را به ‌سوی‌ آنچه به خيرشان است رهنمایی کن، و اين‌ پند و اندرز را به کسی تخصیص ده که از او امید پند پذرفتن هست، ولی کسی که پند و اندرز در نفرت وسرکشی او می‌افزاید، پس خود را در پند دادن او نرنجان.

**ﮑ**ـ**ﮞ** آن‌ كسی‌ كه‌ از پروردگارش می‌‌ترسد، به‌ زودی‌ پند خواهد گرفت. ‏و بدبخت‌ترين فرد که از پروردگار خود نمی‌ترسد، از پند و اندرزت‌ دوری‌ خواهد کرد. ‏آن كسی كه داخل عظيم‌ترين آتش (آتش جهنم) خواهد شد وگرمی آن را خواهد چشید. آن‌گاه‌ نه‌ در آن‌ می‌‌ميرد تا - از عذابی‌ كه‌ در آن‌ به ‌سر می‌‌برد - راحت‌ گردد، ونه‌ زندگانی‌ می‌‌يابد به‌ زندگی‌ای‌ كه‌ سودی‌ به‌ همراه‌ داشته‌ باشد.

**ﮡﮤ** قطعاً رستگار شده است کسی که خویشتن را از اخلاق زشت پاک داشته است. والله را یاد کرده، و او را به‌ يگانگی‌ خوانده، و به‌ آنچه او را خوشنود می‌دارد عمل‌ كرده، و نماز را در اوقاتش برپا داشته است، و همۀ این اعمال را برای حاصل نمودن خشنودی الله و فرمان‌برداری از شریعت وی انجام داده است.

**ﮧﮮ** ليكن‌ شما – ای مردم! - زندگی‌ دنيا و زیبائی آن را بر نعیم آخرت برمی‌گزينيد. (با آن‌ كه) سرای آخرت‌ با نعیم پا برجایی که در آن است، نسبت‌ به‌ دنيا نيكوتر و پاينده‌تر است‌.

**ﯔﯙ** بی‌گمان‌ اين‌ همه حقايقی‌ كه شما را در این سوره‌ از آن خبر داده شده، از اموری است که معانی آن در صحيفه‌هایی که پیش از قرآن نازل شده بود ثبت شده است، که همانا صحيفه‌های‌ ابراهيم‌ وموسی إ اند.

**سوره « الغاشیه»**

**ﭨ** آیا به تو - ای پیامبر! - خبر قیامت - که همه مردم را با اهوال خود فرا می‌گیرد و در می‌پوشد - رسیده است؟

**ﭬ**ـ**ﮆ** چهره‌هایی در آن روز – از آن‌رو كه‌ در عذاب ‌قرار دارند - خوار و زبون‌ خواهند بود. از عمل زیاد خسته شده و رنج دیده است. آتش نهایت گرم به آن چهره‌ها می‌رسد. ‏از چشمۀ بسيار داغ و گرم نوشانده خواهند شد. برای دوزخیان خوراکی نیست مگر از گیاه خارداری به‌زمین چسبیده، که از بدترین وخبیث‌ترین خوراکها ست. که خورندۀ خود را نه از لاغری چاق وفربه می‌سازد، و نه گرسنگی‌اش‌ را دور میکند.

**ﮊ**ـ**ﮧ** چهره‌های مؤمنان در روز قیامت شاداب و دارای نوش ونعمت‌ اند. از سعی وکوشش خود در طاعتها که در دنیا انجام داده بودند، در روز آخرت راضی وخوشنود اند. در بهشت بلند مکان وبلند مرتبه بسر خواهند برد. آنجا یک ‌كلمه‌ لغو و بيهوده‌ای هم نمی‌شنوی. آنجا چشمه‌ای است که آبهایش بر می‌جوشد. آنجا تختهای بالابلند. وگیلاس‌های آماده شده برای نوشندگان. ‏و بالشها و پشتيهائی چيده‌ شده، كه یکی پهلوی‌ دیگری چيده شده‌اند. وقالی‌های فراوان ‌گسترده شده‌ای ‌است.‌

**ﮮ**ـ**ﯞ** آیا کافران وتکذیب‌کنندگان نمی‌نگرند به سوی شتران که چگونه با این آفرینش شگفتﺁور آفریده شدهﺍند؟! و به سوی آسمان که چگونه با این بلندی شگفتﺍنگیز برافراشته است؟! و به سوی کوه‌ها که چگونه استوار وپابرجای شده‌اند ، که به توسط آن زمین ثابت و برقرار گشته است؟! و به سوی زمین که چگونه پهن و گسترانيده شده است؟!‏

**ﯣﯧ** پس - ای پیامبر! - مردمان روی‌برگردان را به آنچه با آن فرستاده شده‌ای پند و اندرز ده، و بر روی‌گرداندن آنان اندوهگین نشو؛‌ زيرا تو جز اندرزگوی‌ وهشداردهنده نیستی، و بر تو لازم نیست که آنان را بر ایمان آوردن مجبور سازی.

**ﯬﯱ** لیکن کسی که از پند و اندرز روی‌برگرداند و بر کفر خود پافشاری کند. الله أ او را در دوزخ عذاب سخت ودردناک خواهد داد.

**ﯵﯺ** بی‌گمان‌ بازگشت‌ آنان‌ بعد از مرگ به‌سوی‌ ماست. سپس آن‌گاه‌ حساب‌ آنان‌ و جزا دادنشان‌ در برابر اعمالشان بر عهدۀ‌ ماست.

**سوره « الفجر »**

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛ

ﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩ

ﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵ

ﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿ

ﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉ

ﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓ

ﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝ

ﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩ

ﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕ

ﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜ

ﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦ

ﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰ

ﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸﯹ

ﮌﰆ

آياتها

30

ترتيبها

89

**‌ﭒ**ـ**ﭣ** الله - سبحانه وتعالی - سوگند یاد کرده است به وقت بامداد، و به شب‌های دهگانۀ اول از ماه ذی‌الحجه وآنچه به‌سبب آن شرفیاب شده است. و به جفت‌ و تاق‌ از همه‌ چیزها، و به شب وقتی‌که با تاریکی خود رهسپار مي‌شود. آیا در این سوگندهای یادشده برای صاحب عقل و خرد چیزی قناعت بخشی است؟.

**ﭪ**ـ**ﭵ** ‏آيا تو - ای پیامبر! - ندانسته‌ای كه پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار كرده است، قبیلۀ اِرَم كه صاحب نيرو وكاخها و ساختمان‌های بالا برده شده بر ستونها بودند، که مانند ایشان - در تنومندی، ‌قدوقامت‌ و نيرومندی - در شهرها و كشورها، آفريده و پيدا نشده است.

**ﭻ** ‏و (آيا ندانسته‌ای كه پروردگارت) با مردم ثمود - که قوم صالح علیه السلام بودند - چه كرده است؟ همان قومی كه در وادی القری (ميان مدينه وشام) تخته‌ سنگهای‌ بزرگ‌ را بريده‌ و از آن برای خود خانه‌ها و ساختمان‌ها می‌ساختند.

**ﭿ** ‏و (آيا خبر نداری كه پروردگارت) با فرعون پادشاه مصر چه کرده است؟ آن پادشاهی که دارای سپاهیان ولشکریانی بود که مملکت او را برقرار داشته، و شوکت او را قوت بخشیده بودند.

**ﮄ**ـ**ﮒ** اینان همه اقوامی بودند که در شهرهای الله ظلم وستم وسرکشی کرده، و در آنجاها به‌سبب ظلم وجور خویش خيلی فساد و تباهی به راه انداختند، پس پروردگارت‌ بر سر آنان‌ عذاب سخت ودردناکی‌ را فروريخت. بی‌گمان‌ پروردگارت‌ - ای پیامبر! - در كمينگاه‌است برای کسی که او را نافرمانی میکند، بگونه‌ای که وی را اندکی مهلت میدهد سپس وی را گرفتار می‌کند گرفتار کردن چيره و پيروز و قدرتمند و زبردست.‏

**ﮞ** اما انسان، هنگامی‌ كه‌ پروردگارش‌ او‌ را با دادن‌ نعمتها بیازماید، و فراخ نماید برای او روزیش را، و او را در خوبترین زنگی قرار دهد، آنگاه او گمان می‌کند که این همه بخاطریست که او نزد پروردگارش بسیار گرامی قدر است، بناءً می‌گوید: پروردگارم‌ مرا گرامی‌ داشته‌ است.

**ﮩ** ‏و امّا زمانی كه پروردگارش او را بيازمايد و برای اين كار روزی او را تنگ و كم نمايد، آنگاه گمان می‌کند که این همه از جهت آنست که او پیش الله أ بی‌قدر و بی‌ارزش است، بناءً می‌گوید: پروردگارم مراخوار و زبون داشته است.

**ﮰ**ـ**ﯡ** ‏نه، هرگز چنين نيست كه این انسان می‌پندارد (که كرامت و ذلّت انسان در نزد الله أ به دارائی و ناداری باشد) بلكه گراميداشت‌ انسان‌ وابسته‌ به‌ طاعت‌ الله، واهانت آن وابسته به معصيت‌ اواست، وشما هستید که يتيم را گرامی نمی‌داريد، و با او با نیکوئی معامله نمی‌کنید. و یکدیگر را بر طعام‌دادن مسکین تشویق نمی‌کنید. و حقوق دیگران را در میراث می‌خوريد خوردنی بسیار([[9]](#footnote-10))،‏ و اموال و دارائی را بسيار و به‌ حد افراط دوست می‌داريد.

**ﯨ** نه، نباید حال شما چنین باشد. آن‌گاه‌ كه‌ زمين، سخت‌ درهم‌ كوبيده‌ شود و برخی از آن، برخی دیگرش را بشکاند. و بيايد پروردگارت‌ - سبحانه‌ و تعالی‌ - برای‌ فيصله‌كردن‌ و داوری‌ در ميان‌ بندگانش، و فرشتگان صف صف حاضر آيند. و جهنم‌ را در آن‌ روز عظیم حاضر آورند، آن‌روز است‌ كه‌ انسان‌ کافر پند گيرد و توبه نماید، ولی‌ كجا او را پندگرفتن‌ وتوبه کردن سودی دهد، در حالی که در باره آن دو در دنیا کوتاهی کرده است، و وقت وهنگام آن درگذشته است؟!.

**ﭕ** می‌گوید: ای کاش در دنیا اعمالی تقدیم می‌داشتم که در آخرت سودم می‌رسانید!.

**ﭛﭠ** پس در آن روز سخت، هيچ‌ كس‌ مانند‌ عذاب‌ كردن‌ الله مر گناهکاران را عذاب‌ كرده نمی‌تواند، و هيچ‌ كس‌ چون‌ دربند كشيدن‌ الله، دربند كشیده نمی‌تواند، و هرگز هیچ کس به آن حد و اندازه نخواهد رسید.

**ﭤ**ـ**ﭱ** ‏ای نفس آرمیده به ذکر الله، و به آرام رسیده در ایمان به الله، و در باور داشتن به آنچه الله آماده نموده برای مؤمنان از نعمتها! بازگرد به ‌سوی‌ پروردگارخويش در حالی که تو‌ از گرامیداشت او مر تو را خشنودی، و او تعالی نيز از تو خشنود است. پس درآی در جملۀ بندگان نیکوکاران من، و با آنان یکجا در بهشتم داخل شو.

**سوره « البلد »**

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛ

ﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥ

ﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾ

ﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊ

ﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖ

ﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠ

ﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫ

ﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙ

ﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥ

ﯦﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮ

ﯯﯰﯱﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸ

ﰠ

ﮌﰈ

آياتها

15

ترتيبها

91

ﮌﰇ

آياتها

20

ترتيبها

90

**ﭶ**ـ**ﮅ** الله - سبحانه وتعالی - قسم یاد کرده است به این شهر حرام که مکۀ معظمه است، و تو – ای پیامبر! - در این شهر حرام‌ اقامت‌ گزنده‌ای. و قسم یاد‌ کرده است به پدر بشریت آدم ؛ و به آنچه از او تولد شده است از فرزندان. که واقعاً ما انسان را پيوسته‌ در رنج‌ و مشقت‌ دنيا و تحمل ‌سختی‌های آن‌ آفریدهﺍیم. ‌

**ﮌ** آيا می‌پندارد كه‌ - بسبب مال ودارائی که گرد آورده - هيچ‌ كس‌ - حتی الله - هرگز بر او دست‌ نتواند يافت؟

**ﮑﮗ** بافخر زیاد می‌گوید: من مال فراوانی به خرج رسانیدم!. آیا در این کار خود گمان می‌کند که الله تعالی او را نمی‌بیند، و بر هر کار خرد و بزرگ، او را محاسبه نمی‌کند؟!.

**ﮜ**ـ**ﮢ** آيا برای‌ او دو چشم‌ نداده‌ايم‌ كه‌ به‌ وسيله‌ آنها می‌بيند؟ و زبانی‌ و دو لب‌ كه‌ به ‌وسيله‌ آنها‌ نطق‌ می‌كند؟ و برای او هر دو راه‌ را - راه‌ خير و راه‌ شر را - روشن كرديم‌.

**ﮦ** پس اگر دشواری ومشقت آخرت را به وسیلۀ نفقه کردن مال خود (در راه‌های خیر) پشت سر گذاشته و از آن تجاوز می‌کرد (نجات می‌یابید) و ایمن می‌شد.

**ﮫ** و تو چه میدانی که مشقت آخرت چیست؟ و آنچه بر تجاوزکردن از آن کمک می‌کند چیست؟

**ﮮ** (تجاوز نمودن مشقتهای آخرت با امور ذیل میباشد:) بردۀ مؤمنی‌ را از اسارت بردگی آزاد كردن.

**ﯖ**ـ**ﯟ** یا در روز گرسنگی شدید‌ طعام‌دادن به یتیمی صاحب قرابت - که در این کار هم فضیلت صدقه حاصل می‌شود و هم صله رحم صورت می‌گیرد – یا طعام‌دادن به فقیر بينوايی‌ كه‌ هيچ‌ چيزی ندارد. ‌ ‌

**ﯩ** سپس به‌ علاوه‌ از این کارهایی که یاد شد، از زمره‌ كسانی‌ باشد كه‌ خالص گردانیدﻩاند ايمان‌ خویش را به الله أ و همديگر را به‌ صبر بر طاعت‌ الله، و صبر از نافرمانی‌های‌ وی‌ سفارش‌ كرده‌اند، و همديگر را نیز به‌ شفقت‌ و مهربانی‌ بر بندگان‌ الله سفارش‌ كرده‌اند.

**ﯭ** کسانی که این کارها را انجام داده اند، ایشانند اصحاب سمت راست، آنانی که در روز قیامت به سمت راست به جنت برده می‌شوند.

**ﯴﯸ** و کسانی که به قرآن کفر ورزیدند ایشانند که در روز قیامت به سمت چپ به آتش برده می‌شوند. پاداش ایشان دوزخ سرپوشیده و دربسته می‌باشد.

**سوره «الشمس»**

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛ

ﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦ

ﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰ

ﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻ

ﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅ

ﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌ

ﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢ

ﮣﮤﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮ

ﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙ

ﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦ

ﯧﯨﯩﯪﯫﯬﯭﯮﯯﯰﯱ

ﮌﰉ

آياتها

21

ترتيبها

92

**ﮙ**ـ**ﯝ** الله تعالی قسم یاد کرده است به آفتاب و روشنایی و درخشیدن آن در چاشتگاه. و به ماه چون از آفتاب در طلوع و غروب پیروی کند. و به روز چون تاریکی را دور کند و روشنش سازد. و به شب وقتی که زمین را به سیاهی خود می‌پوشاند پس هرچیزی که بر سر آن است تاریک می‌شود. و به آسمان وساختمان محکم واستوارآن. و به زمین وگسترش آن. و به هر نفسی و کامل کردن الله آفرینش آن را تا وظیفۀ خود را بطور درست انجام دهد. سپس برای او راه بدی و راه خوبی را بیان کرد. (قسم به همۀ اینها) كسی رستگار و كامياب می‌گردد كه نفس خويشتن را پاک کند، و آن را به وسیلۀ کار خیر رشد دهد و بالا برد. و كسی نااميد و ناكام می ‌گردد كه نفس خويشتن را در ميان معصيت ونافرمانی‌ها پنهان بدارد و بپوشاند.

**ﯤ**ـ**ﮕ** قوم‌ ثمود چون در‌ نافرمانی وسرکشی به حد غایت و نهایت رسیده بودند، پیغامبر خود (صالح علیه السلام) را تكذيب‌ کردند. آن گاه که بدبختﺭین فرد از قبیلۀ ایشان برخاست وبرای پی کردن شتر روان شد. پس پیامبر الله صالح - علیه السلام – به ایشان گفت: باحذر باشید از اینکه به شتر کمترین آزاری رسانید؛ زیرا او معجزهﺍی است که الله به سوی شما فرستاده تا بر صدق پیامبرتان دلالت کند، و این چنین از تجاوزگری بر نوبت آب آن شتر باحذر باشید؛ زیرا یک روز نوبت آب اوست و روز معلوم دیگری نوبت آب شماست. آنچه پیامبرشان خواست بر ایشان گران تمام شد، بناءً پیامبرشان را تکذیب کردند و بيم و تهديدش را نادرست شمردند، و شتر را پی كردند و كشتند، پس‌ پروردگارشان‌ به‌سبب‌ گناهشان‌ بر سر ایشان‌ عقوبت‌ فرود آورد، و آن‌ را فراگير همۀ‌ آنان ‌گردانيد به‌ طوری ‌كه‌ هیچ یکی‌ از آنان از آن‌ عقوبت جان‌ به‌سلامت‌ نبرد. ‏و الله أ اين‌ عذاب‌ را بر آنان‌ نازل‌ كرد، و از پيامد‌ كار خويش‌ نمی‌ترسد.

**سوره « اللیل »**

**ﮙ**ـ**ﮦ** الله - سبحانه وتعالی - قسم یاد کرده است به شب هنگامی که به تاریکی خود زمین و آنچه را که بر آن است بپوشاند. و به روز هنگامی که با روشنی خود تاریکی شب را پاره ساخته پدیدار گردد. و به آفریدن دو صنف: نر و ماده. (به همۀآن قسم یاد کرده است) که عمل‌ شما مختلف‌ و متضاد است‌: برخی برای دنیا وبرخی برای آخرت عمل می‌کنند.

‌**ﮫ**ـ**ﮱ** اما هرکس از مال ودارایی خود (در راه‌های خیر) بذل و بخشش کرد، و از الله در مورد آن ترسید. و باور داشت کلمۀ « لا إله إلا الله » و مدلول آن را، و چه پاداشی بر گفتن وعمل کردن به آن مترتب می‌شود. پس بزودی آن کس را به اسباب خیر و صلاح رهبری نموده و موفقش می‌سازیم، وبرایش کارهایش را آسان و میسر می‌کنیم.

**ﯗ**ـ**ﯤ** و اما هر كس‌ بخل‌ ورزيد به‌ مال‌ و دارایی خویش و خود را بی‌نياز شمرد از مزد وپاداش الهی. و باور نداشت کلمۀ « لا إله إلا الله » و مدلول آن را، و چه پاداشی بر گفتن وعمل کردن به آن مترتب می‌شود. پس بزودی برای آن کس اسباب شقاوت و بدبختی را آسان خواهیم کرد. و آن‌گاه‌ كه‌ در آتش جهنم‌ فروافتد ديگر مال‌او كه‌ بدان‌ بخل‌ ورزيده‌است به‌ كارش‌ نمي‌آيد.

**ﯨ**ـ**ﯭ**به فضل و حكمت خويش بر عهده گرفتهﺍیم نمايان ساختن راه هدایت را - که به الله وبهشت وی می‌رساند - از راه ضلالت وگمراهی. و بی‌گمان ملک و پادشاهی زندگی آخرت و زندگی دنیا همه از آن ماست.

**ﯱ** پس شما را از آتشی که شعله‌ور می‌شود و زبانه می‌كشد - آتش دوزخ - باحذر ساخته‌ام وبیم داده‌ام.

**ﭕﭙ** در آن آتش داخل نمی‌شود مگر کسی که سخت بدبخت است. آنکه پیامبر الله محمد ص را تکذیب کرده، و از ایمان به الله و پیامبر وی وفرمانبرداری ایشان روی تابیده است.

**ﭜ**ـ**ﭱ** و به زودی دور خواهد شد از آن آتش، کسی که سخت پرهیزگار است. آنکه میدهد مال خود را ( در راه‌های خیر) تا بیفزاید از خوبیها. و اين دهش و بخشش او برای آن نیست که منت‌ كسی را که بر او احسان کرده است؛ پاداش‌ و عوض‌ دهد. بلكه‌ او‌ با صدقه‌خویش فقط روی پروردگار والای خود‌ وخوشنودی او را می‌خواهد. و زود است که الله تعالی برای او در جنت چیزی دهد که به آن خوشنود خواهد شد.

**سوره « الضحی »**

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚ

ﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥ

ﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰﭱ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽ

ﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆ

ﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏ

ﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙ

ﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮥﮦﮧﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮ

ﮯﮰﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜ

ﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﯥﯦﯧﯨ

ﮌﰋ

آياتها

8

ترتيبها

94

ﮌﰊ

آياتها

11

ترتيبها

93

**ﭳﭽ** الله تعالی قسم یاد کرده است به وقت چاشتگاه، و مقصود از آن همۀ روز است، و به شب هنگامی که مردم در آن میﺁرامند، وتاریکیش شدت می‌گیرد، و الله تعالی به هرچه خواهد از مخلوقات خود قسم یاد می‌کند، ولی برای مخلوق جایز نیست که به غیر از آفریدگار خود قسم یاد کند، زیرا قسم به غیر خدا شرک است. (جواب قسم اینست:) هرگز پروردگارت تو را – ای پیامبر! – وانگذاشته، و با تو بغض ونفرت نورزیده است آنگاه که فرودآمدن وحی بر تو به تأخیر انداخته شد.

**ﯖﯛ** قطعاً سرای آخرت برای تو بهتر است از سرای دنیا. والبته‌ پروردگارت‌ به‌زودی‌ برایت – ای پیامبر! - در آخرت انواعی از نعمتها می‌‌بخشد،‌ وتو به‌ اين‌ نعمتها ‌خشنود خواهی شد.

**ﯠ**ـ**ﯨ** آیا تو را الله - پیش از این - یتیم نیافت پس جایت داد و رعایتت فرمود؟! و‌ الله تعالی تو را ازچگونگی‌ ايمان‌ وقرآن غافل‌ يافت‌ به‌ طوری‌ كه‌ نمی‌‌دانستی‌ ايمان‌ چيست‌ وقرآن‌ چيست‌؟ پس تو را آنچه آموخت که نمی‌دانستی، و به نیکوترین کارها موفقت ساخت. و تو را فقير و نادار يافت پس برایت روزی بخشید، و نفست را توسط قناعت وصبر بی‌نیاز گردانید.

**ﮚ**ـ**ﮤ** (پس وقتی که حال چنین است) با یتیم معاملۀ زشت نکن. و گدا را بانگ‌ نزن‌ و او را از خود مران، بلکه او را طعام ده و حاجتش را بجا کن. و از نعمتهای که پروردگارت بر تو گسترده است با مردم سخن بگوی.

**سوره « الشرح»**

**ﮩ**ـ**ﯖ** ای پیامبر! آیا ما سینۀ تو را برای برداشت شرایع دین و دعوت بسوی الله أ و متصف شدن به اخلاقنیکو؛ نگشادیم؟ و بسبب آن از تو بار گرانت را برداشتیم. آن‌ باری‌ كه‌ پشت‌ تو را گران‌ كرده‌ بود. و تو را - بسبب آن مکارمی که بر تو ارزانی کردهﺍیم – در منزلت بلند و والایی قرار دادیم.

**ﯛﯠ** پس اذیت دشمنانت تو را از نشر دعوت باز ندارد؛ ‏چرا كه همراه با سختی و دشواری، آسايش و آسودگی است. آری، مسلّماً با سختی و دشواری، آسايش و آسودگی است.

**ﯤﯨ** پس هرگاه از کارها و مشغولیتهای دنیا فراغت یافتی، در عبادت پروردگارت در کوش. و تنها بسوی پروردگارت روی آورده و در آنچه نزد اوست رغبت وگرایش داشته باش.

**سوره «التین»**

**ﭕ-ﮘ** الله تعالی به انجیر و زیتون سوگند یاد کرده است، و آن دو از میوﻩ‌های مشهور اند. و به کوه «طور سیناء» نیز قسم یاد کرده است، و او همان کوهی است که الله تعالی بر آن با موسی ؛ سخن گفته است سخن گفتنی. و نیز قسم یاد کرده است به این شهر با امن از هرگونه ترس، و او همان شهر «مکه» است جای فرودآمدن اسلام. (قسم به آنچه یاد نمودیم که) البته ما انسان را در بهترین و زیباترین شکل وصورت آفریدیم. سپس اگر او الله را اطاعت نکند و از پیامبر پیروی نکند او را به آتش دوزخ برمیﮔردانیم. لیکن کسانی که ایمان آوردﻩاند وکارهای شایسته کردﻩاند برایشان پاداش بزرگی است که نه قطع و نه کم شدنی است.

**ﮜ** پس‌ چه‌ چيز تو را – ای انسان! - وا می‌دارد كه ‌رستاخيز و جزا را منكر گردی‌؟! در حالی که دلیلهای قدرت و توانایی الله بر آن روشن وآشکار است.

**ﮡ** آیا الله که این روز را برای داوری میان مردم قرار داده است، در هر چه آفریده است حكيمانه‌تر و متقن‌تر نيست‌؟ آری. پس آیا آفریدگان خود را بیهوده خواهد گذاشت؟ بطوری که نه فرمان داده شوند و نه بازداشته شوند، و نه پاداش داده شوند و نه عقاب بینند! هرگز این چیز درست نیست ونه خواهد بود.

**سوره « العلق»**

**ﭕ- ﭦ** بخوان – ای پیامبر! – آنچه را بر تو نازل شده است از قرآن، آغاز نموده خواندن خود را بنام پروردگارت یگانه آفریدگار. آنکه آفرید هر انسان را از قطعۀ خون بسته سرخ. بخوان – ای پیامبر! - آنچه را بر تو نازل شده است، و پروردگار تو بسیار نیکوبخش وبی‌حد بخشایشگر است. آن پروردگاری که به‌ وسيله‌ قلم‌ به‌ انسان‌ نويسندگی ‌و دانش‌ آموخت‌. انسان را چیزی آموخت که او قبلاً نمی‌دانست، پس او را از تاریکی جهل ونادانی به روشنی علم ودانش کشید.

**ﮘﮜ** حقا که انسان از حدود وفرامین الله تجاوز و حدگذری میکند آنگاه که غنا ودارائی، او را مغرور سازد. پس باید هر انسان سرکش وتجاوزگر بداند که بازگشت به سوی الله است، و سرانجام اوتعالی هر انسان را به طبق عملش جزا خواهد داد.

**ﮥ-ﯷ** آیا عجیب‌تر از سرکشی این انسان (ابو جهل) دیدهﺍی، که باز می‌دارد بندۀ ما (محمد ص) را آنگاه که نماز می‌گزارد؟! به من خبر بده، اگر این شخصی که از نمازخواندن باز داشته شد بر راه هدایت باشد پس چگونه او را باز می‌دارد؟! یا اینکه دیگران را به تقوا وپرهیزگاری امر می‌کرده باشد آیا لایق است که او را ازین کار بازدارد؟! باز هم به من خبر بده، اگر این بازدارنده تکذیب کند آنچه را که به سوی آن خوانده شده است، و از آن روی برتابد، آیا نمی‌داند که الله همه اعمال او را می‌بیند؟! هرگز چنین نیست که ابو جهل می‌پندارد، اگر از دشمنی و اذیت رساندنش باز نایستد، او را از موی پیشانیش سخت گرفته و در دوزخ بافگنیم. پیشانی او پیشانی دروغگو در سخنش، خطاکار در گردارش هست. پس باید فرا خواند همنشينان و هم‌مجلسان خود را که همواره از آنان كمک می‌طلبد، ‏ما هم به زودی فرشتگان عذاب را فرا می‌خوانیم (تا او را بگيرند و در آتش‌ سوزان‌ بيفگنند). حقیقت چنین نیست که ابوجهل می‌پندارد، او به تو – ای پیامبر! – هیچ گزندی رسانده نمی‌تواند، پس هرگز از او اطاعت مکن در آنچه‌ تو را به‌ آن‌ فرا می‌‌خواند از ترک نمودن نماز، و برای پروردگارت سجده کن، و با طاعات و عبادات بسيار، یش او خود را محبوب ساخته، و بدو نزديک شو.‏

**سوره « القدر »**

**ﭕ** ما قرآن را در شب شرف و برتری نازل کرده‌ایم، و آن یکی از شبهای ماه رمضان است.

**ﭜ** و چه میدانی – ای پیامبر! – که شب قدر و شرف چه شبی است؟

**ﮊ** شب قدر شب مبارکی است که فضل و برتری آن، بهتر است از فضل و برتری هزار ماه که در آن شب قدر نباشد.

**ﭭ** در آن شب فرشتگان همراه با جبرئیل؛ به اجازه پروردگارشان به کثرت پياپی فرود می‌آيند برای پرداختن هرگونه كاری كه الله تعالی در آن سال مقدّر و به آن حکم کرده است.

**ﮕ** تمام آن شب امن وسلامتی است، و در آن تا هنگام دمیدن صبح هیچ شر وبدیی نیست.

**سوره « البینه »**

**ﭕ** کسانی کفر ورزیدند از یهود و نصاری و مشرکان هرگز ترک کنندۀ کفر خویش نیستند تا وقتی که بیاید به سویشان آن نشانه‌ای که در کتابهای گذشته وعده داده شدند.

**ﭜ** آن نشانه همانا پیامبر الله محمد ص است، که قرآنی را در صحیفه‌های پاک تلاوت می‌کند.

**ﮊ** در آن صحیفه‌ها اخبار صادقانه و فرمانهای عادلانه‌ای است که به سوی حق و راه راست راهنمایی می‌کند.

**ﭭ** کسانی که کتاب داده شدﻩاند از یهود ونصاری در مورد حق بودن پیامبری محمد ص اختلافی نداشتند؛ زیرا اوصاف آنحضرت ص را در کتاب خویش می‌خواندند، مگر بعد از اینکه (او مبعوث شد) وخوب دانستند که او همان پیامبر است که در تورات وانجیل وعده داده شده‌اند، آنگاه - پس از اینکه بر حقانیت پیامبری او اتفاق بودند - اختلاف شدند وپیامبری او را انکار کردند.

**ﮕ** و در تمام شریعتها فرمان داده نشده‌اند جز اینکه تنها الله را عبادت کنند وبه عبادت خویش تنها رضای الله أ را پیش نظر دارند، از شرک بریده و به ایمان مایل گردند، و نماز برپا دارند، و زکات بپردازند، و اینست دین استقامت که همانا دین اسلام است.

**ﯜ** بی‌گمان سزای کسانی که کفر آوردند از یهود و نصاری و مشرکان آتش جهنم است که در آن همیشه می‌باشند، اینانند بدترین آفریدگان.

**ﮅ** بی‌گمان کسانی که الله را تصدیق کردند و پیامبرش را پیروی نمودند وکارهای شایسته انجام دادند آنانند بهترین آفریدگان.

**ﮔ** پاداش آنان نزد پروردگارشان در روز قیامت باغهای بهشتی می‌باشد که جای بود وباش وآرام گرفتن و در نهایت زیب وزینت است، جویبارها از زیر کاخﻫـای آن روان است، و ایشان در آنجا جاودانه وبرای همیشه خواهند بود، الله تعالی از ایشان خوشنود بوده؛ بناءً اعمال نیک ایشان را قبول فرموده است، و ایشان نیز از الله خوشنود‌اند، بسبب آنچه برایشان از انواع کرامات ارزانی نموده، اینست پاداش خوب برای کسی که از الله ترسیده و از نافرمانی‌های او دریغ می‌کند.

**سوره « الزلزله »**

**ﭕ-ﮊ** هنگامی که لرزانیده شود زمین لرزانیدن سخت. و زمین آنچه را که در شکم خود دارد از مردگان و گنجینه‌ها بیرون افگند. و انسان از روی ترس و هول بپرسد: زمین را چه شده است؟!

**ﭭﮕ** در آن روز که روز قیامت است، زمین از آنچه بر روی آن از خیر و شر واقع شده، خبر می‌دهد. و آنکه الله او را فرمان داده است که از آنچه بر سر او صورت گرفته است خبر دهد.

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚ

ﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰ

ﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸﭹﭺ

ﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁﮂﮃ

ﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋ

ﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜ

ﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧ

ﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﮱ

ﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝﯞ

ﮌﰑ

آياتها

11

ترتيبها

100

ﮌﰐ

آياتها

8

ترتيبها

99

**ﯜ** در آن روز مردمان از موقف حساب گروه‌های پراكنده (و بر احوال‌ مختلف)‌ باز می‌آیند، تا الله برایشان آنچه از بدیها و خوبیهای را که عمل نموده بودند نشان دهد، و بر طبق آن برایشان پاداش دهد.

**ﮅﮔ** پس هرکه هموزن مورچۀ خردی عمل خیر کرده باشد پاداش آن را در آخرت خواهد دید. و هرکه هموزن مورچۀ خردی عمل بدی کرده باشد سزای آن را در آخرت خواهد دید.

**سوره « العادیات »**

**ﭕ** الله تعالی قسم یاد کرده است به اسبان دوانده‌روانی که در راه او، به سوی دشمن می‌دوند، و از تیز دویدن زیاد، آواز می‌کشند. و برای مخلوق جایز نیست که بجز الله قسم یاد کند؛ زیرا بغیر الله قسم یاد کردن شرک است.

**ﭜ** آن اسبانی که به اثر زدن سمهای خود بر سنگهای زمين آتشی برمی‌انگیزند، و آنهم نتجیۀ تیز دویدن آنهاست.‏

**ﮊ-ﮕ** همان اسبانی كه صبحگاهان بر دشمن حمله می‌برند. پس با آن حمله گرد وغباری‌ برمی‌انگيزند. پس‌ با سواران خود به‌ ميان‌ دشمن‌ در می‌آيند.

**ﮪ-ﮔ** بی‌گمان انسان در برابر نعمتهای پروردگارش سخت ناسپاس است. و البته انسان بر این ناسپاسی خود اقرارکننده است. و به تحقیق او مال و دارائی را سخت دوست دارد.

**ﮌ** آيا اين انسان (ناسپاس) نمی‌داند: هنگامی كه الله تعالی مردگان را از گورها برای حساب وجزا بيرون آورد، چه چیز در انتظار اوست؟

**ﭕ** وقتی که آنچه در سینه‌هاست از خیر و شر برآورده شود.

**ﭛ** ‏در آن روز بدون شک پروردگارشان از ایشان و از اعمال ايشان بسيار آگاه است، و هیچ چیزی از آنها بر وی پنهان نمی‌باشد.

**سوره « القارعه »**

**ﭕ** قیامتی که هول و هراس آن، دلهای مردم را به تپش مي‌اندازد.

**ﭜ** این قیامت چگونه چیزیست؟

**ﮊ** و چه چیزی تو را به آن دانا کرد؟

**ﭭ** در آن روز مردم از حیث کثرت وپراکندگی وهرسو دویدن دویدنشان مانند پروانه‌های پراکنده می‌باشند. وپروانه همان حشره‌ای است که خود را بر آتش می‌زند.

**ﮕ** و کوه‌ها – در آن روز – مانند پشم رنگارنگی است که به دست، حلاجی می‌شود، و همچون ذرات غبار پاشان گشته زایل می‌گردد.

**ﮪﮅ** امّا ‏كسی كه ترازوی حسنات و نيكيهای او سنگين گردد، پس ‏او در جنت در زندگی رضايت بخشی بسر می‌برد.

**ﮔﮌ** ‏و امّا كسی كه ترازوی حسنات و نيكيهای او سبک آید، وپله‌های گناهان وبدیهای او ترجیح پیدا کند، پس جای او «هاویه» یعنی: جهنم خواهد بود.

**ﮇ** و تو چه میدانی – ای پیامبر! – که «هاویه» (پرتگاه) چیست؟

**ﭛ** «هاویه» آتشی است از بسی که افروخته شده سخت گرم وسوزان گردیده است.

**سوره « التکاثر »**

**ﭕ** فخرورزی به بیشتر داشتن اموال و فرزندان، شما را از طاعت الله به خود مشغول وسرگرم داشت.

**ﭜ** و سرگرمی شما به فزوﻥطلبی وفخرورزی تا بدانجا ادامه داد که به گورستان رفتید و در گورها دفن شدید.

**ﮊ** نباید گردآوردن اموال و فزوﻥطلبی در آن، شما را این چنین غافل بدارد، به زودی خواهید دانست که سرای آخرت برای شما بهتر است.

ﭭ باز باحذر باشید! به زودی خواهید دانست عاقبت بد غفلت خود را از آمده شدن برای آخرت.

**ﮕ-ﮔ** نباید گردآوردن اموال و فزوﻥطلبی در آن، شما را این چنین غافل بدارد، اگر شما حقا بدانید (که چه سرنوشتی در انتظار شماست) البته از این کار دست می‌کشید، و برای رهانیدن خود از هلاکت هرچه زودتر می‌پردازید. ‏قطعاً شما دوزخ را خواهيد ديد. ‏باز هم بدون شک وریب دوزخ را خواهيد ديد. سپس البته در روز قیامت از تمام انواع نعمتها پرسیده خواهید شد.

**سوره « العصر »**

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚ

ﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫ

ﭬﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶ

ﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁ

ﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗ

ﮘﮙﮚﮛﮜﮝﮞﮟﮠ

ﮡﮢﮣﮤﮥﮦﮧﮨ

ﮌﰖ

آياتها

5

ترتيبها

105

ﮌﰕ

آياتها

9

ترتيبها

104

ﮌﰔ

آياتها

3

ترتيبها

103

**ﭕﭜ** الله تعالی به زمان قسم یاد کرده است. که بنی‌آدم همه در هلاکت و زیان قرار دارند. وبرای بنده هرگز جایز نیست که قسم یاد کند مگر بنام الله جل جلاله؛ زیرا بغیر الله قسم یاد کردن شرک است.

**ﮊ** (بنی‌آدم همه در زیان اند) ‏مگر كسانی كه ايمان ‌آورده‌اند، و كارهای شايسته و بايسته ‌كرده‌اند، و همديگر را به تمسّك به حق، و عمل کردن به طاعت الله، و صبر وشیکیبائی بر آن سفارش نموده‌اند.

**سوره « الهمزه »**

**ﭕ** هلاک وبدی بر هر کسی که مردم را غیبت میکند و در حق ایشان طعنه می‌زند.

**ﭜ** همان کسی که مقصد وغایتش گردآوری مال و دارائی و شمارش آن بود.

**ﮊ** گمان می‌برد که او بسبب این دارائی که گردآوری نموده برای خویشتن در دنیا زندگی جاودانه را ضمانت نموده و خود را از حساب روز آخرت رها کرده است.

**ﭭ** حقیقت چنین نیست که او ‌پنداشته، بلکه او را در آتشی فرو انداخته می‌شود که همه چیز را – که در آن افگنده می‌شود – درهم می‌شکند (وخرد وخوار می‌کند).

**ﮕ** و تو چه میدانی – ای پیامبر! – که حقیقت وطبیعت آن آتش ( حطمه) چیست؟

**ﮪﮅ** (حطمه) ‏آتش برافروخته الله است! آتشی که شدت گرمای و سوزش آن از بدنها تجاوز نموده به دلها می‌رسد.

**ﮔﮌ** آن آتش بر آنان سرپوشیده و دربسته می‌باشد، در حالی که آنان در زنجیرها وبندهای دراز بسته می‌باشند تا هرگز از آن نبرآیند.

**سوره « الفیل »**

**ﭕ** آیا ندانستی – ای پیامبر! – که پروردگارت با اصحاب فیل ( ابرهۀ حبشی ولشکریانش که می‌خواستند کعبۀ مبارکه را ویران کنند) چگونه معامله کرد؟

**ﭜ** آیا آنچه از بدیی را که نقشه‌اندازی کرده بودند تباه وگمزار نساخت؟

**ﮊﭭ** و فرستاد بر سر ایشان پرندگانی را گروه گروه پی در پی. فرو می‌انداختند بر ایشان سنگریزه‌هایی از گل سنگ شده.

**ﮕ** پس سرانجام گردانید ایشان را همچون برگهای کاه خشک شدهﺍی که آن را چهارپایان جویده سپس از دهانشان بر زمین افتاده.

**سوره « قریش »**

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗ

ﭘﭙﭚﭛﭜﭝﭞﭟ

ﭠﭡﭢﭣﭤﭥ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬ

ﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵ

ﭶﭷﭸﭹﭺﭻﭼﭽ

ﭾﭿﮀﮁﮂﮃﮄﮅ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮆﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍ

ﮎﮏﮐﮑﮒ

ﮌﰙ

آياتها

3

ترتيبها

108

ﮌﰘ

آياتها

7

ترتيبها

107

ﮌﰗ

آياتها

4

ترتيبها

106

**ﭕﭜ** تعجب کنید از الفت قریش([[10]](#footnote-11))، وامن وامان آنان، و درست شدن مصالحشان، ومنتظم بودن دو رحلت آنان: رحلت زمستانی به سوی «یمن» و رحلت تابستانی به سوی «شام»، وآسان آمدن آن برایشان تا فراهم سازند آنچه محتاج آنند.

**ﮊ** پس باید شکرگزاری نمود وپرستش کرد پروردگار این خانه (کعبۀ معظمه) را که بسبب آن شرفیاب شدند، وباید او را یکتا دانسته و همۀ عبادات را برای او خالص ساخت.

**ﭭ** آن پروردگاری که ایشان را از گرسنگی سخت، طعام داد و از ترس وهراس بزرگ ایمن ساخت.

**سورة « الماعون »**

**ﭕ** آیا حال کسی را که روز رستاخیز وجزا را تکذیب می‌کند دانستی؟

**ﭜ** او همان کسی است که یتیم را از حقش به تندی وشدت می‌راند؛ زیرا او بسیار سنگ دل است.

**ﮊ** و (حتی) دیگران را به طعام دادن مسکین تشویق نمی‌کند، پس چگونه خودش برای او طعام خواهد داد؟!.

**ﭭﮕ** پس عذاب سختی است برای نمازگزارانی که از نمازهای خود غافلند، نمازهای خویش را برگونه‌ای که مطلوب است و در اوقاتش نمی‌خوانند.

**ﮪ** آنانی که خود را با اعمال نیک وانمود می‌کنند و برای مردم نشان می‌دهند.

**ﮅ** و از عاریت دادن آنچه که عاریت دادن آن به آنان هیچ زیانی نمی‌رساند دریغ می‌کنند، از قبیل: ظرفهای خانه و امثال آن. پس این مردم نه در عبادت پروردگارشان احسان کرده‌اند، ونه برای بندگان الله خوبی کرده‌اند.

**سوره « الکوثر »**

**ﭕ** به تحقیق ما عطا کردیم به تو خیر فراوانی در دنیا وآخرت و از جملۀ آن «نهر کوثر» است در جنت، که هر دو لبۀآن خیمه‌هایی است از درّ میان کاواک، وخاک آن از مشک است.

**ﭜ** پس تمام نمازهای خویش را خالصانه برای پروردگارت بگردان، وتنها برای او قربانی‌های خود را تقدیم بدار، وفقط بنام او حلالش کن.

**ﮊ** البته بدبینندۀ تو وبدبینندۀ آنچه تو آورده‌ای از راهنمایی وروشنی، خودش بی‌نام ونشان واز هر خیری بریده شده است.

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙ

ﭚﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣﭤﭥ

ﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮﭯﭰ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷﭸ

ﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿﮀﮁ

ﮂﮃﮄﮅﮆﮇ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒ

ﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚ

ﮛﮜﮝﮞﮟﮠﮡﮢﮣ

ﮌﰜ

آياتها

5

ترتيبها

111

ﮌﰛ

آياتها

3

ترتيبها

110

ﮌﰚ

آياتها

6

ترتيبها

109

**سوره « الکافرون »**

ﭕ بگو – ای پیامبر! – برای کسانی که به الله وپیامبرش کفر ورزیدهﺍند: ای کافران!

**ﭜ** نمی‌پرستم آنچه شما می‌پرستید از بتان ومعبودان ساخته شده.

**ﮊ** و شما نمی‌پرستید آنچه من می‌پرستم از معبود برحقی یکتا ویگانه، که او پروردگار جهانیان و مستحق پرستش وعبادت است به یگانگی.

**ﭭ** ونخواهم پرستد آنچه شما می‌پرستید از بتان ومعبودان باطله.

**ﮕ** و شما نیز نخواهید پرستد در آینده آنچه من می‌پرستم. این آیت در شأن اشخاص مشخصی از مشرکان نازل شده است که الله تعالی به علم ازلی خود دانسته است که آنان ایمان نمی‌آورند.

**ﮪ** برای شما است دین شما که بر پیروی از آن پافشارید، وبرای من است دین من که جز او دینی نمی‌خواهم.

**سوره « النصر »**

**ﭕ** چون تمام گردید برایت – ای پیامبر! – پیروزی برعلیه کفار قریش، وتمام گردید برایت فتح مکه معظمه.

**ﭜ** و دیدی بسیاری از مردم را که گروه گروه و دسته دسته در دین اسلام در می‌آیند.

**ﮊ** هرگاه آنچه یاد شد برایت تحقق یافت، برای دیدار پروردگارت آمادگی گیر با تسبیح گفتن بحمد اوتعالی و بسیار استغفار کردن (آمرزش خواستن)، البته پروردگارت همیشه توبه‌پذیر است بر تسبیح گویان وآمرزش خواهان، گناهان آنان را می‌آمرزد و آنان را رحم می‌کند وتوبۀشان را قبول می‌فرماید.

**سوره « المسد »**

**ﭕ** زیان بیند دو دست ابو لهب و بدبخت گردد بسبب اذیت وی مر پیامبر الله محمد ص را، وحقا زیان بردن او تحقق یافت.

**ﭜ** هرگز مال و فرزندش از او هیچ دفعی نکرد، پس چون عذاب الله بر او فرود آید مال و فرزند او چیزی از آن عذاب را باز نمی‌دارد.

**ﮊﭭ** به زودی در آتشی پرزبانه وبرافروخته در آید، خودش وهمسرش که خارها را برگرفته و در راه پیامبر ص می‌افگند تا به او اذیت رساند.

**ﮕ** در گردنش طنابی محکم بافته شده است از لیف سخت و درشت، که به ذریعۀ آن در آتش جهنم بالا برده سپس به پایین انداخته می‌شود.

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚ

ﭛﭜﭝﭞﭟﭠﭡﭢﭣ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﭭﭮ

ﭯﭰﭱﭲﭳﭴﭵﭶﭷ

ﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾﭿ

ﰠ

ﭑﭒﭓ

ﮀﮁﮂﮃﮄﮅﮆﮇﮈ

ﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐ

ﮑﮒﮓﮔﮕ

ﮖﮗﮘﮙ

آياتها

6

ﮌﰟ

ترتيبها

114

ﮌﰞ

آياتها

5

ترتيبها

113

ﮌﰝ

آياتها

4

ترتيبها

112

**سوره « الإخلاص »**

**ﭕ** بگو – ای پیامبر! - : اوست الله یکتا ویگانه در الوهیت (خدایی - معبودی) و در ربوبیت (پروردگاری) و در اسماء وصفات، کسی با او در آن همه شریک نیست.

**ﭜ** الله تنها ذاتی است که همۀ مخلوقات در برآوردن نیازها و خواسته‌های خود به او روی می‌آورند.

**ﮊ** او را نه فرزندی است و نه پدر و نه همسر.

**ﭭ** هیچ کس از آفریدگانش او را مانند وهمتا نیست، نه در نامهایش و نه در اوصاف وافعالش. او بسیار با برکت و با عظمت و از همه عیب ونقص پاک ومنزه است.

**سوره « الفلق »**

**ﭕ** بگو – ای پیامبر! - : پناه می‌برم وچنگ می‌زنم به پروردگار «فلق». و مراد از فلق: صبح است.

**ﭜ** از بدی تمام مخلوقات و اذیتشان.

**ﮊ** و از بدی شب نهایت تاریک چون فراگیرد و منتشر شود.

**ﭭ** و از بدی زنان جادوگری که می‌دمند در آنچه گره می‌کنند از گره‌ها به قصد سحر وجادو سازی.

**ﮕ** و از بدی حسدکننده که مردم را بر آنچه الله تعالی برایشان از نعمتها ارزانی نموده، حسد می‌کند، و از آن بد می‌برد و می‌خواهد آن نعمتها همه از دست ایشان زایل گردد.

**سوره « الناس »**

**ﭕ** بگو – ای پیامبر! - : پناه می‌برم وچنگ می‌زنم به پروردگار مردم که او تنها خودش بر بازداشتن بدی وسوسـﻪگر قادر وتوانا است.

**ﭜ** پادشاه مردم که تمام شئون ایشان زیر تصرف اوست، و او از همۀ ایشان بی‌نیاز است.

**ﮊ** معبود مردم که جز او معبودی برحق ندارند.

**ﭭ** از اذیت شیطان که در هنگام غفلت از ذکر الله وسوسه می‌کند، و در هنگام ذکر نمودن الله پنهان می‌شود.

**ﮕ** آن شیطانی که در سینه‌های مردم شکوک واندیشه‌های بد را می‌افگند.

**ﮙ** چه از شیطانهای جن باشد یا از شیطانهای انس.

**1 مسلمانان، عقايد خود را از چه منابعي أخذ مي‌کنند؟** از دو منبع قرآن و احاديث صحيح پيامبر ص که به تعبير قرآن: ﱹﭠﭡﭢﭣﭤﱸ (النجم:4). «آنچه مى‏گويد چيزى جز وحى كه (از جانب الله) بر او نازل شده نيست». اما لازم به ذکر است استنباط ما از آيات و احاديث، بايد بر مبنای فهم و استنباط صحابه و سلف صالح باشد.

سؤالات مهم در زندگي انسان مسلمان

**2 در صورت بروز اختلاف بين مسلمانان، آنان بايد به چه منبعي رجوع کنند؟** در صورت بروز هر نوع اختلافي بايد به حکم و دستور شرع مراجعه کرد که اين حکم و دستور، از دو منبع قرآن و حديث استنباط مي‌شود. قرآن در اين رابطه مي‌فرمايد : ﱹ ﰀﰁﰂﰃﰄ ﰅ ﰆ ﰇﱸ (النساء:59). «و اگر در چيزي اختلاف داشتيد (و در امري از امور کشمکش پيدا کرديد) آن را به خدا (با عرضة به قرآن)، و پيغمبر او (با رجوع به سنت نبوي) ارجاع دهید**»**. پيامبر اسلامص هم در رابطه با قرآن و حديث و اهميت آن دو مي‌فرمايند : «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ الله، وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ »أحمد**.** «در ميان شما دو چيز را به يادگار گذاشتم، تا زمانيکه به آن دو متمسّک شده و عمل کنيد، از گمراهي و ضلالت به دور خواهيد بود، آن دو كتاب خدا (قرآن) و سنت رسول اللهص هستند».

**3 چه گروهي در روز قيامت نجات يافته و رستگارند؟** پيامبر اسلام ص در اين رابطه فرموده‌اند: « وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلا مِلَّةً وَاحِدَةً. قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ الله؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي »الترمذي. ترجمه:{امت من به هفتاد و سه گروه و فرقه تقسيم مي‌شوند وتنها يک گروه از آنان رستگار مي‌گردند و بقيه در آتش دوزخ گرفتار مي‌آيند. اصحاب از ايشان پرسيدند: يا رسول الله! آن گروه چه كسانى هستند؟ ايشان فرمودند: گروهي که از سنت و روش من، و يارانم تبعيت نمايد}. بنابر اين حديث، مذهب بر حق، مذهبي است که از سنت پيامبر وسيرت ياران آن حضرت پيروي نمايد، و از بدعت در دين پرهيز کند.

**4 شروط قبول کارهاي نيک چيست؟** **1)** ايمان به خدا و اعتقاد به توحيد؛ زيرا کار نيک فرد مشرک پذيرفته نمي‌شود. **2)** داشتن اخلاص در انجام آن کار، به نحوي که تنها رضاي خدا مدّنظر باشد. **3)** در انجام آن کارها از سنت پيامبر اکرم ص تبعيت شود؛ زيرا تنها بر اساس دستورات شرع مي‌بايست خداوند را عبادت نمود. رعايت نکردن هر کدام از اين شروط، کارهاي نيک ما را باطل مي‌كند. خداوند دربارة اعمال نيک کفار و مشرکان چنين فرموده است : ﱹﭲ ﭳﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺﱸ(الفرقان:23). « و ما به سراغ اعمالى كه (به ظاهر نيک بوده و در دنيا) انجام داده‏اند مى‏رويم، و همه را همچون ذرات غبار پراكنده در هوا قرار مى‏دهيم و ايشان را از اجر و پاداش آن محروم مي‌کنيم**»**. چرا که نداشتن ايمان، موجب محو ونابودي احسان، و بي‌اعتبار شدن اعمال خوب انسان مي‌گردد.

**5 مراتب و درجات دين اسلام کدامند؟** مراتب اين دين به ترتيب عبارت است از: اسلام ، ايمان واحسان.

**6 اسلام چيست و ارکان آن کدامند؟** اسلام يعنى: اينکه به توحيد معتقد باشيم و تسليم خدا شويم، اوامر او را انجام دهيم و از منهيات او اجتناب ورزيم، از شرک نسبت به پروردگار پرهيز نموده و از شرک و مشرکان برائت جوييم. **ارکان اسلام:** پيامبر ص در اين باره چنين فرموده‌اند: « بُنِيَ الإسْلامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةُ أَنْ لا إِلَهَ إلاَّ الله وَأَنَّ محمداً رَسُولُ اللهِ، وَإِقَامِ الصَّلاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»متفق عليه ترجمه:{اسلام بر پنج اساس بنيان نهاده شده است: گفتن شهادتين، اقامه نماز، پرداخت زکات، اداي حج و گرفتن روزه ماه رمضان}.

**7 ايمان چيست و ارکان آن کدامند؟** ايمان عبارت است از اعتقاد قلبی، بیان آن اعتقاد به زبان، و عمل به آن به وسیلة اعضاء. مقدار ايمان با انجام طاعات و پرهيزگارى، افزايش يافته وبا ارتکاب گناه دچار نقصان شده و کاهش مي‌يابد. پيامبرص درباره ايمان و انواع آن چنين فرموده‌اند: «الإيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِن الإيمَانِ »رواه مسلم. ترجمه:{[درخت ] ايمان، شامل هفتاد وچند شاخه است که شرم وحيا، يکي از شاخه‌هاي منشعب از آن مي‌باشد}.

چه بسا پيش آمده باشد که انسان، بعد از انجام کارهاي نيک و عمل به اوامر خداوند، احساس شور و نشاط مي‌کند، و بعد از ارتکاب گناهان، دچار نوعي رخوت و کسالت در انجام طاعات مي‌گردد، اين حالات تنها به دليل افزايش و کاهش ميزان ايمان در انسان مي‌باشد. خداوند براي حفظ و افزايش ميزان ايمان چنين فرموده‌اند : ﱹﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰ ﮱﯓﯔﯕﱸ (هود:114). «در دو طرف روز، واوايل شب، نماز را برپا دار؛ چرا كه حسنات، سيئات (و آثار آنها را) از بين مى‏برند». **ارکان ايمان**: پيامبر اسلامص در اين مورد چنين فرموده‌اند: « أَنْ تُؤْمِنَ بِالله، وَمَلائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، واليَوم الآخر، وَالْقَدَرِ خَيرِهِ وَشَرِّهِ»رواه البخاري. «ايمان عبارت است از ايمان داشتن به وحدانيت الله، و بر وجود فرشتگان، و به ديدار با الله در روز قيامت، و به حقانيت پيامبران، و حقانيت معاد (زنده شدن پس از مرگ)، و ايمان داشتن به تمامى قضا و قدر».

**8 معنی ومفهوم ( لا إله إلاَّ اللّه ) چيست؟** مفهوم آن اينست که عبوديت و اطاعت را از غير خدا سلب و آنرا تنها براي خداوند اختصاص دهيم.

9 آيا خداوند با ما و همراه ماست؟ بله، خداوند از طريق علم خود نسبت به ما و حفاظتش بر ما و احاطه‌اش بر کائنات، همراه ماست، ولي بايد دانست ذات او با وجود مخلوقاتش آميخته نمي‌شود، هيچ کدام از آفريده‌هايش نمي‌توانند بر او احاطه يافته و ذات او را درک کنند. در واقع او در عين حال که نزديک است، از ما خیلی بلند و در مرتبه‌اي بسیار والا قرار دارد. و با وجوديکه از ما و توان فهم ما بدور است به ما بسيار نزديک است.

**10** آيا خداوند را مي‌توان با چشم ديد؟ مسلمانان اهل قبله بر اين مسأله متفق القول هستند که ذات خداوند را نمي‌توان در دنيا مشاهده کرد اما با استناد بـه آيــه ذيل مؤمنان، در روز قيامت در صحرای محشر و در بهشت، خداوند را خواهند ديد. خداوند مي‌فرمايد : ﱹﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﱸ (القيامه:22-23). «در آن روز صورتهاي(اهل سعادت) شاداب و مسرور است و (با شادابي) به پروردگارش مي‌نگرد».

**11** شناخت نامها و صفات خداوند چه فايده‌اي دارد؟ بی‌ترديد اولين امري كه خداوند آن را بر بندگانش واجب كرده است، شناخت اوست، چنانچه مردم خدا را بشناسند او را به طور شايسته عبادت می‌كنند خداوند می‌فرمايد: ﱹ ﰊﰋﰌﰍﰎﰏﱸ (محمد:19). «پس بدان كه معبودى بحق جز «الله‏» نيست». پس يادكردن رحمت و بخشش گسترده خداوند باعث ايجاد اميد، ذكر شدت انتقام او موجب ترس، و ياد كردن نعمت بخشيدن او به تنهايي سبب شكرگزاري می‌شود. منظور از عبادت كردن به وسيله نامها و صفات پروردگار، اطلاع پيدا كردن نسبت به آنها و دانستن معاني آنها به طور كامل، و خواندن خداوند به وسيلة اين نامهاست. تعدادي از نامها وصفات خداوند آنهايي هستند كه بندگان بدانها وصف می‌شوند مانند علم، رحمت و عدل. گروهي ديگر از نامها وصفات پروردگار آنهايي هستند كه مخصوص خداوند است، مانند: الوهيت، جبروت وتكبر. همچنين بندگان نيز صفاتي دارند كه به وسيله آنها ستوده می‌شوند و بدانها دستور داده می‌شوند، اما توصيف خداوند به وسيله آن صفات ممنوع می‌باشد. مانند بندگي، نيازمندي، فقر، ذلت، طلب كردن وغيره. پس دوست داشتنى‌ترين مردم نزد پروردگار آن كسي است كه صفاتي داشته باشد كه خداوند آنها را دوست دارد، و منفورترين فرد نزد پروردگار كسي است كه داراي صفاتي باشد كه خداوند از آنها بيزار و متنفر است.

**12** نامهاي نيكوي خداوند كدام اند؟ خداوند می‌فرمايد: ﱹﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷﱸ (الأعراف:180). «وبراى خدا، نامهاى نيك است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانيد». همچنين از پيامبرص روايت شده است كه فرمود: « إِنَّ لِله تَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إلا وَاحِداً مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ » **متفق عليه .** «بی‌ترديد خداوند بلندمرتبه (99) – يك كم صد - نام دارد كسي كه آنها را بر زبان جاري كند، و به آنها عمل كند وارد بهشت می‌شود».

**منظور از احصاها در حدیث: 1-** بررسی الفاظ، تعداد و بزرگداشت آنها. **2-** فهم معانی ودلالتهای آن، وايمان بآن. مثلاً وقتي كه نام (حكيم) را ذكر كرده است اين بدان معني است كه فرد بايد همه امورش را تسليم فرمان خداوند كند، زيرا همه براساس حكمت اوست. و زماني كه نام قدّوس را ذكر می‌كند، پاك و منزه بودن خداوند را از همه نقص‌ها و عيبها به خاطر می‌آورد. **3-** خواندن خداوند به وسيله آنها كه بر دو قسم است: يكي: دعـاي ثنا و عبادت. دومي: دعاى طلب و درخواست. كسي كه به پيروي از قرآن و سنت صحيح بپردازد می‌تواند آنها را شمارش نمايد و بر زبانها جاري كند، اين نامها عبارتند از:

|  |  |
| --- | --- |
| نام | **دلالـــت** **آن** |
| ، | مستحق پرستش وبندگی بر همه آفریدگانش، اوست معبودی که خاص برای او ذلت وفروتنی ورکوع وسجود کرده می‌شود، وتمام انواع عبادات تنها برای او صرف می‌شود. |
| 1الرَحْمَنُ | ناميست دلالت بر گشادگی رحمت الله ودربرگرفتن آن همۀ مخلوقات را میکند، و او نامیست که اختصاص به الله تعالی دارد، واطلاق آن بکسی دیگری جز الله جایز نیست. |
| 2 الرَحِيمُ | رحم کنندۀ مغفرت بخشنده برای مؤمنان در دنیا وآخرت، که آنها را در دنیا به عبادت خود راهنما وموفق ساخت، و در آخرت آنها را گرامی داشته به بهشت برین خود داخلشان میکند. |
| 3 العَفُوُّ | اوست کسی که گناه را پاک کرده و از آن گذشت می‌کند، وبنده را بر آن عقاب نمی‌دهد با اینکه او مستحق عقاب است. |
| 4 الغَفُورُ | اوست کسی که گناه بنده را ستر نموده و او را رسوا نمی‌کند، وبر گناهش عقاب هم نمی‌دهد. |
| 5 الغَفَّارُ | نامیست دلالت می‌کند بر کثرت مغفرت الله مر بندۀ گنهکار آمرزش خواهش را. |
| 6الرّؤوفُ | از «رأفت» گرفته شده، که همانا بلیغترین ورساترین رحمت است، رحمت عام برای همۀ خلق در دنیا، وبرای برخی آنها در آخرت، که دوستان مؤمنان الله اند. |
| 7الحَلِيمُ | اوست كسي كه بندگانش را بزودی بعقوبت نمی گیرد با اینکه بر عقوبت آنها تواناست، بلکه از گناهان آنها روی گردانیده و برایشان می آمرزد وقتیکه آمرزش خواهند. |
| 8التَّوابُ | اوست کسی که هرکس از بندگانش را خواهد به توبه موفق می‌سازد، و توبه شان را قبول مي‌فرمايد. |
| 9 السِّتيرُ | اوست کسی که بر بندۀ خود پرده می‌کند، پس او را در میان خلقش رسوا نمی‌کند، و اوست کسی که دوست دارد از بنده‌اش که بر نفس خود و بر دیگران ستر کند، و این چنین عورت خود را نیز بپوشاند. |
| 10الغَنِيُّ | اوست كسي كه هرگز به هیچ یکی از آفریدگانش نیاز نمی داشته باشد، زیرا او صاحب کمال مطلق ودارای صفات کامل است، وهمۀ خلق به او نیازمند ومحتاج بخشیدن وکمک کردن او هستند. |
| 11الكَرِيمُ | دارای خوبیهای فراوان وبخشش ودهش بزرگ است، آنچه بخواهد وبرای هرکه بخواهد وبه هر گونه‌ای که بخواهد ـ در مقابل سؤال وبدون سؤال ـ عطا می‌فرماید، واز گناهان در می‌گذرد وعیبها را ستر می‌کند. |
| 12الأَكْرَمُ | كسي كه در فضل وکرم به غایت ونهایت رسیده است، که درین باره هیچ مانند ومثیلی ندارد، پس همۀ خوبیها از نزد اوست، مؤمنان را به فضل خود پاداش میدهد، وسرکشان را مهلت بخشیده، وبا عدل خود حسابگیری می کند. |
| 13الوَهَّابُ | صاحب بخششهای زیاد است، عطا میکند بدون عوض، ومی بخشد بدون غرض، وانعام میکند از او نخواسته. |
| 14الجَوَادُ | صاحب بخششهای فراوان ونیکیها ست بر آفریدگانش، وکسانیکه به وی ایمان دارند از فضل وکرم وی حصـﻪای بزرگتر را می برند. |
| 15الوَدودُ | دوستان خود را دوست دارد و به وسیلـﻪای آمرزیدن گناهان و ارزانی کردن نعمتها محبت ومودت آنها را جلب می نماید، و از ایشان خشنود شده واعمال ایشان را قبول می فرماید، وبرایشان در روی زمین قبولیت را می گذارد. |
| 16المُعْطي | آنچه از خزینـﻪهایش بخواهد برای هر کس از بندگانش كه بخواهد عطا میفرماید، وبرای دوستان او حصـﻪای بزرگتر است از بخششهایش، و او کسی است که هرچیزی را آفرینش وصورتی که لایق اوست داده است. |
| 17الوَاسِعُ | دارای صفات وسیع وگسترده طوری که هیچکس نمی تواند ستایش او را باید و شاید بگوید، وعظمت وپادشاهی و فرمانروایی او گسترده، و مغفرت ورحمت او بسیار فراخ، و فضل و احسان او، فراوان وبزرگ می باشد. |
| 18المُحْسِنُ | او كسي ست كه از حسن و زیبایی ونیکویی کامل برخوردار است چه در ذات وچه در نامها وصفتها وکردارش، وهمه چیز را که آفریده نیکو آفریده، و به بندگان خود نیکویی واحسان کرده است. |
| 19الرَّازِقُ | او روزی دهندﻩای ست که همه آفریده شدگان را یکجا روزی میدهد، و روزیی آنها را پیش از آفرینش جهانیان مقدر کرده، وکامل ساختن آن را بعهده گرفته است اگرچه بعد از مدتی. |
| 20الرَّزَّاقُ | نامیست دلالت بر کثرت وفراخی روزی دادن وی به خلقش میکند، زیرا او سبحانه وتعالی آنها را پیش ازینکه از او بخواهند روزی میدهد، بلکه آنها را با اینکه او را نافرمانی میکنند روزی میدهد. |
| 21اللَّطِيفُ | اوست دانا به چیزهای باریک ونهان، پس هیچ چیزی پوشیدﻩای بر او پوشیده نیست، خیر ومنفعت را به بندگانش از جهتهای پوشیده و از جاهای که گمان نکنند می رساند. |
| 22الخَبِيرُ | اوست كسي كه علمش درون چیزها وپوشیده های آن را مانند بیرون ونمایان آن احاطه کرده است. |
| 23الفَتَّاحُ | او كسي ست كه از خزینه های ملک و رحمت و روزی خود آنچه که بخواهد چنان که علم وحکمتش تقاضا دارد باز میکند. |
| 24العَلِيمُ | او عالمی ست که علم او به بیرون و درون و به پنهان و آشکار و به گذشته و حال و آینده احاطه کرده است. پس هیچ چیزی از چیزها بر او پوشیده و پنهان نیست. |
| 25البَرُّ | او كسي ست كه نيكويي واحسان او به بندگانش بسیار گشاد وفراخ است، آنقدر عطا میکند که هیچ کس نعمتهای وی را شمرده و احاطه کرده نمی تواند، و اوست راستگو در وعدۀ خود، که از گناهان بندﻩاش گذشته و او را کمک میکند ونگاهش میدارد، از او عمل اندک را پذرفته وزیادش می سازد. |
| 26الحَكِيمُ | او کسی است که چیزها را در جاهای مناسب آن می گذارد، و در تدبیر او هرگز هیچ کوتاهی وخطا ولغزشی نمی باشد. |
| 27الحَكَمُ | اوست کسی که در میان آفریدگانش به عدل وانصاف داوری میکند، پس هیچ کسی را ظلم وستم نمی کند، واو کسی است که کتاب عزیز خود را نازل کرده تا بین مردم حاکم وفیصله کن باشد. |
| 28الشَّاكِرُ | سپاس گذاریست که کسی را که او را اطاعت کرده مدح می‌کند وبر او ثنا می‌گوید، و بر عمل ـ هرچند کم واندک باشد ـ پاداش می‌دهد، و در مقابل شکر نمودن نعمتها در دنیا زیادت وافزونی و در آخرت اجر وثواب می‌بخشد. |
| 29الشَّكُورُ | بسیار شکرکننده است که در نزد او اعمال کم واندک بندگانش، زیاد گردیده وپاداش شان را دوچند برایشان ميدهد، پس مراد ازشکر الله برای بنده: ثواب بخشیدن او بر شکرگذاریش وقبول فرمودن طاعت از اوست. |
| 30الجَمِيلُ | اوست زیبا ونیکو در ذات خود و در نامها وصفتها وافعالش زیبایی ونیکوی مطلق، وهر زیبایی ونیکوی که در بندگانش وجود دارد از زیبایی ونیکوی او سبحانه وتعالی است. |
| 31المَجيدُ | اوست کسی که همه فخر وبزرگواری وگرانقدری وبلندمقامی - در آسمانها وزمین - تنها از آن اوست. |
| 32الوَلِيُّ | اوست ياور وسرپرست شئون بندگانش وتدبیركنندۀ ملکش، واوست یاری دهنده وکمک کنندۀ دوستانش. |
| 33الحَمِيدُ | اوست ستایش کرده شده بر نامها وصفتها وافعالش، واوست کسی که در آسايش وتنگی ودرگشایش وسختی ستایش گفته می شود، واوست مستحق حمد وثنای مطلق، زیرا او موصوف به تمام کمال است. |
| 34المَوْلَى | اوست پروردگار، پادشاه، سرور، یاری دهنده، وکمک کنندۀ دوستانش. |
| 35النَّصِيرُ | او كسي است كه به نصرت خود هر كس را خواهد کمک می کند، پس هرکه را نصرت دهد هیچ کسی بر او غالب نخواهد شد و هر که را نصرت ندهد هیچ کسی او را نمی توان نصرت داد. |
| 36السَّمِيعُ | اوست کسی که شنوایی او احاطه نموده به هر راز وسخن نهفته و به هر آواز بلند وگفتار آشکار، بلکه به تمام آوازها هرچند پنهان وباریک ویا نمایان وبلند باشد. و اوست اجابت کنندۀ دعای کسی که او را دعا میکند. |
| 37البَصِيرُ | اوست كسي كه بنایی او همۀ موجودات را احاطه کرده است، برابر است که در عالم پوشیده باشد یا در عالم ظاهر، هر قدر که نهان باشد یا آشکار، وهر اندازﻩای که باریک باشد یا برجسته. |
| 38الشَّهيدُ | اوست نگهبان وگواه بر آفریدگانش، برای خود بوحدانیت ویگانگی و عدالت گواهی داده است، و به راست گویی مؤمنان - چون او را به یگانگی یاد کنند - گواهی میدهد، و این چنین برای پیامبران وفرشتگان خود گواهی میدهد. |
| 39الرَّقيبُ | اوست دانا وآگاه بر همه خلقش، که اعمالشان را در شمار آورده وثبت کرده است، پس از او تعالی هیچ چیزی را به زیر چشم و یا به درون دل گذرانده نمی توان کرد. |
| 40الرَّفِيقُ | اوست بسیار مهربان در افعالش، که در آفرینش وامر خود آهسته آهسته و اندک اندک رفتار میکند، وبا بندگان خود به مهربانی و نرمی رویه میکند، پس آنها را بیرون از طاقتﺷـان تکلیف نمیدهد، و او تعالی بندۀ مهربانش را دوست دارد. |
| 41القَرِيبُ | به علم و قدرت خود به همه خلقش نزدیک است، و به لطف ومهربانی ومددکاری خویش به بندگان مؤمنش قریب است، و با اینکه قریب و نزدیک است بالای عرش خود قرار دارد و ذات پاک او با مخلوقات آمیخته نیست. |
| 42المُجيبُ | اوست کسی که دعای دعاکنندگان و پرسش پرسان کنندگان را بر طبق علم و حکمت خود می پذیرد. |
| 43الْمُقِيتُ | اوست کسی که همه رزق و روزی را آفریده و رسانیدن آن را به همه خلقش به عهده گرفته است، واوست نگهبان بر آن وبر اعمال بندگان بدون هیچ گونه کمی وکاستی. |
| 44الحَسِيبُ | اوست بسنده برای بندگانش همۀ آنچه را که خاطر آنها را مشغول ساخته است از امور دین ودنیایشان، وبندگان مؤمنان او را از کفایتش حصۀ بزرگتر است، و او تعالی بندگانش را در بارۀ آنچه در دنیا انجام داده اند حساب میگیرد. |
| 45المُؤْمِنُ | کسیکه پیامبران وپیروان ایشان را تصدیق کرده و به صدق آنها گواه است، و بر صدق و راستی آنان دلایل و حجتها را برپا می کند، و هر امنی که در دنیا وآخرت میباشد، او تعالی عطاکننده آن است، واوست امان دهندۀ بندگان مؤمنان خود از اینکه ایشان را ظلم کند یا عذاب دهد یا به ترس روز قیامت مبتلا شان کند. |
| 46المَنَّانَّ | صاحب بخششهاي فراوان و نیکویهای بزرگ واحسانهای زیاد بر خلقش. |
| 47الطَّيِّبُ | اوست پاک وسالم از هر عیب ونقص، و اوست صاحب زیبایی وکمال مطلق، و او بر آفریدگانش بسیار خوبی کننده است، و نمی پذیرد از اعمال وصدقه ها مگر چیزی را که پاک وحلال وخاص برای او باشد. |
| 48الشَّافِي | شفادهندﻩای که دلها و بدنها را از بیماریها شفا میدهد، و هیچ دوایی در اختیار بندگان نیست مگر آنچه الله برایشان میسر کرده، اما شفا تنها در دست او تعالی است. |
| 49الحَفيظُ | او كسي است که بندگان مؤمن واعمالشان را بفضل وکرم خود نگاه میدارد، و همه مخلوقات را به قدرت خود نگاهداری میکند. |
| 50الوَكيلُ | او کسی است که آفرينش وکارسازی همه جهانیان را بعهده گرفته است، پس اوست عهدﻩدار وکارساز آفریدگانش چه از جهت پیدا کردن و چه از جهت روزی دادن وکمک کردن، و اوست سرپرست و یاور مؤمنانی که کارهای خود را پیش از شروع در آن به او گماشتند، و در اثنای انجام آن کار از او کمک ویاری خواستند، و بعد از موفق شدن به آن کار او را حمد وستایش گفتند، و بعد از مبتلا شدن، به حصه وقسمت خود راضی وخوشنود شدند. |
| 51الخَلاَّقُ | نامیست که دلالت میکند بر فراوان بودن آنچه الله تعالی می آفریند، پس او سبحانه وتعالی همواره آفریدگار بوده وهمیشه بر این صفت بزرگ هست. |
| 52الخَالِقُ | او کسی است که همه موجودات را بر گونـﻪای آفریده که آنها را در سابق هیچ نمونه ومانند نه بوده. |
| 53البَارِئُ | او کسی است که آنچه از مخلوقات را که تقدیر وحکم نموده پیدا کرده وآن را به عالم هستی بیرون آورده است. |
| 54المُصَوِّرُ | اوست كسي كه آفریدگان خود را بر صورت وهیأتی که برایشان اختیار نموده بمقتضای علم وحکمت ورحمت خویش آفریده است. |
| 55الرَّبُّ | اوست کسی که بندگانش را به وسیلۀ نعمتهای گوناگون خود تربیت نموده وآنها را چیزی چیزی پدید می آورد، و اوست کسی که دوستان خود را به آنچه دلهای ایشان را درست میسازد پرورش میدهد، و اوست آفریگار مالک سردار. |
| 56العَظِيمُ | او کسی است که از عظمت و بزرگی مطلق در ذات ونامها وصفتهای خود برخوردار است، ازینرو بر همه خلق لازم است که او را تعظیم واجلال کنند، و این چنین اوامر ونواهی او را باید تعظیم کنند. |
| 57القَاهِرُ | اوست خوار کنندۀ بندگانش، وبنده گردان آفریدگانش، بر همۀ آنها بلند وتوانا ست، و اوست غالبی که همه گردنها به او تسلیم شده وهمه چهرﻩها برای او خضوع وفروتنی کرده‌اند. و «قهّار» مبالغه از «قاهر» است. |
| 58القَهَّارُ |
| 59المُهَيْمِنُ | يعني: قایم بر چیزی وحافظ آن وگواه بر آن و احاطه کننده به او. |
| 60العَزِيزُ | تمام معانی عزت از آن اوست؛ عزت در قدرت وتوانایی، پس هیچ کس بر او غالب نخواهد شد، عزت در برتری وبی نیازی پس او، بی نیاز است و به هیچکس نیاز ندارد، عزت در قهر وچیرگی پس هیچ چیزی بدون اجازۀ او حرکتی نخواهد کرد. |
| 61الجَبَّارُ | کسی که دارای مشیت رسا و روان است، و همۀ مخلوقات پیش او مغلوب ونا توان اند، به عظمت وبزرگی او گردن نهاده و به حکم و داوری او تسلیم اند، و او تعالی است که بر هر دلی که برای او شکسته است، مرحم می گذارد و شکسته را پیوند می دهد؛ فقیر را توانگر می‌نماید؛ سختی را آسان می کند؛ و فرد مریض ومصیبت دیده را توفیق صبر و پایداری می دهد ودر عوض مصیبتی که به او رسیده، به او بزرگترین پاداش را عطا می‌کند. |
| 62المُتَكَبِّرُ | اوست بزرگوار که از هرگونه بدی وکمبودی برتری دارد، و از ظلم وستم به بندگانش خود را بلند گرفته است، و بر مردمان سرکش و تجاوزگر غالب است، و اوست متصف بصفت «کبریا» و هر که بخواهد در بارۀ آن با الله منازعه کند، او را هلاک کند و عذاب دهد. |
| 63الكَبِيرُ | اوست بزرگ و والا در ذات خود ودر اوصاف و افعال خویش، هیچ چیزی از او بزرگتر نیست، بلکه جز او، همه چیز پیش عظمت وبزرگی او خرد وکوچک است. |
| 64الحَيِيُّ | اوست دارای شرم وحیا که لایق به بزرگواری روی مبارک او و عظمت پادشاهی وفرمانروایی اوست، پس شرم وحیای الله از روی کرم ونیکویی وسخاوت وبزرگواری است. |
| 65الحَيُّ | اوست كسي كه حیات و زندگی کامل و همیشه دارد، حیاتی که او را نه ابتدا ست و نه انتهـا، و هر زندگی که در عالم هستی است از نزد او تعالی است. |
| 66القَيُّومُ | اوست کسی‌که قائم به ذات خودش می‌باشد و از همه آفریده‌هایش بی‌نیاز است. آسمانها وزمین و همه مخلوقاتی که در آنها هستند، بوسیله او، قایم گشته اند؛ اوست که آنها را پدید آورده و آنچه را که مایه بقا وصلاح و قیام آنهاست، فراهم آورده است، وهمۀ آنها به او نیاز دارند. |
| 67الوَارِثُ | اوست باقی وبازمانده بعد از نیست ونابود شدن همۀ خلق، وهمه چیزها بعد از نابود شدن اصحابش به او تعالی باز می گردند، و همه آنچه در دست داریم امانتی ست که حتماً روزی به مالک اصلی خود خواهد باز رفت. |
| 68الديَّانُ | او کسی است که همۀ خلق برای او تسلیم شده گردن نهاده اند، کسی که بندگانش را بر طبق آنچه عمل کرده اند جزا خواهد داد، اگر عمل خیر باشد آن را دوچند کند، و اگر عمل بد باشد مرتکب آن را شکنجه دهد یا معاف کند. |
| 69المَلِكُ | کسی که او راست فرماندهی وبازداری وچیرگی وپیروزی، و اوست که در خلق خود با فرمان وکردار خویش تصرف میکند، پس در برپا شدن ملک او یا در پاسبانی آن هیچ یکی بر او تعالی فضل ومنت ندارد. |
| 70الْمَالِكُ | اوست مالک که ملک او از اصالت وشایستگی است، پس ملک از آن اوست از زمانی که خلق را پدید آورد و کسی جز او نبود، و چون همۀ خلق نابود شوند ملک نیز از آن او میباشد. |
| 71المَلِيكُ | نامیست دلالت بر صفت ملک مطلق میکند، بناءً نام «المليك » بلیغتر است از نام « الملك ». |
| 72السُّبوحُ | اوست پاک ومنزه از هر عیب و نقص، زیرا او راست اوصاف کمال وجمال مطلق. |
| 73القُدُّوسُ | پاک ومنزه از هرگونه نقص وعیب، زیرا اوست صاحب اوصاف کمال مطلق که برای او مثلها زده نمی شود. |
| 74السَّلامُ | سالم از هر عیب ونقص چه در ذات پاکش وچه در نامها وصفتها و افعالش، و هر سلامتی که در دنیا وآخرت وجود دارد از جهت او تعالی می باشد. |
| 75الحَقُّ | او کسی است که در حق بودن او هیچ شک وشبهه نیست، نه در ذاتش و نه در نامها وصفتهایش ونه در الوهیتش (خدا بودنش) اوست معبود به حق که جز او دیگر معبود به حق نیست. |
| 76المُبِينُ | اوست ذاتی که شأن او در بارۀ وحدانیت وحکمت ورحمتش آشکارا ونمایان است، ذاتی است که برای بندگانش راه راست ونجات را روشن کرده تا در آن، راه روند، و این چنین، راه های گمراهی وتباهکاری را بیان نموده تا از آن پرهیز کنند. |
| 77القَوِيُِّ | اوست کسی که قدرت مطلق با کمال مشیت از آن اوست. |
| 78المَتِينُ | اوست محکم واستوار در قوت و قدرت خویش، هیچ گونه مشقت یا رنج ویا خستگی به او در کردارهایش نمی رسد. |
| 79القَادِرُ | اوست قادر وتوانا بر هر چیزی، پس هیچ چیزی او را در زمین وآسمان عاجز نمی‌کند، واوست تقدیر کنندۀ همه چیزها. |
| 80القَدِيرُُ | این هم بمعنای «قادر» است مگر «قدیر» در مدح خداوند بلیغتر است. |
| 81المُقْتَدِرْ | ناميست دلالت برمبالغت در قدرت الله میکند در اجرا کردن مقادیر وآفریدن آنها بر طبق علم سابق الله. |
| 82العَلِيُّ | اوست موصوف به بلندی وبرتری قدر ومرتبه، وبلندی قهر وقوت، وبلندی ذات، وهمه چیز زیر قهر وسلطنت او قرار دارد، و هرگز هیچ چیزی بالای او نیست. |
| 83الأعْلى |
| 84المُتَعَالُ | اوست ذاتی که پیش بلندی وبرتری او همه چیز خوار وذلیل است، وهرگز هیچ چیزی از او بلند وبالا نیست، بلکه همه چیزها زیر او و زیر قهر وسلطنت اوست. |
| 85المُقَدِّمُ | او کسی است که چیزها را جلوه داده و آنها را در جاهای لایقش طبق مشیت وحکمت خود میگذارد. وبرخی از آفریدگانش را بر برخی دیگری طبق علم وفضل خود مقدم میدارد. |
| 86المُؤخِّرُ | او کسی است که چیزها را در مقام و منزلتی که شایستۀ آنهاست میگذارد، چیزی را که بخواهد جلوه میدهد وچیزی را که بخواهد عقب میگذارد همۀ آن بر اساس حکمت او میباشد، عذاب را از بندگانش به تأخیر می اندازد تا باشد توبه کنند و به سوی او بازگردند. |
| 87المُسَعِّرُ | اوست قیمت گذار که قيمت چیزها و منزلت آنها و تأثیر آنها را زیاد و یا کم می سازد، پس بنابر آن نرخ چیزها گران و یا ارزان می شود که همۀ آن بر طبق حکمت و علم او تعالی میباشد. |
| 88القَابِضُ | اوست قبض كنندۀ روحها. و اوست که رزق و روزی را از هر که از بندگانش که بخواهد برای ابتلا وامتحان بر اساس حکمت و قدرت خود منع میکند. |
| 89البَاسِطُ | او کسی است که رزق را برای بندگانش به فضل وکرم ورحمت خود فراخ می سازد، و در عین حال آنها را به فراخی رزق ابتلا و امتحان میکند بر گونۀ که حکمت او میخواهد، و دو دست پاک خود را براي گناهکار باز ميدارد تا توبه کند. |
| 90الأَوَّلُ | اوست اول که پیش از او هیچ چیزی نبود، بلکه همۀ مخلوقات به آفریدن او پیدا شدند، و اما هستی ذات پاک او تعالی ابتدا ندارد. |
| 91الآخِرُ | اوست آخر که بعد از او چیزی نمی باشد؛ زیرا اوست باقی وپایدار وهمه آنچه در روی زمین اند نابود می شوند سپس به سوی او باز می گردند، و هستی او نهایت ندارد. |
| 92الظَّاهِرُ | اوست برتر بالای همه چیز، پس هیچ چیز از او برتر نیست، واوست غالب بر همه چیز واحاطه کننده به همه چیز. |
| 93البَاطِنُ | او کسی ست که هیچ چیزی پنهان تر از او نیست، پس اوست نزدیک احاطه کننده پنهان از چشمهای بندگان در دنیا. |
| 94الوِتْرُ | اوست يكتا که شریک ندارد، و تنها که مانند ندارد. |
| 95السَّيِّدُ | اوست صاحب سیادت وسروری مطلق بر همه خلقش، او مالک وپرورش دهندۀ آنهاست وآنها آفریدگان وبندگان او اند. |
| 96الصَّمَدُ | اوست سرور كه در سروری خود به کمال رسیده، و اوست ذاتی که همه مخلوقات، در بدست آوردن تمام حاجات خود به او روي می کنند، چراکه به او سخت نیاز دارند، او همه را روزی می خوراند وخودش از خورد وخوراک وکسی اطعامش کند بی نیاز است. |
| 97الوَاحِدُ | او كسي است که در همه کمالات، یگانه ویکتاست وشریکی ندارد، هیچ چیزی مانند او نیست، ویگانگی او در ذات وکمال واجب کنندۀ آنست که در عبادت نیز یکتا وتنها باشد وشریکی با او نباشد. |
| 98الأَحَدُ |
| 99الإِلَهُ | اوست معبوى به حق، که تنها خودش لایق و سزاوار عبادت است نه کسی دیگری. |

**13 تفاو ت اسماء و صفات خداوند در چيست؟** اسماء خداوند و صفات او در دو چيز با هم مشترک هستند؛ يکي در جائز بودن استعاذه به آنها و **ديگري** جواز سوگند خوردن بدانها.

**اما از چند جهت داراي تفاوتهايي هستند:** **اول** اينکه اظهار عبوديت نسبت به اسماء جائز است مثل عبدالکريم، همچنين مخاطب قراردادن اسماء او درست مي‌باشد مثل گفتن يا کريم، در حاليکه اين دو امر دربارۀ صفات صدق نمي‌کند و نمي‌توان مثلاً گفت: يا کرم اللّه، يا نام کسي را عبدالکرم گذاشت. **دوم**: صفات از اسماء مشتق مي‌شوند، به عنوان مثال صفت (رحمت) از اسم (رحمان) اشتقاق يافته است، اما عکس اين امر جائز نمي‌باشد، مثلاً از صفت (استواء) نمي‌توان اسم (مستوي) را مشتق نمود. تفاوت **سوم** آندو اينست که اسماء از افعال او گرفته نمي‌شود. به عنوان مثال از فعل (غضب) نمي‌توان اسم (غاضب) را مشتق نموده و آنرا براي خدا وضع کرد، حال آنکه صفات از افعال خداوند اخذ مي‌شود که در اين صورت مثلاً مي‌توان صفت (غضب) را براي خدا اثبات کرد زيرا (غضب) از افعال اوست.

**14 مفهوم ايمان به فرشتگان چيست؟** عبارت است از ايمان به وجود آنان و اينکه فرشتگان نوعي خاص از آفريـده‌هاي خداوند هستند. قرآن در مـورد آنان چنين مي‌فرمايـد: ﱹﭩﭪ ﭫ ﭬﭭﭮﭯﭰﭱﱸ. (الأنبياء:27). «(فرشتگان) بندگان شايسته اويند هرگز در سخن بر او پيشى نمى‏گيرند؛ و (پيوسته) به فرمان او عمل مى‏كنند».

**ايمان به فرشتگان، مستلزم ايمان آوردن به چهار چيز است که عبارتند از:**  **1)** ايمان به وجود آنان. **2)**ايمان به وجود فرشتگاني که از طريق قرآن و حديث، اسم آنان را مي‌دانيم، مانند جبرئيل. **3)** ايمان به خصوصياتي که از طريق قرآن وحديث، در مورد آنان، به ما رسيده است، مثل عظمت وبزرگي ذات آنان. **4)** ايمان به وظائف وکارهايي که هر کدام از فرشتگان مکلّف به انجام آن هستند، مانند ملک الموت.

**15 قرآن چيست؟** قرآن، سخن خداوند است که از جانب او نازل شده و به سوي او نيز باز مي‌گردد، کتابي که خداوند، خود، به حروف و اصوات آن تکلّم نموده و جبرئيل آنرا به محمد رسول الله ابلاغ کرده است. ديگر کتبي که خداوند آنها را بر پيامبران خود نازل فرموده نيز به همين نحو کلام الله بوده است.

**16 آيا با رجوع به قرآن، از مراجعه به سنت پيامبر بي‌نياز مي‌شويم؟** خير؛ زيرا سنت، مفسر قرآن است وجزئيات دين چون نماز را فقط با سنت مي‌توان شناخت. در همين رابطه پيامبر ص چنين فرموده‌اند: « أَلا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبْعَان عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلالٍ فَأَحِلُّوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ » أحمد وأبو داود. «بدانيد که دو چيز به من عطا شده است: قرآن و چيزي همانند آن که همراه آنست [ سنت من ]. مي‌بينم روزگاري فرا مي‌رسد که در آن مردي سير، بر تختش تکيه زده [ آزمند و جاه طلب ] و به مردم مي‌گويد: تنها حلال قرآن را حلال بشمريد و تنها از حرام آن بپرهيزيد».

**17 مفهوم ايمان به پيامبران چيست؟** مفهوم آن اينست که باور داشته باشيم خداوند در هر امتي پيامبري از خود آن امت برانگيخته تا ايشان آن قوم را فقط به پرستش وعبادت خداوند وانکار عبادت براى غير خدا دعوت کنند. بايد ايمان داشته باشيم که همه پيامبران راستگويند و مورد تأييد خداوند، بر راه راست هستند وپرهيزکار، بزرگوارند ونيکوکار، هدايت شده‌اند و هدايت‌گر. مي‌بايست بر اين اعتقاد داشته باشيم که آنان رسالت خود را با تمام و کمال به قوم خود ابلاغ کرده‌اند و در مأموريت خود كوتاهى ننموده‌اند. ايمان به آن مستلزم اينست که يقين داشته باشيم آنان برترين و شريف‌ترين انسانها و از روز تولد تا زمان وفات از شرک ورزيدن به خداوند، پاک و منزّه بوده‌اند.

**18 انواع شفاعت در روز قيامت کدامند؟** **اول:** شفاعت عُظمي که خاصّ پيامبر اسلام ص است و موقع آن هنگاميست که مردم در روز قيامت، بعد از پنجاه هزار سال، منتظر صدور حکم الهي درباره سرنوشتشان مي‌باشند. در اين وقت است که پيامبر اسلام ص از خداوند براي مردم، طلب شفاعت مي‌نمايد تا میان ایشان قضاوت کند. اين، همان (مقام محمود) يست که خداوند بشارت آنرا به پيامبر ص داده است. **دوم:** شفاعتي است که با آن از خداوند خواسته مي‌شود تا درهاي بهشت به روي مؤمنان گشوده شود. اولين کسي که چنین شفاعتی را مي‌کند پيامبر اسلام ص است و امت او، اولين امتي هستند که به بهشت وارد مي‌شوند. **سوم:** شفاعت برای يکتاپرستاني که محکوم به چشيدن عذاب دوزخ هستند، آنان شفاعت مي‌شوند تا بلکه دچار آن عذاب هولناک نگردند. **چهارم:** شفاعت برای يکتاپرستان سرکش و گناهکاري که به عذاب جهنم دچار شده‌اند ودر آتش آن گرفتار آمده‌اند، آنان نيز شفاعت مي‌شوند تا از عذاب دوزخ به در آيند. **پنجم:** شفاعت براي ارتقاي مرتبه و جايگاه اهل بهشت. **ششم:** شفاعت برای مؤمناني است که از خداوند خواسته مي‌شود تا بدون حساب و کتاب وارد بهشت شوند. از همين رو، خداوند افراد بيشماري را که تنها خود، شمار آنان را مي‌داند، از آتش دوزخ رهانيده و وارد بهشت مي‌کند. **هفتم:** شفاعتي است که از خداوند خواسته مي‌شود تا در مجازات و عذاب بعض دوزخيان از کفار، تخفيف شود. اين شفاعت هم همانند شفاعت نوع اول خاصّ پيامبر اسلام ص است که ايشان آنرا براي کاهش عذاب عمويشان، ابوطالب، از خداوند خواستار خواهند شد. در ساير انواع شفاعتها، ديگر پيامبران، اوليا، فرشتگان و شهدا نيز، داراي حقّ شفاعت هستند اما حق تقدّم، به پيامبر اسلام ص تعلق دارد. هشتم: الله تعالی - به فضل ورحمت خود - اقوامی از کسانی را که بر توحید ویکتاپرستی مرده اند **–** که عدد آنها را جز خودش کسی نمی داند - بدون شفاعت خواهی کسی از آتش دوزخ بیرون کرده و به بهشت داخلشان میکند.

**19 آيا کمک خواستن و استعانت، و طلب شفاعت از زندگان جائز است؟** بله، جائز است وخداوند مردم را به کمک کردن به یكديگر تشويق نموده و فرموده است: ﱹﯭﯮﯯ ﯰﱸ (المائده:2). **«** و (همواره) در راه نيكى و پرهيزگارى با هم تعاون كنيد**»**. پيامبر ص هم‌چنين فرموده‌اند: «وَاللهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ »مسلم **.** «تا زمانيکه بنده‌اي به بنده ديگري کمک کند، خداوند نيز او را ياري مي‌دهد». واين چنین شفاعت خواهی فضايل بسيارى دارد، و مراد از آن وساطت ومیانجیگری است. الله تعالی میفرماید: ﱹﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭﱸ «هرکس شفاعت پسندیدهﺍی بکند، از آن بهره ونصیبی می برد». ورسولﺍللهص مي‌فرمايد: « اشفعوا تُؤجَروا »بخارى**.** «درباره يكديگر شفاعت و كمك كنيد تا پاداش نيك ببريد ». واين مسأله در صورت فراهم آمدن شروط ذیل جائز است: **1)** در خواست کمک وشفاعت از شخص زنده شود، زیرا خواستن آن از مرده به منزلت دعا است و مرده دعای کسی را که او را دعا میکند نمی شنود. الله تعالی میفرماید: ﱹﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘﱸ « اگر آنها را دعا کنید دعایتان را نمی شنوند، و اگر هم بشنوند شما را جواب نخواهند داد» چگونه از مرده حاجات خود را بخواهیم در حالی که او خودش محتاج دعای ماست؟! و عمل او به هنگام مردنش منقطع شده است! و بجز اجر وپاداشی که به وسیلۀ دعا وغیره به او میرسد دیگر راﻩها بر روی بند شده است، پیامبرص میفرماید: « إذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إلا مِنْ ثَلاثٍ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» مسلم. « چون انسان بمیرد عمل او منقطع می گردد مگر از سه راه: صدقۀ جاریه، علمی با نفع، فرزند نیکی که برایش دعا کند». **2)** فرد شفيع حاضر باشد. **3)** در مورد امور دنيوي، شفاعت خواسته شود. **4)** مورد درخواست، در توان فرد شفيع باشد. **5)**عبارات طلب شفاعت چند پهلو و مبهم نبوده و کاملاً واضح باشد. **6)** در مورد کاری جایز و روا باشد و در آن هیچ نوع ضرری نباشد. شفاعتي که دارای این شرطهاست، از اجر و پاداش عظيمي برخوردار است.

**20 انواع توسل کدامند؟** توسل بر دو بخش است، بخش اول جائز است که بر سه نوع میباشد: **1)**توسل به اسماء و صفات خداوند. **2)** اظهار اطاعت و خشوع به درگاه خداوند با انجام اعمال نیک، مانند محبت پیامبر و تبعیت از سنت او. **3)** انسان از برادر مسلمان که زنده و حاضر مي‌باشد بخواهد برايش به درگاه خداوند دعا کند. **بخش دوم توسل که باطل و حرام است** بر دو نوع میباشد: **1)** مقام و منزلت پيامبران يا اوليا را به عنوان واسطه استجابت دعا قرار داده، مثل اينکه بگويد: خداوندا! به خاطر مقام و منزلت پيامبرت يا حسين، از تو چنین وچنان مي‌خواهم. هر چند مقام و منزلت پيامبر و صالحان، نزد خداوند داراي ارزش بسيار است اما ياران آن حضرت که نسبت به ديگر مردمان، بيشتر جوياي خير و نيکي بودند، آن هنگام که دچار خشکسالي شدند، با وجوديکه قبر پيامبر ص در کنارشان بود، به مقام و منزلت او متوسل نشدند بلکه متوسل به دعاي عباس س، عموي پيامبر ص، گرديدند. **2)** اينکه فرد هنگام دعا، خداوند را به پيامبران و اولياء سوگند دهد، مثلاً بگويد: خدايا به خاطر پيامبرت يا به خاطر حقانيت او فلان چيز را به من عطا فرما. اين نوع توسل حرام است زيرا سوگند خوردن مخلوق به مخلوق ممنوع مي‌باشد.

**21 حکم دعا و درخواست از مردگان يا زندگان غائب چيست؟** اين کار، شرک است؛ زيرا تنها خداوند قادر بر اجابت درخواست و دعاي ما مي‌باشد. در قرآن نيز چنين آمده است : ﱹﮆ ﮇﮈﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚ ﮛﮜﮝﱸ(فاطر:13-14). «و كسانى را كه جز او مى‏خوانيد (و مى‏پرستيد) حتى به اندازه پوست نازك هسته خرما مالك نيستند. اگر آنها را بخوانيد صداى شما را نمى‏شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمى‏گويند؛ و روز قيامت، شرك (و پرستش) شما را منكر مى‏شوند**»**.

همچنين پيامبر ص فرموده‌اند : « مَنْ مَاتَ وَهْوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ الله نِدًّا دَخَلَ النَّارَ»البخاري. « هر کس بر حالی بميرد که از غير خداوند درخواست اجابت دعا كند، به آتش دوزخ دچار مي‌شود». آيا به اين انديشيده‌ايد که مردگان چگونه مي‌توانند دعايي را اجابت کنند حال آنکه آنان، خود به دعاي زندگان محتاجند؟!. او با مرگش ديگر نمي‌تواند کار نيکي انجام دهد و اين دعا و کارهاي نيک زندگان است که مي‌تواند بر اجر وپاداش او بيافزايد. تکليف انسان زنده‌اي که از فرد درخواست‌کننده، غائب است، نيز مشخص است، او که غائب است و دور از دسترس، چگونه مي‌تواند دعايي را اجابت نمايد؟

**22 مفهوم ايمان به روز قيامت چيست؟** ايمان داشتن به اينکه روز قيامت به طور قطع فرا مي‌رسد. ايمان به روز قيامت، شامل: ايمان به مرگ، وجود عذاب و پاداش در برزخ، دمیدن در صور، حضور انسانها در روز قيامت در برابر پروردگارشان، دفتر اعمال، ميزان و ترازوي اعمال، صراط، حوض، شفاعت و سپس رفتن يا به سوي بهشت و یا به سوی دوزخ است.

**23 علائم فرا رسيدن روز قيامت کدامند؟** پيامبر ص در اين خصوص فرموده‌اند: « إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَّالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ؛ وَيَأَجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ » مسلم . «روز قيامت فرا نمي‌رسد مگر اينکه ده نشانه وحادثه را ببينيد: دخان و دود، دجّال، دابّه، طلوع خورشيد از مغرب، ظهور عيسي بن مريم، يأجوج و مأجوج، رخ دادن سه خسوف (به زمین فرو رفتن و ناپدید شدن) که يکي در مشرق، ديگري در مغرب و آخري در جزيره العرب اتفاق مي‌افتد و آخرين پيش‌آمد، آتشي است که از يمن شعله‌ور شده و مردم را به سوي صحراي محشر سوق مي‌دهد».

**24 بزرگترين فتنه‌اي که مردم دچار آن مي‌شوند کدام است؟** رسول الله ص در اين رابطه فرموده‌اند: « مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنْ الدَّجَّالِ » مسلم . «از زمان آفرینش آدم؛ تا فرا رسيدن روز قيامت، هيچ فتنه‌اي بزرگتر از فتنه دجّال نيست». دجّال انساني است که در آخر زمان ظهور مي‌کند. بر پيشاني او سه حرف (**ک ف ر**) نوشته شده است و هر مؤمني مي‌تواند آن حرفها را بخواند. چشم راست او کور و چشم ديگرش از حدقه در آمده است. دجّال نخست ادعاي اصلاحات مي‌کند، سپس خود را پيامبر مي‌خواند و آخر هم ادعاي خدايي مي‌نمايد. او نخست که نزد مردم مي‌آيد وآنان را به تبعيت از خود فرا مي‌خواند با امتناع آنان رو به رو مي‌شود، اما با بردن همه اموال و ثروت آنان، برخی از مردم را پيرو و دنباله‌رو خويش مي‌گرداند. او آسمان را فرمان میدهد باران فرود مي‌آورد و زمين را امر میکند گياه مي‌روياند. او را آب وآتشي است که برخلاف ظاهرشان، آتش او آبي است سرد، و آبش، آتشي است سوزان. وشایسته است هر مسلمانی از شر فتنۀ دجال در آخر هر نماز به خدا پناه ببرد، و اگر دجال را دریافت اوایل سوره کهف را بر او بخواند و از رویارویی با دجال پرهیز می کند رسول اللهص می فرمایند: «مَنْ سَمِعَ بِالدَّجَّالِ فَلْيَنْأَ عَنْهُ، فَوَالله إِنَّ الرَّجُلَ لَيَأْتِيهِ وَهُوَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبعَهُ مِمَّا يَبْعَثُ بِهِ مِنْ الشُّبُهَاتِ» أبو داود. « هر کسی که از آمدن دجال آگاهی یافت، از رویارویی با دجال پرهیز کند، به خدا قسم شخص نزد دجال می رود در حالی که گمان می کند مؤمن است، سپس به خاطر شبهاتی که بر او وارد می شود از دجال تبعیت می کند ».

او چهل روز بر زمين مي‌ماند، یک روز آن مانند يكسال، روز دوم مانند يكماه، روز سوم مانند يك هفته، و بقيه روزها مانند ساير روزهاي سال، است. جز مکه و مدينه به اقصي نقاط زمين مي‌رود تا اينکه عيسي بن مريم؛ ؛ ظهور مي‌کند و او را به هلاکت مي‌رساند.

**25 آيا بهشت و دوزخ وجود دارند؟** خداوند آن دو را قبل از آفرينش انسانها پديد آورده وهرگز از بين نمي‌روند. خداوند بر اساس فضل و کرم خود، مردماني را به بهشت مي‌فرستد ودوزخ را بر اساس عدل خويش، نصيب دوزخيان مي‌کند.

**21 مفهوم ايمان به قضا و قدر چيست؟** اعتقاد راسخ به اينکه تمام خير و شري که نصيب انسان مي‌شود، بر اساس قضا و قدر و خواست و حکمت خداوند مي‌باشد. پيامبر اکرم در اين رابطه چنين فرموده‌اند : « لَوْ أَنَّ اللهَ عَذَّبَ أَهْلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَهْلَ أَرْضِهِ عَذَّبَهُمْ وَهُوَ غَيْرُ ظَالِمٍ لَهُمْ، وَلَوْ رَحِمَهُمْ كَانَتْ رَحْمَتُهُ خَيْرًا لَهُمْ مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا فِي سَبِيلِ الله مَا قَبِلَهُ اللهُ مِنْكَ حَتَّى تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ وَتَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ، وَلَوْ مُتَّ عَلَى غَيْرِ هَذَا لَدَخَلْتَ النَّارَ »أحمد«اگر خداوند اهل آسمانها وزمين را عذاب دهد، در اين حال عذاب دادن آنها در حق خدا، ظلم بر آنان بشمار نمي‌آيد، و اگر بر آنان رحم نمايد، رحم و لطف او بر ايشان از تمامي کارهاي نيک بهتر وبرتر است. بدان.. اگر به اندازه کوه اُحد، طلا انفاق نمايي، تا زماني که به قضا و قدر الهي ايمان نداشته باشي، خداوند آنرا از تو نمي‌پذيرد. هر آنچه به فرمان الهي به تو مي‌رسد، از روي خطا وحادثه نبوده، و هر آنچه نصيب تو نمي‌شود، بر اساس تقدير خداوند و خواست او به تو نرسيده است. و اگر بدون اعتقاد به قضا وقدر از دنيا بروي، در آتش دوزخ خواهي افتاد».

ايمان به قضا و قدر، خود، مستلزم ايمان داشتن به چهار چيز است: **1)** ايمان به اين اصل که خداوند کليات و جزئيات همه چيز را مي‌داند. **2)** ایمان به اینکه هر آنچه پيش مي‌آيد، در ازل در لوح محفوظ نگاشته و ثبت شده است. پيامبرص در اين زمينه فرموده‌اند: « كَتَبَ اللهُ مَقَادِيرَ الْخَلائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالأرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ » **مسلم.** «خداوند، پنجاه هزار سال قبل از آفرينش آسمانها وزمين قضا و قدر مخلوقاتش را تعيين و ثبت کرده است». **3)** ایمان به مشیئت نفوذکنندۀ الله ، که هيچ چيز نمي‌تواند خواست ومشيت خداوند را تغيير دهد، وهيچ نيرويي را توان مقابله با قدرت او نيست؛ هر آنچه خواهد، انجام مي‌دهد، وهر آنچه را نخواهد صورت نمي‌پذيرد. **4)** ايمان به اينکه خداوند همه چيز را خلق نموده وهر آنچه غير اوست، آفريدۀ آن ذات بزرگ است.

**27 آيا انسان دارای قدرت ومشيئت وارادة حقيقی است يا خير؟** آری. انسان در زندگيش صاحب اراده و اختيار مي‌باشد، اما اين اراده و ميل از چارچوب خواست و ارادۀ خداوند خارج نيست، خداوند در اين رابطه مي‌فرمايد : ﱹﭸﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽﱸ(التكوير:29). «و شما اراده نمي‌كنيد مگر اين كه خداوند ـ پروردگار جهانيان ـ اراده كند و بخواهد».

همچنين پيامبر اسلام ص چنين فرموده‌اند: « اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ » **متفق عليه**. «به امور دنيا وآخرتتان بپردازيد، اما بدانيد هر آنچه براي شما مقدر باشد، نصيبتان مي‌گردد». خداوند به ما عقل، گوش و چشم عطا فرموده تا خوب و بد را از هم تمييز دهيم. آيا انسان عاقلي وجود دارد که دست به سرقت بزند و بعد به عنوان عذر و بهانه، اين کار ناپسند خود را تقدير الهي بداند؟! بدون ترديد مردم اين عذر و بهانه را نپذيرفته و او را مجازات مي‌کنند و در جواب او، خواهند گفت اين مجازات را نيز خداوند براي تو مقدر فرموده است. بنابراين قضا و قدر را نمي‌توان عذر و بهانۀ کارهاي خود قرار داد و در اينصورت مرتکب دروغ شده‌ايم. قرآن در همين رابطه مي‌فرمايد: ﱹﭟ ﭠﭡ ﭢﭣﭤ ﭥﭦ ﭧﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬﭮﭯﭰﭱﭲﱸ (الأنعام:148). «بزودى مشركان (براى تبرئه خويش) مى‏گويند: «اگر خدا مى‏خواست، نه ما مشرك مى‏شديم و نه پدران ما؛ و نه چيزى را تحريم مى‏كرديم!» كسانى كه پيش از آنها بودند نيز، همين گونه دروغ مى‏گفتند**»**.

**28 احسان چيست؟** پيامبر اسلام ص در جواب اين سؤال چنين فرموده‌اند : «أَنْ تَعبُدَ الله كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنَّكَ إِنْ لا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»رواه مسلم**،** «احسان اينست که الله را چنان پرستش کنی گويا او را مي‌بيني، چرا که اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را حتماً می‌بیند (و ناظر بر اعمال توست)». احسان بالاترين مراتب سه‌گانه دين است که هر مسلماني مي‌تواند به آن برسد.

**29 اقسام توحيد کدامند؟ توحید بر سه قسم است: 1) توحيد در ربوبيت** و آن اينست که کارهايي که تنها به الله تعالی اختصاص دارد چون آفرينش، روزي رساندن، زنده گرداندن وامثال آن را تنها در توان و قدرت خداوند بدانيم. لازم به ذکر است قبل از بعثت پيامبر اسلام ص کفار ومشرکان به اين نوع توحيد اعتقاد داشتند. **2)توحيد در الوهيت** و عبارت است از اينکه کارهايي چون نماز، نذر وامثال آن را که بندگان براي تقرب به درگاه الهي انجام مي‌دهند، تنها براي خداوند انجام داد. پيامبران و کتابهاي آنان به خاطر اثبات همين نوع توحيد به ميان انسانها فرستاده شدند. **3) توحيد در اسماء و صفات خداوند** وآن عبارت است از اينکه تنها اسمهاي حُسني وصفات عليايي که خداوند وپيامبرش ص آنرا بيان واعلان نموده‌اند، براي خداوند ثابت نمائیم واز هر نوع تحريف (تغيير در معنا ومفهوم)، تکييف (پرداختن به بيان کيفيت ومقدار)، تعطيل (نفى كردن اسماء وصفات خدا بدون هيچ مفهوم ومعنى) وتمثيل (معتقد بودن شبيه ومانند در اسماء وصفات خدا به اسماء وصفات مخلوقين) براي آنها پرهيز نمود.

**30 وليّ کيست؟** او، مؤمنيست نيکوکار و پرهيزکار، چنانکه قرآن مي‌فرمايد : ﱹﭑﭒ ﭓ ﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝﭞﭟﱸ(يونس:62-63). « آگاه باشيد (دوستان و) اولياى خدا، نه ترسى(از خواري در دنيا و عذاب در آخرت) دارند، و نه (بر از دست رفتن دنيا) غمگين مى‏شوند! همانها كه ايمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهيز مى‏كردند (چرا که در پيشگاه خدا چيزي براى آنان مهيا است که بسي والاتر و بهتر از کالاهاي دنيا است)» . همچنين پيامبر اسلام در مورد ولى فرموده‌اند : « إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ »متفق عليه. « ولي و دوست من فقط خدا و مؤمنان پاک و نيکوکار هستند ».

**31 چه وظيفه‌اي نسبت به صحابه**ي **بر دوش ماست؟** آنان را بايد دوست بداريم، برايشان دعا کنيم، قلب و زبان خود را از هر نوع اهانت به آنان پاک نگه داريم، به بيان و بازگوکردن فضائل وخوبيهاي آنان بپردازيم، از اشتباهات آنان صرف‌نظر کرده و از غوطه‌ورشدن در علل اختلافاتشان بپرهيزيم؛ زيرا که آنان معصوم از گناه و اشتباه نبوده‌اند. اما بايد دانست آنان به درجۀ اجتهاد رسيده بودند و مجتهد اگر اجتهادش، درست باشد به اجري مضاعف و دوچندان مي‌رسد ودر غير آن صورت، تنها پاداش اجتهادش را دريافت مي‌کند. اشتباهات آنان در برابر آن همه فضائل وتلاشهاي فراوانشان براي اسلام، مانند قطره‌اي نجاست است در دريايي عظيم و ژرف، آيا اين قطره مي‌تواند آن دريا را آلوده کند؟! آنها همه بزرگواران ما بودند ویکی بر دیگر برتری داشتند؛ پس برترین آنها «عشرۀ مبشرین» آن ده تن اصحابی بودند که پیامبر اسلام ص همۀ آنها را یکجا بشارت به بهشت نمودند، عبارتند از: ابوبکر صدیق سپس عمر فاروق سپس عثمان ذوالنورین سپس علی شیرخدا سپس طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص وسعید بن زید وابوعبیده بن الجراح ي سپس عموم مهاجرین سپس اهل بدر سپس باقی انصار باز سایر صحابه رضوان الله عليهم اجمعين. پيامبر ص در مورد شأن صحابۀ خود چنين مي‌فرمايد: « لا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالذِي نَفْسِيْ بيَدِه لَوْ أن أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أحُدٍ ذَهَبَاً مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلا نَصِيْفَهُ‏‏ »متفق عليه.« اصحاب مرا دشنام ندهيد، سوگند به خداوندى كه جان من در دست اوست اگر يكى از شما به اندازة كوه اُحد، طلا انفاق كند، با يك، يا نصف مدّى كه اصحاب من انفاق مي‌كنند برابرى نمي‌كند». (مدّ پيمانه‌اى است كه برخى آنرا به اندازة پُرى دو كفِ دست دانسته‌اند). ونیز فرمودند: « مَنْ سَبَّ أَصْحَابي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِيْنَ » الطبراني. «هرکس یاران مرا دشنام کند بر او لعنتﺍلله وفرشتگان وهمۀ مردم باد».

**32** رابطه بين امامان آل بيت و صحابه ي و کسانی که بعد از ايشان آمدند، چگونه بود؟ رابطه بین آنها رابطه دوستی و احترام بود و این قضیه در اموری متجلی می‌شود، از جمله:

1. **خويشاوندی:** قبل از همه ازدواج پیامبر اکرمص با عایشه دختر ابوبکر، وحفصه دختر عمر ي بود، وپیامبر ص دو دختر خود را به ازدواج عثمان بن عفان درآورد، وعلی با اسماء دختر عمیس که همسر ابوبکر صدیق ومادر محمد بن ابی بکر بود وصلت کرد، که این ازدواج بعد از وفات ابوبکر صورت گرفت، وثمره این ازدواج يحیی بن علی بود؛ بنابراین محمد بن ابی بکر ویحيی بن علی بن ابی طالب، برادر مادری هستند، وعمر بن خطاب با ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب ازدواج کرد، و از او صاحب دو فرزند به نامهای زید بن عمر ورقیه بنت عمر شد([[11]](#footnote-12)). و امام جعفر با افتخار می‌گوید: ابوبکر مرا دو بار به دنیا آورد([[12]](#footnote-13))، وعبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب را به ازدواج خود درآورد واز او صاحب فرزندی به نام محمد شد([[13]](#footnote-14))، و معاویه بن مروان بن حکم اموی با دختر بیوۀ امام علی وصلت کرد([[14]](#footnote-15))، و نیز زینب دختر حسن «المثنی» عقد شدۀ ولید بن عبدالملک خلیفۀ وقت بود([[15]](#footnote-16))، و همچنین ولید بن عبدالملک با نفیسه دختر زید بن حسن بن علی ازدواج کرد([[16]](#footnote-17))؛ وامثال این وصلت‌ها در کتب سیره فراوان دیده می‌شود.
2. مدح و ستايش: امام علی می‌فرماید: من اصحاب محمد را مشاهده کردم وکسی را همچون آنان نیافتم، با حالتی آشفته صبح می‌کردند، ودر حالت سجده وقیام ودر بین پیشانی وزانوهایشان شب را به استراحت می‌گذراندند، در هنگام ذکر معاد همچون ذغال افروخته می‌شدند، به خاطر طول سجده‌ایشان بین چشمانشان همچون زانوی بز گود شده بود، هرگاه نام خدا برده می‌شد چشمانشان پر از اشک می‌شد، آنچنان که پیشانیشان خیس می‌شد، و از ترس عقاب وامید به ثواب همچون درختي در روز طوفانی به این سو و آن سو کشیده می‌شدند ... ([[17]](#footnote-18)) و نیز در مدح ابوبکر می‌گوید: او پاک جامه وکم عیب رفت، همۀ کارهایش خیر ونیک بود، وخیرش بر بدی‌اش سبقت گرفت، فرمانبرداری از خداوند را ادا کرد وآنچنان که شایسته بود تقوای او را پیشه کرد([[18]](#footnote-19)). آمده است که امام جعفر صادق به زنی که از او در مورد ابوبکر وعمر پرسیده بود: آیا باید ولایت آنها را بپذیرم؟ گفت: ولایتشان را بپذیر، آن زن گفت: فردا که پروردگارم را ملاقات کنم به او می‌گویم که تو مرا به قبول ولایتشان امر کردی؟! گفت: آری بگو([[19]](#footnote-20)). و روایت شده که مردی از یاران امام باقر وقتی شنید امام باقر ابوبکر را به لقب صدیق توصیف کرد تعجب کرد وگفت: آیا او را چنین توصیف می‌کنی؟ باقر فرمود: آری او صدیق بود وهر کس به او صدیق نگوید خداوند کلام او را در آخرت تصدیق نمی‌کند([[20]](#footnote-21)) .
3. نامگذاری فرزندان: امامان آل بیت فرزندانشان را به نامهای خلفا اسم گذاری می‌کردند؛ علی س فرزندانش را: ابوبکر وعمر وعثمان نامیده بود همانطور که علی اربلی آن را اثبات کرده است([[21]](#footnote-22))، و ابوالفرج اصفهانی و اربلی و مجلسی ذکر کرده‌اند که ابوبکر بن علی بن ابی طالب از جمله کسانی بود که در کربلا همراه برادرش حسینب کشته شد وهمچنین پسر حسین که ابوبکر نام داشت همراه با آنها کشته شد (محمد اصغر کنیة ابوبکر بود)([[22]](#footnote-23)) .
4. دفاع فداکارانه: می‌بینیم که هنگامی که فتنه جویان سرکش منزل عثمان بن عفان را محاصره کردند امام علی از او دفاع کرد ومردم را از او دور کرد وفرزندانش حسن وحسین وبرادرزاده‌اش عبدالله بن جعفر را به دفاع از او فرستاد([[23]](#footnote-24)) .

**33 آيا مي‌توان در مدح شأن و منزلت پيامبر** ص **مبالغه کرد؟** بدون شک پيامبر ص اشرف مخلوقات و بهترين آنان است، اما نبايد مانند مسيحيان که در مورد عيسي بن مريم ؛ راه مبالغه را پيموده‌اند، ما نيز در مدح پيامبر اسلام ص زياده‌روى و غلو كنيم. خود رسول الله ص نيز ما را از اين کار منع كرده و فرموده‌اند : « لا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ، فَقُولُوا عَبْدُ الله وَرَسُولُهُ »البخاري.«در مدح من آنطور که مسيحيان، در مدح پسر مريم غلو وحدگذری کردند، حدگذری نکنید. من فقط بنده الله ام، پس (در حق من) فقط بگوييد: بنده وپيامبر الله».

**34 آيا اهل کتاب، مؤمن هستند؟** همه يهوديان و نصارى و پيروان اديان ديگر کافرند هر چند که به ديني معتقد باشند که اصل و ريشه آن درست است، زيرا هر کس بعد از بعثت پيامبر اسلام ص به دين او نگرود، بر طبق قرآن، اعمال او پذيرفته نشده و در روز آخرت، در آتش دوزخ

در افکنده مي‌شود، الله تعالی میفرماید: ﱹﭯﭰ ﭱﭲ ﭳﭴﭵﭶﭷ ﭸﭹ ﭺ ﭻﱸ (آل عمران:85). «و هر كس جز اسلام (و تسليم در برابر فرمان حق،) آيينى براى خود انتخاب كند، از او پذيرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زيانكاران است».

و اگر مسلماني به کافربودن آنان معتقد نباشد و يا در باطل‌بودن دينشان شک داشته باشد، خود او نيز کافر شده است. قرآن مي‌فرمايد: ﱹﮬﮭﮮﮯﮰﮱﯓﱸ (هود:17). «و هر كس از گروه‏هاى مختلف به او (قرآن) كافر شود، آتش وعده‏گاه اوست». همچنين پيامبرص درباره کافر بودن اهل کتاب چنين فرموده‌اند: « وَالذِيْ نَفْسِ محمد بيَدِهِ لا يَسْمَعُ بيْ أَحَدٌ مِنَ هَذِهِ الأُمَّةِ وَلا يَهُوْدِيٌ وَلا نَصْرَانِيٌ ثُمَّ لا يُؤْمِنُ بيْ إِلا دَخَلَ النَّارَ»مسلم. «سوگند به خداوندي که جان من در دست اوست هر يهودي و يا نصراني از اين امت كه دعوت مرا بشنود و بدان ايمان نياورد، وارد جهنم خواهد شد».

**35** آيا ظلم و ستم به کافران رواست؟ ظلم و ستم حرام است، در يک حديث قدسي، خداوند فرموده است: « إِنِّيْ حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِيْ وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمَاً فَلا تَظَالَمُوا » **مسلم .** «من ستم کردن به شما بندگانم را بر خود حرام کرده‌ام و آنرا نيز بر شما حرام گردانيدم پس به يکديگر ستم روا مداريد». اما بايد دانست از نظر نحوه برخورد، کفار به دو دسته تقسيم مي‌شوند: اول: آنان که با مسلمانان عهد وپيماني بسته‌اند. خود اين دسته نيز به سه قسم تقسيم مي‌شوند: **1) اهل ذِمّه**: کساني هستند که جزيه پرداخت مي‌کنند. آنان نزد مسلمانان داراى حق ذّمه وپناه دايمى هستند، زيرا با سکونت در سرزمين اسلام، با مسلمانان پيمان بسته‌اند از دستورات خدا و رسولش فرمان ببرند. **2) اهل صلح**: کساني هستند که با مسلمانان پيمان صلح بسته‌اند تا بتوانند در سرزمين آنان سکونت گزينند. برخلاف اهل ذمّه، احکام اسلام بر آنان اجرا نمي‌شود. آنان پيمان بسته‌اند هرگز بر ضدّ مسلمانان وارد جنگ نشوند. براي نمونه مي‌توان از يهوديان ساکن مدينه در زمان پيامبر اسلامص نام برد. **3)** **اهل أمان**: کساني هستند که به سرزمين اسلام سفر کرده‌اند اما قصد اقامت و سکونت در آنجا را ندارند. اين گروه عبارت است از سفيران و فرستادگان، بازرگان، پناهندگان و کساني که به خاطر رفع نياز وحاجت خود مثال زيارت به سرزمين اسلام گام نهاده‌اند. حکم آنان اينست که جانشان در امان باشد و از آنان جزيه گرفته نشود. در مورد پناهندگان باید گفت که اينان به دين اسلام دعوت مي‌شوند، اگر ايمان نياوردند، به مکاني امن منتقل شده واز هر نوع گزندي حفاظت مي‌شوند. دوم: دومين گروه کفار، اهل حرب وجنگ مي‌باشند. خود اين گروه انواع مختلفي دارد که عبارتند از: **1)**نانکه عملاً با مسلمانان در جنگ هستند و بر ضدّ آنان به مکر و نيرنگ مي‌پردازند. **2)** آن کفاري که دشمنان مسلمانان را ياري مي‌دهند. **3)** کفاري که نه پيماني با مسلمانان بسته‌اند، نه با آنان در حال جنگ مي‌باشند و نه دشمنان آنان را ياري مي‌دهند. حکم تمامي اين دسته از کفار اينست که مسلمانان با آنان بجنگند وآنان را از ميان بردارند.

**36 بدعت چيست؟** ابن رجب / در مورد بدعت چنين گفته است: بدعت آن چيز جديد ونويي است که در دين پديد مي‌آيد و هيچ اصل و ريشه‌اي در دين ندارد. حال اگر اين امر جديد، در دين ريشه وسابقه داشته باشد، ديگر بدعت نيست ولو اينکه در ظاهر آنرا بدعت بنامند.

**37 آيا در دين بدعت حسنه و بدعت سيئه وجود دارد؟** آيات و احاديث متعددي در مذمّت بدعت به مفهوم شرعي آن وجود دارد. همانطور که بيان شد بدعت از نظر شرعي آن امر جديديست که بدون داشتن ريشه و سابقه‌اي در دين پديد مي‌آيد. پيامبر ص در ردّ بدعت چنين فرموده‌اند : « وَمَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ »متفق عليه**.** «هر کس [در حيطه دين ] کاري انجام دهد که نه در قرآن است و نه در سنت من، آن کار بدعت است و غير قابل قبول». همچنين رسولﺍللهص در جاي ديگري فرموده‌اند: « فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ »رواه احمد**.** «هر امر جديدي [که در دين پديد آيد ] بدعت است و همة بدعتها باعث گمراهي و ضلالت می‌شوند». امام مالک/ در ردّ بدعت مي‌فرمايد: هر کس در اسلام، امر جديدي را پديد آورد و به ظنّ خويش آنرا خوب پندارد، محمّدص را در ابلاغ تمام و کمال رسالتش خائن پنداشته است؛ زيرا قرآن در اين خصوص مي‌فرمايد : ﱹﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁﱸ (المائدة:3). «امروز، دين شما را كامل كردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم».

احاديثي هم در ستايش بدعت در معناي لغوي آن آمده است. اين نوع بدعت، در واقع جزء دين بوده اما به مرور زمان به دست فراموشي سپرده شده است و پيامبر مردم را به احياي مجدّد آن تشويق نموده‌اند. کما اينکه در حديث ذيل، اين مفهوم از بدعت استنباط مي‌شود: «مَنْ سَنَّ فِي الإسْلامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ» **مسلم .** «هر کس در اسلام، روشي نيکو بنيان گذارد، او را پاداشي خاص است، و در پاداش هر آنکس که بدان روش عمل نمايد نيز شريک است، بدون آنکه از مقدار پاداش آنها کاسته شود». سخن عمرس هم که در مورد نماز تراويح فرمودند: **« نعمت البدعة هذه»** «اين کار عجب بدعت نيکويي است!» به همين معناست؛ زيرا نماز تراويح در دين وجود داشته و پيامبر ص مردم را به برپا داشتن آن تشويق مي‌فرمود، و خود ايشان هم سه شب آنرا اقامه فرمودند، ولي به خاطر ترس بر مسلمانان از اينکه اين نماز بر آنان فرض شود، آنرا ترک نمودند، و عمرس بعدها آنرا بار ديگر احيا نموده و مردم را به اقامة آن به صورت جماعت فرا خواندند.

**38 نفاق بر چند نوع است؟** نفاق بر دو نوع است: **یکی:** نفاق اعتقادي يا نفاق اکبر، نفاقي است که صاحب آن هر چند به زبان ايمان آورده اما در درون کافر مي‌باشد. او از امّت اسلام خارج است و آنگاه که بميرد، بر کفر مرده است، قرآن در مورد اين افراد مي‌فرمايد : ﱹﮱﯓﯔ ﯕ ﯖﯗﯘﱸ. (النساء:145). «منافقان در پايين‏ترين دركات دوزخ قرار دارند».

از صفات اين قبيل افراد، مي‌توان موارد ذيل را بيان کرد: [به خيال خود] خدا و مؤمنان را فريب مي‌دهند. مؤمنان را استهزاء مي‌کنند، دور از چشم مؤمنان، محرّمات را ناديده مي‌گيرند، کفار را بر ضدّ مسلمانان ياري مي‌دهند، از انجام کارهاي نيک، تنها منافع مادّي و دنيوي را مي‌جويند.

**نوع دوم نفاق**: نفاق عملي يا نفاق اصغر است. در اين نوع نفاق، صاحب آن از اسلام خارج نمي‌شود اما صاحب آن در صورتيکه توبه نکند، ممکن است دچار نفاق اکبر گردد. از صفات اين قبيل افراد، موارد زير را مي‌توان بر شمرد: هر گاه سخن گويند، در کلامشان دروغ وجود دارد، آنگاه که قولي مي‌دهند، به آن وفا نکنند، در هنگام دعوا و مخاصمه، افراط کرده و دچار گناه مي‌شوند، هرگاه پيماني ببندند، در آن خيانت ورزند و چون به آنان اطمينان شود و امانتي به آنان واگذار گردد، در آن خيانت کنند. بنابراين بر هر فرد مسلمان واجب است که مراقب باشد تا بدان صفات ناپسند آلوده نشود و خود را محاسبه نمايد.

**39 آيا ترس از نفاق بر مسلمانان واجب است؟** بله، واجب است؛ زيرا صحابه از خطر نفاق اکبر، بر خود هراس داشتند. ابن ابي مُلَيْکه: چنين مي‌گويد: من سي نفر از صحابه را ملاقات کردم وديدم که همة آنان از نفاق بر نفس خويش بيم دارند. ابراهيم التَيمي/ نيز مي‌گويد: هميشه سخنم را با رفتارم مقايسه مي‌کردم و بيم آن داشتم که مبادا رفتارم مخالف کلامم باشد. حسن بصري/ نيز چنين فرموده‌اند: تنها مؤمنان از نفاق مي‌ترسند وتنها منافقان خود را از آن ايمن مي‌پندارند. عمر از حُذَيفه ب سؤال مي‌کردند: تو را به خدا به من بگو آيا رسول الله ص نام مرا در ميان نام منافقاني که به تو گفت، گفته است؟ وحذيفه فرمودند: خير، اما بدان كه اين را تنها به تو مي‌گويم و براي کسي ديگر اين راز را فاش نمي‌کنم.

**40 بزرگترين گناهان نزد خداوند کدام است؟** شرک نسبت به خداوند بزرگ وبلندمرتبه، قرآن مي‌فرمايد: ﱹ ﭭﭮﭯﭰﭱﭲﭳﭴﱸ (لقمان:13). «چيزى را همتاى خدا قرار مده كه شرك، ظلم بزرگى است». همچنين پيامبرص در جواب این سؤال که بزرگترين گناهان کدام است، فرمود: « أن تجعل لله نداً وهو خلقك» **متفق عليه.** «آنست که براي خداوند همتا و مانندي قرار دهي در حاليکه او تو را آفريده است».

**41 انواع شرک کدام است؟** **1)** شرک اکبر که فرد را از اسلام خارج مي‌کند. خداوند صاحبان اين نوع شرک را هرگز نمي‌بخشد؛ زيرا در قرآن چنين آمده است: ﱹﮢﮣﮤ ﮥ ﮦ ﮧﮨ ﮩﮪﮫ ﮬﮭﮮﱸ (النساء:48 و116). «خداوند (هرگز) شرك را نمى‏بخشد! و پايين‏تر از آن را براى هر كس (بخواهد و شايسته بداند) مى‏بخشد».

**اين نوع شرک از خود انواع و اقسام متعددي دارد که عبارتند از:** **أ)** شرک در دعا و درخواست. **ب)** شرک در نيت و قصد. **ج)** شرک در اطاعت، و آن اينست که از علمائي اطاعت شود که حلال را حرام، و حرام را حلال مي‌کنند. **د)** شرک در محبت و دوستى، مثل اينکه فردي را همانطور که خدا را بايد دوست داشت، دوست بداريم. **2)شرک اصغر** ، نوع دوم شرک است. در اين نوع شرک، صاحب آن از اسلام خارج نمي‌شود. و بر دو قسم است: **أ)** ظاهر، ممکن است در اقوال باشد مانند: سوگند خوردن به غير خدا یا گفتن: آنچه خدا و شما خواستید. یا گفتن: « اگر خدا وفلانی نبود» وممکن است در اعمال باشد مانند: بستن تکه پارچه ونخ یا حلقه برای رفع و دفع بلاء و یا بد يُمن دانستن، مثل بدشگون دانستن اسمها، کلمات، مکانها و يا حتي فال بد زدن به جهت حرکت پرندگان. **ب)** خفي وپنهان، مانند: شرک در مقاصد ونیات واراده، رياي محدود وکم، از اين نوع شرک هستند. زيرا پيامبرص فرموده‌اند:«إِنَّ يَسِيْرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ » **ابن ماجه.**

**42 تفاوت شرک اکبر و شرک اصغر در چيست؟**  **أ)** شرک اکبر، باعث خروج صاحب آن از دايره اسلام، جاودان بودن او در آتش دوزخ و محروميت از بهشت مي‌شود، برخلاف شرک اصغر که صاحب آن از دايرة اسلام خارج نمي‌شود و در آتش دوزخ، جاودان نخواهد بود. **ب)** شرک اکبر، تمام کارهاي نيک صاحب خود را باطل مي‌کند، اما شرک اصغر تنها کارهايي را که در رابطه با آن است زائل مي‌کند. حال اينجا يک سؤال مطرح مي‌شود که جواب آن مورد اختلاف علماست و آن اينست که آيا شرک اصغر نيز مانند شرک اکبر بدون توبه مورد عفو وبخشايش قرار نمي‌گيرد يا اينکه آن نيز مانند گناهان کبيره منوط به خواست و رحمت خداوند است؟ در هر صورت، شرک اصغر امريست بسيار خطرناك وبد و بايد از آن کاملاً پرهيز کرد.

**43 آيا در برابر ريا و تزوير، مانع و سپري وجود دارد؟ و در صورت ارتکاب آنها، کفاره آنها چيست؟** براي ممانعت از ابتلا به بيماري ريا مي‌بايست تنها رضاي خداوند را مدّنظر داشت. در برابر رياهاي کم ومحدود مي‌توان با دعا به درگاه خداوند، خود را از آن حفظ نمود. پيامبرص فرموده‌اند: « أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا هَذَا الشِّرْكَ، فَإِنَّهُ أَخْفَى مِنْ دَبيْبِ النَّمْلِ. فَقِيْلَ لَهُ: وَكَيْفَ نَتَّقِيْهِ وَهُوَ أَخْفَى مِنْ دَبيْبُ النَّمْلِ يَا رَسُوْلَ الله؟ قَالَ قُوْلُوْا: الَّلهُمَّ إِنَّا نَعُوْذُ بكَ مِن أَنْ نُشْرِكَ بكَ شَيْئَاً نَعْلَمُهُ وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لا نَعْلَمُهُ » **أحمد.** «اي مردم از شرک بپرهيزيد که شرك از حرکت مورچگان نيز پنهان‌تر و بي‌سروصداتر است، گفته شد: چگونه از آن پرهيز كنيم در حالى كه از حركت مورچگان پنهان‌تر است؟ ايشان فرمودند: بگوييد: «الَّلهُمَّ إِنَّا نَعُوْذُ بكَ مِن أَنْ نُشْرِكَ بكَ شَيْئَاً نَعْلَمُهُ وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لا نَعْلَمُهُ» «خدايا از اينکه چيزي را آگاهانه شريک تو قرار دهيم، به تو پناه مي‌بريم و از اينکه چيزي را ناآگاهانه شريک تو بگردانيم، از تو طلب عفو و بخشايش مي‌كنيم». پيامبرص در مورد کفّاره سوگند به غير خدا فرموده‌اند: « مَنْ حَلَفَ بالَّلاتِ وَالعُزَّى فَلْيَقُلْ: لا إِلَهَ إِلا الله» **متفق عليه.** «هر کس به لات و عزّي سوگند خورد، بگويد: لا إله إلاَّ الله». همچنين ايشان دربارة فال بدزدن و بد يُمن دانستن فرموده‌اند: « مَنْ رَدَّتْهُ الطِّيَرَةُ عَنْ حَاجَةٍ فَقَدْ أَشْرَكْ. قَالُوْا: فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكْ؟ قَالَ: أَنْ تَقُوْلَ: الَّلهُمَّ لا خَيْرَ إِلا خَيْرُكَ، وَلا طَيِرَ إِلا طَيْرُكَ، وَلا إِلَهَ غَيْرُكَ» **أحمد.** «هر کس به خاطر فال بدزدن و بد يُمن دانستن، از کاري که قصد انجامش را داشته امتناع نمايد، شرک ورزيده است. ياران پرسيدند: در اين صورت کفّارة اين کار چيست؟ ايشان فرمودند: بگوييد: «الَّلهُمَّ لا خَيْرَ إِلا خَيْرُكَ، وَلا طَيِرَ إِلا طَيْرُكَ، وَلا إِلَهَ غَيْرُكَ» «خدايا! هيچگونه بدشگونی وجود ندارد مگر آنچه تو بخواهى [فال بد زدن هيچ تأثيرى ندارد] وبجز خير تو، هيچ چيزى وجود ندارد، و غير تو هيچ خداي ديگري بحق وجود ندارد».

**44 انواع کفر کدام است؟** **1)** کفر اکبر که فرد را از اسـلام خـارج مي‌کند و عبارت است از : کافرشدن با تکذيب اسلام، تکبر و نخوت ولو اينكه فرد معتقد به اسلام باشد، شک داشتن در حقانيت اسلام، روي گردان شدن از دين و ارتداد و نفاق. **2)** کفر اصغر که با ارتکاب گناهان حاصل مي‌گردد، هر چند که فرد را از اسلام خارج نمي‌کند، مثال اين نوع کفر به قتل رساندن يک فرد مسلمان است.

**45 حکم نذر چيست؟** پيامبرص مردم را از نذر کردن برحذر داشته وفرموده‌اند: « إِنَّهُ لا يَأْتِي بِخَيْرٍ» **بخاري.** «نذر، هيچ خير و برکتي را نصيب انسان نمي‌کند». لازم به ذکر است که در اينجا منظور از نذر، نذر براي خداوند مي‌باشد؛ زيرا نذري که براي غير خداست حرام مي‌باشد و اداي آن نيز جائز نيست.

**46 حکم رفتن نزد کف‌بين و کاهن (غيبگو) چيست؟** اين کار، حرام است. و اگر کسي معتقد به اینکه آنها از غیب آگاهی دارند نباشد وفقط براي کسب منفعتي نزد آنان برود، با اينحال نمازش تا چهل روز مورد قبول درگاه خداوند واقع نمي‌شود: « مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» **مسلم.** «هر کس نزد کف‌بيني برود و در مورد چيزي از او سؤال و درخواست کند، تا چهل شب، نمازش قبول نمي‌شود». حال اگر فردي نزد کف‌بيني رود وبه کار او باور داشته باشد، او کافر شده است: « مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بمَا يَقُول فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» **أبوداود.** «هر کس نزد کف‌بين يا کاهني برود و به آنچه او مى‌گويد باور داشته باشد، به قرآني که بر محمد نازل شده کافر گشته است».

**47 استسقا و طلب باران کردن از طريق ستارگان، چه وقت شرک اکبر است و چه وقت شرک اصغر؟** هر کس باور داشته باشد که ستارگان بدون خواست و ارادة خداوند بر بارش باران تأثيرگذار هستند، بناءً باران را به ستارگان - بگونهﺍی که مخلوق به خالق نسبت داده می شود - نسبت دهد دچار شرک اکبر شده است، اما اگر فردي معتقد باشد ستارگان بر اساس درخواست و اراده خداوند در بارش باران تأثير مي‌گذارند و آن ستارگان سبب نازل شدن باران است وخداوند چنان مقدر فرموده است که مثلاً با ظهور فلان ستاره، باران مي‌بارد، اين فرد دچار شرک اصغر شده است؛ زيرا اين فرد بدون هيچ دليل شرعي يا عقلي، ستارگان را سبب پيدايش باران پنداشته است. اما استدلال به ستارگان در بارۀ فصلهاي سال و اوقاتي که بارش باران در آنها جريان دارد، جائز است.

**48 وظيفه مردم نسبت به ولي امر و حاکم خود چيست؟** در هر شرائطي بايد مطيع آنان بود واز هر نوع قيام و شورش بر ضدّ آنان اجتناب کنند هر چند که مرتکب ظلم وجوري شوند. مي‌بايست از خدا هدايت و سلامت آنان را بخواهيم و از لعن و نفرين آنان پرهيز نمود. اطاعت آنان تا زمانيکه مردم را به معصيت و گناه امر نکرده‌اند جزئي از اطاعت خداوند است، مادامیکه به نافرمانی الله امر نمی کنند ما از ایشان اطاعت می کنیم وهرگاه به معصیت الله امر کنند فقط آن امر ایشان را فرمان نمی بریم و در دیگر کارهای نیک از ایشان اطاعت می کنیم. پیامبرص میفرماید: « تَسْمَعُ وَتُطِيعُ لِلأَمِيرِ وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ وَأُخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ » مسلم. «برای امیر گوش داده و از او اطاعت کن اگرچه پشت تو را زده ومالت را بگیرد باید به او گوش داد و از او اطعت کرد».

**49 آيا پرسيدن در مورد حکمت خداوند از وضع اوامر و منهيات و احكام درست است يا خير؟** جائز است به شرط اين که عمل‌کردن به آن دستورات تا فهميدن حکمت آنها ومجاب‌شدن نسبت به آنها به حالت تعليق در نيايد، بلکه اين شناخت و فهم فقط به اين خاطر باشد که ثبات و يقين فرد مؤمن را افزايش دهد. بايد دانست که تسليم محض بودن و عدم پرسش از حکمت اين دستورات، خود، بيانگر کمال و اوج اطاعت وعبوديت نسبت به خداوند وحکمتهاي والاي اوست، همانطور که صحابه بزرگوار ن اين چنين بودند.

**50 منظور از آيه :** ﱹﰅﰆﰇﰈﰉﰊﰌﰍﰎﰏﰐﰑﱸ (النساء:79)**. «**آنچه از نيكي‏ها به تو مي‏رسد، از طرف خداست و آنچه از بدي به تو مي‏رسد، از سوي خود توست» چيست**؟** در اين آيه منظور از حسنه، نعمت است و مقصود از سيئه، بلا و مصيبت که هر دوي آنها از ازل براي هر انساني مقدّر شده است. در اين آيه، بخشش حسنات و خوبيها به خداوند نسبت داده شده است؛ زيرا تنها اوست که آنها را به انسان عطا مي‌فرمايد. در مقابل خوبيها، مصائب ومشکلات هستند که خداوند بر اساس حکمت خود، انسانها را به آنها مبتلا مي‌کند. خداوند هيچوقت مرتکب بدي نمي‌شود و هر کاري که انجام مي‌دهد، خوبي و نعمت است. در واقع اين بلاها چون بر اساس حکمت هستند، خود، احساني است از جانب خداوند به انسان. پيامبر اسلام ص مي‌فرمايند: « وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ » **مسلم ،** «خدايا همه خوبيها از طرف تو ودر دست توست، و تو از هر نوع شر و بدي مبرّا هستي». بايد دانست که همه افعال و کارهاي مردم آفريدة خداست و در عين وقت، آنها کسب خود انسانهاست.

**51 آيا درست است به کسي بگوييم او شهيد است؟** حکم دادن در مورد شهادت يک انسان مثل اينست که بگوييم او اهل بهشت است. در مذهب اهل سنت حکم دادن در مورد اهل بهشت بودن يا اهل دوزخ بودن يک نفر خاصّ جائز نيست، مگر اينکه پيامبرص خود، دربارة يک نفر خاص چنين خبري داده باشند؛ زيرا حقائق امور ونيت هر شخص پنهان، و در خفاست، و اينکه انسانها در چه حالت و حقيقتي از دنيا مي‌روند چيزيست که تنها خدا از آن آگاه است، وتنها اوست که از نيّات و اسرار درون هر انساني مطّلع است. تنها کاري که ما مي‌توانيم انجام دهيم آنست که براي فرد نيکوکار آرزوي اجر و پاداش نماييم و براي عاقبت گناهکار بترسيم كه مورد مجازات قرار گيرد.

**52 آيا جائز است فرد مسلمان معيني را تکفير نمود؟** نمي‌توان اين کار را کرد مگر اينکه علائمي دالّ بر کفر از او سر زند. در غير اينصورت بايد مؤمن بودن يا کافر بودن هر فردي را به محکمة الهي سپرد.

**53 آيا طواف مکاني غير از کعبه درست است؟** تنها مکاني که بر روي زمين، طواف آن جائز است، کعبة مشرفه است، جايي که حتي نمي‌توان هيچ مکان ديگري را به مانند آن ساخت. حال اگر کسي مکاني غير از کعبه را طواف کند و آنرا مکاني والا پندارد، از دستورات خداوند سرپيچي کرده و بايد توبه کند.

**54 علائم فرا رسيدن روز قيامت کدامند؟** پيامبرص در اين خصوص فرموده‌اند: « إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَّالَ وَالدَّابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ؛ وَيَأَجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ الْيَمَنِ تَطْرُدُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ » مسلم. «روز قيامت فرا نمي‌رسد مگر اينکه ده نشانه وحادثه را پیشاپیش آن ببينيد: دخان و دود، دجّال، دابّه، طلوع خورشيد از مغرب، ظهور عيسي بن مريم؛، يأجوج و مأجوج، رخ دادن سه خسوف (به زمین فرو رفتن و ناپدید شدن) که يکي در مشرق، ديگري در مغرب و آخري در جزيره العرب اتفاق مي‌افتد وآخرين پيش‌آمد، آتشي است که از يمن شعله‌ور شده و مردم را به سوي صحراي محشر سوق مي‌دهد».

الله تعالی قلب را آفریده و آن را پادشاه ودیگر اعضای بدن را سپاهیان او گردانیده است، پس هرگاه پادشاه درست گردد سپاهیان او نیز درست می گردند، جناب پیامبر ص فرمودند : « وَإنَّ في الجَسَدِ مُضْغَة إذا صَلَحَتْ صَلَحَ الجسَدُ كُلهُ، وَإذا فَسَدَتْ فَسَدَ الجَسَدُ كُلُّهُ ألا وَهِيَ القَلْبُ » متفق عليه. ترجمه:{بی شک در بدن یک تکه گوشت وجود دارد، اگر آن تکه گوشت درست گردد همۀ بدن درست می گردد، واگر فاسد شود همۀ بدن فاسد می شود، آگاه باشید که آن تکه گوشت همانا قلب است}. قلب جای ایمان وپرهیزگاری یا جای کفر وشرک ونفاق می باشد، حضرت پیامبر ص میفرماید: «التَّقْوَى هَاهُنَا ـ وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاثَ مَرَّاتٍ ـ » مسلم. ترجمه: {تقوا وپرهیزگاری اينجاست. و به سینۀ خود اشاره نموده عبارت را سه بار تکرار کردند}.

◖ **وایمان عبارت از اعتقاد (باور داشتن) وقول وعمل است،** اعتقاد قلب وقول زبان، وعمل قلب وجوارح (اعضای بدن). پس دل ایمان می آورد وتصدیق میکند، و در نتیجۀ آن، گفتن کلمۀ شهادت بر زبان جاری میگردد، سپس قلب کارهای خود را – از محبت و ترس و امید - انجام میدهد، آنگاه زبان به ذکر گفتن و خواندن قرآن کریم می جنبد، و دیگر اعضای بدن به سجود ورکوع و دیگر اعمال نیکی که بنده را به الله قریب می سازد کار میکند. خلاصه اینکه بدن تابع قلب است که هیچ چیزی در قلب قرار نمی گیرد مگر اینکه موجب ومقتضای آن در بدن آشکار می گردد به هرگونـﻪای که باشد.

**اعمال قلوب**

◖ **و مراد از اعمال قلبي:** همانا اعمالی است که جای آن در قلب میباشد و به قلب ارتباط دارد، بزرگترین آن اعمال: ایمان به الله است که در قلب می باشد، و از ضمن ایمان: تصدیق کردن واقرار نمودن است. علاوه از آن دیگر اعمالی که در قلب بنده نسبت به پروردگارش واقع میگردد همچون: محبت، ترس، امید، انابت (بازگشتن بسوی الله )، توکل، صبر، یقین، وفروتنی وامثال آن، همه اعمال قلبی اند.

◖ **و هر عملی از اعمال قلب ضد آن را کردن مرضی از مرضهای قلب میباشد؛** مثلاً ضد اخلاص ریاء، وضد یقین شک، وضد محبت بدبینی است، و این چنین دیگر اعمال قلبی از خود ضد دارد. وهرگاه از اصلاح نمودن قلبهای خویش در غفلت بمانیم گناهان بر آن روی هم جمع شده هلاکش سازند، پیامبرص ميفرمايد: « إنَّ العَبْدَ إذا أخْطَأَ خَطِيْئَةً نُكِتَ في قَلْبهِ نُكْتَةٌ فَإنْ هُوَ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ صُقِلَتْ فِإنْ عَادَ زيْدَ فِيْهَا وَإنْ عَادَ زيْدَ فِيْهَا حَتَّى تَعْلو فِيْهِ فَهُوَ الرَّانُ الذَّيْ ذكَرَ الله: ﱹﭹﭻﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﱸ » الترمذي. ترجمه:{البته بنده وقتیکه گناهی را مرتکب می شود در قلب او یک نقطۀ سیاهی کوبیده می شود، پس اگر از آن گناه دست کشید و آمرزش خواست و توبه کرد آن نقطۀ سیاه پاک می شود، و اگر به گناه بازگشت نقطۀ سیاه دیگری بر آن اضافه می شود، و اگر بار دیگر به گناه بازگشت نقطۀ دیگری بر آن اضافه می شود تا که سیاهی قلب او را فرا گیرد، پس این همان «ران» (زنگی) است که الله تعالی در این آیت یاد کرده است: ﱹﭹﭻﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﱸ ترجمه: {هرگز چنین نیست (که کافران می پندارند) بلکه آنچه مرتکب شدند بر دلهایشان زنگ بسته است}. و نیز آنحضرتص فرمودند: « تُعْرَضُ الْفِتَنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُودًا عُودًا فَأَيُّ قَلْبٍ أُشْرِبَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ: عَلَى أَبْيَضَ مِثْلِ الصَّفَا فَلاَ تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالأَرْضُ، وَالآخَرُ أَسْوَدُ مُرْبَادًّا كَالْكُوزِ مُجَخِّيًا لاَ يَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَلاَ يُنْكِرُ مُنْكَرًا إِلاَّ مَا أُشْرِبَ مِنْ هَوَاهُ » مسلم. ترجمه:{فتنـﻪها بر دلها همچون بریا شاخه شاخه عرضه می شود، پس هر دلی که آن را آشامید (پذرفت و جای داد) در او نقطۀ سیاهی کوبیده می شود، و هر دلی که آن را نه پذرفت در او نقطۀ سفیدی کوبیده می شود، بلاخره دلها بر دو تقسیم می شوند: دلی سفید همچون «سنگ صاف ولغزان وروشن» تا زمانی که آسمانها و زمین برجاست هیچ فتنـﻪای در آن زیان نمی رساند. ودلی سیاه تیرﻩرنگ همچون کوزۀ سرخمیده که نه معروفی را می شناسد و نه منکری را انکار می کند مگر آنچه که هوا و هوس او آن را بیاشامد}.

◖ **و شناختن عبادتهای قلبی بر بنده زیادتر فرض ومهم است از شناختن اعمال دیگر اعضای بدن؛** زیرا اعمال قلب اصل واساس بوده واعمال سایر اعضای بدن از آن جدا می شود، و آن را کامل وتمام میکند، پیامبرص ميفرمايد: « إنَّ اللهَ لا يَنْظُر ُإلى صُوَركُمْ وَأمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ ينْظُرُ إلى قُلُوْبكُمْ وَأعْمَالِكُمْ» مسلم. ترجمه:{به تحقيق الله تعالي بسوي صورتها و داراییﻫـای شما نمی نگرد، ولیکن به سوی دلها و کردارهای شما می نگرد}. پس قلب جای علم و فکر و اندیشدن است، ازینرو برتری وافزونی مردم بر یکدیگر در نزد الله بر وفق آنچه میباشد که در قلب قرار گرفته است از قبیل: ایمان ویقین واخلاص وهمانند آن. حسن بصری/ ميفرمايد: سوگند به الله! ابو بكرس آنها را نه بنماز و نه بروزه سبقت کرده است، بلکه آنها را به آنچه از ایمان که در قلب او قرار گرفته بود سبقت نمود.

◖ **واعمال قلب بر اعمال جوارح (دیگر اعضاي بدن) از چند جهت برتری دارد:1)** نادرست شدن عبادت قلبی شاید عبادتهای جوارح را ویران سازد؛ مثل ریاکاری در عمل. **2)** اعمال قلب اصل واساس است پس هرگاه از بنده کدام لفظ یا حرکتی بدون قصد قلب واقع گردد، به علت آن مؤاخذه نمی شود. **3)** اعمال قلب سبب مقامها ومنزلتهای بلند در جنت میباشد، مثل زهد. **4)**اعمال قلب نسبت به اعمال جوارح سختﺗـر و دشوارتر است، امام ابن المنكدر/ ميگوید: چهل سال رنج وزحمت نفسم را برداشت کردم تا برایم گردن نهاد. **5)** اثر آن نیکوتر است ؛ مثل محبت برای الله. **6)** پاداش آن بزرگتر است، ابو درداءس میگوید: یک ساعت بفکر واندیشه فرو رفتن بهتر است از زنده داری یک شب. **7)** اعمال قلب سایر اعضای بدن را در حرکت می‌آورد. **8)** اعمال قلب باعث بزرگ گردیدن یا کم شدن یا از بین رفتن پاداش عبادتهای جوارح میگردد ، مثل خشوع در نماز. **9)** گاهی اعمال قلب عبادت جوارح را عوض می شود، مثل نیت کردن صدقه در حالی که مال بدست ندارد. **10)** پاداش بعض اعمال قلبی حد واندازه ندارد، مثل: صبر وشیکیبائی. **11)** پاداش آن همیشه روان میباشد هرچند جوارح از عمل کنده شود یا از آن عاجز ماند. **12)** اعمال قلب پیش از عمل جوارح وهمچنان همراه آن میباشد.

و قلب پيش از شروع جوارح در عمل به چند مراحل گذر میکند: **1) هاجس:** و او عبارت از چیزی ست كه اول بار در قلب وارد مى شود. **2) خاطره:** و او چیزی ست که در قلب ثابت می‌ماند. **3) حديث نفس:** و او عبارت است از تردد قلب در بارۀ کردن یا نکردن فعل. **4) هم:** در این مرحله کردن آن فعل نزد او ترجيح مي يابد. **5) عزم:** و او نيت محكم وعزم استوار در بارۀ انجام دادن آن فعل است. در سه مرحلۀ اول در باب حسنات اجر نمیداشته باشد و در باب نافرمانیﻫـا گناه نمیداشته باشد. اما در مرحلۀ «هم» اگر قصد نیکویی کند برایش حسنه نوشته می شود و اگر قصد بدی کند بر وی گناه نوشته نمی شود. سپس اگر از مرحلۀ «هم» گذشته به مرحلۀ «عزم» برسد اگر عزم او بر کار خیر باشد اجر میگیرد و اگر بر کار بد باشد گنهگار می شود اگرچه آن فعل را انجام ندهد؛ زیرا ارادۀ محکم با قدرت و توانایی ملزم می شود که آن فعل صورت گیرد. الله تعالی میفرماید:ﱹﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﱸترجمه:{ به راستی کسانی که دوست می دارند فاحشه در میان کسانی که ایمان آورده اند منتشر گردد برایشان عذاب دردناک است}. وجناب پیامبر الله ص میفرماید: « إذا التقَى المسلمَانِ بسَيفَيهِما فالقَاتلُ والمقتُولُ في النَّار ِ، فقلت: يا رسول الله، هذَا القاتلُ فمَا بَالُ المقتُولِ ؟ قالَ: إنهُ كانَ حَرِيصَاً علَى قتلِ صَاحِبِهِ »البخاري. ترجمه: {هرگاه، دو فرد مسلمان (بقصد كشتن يكديگر) با شمشير، در برابر هم قرار گيرند، قاتل ومقتول هر دو به دوزخ خواهند رفت». گفتم: يا رسول الله! دليل دوزخي بودن قاتل، معلوم است. اما مقتول چرا به دوزخ مي رود؟ فرمود: «بدليل اينكه او نيز بر كشتن برادر مسلمانش حريص و آزمند بود»}.

**اگر بر انجام نمودن گناهی عزم محکم کند سپس آن را ترک کند آنگاه او بر یکی از چهار حالت میباشد:** 1) آنکه آن گناه را ترس از الله ترک کند : درین حالت اجر میگیرد. 2) آنکه آن گناه را ترس از مردم ترک کند: درین حالت گنهگار می شود زیرا ترک کردن گناه یک نوع عبادت است که باید برای الله باشد. 3)آنکه آن گناه را از روی عجز و ناتوانی ترک کند بدون اینکه اسباب ووسایل رسیدن بآن را انجام دهد: درین حالت نیز گنهگار می شود بسبب نیت محکمش. 4) آنكه آن گناه را از روی عجز و ناتوانی ترک کند لیکن بعد از انجام دادن اسباب و وسایل رسیدن بآن، مگر به مراد ومرام خود نرسید: درين حالت همچون فاعل آن گناه کامل می گیرد؛ زیرا ارادۀ محکم با انجام دادن آنچه ممکن است از اسباب رسیدن به گناه، صاحب خود را در مرتبه مرتکب آن گناه می رساند – چنان که در حدیث گذشته بیان گردید – و هرگاه عمل با «هم» یکجا شد در مقابل آن سزا داده می‌شود برابر است که انجام آن مقدم باشد یا مؤخر، بناءً کسی کار محرمی را یکبار انجام دهد سپس عزم کند که هرگاه بر ارتکاب آن قدرت یافت آن را انجام خواهد داد، درین صورت او بر گناه خود پافشار بوده و در مقابل این نیت سزا داده می شود و اگرچه نیت او عملی نشود.

◖ برخى از اعمال قلوب :

◖ نيت**:** نيت بمعناي اراده و قصد است، وعمل هرگز بدون او درست نمی گردد وقبول نمی شود، پیامبرص میفرماید: « إِنَّمَا الأعْمَالُ بالنِّياتِ وإنَّمَا لِكُلِّ امْريءٍ مَا نَوَى » متفق عليه. ترجمه:{ اعمال به نيتﻫـا بستگي دارند و با هر كس، مطابق نيتش رفتار مي شود}. امام ابن مبارک/ میگوید: بسا عمل خرد است که آن را نیت زیاد میسازد، وبسا عمل بزرگ است که نیت آن را خرد میسازد. و امام فضیل/ میگوید: الله تعالی از تو تنها نیت و ارادﻩات را میخواهد، پس اگر عملت برای الله باشد، آن را اخلاص نامیده می شود، واخلاص اینست که عمل برای الله باشد و کسی دیگری را در آن نصیب نباشد، واگر عمل برای کسی دیگری باشد آن را ریا یا نفاق یا چیزی دیگری نامیده می شود.

فايده: همۀ مردم هلاک اند مگر علما و دانشمندان، وهمۀ علما هلاک اند مگر عمل کنندگان، وهمۀ عمل کنندگان هلاک اند مگر مخلصان، پس نخستين وظیفۀ هر بنده كه ميخواهد طاعت الله را انجام دهد آموختن نیت است، سپس آن را به عمل کردن درست میسازد بعد ازینکه حقیقت صدق و اخلاص را خوب بفهمد، عمل بدون نیت رنج بی فایده است، و نیت بدون اخلاص ریا وخودنمایی است، و اخلاص بدون تحقق یافتن ایمان گرد پراگنده است.

**واعمال بر سه نوع اند: 1)** **گناهﻫـا:** نيت خوب گناه را به طاعت تبدیل نمی کند، بلکه اگر بالاي گناه نیت بد اضافه شود جرم آن را دوچند میسازد. **2) مباحات** (کارهای حلال وجایز) **:** هیچ چیزی از مباحات نیست مگر اینکه در او نیت یا نیتها وجود دارد، وبنده اگر بخواهد آن را به طاعتها مبدل بسازد می تواند، بذریعۀ نیت. **3) طاعات:** طاعات در اصل صحتش و همچنان در بارۀ دو چند شدن پاداشش به نیت ارتباط دارد([[24]](#footnote-25))، پس اگر نیتش ریا و خودنمایی باشد گناه و شرک اصغر می گردد وشاید به شرک اکبر برسد، و این نوع بر سه گونه است: **1]** علت انجام عبادت در اساس، ریاکاری وخود را به مردم نشان دادن باشد: این گونه عمل شرک بوده وعبادت را باطل میسازد. **2]** عمل در اساس برای الله باشد سپس بر آن نیت ریا داخل گردد: درین حالت می بینیم؛ اگر آخر عبادت به اولش ارتباط نداشت– همچون: صدقه – اول آن درست، وآخرش باطل میباشد. واگر آخر آن به اولش ارتباط داشت - همچون: نماز – این گونه عمل بر دو حالت می باشد: **أ)** اینکه ریا را دفع کند: درین حالت ریا بر عمل او تأثیر نمی کند. **ب)** اینکه بر ریا دوام دهد و آرام گیرد: درین حالت همۀ آن عبادت باطل می گردد. **3)** ریایی که بعد از ادای عمل وارد شود: این یک گونه وسوسهﻫـایست که هیچ تأثیری نمی گذارد نه بر خود عمل و نه بر عامل آن. و باید دانست که در زمینه راهﻫـای زیاد وپنهانی برای ریا وجود دارد، که شناخت آن و از آن پرهیز کردن لازم و واجب است.

**اما اگر قصد او از عمل صالح بدستﺁوردن چیزی از دنیا بود؛ درین حالت اجر یا گناه او به اندازۀ نیتش میباشد،** و این گونه عمل بر سه حالت است: **1)** علت انجام عمل صالح تنها دنیا طلبی باشد، همچون کسی که مردم را در نماز تنها به غرض مال امامت میکند، این شخص گنهگار و از اجر محروم میباشد، پیامبرص میفرماید: « مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا ممَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ الله لا يَتَعَلَّمُهُ إِلا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنْ الدُّنْيَا لمْ يجِدْ عَرْفَ الجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » أبو داود. ترجمه:{ کسی که علمی را بیاموزد که آن علم از جمله اعمالی ست که ذریعۀ آن خشنودی الله جسته می شود، ولی او آن علم را نمی آموزد مگر برای بدستﺁوردن متاع دنـیا، این شخص در روز قـیامت بوی جنت را هم نمی یابد}. **2)** عمل را هم برای خشنودی الله و هم برای دنیا انجام دهد؛ این شخص ناقص ایمان وناقص اخلاص میباشد، مانند کسی که به غرض تجارت و نیز به غرض ادای عبادت حج میکند پس اجر او باندازۀ اخلاصش میباشد. **3)** عمل را تنها برای الله انجام دهد ولیکن در مقابل آن، مزدی گیرد تا بر ادای آن عمل کمک شود؛ این شخص اجرش کامل بوده و بسبب مزدی که گرفته است از اجر او کاسته نمی شود، پیامبرص میفرماید: « إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ الله » البخاري.ترجمه:{به تحقیق سزاوارترین چیزی که در مقابل آن مزد می گیرید کتاب الله است}.

و بدان که عملﮐـنندگان مخلص بر چند مرتبه اند: 1) مرتبۀ پاینﺗـر**:** و او عبارت ازینست كه طاعت را به امید ثواب و ترس از عقاب انجام دهد. 2) مرتبۀ میانه: و او عبارت ازینست که طاعت را برای شکر الله وفرمانبرداری او ادا کند. 3) مرتبۀ بلندتر: و او عبارت ازینست که طاعت را برای محبت وتعظیم و بزرگواری و قدردانی الله انجام دهد، که این مرتبه، مرتبۀ صدّیقین است.(**[[25]](#footnote-26)**)

◖ توبه: هميشه وهمواره توبه کردن واجب است. در واقع ارتکاب گناه و اشتباه دور از طبع انسان نيست؛ زيرا همانطور که پيامبر اسلامص فرموده‌اند: « كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ »الترمذي**.** ترجمه: {همة انسانها دچار خطا و مرتکب گناه مي‌شوند اما بهترين خطاکاران، آناني هستند که توبه مي‌کنند}. يا آنجا که مي‌فرمايند: « لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللهُ بِكُمْ وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ » **مسلم.** ترجمه: {اگر شما انسانها دچار خطا نمي‌شديد خداوند نسل شما را از ميان بر مي‌داشت وقومي را جايگزين شما مي‌کرد که مرتکب گناه مي‌شدند اما سريعاً استغفار مي‌کردند و از خدا طلب بخشايش مي‌نمودند}. مشکل در اصرار بر ارتکاب گناه و به تأخير انداختن توبه است، که این خود گناه دیگری است.

شيطان تلاش مي‌کند که در هفت مرحله با انسان پيکار کند تا در يکي از آنها بر وي پيروز شود: او ابتدا تلاش مي‌کند انسان را به **کفر و شرک** مبتلا کند، و اگر نتوانست سعي مي‌کند وي را دچار **بدعت در اعتقاد** نموده و او را از پيروي رسول اللهص و يارانش باز دارد. اگر در اين مرحله نيز بر او پيروز نشود، تلاش مي‌کند او را دچار **گناهان کبيره** نمايد، و اگر در اين مرحله ناکام بماند، سعي مي‌کند به **گناهان صغيره** او را دچار کند، و در صورت ناکامي در اين مرحله نيز شيطان تلاش مي‌کند تا آنقدر انسان را به انجام **مباحات** (کارهاي غيرديني اما جايز) مشغول کند (که وي را از عبادت باز دارد). در مرحلة آخر وقتي که شيطان در مراحل ششگانة فوق نااميد شد سعي مي‌کند با مشغول کردن انسان به **عباداتي که از فضيلت کمتري برخوردار است** او را از عبادات پرفضيلت که اجر فراوان دارد باز دارد، اگر آن را هم نتوانست **شیطانهای انس وجن** را بر او مسلط میکند.

**وگناهان بر دو قسم اند: 1) کبائر**: گناهاني است که در دنيا براى آن حد و مجازاتى قرار داده شده است، يا براى آن عقابى در آخرت در نظر گرفته شده است، و يا غضب و لعنت و نفرين، و يا نفى ايمان از مرتكب شوندة آن ذکر شده است. **2) صغائر:** که گناهان غيرکبيره را در برمي‌گيرد.

**اما شروط پذيرش توبه عبارتند از: 1)** دورى جستن از ارتکاب گناه. **2)** پشيماني و ندامت از ارتکاب گناهان پيشين. **3)** مصمّم‌شدن بر اينکه در آينده مرتکب آن گناه نشود. حال اگر گناه در رابطه با حقّ مردم باشد، مي‌بايست با جبران مافات، حقوق آنان را بازگرداند. ([[26]](#footnote-27)) **و در زمینه اسباب وعواملي وجود دارد که گناهان صغيره را به گناهان کبيره تبديل میکند، مهمترین آن امور ذیل است: 1)** اصرار و پافشاري بر ارتکاب گناهان صغيره. **2)** تکرارکردن آنها. **3)** کوچک شمردن آنها. **4)** افتخارنمودن به ارتکاب آنها. **5)** ارتکاب آن گناهان به صورتي آشکار و در ملأ عام.

وتوبه در مورد همه گناهان پذرفته می شود. و تا برامد آفتاب از غروبگاهش یا جان به غرغره رسیدن وقت توبه باقی می ماند. و جزا و پاداش آن فردي که در توبه‌اش صادق باشد اينست که خداوند گناهان او را به حسنات تبديل مي‌کند هر چند كه گناهان او بسيار زياد باشد.

**ومردم در بارۀ توبه چهار رسته اند: 1)** تایبی که بر توبۀ خویش تا آخر عمرش ثابت قدم بوده، هرگز فکر بازگشت به گناه را نمی کند، مگر لغزشهای که هیچ یکی از بشر از آن رها نیست، اینست استقامت وپافشاری در توبه، و اینگونه تایب سبقـﺖکن وپیشتاز است به سوی نیکیﻫـا، واینگونه توبه را توبۀ نصوح گفته میشود، و نفسی که چنین توبه کرده است نفس مطمئنه (نفس آرام وخشنود) می‌باشد. **2)**تایبی که بر طاعتهای بزرگ واساس پایبند است، مگر از گناهانی که گاهی گاهی بدون قصد در آن واقع می شود رهایی ندارد، ولیکن او بدون تصمیم مسبق به آن گناه مبتلا می شود، و هر گاه در چیزی از آن گناهان واقع شود خویشتن را سرزنش و ملامت می کند، وپیشیمان شده تصمیم می گیرد که از اسباب وقوع در آن گناه خودداری خواهد کرد. نفس این شخص نفس لوامه (نفس ملامت کننده) است. **3)** شخصی که توبه کند و مدتی بر توبۀ خود پافشاری کند سپس بر او شهوتش غالب آمده و او را در برخی از گناهان دچار سازد، با آن هم او بر طاعتها مواظبت دارد، ویک دسته از گناهان را - با اینکه نفسش خواهش دارد وقدرت آن را هم دارد - ترک میکند، تنها یک یا دو شهوتی بر او غالب آمده است، و هرگاه از آن دست برداشت پشیمان می شود، و خویشتن را وعده میکند که از گناه توبه خواهد کرد، نفس این شخص نفس مسئوله (پرسش شونده) است، واز نگاۀ اینکه توبه را به تأخیر می اندازد عاقبت خطرناکی در پیش دارد، زیرا شاید پیش از توبه کردن بمرد، و اعمال به خاتمه تعلق دارد. **4)** شخصی که توبه کند و مدتی بر توبۀ خود پافشاری کند سپس سرگرم به گناهان بازگردد بدون اینکه نفس خود را به توبه کردن وعده دهد، و بدون اینکه بر فعل خود افسوس کند، نفس این شخص نفس اماره بالسوء (بسیار به بدی امرکننده) است، و در بارۀ این شخص از خاتمۀ بد بايد ترسيد.

◖ صدق **(راستی و درستی)**: صدق اصل واساس همۀ اعمال قلوب است. ولفظ «الصدق» در شش معانی استعمال می شود: 1) راستی در سخن. 2) راستی در اراده وقصد (اخلاص). 3) راستی در عزم وتصمیم. 4) راستی در وفا به آنچه عزم نموده. 5) راستی در کردار که ظاهر (بیرون) آن، موافق باطن(درون) آن باشد مثل خشوع در نماز. 6) راستی در تحقیق نمودن تمام مقامات دین که بلندترین و ارجمندترین درجـﻪها ومنزلـﻪها بشمار می رود، مثل راستی در ترس و امید از الله، و بزرگ داشتن او تعالی، و راستی در زهد و در خشنودی ومحبت و دیگر اعمال قلوب. پس هر که در تمام امور گذشته به صدق و راستی موصوف شود، او صدّیق (بسیار راستگو و راستکار) میباشد؛ زیرا او در صدق و راستی خود به مقام بسیار بلند رسیده است، آنحضرتص میفرماید : **«**عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِى إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِى إِلَى الجَنَّةِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ الله صِدِّيقًا **»** متفق عليه. ترجمه:{ به صدق وراستی پایبند باشید؛ زیرا صدق وراستی به سوی نیکویی راهنمایی میکند، ونیکویی به سوی جنت میکشد. وشخص، همواره راست میگوید ودر جستجوی راستگویی میباشد تا اینکه نزد الله صدّیق (بسیار راستگو و راستکار) نوشته شود}.

وکسی که حق بر او پوشیده شود ودر طلب وجستجو آن به صدق وراستی بکوشد - دور از هوا وهوس نفس - غالباً موفق شده و به حق می رسد، واگر نه رسد هم خداوند او را معذور می شمارد.

وضد راستی دروغ است، واول بار که دروغ از نفس سرایت می کند به زبان رسیده و آن را فاسد میکند، سپس بدیگر اعضای بدن می رسد و اعمال آن را نیز فاسد میکند چنان که اقوال زبان را فاسد کرده بود، پس بدین گونه دروغ همه اقوال واعمال واحوال او را دربر گرفته فساد بر او محکم واستوار می گردد.

◖محبت و دوستى: شرینی ایمان بوسیلۀ محبت الله ورسولش ومؤمنان حاصل میگردد، آنحضرتص میفرماید: **«** ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيْهِ وَجَدَ بهِنَّ حَلاوَةَ الإيمانِ: أنْ يَكُوْنَ اللهُ وَرَسُوْلُهُ أَحَبَّ إليْهِ مما سِوَاهُمَا، وَأنْ يحبَّ المرْءَ لا يحبُّهُ إلا لله، وَأنْ يَكْرِهَ أنْ يَرْجِعَ إلى الكُفْر بَعَدَ إذ أنقَذَهُ اللهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أنْ يُلْقَى في النَّار **»** متفق عليه.ترجمه:{كسي كه اين سه خصلت را داشته باشد، شيريني ايمان را مي چشد: يكي اينكه: الله ورسولش نزد او نسبت به همه چیزها محبوﺏتر و دوسـﺖتر باشد. دوم اينكه: محبتش با هر كس، فقط بخاطر خوشنودي الله باشد. سوم اينكه: برگشتن به سوي كفر - بعد ازینکه الله تعالی او را از آن نجات داد- برايش مانند رفتن در آتش، ناگوار باشد}. پس هرگاه درخت محبت و دوستی در دل کاشته شود، و آن را به آب اخلاص وپیرویی آنحضرتص سیراب کرده شود، آنگاه محبت او، انواعی از میوﻩها را لحظه به لحظه باذن پروردگارش برآورده ارزانی میکند، **و این محبت بر چهار نوع است: 1)**محبت الله؛ که اصل واساس ايمان است. **2)** دوست داشتن در راه الله، وهمچنین بدبینی در راه او تعالی که این امر بر بندۀ مؤمن واجب است.([[27]](#footnote-28)) **3)** در کنار محبت الله، محبت غير او نيز در دل جاي گيرد، اين همان شريک قراردادن غير الله در محبتى است که داشتن آن نسبت به الله، بر ما واجب است، مانند محبت مشرکان به خدایان دروغینشان. اين محبت، خود، اساس شرک است. **4)**محبت طبيعي که انواع مختلفي دارد مانند: محبت از روي احترام، مثل محبت نسبت به پدر و مادر، محبت از روي دلسوزي وترحّم، مثل دوست داشتن فرزند، محبت به خاطر وجود شباهتهايي متعدد، مثل دوست داشتن سائر انسانها. ومحبت فطري و ذاتي، چون دوست داشتن غذا. این همه جایز بوده و از انواع محبت طبيعي محسوب مي‌شوند. و اگر میخواهی تو را الله دوست بدارد باید در دنیا زهد کنی، پیامبر ص میفرماید: «ازْهَدْ في الدُّنْيَا يحبكَ اللهُ » ابن ماجه. ترجمه:{در دنیا زهد کن الله تعالی دوستت میدارد}.

◖ توكل: و او همانا اعتماد قلب بر الله در بدست آمدن چیزی گوارا یا دور شدن چیزی ناگوار است، که آن هم همراه با ثقت کامل به الله و انجام اسباب مشروعه می باشد. بناءً ترک اعتماد قلبی طعن است در توحید بنده، و ترک اسباب عجز ونقص است در عقل او. توکل پیش از شروع در کار میباشد، و او نتیجه و ثمرۀ یقین است. **توکل بر سه نوع است: 1) توکل واجب**: و او توکل بر الله در اجرای اموری است که جز الله تعالی کسی دیگر آن را اجرا کرده نمی تواند، همچون شفا دادن مریضان. **2) توکل محرم**: و او بر دو قسم است: أ) شرک اکبر، و او عبارت از اینست که بنده بشکل کامل وکلی بر اسباب اعتماد کند، وگمان برد که آن اسباب بذات خود و بدون مداخلۀ کسی، در جلب نمودن منفعت یا دفع ساختن مضرت تأثیر میکند([[28]](#footnote-29)). ب) شرك اصغر، همچون اعتماد بر شخصی در بدستﺁمدن رزق و روزی، مگر به این گمان نیست که آن شخص بذات خود و بدون مداخلۀ کسی، تأثیر میکند ولیکن دلبستگی او به آن شخص دلالت میکند که او آن را از مجرد سبب برتر میداند. **3) توکل جائز**: و او عبارت از اینست که انسان یک کسی را از طرف خود وکیل قرار دهد و بر او - در اجرای کاری که در توان اوست - اعتماد کند مثل خرید وفروش. لیكن درین حالت جایز نیست که برای او بگوید: «توكلت على الله ثم عليك» یعنی: من اول بر الله باز بر تو توکّل کردم. بلکه شایسته اینست که بگوید: « وكَّلتك» یعنی: تو را وکیل ساختم.

◖ شكر **(سپاه گذاری):** که حقیقـﺖآن نمایان شدن اثر نعمت الهی است بر بنده در قلبش بحیث ایمان، ودر زبانش بحیث حمد وثنا، و در اعضای بدنش بحیث عبادت و پرستش. وشکر بذات خودش مطلوب است، ولی صبر وسیلهﺍی است به سوی چیزی دیگر. و شکر بذریعۀ قلب وزبان ودیگر اعضای بدن انجام میگیرد، ومعنای آن اینست که نعمت الهی را در طاعت وفرمانبرداری او تعالی استعمال کرد.

◖ صبر: وحقیقـﺖآن ترك کردن گله وشکایت برای غير الله ـ از درد بلا و مصیبت ـ وصرف آن به سوی الله است. الله تعالی میفرماید: ﱹ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘﱸ ترجمه:{ جز این نیست که براي صابران پاداش شان تمام و بدون حساب داده خواهد شد}، و آنحضرتص میفرماید: **«** وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصبّرهُ اللهُ وَمَا أُعْطِيَ أحَدٌ عَطَاءً خيرٌ وأوسعُ من الصَّبْر **»** متفق عليه. ترجمه:{وهر که صبر وشکیبایی بجوید، الله تعالی او را صبر وشکیبایی می بخشد، وهیچ کسی را بخششی بهتر و فراخﺗـر از صبر داده نشده}. وحضرت عمر فرمودند: من به هیچ بلای مبتلا نشدم مگر اینکه الله تعالی را بر من در آن بلیه چهار فضل وکرم بود: یکی اینکه آن بلا در دینم نبود، دومی اینکه آن بلا بزرگتر نبود، سومی اینکه از خوشنودی به آن بلا محروم نگردیدم، چهارمی اینکه من در برابر آن بلا امید اجر وثواب دارم.

و صبر از خود مرتبهﻫـا دارد: پایینﺗـر آن: ترك گله و شكایت با ناپسندداشتن آن مصیبت است. ومیانهﺗـر آن: ترك گله و شكایت با خوشنودی از آن مصیبت است. وبلندتر آن: حمد وستایش الله گفتن بر آن بلا و مصیبت است. وکسی که ظلم شد باز او بر ظالم خود دعا کرد؛ پس او برای نفس خود انتقام گرفته، وحق خود را نیز گرفته است، و به این کار خود از دایره صبر بیرون آمده است.

و صبر بر دو قسم است: 1) صبر بدني: و او مراد ما نبوده و جای بحث ما نیست. 2) صبر نفساني بر خواهشات طبع وخوی، و بر مقتضی ودرخواست های هوا و هوس([[29]](#footnote-30)).

و تمام آنچه بنده در دنیا برخورد میکند بیرون از دو نوع نیست: أ) آنچه موافق هوا وهوس اوست، ودر این زمینه محتاج صبری است تا حق الله را در آن ادا نماید، که همانا شکرگذاری وصرف ناکردن آن در معصیت ونافرمانی او تعالی است. ب) آنچه مخالف هوا وهوس اوست، **واین نوع بر سه قسم است:** 1) صبر بر طاعت الله : وقدر واجبﺁن انجام فرﺽها، وقدر مستحبﺁن انجام نفلﻫـا است. 2) صبر از نافرمانی الله : وقدر واجبﺁن ترک کردن محرم، وقدر مستحبﺁن ترک کردن مکروه است. 3) صبر بر اقدار تلخ الله : وقدر واجبﺁن بازداشتن زبان است از گله کردن، و بازداشتن قلب از اعتراض گرفتن وخشم گرفتن بر تقدیر الله، و بازداشتن دیگر اعضای بدن از انجام آنچه که الله تعالی دوست ندارد، همچون نوحـﻪگری، و گریبان پاره کردن، و رخسار زدن وغیر آن. وقدر مستحبﺁن خوشنودی قلب است به آنچه که الله تعالی تقدیر کرده است.

**کدام یکی بهتر است**: توانگر شکرگذار یا گداه صابر وشکیبا ؟ اگر شخص توانگر مال و دارایی خود را در طاعت الله صرف کند یا آن را برای طاعت الله پسﺍنداز کند، در این حالت او از شخص گداه بهتر وبرتر میباشد، و اگر بیشتر مصرف او در مباحات باشد، در این حالت شخص فقیر وگداه از او بهتر میباشد، پیامبرص فرمودند: « الطَّاعِمُ الشاَّكِرُ بمنزلَةِ الصَّائِم الصَّابِرِ» أحمد. ترجمه: {خورندۀ شکرگذار در مرتبۀ روزه دار شکیبا است}.

◖ خوشنودى: واو عبارت از قناعت به چیزی واكتفا بآن است، و جای آن بعد از صورت گرفتن فعل است، وخوشنودی به قضا وقدر الهی از بزرگترین مقامات و مراحل بندگان نزدیک شدۀ الله است، و او از ثمار وآثار محبت وتوكل می باشد. و الله را دعا کردن تا مکروهی را از انسان دور سازد، مخالف با خوشنودی به قضای او تعالی نمی باشد.

◖ خشوع **(فروتني كردن)**: واو عبارت از تعظيم وشکستگی وخواری وزاری است، حضرت حذيفه فرمودند: با حذر باشید از خشوع نفاق. برایش گفته شد: خشوع نفاق چیست؟ فرمود: آنکه تن و بدن را خاشع و فروتن بینی در حالی که در قلب خشوعی وجود ندارد. ونیز فرمودند: نخستین چیزی که از دین تان گم میکنید خشوع است. و هر عبادتی که در آن خشوع باید کرد، اجر بر آن به اندازه خشوع در آن میباشد؛ مثل نماز که پیامبرص در بارۀ نمازخوان فرمودند که او را از اجر نمازش چیزی نیست مگر نیم آن، چهاریک آن، پنـﺞیک آن ... دﻩیک آن، بلکه گاهی شاید او را از اجر نمازش هیچ چیزی نباشد، و آن در وقتی که خشوع بطور کلی در نمازش وجود نداشته باشد.

◖ رجا **(اميد)**: و او عبارت از نگریستن به سعت و پهناوری رحمت الله است، وضد آن يأس وناامیدی است، و عمل کردن بر اساس رجا وامید بلندمرتبه تر است از عمل کردن بر اساس ترس وهراس؛ زیرا از رجا وامید گمان نیک به الله می روید، و الله تعالی در حدیث قدسی میفرماید: «أنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بي» مسلم. ترجمه:{من آنجا خواهم بود که بندﻩام به من گمان میکند}. **واو بر دو مرتبه است: مرتبۀ بلند:** واو از نصیب کسی است که طاعتی را انجام میدهد و از الله ثواب آن را امید دارد؛ حضرت عائشه ل فرمودند: يا رسول الله! آیتی که الله تعالی در آن میفرماید: ﱹﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖﱸ ترجمه:{ و آنانی که میدهند آنچه میدهند و دلهای ایشان ترسانست}. آیا مراد آن کسی است که دزدی میکند وشراب می نوشد، و او از الله می ترسد؟ فرمودند: «لا يَا بنْتَ الصِّدِيْقِ، وَلَكِنَّهُمْ الذَّيْنَ يُصَلُّوْنَ وَيَصُوْمُوْنَ وَيَتَصَدَّقُوْنَ، وَهُمْ يخَافُوْنَ أَلا يُقْبَلَ مِنْهُمْ، ﱹ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟﱸ» الترمذي. ترجمه:{ نه خیر ای دختر صدیق (ابو بکر) و لیکن آنها کسانی اند که نماز می خوانند و روزه می گیرند وصدقه میدهند و با آن هم می ترسند که الله تعالی اعمال ایشان را نپذیرد، اینانند که در نیکیﻫا به شتاب می کوشند}. **مرتبۀ پایین:** و او از نصیب بندۀ گنهگار است که توبه میکند و امیدوار است که الله تعالی او را بآمرزد. اما گنهگاری که بر گناه خود پافشار است وتوبه نمی کند و بر امید رحمت الله می باشد، این کار او «تمنّا» است نه «رجا» (تمنا: درخواست چیزی مستحیل یا مشکل. رجا: درخواست چیزی ممکن و میسّر) و این نوع امید ناپسند بوده، ونوع اول پسندیده است، پس بندۀ مؤمن دو صفت نیک را در خود جمعﺁوری نموده: نیکوکاری وترس از الله، ومنافق دو صفت بد را در خود جمعﺁوری نموده: بدی وایمن بودن از گرفت الله.

◖ ترس: و او عبارت از غم واندوهی است که در نفس انسان بسبب توقع چیزی نا گوار جای میگیرد. پس اگر وقوع آن چیزی ناگوار یقینی بود «خشیت» نامیده می شود، وضد آن «امن» است، وهرگز «ترس» ضد «رجا» نمی باشد؛ زیرا «ترس» از راه «رهبت» بوجود می آید، در حالی که «رجا» از راه «رغبت» بوجود می آید. و باید بین هریک: «محبت» و «ترس» و «رجا» جمع نمود.

ابن القيم: فرمودند: قلب در راه رفتن خود به سوی الله به منزلۀ پرنده است؛ پس «محبت» سر اوست، و«ترس» و «رجا» دو بال اوست، وهرگاه «ترس» در قلب خانه گرفت جای شهوات را در آن می سوزاند، و دنیا را از آن می کوچاند. و ترسی که حکم آن واجب است: همانا ترسی است که بنده را بر انجام واجبات و ترك محرمات باعث می شود. وترسی که حکم آن مستحب است: همانا ترسی است که بنده را بر انجام مستحبات و ترک مکروهات باعث می شود. و«ترس» بر چند نوع است: 1) ترس سر و تألّه (ترسی که در پنهانی و از جهت تعبّد و پرستش باشد) این نوع ترس باید تنها برای الله باشد، و صرف چیزی از آن برای غير الله شرك اكبر می‌باشد، مانند ترس از خدایان مشركين که مبادا ضرری یا مكروهی رسانید. 2) ترس محرم و او عبارت از اینست که ترس از مردم واجبی را ترك کند یا محرمی را مرتکب شود. 3) ترس جائز، و او همانا ترس طبيعي است، مثل ترس از گرگ وغيره.

◖ زهد: و او عبارت از بیﺭغبتی و بیﺍعتنایی به چیزی، و اهتمام به چیزی بهتر و خوبتر از آن است، وزهد در دنيا قلب و بدن را راحت می سازد، و رغبت در آن، غم و اندوه را می افزاید. و دوست داشتن دنيا سرمنشأ و اساس هر گناه و خطاست، و بغض وبدبینی آن سبب هر خیر و طاعت است، و حقیقت زهد در دنيا اینست که دنیا را از قلبت بیرون سازی، نه اینکه آن را از دستت بیرون کنی در حالی که قلبت به آن متعلق بماند، که این زهد جاهلان است. جناب پیامبرص میفرماید: « نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلْمَرْءِ الصَّالِحِ » أحمد. ترجمه: {مال صالح وشایسته چه خوب مالیﺳـت هنگامی که در اختیار مرد صالح ونیکوکار باشد}. وانسان فقیر وگداه را همراه مال و دارایی پنج احوال می باشد: 1) آنکه از بدست آوردن آن فرار کند بخاطری که او آن را بد می بیند و از بدی آن و مشغول گردیدن بآن خودداری میکند، صاحب این حال را «**زاهد**» می نامند. 2) آنکه بسبب بدست آمدن آن نه خوش شود، و نه هم آن را تا اندازﻩای بد بیند که او را اذیت کند، وصاحب این حال را «**راضي**» (خوشنود) می نامند. 3) آنکه وجود مال نزد او محبوﺏتر است از نابودنش زیرا او در آن مال رغبت دارد، مگر رغبت او تا اندازﻩای نرسیده که در طلب آن جد وجهد کند، بلکه اگر به آسانی آمد آن را گرفته وخوش می شود، و اگر محتاج رنج وماندگی باشد خود را در طلب آن مشغول نمی کند، وصاحب این حال را «**قانع**» (قناعت کننده) می نامند. 4) آنکه از جهت عجز و ناتوانی طلب مال را ترک کند، وگر نه او در مـال خیلی رغبت دارد، و اگر راهی به سـوی حاصل کردن آن دریـابد - اگرچه دشوار هم باشد- در طلب آن میکوشد، وصاحب این حال را «**حریص**» (مـال دوست) می نـامند. 5) آنکه از حد زیاد تنگدست بوده و به مال ضرورت دارد، مثل گرسنه و برهنه که نه خوراک و نه پوشاک دارد، وصاحب این حالت را «**مضطر**» (بیچاره و ناچار) می نامند.

دو مرد بنامهاي عبدالله و عبدالنبي، برحسب اتفاق با هم برخورد کرده و در مورد مسائلي چند به گفتگو پرداختند که در ذيل مي‌آيد. نقطه آغازين اين گفتگو، اين بود که عبدالله، نام عبدالنبي را خلاف تعاليم شرع مي‌دانست و آنرا عبوديت نسبت به غير خدا مي‌انگاشت.

**عبدالله:** آيا شما غير خدا را پرستش و عبادت مي‌کنيد؟

گفتگويي آرام و دوستانه

**عبدالنبي:** نه، من غير خدا را پرستش نمي‌کنم، من مسلمان هستم و تنها خدا را عبادت وپرستش مي‌کنم.

**عبدالله:** اما اين اسم مثل عبدالمسيح و امثال آن است که مسيحيان بر خود مي‌گذارند. هر چند اين کار مسيحيان جاي تعجبي ندارد چون آنان عيسي؛ را مي‌پرستند اما هر کس اسم شما را بشنود فکر مي‌کند شما نيز پيامبر اسلامص را پرستش مي‌کني، حال آنکه در اعتقادات مسلمانان، محمد تنها بنده و پيامبر خداست.

**عبدالنبي:** محمّدص، بهترين انسانها و سَرْوَر همه پيامبران است. ما با اين نوع نامها، به خود اسم تبرّک مي‌جوييم، از طريق مقام و منزلت ايشان، قصد تقرب به درگاه الهي را داريم و به خاطر حرمت و شرافت اين اسمها، شفاعت ايشان را خواستاريم. از طرفي ديگر نام برادر و پدرم هم عبدالحسين و عبدالرسول است. اين نامها از قديم الايام در ميان مردم رايج بوده، شما هم اينقدر سخت‌گير نباش، دين اسلام، ديني است سهل و آسان گير.

**عبدالله:** اين امر زشت و ناپسندي که شما می فرمایید بدتر از مسألة نامهاست. در واقع شما از غير خدا چيزي را مي‌خواهيد که در توان او نيست، فرق هم نمي‌کند که اين فرد، محمد ص باشد يا ديگر صالحاني چون حسين س و امثال او. اين با توحيدي که خداوند آنرا به ما امر فرموده، ونيز با مفهوم (لا إله إلا الله) منافات دارد. من براي اينکه اهميت اين مسأله وعواقب وخيم آنرا براي شما بهتر و واضح‌تر تبيين کنم چند سؤال از شما مي‌پرسم، البته اين را بدان که هدف من از اين کار تنها رسيدن به حق وپیروی از آن، و شناخت باطل و خوداز آن، و امر بمعروف و نهی از منکر است. اما قبل از هر چيز دو آيه را به عنوان مقدمة بحثمان ذکر مي‌کنم. اولين آيه اينست : ﱹ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﱸ، (النور:51). «سخن مؤمنان، هنگامى كه بسوى خدا ورسولش دعوت شوند تا ميان آنان داورى كند، تنها اين است كه مى‏گويند: شنيديم و اطاعت كرديم!». و آية ديگر: ﱹ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﱸ. (النساء:59). «اگر در چيزي اختلاف و نزاع داشتيد آن را به خدا (قرآن) و پيغمبر (سنت او) برگردانيد».

عبدالله**:** دوست من، شما مدّعي هستيد که موحّد و يکتاپرستيد. بگو معني و مفهوم (لا إله إلا الله) چيست؟

**عبدالنبي:** توحيد اينست که باور داشته باشي خداوند وجود دارد و اوست که آسمانها و زمين را خلق کرده، اوست که زنده مي‌کند و مي‌ميراند، و اوست که امور عالم را در دست دارد واوست روزي دهندة آگاه و دانا.

**عبدالله:** اگر مفهوم توحيد، فقط اين باشد، در اين صورت، فرعون، ابوجهل و ديگر کفار ومشرکان نيز يکتاپرست هستند؛ زيرا هيچکس اين مسائلي را که شما بيان نموديد انکار نمي‌کند. حتّي فرعون هم که ادعاي خداوندي مي‌کرد، در دل به اين موارد اعتقاد داشته، قرآن هم در اين مورد مي‌فرمايد : ﱹ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﱸ.(النمل:14).«(ستمگران و مستکبران) از روى ظلم و سركشى معجزات نُه گانه موسى؛ را انكار كردند، در حالى كه در دل به آن يقين و اطمينان داشتند». اما فرعون فقط آنزمان که در دريا و هنگام غرق‌شدن، مرگ را به چشم ديد، اين باور را بر زبان آشکار کرد. دوست من بايد دانست که حقيقت توحيدي که خداوند به خاطر اثبات و بيان آن، پيامبران را به ميان انسانها فرستاد، کتابها بر آنان نازل فرمود و قريش وديگر کفار برای آن به قتل رسيدند اين است که تنها خداوند را عبادت کنيم. و عبادت نامیست بسیار جامع که هر آنچه را خدا دوست دارد و از آن خشنود شود – اعم از اقوال و اعمال باطنه که به قلب ارتباط دارد یا ظاهره که به دیگر اعضای بدن ارتباط دارد - در بر مي‌گيرد و مراد از (إله) در (لا إله إلاّ الله) همان معبودیست که عبادت و پرستش تنها برای او شایسته است.

**عبدالله:** دوست من! سؤال ديگري مي‌پرسم. آيا مي‌داني چرا پيامبران که اولين آنان نوح؛ است در ميان انسانها مبعوث شدند؟

**عبدالنبي:** براي اينکه مشرکان را به پرستش خداى يكتا فرا خوانند و آنان را از شرک ورزيدن باز دارند.

**عبدالله:** خوب مي‌توانيد به من بگوييد چرا قوم نوح؛ مشرک بودند و شرک مي‌ورزيدند؟

**عبدالنبي:** نه نمي‌دانم.

**عبدالله:** خداوند نوح؛ را به ميان قومش فرستاد چون آنان در مورد صالحان خود چون (وَدّ، سُواع، يغُوث، يعُوق و نَسْر) راه مبالغه در پيش گرفته بودند.

**عبدالنبي:** منظورت اينست که وَدّ، سواع و امثال آنها، اسم صالحان قوم نوح بود، و نه نام جباران کافر آن قوم؟

**عبدالله:** بله اين اسمها، نام صالحان آن قوم بود که مردم آنان را به الهه‌هايي مبدّل ساختند. عرب هم راه آنان را طي کرد. ابن عباس م در اين خصوص چنين گفته است : **«** صَارَتِ الأوْثَانُ الَّتِي كَانَتْ فِي قَوْمِ نُوحٍ فِي الْعَرَبِ بَعْدُ، أَمَّا وَدٌّ فكَانَتْ لِكَلْبٍ بِدَوْمَةِ الْجَنْدَلِ، وَأَمَّا سُوَاعٌ فكَانَتْ لِهُذَيْلٍ، وَأَمَّا يَغُوثُ فَكَانَتْ لِمُرَادٍ ثُمَّ لِبَنِي غُطَيْفٍ بِالْجُرْفِ عِنْدَ سَبَأٍ، وَأَمَّا يَعُوقُ فَكَانَتْ لِهَمْدَانَ، وَأَمَّا نَسْرٌ فَكَانَتْ لِحِمْيَرَ لآلِ ذِي الْكَلاعِ؛ أَسْمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ، فَلَمَّا هَلَكُوا أَوْحَى الشَّيْطَانُ إِلَى قَوْمِهِمْ أَنِ انْصِبُوا إِلَى مَجَالِسِهِمْ الَّتِي كَانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَابًا وَسَمُّوهَا بِأَسْمَائِهِمْ، فَفَعَلُوا فَلَمْ تُعْبَدْ، حَتَّى إِذَا هَلَكَ أُولَئِكَ وَتَنَسَّخَ الْعِلْمُ عُبِدَتْ **» البخاري .** ترجمه:{بتهايي که در ميان قوم نوح؛ بود، بعدها به ميان قبائل عرب آمد و هر قبيله‌اي، بتي را براي خود برگزيد؛ بت وَدّ براى کَلْب که در دَوْمَه الجَنْدَل ساکن بودند، و بت سُواع براي هُذَيل، و بت يغوث براي بني مراد و بعدها برای بني غُطَيْف که ساکن جَوْف نزد سبأ بودند، و بت یعوق برای بني هَمْدان، و بت نسر برای حمیر آل ذي الکلاَع تعلق داشت. اين نامها (وَدّ، سواع، يغوث، يعوق و نَسر) اسم صالحان قوم نوح؛ بود که پس از وفاتشان، مردم به تحريک شيطان، براي يادبود آنان، مجسمه‌هايي از آنان ساخته و در مجالس و محافل خود نصب کردند. پس از مرگ نسلهای نخستين، نوادگان آنان، با از يادبردن هدف ساخت اين تمثالها به پرستش آنها روي آوردند}.

**عبدالنبي:** اين سخن بسيار عجيبي است!

**عبدالله:** چيز عجيب‌تر از آن اينست که خداوند، پيامبر اسلامص را به ميان قومي فرستاد که خدا را پرستش مي‌کردند، حج به جا مي‌آوردند و انفاق مي‌کردند. مشکل آنان در اين نکته بود که آنان بعضي از آفريده‌هاي خداوند چون فرشتگان و عیسی؛ و ديگر صالحان و نيکان را واسطة تقرب به خداوند قرار مي‌دادند وآنان را شفيع خود نزد خدا مي‌پنداشتند. رسول اکرمص در ميان آنان مبعوث شد تا آنان را به دين حنيف ابراهيم؛ بازگرداند و به آن قوم بفهماند که تقرب و شفاعت خاص خداست و غير او حقّ آن مقام والا نيست و تنها او آفريدگار جهانيان است، تنها اوست که آفريده‌هايش را روزي مي‌دهد و تمامي آسمانها و زمين و هر آنچه در آنهاست و حتّي آن معبودهايى که پرستش مي‌کنند، بنده و فرمانبردار اويند و تحت تسلط واحاطه آن ذات بي‌همتا قرار دارند.

عبدالنبي: اين حرف مهم و عجيبي است که شما می فرمایید، آيا براي سخنتان هم دليلي داريد؟

عبدالله: دلائل حرفم بسيارند از جمله اين آيه: ﱹ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶﱸ (يونس:31). «بگو: چه کسي از آسمان و زمين به شما روزي مي‌دهد؟ چه کسي مالك (و خالق) گوش و چشمهاست، و يا چه کسي زنده را از مرده، و مرده را از زنده بيرون مي‌آورد، يا چه کسي امور (جهان) را تدبير مي‌کند؛ خواهند گفت: خدا، پس بگو: پس چرا تقوا پيشه نمي‌کنيد واز خدا نمي‌ترسيد؟». يا اين آيه: ﱹﮱﯓﯔﯕﯖﯗﯘﯙﯚﯛﯜﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﱸ (المؤمنون:84-89). «بگو: «زمين و كسانى كه در آن هستند از آن كيست، اگر شما مى‏دانيد؟!». بزودى (در پاسخ تو) مى‏گويند: «همه از آن خداست!» بگو: «آيا متذكر نمى‏شويد؟!». بگو: «چه كسى پروردگار آسمانهاى هفتگانه، و پروردگار عرش عظيم است؟». بزودى خواهند گفت: «همه اينها از آن خداست!» بگو: «آيا تقوا پيشه نمى‏كنيد (و از خدا نمى‏ترسيد و دست از شرك برنمى‏داريد)؟». بگو: «اگر مى‏دانيد، چه كسى حكومت همه موجودات را در دست دارد، وبه بى پناهان پناه مى‏دهد، و نياز به پناه‏دادن ندارد؟!». خواهند گفت: «(همه اينها) از آن خداست‏» بگو: «پس چگونه دستخوش افسون می شوید؟!».

کفار قريش هم هنگام طواف، لبيک گويان مي‌گفتند: **لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك، إلا شريكاً هو لك، تملكه وما ملك** (خدايا ما گوش به فرمان توييم، تو را هيچ شريکي نيست مگر شريكى كه هم خود او، و هم هر آنچه که در اختيار و تصرّف اوست، در ملك و تصرف توست). مي‌بيني که مشرکان قريش نيز به اين اعتقاد داشتند که دنيا و هر آنچه که در آن است آفريدة خدايند و در اختيار اويند و اين همان توحيد در ربوبيت است. اما اين نوع توحيد، آنان را به دايرة اسلام وارد ننمود؛ زيرا فرشتگان و نيکوكاران در اعتقاد آنان مي‌توانند منزلتشان را نزد خداوند بالا برده و شفيع‌شان نزد خدا باشند. همين اعتقاد باطل، جان و مالشان را حلال کرد. بنابراين ما بايد دعا، نذر، ذبح و قرباني، استعانت و تمام عبادات ديگر را تنها مختص به خداوند بدانيم.

عبدالنبي: پس اگر توحيد به معناي ايمان به وجود خدا نيست، به چه معناست؟

عبدالله: منظور از توحيدي که پيامبران به خاطر آن در ميان مردمان مبعوث شدند اينست که تنها خدا را پرستش و عبادت کنيم و هر نوع عملي مثل ذبح و دعا، نذر، استعانت و استغاثه را تنها برای او انجام دهيم. اين مفهوم درست (لا إلهَ إلاّ الله) است. قريش، اين امور را نسبت به معبودهاى خود انجام مي‌دادند، حال اين معبود، ممکن بود پيامبر باشد يا فرشته، انسان باشد يا جنّ، درخت باشد يا قبر. آنان آفرينش، تدبير امور عالم و رازق‌بودن را تنها خاص خدا مي‌دانستند. پيامبر اسلامص در ميان آنان مبعوث شد تا آنان را به کمال توحيد به مفهوم درست آن و اجراي آن فرا خواند.

عبدالنبي: منظورت اينست که يک قريشى مشرک در فهم معناي (لا إله إلاّ الله) از مسلمانان زمان ما داناتر بوده است؟

عبدالله: بله، و اين واقعيتي است دردناک. کفار نادان مي‌دانستند که منظور رسول اللهص از (لا إله إلاّ الله) اينست که بايد عبوديت و اطاعت را تنها خاص خدا قرار داد، و عبادت غير از او را انکار کنيم. آنان در جواب پيامبرص که فرمود بگوييد: لا إله إلاّ الله، به تعبير قرآن چنين گفتند: ﱹﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﱸ (ص:5). «آيا او بجاى اين همه خدايان، خداى واحدى قرار داده؟! اين براستى چيز عجيبى است!». آنان با وجوديکه ايمان داشتند که امور عالم، همه در تصرف خداست، با این حال اين کلمه را بر نتافتند و آنرا انکار کردند. حال جاي بسي تعجب است که کفار نادان معناي اين عبارت را خوب مي‌دانستند اما کساني که خود را مسلمان مي‌دانند، در حدّ آن کفار، به معناي اين کلمه واقف نيستند، و حتي هستند کساني که مي‌پندارند اسلام تنها بر زبان راندن اين عبارت است، حال آنکه قلباً اعتقادي به معنا و مفهوم آن ندارند. متأسفانه آناني که در دين مطالعاتي دارند از اين مسأله مستثني نيستند و گمان مي‌برند اين کلمه بدان معناست که تنها خدا خالق و رازق جهان است و تنها اوست که به تدبير امور جهان مي‌پردازد. بايد اعتراف کرد در مسلماناني که کفار قريش نسبت به فهم درست کلمة توحيد از آنان داناترند خير و منفعتي نيست.

عبدالنبي: اما من براي خدا شريکي قائل نيستم، ايمان دارم که هيچ خالق و رازقي غير از خداوند بزرگ وجود ندارد و هر نوع نفع و سود يا ضرر و مصيبتي تنها از جانب اوست. من باور دارم که او را هيچ مثل و مانندي نيست و محمدص پيامبر است و جز به اجازه وخواست خدا نمي‌تواند در مورد خود تصميمي بگيرد چه برسد به ديگر بزرگاني چون علي، حسين، عبدالقادر گيلانى و امثال ايشان. آنچه باید گفت اينست که من و امثال من گناهكاريم و آنان صالحان و نيکاني هستند که نزد پروردگار، صاحب جاه و منزلتند. ما در واقع از آنان مي‌خواهيم تا به خاطر آن منزلت و مقامشان نزد خدا، شفاعت ما را به درگاه او بکنند.

عبدالله: جواب من همان است که گفتم. کفار و مشرکان هم چنين باوري داشتند؛ آنان نيز اعتقاد داشتند که خالق و رازق جهان تنها خداست و تنها اوست که امور عالم را تدبير مي‌کند ومعبودهايشان را تنها به خاطر دست يافتن به تقرب و شفاعتشان عبادت مي‌کردند. آياتي را که در اين رابطه هستند نيز قبلاً بيان کردم.

عبدالنبي: اما آياتي که در اين خصوص نازل شده‌اند در مورد بتهاست نه در مورد پيامبران وصالحان، پس چطور آنان را به بتان مانند مي‌کنيد؟

عبدالله: همانطور که گفتيم بعضي از اين بتان در اصل نام صالحان و نيکان اقوام بوده‌اند کما اينکه در ميان قوم نوح؛ اينچنين بود. کفار و مشرکان تنها شفاعت اين بتان را مي‌طلبيدند زيرا آنان را صاحب ارج و قرب نزد خدا مي‌دانستند. دليل ما اين آيه قرآن است: ﱹ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﱸ. (الزمر:3). «و آنها كه غير خدا را اولياى خود قرار دادند، دليلشان اين بود كه: اينها را نمى‏پرستيم مگر بخاطر اينكه ما را به خداوند نزديك كنند».

اما در جواب اين سؤال که چگونه مي‌توان پيامبران و اوليا را مانند بتها دانست، بايد گفت پيامبر اکرمص در ميان قومي مبعوث شد که گروهي از آنان اولياء و صالحان را شفيع خود مي‌خواندند و قرآن در مورد اينچنين افرادى مي‌گويد: ﱹﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷ ﱸ (الإسراء:57). «كسانى را كه آنان مى‏خوانند، خودشان وسيله‏اى (براى تقرب) به پروردگارشان مى‏جويند، وسيله‏اى هر چه نزديكتر؛ و به رحمت او اميدوارند؛ و از عذاب او مى‏ترسند؛ چرا كه عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهيز و وحشت است». گروهي ديگر عيسي ابن مريم را شفيع خود قرار مي‌دادند: ﱹ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﱸ (المائدة: 116). «و آنگاه كه خداوند به عيسى بن مريم مى‏گويد: آيا تو به مردم گفتى كه من و مادرم را بعنوان دو معبود غير از خدا انتخاب كنيد؟!». دسته‌اي هم فرشتگان را واسطة تقرب خود به درگاه خداوند تصور مي‌کردند ﱹ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚﱸ. (سبأ: 40). «(به خاطر بياور) روزى را كه خداوند همه آنان را بر مى‏انگيزد، سپس به فرشتگان مى‏گويد: آيا اينها شما را پرستش مى‏كردند؟!». با دقت و تأمل در آيات قرآن در مي‌يابيم که قرآن کساني را هم که قائل به مقام عبوديت بتان بودند تکفير مي‌کند و هم آناني را که همين طرز تفکر را نسبت به پيامبر، اولياء و فرشتگان دارند. رسول الله ص با همة آنان جنگيد و هيچ تفاوتي بين آنان قائل نبود.

عبدالنبي: اما کفار از بتان خود سود و منفعت مي‌خواستند حال آنکه ما ايمان داريم که همه خير و برکتها و ضرر و زيانها از جانب خداوند دانا و حکيمي است که تدبير همة عالم در دستان اوست و صالحان و نيکان را در اينکار تواني نيست. ما تنها اميد آن داريم كه آنان شفيع ما نزد خداوند باشند همين و بس.

عبدالله: اين سخن شما دقيقاً مثل سخن کفار است!. قرآن هم از زبان آنان چنين مي‌فرمايد: ﱹﮢﮣﮤﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯ ﮰﱸ. (يونس:18). «آنها غير از خدا، چيزهايى را مى‏پرستند كه نه به آنان زيان مى‏رساند، و نه سودى مى‏بخشد ؛ ومى‏گويند: اينها شفيعان ما نزد خدا هستند!».

**عبدالنبي:** اما من تنها خداوند را مي‌پرستم و پناه بردن به صالحان و نيکان و استعانت از آنان را عبادت و پرستش آنان نمي‌دانم.

**عبدالله:** من از شما يک سؤال مي‌کنم: آيا ايمان داريد که خداوند بر ما واجب فرموده که عبادت را خالصانه و فقط براي او انجام دهيم، همانطور که خود او در قرآن چنين فرموده‌اند : ﱹ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﱸ.(البينه:5). «و دستوري به آنها داده نشده بود جز اين كه خدا را بپرستند، در حالي كه دين خود را براي او خالص كنند، و از شرك به توحيد بازگردند».

**عبدالنبي:** بله، او اين امر را بر ما واجب کرده است.

**عبدالله:** خوب من از شما مي‌خواهم اين اخلاص در عبادت را که خداوند بر شما واجب گردانیده براي من توضيح دهيد.

**عبدالنبي:** نمي‌فهمم منظورت از اين سؤال چيست؟

**عبدالله:** پس لطفا به من گوش بدهید تا آنرا براي شما توضيح دهم. خداوند در قرآن فرموده است: ﱹ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﱸ. (الأعراف:55). «پروردگار خود را (آشكارا) از روى تضرع، و در پنهانى، بخوانيد! (و از تجاوز، دست برداريد كه) او متجاوزان را دوست نمى‏دارد». حال از شما مي‌پرسم آيا دعا کردن عبادتي است خاصّ خدا يا خير؟

**عبدالنبي:** بله، زيرا همانطور که در حديث پيامبر آمده : **«** الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ **» أبو داود.** «دعا عين عبادت است». دعا جايگاه مهمي در عبادت دارد.

**عبدالله:** شما که معتقديد دعا عبادتي است خاص خدا و براي اجابت دعايت شب و روز و در حالت ترس و اميد او را مي‌خواني و آنوقت در دعايت فرشته يا پيامبر و يا فرد صالحي را که در قبرش آرميده است واسطه قرار مي‌دهی، به من بگو آيا دچار شرک در عبادت نشده‌اي؟

**عبدالنبي:** بله، حقيقتش دچار شرک شده‌ام، سخنت کاملاً درست است.

**عبدالله:** حال برايت مثال ديگري مي‌زنم. خداوند مي‌فرمايد : ﱹﮊ ﮋ ﮌ ﱸ (الكوثر:2). «تنها براي پروردگار خود نماز بخوان و قرباني کن».

آيا شما ذبح و قرباني را عبادت مي‌دانيد يا خير؟

**عبدالنبي:** بله، عبادت است.

**عبدالله:** بنابراين اگر براي آفريده‌اي از آفريده‌هاي خدا اين کار را انجام دهي آيا در اين عبادت نسبت به خداوند شرک ورزيده‌اي يا خير؟

**عبدالنبي:** بله، اين کار بدون شک شرک است.

عبدالله: من دعا و ذبح را براي شما مثال زدم چرا که دعا بارزترين عبادت قولي و ذبح بارزترين عبادت عملي است. اما عبادات منحصر به اين دو چيز نيست و مسائل ديگري چون نذر، سوگند، استعاذه(پناه بردن) و استجابت و مانند اینها را در بر مي‌گيرد. حال از شما مي‌پرسم آيا مشرکان قريش، فرشتگان، صالحان و بت لات و بت عزّي را عبادت و پرستش مي‌کردند؟

**عبدالنبي:** بله، آنان را عبادت مي‌کردند.

**عبدالله:** اما عبادات آنان تنها در دعا، ذبح، استعاذه، استعانت (کمک خواستن) واستجابت دعا بود و ايمان داشتند که آنان، همه، بندگان خدايند و تحت قدرت و فرمان او. آنان باور داشتند تنها خداست که امور عالم را در دست دارد. و بتان و معبودها را تنها براي اين مي‌خواندند که شفيعشان نزد خدا باشند.

**عبدالنبي:** عبدالله! آيا شما شفاعت پيامبر را انکار مي‌کنيد؟

**عبدالله:** نه، من آنرا انکار نمي‌کنم بلکه بالعکس پيامبر اکرمص که پدر و مادرم به قربانش شوند، شفيع امت خود نزد ربّ العالمين است و آرزويم اينست که شفاعت ايشان شامل حال من هم شود. اما بايد دانست همه شفاعتها از آنِ خداست چنانکه قرآن مي‌فرمايد : ﱹ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﱸ. (الزمر:44). «بگو: تمام شفاعت از آن خداست». **هيچ کس را نمي‌توان شفاعت کرد مگر اينکه خداوند اذن و اجازة آنرا داده باشد:** ﱹ ﯚﯛﯜﯝ ﯞﯟﯠﱸ. (البقره:255). «كيست كه در نزد او، جز به فرمان او شفاعت كند؟!». **شفاعت نيز تنها کساني را در بر مي‌گيرد که خدا از آنان خشنود باشد:** ﱹ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽﱸ (الأنبياء:28). «و آنها جز براى كسى كه خدا راضى (به شفاعت براى او) است شفاعت نمى‏كنند». و خداوند از هيچ کس خشنود نمي‌شود جز از طريق اعتقاد راسخ به توحيد و اسلام: ﱹﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﱸ. (آل عمران:85). «و هر كس جز اسلام (و تسليم در برابر فرمان حق،) دين و آيينى براى خود انتخاب كند، از او پذيرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زيانكاران است».

بنابراين و با عنايت به اين آيات، بايد شفاعت را فقط از او بخواهيم و چنين بگوييم: پروردگارا! مرا از شفاعت پيامبرت محروم نگردان و او را شفيع من قرار بده.

**عبدالنبي:** ما قبلاً در اين مسأله توافق کرديم که نبايد از غير خدا چيزي خواست که تملّک و توان آنرا ندارد اما حق شفاعت را به پيامبرش عطا فرموده، بنابراين او مالک وصاحب اين حقّ است وتوان شفاعت نمودن را دارد پس مي‌توان از او شفاعت خواست و اين ديگر شرک محسوب نمي‌شود.

**عبدالله:** اگر خداوند صراحتاً ما را از اين کار منع نمي‌کرد حرف شما درست بود. خداوند در قرآن مي‌فرمايد: ﱹ ﭺﭻ ﭼ ﭽﭾﱸ. (الجن:18). «پس هيچ كس را با خدا نخوانيد». طلب شفاعت، دعاست و آنکه حقّ شفاعت را به پيامبرص عطا فرموده ما را از دعا و طلب شفاعت از غير او برحذر داشته است. همچنين مي‌دانيم شفاعت امتيازيست که خداوند آنرا به فرشتگان، اوليا و حتي أفراط: (آن کودکاني که قبل از بلوغشان وفات کرده‌اند)، عطا فرموده است، به اين ترتيب مي‌توان از آنان طلب شفاعت به درگاه خداوند نمود که در آن صورت باز به همان عبادت صالحان و نيکوكاران برمي‌گرديم که مشرکان قريش بر آن بودند. حال اگر اين مسأله عبادت صالحان و فرشتگان را قبول داشته باشيم، آيات قرآن را که ما را از اين کار منع مي‌کند ناديده گرفته‌ايم و اگر از اين کار صرف‌نظر کنيم کلام شما باطل مي‌شود، که چون خداوند به پيامبر حق شفاعت عطا فرموده پس مي‌توان از او طلب شفاعت نمود.

**عبدالنبي:** اما من به خدا شرک نورزيده‌ام، و كمك و استعانت از صالحان و اوليا را شرک نمي‌دانم.

**عبدالله:** آيا باور داري که خدا شرک را حرام نموده و آنرا بزرگتر و زشت‌تر از عمل زنا بيان

کرده و اعلان کرده است که آنرا نمي‌بخشد؟

**عبدالنبي:** بله، خداوند آنرا به طور واضح و آشکار بيان کرده است.

**عبدالله:** خوب شما اکنون خود را از شرک به خدا مبرا ساختيد اما شما را به خدا، آیا مي‌توانيد آن شرکي را که شما دچار آن نشده‌ايد و خود را از آن منزه مي‌دانيد براي من توضيح دهيد؟

**عبدالنبي:** شرک اينست که بتها را پرستش کنيم، از آنان چيزي بخواهيم و از آنها بيم و هراس داشته باشيم.

**عبدالله:** خوب به من بگو معناي پرستش بتها چيست؟ آيا فکر مي‌کني کفار قريش به اين معتقد بودند که آن چوبها و سنگها، مي‌آفرينند، روزي مي‌دهند و امور جهان را در اختيار دارند؟ همانطور که گفتم آنان چنين اعتقادي نداشتند.

**عبدالنبي:** من هم چنين باور و اعتقادى ندارم. من مي‌گويم آنانکه چوب و سنگ و بناهايي که بر قبور ساخته‌اند و امثال آن را ملجأ و پناهگاه خود مي‌دانند، براي آنها ذبح و قرباني مي‌کنند وآنها را واسطه‌اي براي تقرب به خدا و در امان ماندن از خشم او مي‌پندارند، به خدا شرک ورزيده‌اند و اين همان عبادت و پرستش بتهاست که منظور من مي‌باشد.

**عبدالله:** اما اين همان کاريست که شما در حقّ مزارها و ضريحهاي قبور انجام مي‌دهيد. به من بگو بدانم آيا منظور شما از اينکه عبادت بتها شرکت مي‌باشد اينست که توکل بر صالحان واستعانت و طلب اجابت دعا از آنان شرک محسوب نمي‌شود؟

**عبدالنبي:** بله، منظور من همين است.

**عبدالله:** پس آياتي که خداوند در آنها توکل بر پيامبران و صالحان و اظهار ارادت و خشوع به فرشتگان و امثال آنها را حرام دانسته و آناني را که مرتکب آن مي‌شوند تکفير نموده است، چه مي‌شود؟

**عبدالنبي:** آنان که فرشتگان و پيامبران را به دعا مي‌خواندند تنها به اين دليل کافر شدند که فرشتگان را دختران خدا و عيسی و عُزَير را پسران او مي‌خواندند، اما ما که نمي‌گوييم مثلاً عبدالقادر گيلانى (:) پسر خداست يا زينب (رحمها الله) دختر اوست.

**عبدالله:** نسبت دادن فرزند به خدا، خود، کفري جداگانه است. قرآن در ردّ اين ادعا مي‌فرمايد: ﱹ ﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗ ﭘ ﭙﭚﭛﭜﱸ(الإخلاص:1-3). **«**بگو خدا يكتا ويگانه است. خداوندي است كه همۀ نيازمندان قصد او مي‌كنند. (هرگز) نزاد و زاده نشد».

هر کس نيز اين مسأله را به خدا نسبت دهد، کافر شده است. همچنين خدا در جاي ديگر چنين مي‌فرمايد: ﱹﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﱸ. (المؤمنون:91). «خدا هرگز فرزندى براى خود انتخاب نكرده؛ و معبود ديگرى با او نيست؛ كه اگر چنين مى‏شد، هر يك از خدايان مخلوقات خود را تدبير و اداره مى‏كردند و بعضى بر بعضى ديگر برترى مى‏جستند».

بنابراين مي‌بينيم که خدا بين اين نوع کفر و بين اعتقاد به معبودهاى متعدد تفاوت قائل است. از طرفي ديگر کفار، لات را که مرد صالحى بود عبادت مي‌کردند، او را فرزند خدا نمي‌دانستند. همچنين كساني كه جن را عبادت مي‌کردند، آنها را فرزندان خدا نمي‌دانستند، مذاهب اربعه هم در مورد حکم مرتَدّ در اين اتفاق نظر دارند که اگر فردي معتقد باشد خدا را فرزندي است مرتدّ شده واگر کسي به خدا شرک ببندد او نيز مرتَدّ شده. پس مي‌بينيم آنها هم بين اين دو تفکر تفاوت قائلند.

**عبدالنبي:** اما خداوند در مورد اولياء و صالحان مي‌فرمايد: ﱹ ﭑﭒﭓﭔﭕ ﭖ ﭗﭘﭙ ﭚ ﱸ. (يونس:62). «آگاه باشيد (دوستان و) اولياى خدا، نه ترسى دارند و نه غمگين مى‏شوند».

**عبدالله:** ما هم به مقام و منزلت آنان نزد خدا ايمان داريم. اما اين دليل نمي‌شود که ما آنان را عبادت کنيم. ما تنها اين را مي‌گوييم که نبايد با استعانت و استغاثه (طلب غوث و کمک از دیگران در کاری که توانایی انجام آن را ندارند) از آنان براي خداوند بي‌همتا، شريکي قرار داد. ما هم اعتقاد داريم که مي‌بايست به آنان احترام گذاشت و دنباله‌رو راه و روش آنان بود. تنها اهل بدعت جايگاه و منزلت آنان را انکار مي‌کنند. دين خدا ديني است ميانه‌رو، دين هدايت وحق در ميان دو راه گمراهى و ضلالت و افراط و تفريط.

**عبدالنبي:** اين را بايد در نظر داشت که قرآن در مورد افرادي نازل شد که اساساً کلمه توحيد را قبول نداشتند، نبوّت رسول اللهص و وقوع قيامت را انکار مي‌کردند و قرآن را سحر مي‌خواندند. اما ما برخلاف آنان، کلمة توحيد را قبول داريم و به نبوت پيامبر اسلامص، وقوع قيامت و روز محاسبه و حقّانيت قرآن ايمان داريم، نماز مي‌خوانيم، روزه مي‌گيريم و زکات مي‌دهيم، آنوقت چگونه ما را مانند آنان مي‌دانيد؟

**عبدالله:** همة علما و بزرگان دين بر اين اصل اتفاق نظر دارند که هر کس در يک مسأله، رسالت وپيام رسول اللهص را قبول کند امّا در مسألة ديگر، پيام و دستور او را نپذيرد، مرتّد وکافر شده است. همچنين اگر به بعضي از قرآن مؤمن باشد و به بعض ديگر كافر باشد، مانند كسي كه به توحيد اقرار داشته باشد، و منكر نماز باشد، يا به توحيد و نماز اقرار داشته باشد، وبه وجوب اداي زكات منكر باشد، يا به تمامي اينها اقرار داشته باشد ولي منكر روزه باشد، يا به تمامي اينها اقرار داشته باشد ولي منكر حج خانة خدا باشد او نیز کافر شده است، خداوند در مورد مردماني که در زمان حيات پيامبر اکرمص از اداي فريضة حج امتناع مي‌کردند چنين فرمود : ﱹ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﱸ. (آل عمران:97). «وبراى خدا بر مردم است كه آهنگ خانه (او) كنند، آنها كه توانايى رفتن به سوى آن دارند. وهر كس كفر ورزد (و فريضه حج را انكار كند، به خود زيان رسانده)، خداوند از همه جهانيان، بى‏نياز است». و هركس روز محاسبه (روز قیامت) را انكار كند به اتفاق علما كافر است، و قرآن صراحتاً بيان نموده است هر کس به بخشي از قرآن ايمان داشته باشد و بخشي ديگر از آنرا انکار کند کفر ورزيده است. بنابراين احکام و اصول قرآن و اسلام بايد به طور تمام و کمال و بدون استثناء حفظ و رعايت شود، آيا شما به اين اصل معتقديد يا خير؟

**عبدالنبي:** بله، به اين اصل اعتقاد دارم؛ زيرا اين امر، در قرآن کاملاً واضح و آشکار است.

**عبدالله:** حال که شما به اين اصل خلل‌ناپذير ايمان داريد، بايد اين را هم خوب بدانيد که توحيد، بزرگترين فريضه‌اي است که پيامبر اکرمص آنرا بر پيروانش واجب کرده‌اند. توحيد مسأله‌اي بسيار مهم است، و از نماز، زکات، روزه و حجّ، بزرگتر، پس چطور ممکن است کسي با انکار يکي از اين امور، از اسلام خارج شده وکافر گردد، اگر هم به تمامي آنچه رسول اللهص آورده است عمل كند، اما به خاطر انکار توحيد که تمامي انبياء براي اثبات آن مبعوث شدند کافر نشود. جهل شما به اين امر مهم و خطرناک، بسيار تعجّب برانگيز است. از طرفي ديگر ياران پيامبرص در يمامه با بني حنيفه به نبرد پرداختند که به رسالت پيامبر اسلامص ايمان داشته و کلمة توحيد را بر زبان آورده بودند، نماز مي‌خواندند و اذان مي‌گفتند.

عبدالنبي: اما آنان به ادعاي نبوّت مسيلمه کذّاب ايمان داشتند و ما باور داريم که بعد از محمدص، هيچ پيامبري ظهور نمي‌کند.

عبدالله: ولي شما چنان در شأن عليس و عبدالقادر گيلانى(:) و ديگر انبياء و فرشتگان وصالحان و اوليا مبالغه مي‌کنيد که آنان را در حدّ خداوند بالا برده‌ايد. اگر حکم اينست که هر کس، انساني را تا حدّ پيامبرص بالا ببرد کافر است و جان و مالش مباح و شهادتين و نماز خواندن هم نفعي به حال او ندارد پس اين حکم نسبت به کسي که فردي را تا حدّ خدا بالا برد از باب أولي جاريست. از سوي ديگر، کساني را که عليس سوزانيد نيز مسلمان بودند و از ياران و همرزمان آن حضرت، و از صحابه علم گرفته بودند، اما چون در شأن ايشان دچار همان پندارهاي غلط ومبالغه‌آميزي شده بودند که شما در شأن عليس ، عبدالقادر گيلانى(/) ومانند آنها دچار آن شده‌ايد، سوزانده شدند. پس اگر اين کفر نيست چطور صحابه همرزمان خود را تکفير کرده وسوزانيدند؟ آيا گمان مي‌بريد که صحابه به تکفير مسلمانان مي‌پرداختند يا اينکه اعتقاد مبالغه‌آميز در شأن اوليائي چون عبدالقادر گيلانى(/) ايرادي ندارد اما داشتن همين طرز تفکر در شأن عليس کفر است. شايد اين ايراد مطرح شود که گذشتگان فقط به اين دليل کافر شدند که علاوه بر شرک، منکِر نبوت پيامبرص، حقّانيت قرآن و قيامت نيز بودند. در جواب اين ايراد بايد گفت پس منظور از مباحث باب حکم مرتد که علماي هر مذهب به طور مفصل به آن پرداخته‌اند چيست؟ آنان در اين باب، مسائل متعدّدي را مطرح کرده‌اند که هر کدام سبب خارج شدن ایشان از دایره مسلمانان مي‌گردد. آنان حتّي پا را فراتر گذاشته ومسائل کوچکي چون بر زبان آوردن کلمه‌اي که موجب خشم خداوند شود هر چند قلباً و از روي باور نباشد و يا از روي مزاح و شوخي باشد؛ نیز کفر دانسته اند. زيرا خداوند در مورد چنين افرادي فرموده است: ﱹ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐﮑﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﱸ. (التوبه:65-66). **«**بگو: آيا خدا و آيات او و پيامبرش را مسخره مى‏كرديد؟! (بگو:) عذر خواهى نكنيد (كه بيهوده است؛ چرا كه) شما پس از ايمان آوردن، كافر شديد».

لازم به ذکر است اين آيه در شأن صحابه‌اي نازل شد که سخني را به مزاح بر زبان آورده بودند وآن سخن باعث خشم خداوند و رسولش شد و اين آيه را نازل فرمود تا اعلان نمايد که آن چند نفر به خاطر گفتن آن سخن کافر شده‌اند. از سوي ديگر خدا قوم بني‌اسرائيل را با وجود ايمانشان به خاطر اينکه از موسي؛ درخواست کردند تا معبودى ملموس را برايشان تعيين کند: ﱹ ﭟ ﭠ ﭡ ﱸ. مورد سرزنش قرار داد. رسول اللهص نيز در جواب بعضی از اصحاب که از ايشان درخواست کرده بودند تا برايشان ذات أنواطي(درختى تا به آن تبرك جويند) را معين نمايد فرمودند اين درخواست همان درخواست بني‌اسرائيل از موسي؛ است که گفتند: ﱹ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﱸ. (الأعراف:138). **«**تو هم براى ما معبودى قرار ده، همان‏گونه كه آنها معبودان (وخدايانى) دارند!» و حضرتص، آن اصحاب را از اين نوع درخواستها برحذر داشتند.

عبدالنبي: اما بني‌اسرائيل و آن دسته از صحابه که آن درخواست ناصواب را از رسول اللهص کردند به خاطر در خواستشان تکفير نشدند.

عبدالله: بله آنان تکفير نشدند چون به درخواست باطل خود عمل ننمودند و در صورتيکه از پيامبران خود اطاعت نکرده و به دنبال فکر نادرست خود مي‌رفتند کافر مي‌شدند. و همچنين آنانيكه رسول اللهص آنها را نهي كرد، اگر به اطاعت او عمل نكرده بودند و بعد از نهي آن عمل را انجام داده بودند كافر مي‌شدند.

**عبدالنبي:** من اينجا گيج شده‌ام. از يک طرف وقتي به قصه أسامه بن زيد ك و قتل آن شخصي که قبل از کشته شدن (**لا إله إلاَّ الله**) را گفته بود نگاه مي‌کنيم و کلام پيامبرص به اسامه را که فرمود: يا أسامة أقتلته بعد ما قال لا إله إلاَّ الله؟ اى اسامه! آيا بعد از اينکه گفت (**لا إله إلاَّ الله**) او را کشتي؟ (روایت بخاری) و از طرف ديگر حديث رسول اکرمص را به خاطر مي‌آورم که فرموده‌اند: **«**أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لا إِلَهَ إِلا اللهَ**».**(روایت مسلم) «خداوند به من امر کرده تا با مردم مبارزه كنم تا اينكه كلمه (لا إله إلاَّ الله) بگويند». آنگاه نمي‌دانم چطور مي‌توان اين دو قضيه را با سخنان شما تطبيق داد.

عبدالله: همانطور که مي‌دانيم رسول اللهص با يهوديان جنگيد، ياران آن حضرت با بني حنيفه جنگ کردند و عليس گروهي از ياران خود را در آتش، زنده زنده سوزانيد، حال آنکه هم يهوديان هم بني حنيفه و هم آن همرزمان عليس که در آتش سوزانيده شدند، کلمة توحيد را مي‌گفتند وخود را موحّد و يکتاپرست مي‌دانستند. و نيز مي‌دانيم هر کس يکي از اصول دين و يا ارکان اسلام را چون قيامت ونماز، انکار نمايد او کافر شده ولو کلمه توحيد را بر زبان آورد. قضية توحيد نيز به همين منوال است و هر کس آنرا رعايت نکند و تسليم آن نشود از اسلام خارج و کافر شده است. در مورد داستان اسامه، اين توضيح را بايد داد او مردي را کشت که ادعاي مسلمان بودن مي‌کرد، اما اسامه گمان برده که آن مرد فقط به خاطر ترس و حفظ جانش آنرا گفته است، و نه از روي باور واعتقاد. بنابراين آيه نازل شد که: ﱹﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﱸ. (النساء:94). «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! هنگامى كه در راه خدا گام مى‏زنيد (و به سفرى براى جهاد مى‏رويد)، تحقيق كنيد». مفهوم آيه اينست که هر کس کلمة توحيد را بر زبان آورد جان و مالش در امان است مگر اينکه خلاف آن ثابت شود که در آن صورت گفتن کلمة توحيد هم نفعي به حال او ندارد و اين مفهوم ﱹ ﮬ ﱸ است. اگر براى مسلمان بودن بر زبان آوردن کلمة توحيد کفايت مي‌نمود، ديگر نيازي به تحقيق و تبيين آن نبود، در حاليکه قرآن علاوه بر ظاهر، باطن را نيز معيار مسلمان بودن قرار داده است. مفهوم حديث رسول اکرمص نيز که فرموده‌اند: خداوند به ايشان امر کرده‌اند تا زمانيکه مردم (لا إله إلاَّ الله) را بر زبان نيآورند بايد با آنان بجنگند» نيز همين است؛ زيرا همان پيامبري که به اسامه چنان گفتند، در مورد خوارج چنين فرموده‌اند: **«**أَيْنَمَا لَقِيْتُمُوْهُمْ فَاقتُلُوْهُمْ**».** (روایت بخاری) «هر جا آنان را يافتید، آنان را به قتل رسانيد» حال آنکه آنان چنان غرق در عبادت خدا مي‌شدند که خود صحابه با ديدن عبادت آنان، احساس حقارت مي‌کردند و خود را سرزنش مي‌نمودند اما چون اموري خلاف شرع و توحيد از آنان سر زده بود، گفتن (لا إله إلاَّ الله) و انجام آن همه عبادت مانع تکفير و مباح شدن جانشان نشد.

عبدالنبي: اما حديثي از پيامبر روايت شده که مردم در روز قيامت براي نجات از عذاب آن روز از پيامبران؛ استعانت و استغاثه مي‌کنند، از آدم ؛ شروع مي‌کنند تا به عيسي ؛ مي‌رسند، به ترتيب زير: آدم، نوح، إبراهيم، موسى، وعيسى، اما همة آنان از اين کار سرباز مي‌زنند وآنرا در توان خود نمي‌دانند تا اينکه مردم به حضور رسول اللهص مي‌رسند و از او استغاثه مي‌نمايند. این حدیث، دليل بر عدم شرك است، حال به من بگو در مورد اين حديث چه نظري داري؟

عبدالله: ظاهراً شما مسائل را به خوبي درک نکرده‌اي وآنها را با هم خَلط نموده واشتباه گرفته اید. من گفتم استغاثه به موجود زنده و حاضر آنهم در چيزي که در حيطه توان و اختيارات اوست اشکالي ندارد، همانطور که در قرآن هم آمده: ﱹ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﱸ. (القصص:15). «آن كه از پيروان او بود در برابر دشمنش از وى تقاضاى كمك نمود». و همانطور که انسان در ميدان جنگ، در چيزي که در توان و قدرت همرزمانش است از آنان کمک مي‌طلبد. ما استغاثه و استعانه را از مردگان و يا افرادي که از ما غائب هستند و نيز استغاثه را در مورد چيزهائي که در توان آنان نيست و فقط خدا قادر به انجام آنها مي‌باشد نادرست دانسته و آنرا حرام مي‌دانيم. مردم هم در روز قيامت از پيامبران‡ مي‌خواهند که دعا به درگاه خداوندي برند تا شايد مردم از عذاب آن روز بزرگ رهايي يابند و اين امر، يعني رفتن به نزد فردي صالح و پرهيزکار وخواستنِ از او و اينکه براى ما به درگاه خداوندي دعا نمايد، امريست جائز، همانطور که صحابهن در زمان حيات مبارک رسول اللهص نيز چنين کارى مي‌کردند اما بعد از فوت رسول اللهص، هرگز بر سر قبر ايشان نرفته و از او استغاثه ننمودند و بر همين اساس سلف صالح نيز دعا نمودن در جوار قبور و شفيع قراردادن صاحبان آنها را جائز ندانسته‌اند.

عبدالنبي: خوب حالا به داستان ابراهيم؛ نگاهي بياندازيم. وقتي که کفار او را به سمت آتش بزرگ پرتاب نمودند، در هوا، جبرئيل بر ابراهيم؛ ظاهر شد و از او پرسيد که آيا نياز وحاجتي دارد تا او آنرا برآورده نمايد. ابراهيم؛ از جبرئيل هيچ درخواستي ننمود. پس اگر به اعتقاد شما، استغاثه از فرشتگان نيز حرام است و شرک محسوب مي‌شود، چرا جبرئيل؛ بر ابراهيم ظاهر شد و به او آن پيشنهاد را داد؟

عبدالله: اين حرف هم مثل همان حديث اسامه است. از طرف ديگر اين روايت هم چندان درست نيست، و بر فرض صحّت اين روايت، بايد گفت جبرئيل؛ بر ابراهيم؛ ظاهر شد تا به او کمک کند؛ زيرا همانطور که قرآن مي‌فرمايد او دارای قدرت بزرگی است: ﱹﭦﭧﭨﱸ. (النجم:5) «آن كس كه قدرت عظيمى دارد (جبرئيل امين ؛) او را تعليم داده است». و در این صورت اگر خدا به او اجازه دهد، در توانش بود که آتش ابراهيم و کوهها و دشتهاي اطراف آنرا در چشم بهم زدنى به هر سو که خواهد بيافکند و هيچ چيزي نمي‌توانست مانع او در اين کار شود. اين حالت مثل وضعيتي است که در آن يک مرد ثروتمند به مردي فقير و بي‌پناه برخورد مي‌کند و به او پيشنهاد کمک و مساعدت مي‌دهد. اما ابراهيم؛ پيشنهاد جبرئيل؛ را نپذيرفت تا فقط زير بار منّت خالق رود و منتظر خواست و ارادة پروردگار خود شد. دوست من مطلب مهمي که بايد اينجا مطرح شود اينست که شرک پيشينيان به چند جهت از شرک اهل زمان ما خفيف‌تر و سبک‌تر بود:

**اول:** آنان فقط در حالت رفاه و آسايش و قدرت و امنيت به خدا شرک مي‌بستند و در موقع بلا و مصيبت ايمانشان را خالص و بدون شرک مي‌کردند، تنها از خدا کمک خواسته و معبودها وپيشوايان خود را از ياد مي‌بردند. خداوند در اين خصوص چنين مي‌فرمايد : ﱹﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﱸ. (العنكبوت:65). «هنگامى كه بر سوار بر كشتى شوند، خدا را با اخلاص مى‏خوانند (و غير او را فراموش مى‏كنند)؛ اما هنگامى كه خدا آنان را به خشكى رساند و نجات داد، باز مشرك مى‏شوند».

يا آنجا که مي‌فرمايد : ﱹﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧﱸ. (لقمان:32). «و هنگامى كه (در سفر دريا) موجى همچون ابرها و کوهها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالاى سرشان قرار گيرد)، خدا را با اخلاص مى‏خوانند؛ اما وقتى آنها را به خشكى رساند و نجات داد، بعضى راه اعتدال را پيش مى‏گيرند (وبه ايمان خود وفادار مى‏مانند، در حالى كه بعضى ديگر فراموش كرده و راه كفر را در پيش مى‏گيرند)؛ ولى آيات ما را هيچ كس جز پيمان‏شكنان ناسپاس انكار نمى‏كنند!».

اما مشرکان زمان ما در هر حال، در رفاه و آسايش يا در مصيبت و بلا، از غير خدا نيز مدد مي‌جويند و به او استعانت مي‌کنند، مثلاً در هنگام بروز حادثه و مشکلي، نام پيامبران و صالحاني چون پيامبر اسلامص، حسين وعبدالقادر گيلانى و غیره را بر زبان مي‌آورند.

**دوم:** مشرکان زمان رسول الله ص و قبل از ايشان، در کنار عبادت خداوند، فقط صالحان و مقربان درگاه چون پيامبران و فرشتگان و يا حداقل موجوداتي چون سنگ و چوب که هرگز در برابر خداوند دچار عصيان و گناهي نشده‌اند را عبادت و پرستش مي‌کردند اما مشرکان اين زمان از خوب و بد، صالح و فاسق، استعانت و استغاثه مي‌جويند ولو با چشم خود فسق و فجور آنان را ببينند.

**سوم:** شرک پيشينيان فقط در الوهيت و عبوديت بود و هرگز غير خدا را در ربوبيت شريک او قرار نمي‌دادند اما مشرکان اين روزگار، شرک را تا آنجا رسانيده‌اند که در ربوبيت هم براي خداوند شريک مي‌تراشند، مثلاً طبيعت را عامل به دنيا آمدن يا مردن مي‌دانند و امثال اين تفکرات شرک‌آميز بسيار است و هيچ کس دقّت و تأملي در اينگونه افکار نمي‌کند تا از اين نوع لغزشها ايمن و مصون بمانند. نکته مهم ديگري که بايد به شما بگويم اينست: پس سخن را با آنچه كه گذشت دربارة مسألة عظيمي بپايان مي‌رسانيم، آنهم این است که هيچ اختلافي در اينكه توحيد بايد با گفتار زبان و كردار اعضا و تصديق قلب باشد، نيست، پس اگر یکی از این شروط تحقق نیابد، مثلا آن شخص توحيد ومفهوم آنرا بداند و به آن عمل نکند، کافر معاند و ستيزه‌جو است مانند فرعون و ابليس که توحید را خوب می‌شناختند ولی به آن عمل نکردند. در اين رابطه لازم به ذکر است که مردمان بسياري هستند که حقّ را مي‌شناسند اما به دلائل گوناگوني چون جوّ حاکم بر جامعه و محيط آنان، کسب منافع و يا ترس از ضرر و زيان، به حق عمل نمي‌کنند، حال آنکه بايد دانست غالب رؤساي کفر و شرک، خود، حق را مي‌شناسند اما به خاطر دست يازيدن به متاع فناپذير دنيا، از آن صرف‌نظر کرده و راه باطل را در پيش مي‌گيرند و براي اين عملکرد خود توجيهات متعددي نيز مي‌آورند. قرآن در مورد اين قبيل افراد مي‌گويد: ﱹﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊﱸ. (المنافقون:2). «آنها سوگندهايشان را سپر ساخته‌اند، تا مردم را از راه خدا باز دارند، آنها كارهاي بسيار بدي انجام مي‌دهند».

و هركس ظاهراً به توحيد عمل كند در حاليكه آنرا درك نمي‌کند و معتقد به آن نيست او منافق است، و منافق از كافر بدتر و شرش بيشتر است، خداوند مي‌فرمايد: ﱹﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﱸ. (النساء:145). «منافقان در پايين‏ترين دركات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز ياورى براى آنها نخواهى يافت».

اين مسأله‌ايست که متأسفانه در روزگار ما در ميان مردم رواج دارد و از گفتار و رفتار آنان آشکار مي‌شود. گروهي حق را مي‌دانند اما قارون‌وار، از ترس اينکه مبادا متحمل زيان و ضرري شوند، بدان عمل نمي‌کنند. گروهي ديگر چون هامان و فرعون، به خاطر حفظ جاه و مقام خود از عمل به حقّ سرباز مي‌زنند و گروهي نيز حقّ را انکار مي‌کنند اما به خاطر در امان ماندن و يا دست يافتن به سود و منفعتي، به صورت ظاهري بدان عمل مي‌کنند. حال دوست من، لازم مي‌آيد در دو آيه تأمل و دقّت بيشتري نمود. آية اول اينست : ﱹﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﱸ. (التوبه:66). «(بگو:) عذر خواهى نكنيد (كه بيهوده است؛ چرا كه) شما پس از ايمان آوردن، كافر شديد». در اين آيه، خداوند، تني چند از صحابه‌اي را که در جنگ تبوک با رسول الله ص به کارزار و ميدان آمده بود به خاطر بر زبان آوردن کلماتي کفرآميز آنهم به قصد مزاح و خنده، تکفير نموده است. حال بايد دانست حکم آناني که به جدّيت و از روي عمد و نيت کفر مي‌گويند يا به خاطر سود وزيان متاع دنيا به کفر روي مي‌آورند چيست؟ اينان همانهايي هستند که فريب شيطان را مي‌خورند و به سخنان او عمل مي‌کنند: ﱹﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﱸ. (البقره:268). «شيطان، شما را (به هنگام انفاق،) وعدة فقر و تهيدستى مى‏دهد؛ و به فحشا (و زشتيها) امر مى‏كند». از بيم و هراسهايي که او در درونشان مي‌افکند به خود مي‌لرزند: ﱹﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦﱸ. (آل عمران:175). «اين فقط شيطان است که پيروان خود را مي‌ترساند».

آنان را با لطف و فضل بي‌منتهاي خداوند كارى نيست: ﱹﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟﱸ . (البقره:268). «ولى خداوند وعدة «آمرزش‏» و «فزونى‏» به شما مى‏دهد». آن کوردلان را از خشم وانتقام پروردگارشان ترس و باکي به دلهاي سياهشان نيست: ﱹﭧﭨ ﭩ ﱸ. (آل عمران:175). «پس از آنها نترسيد! و تنها از من بترسيد». حال خوب بيانديشيم با اين اوصاف و احوال، آيا بايد آنان را اوليا و دوستان خدا خواند، يا دوستان و پيروان شيطان لعين؟

آية دومي که بايد در آن تدبّر و تأمّل بيشتر نمود اينست: ﱹﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﱸ.(النحل: 106). «كسانى كه بعد از ايمان كافر شوند ـ بجز آنها كه تحت فشار واقع شده‏اند در حالى كه قلبشان آرام و با ايمان است ـ آرى، آنها كه سينه خود را براى پذيرش كفر گشوده‏اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظيمى در انتظارشان!».

بنابراين آيه تنها کفرى که صاحب آن مجبور به گفتن آنست را کفر نمي‌داند، اما بر زبان آوردن آن در شرايط ترس، طمع، مدارا با مردم، عشق به وطن و قوم و خويش، حبّ مال و مقام و يا ارتکاب آن از روي مزاح، کفر محسوب مي‌شود. آيه اين را بيان مي‌دارد که انسان در مورد گفتار خود مورد اجبار و فشار قرار مي‌گيرد و قلب و اعتقاداتش مصون از اين اجبار است بنابراين تنها مورد استثنايي که بر زبان آوردن کفر، کفر محسوب نمي‌شود همان حالت اجبار و فشار است اما ديگر وضعيتهايي که ذکر شد، از اين مورد جدا هستند زيرا هم گفتار و هم پندار فرد در اختيار خود اوست. همچنين قرآن در اين زمينه باز مي‌فرمايد: ﱹ ﮖﮗﮘﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠﮡﮢ ﱸ . (النحل:107). «اين به خاطر آن است كه زندگى دنيا (وپست) را بر آخرت ترجيح دادند؛ و خداوند افراد كافر و بى‏ايمان را هدايت نمى‏كند». اين آيه به صراحت بيان مي‌کند عذاب و عقاب خداوند به خاطر باور و اعتقاد، جهل، نفرت داشتن از دين ويا دوست داشتن کفر، انسان را در بر نمي‌گيرد، بلکه آنچه که انسان را به سوي خشم و انتقام خدا مي‌کشاند ميل او به دنيا و متاع آن است. امري که انسان ضعيف النفس را وادار مي‌کند آنرا بر دين و حق ترجيح دهد. حال اى دوست من از شما مي‌پرسم آيا ديگر وقت آن نشده که به درگاه پروردگارت رو آورده و از کردار و پندار گذشتة خود بازگردي؟ زيرا اين مسأله‌اي که ما در مورد آن بحث نموديم مسأله‌ايست بسيار مهم و سرنوشت‌ساز که به تعقل و تأمّل زيادي نياز دارد.

عبدالنبي: توبه مي‌کنم و خداوند را استغفار مي‌نمايم، ايمان مي‌آورم که غير از خداوند هيچ معبودى كه لیاقت پرستش و عبوديت داشته باشد وجود ندارد و شهادت مي‌دهم که محمّدص پيامبر و پيام‌آور است. از هر آنچه که غير خداست و آنرا عبادت و اطاعت مي‌کردم خود را مبرّا کرده و از درگاه خداوند بخشايش و عفو او را خواستارم و از او مي‌خواهم مرا مشمول لطف و رحمت خويش قرار دهد. از او مي‌خواهم که مرا بر شاهراه توحيد و باور راستين، ثابت قدم نمايد و مرا از پندارهاي ناصواب پيشين مصون دارد. از اين پس من نام خود را به (عبدالرحمن) تغيير مي‌دهم. دوست من! از خداوند منان مي‌خواهم به خاطر اين نصايح و ارشادات صادقانه و دوستانه‌اي که بر من عرضه داشتيد به شما اجر و پاداشي نيکو عطا فرمايد که مرا از آن افکار و پندارهاي باطل و هلاك‌كننده نجات دادي. دوست من به عنوان آخرين درخواست از شما مي‌خواهم چند مورد از اموري را که بايد از آن پرهيز نمود تا موحدى خالص باشم، فهرست‌وار برايم بازگو کنید.

**عبدالله : ايرادي ندارد به شما خواهم گفت. دوست من خوب به حرفهايم گوش کن.**

🟏 از اين پرهيز کن که در دام متشابهات و امور اختلاف برانگيزي که در قرآن و سنت وجود دارند بيافتي، و در اين نوع مسائل از فتنه‌انگيزاني که به قول خودشان قصد و نيتي جز تأويل آنها ندارند تبعيت نکن؛ زيرا دانش و حکمت و تأويل متشابهات را کسى جز خدا نمي‌داند. نسبت به اين امور بايد بمانند مؤمناني که ايماني راسخ و خلل‌ناپذير دارند رفتار نمود و اعلان کرد: ﱹﯞﯟ ﯠ ﯡ ﯢﯣﯤ ﱸ. (آل عمران:7). «ما به همه آن ايمان آورديم؛ همه از طرف پروردگار ماست». حال به چند حديث پيامبر اکرمص که با اين مسأله در ارتباط است گوش کن: **«**دَعْ مَا يَرِيبُكَ إِلَى مَا لا يَرِيبُكَ**»** أحمد والترمذي**، «**آنچه که تو را به شک و تردید می‌اندازد رها کن و به آنچه که به آن يقين داري بپرداز». **«**فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ **» متفق عليه،** «هر کس خود را از شبهات حفظ کند ايمان و آبرويش را حفظ نموده و هر کس گرفتار شبهات گردد به محرّمات مبتلا مي‌شود». **«** وَالإثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ **» مسلم،** «و گناه ناراحتى است كه در دل پديد مى‌آيد ودوست ندارى مردم از آن آگاه شوند». **«**اسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَاسْتَفْتِ نَفْسَكَ ـ ثَلاثَ مَرَّاتٍ ـ الْبِرُّ مَا اطْمَأَنَّتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَالإثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ **»** احمد.. «از دلت و خودت بپرس! ـ آنرا سه بار تكرار كرد ـ نيكوكارى چيزى است كه روح به سوى آن آرام گيرد، و دل بر آن آسوده شود، و گناه چيزى است كه در دل بي‌ثباتي پديد آورد، و در سينه شك و ترديد ايجاد كند. اگر همه مردم بر خلاف احساس درون قلب تو فتوا دهند، تو به آن فتوا اعتماد مكن».

🟏 از تبعيت و دنبالـﻪ‌روي هوي و هوس پرهيز کن. قرآن در مورد چنين افرادي مي‌گويد: ﱹﯮ ﯯ ﯰ ﯱﯲ ﱸ. (الفرقان:43). «آيا ديدى كسى را كه هواى نفسش را معبود خود برگزيده است؟!».

🟏 از تعصب داشتن نسبت به انسانها و افکاري که پيشينيان و گذشتگان ما بر آن پندارها بوده‌اند بايد پرهيز نمود؛ زيرا اين تعصب مانع رسيدن فرد به حقيقت مي‌شود. حقيقت، گمشده‌ي مؤمنان است که هر جا آنرا يافتند، آنان به آن شايسته‌ترند. الله تعالی میفرماید: ﱹ ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﱸ(البقره:170). «وهنگامى كه به آنها گفته شود: «از آنچه خدا نازل كرده است، پيروى كنيد!» مى‏گويند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن يافتيم، پيروى مى‏نماييم» آيا اگر پدران آنها، چيزى نمى‏فهميدند وهدايت نيافتند (باز از آنها پيروى خواهند كرد)؟!».

🟏 از اينکه خود را مانند کفار نمايي بپرهيز که آن سرآغاز همه بلاياست: **« مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ » أبو داود. «**هر که به قومى (نژادى، جامعه‌اى، طبقه‌اى، مسلكى، گروهى وغیره) تشبه جست (و آداب و عادات و رسومات آنها را تقليد كرد و كارى نمود كه مانند آنها گردد و مانند آنها جلوه كند) از آنها و وابسته به آنهاست).

🟏 بر غير خداوند توکل و اعتماد نکن: ﱹ ﮧﮨﮩﮪﮫﮬﱸ. (الطلاق:3). «و هركس بر خداوند توكل كند (و كار خود را به او واگذارد) خدا كفايت امرش را مي‌كند».

🟏 از مخلوقي که تو را به معصيت خالق ميخواند اطاعت نکن: **«**لاَ طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الخَالِقْ**».(ترمذي)**

🟏 از سوءظن نسبت به پروردگار بپرهيز: **«** أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي **» متفق عليه.** «من [خداوند متعال] نسبت به بنده‌ام همچنانم که او نسبت به من گمان مي‌كند».

🟏 از هر نوع حلقه و نخي که براي دفع بلا يا رفع آن بر دست مي‌بندند پرهيز کن.

🟏 از دعاها و نوشته‌ها و يا ابزارهايي که براي دفع نظر بکار مي‌بندند بپرهيز. **«** مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وُكِلَ إِلَيْهِ **» ترمذي .**

**«**هر کس چيزي را [براي دفع بلا و نظر] به خود آويزد، [از حفاظت خدا محروم و] بدان چيز محول گردد».

🟏 نبايد به سنگها، درختان و بناها و ساختمانها و قبرها تبرّک جست.

🟏 از فال بد زدن و بديمن دانستن چيزها بپرهيز: **«** الطِّيَرَةُ شِرْكٌ، الطِّيَرَةُ شِرْكٌ **» ثَلاثًا. أحمد وأبوداود.** «فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است».

🟏 کار ساحران و اخترشناساني را که ادعا مي‌کنند به غيب آگاه و در روزنامه‌ها بُرجها و ماﻩهاي سال را چاپ مي‌کنند و تبليغ مي‌کنند که از طريق اين برجها و ماﻩها، سعادت و شقاوت انسانها را مي‌دانند باور نکنيد که اعتقاد به این کار شرک است.

🟏 از نسبت دادن بارش باران به ستارگان فصلها پرهيز کن و آنرا فقط فقط به خدا نسبت ده که در غير اينصورت دچار شرک شده‌اي.

🟏 از سوگند خوردن به غير خدا بپرهيز که شرک است: **«** مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ الله فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ **» أحمد وأبو داود. «**هر کس به غير خدا سوگند خورد کافر يا مشرک شده است». مانند سوگند خوردن به محمد ص، (يا به على ) و يا به امانت، يا به ناموس، يا به ذمت، يا به زندگي.

🟏 از دشنام دادن به روزگار، باد، خورشيد، سرما يا گرما بپرهيز که در واقع دشنام دادن به خالق آنهاست.

🟏 هرگاه دچار بلا و مصيبتي شدی از بکار بردن کلمه (اگر) پرهيز کن که راه را به روي وسوسه‌هاي شيطان باز مي‌کند. در عوض اين را بگو: اين امر، تقدير خدا بود. او هر آنچه خواهد انجام دهد.

🟏 بر سر مزار و قبر پيامبران و صالحان، مسجد بنا نکن زيرا که نمازخواندن در چنين مساجدي روا نيست. در صحيحين از عائشه ك روايت شده که پيامبر اکرمص در حال احتضار فرمودند: **«** لَعْنَةُ الله عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحَذِّرُ مَا صَنَعُوا**»** متفق عليه **.** «خداوند، يهود ونصاري را لعنت کند که بر قبور پيامبرانشان مسجد ساختند از اين كارشان باید اجتناب شود. عائشه ك فرموده است: اگر اين سخن رسول اللهص نمي‌بود صحابه ن بر مزار ايشان بنا وساختمان مي‌ساختند و قبر ايشان را برجسته مي‌کردند. نيز در حديثي ديگر پيامبر ص چنين فرمودند: **«** إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوْا يَتْخِذُوِنَ قُبُوْرَ أَنْبيَائِهِمْ وَصَالِحِيْهِمْ مَسَاجِدَ، فَلا تَتَّخِذُوْا القُبُوْرِ مَسَاجِدَ فِإِنِّيْ أَنْهَاكُمْ عَنْ ذَلِك **» أبوعوانة.** «پيروان اديان قبل از شما، بر قبر و مزار پيامبران و نيکانشان مسجد بنا مي‌کردند، اما شما اين کار را نکنيد که من شما را از اين کار نهي مي‌نمايم».

🟏 احاديثي را که از رسول الله ص در مورد تأييد توسل به ايشان و صالحان روايت شده باور مکن که آن احاديث را ديگران وضع کرده و به دروغ به پيامبر نسبت داده‌اند. از اين ميان مي‌توان به احاديث ذيل اشاره نمود: **« توسلوا بجاهي، فإن جاهي عند الله عظيم».** یعنی: به جاه و منزلت من توسل جوييد که منزلت من نزد خدا بسيار والاست. **« إذا أعيتكم الأمور فعليكم بأهل القبور ».** یعنی: هرگاه مشکلات بر شما فائق آمدند به اهل قبور متوسل شويد. **« إن الله يوكل ملكاً على قبر كل ولي يقضي حوائج الناس ».** ﻩخداوند بر مزار هر کدام از اولياء فرشته‌اى را مسؤول برآورده کردن نيازهاي مردم کرده است. **« لو أحسن أحدكم ظنه بحجر نفعه ».** یعنی: هرکس نسبت به سنگى هم حسن ظنّ داشته باشد آن سنگ نيز به او نفع مي‌رساند.

🟏 از بر پا کردن جشنها یا مراسمي چون ميلاد پيامبر ص، شب معراج، شب نيمه شعبان وامثال آن پرهيز کن زيرا اين امور نو و جديدند و دليل شرعي از طرف پيامبر ص بر درستی آنان وجود ندارد وقتي صحابه ن که بيشتر از ما به رسول الله ص عشق مي‌ورزيدند و فراتر از ما بر اعمال نيک و خير حريص بودند، بدين اعمال نمي‌پرداختند، بي‌شک اگر در اين اعمال خير بود، آنان از ما سبقت مي‌جستند.

اين كلمه مشتمل بر دو ركن است: **اول**: **(**لا إله**)،** که الوهیت حقیقی را از غیر الله نفی می نماید. **دوم**: **(**إلاَّ الله**)،** که الوهیت حقیقی را تنها برای الله اثبات میکند. الله تعالی میفرماید: ﱹﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﱸ . ترجمه: {و یاد کن هنگامی را ابراهیم به پدر خود و به قوم خود گفت: واقعاً من از آنچه شما می پرستید، بیزار و برکنارم. مگر از آن کس که مرا آفرید، که حتماً مرا هدایت خواهد کرد}. پس انجام عبادت کفایت نمیکند، بلکه باید آن عبادت تنها برای او تعالی باشد، **و هرگز توحید درست نمی گردد مگر در حالی که بین دو چیز جمع نمود:** **یکی**: الله تعالی را تنها به توحید اختصاص دادن. **دومی**: از شرک و از اهل شرک بیزار و برکنار بودن.

# شهادت به لا إله إلا الله

**در اثر روايت شده است كه: «**لا إله إلاَّ الله**» كليد بهشت است.** در اينجا اين پرسش پيش مي‌آيد كه آیا هر كس آنرا گفت استحقاق آن را پيدا مي‌كند كه درِ بهشت بر روي او گشوده شود؟

به وهب بن منبه گفته شد: مگر لا إله إلاَّ الله كليد ورود به بهشت نيست؟ گفت: چرا، هست. اما هيچ كليدي بدون دندانه نيست. اگر از كليد دندانه داراي استفاده نمايي درِ آن به رويت گشوده مي‌شود، در غير اين صورت آن در باز نمي‌گردد.

از رسول اللهص احاديث بسياري روايت شده كه در مجموع دندانه‌هاي اين كليد را مشخص مي‌كنند، مانند اين فرمودۀ ايشان كه: **«** من قال: لا إله إلاَّ الله مخلصًا...**» ، «** مستيقناً بها قلبه...**»** «يقولها حقًا من قلبه...» **.** « هر كس صادقانه و مخلصانه لا اله الا الله را بگويد...، «قلبش بدان يقين داشته باشد...» «آن را به راستی از ته دل خود بگوید...».

بدين معني كه اين احاديث وامثال آنها، ورود به بهشت را به شناخت معني (لا إله إلاَّ الله) واستوار وثابت قدم باقي ماندن بر آن تا دم مرگ و تسليم در برابر مقتضاي آن مشروط نموده⁭اند.

علما از مجموع آن دلايل شروطي را برداشت کرده⁭اند كه به حد كافي بايد وجود داشته باشند، ودر عين حال موانع مرتفع شوند، تا (لا إله إلاَّ الله) كليد بهشت گردد و براي اهل آن سودمند واقع شود؛ آن شروط در واقع دندانه‌هاي همان كليد هستند كه عبارتند از:

**1 علم :** چونهر كلمه‏اي داراي معني خاص خويش است، بر ما لازم است كه معني « لا إله إلاَّ الله» را بدرستی بدانیم، دانستن که جهل را دور سازد، «لا إله إلاَّ الله» : الوهيت را از غير الله نفي، و آن را براي او اثبات مي‌نمايد، يعني هيچ معبود حقيقي وراستيني به غير از الله وجود ندارد. خداوند مي‌فرمايد: ﱹ ﯩﯪﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﱸ. (الزخرف:86). «مگر آنها كه شهادت به حق داده‏اند و بخوبى آگاهند». رسول اللهص فرموده⁭اند : **«** مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ اللهَ دَخَلَ الْجَنَّةَ**» مسلم.** «كسي كه بداند هيچ معبود بحقي غير از خداوند وجود ندارد و در آن حال بميرد، به بهشت مي‌رود».

**2 يقين :** بدين معني كه به معني و مقتضاي آن يقين داشته باشي، زيرا معناي آن به هيچ وجه شك و ظن و دودلي را نمی‌پذیرد، بلكه بايد بر پايه يقين قاطع و جازم باشد.

خداوند متعال در مقام بيان اوصاف اهل ايمان مي‌فرمايد: ﱹ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﱸ. (الحجرات:15).

«مؤمنان واقعى تنها كسانى هستند كه به خدا و رسولش ايمان آورده‏اند، سپس هرگز شك وترديدى به خود راه نداده و با اموال و جانهاى خود در راه خدا جهاد كرده‏اند؛ آنها راستگويانند». تلفظ به آن به تنهايي كافي نيست، بلكه بايد يقين قلبي وجود داشته باشد، اگر يقين قلبي حاصل نشود، تلفظ به آن نفاق محض است، زيرا رسول اللهص فرموده‏اند: **«** أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللهُ لا يَلْقَى الله بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا إِلاَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ **» مسلم.** ترجمه: {گواهى مي‌دهم كه هيچ معبودى بحق غير از خداوند وجود ندارد و به حقيقت من پيامبر خداوندم. هيچكس نيست كه با اين دو كلمه به حضور خداوند برسد، و در مورد آن دو شك و دودلي نداشته باشد، مگر آنكه به بهشت وارد مي‌شود}.

**3 قبول :** هرگاه علم ويقين پيدا كردي بايد آن علم يقيني پيامد خاص خود را داشته باشد، واين از راه پذيرش قلبي وزباني مقتضاي اين جمله حاصل مي‌شود، هر كس نداي توحيد را رد كند و آن را نپذيرد، كافر است، فرق نمي‌كند كه آن نپذيرفتن از روي تكبر، عناد و حق ناپذيري باشد يا حسادت.

خداوند متعال در مورد كفاري كه از روي تكبر و خود خواهي حاضر به پذيرفتن آن نشدند مي‌فرمايد: ﱹ ﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘﮙﮚﮛ ﱸ. (الصافات:35). « وقتى به آنها گفته مى‏شد: «معبودى بحق جز خدا وجود ندارد»، تكبر و سركشى مى‏كردند».

4 **التزام :** به لوازم توحيد، انقياد و التزام تام و تمام بايد داشت. اين محك و معيار حقيقي ومظهر عملي ايمان است، واين به وسيله عمل به شريعت خداوند وترك آنچه از آن نهي فرموده تحقق پيدا مي⁭كند. همانگونه كه خداوند متعال مي‌فرمايد: ﱹ ﮉﮊﮋﮌﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒﮓﮕﮖﮗﮘ ﱸ. (لقمان:22). «كسى كه روى خود را تسليم خدا كند در حالى كه نيكوكار باشد، به دستگيره محكمى چنگ زده (و به تكيه‏گاه مطمئنى تكيه كرده است)؛ و عاقبت همه كارها به سوى خداست». اين به معني التزام و فرمانبردادرى كامل است.

5 **صدق :** صداقت در گفتن آن، صداقتي كه در نقطۀ مقابل كذب و دروغ قرار دارد. زيرا هر كس تنها آن را بر زبان بياورد و از دل آن را دروغ بشمارد، منافق محسوب مي‌شود. دليل آن اين فرمودۀ خداوند در مذمت منافقين است كه: ﱹ ﭸﭹﭺﭻﭼﭽﭾ ﱸ. (الفتح:11). «آنها به زبان خود چيزى مى‏گويند كه در دل ندارند».

6 **محبت :** انسان مومن اين كلمه را دوست مي‌دارد، و به عمل كردن به آن محبت و عشق مي‌ورزد، و كساني را كه به آن عمل مي‌نمايند نيز دوست مي‌دارد. نشانۀ محبت و دوستی انسان به پروردگار خويش اين است كه آنچه را خداوند دوست مي‌دارد مقدم بدارد، هر چند با هواي درونش سازگاري نداشته باشد، و با دوستداران خداوند و پيامبرص دوستي كند، با دشمنان آنان از در دشمني درآيد، از پيامبرص تبعيت نمايد، و بر راه او تأسى كند و مسير هدايتش را در پيش گيرد.

**7 اخلاص :** بدين صورت كه هدف او از گفتن آن تنها كسب رضايت خداوند باشد و بس. خداوند مي‌فرمايد: ﱹ ﮘﮙﮚﮛﮜﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﱸ. (البينه:5). «و به آنها دستورى داده نشده بود جز اينكه خدا را بپرستند در حالى كه دين خود را براى او خالص كنند، و از شرك به توحيد بازگردند». رسول اللهص مي‌فرمايد: **«** فَإِنَّ اللهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لا إِلَهَ إِلاَّ اللهَ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ الله**».** ترجمه:{كسي كه تنها بخاطر كسب رضايت خداوند لا إله إلاَّ الله را بر زبان بياورد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام مي‌گرداند}.

# **با تحقق كامل اين شروط، بايد براي اقامه كلمة توحيد تلاش كرد و بر آن تا پايان عمر استوار و ثابت قدم ماند.**

مردگان در قبر خويش بازخواست مي‌شوند، و در سه مورد از آنان پرسش مي‌شود. اگر به آنها پاسخ صحيح دادند نجات پيدا مي‌كنند، و در صورتي كه نتوانند به آنها پاسخ بدهند هلاك مي‌گردند، يكي از آن پرسش‌ها اين است كه: **پيامبرت چه كسي بوده است؟**

تنها كساني كه خداوند در دنيا آنان را به تحقق شروط آن توفيق داده، و ايشان را در قبرشان ثابت قدم نموده، و الهامشان فرموده، مي‌توانند به آن پاسخ بدهند، و در آخرت به ايشان سود مي‌رساند، روزي كه مال و فرزندان سودى نمى‏بخشد. آن شروط عبارتند از:

# شهادت به رسالت محمدص

**1 اطاعت از اوامر پيامبر خدا, محمد** ص **:** زيرا خداوند متعال ما را به اطاعت و تبعيت از او دستور فرموده است : ﱹ ﭑﭒﭓﭔ ﭕ ﭖﭗﱸ. (النساء:80) . «كسى كه از پيامبر اطاعت كند، او در واقع خدا را اطاعت كرده است».

وارد شدن كامل به بهشت با اطاعت كامل او در ارتباط است، زيرا مي‌فرمايد: **«** كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلاَّ مَنْ أَبَى، قَالُوا: يَا رَسُولَ الله! وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى**».** « همۀ امتم وارد بهشت مي⁭شود بجز کساني که سرپيچي کنند، اصحاب گفتند: چه کساني سرپيچي مي⁭کنند؟ فرمود: هركس مرا اطاعت كند به بهشت مي‌رود و هركس مرا نافرماني كند، سركشي نموده است».

هركس دوستدار رسول اللهص است بايد از او اطاعت كند، زيرا اطاعت ثمره و حاصل محبت است، و هر كس مدعي محبت خداوند باشد و در عين حال از او اطاعت ننمايد، در ادعاي خود دروغ مي‌گويد.

**2 تصديق آنچه او از آنها خبر داده است :** هر كس بر اثر كشش نفساني و هواي دروني خود، چيزي را كه صحت آن از رسول خدا به اثبات رسيده انكار كند، در واقع خداوند و پيامبرش را مورد تكذيب قرار داده است، **زيرا رسول الله ص از انحراف و خطا و دروغ پاك است.** خداوند متعال فرموده: ﱹ+ﭜﭝﭞ ﱸ. (النجم:3). «و هرگز از روى هواى نفس سخن نمى‏گويد».

**3**  **اجتناب از آنچه او از آنها نهي نموده :** از شرك كه بزرگترين گناه است گرفته تا گناهان كبيره و نابودكننده و گناهان صغيره و ناپسند، از همۀ آنها باید خودداری نمود. و به همان مقدار كه كسي پيامبرص را دوست مي‌دارد بر ايمانش افزوده مي‌شود، و هرگاه ايمانش افزايش يابد خداوند كارهاي نيك را برايش محبوب مي‌گرداند، و كفر و انحراف و نافرماني را برايش ناپسند مي‌شمارد.

**4 عبادت بر پايه سنت :** بدين معني كه خداوند را همانگونه عبادت نمايد كه پيامبرشص آن را مقرر فرموده است، زيرا عبادت از طرف خداوند معين شده است و اجتهاد و زياد و كم كردن بدون دليل شرعي در آن جايز نيست.

**خلاصه كلام اينكه:** بدان كه محبت پيامبرص واجب و ضروري است، و اين محبت تنها محبتي لفظي وتنها نيست، بلكه لازم است انسان مؤمن، پيامبر را از همه چيز حتي از خودش بيشتر دوست داشته باشد.

هرگاه كسي چيزي را دوست داشته باشد او را ترجيح می‌دهد و روش و منش او را مهم می‌شمارد. و كسي كه در ادعاي محبت پيامبرص صادق باشد نشانه اين محبت در او نمايان می‌شود، و اولين نشانه آن اقتدا به او، و به كارگيري روش و سنت او، و پيروي از اقوال و افعال اوست.

و همچنين از اموري كه او نهي كرده دوري می‌نمايد، و روش و سيرۀ او را در سختي و آسايش، ودر حال بانشاطي و کسالت عملي می‌نمايد، چرا كه اطاعت و فرمانبرداري ثمره و نتيجه محبت است، و بدون آنها ادعاي محبت دروغي بيش نيست. و از نشانه‌هاي محبت پيامبر عبارتند از:

**1-** ياد كردن زياد او، و فرستادن صلوات بر او، چون هر كس كه چيزي را زياد دوست داشته باشد زياد به ياد اوست.

**2-** اشتیاق به ديدار او، چرا كه هر عاشقي مشتاق ديدار معشوق خود است.

**3-** تعظيم و تكريم او و محترم داشتن او هنگام ذكر نامش، اسحاق: گفت كه: ياران پيامبر ص پس از او هر گاه او را ياد می‌كردند با تواضع و فروتني از او ياد می‌كردند، و (از فرط محبت) تنشان می‌لرزيد و می‌گريستند.

**4-** از هر آنچه كه خدا و پيامبرص زشت و ناپسند می‌دارند متنفر باشد، و با دشمنان پيامبر ص دشمن باشد، و از مخالفت با سنتش خودداري نمايد، و از بدعت و نوآوري در دينش خودداري كند، و با كفار و مشركين و بدعت‌گذاران در دين دشمن باشد.

**5-** محبت و دوست داشتن كساني كه پيامبرص آنها را دوست می‌داشت، از جمله خانواده وآل بيت پيامبر، و همسرانش، و اصحابش از مهاجرين و انصار، و دشمني با كساني كه با آنان دشمني می‌ورزند، و كينه نسبت به كساني كه كينه آنان را در دل دارند و آنان را دشنام می‌دهند.

**6-** اقتدا به او در اخلاق و بزرگواري، چرا كه او از نظر اخلاق بزرگترين و گرامی‌ترين مردم بود تا جايی‌كه عايشه ام المؤمنين ك گفت: اخلاق رسول اللهص قرآني بود. يعني او خود را ملزم كرده بود كه كاري نكند مگر آنچه مطابق قرآن است.

پيامبرص شجاع‌ترين مردم، و در هنگام سختي و شدائد جنگها دلاورترين آنها بود. او گرامی‌ترين و بخشنده‌ترين مردم بود، و در رمضان بيشتر از همه وقت اهل كرم و بخشش بود. او از همه دلسوزتر و همواره نصيحت‌گر مردم بود. بردبارترين و شكيباترين مردم بود، و هيچگاه به خاطر خودش از كسي انتقام نمی‌گرفت.

با اين حال در اجراي فرامين الهي از همه سختگيرتر بود. متواضع‌ترين و با وقارترين انسانها بود، و با حياتر از دوشيزه‌اى كه هنوز ازدواج نكرده، بود. در رفتار با خانواده‌اش بهترين و مهربانترين فرد بود، و بسيار به مهرباني و خوش خلقي حريص بود.

خداوندا بر او و آل و همسران و يارانش و پيروان او، و هر كسي كه تا روز آخرت به نيكي از او پيروي می‌كند درود بفرست. آمين.

نماز دومين رکن اسلام است كه بدون طهارت امکان‌پذير نمي‌باشد و طهارت نيز با آب و(در حالات خاصى با) خاک محقق مي‌گردد.

**انواع آب: 1) آب طاهر:** آبي که هم پاک است و هم پاک‌کننده است و رفع نجاست وبي‌وضوئي مي‌کند. **2) آب نجس:** هر آبي که به نجاست هر چند اندک، آغشته شود و رنگ، بو يا مزة آن در اثر نجاست تغيير يابد، آن را آب نجس گويند.

# **طهارت و پاكيزگي**

**تبصره:** آب بسیار زياد، نجس نمي‌شود مگر اينکه رنگ، بو يا مزة آن در اثر نجاست تغيير يابد. وآب اندک (قليل) به محض آغشته‌شدن به نجاست (هر چند رنگ، بو و مزۀ آن تغيير نکند) نجس مي‌گردد. به آبي که بيش از قلتين (يعني 210 ليتر) باشد آب کثير گويند.

**ظروف:**استفاده از هر ظرفي (از هر جنسي که باشد) در صورت پاک بودن آن، مباح است جز ظرف طلا و نقره. طهارت (وضو يا غسل) از آبي که در ظرف طلا يا نقره است درست است اما انسان گناهکار مي‌گردد. استفاده از جامه وظروف کفار در صورت مبهم بودن ماهيت آن ظروف مباح است.

**پوست مردار (خود مرده):** پـوست مردار مطلقاً حرام است. (حيـوان) مرده بر دو نـوع است: **1)** حيوان مرده‌اي که مطلقاً حرام گوشت بوده. **2)** مرداري که حلال گوشت بوده است. اگر حيوان حلال گوشتي بدون ذبح (شرعي) بميرد در صورت دباغي‌کردن پوست آن، مي‌توان از پوست آن در موارد خشک (يعني مواردي که با رطوبت تماس نگيرد) استفاده کرد. (به عنوان مثال مي‌توان از پوست به عنوان لباس استفاده کرد ولي تبديل چنين پوستي به مشک آب جايز نمي‌باشد).

**استنجا:** استنجا عبارتست از زايل کردن نجاستي که از پيش و پَس انسان خارج مي‌گردد. اگر اين موضع را با آب پاک کنيم آنرا «استنجا» و اگر از سنگ، کاغذ و مانند آن براي پاک کردن استفاده شود آن را «استجمار» گويند.

در استجمار ضروريست از چيز پاک، مباح و غيرخوردني استفاده شود، و براي پاک کردن بايد سه مرتبه اين کار انجام گيرد. باخارج شدن هرگونه نجاستي (از پيش يا پسِ انسان) استنجا يا استجمار واجب مي‌گردد.

**محرمات قضاي حاجت:** آنکه قضاي حاجت([[30]](#footnote-31))مي‌کند بر او حرام است که بيش از حد نياز بر حالت قضاي حاجت باقي بماند. همچنين ادرار يا مدفوع کردن در: **1)** آب نهر یا رود. **2)** راه مورد استفاده مردم. **3)** سايه‌اي که مردم از آن بهره‌مند مي‌گردند. **4)** زير درخت ميوه. **5)** رو يا پشت به قبله در فضاي باز، حرام مي‌باشد.

**مکروهات قضاي حاجت: 1)** داخل شدن در توالت يا محل قضاي حاجت همراه کتاب يا چيزي که ذکر يا نامی از نامهای الله در آن نوشته شده است. **2)** سخن گفتن در هنگام قضاي حاجت. **3)** قضاي حاجت در سوراخ يا مانند آن. **4)** لمس عورت (پيش يا پَس) با دست راست. **5)**قضاکردن حاجت (پشت يا) رو به قبله در مکان بسته (مثل منزل و غیره) از جمله مکروهات قضاي حاجت به حساب مي‌آيد. در صورت ضرورت و نياز موارد مذکور جايز مي‌گردد.

**مستحبات قضاي حاجت: 1)** وِتْر شستن يا پاک کردن موضع نجاست (يعني سه يا پنج و... مرتبه موضع را بشويد). **2)** استنجا كردن با سنگ و مانند آن و سپس شستن همان موضع با آب.

**مسواک کردن:** مسواک کردن با چوب نرمي چون چوب «اراک» از سنتهاي (رسول اللهص) مي‌باشد. مسواک کردن در موارد ذيل مورد تأکيد قرار گرفته است: قبل از اقامة نماز. قبل از قرائت قرآن. در هنگام وضو گرفتن و مضمضه. پس از بيدارشدن از خواب. هنگام داخل شدن در مسجد و خانه. هنگام بدبو شدن دهان و امثال آن.

هنگام مسواک کردن و طهارت، سنت است که از سمت راست شروع گردد. و در حالت دور کردن چیزهای پلید، دست چب را استخدام کردن مستحب است.

**(وضو) : ارکان و فرضهاي وضو:** فرضهاي وضو عبارتند از: **1)** شستن صورت که البته مضممه (آب در دهان) و استنشاق (آب در بيني) نيز جزو آن محسوب مي‌شود. **2)** شستن دو دست از سر انگشتان تا آرنج. **3)** مسح تمامي سر و البته مسح دو گوش نيز در زمرة آن به حساب مي‌آيد. **4)** شستن دو پا همراه کعبين (قوزک پا). **5)** رعايت ترتيب در شستن اعضاي وضو. **6)** پي در پي شستن.

**سنتهاي وضو:** سنتهاي وضو عبارتند از: **1)** مسواک زدن. **2)** شستن دو کف دست در اول وضو. **3)** آب در دهان کردن (مضمضه) و آنگاه آب در بيني کردن قبل از شستن صورت. **4)** خوب مضمضه و استنشاق کردن براي غير روزه‌دار. **5)** خلال کردن ريشي که انبوه است. **6)** خلال كردن انگشتان. **7)**شروع کردن به شستن اعضا از راست (يعني مثلاً اول دست راست و سپس دست چپ را بشوييم). **8)** شستن اعضاي وضو هر يک دو يا سه مرتبه. **9)** آب در بيني کردن با دست راست و (گرفتن بيني و) خارج کردن مواد داخل آن با دست چپ. **10)** دست کشيدن (و لمس کردن) اعضاي وضو (هنگام شستن). **11)** اسباغ (يا کامل کردن) وضو. **12)** خواندن دعاي مأثور پس از اتمام وضو.

**مکروهات وضو:** مکروهات وضو عبارتند از: **1)** وضو گرفتن با آب (خيلي) سرد يا داغ. **2)** شستن هر عضو بيش از سه مرتبه. **3)** تکانیدن آب وضو از اعضای وضو. **4)** شستن داخل چشم.

**نکته:** خشک کردن اعضاي وضو پس از اتمام وضو مباح است.

**تبصره:** ضروريست که مضمضه به گونه‌اي باشد که آب در دهان به حرکت در آيد و در استنشاق نيز بايد آب را با نفس کشيدن تا حد معيني به داخل بيني جاري کرد. بديهي است تنها آب در دهان يا بيني‌کردن با دست کفايت نمي‌کند.

**کيفيت وضو گرفتن:** براي وضو گرفتن ابتدا بايد در دل نيت کرد و سپس **بسم الله** گفته دو دست خويش را تا بند مچ بشوييم. آنگاه به ترتيب آب در دهان و سپس آب در بيني و آنگاه صورت را از رستنگاه (محل روييدن) موي سر تا زير چانه (زنخ) و از نرمة گوش (راست) تا نرمه گوش (چپ) بشوييم. بعد دو دست خود را تا آرنج شسته بعد سر خويش را بطور کامل مسح مي‌کنيم. براي مسح سر بايد از جلوي سر تا پشت سر را مسح کنيم و سفيدي پشت گوشها (جايي که مو نروييده است) را نيز مسح کنيم. براي مسح کردن داخل گوشها دو انگشت سبابه را داخل گوش (صماخ گوش) مي‌کنيم و با دو انگشت ابهام پشت گوشها را مسح مي‌نماييم. در پايان هر دو پا را تا قوزک (شتالنگ) مي‌شوييم.

**تبصره:** اگر اندازة ريش کوتاه باشد ضروريست پوست صورت (روی) نيز شسته شود و حتماً آب آن را لمس کند. اما اگر فرد از ريش انبوهي برخوردار باشد شستن ظاهر موي ريش کفايت مي‌کند.

**مسح بر موزه(خف):** موزه عبارتست از پوششي براي پاها که از پوست (چرم) و غيره تهيه مي‌گردد. اگر اين پوشش از جنس پشم و مانند آن باشد آن را جوراب مي‌نامند. بديهي است تنها در حدث اصغر (بي‌وضويي) مسح بر موزه جايز است (و شخص محتلم يا کسي که بر او غسل واجب است حق مسح‌کردن ندارد).

**شرايط جواز مسح بر موزه(خف): 1)** بايد دو موزه پس از طهارت کامل (يعني پس از شستن پاي چپ که وضو کامل مي‌شود) پوشيده شود. **2)** اين طهارت صرفاً بايد با آب صورت گيرد (ودر صورت طهارت با خاک (تيمم) مسح جايز نيست). **3)** موزه‌ها بايد به اندازه‌اي باشد که محل فرض را (يعني محلي را که در وضو شستن آن فرض است از پاها) بطور کامل بپوشاند. **4)**موزه‌ها بايد مباح باشند، غصب و يا دزديده نشده باشند. **5)** جنس (و ذات) موزه‌ها بايد پاک باشد (يعني در صورتي که مثلاً موزه از پوست خوک تهيه شده باشد مسح بر آن جايز نيست).

**شرايط جواز مسح بر عمامه(دستار سر): 1)** عمامه بايد براي مرد باشد. **2)** شکل و اندازة عمامه بايد به حدي باشد که مقدار معمول از سر را بپوشاند. **3)** مسح بايد براي رفع حدث اصغر (بي‌وضويي) باشد (نه غسل يا رفع حدث اکبر). **4)** در طهارت مذکور حتماً بايد از آب براي طهارت استفاده گردد.

**شرايط جواز مسح بر روسري (چادر سر): 1)** حتماً بايد روسري متعلق به زن باشد (يعني همانگونه که عمامه اختصاص به مرد دارد روسري اختصاص به زن دارد). **2)** روسري ضروريست به گونه‌اي باشد که از زير گلو بطور دايره‌اي دور سر بسته شده باشد. **3)** براي رفع حدث اصغر (بي‌وضويي) مسح صورت گيرد (نه رفع حدث اکبر). **4)** طهارت صرفاً توسط آب صورت گيرد. **5)** مقدار معمول از سر توسط روسري پوشانيده شود.

**مدت زمان جواز مسح بر موزه:** براي شخص مقيم مدت زمان مسح يک شبانه‌روز و براي مسافر سه شبانه روز تعيين گرديده است. لازم به ذکر است که منظور از مسافر، کسي است که قصد پيمودن مسافتي را دارد که در آن نمازها قصر مي‌گردد. یعنی: مسافت (85کم).

**مدت مسح از چوقت شروع میگردد؟:** از موقع اولين مسحي که بعد از بوجود آمدن بي‌وضويي پس از پوشيدن موزه‌ها صورت مي‌گيرد تا فرداي همان روز و همان زمان و ساعت، مدت مسح محاسبه مي‌گردد. بنابراين براي مقيم اين مدت، 24 ساعت کامل خواهد بود.

**مقدار و محدودة مسح:** محدوده‌اي که از موزه بايد مسح گردد عبارتست از بيشتر قسمت فوقاني پا، از سر انگشتان تا (ابتداي)ساق آن. لازم به ذکر است مسح بر موزه‌ها بايد با انگشتان گشادة دو دست صورت گيرد.

**نکته:** کسي که در مسافرت موزه پوشيد و مسح کرد و آنگاه مقيم گرديد بايد از حکم مقيم تبعيت کند. (يعني زمان مسح براي او از سه شبانه‌روز به يک شبانه‌روز تقليل مي‌يابد). و چنانچه شخصي در محل اقامت خود موزه پوشيد و مسح کرد و آنگاه مسافر گرديد از حکم مسح براي مسافر تبعيت مي‌کند.

**جبيره (آتِل):** جبيره عبارتست از دو تکه چوب تخت يا مانند آن که استخوان وغیره را با آن مي‌بندند. (در فارسي اين کار را آتل‌بندي مي‌نامند و در گذشته شکسته‌بندها براي ثابت کردن استخوان شکسته شده و غيره از اين روش استفاده مي‌کردند).

**شرايط جواز مسح بر جبيره: 1)** حالت او احتیاج به جبيره بستن داشته باشد. **2)** اندازة جبيره بيش از مقدار نياز نباشد. **3)** مسح بر آن در سلسله مراتب احکام وضو قرار گيرد (يعني مثلاً مسح بر دستي که جبيره بندي شده پس از شستن صورت و در خلال وضو انجام گيرد).

🟏 اگر جبيره (آتل) از مقدار لازم بزرگتر باشد ضروريست مقدار زايد را زايل کنيم، و اگر زایل کردن آن به عضو شکسته شده ضرري مي‌رساند برداشتن مقدار زايد، لازم نيست و مسح بر آن جايز خواهد بود.

**نکته:** 🟏 بهتر آنست که مسح بر موزه‌ها هر دو هماهنگ و بدون مقدم کردن پای راست صورت گيرد. 🟏مسح کردن کف یا زير (قسمت تحتاني) موزه يا پشت آن مشروع نمي‌باشد.🟏 شستن موزه‌ها در عوض مسح آن، و این چنین تکرارکردن (و چند بار انجام دادن) مسح هر دو مکروه مي‌باشد. 🟏 براي مسح عمامه و روسري ضروريست بيشترين قسمت آنها مسح گردد.

**شکننده‌هاي وضو:** مواردي که باعث باطل‌شدن وضو مي‌شوند عبارتند از: **1)** خارج شدن هر چيز پاک مثل مني و باد، و ناپاکى مثل ادرار و مذي از پيش و پس انسان. **2)** زايل‌شدن عقل بر اثر خواب يا بي‌هوشي. البته خواب اندکي (که در فارسي از آن به خواب سبک نيز تعبير مي‌شود) در حالت ايستاده يا نشسته وضو را باطل نمي‌کند. **3)** خارج شدن ادرار يا مدفوع از غير محل اصلي (پيش وپَس). **4)** لمس کردن شرمگاه (عورت) پيش و پَس با دست بدون پوشش و مانع. **5)** کفر و ارتداد از دين. **6)** خروج هر چیز نجسی(غیر از ادرار و مدفوع) مثل خون خیلی زیاد.

**نکته :** اگر کسي يقين بر طهارت داشت ولي در اينکه آيا بعداً طهارتش باطل شده يا خير، مشکوک گرديد (يا بالعکس) اصل بر يقين است([[31]](#footnote-32)).

**آنچه غسل را واجب مي‌گرداند : 1)** خارج شدن مني با لذت از بدن برای شخص بیدار يا خارج شدن آن در هنگام خواب با لذت يا بدون لذّت. **2)** پنهان شدن حشفه (قسمت جلويي ذکر) در فرج (مهبل) زن هر چند انزال صورت نگيرد. **3)** مسلمان شدن کافر هر چند قبلاً مسلمان بوده و سپس مرتد شده و اکنون مجدداً اسلام آورده باشد. **4)** خارج شدن خون حيض(نسبت به زنان). **5)** خارج شدن خون نفاس (نسبت به زنان). **6)** مرگ مسلمان.

**فرضهاي غسل:** در غسل فرض است که آب به نیت غسل تمامي بدن را به همراه داخل دهان وبيني در بر گيرد.

**غسل کامل (و مسنون):** براي انجام يک غسل به طور کامل و جامع ضروريست موارد ذيل رعايت گردد: **1)** نيت کردن. **2)** «بسم الله» گفتن (در ابتداي غسل). **3)** شستن دو دست قبل از فروکردن آنها در ظرف آب. **4)** شستن شرمگاه وآنچه نجاست به آن رسیده از بدن. **5)** وضو گرفتن. **6)** ريختن آب بر روي سر، سه مرتبه. **7)** جاري کردن آب بر بدن. **8)** دست کشيدن (وماساژ دادن) بدن با دو دست. **9)** شروع کردن از راست (در شستن اعضاي بدن).

**آنچه بر شخص بي‌وضو حرام است: 1)** لمس کردن مصحف (قرآن). **2)** نماز خواندن. **3)** طواف کردن.

**آنچه بر دارنده حدث اکبر حرام است:** کسي که حدث اکبر اعم از جنابت، حيض و غیره را داراست بر او حرام است: **1)** لمس کردن مصحف (قرآن). **2)** نماز خواندن. **3)** طواف کردن. **4)** قرآن خواندن. **5)** در مسجد ماندن.

**نکته:** خوابيدن شخص جنب بدون وضو و اسراف‌کردن در غسل مکروه مي‌باشد.

**تيمّم: شرايط جواز تيمّم: 1)** دشواري در دسترسى به آب (اعم از نبودن آب يا کافي نبودن آن يا ضرر داشتن آن براي شخص مريض و غیره). **2)** تيمم کردن بايد با خاک پاک، مباح، و غير سوخته صورت گيرد، و ضمناً ضروريست که خاک داراي غبار نيز باشد.

**ارکان (فرايض) تيمم: 1)** مسح تمامي صورت. **2)** مسح دو دست تا بند مچ (آرنج). **3)** رعايت ترتيب. **4)** پي در پي انجام دادن ارکان.

**شکننده‌هاي تيمّم:** آنچه تيمم را باطل مي‌کند عبارتند از: **1)** هر آنچه وضو را باطل مي‌کند. **2)** يافتن آب در صورتيکه تيمم به علت عدم وجود آب صورت گرفته باشد. **3)** زايل‌شدن دشواريي که تيمم را مباح گردانده است. مثلاً اگر کسي به خاطر مريضي که داشته قادر به وضو گرفتن نبوده و اکنون سلامت يافته تيممش باطل مي‌گردد.

**سنتهاي تيمم:** در تيمم مستحب است که پس از تيمم‌ همان دعاي پايان وضو را بخواند.

**مکروهات تيمم:** در تيمم تکرارکردن ضربات تيمم (و چند بار انجام دادن آن) مکروه مي‌باشد.

**چگونگي تيمم گرفتن:** براي تيمّم گرفتن ابتدا نيت کرده، «بسم الله» میگوییم، و آنگاه دو دست خود را يک مرتبه بر خاک زده صورتمان را مسح مي‌کنيم. در صورتي که تيمم‌گيرنده داراي ريش است با کف دو دست ريشش را نيز هماهنگ با صورتش مسح مي‌کند. سپس پشت دست راستمان را با کف دست چپ، و پشت دست چپمان را با کف دست راست مسح مي‌کنيم.

**ازالة نجاست:** نجاست بر دو قسم است: **یکی: نجاست عینی** که او در اصل خود نجس بوده وپاک ساختن آن امکان ناپذیر است، همچون نجاست «خنزیر» که هر قدر شسته شود پاک نمی گردد. **دومی: نجاست حکمی** که او در اصل پاک بوده مگر نجاستی بر آن وارد گردیده و آن را نجس ساخته است، مثل زمین و کالا وغیره. و تفصیل مسایل نجاست قرار ذیل است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عناصر | حكم **آن** | |
| حيوانات | نجس | مانند سگ، خوک و هر آنچه از آنها بوجود مي‌آيد. همچنين هر پرنده يا چهارپايي که از جثه‌اي بزرگتر از گربه برخوردار باشد در زمرة اين گروه از حيوانات به حساب آمده. **حكم آن:** خود آنها، ادرار، مدفوع، آب دهان، عرق، مني، شير، قي (استفراغ) و آب بيني آنها نجس مي‌باشد. |
| **پــاک** | **1)** آدمي. **حكم آن:** مني، عرق، آب دهان، شير، مخاط (آب بيني)، بلغم و رطوبت فرج (مَهْبِل: زهدان، رحم) زن پاک است. لازم به ذکر است هر آنچه از آدمي خارج مي‌گردد جز ادرار، مدفوع، مذي، ودي و خون نيز پاک مي‌باشد. |
| **2)** حيوانات حلال گوشت. **حكم آن:** ادرار، مدفوع، مني، شير، عرق، آب دهان، آب بيني، قي (استفراغ) و مذي چنين حيواناتي پاک مي‌باشد. |
| **3)** حيواناتي که (هر چند حرام گوشت هستند) احتراز و دوري جستن از آنها دشوار است. الاغ، گربه، موش و مانند آن از اين قبيلند. **حكم آن:** فقط آب دهان و عرق آنها پاک مي‌باشد. |
| ميتات (مردگان) | هر حيوان خود مرده‌اي جز آدمي، ماهي، ملخ و هر آنچه فاقد خون سائل (خوني که آنقدر زياد باشد که جريان پيدا کند) باشد مانند عقرب، مورچه و پشه نجس مي‌باشد. | |
| جامدات | هر آنچه از جامدات از قبيل زمين، سنگها و مانند آن وجود دارد پاک و طاهر است. ولی جامداتي که از حيوانات نامبرده در مباحث قبل حاصل شده باشند از اين قاعدة کلي مستثني مي‌گردند. | |

**نکته:** 🟏 خون، چرک، زردآب و امثال آن نجس‌اند اما اگر اين موارد از حيواني پاک حاصل گرديده باشد در صورت اندک بودن مقدار آن (نماز خواندن با آن جايز است) و مورد عفو قرار گرفته است. 🟏 خون ماهي و خون باقي‌مانده در گوشت و رگهاي حيوان ذبح شده پاک مي‌باشد. 🟏 هر آنچه از حيوان حلال‌گوشت در حال حيات آن (و قبل از ذبح شرعي) قطع يا بريده شود نجس است. همچنان چنين حيواني در صورتي که به علقه (خون بسته) يا مضغه (تکه گوشتي) تبديل شده باشد نجس خواهد بود. 🟏 در زايل کردن و از بين بردن نجاست نيت شرط نمي‌باشد و اگر آب باران نجاستي را زايل کند براي طهارت آن کافي است. 🟏 لمس کردن نجاست با دست يا پا وضو را باطل نمي‌کند. اما ضروري است نجاستي که به جسم يا جامة انسان اصابت کرده است زايل گردد. (پاک کردن جسم و لباس از واجبات است). 🟏 هر گاه عين نجاست توسط آب، خورشيد، باد (هوا) و يا تماس دو چيز (مثل کشيدن کفش بر روي خاک) از بين برود، پاکي حاصل مي‌شود. اما نجاستهايي از نوع سگ و خوک و هر آنچه از آنها بوجود مي‌آيد از اين قاعده مستثني است و براي پاک‌کردن نجاستهاي حاصل از چنين مواردي مي‌بايد ابتدا آنرا هفت مرتبه با آب بشوييم و سپس آنرا با خاک شستشو دهيم.

**تبصره‌ها :** 🟏اگر نجاست حاصل بر روي زمين از نوع ادرار و مانند آن باشد، کافي است مقداري آب بر روي آن بريزيم به نحوي که نجاست از بين برود و رنگ يا بويي از آن باقي نماند. اين نوع نجاست با همين مقدار آب پاک مي‌گردد. اما اگر نجاست از نوع غائط (مدفوع) ومانند آن باشد ناچار بايد هم عين نجاست را از بين ببريم و هم اثر آن را (مثل رطوبت آن روي زمين) محو گردانيم. 🟏اگر زايل کردن نجاست جز با آب امکان‌پذير نباشد، واجب است که با آب شسته شود. 🟏 اگر محل نجاست بر کسي پنهان (و نامعلوم) باشد بايد محلي را که اطمينان و يقين (بيشتري) دارد بشويد.🟏 کسي که براي اداي نفلی(سنّت) وضو گرفته است جايز است با همان وضو به اداي فرايض نيز بپردازد. 🟏 بر کسي که بي‌وضويي او حاصل از خواب يا خارج شدن باد بوده است استنجا واجب نمي‌باشد، زيرا باد پاک است. چنين فردي مي‌تواند بدون اينکه استنجا كند وضو بگيرد و نماز يا هر عبادتي ديگر را انجام دهد.

**خونهايی که بطور طبِيعی از زنان خارج می گردد**

**اول: خون حيض(عادت ماهانه) واستحاضه (خونريزی در غير وقت حيض و نفاس)**

**احکام خاص به زنان**

|  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| مســــأله | | | | حکــــــــم آن | | | |
| **حد اقل و حد اکثر سن حيض** | | | | براي سن حيض حدي تعيين نشده است. هنگامي که از زني خوني با اوصاف خون حيض خارج گردد زن حايض مي‌گردد. | | | |
| **حيض چقدر بطول مي‌انجامد** | | | | حيض مدت مشخصي ادامه پيدا نمي‌کند. همينکه زن خون ببيند (با اوصاف خون حيض) آن خون حيض است هر چند بسيار اندک به طول انجامد. | | | |
| **حد اکثر زماني که ممکن است حيض طول بکشد** | | | | حد اکثر زماني که ممکن است حيض به طول انجامد 15 روز است، و از اين زمان بيشتر اگر خوني از زن خارج گردد آن خون استحاضه خواهد بود. | | | |
| **مدت زمان طهر (پاکي) بين دو حيض** | | | طهر مابين دو حيض 13 روز طول مي‌کشد که اگر قبل از انقضاي اين مدت خوني ديده شد آن خون، استحاضه([[32]](#footnote-33)) مي‌باشد. | | | | |
| **زمان معمول حيض در زنان** | | | | | غالباً زنها در هر ماه بين 6 تا 7 روز حيضمي‌شوند | | |
| **زمان معمول طهر (پاكى) در زنان** | | | | | اغلب زنها بين 23 تا 24 روز پاک (از حيض) مي‌باشند. | | |
| **حکم خوني که هنگام بارداري از زن خارج مي‌گردد** | | | | | آنچه از خون، تیرگی([[33]](#footnote-34)) و زردیی([[34]](#footnote-35)) که از زن باردار خارج مي‌گردد استحاضه بوده و حيض به حساب نمي‌آيد. | | |
| **چگونه زن مي‌فهمد که از حيض پاک شده است؟** | | زنان درین باره بر دو گروه اند: 1) گروهی نشانۀ پاکیﺷـان «قصه البيضاء» یعنی: مايعي سفيد رنگی است که از مهبل(رحم) خارج می گردد([[35]](#footnote-36)). 2)گروهی که آن مایع سفید رنگ را نمی بینند، پس نشانۀ پاکی ایشان جفاف وخشکی ایشان از خون و زردی و تیرگی است. | | | | | |
| **حکم آنچه از مهبل(رحم) زن بصورت مايع (آبگونه) خارج مي‌گردد** | | هر آنچه به شکل مايع (آبگونه) از زن خارج مي‌گردد اگر شفاف یا سفیدی جسپناک باشد پاک است ولي وضو را باطل مي‌کند. اما اگر خون یا آب زرد رنگ و یا تیرﻩرنگ باشد نجس است. و اگر اين گونه مايعات مستمر وپي در پي صورت گيرد حکم استحاضه را به خود مي‌گيرد. | | | | | |
| **حکم آب زرد رنگ و یا تیرﻩرنگ که از فرج زن بیرون می آید** | | اگر اين زردی خون (کدر يا زرد رنگ) متصل به حيض قبل يا بعد آن مشاهده گردد حيض محسوب مي‌شود اما اگر بطور منفصل (و نامنظم) مشاهده گردد خون استحاضه به حساب مي‌آيد. | | | | | |
| **حکم زني که همواره حيضش مرتب بوده ولي اين بار قبل از انقضاي مدت حيض معتادش پاک گشته است** | | | | | | | مادامیکه خون بس شد و نشانۀ پاکی را دید به او حکم طهر (پاکي) داده مي‌شود، هر چند اين بار زمان حيضش کمتر از مدت معمول آن باشد. |
| **اگر خون حيض قبل يا بعد از زمان معمول مشاهده گردد** | | | | | | اگر اوصاف خون حيض را دارا باشد در هر زمان، حيض به حساب مي‌آيد وگرنه خون استحاضه محسوب خواهد گرديد. | |
| **اگر حيض بيش يا کمتر از حد معمول به طول انجامد** | | | | | | اين خون مشروط به اينکه بيش از حداکثر زمان تعيين شده (15 روز) براي حيض به طول نيانجامد حيض محسوب مي‌شود. | |
| **اگر زني مدتي طولاني را مثلاً يک ماه کامل يا بيشتر را خون ببيند حکم چيست؟** | **این گونه زنان را چهار حالت می باشد: 1)** اگر هر زنی وقت حیض خود را بداند كه در چه روزی از ماه و چند روز بوده است، بنابراین در همان وقت از ماه وبه اندازهﺍی که عادتاً حیض می شده است می نشیند و به صفات و ويژگيهاي خون توجه نمي‌کند. **2)** اگر زن زمان و مقدار ایام حیض خود را بداند ولی خونی که از وی خارج می گردد دارای ویژگی یکسان باشد (ورنگ یا غلظت آن تغییر نکند) درین حالت به مقداری که معمولاً حیض می شد، خود را حایض بشمارد و در پایان آن مدت غسل کند. **3)** زني که زمان حيض خود را در ماه مي‌داند ولي مقدار ايامي را که حيض مي‌شود تشخيص نمي‌دهد (چون زمان مشخصي نداشته يا فراموش کرده) زمان غالب و معمول حيض را که 6 يا 7 روز به طول مي‌انجامد به عنوان ايام حيض خود به حساب مي‌آورد. **4)** زني که زمان حيض خود را در ماه نمي‌داند ولي به مقدار ايامي که در ماه حيض مي‌شود آگاهي دارد همان مقدار معلوم را از اول هر ماه قمري براي خويش حيض محسوب مي‌کند. | | | | | | |

**دوم : خون نفاس**

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| مســــأله | | | حــــــکم آن | | |
| **اگر زني پس از زايمان خون (نفاس) نبيند** | | | هيچ يک از احکام خون نفاس بر وي مترتب نيست، و روزة او هم باطل نمي‌گردد، واین چنین غسل بر وي واجب نمي‌باشد. | | |
| **اگر زني صرفاً نشانه‌هايي از زايمان (ولادت فرزند) را مشاهده کرد** | | | هر آنچه را که زن از خون يا مايع ديگر به همراه احساس درد قبل از ولادت فرزند مشاهده مي‌کند حکم خون نفاس را به خود نمي‌گيرد بلکه استحاضه است. | | |
| **حکم خوني که از زن در هنگام ولادت فرزند خارج میگردد** | | | خوني که در اثناي ولادت فرزند دیده می‌شود هر چند هنوز هيچ يک از اعضاي آن از مهبل خارج نگرديده باشد و يا قسمتي از آن مشاهده گرديده باشد، خون نفاس است و اگر در اين زمان نمازي از زن فوت گرديده باشد قضاي آن بر او لازم نخواهد بود. | | |
| **شمارش ايام نفاس از کي آغاز مي‌گردد؟** | | | | | بعد از خروج کامل جنين از شکم مادر ايام نفاس شروع مي‌گردد. |
| **حد اقل مدت نفاس** | براي خون نفاس حداقلي تعيين نگرديده و اگر بلافاصله پس از ولادت فرزند خون قطع گرديد واجب است که زن غسل کند و نماز بگذارد. چنين زني نبايد به انتظار تکميل شدن 40 روز (که حداکثر مدت نفاس است) بنشيند. | | | | |
| **حد اکثر مدت نفاس** | حداکثر زماني که براي نفاس تعيين گرديده 40 روز است، و اگر زني بيش از اين مدت خون ديد بر وي واجب است که با اتمام 40 روز غسل کند و نماز بگزارد. مگر در حالی که نفاس او مصادف با حيض او گردد و بلافاصله پس از نفاس خون حيض وي شروع گردد. در اينصورت خونِ مازاد، حيض به حساب خواهد آمد. | | | | |
| **حکم زني که در یک شکم دو فرزند بزاید** | | زني که در يک زايمان دو فرزند بدنيا آورد نفاس او بلافاصله پس از ولادت اولين فرزند وي آغاز مي‌گردد. | | | |
| **حکم خوني که پس از سقط جنين از زن خارج مي‌گردد** | اگر جنين سقط شده 80 روز يا کمتر داشته باشد خون خارج شونده پس از وي استحاضه محسوب مي‌شود، و اگر عمر جنين بيش از 90 روز باشد خوني که پس از آن خارج مي‌گردد خون نفاس است. اما اگر جنين سقط شده ما بين 80 تا 90 روز عمر داشته باشد حکم معلق مي‌گردد، يعني اگر جنين مورد نظر متخلق به خلقت انسان گشته باشد (يعني شبيه انسان شده باشد) خون خارج شونده پس از آن نفاس خواهد بود و در غير اين صورت خون استحاضه به حساب خواهد آمد. | | | | |
| **اگر زني در خلال 40 روزي (حداکثر) که براي نفاس تعيين شده پاک گردد و مجدداً پس از چندي خون ببيند حکم چيست؟** | | | | اگر زني در اثناي 40 روز تعيين شده براي نفاس، پاک گرديد اين طهر به حساب مي‌آيد و بر وي (واجب) است که غسل کند و نماز را بر پاي دارد. اما اگر در همين اثنا مجدداً خون ديد خون مذکور قبل از اتمام 40 روز، نفاس است و احکام نفاس بر وي مترتب مي‌گردد. | |

**تبصره‌ها : 1)** زني که همواره خون استحاضه مي‌بيند بر وي (واجب) است که نماز بخواند ولي براي هر نماز بايد مجدداً وضو بگيرد.

**2)** اگر زني قبل از غروب خورشيد از حيض يا نفاس پاک گرديد بر وي لازم است که نماز ظهر و عصر همان روز را به جاي ‌آورد و اگر زني قبل از طلوع صبح (صادق) از حيض يا نفاس پاک گردد بر او لازم است که نماز مغرب و عشاي همان شب را به جاي آورد.

**3)** اگر زني وقت و زمان نمازي را دريابد ولي قبل از اينکه نماز بخواند در همان اثنا دچار حيض يا نفاس گردد، قضا کردن چنين نمازي بر ذمة وي نخواهد بود.

**4)** بر زني که بر اثر حيض يا نفاس غسل مي‌کند واجب است که موهاي خود را (در صورت بافته شدن يا در هم بودن) از هم بگشايد. ولي زني که براي رفع جنابت غسل مي‌کند (از اين قاعده مستثني است) ونياز نيست موهاي خود را بگشايد.

**5)** مجامعت با زني که حايض يا نفساء است حرام است، اما بهره‌بردن از زن در غير مهبل(فرج وشرمگاه) جايز مي‌باشد.

**6)** مجامعت با زني که خون استحاضه مي‌بيند مکروه است، ولي در صورت نياز(ضرورت) زوج جايز مي‌باشد.

**7)** مستحب است که زن مستحاضه (که خون استحاضه مي‌بيند) قبل از اداي هر نماز يک بار غسل کند ولي اگر از اين امر عاجز شد پس نماز ظهر و عصر را با يک غسل و نماز مغرب وعشا را با غسل ديگري ادا کند. براي نماز صبح نيز غسل کند که مجموعاً در شبانه‌روز سه بار غسل مي‌کند. اگر اين امر نيز بر وي دشوار آمد در هر روز يک بار غسل کند و براي اداي هر نماز مجدداً وضو بگيرد. اگر از انجام اين امر نيز ناتوان ماند پس از اينکه غسل حيض را انجام داد براي هر نماز يک بار وضو بگيرد.

**8)** براي زن جايز است که براي به تأخير انداختن حيض دوایی استعمال کند تا بتواند به مناسک ديني (شامل حج، روزه وغیره) بپردازد. همچنين اگر زني بخواهد در رمضان حيض نگردد تا تمامي ايام ماه رمضان را روزه بگيرد براي او جايز است از چنين دوايي استفاده کند. البته مشروط به اينکه آن دوا براي بدن مضر نباشد.

زن در آيين اسلام: زن در آیین اسلام در اجر و پاداش با مرد یکسان است، و برتری یکی ایشان بر دیگر نزد الله برطبق ايمان وعمل می باشد، جناب پیامبرص میفرماید: « إِنمَّا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ» أبو داود. ترجمه:{جز این نیست که زنان (در خوی وسرشت واین چنین در اجر وپاداش) هـﻢمثل وهمدوش مردان اند}. و این چنین برای زن جایز است که حق خود را طلب کند، یا ظلم وستمی را که بر وی واقع شده از خود بردارد؛ زیرا خطاب دینی - که در قرآن وحدیث وارد شده است - زن و مرد را یکجا شامل است مگر در حالی که دلیلی بر تفریق ایشان دلالت کند، و این احکامی که شریعت در آن میان مرد و زن فرق گذاشته - اگر با باقی احکام دین مقارنه کرده شود - بسیار اندکی است، و آن هم از نگاه اینست که شریعت خصوصیت وطبیعت هریک مرد و زن را – از جهت خلقت وطاقت وقدرت – مراعات میکند، الله تعالی میفرماید: ﱹﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﱸ. ترجمه:{آیا کسی که (این همه مخلوقات را) آفریده است (حقیقت وطبیعت وحاجت آنها را) نمی داند؟ در حالی که او بسیار باریک بین خبردار است}. پس زن از خود وظیفهﻫـای ویژهﺍی دارد که بخودش اختصاص دارد، واین چنین مرد را وظیفهﻫـاییﺳـت که تنها بخودش تعلق دارد، و هرگاه یکی در وظیفۀ ویژۀ دیگری تدخل کند در توازن زندگی ضرر می رساند. بلکه برای زن - در حالی که در خانۀ خود بسر می برد - مانند مرد پاداش داده شده است، اسماء بنت يزيدل نزد پیامبرص – در حالی که میان اصحابشان بودند – آمده و گفت: پدر ومادرم قربان تو! من پیغامﺭسان زنانم به سوی شما، وخود هم می آموزم، جانم قربانت! واقعاً هیچ زنی در شرق یا در غرب نیست - برابر است که از این برآمدن من خبر شده یا نشده - مگر اینکه او بر این مفکوره واندیشۀ من است (که به خدمتﺗـان عرض خواهم کرد:) بیﺷـک الله تعالی تو را به دین حق به سوی مردان وزنان یکجا فرستاده است، و ما همه به تو و به خدایی که تو را فرستاده است ایمان آوردیم، و ما گروه زنان کسانی نگاهداشته شده و پردﻩنشین و خانـﻪنشین شمائیم، ما هستیم شهوت ورغبت شما را بجا کننده، و فرزندانتان را حمل کننده. وشما - ای گروه مردان- بر ما زنان به چند چیز برتری داده شدهﺍید: نمازهای جمعه وجماعت، عیادت مریضان، حاضر شدن جنازهﻫـا، پی در پی حج کردن، و بهتر از آن همه: جهاد در راه الله . والبته هرگاه یکی از شما برای حج یا عمره یا مرابطه (مواظبت در سرحد دشمن) برود، ما هستیم که مالﻫـا و داراییﻫـای شما را نگاه میداریم، ولباسﻫـایتان را می دوزیم، و فرزندانتان را پرورش می کنیم. پس ما زنان تا چه اندازه در اجر وثواب با شما مردان شریک هستیم؟ آنگاه پیامبرص با همه رخسار خود رو به سوی اصحابشان نموده فرمودند: «هَلْ سَمِعْتُمْ مَقَالَةَ امْرَأَة ٍقَطُ أَحْسَنَ مِنْ مَسْأَلتِهَا في أُمْرِ دِيْنِهَا مِنْ هَذِهْ؟» ترجمه:{ آیا شما سخن هیچ زنی را - که در بارۀ دین خود بپرسد- خوبتر وزیباتر از این زن شنیدید؟}. گفتند: گمان نمی کنیم که هیچ زنی به آنچه این زن اندیشیده رهنمون شود. آنگاه پیامبرص به سوی آن زن رو گردانید و برایش فرمود: «انْصَرِفي أَيَّتُهَا المَرْأَةُ، وَأَعْلِمِيْ مَنْ خَلْفَكِ مِنَ النِّسَاءِ أَنَّ حُسْنَ تَبَعُّلِ إِحْدَاكُنَّ لِزَوْجِهَا، وَطَلَبَهَا مَرْضَاتُهُ، وَإِتْبَاعَهَا مُوَافَقَتَهُ **تَعْدِلُ ذَلِكَ كُلَّهُ**» ترجمه:{ای زن! بازگرد وآنچه زنانی که پس از تو اند، خبرشان ده که: عشرت وخوشگذرانی یکی از شما با شوهرش، وجستن او خوشنودی وی را، و دنبالـﻪروانی او خواهش و رغبت وی را\_ برابر اجر وپاداش همۀ اعمالی که یاد نمودی میباشد}. پس آن زن شادمان شد و تهلیل و تکبیر گفته بازگشت. روايت بيهقي.

ویکدسته زنان بخدمت رسول اللهص آمدند وگفتند: يا رسول الله! مردان برتری را بسبب جهاد در راه الله بردند، آیا برای ما زنان عملی نیست که به وسیلۀ آن پاداش مجاهدین در راه الله را دریابیم؟ پیامبرص در جواب فرمودند: «مِهْنَةُ إحْدَاكُنَّ في بَيْتِهَا **تُدْركُ عَمَلَ المجَاهِدِيْنَ في سَبيْلِ اللهِ**» البيهقي. ترجمه:{مهنت وخدمت یکی از شما در خانۀ خود او را به پاداش مجاهدین در راه الله میرساند}. بلکه شریعت زن را آنقدر مرتبه بخشیده است که در بارۀ احسان ونیکویی به زن نزدیک اجر و پاداش بزرگی مرتب کرده است. جناب پیامبر ص فرمودند: «مَنْ أَنْفَقَ عَلَى ابْنَتَيْنِ أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ ذَوَاتَيْ قَرَابَةٍ يَحْتَسِبُ النَّفَقَةَ عَلَيْهِمَا حَتَّى يَكْفِيَهُمَا الله أَوْ يُغْنِيَهُمَا مِنْ فَضْلِهِ **كَانَتَا لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ** » أحمد والطبراني. ترجمه:{هرکس بر دو دختر یا خواهر یا زنی قریبه ونزدیک خود نفقه کند تا الله تعالی روزگار آنها را برابر کند، یا از فضل وکرم خود آنها را توانگر کند؛ آن دو زن برای او از آتش دوزخ پرده می باشند}.

برخى از احكام زنان:

🟏 خلوت شدن مرد نامحرم با زن حرام است(**[[36]](#footnote-37)**). پیامبرص میفرماید: «لاَ يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بامْرَأَةٍ إِلاَّ مَعَ ذِي مَحْرَمٍ» متفق عليه. ترجمه:{ هیچ مردی بازنی نباید یکجا خلوت شوند مگر همراه محرم}. 🟏 برای زن جایز است که نماز را در مسجد ادا کند، مگر اگر ترس فتنه باشد درین حالت برایش مسجد رفتن مکروه است. حضرت عایشهل فرمودند: اگر پیامبر خداص کارهایی را که زنان امروز نو پیدا کردند درک میکرد حتماً آنها را از مسجد رفتن منع می نمود چنان که زنان بنی اسرائیل از مسجد رفتن منع شده بودند}. وچنان که نماز مرد در مسجد دوچند میباشد نماز زن نیز در خانۀ خـود دوچند می بـاشد. زنی نزد پیامبرص آمد وگفت: یا رسـول الله! من دوست دارم با تو (در مسجد) نماز خوانم. پیامبرص فرمودند: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكِ تُحِبِّينَ الصَّلاةَ مَعِي، **وَصَلاتُكِ فِي بَيْتِكِ خَيْرٌ** مِنْ صَلاتِكِ فِي حُجْرَتِكِ، وَصَلاتُكِ فِي حُجْرَتِكِ خَيْرٌ مِنْ صَلاتِكِ فِي دَارِكِ، وَصَلاتُكِ فِي دَارِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلاتِكِ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكِ، وَصَلاتُكِ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلاتِكِ فِي مَسْجِدِي » أحمد. ترجمه:{من بدرستی میدانم که تو نمازخواندن با من را دوست داری، ولی نمازت در خانـﻪات بهتر است از نمازت در حجرﻩات، ونمازت در حجرﻩات بهتر است از نمازت در سرایت، ونمازت در سرایت بهتر است از نمازت در مسجد قومت، ونمازت در مسجد قومت بهتر است از نمازت در مسجد من}. ونیز فرمودند: «خَيْرُ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ بيُوْتُهُنَّ» أحمد. ترجمه:{بهترين مسجدهای زنان خانـﻪهایشان است}.

🟏 حج وعمره بر زن – درحالی که محرمی ندارد که با او همسفر شود - واجب نیست، وسفر او بدون محرم جایز نیست؛ زیرا پیامبرص میفرماید: « لاَ تُسَافِرِ امْرَأَةٌ فَوْقَ ثَلاَثِ لَيَالٍ إِلاَّ مَعَ ذِي مَحْرَمٍ »متفق عليه**.** ترجمه:{زن به مسافت بیش از سه شب سفر نکند مگر با محرم}.

🟏زيارت قبرها واین چنین از دنبال جنازهﻫـا رفتن بر زنان حرام است بدلیل گفتۀ آنحضرت ص: «لَعَنَ الله زَوَّارَات الْقُبُور» ترجمه:{خداوند زناني را که به زيارت قبور مي‌روند لعنت فرموده است}. ام عطيهل مي‌گويد: ما از متابعت (و مشايعت) جنازه منع شديم ولي در اين کار بر ما سختگيري نشد.مسلم.

🟏 برای زن جایز است که موی سر خود را به هر رنگ که بخواهد رنگ کند بجز رنگ سیاه وآن هم مشروط به اینکه قصد از آن فریب دادن خواستگار نباشد، و این چنین قصد او تشبّه به زنان کفار یا زنان فاسقه نباشد.

🟏 بر ما واجب است که حق و نصیب زن را از ارث - که الله تعالی برایش مقرر کرده است – بدهیم، و او را از حق ونصیبش منع کردن حرام است، و از جناب پیامبرص روایت شده که فرمودند: « مَنْ قَطَعَ مِيراثَ وَارِثِهِ؛ قَطَعَ اللهُ مِيرَاثَهُ مِنَ الجنَّةِ يَومَ القِيَامَةِ » ابن ماجه. ترجمه:{هرکه میراث وارث خود را قطع کند، الله تعالی در روز قیامت میراث او را از جنت قطع می کند}.

🟏 بر شوهر نفقۀ زنش واجب است، و مراد از نفقۀ واجب: هر آن چیزیﺳـت که زن از آن بیﻧـیاز شده نمیﺗـواند از قبیل خـوراک ونوشاک وپوشاک بگـونۀ که معروف ومعمول است. الله تعالی میفرماید: ﱹﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃﮄ ﱸ ترجمه:{آنانی كه امكانات وسيعي دارند، از امكانات وسيع خود انفاق كنند، و آنها كه تنگدستند، از آنچه كه خدا به آنها داده انفاق نمايند، الله تعالی هيچ كس را جز به مقدار توانايي كه به او داده، تكليف نمي‌كند، الله تعالی به زودي بعد از سختيها، آساني قرار مي‌دهد}. ودر صورتی که زن شوهر نداشت بر پدر یا برادر یا پسرش واجب است که بر او نفقه کند، و اگر هیچ قرابتی نداشت برای همۀ مردم مستحب است که بر او نفقه کنند، در حدیث شریف آمده است که: «السَّاعِي عَلَى الأَرْمَلَةِ وَالمِسْكِينِ كَالمُجَاهِدِ فِي سَبيلِ الله أَوْ كالذيْ يَقُوْمُ اللَّيْلَ ويصوْمُ النَّهَارَ » متفق عليه. ترجمه:{ کسی که سرپرستی بیوه زن و مسکین را میکند مانند مجاهد در راه الله، یا مانند کسی ست که شب را به طاعت و روز را به روزﻩداری بسر می برد}.

🟏 زن (طلاق شده یا شوهرش وفات شده) شایستهﺗـر است به پرورش طفل خرد خود مادامیکه دیگر شوهر نکند، ونفقۀ آن بر پدرش (یا ورثـﻪاش) میباشد، که او نفقه وی را برای مادر وی میدهد مادامیکه در آغوش مادرش هست.

🟏 مرد برای زن ابتداءً نباید سلام داد، الخصوص زن جوان یا در حالت ترس فتنه.

🟏 هر هفته موهای زیر ناف و زیر بغل را گرفتن و این چنین ناخوﻥها را بریدن مستحب است، و گذاشتن آن بیشتر از چهل روز مکروه است.

🟏 موهای روی را و الخصوص موهای ابرو را چیدن حرام است، زیرا رسول اللهص میفرماید: « لَعَنَ اللهُ النَّامِصَة والمتَنَمِّصَة» أبو داود. ترجمه: {لعنت الله باد بر زنی که موهای روی را می چیند، وبر زنی که آن را برای خود میخواهد}.

🟏 **سوگواري (عزاداری):** بر زن حرام است که بيش از سه روز بر مرده‌اي سوگواري (عزاداری) کند، مگر زن براى همسرش که رسول الله ص میفرماید: « لا يحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِالله وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاثٍ إِلا عَلَى زَوْجها » مسلم. ترجمه:{ برای هیچ زنی که به الله و روز آخرت ایمان دارد حلال نیست بيش از سه روز بر مرده‌اي سوگواري (عزاداری) کند، مگر بر شوهرش}. پس بر زن واجب است مدت چهار ماه و ده روز بر شوهر خود سوگوار باشد و در اين مدت از هر نوع زينت وآرايش بپرهيزد، واز پوشيدن زيورآلات چون انگشتر ولباسهاي زيبا و جذاب مانند لباسهاي قرمز وزرد رنگ و عطرآگين کردن خود به زعفران اجتناب کند. همين طور آرايش با حنا يا رنگ ديگر وسرمه کردن و همچنين آغشته کردن پوست با روغنهاي معطر در اين زمان براي وي حرام است.

بديهيست در اين مدت او مي‌تواند ناخنهاي خود را کوتاه کند و موهاي زايد را از بدن زايل کند وهمچنين غسل نمايد. لازم به ذکر است واجب نيست که او حتماً در ايام سوگواري خود لباس با رنگ معين مثل لباس سياه بپوشد (بلکه تنها بايد از پوشيدن لباسهايي با رنگ شاد و جذاب اجتناب کند). زن شوهر مرده بايد عده‌اش را در خانه‌اي بگذراند که در زمان حيات شوهرش در آن سکونت داشته است، بنابراين زن حق جا به جا کردن محل سکونت خود را ندارد و براي خارج شدن از خانه نيز تنها برای حاجت وآن هم در هنگام روز مي‌تواند از آن خانه خارج شود.

🟏 بر زن حرام است که موی سر خود را بتراشد مگر در صورت ضرورت، وبرایش جایز است که موی سرش را کوتاه کند بشرطیکه در کار او تشبّه به مردان نباشد؛ زیرا در حدیث آمده است که: پیامبر اللهص زنانی را که خود را به مردان تشبیه میدهند لعنت ونفرین گفته است. الترمذي. و این چنین در کار خود تشبّه به زنان کافران نکند که پیامبرص فرموده اند:«ومَنْ تَشَبَّهَ بقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» أبو داود. ترجمه:{ وهرکه به قومی خود را تشبیه کند از آن قوم میباشد}.

🟏 بر زن واجب است چون از خانۀ خود خارج شد تن وبدن خود را با چادری بپوشاند که دارای شروط ذیل باشد: **1)** همۀ بدنش را دربر گیرد. **2)** در ذات خود زینت نباشد. **3)** نازیک نباشد که چیزی زیر خود را نمایـان کند. **4)** تنگ وچسپ نباشد. **5)** عطرآلود وخوشبو شده نبـاشد. **6)** شبیه به لبـاس مرد نباشد. **7)**شبیه به لباس زنان کافر نباشد. **8)** لباس شهرت وخود نمایی نباشد. و این چنین پوشیدن لباسی که در آن صورت انسان یا حیوان وجود دارد حرام است، و آویزان کردن آن وپوشانیدن دیوار بآن و فروختن آن نیز حرام است. **وعورت زن در مقابل دیگران بر سه قسم است: 1)** **شوهر**: برایش جایز است آنچه خواهد از زن خود ببیند. **2) زنان ومردان محارم**: آنچه غالباً وعادتاً از بدن زن دیده می شود مثل: روی، موی، گردن، دست، ساعد، وقدم و امثال آن، برای زنان و یا مردان محارم دیدن آن روا است. **3) مردان نامحرم**: برایشان جایز نیست که چیزی از بدن زن را ببینند مگر برای حاجت مثل: خواستگاری یا علاج وغیره. زیرا صورت زن فتنه است، فاطمه بنت المنذرل میگوید: ما روهای خود را از مردان می پوشاندیم. الحاكم. وعائشه ل میگوید: «كَانَ الرُّكْبَانُ يَمُرُّونَ بنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ الله ص مُحْرِمَاتٌ فَإِذا حَاذوْنَا سَدَلَتْ إِحْدَانَا جِلْبَابَهَا مِنْ رَأْسِهَا إِلَى وَجْهِهَا فَإِذَا جَاوَزُونَا كَشَفْنَاهُ ». أبو داود. ترجمه:{در هنگامی که ما همراه رسول اللهص (در حجة الوداع) در حالت احرام بودیم مردان سواران از پیش ما گذر میکردند، پس وقتیکه برابر ما می رسیدند چادر خود را از سر به روی خود پایین می کردیم، و چون از نزد ما میگذشتند روهای خود را برهنه میکردیم}.

🟏 **عدَّه:** زنان عدّه‌هاي متفاوتي را مي‌گذرانند که عبارتند از: **1)** **عدۀ زنی حامله:** اگر زني حامله باشد و همسرش فوت کند يا از وي طلاق گيرد عدۀ وي وضع حمل (زايمان) خواهد بود. **2)زني که شوهرش فوت کرده است:** چهار ماه و ده روز عده مي‌گذراند. **3)** **زني که طلاق داده شده است و او عادت حیض شدن را دارد:** عده‌اش سه حيض مي‌باشد و پايان عدة وي طهري است که پس از حيض سوم حاصل مي‌گردد. **4)** **زني که طلاق داده شده است و او حيض نمي‌شود:** عده‌اش سه ماه مي‌باشد.

زني که طلاق رجعي داده شده است واجب است مدت عده همراه شوهرش باقي بماند، و در اين اثنا بر شوهر جايز است که هر يک از مواضع زينت زن را که خواست مشاهده کند يا با وي خلوت گزيند، بدان اميد که شايد خداوند قلبهاي آندو را مجدداً به هم پيوند دهد. وبديهيست پس از انقضاي عده اين حق سلب مي‌شود. در اين نوع طلاق (طلاق رجعي) اگر زوج به زن بگويد: به تو رجوع کردم. يا با وي همبستر شود رجوع صورت گرفته ودر اين رجوع رضايت زن شرط نمي‌باشد.

🟏 برای زن جایز نیست که خود را به نکاح بدهد؛ زیرا آنحضرتص میفرماید: « أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحَتْ بغَيْرِ إِذنِ وَلِيِّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ » أبو داود. ترجمه:{هر آن زني که بدون اجازه ولي خود عقد نکاح بندد، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است}.

🟏 بر زن حرام است که موی خود را به موی دیگری پیوند کند (موی ساختگی برسر کند)، و اینکه در چیزی از بدن خود خالکوبی کند، و این دو کردار از گناهان کبیره است؛ زیرا آنحضرت ص میفرماید: « لَعَنَ الله الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ » متفق عليه. ترجمه:{خداوند لعنت کرده زني را که موي ديگر زنان را پيوند مي‌دهد، و زني که درخواست مي‌کند مو به سر او بپیونند، وزني را که خالکوبي مي‌کند، يا درخواست مي‌کند او را خالکوبي کنند}.

🟏 بر زن حرام است که بدون سبب از شوهرش طلاق خواهد؛ زیرا آنحضرتص میفرماید: « أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلاقَ مِنْ غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ » أبو داود. ترجمه:{هر آن زني که بي‌دليل از شوهرش تقاضاي طلاق کند (حتي) بوي بهشت هم بر او حرام مي‌شود}. (يعني بوي بهشت به مشامش نخواهد رسيد).

🟏 بر زن واجب است که شوهر خود را در امور پسندیده اطاعت کند، الخصوص وقتیکه او را به همبستری فراخواند؛ زیرا آنحضرت ص میفرماید:« إذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ، فَبَاتَ غَضْبَانَ؛ لَعَنَتْهَا الْمَلائِكَةُ حَتَّى تُصْبحَ» متفق عليه. ترجمه:{اگر مردي همسرش را به بسترش فراخواند ولي زن خواستة او را اجابت نکند، فرشتگان، آن شب تا به صبح آن زن را لعنت (نفرين) مي‌کنند}.

🟏 بر زن حرام است که خود را عطر زده بیرون رود، اگر میدانسته باشد که در راه خود از نزد مردان نامحرم گذر میکند؛ زیرا آنحضرتص میفرماید: « إِنَّ المرْأَةَ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ، فَمَرَّتْ عَلَى القَوْمِ لِيَجِدُوا رِيحهَا، فَهِيَ كَذَا وَكَذَا؛ يَعْنِي زَانِيَةً » أبو داود. ترجمه:{ به تحقيق زن هنگامی که خويشتن را عطرآگين کند، و از نزد مردان نامحرم گذر ‌کند، چنين وچنان است. يعني زناکار است}.

اذان و اقامه : اذان و اقامه در محل اقامت براي مردان فرض کفايه است، و برای مردي که به تنهايي قصد نماز خواندن دارد و همچنين بر مسافر اذان و اقامه گفتن سنت مي‌باشد. ضمناً اذان يا اقامه گفتن براي زنان مکروه مي‌باشد. لازم به ذکر است قبل از فرا رسيدن وقتِ نماز اذان يا اقامه گفتن جايز نيست، و فقط نماز صبح از اين قاعده مستثني شده که اذان اول بعد از نيمه شب جايز قرار داده شده است.

**شرطهاي نماز :** شروط نماز عبارتند از: **1)** مسلمان بودن. **2)** عقل داشتن. **3)** قدرت تشخيص داشتن. **4)** طهارت و پاکي با داشتن توانايي آن. **5)** داخل شدن وقت نماز: **وقت نماز ظهر؛** از هنگام زوال خورشيد (مایل شدن خورشيد از میانۀ آسمان بسوی مغرب) آغاز و تا هنگامي که سايۀ هر چيز به اندازة خودش گردد (يک برابرش گردد) ادامه پيدا مي‌کند. **وقت نماز عصر؛** وقت اختياري آن (از پايان وقت ظهر) تا هنگامي که سايۀ هر چيز دو برابر آن گردد ادامه دارد ولي وقت ضرورت (اضطرار) تا هنگام غروب خورشيد ادامه پيدا مي‌کند. **وقت نماز مغرب؛** وقت نماز مغرب از غروب خورشید تا پنهان شدن «شفق احمر» (سرخی افق هنگام غروب آفتاب) در آسمان مي‌باشد. **وقت نماز عشاء؛** وقت اختياري آن تا پايان نيمة اول شب بوده ووقت اضطراري (ضرورت) آن از همين هنگام شروع و تا طلوع صبح ادامه پيدا مي‌کند. **وقت نماز صبح؛** تا هنگام طلوع خورشيد ادامه پيدا مي‌کند. **6)** پوشيدن عورت در حد توان([[37]](#footnote-38)) ؛ عورت جنس مذکر (نر) بالغ(ده سال به بالا) از زير ناف تا زانوي وي مي‌باشد. و زن بالغِ آزاد در هنگام نماز خواندن بايستي تمام بدنش را جز صورتش بپوشاند. **7)** پاک کردن جسم، جامه ومحل نماز از هرگونه نجاستي در حد توان. **8)** روي کردن به سمت قبله (کعبه). **9)** نيت کردن.

# نـمــاز

ارکان نماز :نماز چهارده رکن دارد که عبارتند از: **1)** قيام (ايستادن) در صورت توانایی در نمازهاي فرض. **2)** تکبيرة الاحرام (يا الله اکبر آغازين نماز). **3)** خواندن سورة فاتحه (الحمد). **4)** رکوع کردن در هر رکعت. **5)** برخاستن از رکوع. **6)** قيام کامل پس از رکوع و رعايت اعتدال در آن. **7)** سجده کردن با اجزاي هفتگانه شامل دو دست، پيشاني با بينى و دو زانو و اطراف پنجه‌هاي دو پا. **8)** نشستن ميان دو سجده. **9)** تشهّد («التحیات» خواندن) پايان نماز. **10)**نشستن براي تشهد پاياني (قعدة اخير). **11)** درود فرستادن بر پيامبرص در قعدة اخير. **12)** سلام دادن اولي (براي اعلام پايان نماز). **13)** حفظ آرامش و طمأنينه در انجام ارکان. **14)** رعايت ترتيب در انجام دادن اركان.

🟏 ارکان نماز از چنان جايگاهي در نماز برخوردار است که اگر يکي از آنها در نماز ترک شود چه از روي فراموشي و چه عمدي نماز باطل مي‌گردد. بطور کلي هيچ نمازي صحيح نخواهد بود مگر اينکه تمامي ارکان مذکور بطور کامل در آن عملي گردد.

واجبات نماز :واجبات نماز بر هشت قسم است که عبارتند از: **1)** تمام تکبيراتي که در نماز گفته مي‌شود جز تکبيرة الاحرام(آغازين). **2)** گفتن قول«**سمع الله لمن حمده**» ([[38]](#footnote-39))براي امام (در نماز جماعت) و کسي که به تنهايي نماز مي‌خواند. **3)** گفتن قول: «**ربنا لك الحمد**» ([[39]](#footnote-40))پس از برخاستن از رکوع. **4)** گفتن قول : «**سبحان ربي العظيم**» ([[40]](#footnote-41))در رکوع يک مرتبه. **5)** گفتن قول : «**سبحان ربي الاعلي**»([[41]](#footnote-42))در سجده يک مرتبه. **6)** خواندن قول : «**رب اغفرلي**» (پروردگارا مرا بيامرز) بين دو سجده. **7)** تشهد اولي (**التَّحيات**...). **8)** نشستن در تشهد اولي (قعدة اولي).

🟏 اگر کسي عمداً يکي از واجبات مذکور را ترک گويد نمازش باطل مي‌گردد ولي اگر از روي فراموشي واجبي را ترک کرده باشد، انجام سجده سهو آن را جبران مي‌کند.

سنتهاي نماز [قولي و فعلي]:سنتهاي نماز بر دو نوع قولي و فعلي تقسيم مي‌شوند، و اگر کسي آنها را حتي عمداً ترک کند نمازش باطل نخواهد شد.

سنتهاي قولي عبارتند از: **1)** خواندن دعاي استفتاح (آغاز کردن) نماز. **2)** خواندن: **أعوذ بالله من الشيطان الرجيم**. **3)** خواندن: **بسم الله الرحمن الرحيم**. **4)** گفتن **آمين** (پس از حمد) و بلند خواندن آن در نمازهاي جهري. **5)** خواندن سوره‌اي (به اختيار) پس از قرائت سورة حمد. **6)** بلند خواندن قرائت توسط امام در نمازهاى جهرى. وبرای مأموم (كسى كه به امام اقتدا كرده) جايز نيست که قرائت را بلند بخواند، اما اگر شخصي به تنهايي نماز مي‌خواند مختار است که قرائت را بلند يا آهسته بخواند. **7)**خواندن مأموم پس از تحميد (**ربنا و لك الحمد**): دعاي «**ملء السموات والأرض**...» تا آخر آن را. **8)** آنچه در رکوع و سجود (از **سبحان ربي الأعلی** و**سبحان ربي العظيم**) بيش از يک بار خوانده مي‌شود جزو سنتها محسوب مي‌گردد. **9)** خواندن؛ «**رب اغفرلي**...» بين دو سجده بيش از يک بار. **10)** خواندن دعا قبل از سلام دادن.

**سنتهاي فعلي : 1)** رفع يدين (بالا بردن دو دست) هنگام تکبيره الاحرام. **2)** قراردادن دست راست بر دست چپ زير يا بالاي ناف در هنگام قيام (ايستادن). **3)** نگاه کردن به سجده‌گاه. **4)** فاصله گذاشتن ميان دو پا در هنگام قيام (باندازۀ معقول و بدون تجاوزگری). **5)** قراردادن دو زانو و بعد دو دست و سپس پيشاني و آنگاه بيني در هنگام سجده بر روي زمين به ترتيب. **6)** جدا نگه‌داشتن دو بازو از دو پهلو و همين طور جدا نگه‌داشتن شکم از دو ران و دو ران از دو ساق پا (در هنگام سجده). **7)** جدا نگه داشتن دو زانو از همديگر. **8)** قائم کردن دو پا بصورت جداگانه و قراردادن کف انگشتان بر روي زمين(در هنگام سجده). **9)** قراردادن دو دست برابر دو شانه بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته(در هنگام سجده). **10)** برخاستن بر روي سينه پاها و تکيه کردن با دو دست بر زانوها در هنگام قيام. **11)**فرش گردانيدن پاها در هنگام نشستن بين دو سجده و در هنگام تشهد اولي (قعده اول). **12)** نشستن بر روي نشيمنگاه (نشستنگاه) در قعدة اخير. **13)** قراردادن دو دست بر دو ران بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته بين دو سجده و همچنين در هنگام تشهد. لازم به ذکر است در هنگام تشهد انگشت خنصر (خرد) و بنصر (بعد ازخردی) از دست راست به هم چسبيده و در کنار هم قرار مي‌گيرد و انگشت ابهام (کلان) با انگشت وسطي (میانه) از همين دست را بصورت حلقه در مي‌آوريم و آنگاه با انگشت سبابه (اشاره) هنگام ذکر نام الله (در تشهد) اشاره مي‌کنيم. اشاره بـا اين انگشت دال بر وحدانيت و يگانگي خداوند است. **14)**در هنگام سلام دادن به راست و چپ ‌نگرستن که البته شروع از جهت راست مي‌باشد.

سجدة سهو :اگر شخصي قولي مشروع را در نماز، در غير محل اصلي آن از روي فراموشي بخواند (چون قرائت قرآن در سجده)، سجدة سهو بر وي سنت است اما اگر سنتي از سنتهاي نماز را ترک کرده باشد سجدة سهو براي وي مباح خواهد بود.

**مواردي که سجدة سهو در آنها واجب مي‌گردد؛ عبارتند از؛** **1)** اضافه کردن رکوعي به نماز. **2)** اضافه کردن سجده. **3)** اضافه کردن قيام به نماز. **4)** اضافه انجام دادن جلوس در نماز (يعني از روي فراموشي از تعداد مشروع آن بيشتر انجام دهد) . **5)** سلام دادن قبل از به پايان رسيدن نماز . **6)**خواندن آيه يا واژه‌اي از قرآن با لحني که معناي اصلي آن را تغيير دهد. **7)** ترک کردن يکي از واجبات نماز. **8)** شک کردن در اينکه رکن يا فعلي را از نماز در حال انجام آن اضافه انجام داده است. در صورتي که شخص سجدة سهو واجب را عمداً ترک کند نمازش باطل مي‌گردد. سجدة سهو را اگر بخواهد قبل از سلام دادن يا بعد از آن انجام دهد و باکی ندارد.

اگر کسي سجدة سهو را فراموش کرد و زمان زیادی بر آن گذشت سجده از وي ساقط مي‌گردد.

**چگونگي نماز خواندن :** براي نماز خواندن روي به قبله نموده، الله اکبر (تکبيرۀ تحريم) را مي‌گوييم. امام اين تکبير و ساير تکبيرات نماز را براي متوجه‌کردن مأمومین بلند مي‌گويد، ولي مأمومین تمامي تکبيرات را بايد آهسته بگويند. سپس دستهاي خود را هنگام گفتن تكبيرۀ تحریم تا برابر شانه‌هاي خود و یا تا نرمۀ گوش بالا مي‌بريم، و بعد آنها را فرود آورده با دست راست خود دست چپ را گرفته، آنها را بالاي ناف (يا بر سينه) قرار مي‌دهيم. در اين بخش از نماز نگاه خود را به سجده‌گاه خويش متمرکز مي‌کنيم. سپس شروع به خواندن دعاهاي مأثور (سنت) مثل: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبحَمْدِكَ وَتَبَارَك اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلا إِلَهَ غَيْرُكَ**»**([[42]](#footnote-43)) مي‌پردازيم، و آنگاه «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم» را مي‌خوانيم [موارد مذکور نبايد بلند خوانده شود ] بعد از آن سورة فاتحه (الحمد) را مي‌خوانيم. مستحب است وقتي مأموم قصد خواندن سورة فاتحه پشت سر امام نمود سعي کند آن را در جاهايي که امام از قرائت ساکت مي‌شود (وقف مي‌کند) بخواند. اين در صورتي است که نماز جهري باشد. اما در نمازهاي سري که قرائت خفيه (پنهاني) صورت مي‌گيرد واجب است که مأموم سورة فاتحه را بخواند. بعد به اندازۀ مقدور از ديگر آيات يا سور قرآن به دلخواه قرائت مي‌کنيم ومستحب است که در نماز صبح از سوره‌هاي طوال مفصل مثل سورة «ق» تا سورة «نبأ» بخوانيم ودر نماز مغرب از سوره‌هاي قصار مفصل مثل سورة «ضحي» تا سورة «ناس» و در ساير نمازها از سوره‌هاي متوسط مفصل مثل سورة «نبأ» تا «ضحي» را قرائت کنيم.

امام در نمازهاي صبح، و دو رکعت اول مغرب و عشاء قرائت را جهري (بلند و آشکارا) مي‌خواند، و در غیر آن قرائت را خفيه و آهسته مي‌خواند. بعداً تکبير مي‌گوييم و به رکوع مي‌رويم. آنگاه دستها را با انگشتاني باز بر زانو گذاشته پشت خود را صاف و بدون شيب قرار مي‌دهيم و سر را نيز در موازات همان قرار مي‌دهيم. سپس **«سبحان ربي العظيم»**  را سه مرتبه خوانده و آنگاه با خواندن «**سمع الله لمن حمده**» سر را از رکوع بلند مي‌کنيم. و وقتي کاملاً ايستاده شديم (قد راست کردیم) مي‌خوانيم: «ربَّنَا ولَكَ الحَمْدُ حَمداً کثيراً طيباً مُبَارکاً فِيه مِلءُ السَّمواتِ وَمِلءُ الأرضِ وَ مِلءُ ما شِئتَ مِنْ شيءٍ بَعدُ**»**([[43]](#footnote-44)). بعد ازان تکبير گفته به سجده مي‌رويم. در سجده بازوهاي خود را از دو پهلو و شکم خود را از دو ران خود دور نگه مي‌داريم، و دستهاي خود را در موازات دو شانة خود قرار مي‌دهيم. بايد به نحوي سجده کنيم که انگشتهاي پاها و هر دو دست در جهت قبله گشوده شده باشد. در سجده **«**سُبْحَان رَبِّي الأعَلى**»** را سه مرتبه مي‌خوانيم، و اگر خواستيم مي‌توانيم همين دعا را بيشتر يا دعاي مأثور يا هر دعایی را که خواهیم در سجده بخوانيم. سپس تکبيرگويان از سجده بلند مي‌شويم و پاي چپ را فرش نموده (هموار ساخته) بر آن مي‌نشينيم و پاي راست را قائم (ايستاده) مي‌کنيم به گونه‌اي که انگشتان آن به سمت قبله باشد. يا هم اينکه هر دو پا را قائم (نصب) کرده بر پشت آنها مي‌نشينيم به گونه‌اي که انگشتان هر دو پا به سمت قبله قرار گيرد. بعد از آن **«**ربِّ اغفر لي**»** را دو مرتبه مي‌خوانيم. البته اگر کسي بخواهد مي‌تواند عبارت: **«**وَارْحَمْنِي وَاجْبُرنِي وَارْفَعْنِي وَارْزُقْنِي وَانْصُرْنِي وَاهْدِنِي وَعَافَنِي وَاعْفُ عَنِّي**»**([[44]](#footnote-45))را به عبارت قبل بيافزايد. بعداً سجدة دوم را مانند سجدة اول انجام مي‌دهيم، و سپس تکبيرگويان سر از سجده بر مي‌داريم. بعد از آن با سينۀ پاها از جا بلند مي‌شويم ورکعت دوم را آغاز مي‌کنيم. پس از ادای رکعت دوم - بگونهﺍی که قبلاً شرح نمودیم - براي خواندن تشهد مي‌نشينيم، و دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ وانگشت خنصر وبنصر را کنار هم قرار داده انگشت ابهام را با انگشت وسطي بصورت حلقه در مي‌آوريم و با انگشت سبابه اشاره مي‌کنيم و اين عبارت را مي‌خوانيم که: **«**التَّحِيَّاتُ لِله وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُهُ السَّلامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ الله الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا الله، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**».** ([[45]](#footnote-46))

بعد از آن در نماز‌‌هاي سـﻪرکعتی و چهار رکعتی برای ادای رکعت سوم تکبير گويان بر مي‌خيزيم وباقی رکعتهای نماز را ادامه مي‌دهيم. در دو رکعت پايان قرائت جهري (آشکارا و بلند) خوانده نمي‌شود، و فقط هم سورة فاتحه قرائت مي‌گردد. سپس براي خواندن تشهد اخير (پاياني) تورک کنان بر زمين نشسته یعنی: پاي چپ را فرش (هموار) کرده و آن را از سمت راست خود کشیده وپاي راست را ايستاده (قائم) گرفته و نشیمنگان خود را بر زمین قرار میدهیم.

**(شایان ذکر است که بطور متورک نشستن فقط در تشهد اخیر از نمازهای که دو تشهد دارد، میباشد) .**

بعد از نشستن، تشهد (**التحيات**...) را مي‌خوانيم و سپس به خواندن درود (ابراهيمي) مي‌پردازيم. (نص اين درود اينگونه است): **«**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى محَمَّدٍ وَعَلَى آلِ محَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حمِيدٌ مجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى محَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ**».** و سنت است که در ادامه بگويد: **«**أعوذ بالله من عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالمَمَاتِ، وَفِتْنَةِ المَسِيحِ الدَّجَّالِ**»**([[46]](#footnote-47)).

بعد از اين دعا به دو طرف راست و چپ سلام مي‌دهيم و عبارت: «**السلام عليكم ورحمة الله**» را هر بار مي‌خوانيم. در پايان سنت است که دعاي مأثور را بخوانيم([[47]](#footnote-48)).

نماز مريض :اگر ايستادن بر شخص مريض مرضش را مي‌افزايد، يا قدرت ايستادن را ندارد مي‌تواند نماز را نشسته بخواند. اگر بر نشستن نيز قادر نباشد بر پهلو بخوابد و نماز بخواند. اگر اين حالت نيز برايش مقدور نبود بر پشت بخوابد و نماز بخواند. اگر مريض توانايي انجام رکوع و سجود را نداشته باشد مي‌تواند با اشاره نماز بخواند. مريضي که نمازش فوت گرديده، بر او واجب است که قضاي آن را به جا بياورد. اگر بر مريضي خواندن نمازها هر کدام در وقت خودش دشوار آيد مي‌تواند بين نمازهاي ظهر و عصر با هم، و مغرب و عشاء با هم جمع کند وهر دو نماز را در وقت يکي از آنها بخواند.

نماز مسافر :اگر مسافتي را که مسافر مي‌پيمايد تقريباً بيش از (80 کيلومتر) باشد و سفر نيز سفري مباح باشد مسافر مي‌تواند نمازهاي چهار رکعتي را دو رکعت بخواند (قصر کند). اگر مسافر در حين سفر قصد اقامت بيش از (4) روز (20 وعدة نماز) را در مکاني داشته باشد بر او واجب است که نمازش را با رسيدن به آن مكان کامل بخواند و قصر نکند، اگر مسافر به شخص مقيم در نماز جماعت اقتدا کند يا نمازي را که در حضر (محل اقامت) قضا کرده در سفر به ياد آورد يا بالعکس در هر صورت بايد نماز را بطور کامل بخواند و قصر نکند. لازم به ذکر است: مسافر مي‌تواند نمازهاي چهار رکعتي را کامل نيز بخواند ولي قصرکردن (دو رکعت خواندن) آنها افضل و بهتر است.

نماز جمعه :نماز جمعه از فضيلت بيشتري نسبت به نماز ظهر برخوردار است، و خود نمازي مستقل مي‌باشد. يعني اينگونه نيست که نماز جمعه (که دو رکعت است) قصر نماز ظهر باشد. بديهيست به هيچ وجه خواندن نماز جمعه چهار رکعت جايز نيست و (بايستي همان دو رکعت خوانده شود) همچنين نماز جمعه با نيت نماز ظهر منعقد نمي‌گردد، و حتي اگر شرايط جمع در ديگر نمازها براي نماز جمعه محقق گردد باز هم جمع کردن نماز جمعه با عصر مطلقاً جايز نخواهد بود. باید دانست که نماز جمعه در جماعت خوانده می شود، و هرگاه جماعت فوت شد آن را ظهر خوانده می شود (یعنی چهار رکعت)، وبرای ادراک نماز جمعه باید اقلاً رکوع رکعت اخیر را با امام درک نمود، وگر نه نماز جمعه را ادراک نمی کند.

**نماز وتر :** نماز وتر سنت مؤکده (و در نزد برخی از علما واجب) است، و وقت اداي آن از نماز عشاء آغاز و تا طلوع صبح ادامه پيدا مي‌کند. حداقل نماز وتر يک رکعت و حداکثر آن (11) رکعت مي‌باشد. بهتر آنست که دو رکعت دو رکعت خوانده شود. حداقل کمال در انجام وتر سه رکعت با دو سلام است ویا سه رکعت با یک سلام می باشد. وسنت آنست که در رکعت اول بعد از سورۀ فاتحه سورۀ «**سبح اسم ربک الأعلی**» ودر دوم سورۀ «**قل یأیها الکفرون**» و در سوم «**قل هو الله أحد**» را بخواند، و مستحب است که بعد از رکوع رکعت اخیر دستها را بلند کرده دعای قنوت را بخواند اگرچه نماز را تنها ادا میکرد.

نماز جنازه :غسل دادن، کفن کردن، نماز خواندن، حمل (تشييع جنازه) و دفن کردن مردة مسلمان فرض کفايه مي‌باشد، اما کسي که در ميدان جنگ به شهادت نائل مي‌آيد با همان حالتي که جان باخته بدون غسل و کفن دفن مي‌گردد. و جايز است كه بر شهيد نماز خوانده شود. اگر ميت (مرده) مرد باشد در سه لفافه (تکه پارچه) سفید کفن کرده مي‌شود، و مردة زن در پنج جامه شامل: شلوار، چادر، پيراهن و دو لفافه کفن مي‌شود.

(براي خواندن نماز جنازه) سنت است که امام يا شخصي که به تنهايي قصد نماز خواندن را دارد در صورتي که مرده مرد باشد در مقابل سينة او، در صورتي که زن باشد در وسط (حدود ناحـيه کمر او) بايستد، سپس تکـبير گفته دستها را بالا ببرد و «**أعـوذ بـالله من الشـيطان الـرجـيم**» و «**بسم الله الرحمن الرحيم**» را بخواند، و آنگاه سورة فاتحه را بطور آهسته قرائت کند. در تکبير دوم باز دستها را بالا برده (رفع يدين کند) و بر رسول اللهص درود بفرستد (درود ابراهيمي). در تکبير سوم نيز رفع يدين مي‌کند و اين بار براي ميت دعا کند و در پايان، تکبير چهارم را گفته رفع يدين کند و اندکي درنگ کند و سپس يک بار به سمت راست سلام گويد.

بالا آوردن سطح قبر بيش از يک وجب (شبر)، گچکاري کردن، بخوردادن، نوشتن، بوسيدن، نشستن و راه رفتن بر روي قبر حرام است. و همچنين روشن کردن (چراغاني کردن)، طواف کردن بر قبر، ساختن مسجد بر روي قبر و يا بناي قبر در مسجد از جمله محرمات به حساب مي‌آيد، وواجب است كه آن بناها را خراب كرد.

🟏 در بارۀ الفاظي که در هنگام تعزيه دادن (تسليت گفتن) بايد گفته شود، چیزی معینی تحدید نشده است، و می توان هر لفطی را که مناسب دید استعمال نمود، از جمله اين است که بگويد: **أعظم الله أجرك وأحسن عزاءك وغفر لميتك** (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزايت را نيکو بگرداند و مرده‌ات را بيامرزد). براي تسليت گفتن به مسلمان در بارۀ مردۀ کافرش بگويد: **أعظم الله أجرك وأحسن عزاءك**. (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزايت را نيکو گرداند). اما کافر را تعزیت کرده نمی شود گرچه مردۀ او مسلمان باشد.

🟏 کسي مي‌داند که اگر بميرد اهل او بر او نوحه‌سرايي خواهند کرد بر او واجب است که در زمان حيات خود آنها را وصيت کند که اين کار را نکنند. در غير اينصورت عذاب خواهد شد.

🟏 امام شافعي: مي‌فرمايد: نشستن در جلسۀ تعزيه مکروه مي‌باشد. جلسه تعزيه جلسه‌اي است که اهل ميت در آن گردهم مي‌آيند تا آنانکه قصد دارند (مصيبت آنها را به آنان) تسليت گويند، نزد آنان بيايند. شايسته است اهل ميت براي برآوردن خواسته‌هاي خود متفرق شوند چه زنان باشند و چه مردان.

🟏 مهياکردن غذا براي اهل ميت سنت ولي خوردن از غذاي اهل ميت و يا مهياکردن غذا براي کساني که در جلسه تعزيه گردهم مي‌آيند مکروه مي‌باشد.

🟏 زيارت قبر مسلمان مشروط به اينکه سفري را تنها بدين امر اختصاص ندهد سنت است. وزيارت قبر کافر نيز مباح مي‌باشد. چنانچه کافري قصد زيارت قبر مسلماني را داشته باشد نيز از او ممانعت به عمل نمي‌آيد.

🟏 براي کسي که به قبرستان وارد مي‌شود سنت است که اين دعا را بخواند: **«**السلام عليكم دار قومٍ مُؤمنين ـ أو:أهل الديار من المؤمنين ـ وإنا إن شاء الله بكم لاحقون، يرحم الله المستقدِمِين منّا والمستأخرين، نسأل الله لنا ولكم العافية، اللهم لا تحرمنا أجرهم، ولا تفتِنّا بعدهم، واغفر لنا ولهم**».**

ترجمه:{اي گروه مؤمنان (اهل قبرستان) به مشيت الهي بي‌ترديد ما نيز به شما ملحق خواهيم شد. خداوند پيشينيان و آيندگان ما را رحمت کند. از خداوند براي خويشتن و نیز برای شما عافيت مسألت مي‌داريم. بار خدايا ما را از پاداش آنها محروم مگردان و بعد از آنان ما را به فتنه نيانداز، و ما و آنان را مورد آمرزش خويش قرار بده}.

🟏 نوشتن آيات قرآن بر روي کفن به دليل خوف از اينکه ممکن است آلوده و ملوث گردد وهمچنين به دليل بي‌احترامي به قرآن، حرام است وروايتي دال بر جواز اين کار نيز وجود ندارد.

🟏 رسول اللهص هرگاه قصد دعا خواندن بر ميت را داشت اين دعا را مي‌خواند: « اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنْ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْراً مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ ومِنْ عَذَابِ النَّارِ » مسلم.

ترجمه:{بار خدايا! وي را بيامرز و مورد رحمتت قرار بده و او را عافيت عطا کن و از وي درگذر. (خداوندا) وي را نزد خودت گرامي دار و قبر وي را فراخ گردان و او را با آب و برف و ژاله شستشو ده. (از تو مي‌خواهم) همچنانکه اين لباس سفيد را از آلودگي پاک نمودي وي را از خطا و لغزش پاك کن (و در آخرت) خانه‌اي بهتر از خانة وي (در دنيا) و اهلي (خانواده‌اي) بهتر از اهل او (در دنيا) و همسري بهتر از همسرش (در دنيا) به وي ارزاني دار و در بهشت خويش او را داخل کن و از عذاب قبر و عذاب جهنم او را پناه بده}.

**نماز عيدين :** نماز عيدين (عيد فطر وعید اضحی) فرض کفايه است. وقت نماز عيد مانند نماز ضحي است، و اگر بعد از زوال معلوم گرديد که آن روز عيد است فرداي همان روز قضاي نماز ادا مي‌شود، و نماز عيد دو رکعت است. براي خواندن آن در رکعت اول بعد از تکبیرۀ تحریم وقبل از خواندن « ﭲﭳﭴﭵﭶ » شش مرتبه تکبير گفته مي‌شود. و در رکعت دوم قبل از خواندن فاتحه پنج مرتبه رفع يدين کرده هر بار تکبير مي‌گويد. آنگاهﭲﭳﭴﭵﭶ را مي‌خواند. سپس جهراً سورۀ فاتحه (الحمد) را مي‌خواند، سپس سورۀ «سبح اسم ربك الأعلی» را در ركعت اول، و سورۀ «هل أتاك حديث الغاشية» را در ركعت دوم مي‌خواند، پس از پايان نماز وقتي که سلام داد مانند خطبۀ جمعه دو خطبه ‌خوانده مي‌شود. لازم به ذکر است در خطبه عيدين بايد تکبير زياد گفته شود. همچنين اگر کسي نماز عيد را مانند نماز نافله بخواند نمازش درست است زيرا تکبيرات زوائد در آن سنت است، در حالی که نماز عید در عیدگاه خوانده شود قبل وبعد از آن نفل خواندن مکروه است.

نماز کسوف (گرفته شدن آفتاب) و خسوف (گرفته شدن ماه):نماز کسوف یا خسوف سنت است، ووقت آن از هنگام کسوف خورشيد يا خسوف ماه آغاز و تا از بين رفتن خسوف يا کسوف ادامه پيدا مي‌کند. وقتي سبب آن زايل شد ديگر لازم نيست قضاي نماز آن آورده شود.

چگونگي خواندن نماز کسوف یا خسوف؛ اين نماز دو رکعت است و در رکعت اول آن سورة فاتحه و يک سورة طولاني (به اختيار) بلند خوانده مي‌شود وآنگاه رکوعي طولاني را انجام داده از رکوع بلند مي‌شويم و «سمع الله لمن حمده .. ربّنا و لك الحمد» مي‌گوییم، ولي ديگر مثل بقيه نمازها سجده نمي‌کنيم بلکه مجدداً سورة فاتحه و يک سورة طولاني را خوانده ودوباره رکوع مي‌کنيم و اين رکوع را نيز طولاني مي‌کنيم. بعد از رکوع بلند شده آنگاه به سجده مي‌رويم، و دو سجدة طولاني انجام مي‌دهيم. رکعت دوم را نيز چون رکعت اول انجام داده سپس تشهد را مي‌خوانيم وسلام مي‌دهيم. لازم به ذکر است اگر مأموم بعد از رکوع اول به نماز ملحق شود رکعت اول را در نيافته است (و بايد بعد از سلام گفتن امام نمازش را تکميل کند).

**نماز استسقاء (باران خواستن) :** هرگاهخشکسالى شود و باران نبارد سنت است که نماز استسقاء برگزار شود. وقت اين نماز واحکام وچگونگي اداي آن مانند نماز عيد است جز اينکه امام در اين نماز قبل از اقامۀ نماز فقط يك خطبه‌ را ايراد مي‌کند. سنت است در آخر اين نماز نمازگزار بالاپوشش را زير و رو کند به امید اينکه خداوند احوال را بدل (عوض) گرداند و اوضاع را متحول کند.

**نماز نفلی:** ثابت شده است که آنحضرت ص در هر شبانه روز اضافه بر نمازهای فرض دوازده رکعت سنت ادا می نمودند که آنها عبارت اند از: دو رکعت پیش از نماز بامداد، چهار رکعت پیش و دو رکعت بعد از نماز پیشین، دو رکعت بعد از نماز شام، و دو رکعت بعد از نماز خفتن. همچنين بروايت صحيح نقل شده که آن حضرت ص علاوه بر نمازهاي سنت فوق که سنن رواتب به آنها مي‌گويند، نيز نمازهاي نفلي ديگري را روزانه مي‌خواندند که عبارتند از : **1)** چهار رکعت قبل از عصر. **2)** دو رکعت بعد از اذان مغرب (و قبل از فرض مغرب). **3)** دو رکعت بعد از اداي نماز وتر بصورت نشسته. **4)** یازده رکعت تهجد. **5)** نماز ضحی (چاشتگاه) که اقل آن دو رکعت واکثر آن هشت رکعت ثابت شده است، و وقت آن از بلند شدن آفتاب به مقدار یک نیزه شروع تا آفتاب در میان آسمان قرار گرفتن ادامه میدهد.

**اوقات نهی از نماز:** ادا نمودن نمازهای نفلی در اوقاتی که شریعت از ادای نماز در آن اوقات نهی کرده است حرام است، و آن اوقات قرار ذیل اند: **1)** از برآمدن بامداد تا برآمدن آفتاب وبلند شدن آن بمقدار یک نیزه. **2)** هنگام قرار گرفتن آفتاب در میان آسمان تا مایل شدن بسوی مغرب. **3)** بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب. مگر نمازهای که مقید به سببی از اسباب است، ادا نمودن آن درین اوقات درست است، مثل: نماز تحیۀ مسجد، و دو رکعت طواف، و دو رکعت سنت وضو، وهمچنین نماز جنازه، وسجود تلاوت وسجود شکر، وهمچنان دو رکعت سنت بامداد را در حالی که پیش از فرض خوانده نتوانست بعد از فرض بخواند درست می شود.

**احکام مساجد:** ساختن مسجد به مقدار نياز واجب است، و بي‌ترديد مساجد دوست‌داشتني‌ترين مکانها نزد خداوند است. کف‌زدن، آوازخواندن، موسيقي، خواندن اشعار ناروا و حرام، مختلط شدن مردان با زنان، همبستري و مجامعت و خريد و فروش در مسجد حرام است. و سنت است که اگر کسي را ببينيم که در مسجد معاملۀ خريد وفروش مي‌کند برایش بگوييم: خداوند هرگز تجارتت را سودمند نکند!. همچنين اگر کسي چيزي را گم کرده نبايد در مسجد براي يافتن آن اقدام و اعلان نمايد، زيرا اين کار نيز حرام و نارواست. اما اگر کسي اين کار را کرد برای شنوندۀآن سنت است که بگويد: خداوند هيچگاه آن را به تو برنگرداند!

آموزش کودکاني که ترس (ادرارکردن و نجس کردن مسجد) از آنها نمي‌رود، عقد نکاح بستن، داوري و قضاوت، خواندن اشعار مباح و جايز، خوابيدن براي معتکف، شـﺐگذرانی ميهمان ومريض و قيلوله کردن در مسجد مباح است، و سنت است که در مسجد از هياهو و فرياد، دعوا وجنجال، زياده‌گويي و بلند گفتن الفاظ مکروه و زشت اجتناب شود. همچنين در حد امکان بايد تلاش شود که در مسجد راهرو ايجاد نگردد. لازم به ذکر است استفاده از فرشها، چراغها ولامپها و برق مسجد براي مجالس تعزيه و عروسي و غیره مکروه است، و زياد سخن گفتن از امور دنيوي در مسجد نيز از مکروهات به حساب مي‌آيد.

**نکته‌ها و تبصره‌ها:** 🟏 در مورد برابر کردن و منسجم کردن صفها رسول اللهص تأکيد فراوان مي‌کردند، ومیفرمودند: « لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ الله بَيْنَ وُجُوهِكُمْ ». ترجمه:{بايد که صفهاي خود را (در نماز جماعت) برابر و منسجم بگيريد وگرنه خداوند ميان شما اختلاف مي‌اندازد}.

نعمان بن بشير مي‌گويد: (پس از حديث مذکور) افراد را مي‌ديدم که شانه‌ها و زانوها و قوزک پاهاي خود را به همديگر مي‌چسباندند.

🟏 نماز جماعت بر مردان حتي در حالت سفر در صورت امکان واجب است، و کسي که عمداً آنرا ترک مي‌کند يا در آن سستى به خرج مي‌دهد مورد تنبيه و تعزير قرار مي‌گيرد. نماز جماعت شعار مسلمين و ترک آن شعار نفاق ومنافقين است. رسول اللهص مي‌فرمايد: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بحَطَبٍ فَيُحْطَبَ ثُمَّ آمُرَ بالصَّلاةِ فَيُؤَذَّنَ لَهَا ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً فَيَؤُمَّ النَّاسَ ثُمَّ أُخَالِفَ إِلَى رِجَالٍ فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ» متفق عليه. ترجمه:{قسم به ذاتي که جانم در دست اوست دلم مي‌خواست دستور دهم تا (عده‌اي) هيزم جمع‌آوري کنند و آنگاه دستور دهم اذان گفته شود و شخصي را به عنوان امام جماعت انتخاب کنم تا براي مردم امامت کند و آنوقت نزد آناني که در جماعت شرکت نکرده‌اند بروم و خانه‌هاي آنها را به آتش بسوزانم}.

**اصناف زکات :** مواردي که زکات به آنها تعلق مي‌گيرد چهار صنف‌اند که عبارتند از:

**1)** چهارپاياني که در بيابان مي‌چرند (و صاحب آنها اختصاصاً به آنها آذوقه نمي‌دهد). **2)** اثمان (مانند طلا ونقره و نقدينه و غيره). **3)** کالاهاي تجاري. **4)** هر آنچه از زمين مي‌رويد.

# زكات

**شرايط وجوب زکات :** تا پنج شرط تحقق نپذيرد زکات واجب نمي‌گردد. آنها عبارتند از:

**1)** مسلمان بودن. **2)** آزاد بودن. **3)** رسيدن مال يا آنچه بدان زکات تعلق مي‌گيرد به حد نصاب. **4)** تماميت ملک (يعني کاملاً صاحب آن مال گردد). **5)** گذشتن يک سال کامل بر آن مال.

البته (صنف چهارم زکات) هر آنچه از زمين برويد از اين قاعده مستثني است و گذشتن سال بر آن شرط نمي‌باشد.

**زکات چهارپايان :** چهارپايان به سه گروه شامل: **1)** شتر. **2)** گاو. **3)** گوسفند تقسيم مي‌شوند. شرايط وجوب زکات در اين سه گروه از حيوانات عبارتند از: **1)** اينکه يک سال کامل يا بيشتر بر آن بگذرد. **2)** اينکه اين حيوانات به منظور ازدياد (زاد و ولد) يا بهره‌وري شامل شير دادن وغیره نگهداري شوند، نه اينکه براي کار از آنها استفاده شود. اما اگر اين حيوانات به منظور تجارت نگهداري شوند به عنوان کالاي تجاري زکات آنها پرداخت مي‌گردد.

**زکات شتر**

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **تعداد** | 1 - 4 | 5-9 | 10- 14 | 15- 19 | 20- 24 | 25- 35 | 36- 45 | 46-60 | 61- 75 | 76 -90 | 91- 120 |
| **مقدار زکات** | زکات  ندارد | يک گوسفند | دو گوسفند | سه گوسفند | چهار گوسفند | يک بنت مخاض | يک بنت لبون | يک حقه | يک جذعه | دو بنت لبون | دو  حقه |
| اگر تعداد شترها از 120 بيشتر شود از هر50 شتر يک حقه و از هر 40 شتري که افزوده مي‌شود يک بنت لبون به عنوان زکات داده مي‌شود.  تذکر : بنت مخاض؛ شتري را گويند که يک سال تمام عمر داشته باشد. بنت لبون؛ شتري را گويند که دو سال تمام بر آن گذشته باشد. حقه: شتري را که سه سال تمام داشته باشد حقه گويند. جذعه: شتري است که چهار سال تمام داشته باشد. | | | | | | | | | | | |

**زکات گاو زکات گوسفند**

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **تعداد** | **1-29** | **30-39** | **40- 59** |  | **تعداد** | **1-39** | **40-120** | **121-200** | **201-399** |
| **مقدار زکات** | **زکات ندارد** | **يک تبيع يا يک تبيعه** | **يک مسنّ يا يک مسنّه** | **مقدار**  **زکات** | **زکات ندارد** | **يک گوسفند** | **دو گوسفند** | **سه گوسفند** |
| اگر تعداد گاوها به 60 يا بيشتر از آن برسد از هر 30 گاو يک تبيع و از هر 40 گاو يک مسنه به عنوان زکات داده مي‌شود.  **تذکر:**  **تبيع يا تبيعه**؛ گاو (نر يا ماده‌اي) است که يک سال تمام عمر داشته باشد.  **مسنّ يا مسنّه؛** گاو (نر يا ماده‌اي) است که دو سال تمام بر آن گذشته باشد. | | | | هر گاه تعداد گوسفندان به 400 يا بيشتر رسيد از هر100 گوسفند که افزوده مي‌شود يک گوسفند به عنوان زکات داده مي‌شود.  براي زکات گوسفند، جايز نيست که گوسفند بُز، و گوسفندي که براي توالد و تناسل از آن بهره گرفته مي‌شود، يا گوسفندي که کور، يا حامله، يا در حال شير دادن بچه خود است، و يا گوسفندي که پير و (بي‌دندان) گشته است، به عنوان زکات گرفته شود. همچنين نبايد بهترين و نفيسترين گوسفند به عنوان زکات گرفته شود.  **تذکر:** **جذعه**؛ گوسفند ماده كه شش ماه داشته باشد،  **ثني** **بز**: كه يكسال تمام كرده باشد. | | | | |

**زکات آنچه از زمين مي‌رويد :** از بین گياهانی که از زمين مي‌رويد، تنها در حبوبات (دانـﻪجات) و ميوه‌ها زکات واجب مي‌گيردد. اما شرايط وجوب زکات در اين صنف عبارتند از: **1)** اينکه از نوعي باشد که جزو مکيلات (کيل شدني) محسوب شود و قابل ذخيره کردن هم باشد. در ميان حبوبات: گندم و جو و امثال آن. و از ميوه‌ها: انگور و خرما و امثال آن. از اين قبيل مي‌باشد. **2)** رسيدن آن به حد نصاب که نصاب آن را (653) کيلوگرم يا بيشتر تعيين کرده‌اند. **3)** اينکه گياه مورد نظر در هنگام وجوب زکات کاملاً در تملک شخص باشد.

وقت وجوب زکات :از هنگامي که ميوه‌ها برسد (قرمز يا زرد گردد) و حبوبات نيز سخت وخشک گردد (و به ثمر رسد) زکات واجب مي‌گردد.

وجوب عُشر :اگر آنچه از زمين مي‌رويد (از ميوه‌ها و دانـﻪها) بدون تکلّف هزينه آبياري گردد مثل اينکه توسط باران يا رودخانه آبياري شود واجب است که عشر آن (**10%**) را (به فقرا ومساکين و مستحقان زکات) پرداخت کنند.

نصف عشر :اگر محصولات یا مزارع با مشقت و دشواري آبياري مي‌شود مثل اينکه کشاورز توسط آب چاه محصولاتش را آب دهد و امثال آن. در اين صورت تنها نصف عشر يعني**(**5%**)** آن به عنوان زکات پرداخت مي‌شود. اما اگر محصول کشاورزي به گونه‌اي باشد که در مقداري از ايام سال به راحتي و بدون مشقت آبياري شود و در مقداري ديگر از سال با تکلّف و مشقت آبياري گردد اغلبيت را مدنظر قرار مي‌دهيم، يعني اگر مقدار ايامي که با مشقت آبياري شده بيشتر از ديگر ايام بود همان ايام غالب (با مشقت) را در نظر مي‌گيريم، و در غير اينصورت ايامي را که به راحتي آبياري نموده در نظر مي‌گيريم و حد تعيين شده در هر يک را اختصاصاً مي‌پردازيم.

زکات اثمان:اثمان بر دو نوع است: **1)** طلا؛ حد نصاب طلا براي زکات (85) گرم است و به کمتر از اين مقدار زکات تعلق نمي‌گيرد. **2)** نقره؛ حد نصاب نقره (595) گرم است و به کمتر از اين مقدار زکات تعلق نمي‌گيرد.

🟏 به پول و اسکناس تا زماني که در وقت وجوب زکات قيمت آن معادل حد نصاب طلا ونقره نگردد زکات تعلق نمي‌گيرد.

🟏 مقدار زکات در اثمان (طلا و نقره و نقدينه و غيره) ربع عشر (2.5%) مي‌باشد.

🟏 به جواهرآلاتي که مباح بوده و در اصل براي استعمال و استفاده شخصي خريداري شده زکات تعلق نمي‌گيرد، اما اگر اين جواهر آلات اجاره داده شود يا ذخيره و پس‌انداز گردد به آن زکات تعلق مي‌گيرد.

🟏 پوشيدن و بکار بردن طلا و نقره براي زنان به مقدار معمول و عرف زمان مباح است.

🟏 قراردادن تکه‌اي اندکی از نقره بر روي ظروف (به گونه‌اي که مثلاً براي زينت، دستگيرة ظرف را از نقره بپوشاند) مباح است، و پوشيدن آن (نقره) براي مردان بطور محدود مثل پوشيدن انگشتر يا عينک نقره‌اي و امثال آن، نيز مباح مي‌باشد. اما قراردادن حتي تکه‌اي کوچک از طلا بر روي ظروف (هر چند براي تزيين) حرام است. استفاده از طلا براي مردان مشروط به اينکه طلاي مورد استفاده خود تابع چيز ديگر باشد مثل دكمه (تکمة) طلايي براي پيراهن و يا حلقه طلايي دور دندان که براي محکم نگه داشتن آن مورد استفاده قرار مي‌گيرد جايز است، و البته در اين نيز بايد تشبه به زنان صورت نگيرد.

🟏 اگر کسي مال و دارايي او (ثابت نيست و در طول سال) زياد و کم مي‌شود و پرداخت زکات همۀ مبلغ در سالش براي او دشوار مي‌نمايد، بر اوست که روزي را خود در سال تعيين کند و در همان روز مقدار دارايي خود را بسنجد و (2.5%) آن را به عنوان زکات پرداخت کند، هر چند بر مقداري از دارايي او هنوز يک سال تمام نگذشته باشد.

🟏 اگر شخصي مستمري (تنخواه) مي‌گيرد يا زمين يا خانه‌اي را به اجاره داده (و ماهانه مبلغي را مي‌گيرد) اگر از اين درآمد خود چيزي ذخيره نکرده باشد هر چند مقدار اين درآمد زياد باشد باز هم زکات به آن تعلق نمي‌گيرد. اما اگر از اين درآمد چيزي ذخيره کرده باشد با گذشتن يک سال بر آن بدان زکات تعلق مي‌گيرد. و اگر تعيين زکات بر او دشوار بود، مثل مورد قبل يک روز را خود تعيين مي‌کند (و در آن روز زکات مالش را محاسبه مي‌کند).

**زکات دَين (قرض) :** اگر کسي سر شخصي ثروتمند و غني قرض داشته باشد يا صاحب مالي باشد که تملک آن نيز براي وي مقدور باشد در هر دو صورت زماني که به مالش دست يافت وآن را قبض کرد بر او واجب است که زکات آنچه از سالها بر آن مال گذشته را هر چند که زياد باشد پرداخت کند. اما اگر سر کسي قرض داشت که مفلس و فقير باشد در اين صورت زکات بر وي واجب نيست، زيرا تصرف در اين دَين براي وي مقدور نيست.

**زکات کالاهـاي تجاري :** چهار شرط لازم است براي وجوب زکات در کالاهاي تجـاري عبارتند از: **1)** تملک کالا. **2)** قصد تجارت داشتن با کالا. **3)** رسيدن قيمت کالاي تجاري به حد نصاب تعيين شده [حد نصاب کالاي تجاري رسيدن قيمت آن به مقدار حداقل نصاب طلا ونقره مي‌باشد]. **4)** گذشتن يک سال کامل بر کالاي تجاري. با تحقّق يافتن شروط مذکور پرداخت زکات واجب مي‌گردد.

🟏 اگر مالک کالاي تجاري صاحب طلا، نقره يا پول نقد باشد آن را به قيمت کالاي تجاري ضميمه مي‌کند تا نصاب تعيين شده تکميل گردد.

🟏 اگر صاحب کالاي تجاري قصد استعمال و استفاده از کالاي تجاري شامل لباس، خانه وماشين وغیره را کرد ديگر به کالايي که مورد استفاده قرار گرفته زکات تعلق نمي‌گيرد. اما اگر صاحب اين کالاها پس از استفاده، مجدداً قصد تجارت با آن را نمود با گذشتن يک سال بر آن کالا زکات به آن تعلق مي‌گيرد. (شمارش ايام سال از زماني که نيت مجدد براي تجارت نموده صورت مي‌گيرد) ([[48]](#footnote-49)). در ضمن در پرداخت زكات يك سال هجرى معتمد است.

**زکات فطر :** هر مسلماني که در شب و روز عيد زياده بر قُوت خويش و خانواده‌اش دارا باشد زکات فطر بر وي واجب مي‌گردد. مقدار زکات فطر: مقدار آن – سر هر یک شخص چه مرد باشد یا زن- پرداخت دو کيلو وچهاریکم آن (2.25) از طعام معمول دياري است (که شخص زکات دهنده ساکن آن است).

🟏 هر کسی که زکات فطر بر او واجب گردید لازم است که از بجای خود و نیز از بجای افرادى که در شب عيد عهده‌دار پرداخت مخارج آنها گرديده است را نيز بپردازد. همچنين مستحب است که زکات فطر در روز عيد و قبل از نماز عيد پرداخت گردد.

🟏 تأخير زکات فطر به بعد از نماز عيد جايز نيست ولي اگر شخص يک يا دو روز قبل از روز عيد زکات فطرش را پرداخت کرد جايز است. همچنين جايز است که فطريه چند نفر را به يک نفر، يا فطريه يک نفر را به چند نفر (مستحق) بدهد.

**چگونگي پرداخت زکات :** واجب است که زکات فوري (و بدون تأخير) پرداخت گردد، وبر وليّ کودک و شخص ديوانه لازم است که زکات اين دو را بدهد. اظهار نمودن زکات و شخصاً رسانیدن آن به مستحقین سنت است . و برای درست شدن زکات نیت شرط است و تنها نیت صدقۀ مطلقه کفایت نمی کند. حتی اگر تمام مالش را – بدین نیت - بدهد باز هم زکات وی ادا نمي‌گردد. بهتر آن است که زکات هر مالی را به همان فقراي ديارش بپردازد، اما اگر به خاطر مصلحتي اين زکات را به فقراي ديگر ديار داد جايز است. پرداخت زکات زودتر از فرا رسيدن موعد آن در صورتي که به حد نصاب برسد جايز است، مثلاً پرداخت زکات دو سال را با هم در حاليکه هنوز فقط يک سال سپري شده و سال ديگر را پيش رو داريم جايز است.

**مستحقان زکات :** هشت گروه مستحق زکات‌اند که عبارتند از: **1)** فقرا. **2)** مساکين. **3)** کساني که در جمع‌آوري زکات فعاليت مي‌کنند. **4)** مؤلفه قلوبهم (سه گروه اند: کساني که با داد و دهش آنها را به اسلام علاقـﻪمند ساخته می شود، و کسانی که تازه اسلام آورده‌اند وهنوز در اسلام خود راسخ نگشته‌اند، وکسانی شر و بدی ایشان از مسلمانان به وسیلۀ مال دفع می شود). **5)** در راه آزادی بردگان. **6)** وامﺩاران (کسانی که زیر بار قرض بوده و توان پرداخت آن را ندارند). **7)** مجاهدين که در راه خدا جهاد مي‌کنند. **8)** ابن السبیل(مسافری که توشۀرسیدن به خانه ودیارش در سفر خلاص یا گم ویا دزدی شده، ودر راه بازمانده).

زکات به مقدار نياز هر يک از موارد فوق به آنها پرداخت مي‌گردد جز مورد سوم که به مقدار مزدي که براي وي تعيين شده به او پرداخت مي‌شود، هر چند غني و بي‌نياز (از زکات) باشد. پرداخت زکات به باغيان و کساني که به ديار او يورش برده‌اند و بر آن ديار مسلط گشته‌اند جايز است. همچنين اگر حاکم ظالمانه يا عادلانه و به اختيار يا اجبار زکات را از وي اخذ نمايد همان، زکات مال او محسوب مي‌شود (و نيازي به پرداخت مجدد آن نمي‌باشد). پرداخت زکات به کافر، غلام، ثروتمند (غني)، بني‌هاشم و کسي که تحت تکفل صاحب مال است و نفقة او به عهدة وي است جايز نيست. اگر کسي زکات مالش را بدون تحقیق به غير مستحق آن پرداخت کرد و سپس فهميد که شخص مورد نظر مستحق زکات نبوده زکاتش ادا نشده است (و بايد تجديدنظر کند). اما اگر زکات مالش را به شخصي داد که به گمان او فقير محسوب مي‌شد ولي بعداً معلوم شد شخص مورد نظر فقير نبوده است زکاتش ادا شده (ونياز به پرداخت مجدد نيست).

**صدقه نفلي:** جناب پیامبر خداص فرمودند: «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ، وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ، وَمُصْحَفًا وَرَّثَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ، أَوْ بَيْتًا لابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ، أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ يَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ » ابن ماجه.

ترجمه:{ بدرستی که از جمله اعمال و حسناتی که برای بنده بعد از مرگش میرسد اعمال ذیل است: علمی که برای مردم آموخت و نشر نمود، فرزند صالحی که بعد از خود گذاشت، مصحف (قرآن شریفی) که به میراث گذاشت، مسجدی که بنا کرده بود، خانهﺍی که برای مسافران راﻩماندگان تعمیر کرده بود، جویی که کنده بود، و صدقهﺍی که از مال خود در تندرستی وزندگی خود کشیده بود و بعد از مرگ برایش ثواب او میرسد}.

روزه گرفتن ماه رمضان بر هر مسلمان عاقل و بالغي که توانايي روزه گرفتن را دارد واجب است. البته زناني که حايض هستند يا خون نفاس (پس از زايمان) مي‌بينند (از اين قاعده مستثني مي‌باشند و) نبايد روزه بگيرند. لازم به ذکر است کودکان (که هنوز بالغ نشده‌اند) اگر طاقت روزه گرفتن را داشته باشند، نيز بايد به روزه گرفتن دستور داده شوند تا به آن عادت کنند.

**ماه رمضان :** داخل شدن ماه رمضان به دو طريق ثابت مي‌گردد که عبارتند از: **1)** دیدن ماه رمضان: هرگاه مسلماني عادل مکلف چه زن باشد و چه مرد بر ديدن اين ماه گواهي دهد ماه رمضان ثابت مي‌شود (و بر مردم واجب مي‌گردد که روزه بگيرند). **2)** کامل کردن سي روز ماه شعبان.روزه گرفتناز هنگام طلوع صبح صادق تا زماني که خورشيد غروب مي‌کند واجب است. ودر روزة فرضی بايد قبل از طلوع صبح صادق نيت روزه کنيم.

# **روزه**

**آنچه روزه را باطل مي‌کند :** مبطلات روزه عبارتند از: **1)** جماع و همبستري کردن؛ هر کس در ماه رمضان (هنگام روزه) جماع کند بر او لازم است که هم قـضـاي روزه را بياورد و هم کفّاره بدهد. **وکفّاره** **عبارتست از:** آزادکردن يک برده و اگر پیدا نشد، دو ماه روزه گرفتن پي در پي، و اگر بر اين توانايي نداشت طعام دادن به (60) مسکين، و اگر بر اين نيز قادر نبود ديگر چيزي بر وي نخواهد بود. **2)** خارج شدن مني به سبب بوسيدن، لمس کردن يا استمنا. البته اگر کسي در خواب محتلم شد و به اين سبب از وي مني خارج گرديد اين حکم بر وي تطبیق داده نمی شود. **3)**خوردن ونوشيدن بطور عمدي. اما اگر کسي هنگام روزه از روي فراموشي چيزي خورد روزه‌اش صحيح است وباطل نشده است.

🟏 اگر غباري به گلوي شخصي راه يافت، يا در هنگام مضمضه (آب در دهان کردن) واستنشاق (آب در بيني کردن) مقداري آب به حلق او رسيد، يا با فکر کردن از وي مني خارج گرديد (انزال شد)، و يا اينکه محتلم شد (و در خواب از وي مني خارج شد)، و يا از وي خون يا قي (استفراغ) بدون قصد خارج گرديد، روزه‌اش باطل نمي‌شود، و لازم نيست آن را قضا کند.

اگر کسي به گمان اينکه اکنون شب است چيزي بخورد و بعد معلوم گردد که آنزمان روز بوده است بر او لازم است که قضاي آن روزه را بياورد، و اگر شخصي هنگام شب و در حاليکه مشکوک است که صبح طلوع کرده يا خير چيزي بخورد روزه‌اش باطل نمي‌شود، اما اگر در روز و در حاليکه مشکوک است که آفتاب غروب کرده يا خير چيزي بخورد بر او قضا آوردن آن روز لازم است.

احکام افطارکنندگان (کساني که روزة خود را باطل مي‌کنند) :افطارکردن (خوردن) روزة ماه رمضان بدون عذر حرام مي‌باشد. اما بر زن حايض و زني که خون نفاس مي‌بيند، و همچنين كسي که بخواهد شخصي را از هلاکت نجات دهد ولی محتاج به روزه خوردن شد، واجب است که روزه‌اش را در اين احوال بخورد.

سنت است مريضي که مي‌ترسد با روزه گرفتن بيماري‌اش افزون گردد و همچنين مسافري که روزه گرفتن بر او دشوار است روزة خود را افطار کنند.

🟏 خوردن (افطار کردن) روزه براي شخص مقيمي که در اثناي روز قصد سفر مي‌کند يا زن حامله و زن شيردهي که مي‌ترسند با روزه گرفتن به خود آنها يا فرزندشان ضرري برسد مباح است، و بر همه آنها لازم است که تنها قضاي روزه‌اي را که افطار کرده‌اند بياورند و کفاره بر آنها لازم نيست.

🟏 اگر کسي به علت کلانسالی يا مريضي قادر به روزه گرفتن نباشد و حال او به گونه‌اي باشد که احتمال بازيافتن صحت و سلامتى براي او نباشد بر او لازم ست که در قبال هر روز از ماه رمضان يک مسکين را طعام دهد و ديگر قضاي روزه بر وي واجب نخواهد بود.

🟏 اگر کسي قضاي روزة ماه رمضان را به حدي به تأخير اندازد که ماه رمضان ديگر حلول کند اگر تأخير او به دليل عذر (شرعي) بوده بر او لازم است که تنها همان قضاي روزه را بياورد، ولي اگر اين کار را بدون عذر انجام داده بر وي لازم است که علاوه بر قضا آوردن روزه در قبال هر روز يک مسکين را طعام دهد.

🟏 اگر کسي قضاي روزة ماه رمضان را به دليل عذر شرعي به تأخير اندازد و (در همين خلال) قبل از اينکه قضاي آن را بياورد بميرد چيزي بر ذمّة وي نخواهد بود، اما اگر شخصي اين کار را بدون عذر شرعي انجام دهد، در برابر هر روز پس از وي به يک مسکين طعام داده مي‌شود (اين کار را بازماندگان وي انجام مي‌دهند).

🟏 سنت است که نزديکان ميت (مرده) به تبعیت از ميت هر آنچه را نذر کرده برآورده کنند واگر روزه‌اي نذر کرده به جاي او آن را به انجام رسانند، و اگر بر ميت قضاي روزه‌اي لازم گشته و وي آن را انجام نداده است به جاي وي آن را ادا نمايند.

🟏 اگر کسي به خاطر عذري (شرعي) روزه‌اش را افطار کرد و در خلال همان روز عذر شرعي برطرف گرديد باید در باقی ماندۀ آن روز از مفطّرات (آنچه که روزه را باطل کند) خودداری کند، و اگر کافري در خلال روز ماه رمضان اسلام آورد يا زن حايضي پاک گرديد يا مريضي شخصي برطرف شد يا مسافري مقيم گشت يا کودکي بالغ گرديد يا ديوانه‌اي عاقل گرديد در تمامي موارد فوق – اگر روزه خور بودند - بر همگان لازم است تا قضاي روزه آن روز را بياورند، همچنین ادامة همان روز را باید روزه باشند.

🟏 براي شخصي که بر وي جايز شده تا روزة ماه رمضان را افطار کند جايز نيست که روزه غير ماه رمضان (مثل روزة قضايي، نذري و غیره را) در اين ايام به جا آورد.

**روزة نفلی :** بهترين روزة نفلي (سنت) آن است که همواره يک روز در ميان روزه گرفته شود. پس از آن بهترين روزه نفلي(سنت) روزه گرفتن در روزهاي دوشنبه و پنجشنبه از هر هفته وسپس روزه گرفتن سه روز از هر ماه که بهترين اين روزها نيز ايام بِيض (13، 14 و 15) از هر ماه قمري است مي‌باشد. سنت است که بيشتر ايام ماه محرم و شعبان و همچنين روز عاشورا وروز عرفه و شش روز از ماه شوال روزه گرفته شود.

🟏 مکروه است که ماه رجب را به روزة نفلي(سنت) اختصاص داده شود، و همچنین روز جمعه را به تنهایی یا روز شنبه را به تنهایی روزه گرفتن مکروه است، و همچنین روزه گرفتن روز شک (روز 30 شعبان در حالی صاف بودن آسمان) مکروه است. و حرام است که روز عید فطر و روز عید اضحی و روزهای تشریق روزه گرفته شوند. مگر حاجی که حج قران یا تمتع نیت کرده و توان قربانی را ندارد برایش جایز است که از بجای آن، روزهای تشریق را روزه بگیرد.

**نکته‌ها :**

🟏 اگر زني که خون حيض يا نفاس مي‌بيند قبل از طلوع صبح پاک گردد برای او جايز است که غسل را تا بعد از اذان صبح به تأخير اندازد، و اگر قبل از غسل سحري بخورد تا روزه بگيرد روزه‌اش صحيح است واشکالي بر آن مترتب نيست. همچنين اگر کسي از (نوع ديگر حدث اکبَر يعني) جنابت برخوردار بود وتا بعد از اذان صبح غسل نکرد جايز است وروزه‌اش نيز صحيح مي‌باشد.

🟏 بر زن جايز است براي اينکه در عبادت مسلمين در ماه رمضان هماهنگ با آنها مشارکت کند در صورتي که زياني وي را تهديد نکند از داروهايي که حيض را به تأخير مي‌اندازد استفاده نمايد.

🟏 بلعيدن آب دهن وبلغمی که در گلو قرار مي‌گيرد براي روزه‌دار جايز است.

🟏 رسول اللهص مي‌فرمايد: « لا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الإِفْطَارَ وَأَخَّرُوا السُّحُورَ » أحمد ترجمه:{همواره امّتم تا زماني که در افطار عجله کنند و سحري را تأخير نمايند بر خير خواهند بود}.

در جاي ديگر آن حضرتص مي‌فرمايد: « لا يَزَالُ الدِّينُ ظَاهِرًا مَا عَجَّلَ النَّاسُ الْفِطْرَ لأَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى يُؤَخِّرُونَ » أبو داود. ترجمه:{تا زماني که مردم (امّتم) افطار را تعجيل کنند دين همواره آشکار (و سرزنده) خواهد بود، زيرا يهود و نصارا افطار را به تأخير مي‌اندازند}. (و همين باعث تفکيک آنها از مسلمين مي‌گردد).

🟏 در هنگام افطار کردن مستحب است که دعا شود، زيرا رسول اللهص در اين مورد مي‌فرمايد: « إن للصَّائِمِ عِنْدَ فِطْرِهِ دَعْوَةً لا تُرَدُّ » ابن ماجه. ترجمه:{دعاي روزه‌داري که هنگام افطار دعا مي‌کند رد نمي‌شود}. از جمله دعاهايي که در هنگام افطار از آن حضرتص روايت شده اين است که آن حضرت هنگام افطار مي‌فرمود: « ذَهَبَ الظَّمَأُ وَابْتَلَّتْ الْعُرُوقُ وَثَبَتَ الأَجْرُ إِنْ شَاءَ الله » أبو داود. ترجمه:{تشنگي برطرف شد ورگها تر گرديد واگر خدا بخواهد اجر وپاداش (روزه) تثبيت شد}. (يعني مورد قبول واقع شد)

🟏 سنت است که با رطب (خرماي تر قبل از اينکه به خرماى خشك تبديل شود) افطار شود واگر موجود نبود سنت است که با تعدادي تمر (خرماي تقريباً خشک) افطار شود و اگر اين نيز موجود نبود سنت است که با آب افطار شود.

🟏 چون ميان فقها در مورد اينکه آيا استفاده از سرمه وامثال آن در هنگام روزه درست است يا خير اختلاف وجود دارد بهتر است براي رهايي از اين اختلاف از سرمه و چکاندن قطره در چشم يا گوش پرهيز شود. اما اگر ضرورتي پيش آمد که شخص ناچار بود براي معالجة خود از اين موارد استفاده کند حتي اگر طعم قطره به حلق شخص برسد باز هم روزة او صحيح است و باطل نمی شود.

🟏 مسواک کردن – بنابر صحیحترین اقوال علما- در هر زمان براي روزه‌دار نه‌تنها مکروه نيست بلکه سنت مي‌باشد.

🟏 بر روزه‌دار واجب است که از غيبت، سخن‌چيني، دروغ و مانند آن اجتناب کند و اگر کسي به او فحش و ناسزا گفت، فقط بگويد: **من روزه‌دارم**. در صورتي روزة روزه‌دار کامل ومحفوظ باقي خواهد ماند که زبان و تمامي اعضاي خود را از گناه حفظ کند. رسول اللهص مي‌فرمايد: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِله حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ » البخاري. ترجمه:{کسي که در سخن و کردار از گناه اجتناب نکند خداوند نيازي به اجتناب او از غذا ونوشيدني ندارد}.(يعني تنها نخوردن و ننوشيدن کافي نيست).

🟏 سنت است که هرگاه روزه‌دار را کسي به طعام فرا خواند ميزبان (مهماندار) را از روزة خود مطلع کند وبرايش دعاي خير كند، واگر روزه نداشت دعوتش را اجابت کند واز طعام او ميل نمايد.

🟏 شب قدر با فضيلت‌ترين شب سال است و وقت آن در ده شب آخر ماه رمضان محصور شده وشبي که بيش از ديگر شبها مورد تأکيد قرار گرفته و گفته شده آن شب، شب قدر است شب بيست و هفتم اين ماه مي‌باشد. عمل صالحي که در اين شب انجام مي‌گيرد بهتر از عمل صالحي است که در هزار ماه (غير اين شب) انجام مي‌گيرد. نشانه‌هايي براي شب قدر تعيين گشته که عبارتند از اينکه: خورشيد در صبح آن شب تقريباً مايل به سفيد طلوع مي‌کند و اشعة زيادي ندارد، و هواي آن شب نيز مطبوع و معتدل مي‌باشد. چه بسا مسلماني اين شب را باز يابد ولي او خود به اين مسأله پي نبرد. مطلوب آن است که شخص مسلمان در تمامي ماه رمضان در عبادت بکوشد و بخصوص ده شب آخر ماه رمضان را به عبادت اختصاص دهد، و مسلمان بايد تلاش کند تا سرحد امکان در هيچ يک از شبهاي رمضان عبادت (و نماز شب) را ترک نکند، و اگر نماز تراويح را با جماعت مي‌خواند تا پايان نماز امام را همراهي کند تا همين براي او در زمرة نماز شب محسوب گردد.

🟏 اگر کسي نيت روزة نفلي (سنت) نموده سنت است که آن روزه را به پايان رساند، ولي اتمام آن بر وي واجب نيست، و اگر عمداً روزه‌اش را باطل نمود نيز بر او حرجي نيست و لازم نيست قضاي آن را بياورد.

🟏 **اعتکاف :** اعتکاف عبارتست از اينکه مسلماني عاقل در مسجد به منظور عبادت مواظبت کند وبه مسجد ملتزم گردد. شرايطي که براي معتکف در نظر گرفته شده عبارتند از اينکه وي بايد از حدث اکبر (جنابت) پاک باشد و بجز مواقع ضرورت مثل قضاي حاجت (دستشويي رفتن) وغسل واجب وامثال آن از مسجد خارج نگردد. اگر معتکفي بدون حاجت از مسجد خارج گردد يا با زنش همبتسر شود اعتکافش باطل مي‌گردد.

اعتکاف در هر زمان سنت است و در ماه رمضان و بخصوص در ده روز آخر ماه رمضان بدان تأکيد فراوان شده است. کمترين مدت تعيين شده براي اعتکاف يک ساعت است، و مستحب است که از يک شبانه‌روز کمتر نباشد. زن جز با رضايت همسرش حق اعتکاف ندارد. و سنت است که هر کسي معتکف مي‌شود وقت خود را در عبادت و اطاعت فرامين الهي سپري کند واز زياد پرداختن به مباحات پرهيز نمايد و همين طور از کارهاي بيهوده و لغو نيز اجتناب نمايد.

به جا آوردن يک حج و يک عمره در عمر واجب است.

شروط وجوب حج و عمره عبارتند از: **1)** اسلام. **2)** عقل. **3)** بلوغ (رسيدن به سن بلوغ). **4)**آزادبودن. **5)** داشتن استطاعت وتوانايي به گونه‌اي که زاد وتوشة سفر حج را دارا باشد.  **6)** زني که قصد حج رفتن دارد بايد از محارم یا همسرش، کسي او را همراهي کند. البته حج کردن زن بدون محرم صحيح است ولي زن با اين کار گنه‌کار مي‌شود. اگر کسي در حج کردن آنقدر سهل‌انگاري و کوتاهي کرد که قبل از رفتن به سفر حج از دنيا رفت، به مقدار هزينه يک سفر حج و عمره از مال او که باقي مانده کنار گذاشته مي‌شود (تا براي حج و عمره او مصرف شود).

# حج و عمره

**توجه:** (اجر كودكى كه حج مى‌كند براى والدينش هم نوشته مى‌شود).

حج کافر و ديوانه درست نيست، ولي اگر کودک يا برده‌اي حج کرد حج آنها درست است اما اين نمي‌تواند جاى حج الاسلام (حج فرض) قرار گيرد، و وقتى كودك به سن بلوغ رسيد بايد حج فرض را بجا آورد. اگر فقير و بي‌بضاعتي پول قرض کرد و با آن حج گزارد حجش درست است.

اگر شخصي در حاليکه حج بر او فرض شده اما به اداي آن نپرداخته است به نيابت از کسي ديگر به حج برود حجي که گزارده براي خود او محسوب مي‌شود و (حج انجام شده به کسي که او را نايب قرار داده تعلق نمي‌گيرد).

**احرام :** کسي که قصد احرام بستن دارد سنت است که غسل کند، و به نظافت و خوشبوکردن خود بپردازد، و از پوشيدن لباس دوخته شده پرهيز کند، و با دو تکه پارچة سفيد، يکي به عنوان شلوار و ديگري به عنوان ردا و پيراهن خود را بپوشاند و آنگاه احرام بسته سوار بر مركب هنگام حركت بگويد: لبيك اللهم([[49]](#footnote-50))عمرة، يا حجاً، يا حجاً وعمرة. و اگر ترس دارد که چيزي مانع انجام حج او شود بهتر است که اين عبارت را بخواند: فإن حبسني حابس فمَحِلّيْ حيث حبستني([[50]](#footnote-51)).

شخص حاجي مختار است هر يک از مناسک سه گانه شامل حج تمتع، حج قِران و حج إِفراد را که خواست، انجام دهد ولي بهتر آن است که قصد حج تمتع نمايد، و آن عبارتست از اينکه در ماﻩهاي حج براي عمره احرام بندد، و آنگاه از احرام عمره خارج گردد، و سپس براي اداي حج در همان سال احرام بندد. افراد آن است که تنها براي حج احرام بندد، و قران آن است که براي عمره و حج با هم احرام بندد، يا ابتدا براي اداي عمره احرام بندد و قبل از شروع به طواف عمره حج را نيز در عمرة خود داخل گرداند.

هر گاه شخصي که ارادة حج دارد بر مرکب خويش قرار گرفت سنت است كه اين دعا را بخواند : «لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد والنعمة لك والملك، لا شريك لك»([[51]](#footnote-52))

مستحب است که حاجي به کثرت اين دعا را تکرار کنند، و با صداي بلند بخوانند، مگر زنان صداهای خود را بلند نمی کنند.

**آنچه در هنگام احرام ممنوع است :** نُه چيز در هنگام احرام ممنوع است که عبارتند از:

**1)** تراشيدن يا برداشتن مو از بدن. **2)** کوتاه کردن ناخن. **3)** پوشيدن لباس دوخته شده براي مردان. (مراد آن لباسی است که به اندازۀ عضوی از اعضای بدن دوخته شده است نه چادری که در آن دوختی وجود دارد) البته اگر شخص مُحرِم ازاري نيافت تا خود را بپوشاند. مي‌تواند از شلوار استفاده کند. و همچنين اگر چپلی نيافت، مي‌تواند از موزه يا كفش استفاده کند و فديه‌اي نيز بر او واجب نخواهد شد. **4)**پوشيدن سر براي مردان. **5)** استفاده از عطر و خوشبويي بر روي بدن يا لباس. **6)** شکارکردن وکشتن حيواني که وحشي و در عين حال مباح است. **7)** بستن عقد نکاح. البته اين امر حرام است ولي فديه‌اي ندارد. **8)** لمس کردن اعضاي همسر غير از شرمگاه از روي شهوت. اين امر فديه دارد وفدية آن يک گوسفند يا سه روز روزه گرفتن يا طعام دادن به شش مسکين مي‌باشد. **9)** مجامعت کردن. اگر جماع کردن قبل از تحليل اول([[52]](#footnote-53)) صورت گيرد حج شخص فاسد شده و بر وي واجب مي‌گردد آن را کامل کند، و در سال آينده قضاي آن را بياورد. در ضمن بايد شتري را قرباني کند و گوشت آن را ميان فقراي مکه تقسيم کند. اما اگر مجامعت پس از تحليل اول صورت گرفت حجش فاسد نمي‌شود ولي بر او واجب مي‌شود که شتري قرباني نمايد. اگر کسي در عمره مجامعت کند عمره‌اش فاسد مي‌گردد و بر او لازم است که گوسفندي را قرباني کند و در ضمن قضاي آن عمره را بعداً بياورد. لازم به ذکر است حج و عمره با عملي غير از مجامعت باطل نمي‌گردد. زن نيز در احکام فوق چون مرد است و فقط وجه تفاوت او در احکام با مرد آن است که او مي‌تواند لباس دوخته شده بپوشد امّا حق پوشيدن دستکش، نقاب و روبند را ندارد.

**فديه :** فديه بر دو نوع است: **1) فديۀ اختياري:** و آن فديه‌اي است که بر اثر تراشيدن و کندن مو يا استفاده از خوشبويي (عطر) يا کوتاه کردن ناخن، تراشيدن موي سر و يا پوشيدن لباس دوخته، بر ذمة حاجي مي‌گردد، که در اين نوع فديه حاجي مختار است يا سه روز روزه بگيرد، يا شش مسکين را طعام دهد - براي هر مسکين مقدار يک کيلو و نيم به عنوان طعام در نظر گيرد- يا گوسفندي را ذبح کند. و جزاي صيد اين است که در صورت وجودِ همانندِ آن صيد فديه دهد و در صورت نبودِ همانند آن قيمتش را بپردازد.

**2) فديۀ ترتیبی:** فديۀ متمتع و قارن یک گوسفند، و فديۀ جماع یک شتر مي‌باشد. (در اين نوع فديه، بايد به ترتيب فديۀ هر کدام (متمتع، قارن يا جماع) داده شود و در صورت عدم توانايي بايستي سه روز در ايام حج و هفت روز نيز پس از بازگشت از سفر حج روزه بگيرد. هدي (قرباني) يا اطعام صرفاً براي استفادة فقيران حرم بايد صورت گيرد.

**پس از دخول در مکه معظمه :** وقتي حاجي به مکه وارد شد هنگام داخل شدن در مسجد الحرام دعاي مأثور([[53]](#footnote-54)) را که هنگام داخل شدن در مسجد ‌خوانده می شود مي‌خواند، و وارد مسجد الحرام مي‌گردد. سپس اگر قصد حج تمتع نموده طواف عمره را انجام مي‌دهد و اگر قصد حج إِفراد يا قِران دارد طواف قدوم را انجام مي‌دهد. آنگاه رداي (جامة احرام) خود را از زير بغل راستش گذرانده دو طرف آن را بر شانة چپش مي‌اندازد. و از مقابل حجرالاسود طواف خود را آغاز کرده و حجرالاسود را استلام (لمس) مي‌کند و مي‌بوسد، و اگر خواست تنها به اشاره کردن به آن اکتفا کرده و همزمان با اشاره به سوي آن «بسم الله والله اکبر» می گوید. اين کار در هر دور طواف بايد انجام گيرد. بعد خانة خدا را سمت چپش قرار مي‌دهد و هفت مرتبه دور آن طواف مي‌کند. لازم به ذکر است سه دور اول از طواف - تا جای امکان- بايد باگامهاي کوتاه اما با سرعت و تندي انجام پذيرد، امّا چهار دور آخر آن همچون راه رفتن عادي انجام مي‌گيرد. هرگاه طواف‌کننده برابر رکن يماني قرار گرفت اگر می توانست (و مجال براي او فراهم بود) رکن یمانی را لمس کند ودر ميان دو رکن (رکن یمانی و رکن حجر الاسود) اين دعا را بخواند : **«ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار»**([[54]](#footnote-55)) .

طواف‌کننده در هر دور طوافي که انجام مي‌دهد مي‌تواند هر دعايي را که خود مي‌خواهد بخواند، وبعد از تمام شدن طواف - در صورت امکان - دو رکعت نماز پشت مقام ابراهيم ادا کند، در رکعت اول آن سورة «کافرون» و در رکعت دوم سورة «اخلاص» را بخواند. بعد از آن نوبت نوشيدن آب زمزم است كه هر چه بيشتر بنوشد بهتر است، و سپس به سمت حجر الاسود رفته اگر توانست آن را لمس کند، و اگر متيسر شد نزد ملتزم (بين حجر الاسود و در خانه خدا) دعا مي‌کند، و بعد به سوي کوه صفا رفته و بر آن بالا مي‌رود و مي‌گويد: **أبدأ بما بدأ الله به**([[55]](#footnote-56)) ، و سپس اين آية قرآن را قرائت مي‌کند که: ﱹﮅﮆﮇ ﮈﮉﮊﮋ ﮌ ﮍﮎﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓﮔﮕ ﮖﮗﮘﮙﮚﮛﮜ ﮝ ﮞﱸ([[56]](#footnote-57))(البقره:158). آنگاه تکبير گفته و« لا إله إلاَّ الله » مي‌گويد، و بعد روي به قبله مي‌نمايد و دستهاي خود را بالا مي‌برد و دعا مي‌کند و سپس پايين مي‌آيد و به سوي پرچم سبز رنگ روانه مي‌شود. و بين دو پرچم (علامت) سبز رنگ با شتاب مي‌رود و بعد از آن پرچم به قدم زدن ادامه مي‌دهد تا به مروه برسد. در مروه هر آنچه را که در صفا انجام داد، انجام مي‌دهد، بجز تلاوت آیت که تنها در اول بار بر صفا خوانده می شود و بس. و آنگاه پايين آمده شروع به سعى مي‌کند و هفت بار را کامل مي‌کند. اين سعى به اين نحو انجام مي‌گيرد که سعى‌کننده ميان صفا و مروه سعى اولش را از صفا به سمت مروه شروع مي‌کند، و سعى دوم را از سمت مروه به طرف صفا انجام مي‌دهد، و تا کامل شدن هفت سعى اين کار را ادامه مي‌دهد. سپس موهاي خود را کوتاه کرده يا مي‌تراشد. البته تراشيدن بهتر است ولي در عمرة متمتع چون حجي را پس از عمره در پيش دارد تراشيدن اولويت ندارد. کسي که قصد حج قِران يا إِفراد دارد تا در روز عيد، جمرة عقبه را نزند پس از طواف قدوم تحليل نمي‌شود. حکم زن در احکام مذکور چون مرد است جز اينکه زن در طواف و در سعي بين صفا و مروه چون مردان که با حالتي خاص راه مي‌روند راه نمي‌رود. (حالتي است بين راه رفتن و دويدن).

**چگونگي حج کردن :** در روز ترويه (روز هشتم) اگر از احرام بيرون آمده باشد از منزل خود در مکه احرام مي‌بندد و به سوي «مني» روانه مي‌شود تا شب نهم را در آنجا سپرى کند، و آنگاه زماني که خورشيد روز نهم طلوع کرد روانه عرفات مي‌شود و نماز ظهر و عصر خود را در عرفات قصر وجمع مي‌کند. تمامي عرفات موقف محسوب مي‌شود جز وادي «عُرَنه». در اين ميان بايد مقولة «لا إله إلا الله وحده لا شريك لـه، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير»([[57]](#footnote-58)) را به کثرت تکرار کند و در دعا وتوبه وتوجه به خداوند بکوشد. هنگام غروب خورشيد بايد با آرامي اين ديار را به سوي مزدلفه ترک گويد و تلبيه گويان (لبيک گويان) و در حاليکه به ذکر خداوند مشغول است مسير عرفات تا مزدلفه را با آرامي و وقار بپيمايد، و زماني که به مزدلفه رسيد نماز مغرب و عشاء را در آنجا قصر و جمع کند وهمان جا بيتوته (شب ماندن) نمايد. بعد، نماز صبح (روز عید) را در اول وقت ادا کند و به عبادت ودعا مشغول گردد تا روشنايى روز آشکار شود. سپس قبل از طلوع خورشيد آن مکان را ترک گفته بسوی «منی» حرکت کند، وزماني که به وادي «محسّر» رسيد، در حد توان سرعت گيرد تا به «مني» برسد. سپس جمرة عقبه را (سنگ) بزند، به اين ترتيب که هفت سنگريزه (قطعه سنگ) - در حد بين نخود و فندق - را به سمت محوطة مربوطه پرتاب کند. کسي که جمرة عقبه مي‌زند بايد همراه هر سنگريزه که پرتاب مي‌کند تکبير بگويد و دست خويش را نيز در هنگام زدن بالا بگيرد. ضروريست که قطعه سنگها بايد در همان محوطة مربوطه (که حوض مانند است) بيافتد هر چند به شاخص و نماد تعيين شده اصابت نکند. آنگاه که رمي جمرات شروع گرديد ديگر تلبيه گفتن پايان مي‌يابد. سپس قرباني مي‌کند وموی سرش را کوتاه می کند يا مي‌تراشد هر چند تراشيدن افضل و بهتر است. با انجام رمي جمره وتراشیدن سر همه چيز برای حاجي حلال مي‌گردد جز زنان و اين همان تحلّل اول است([[58]](#footnote-59)) که از آن ياد کرديم. سپس به مکه رفته و در آنجا به طواف افاضه (طواف فرضی که حج بدون آن تمام نمی شود) مي‌پردازد، و آنگاه اگر حج او تمتع بوده به سعي بين صفا و مروه مي‌پردازد. همچنين اگر کسي قبلاً همراه طواف قدوم به سعي صفا و مروه نپرداخته است اکنون وقت آن است که آن را انجام دهد. با انجام اين سعي همه چيز حتي (همبستري) با زنان نيز بر حاجي حلال مي‌گردد، واين را تحلّل ثاني (دوم) گويند. سپس به «مني» بر مي‌گردد و وجوباً (الزاماً) شبهايي یازدهم ودوازدهم را در آن مکان سپرى مي‌كند، و در آنجا بعد از زوال هر روز رمي جمرات (زدن سنگريزه) را انجام مي‌دهد، و در هر مرحله هفت سنگريزه را پرتاب مي‌کند. نحوة پرتاب سنگريزه (جمرات) به اين ترتيب است که ابتدا در جمرة اولي هفت سنگريزه را پرتاب مي‌کند، و آنگاه جلوتر رفته و پس از برداشتن چند گام متوقف مي‌شود و به ذکر الهي و دعا مي‌پردازد. آنگاه به جمره مياني (وُسطي) رفته چون جمرة اولي رمي جمرات را انجام مي‌دهد، و پس از آن به ذکر خدا و دعا مي‌پردازد، و بعد از آن جمرة عقبه را سنگ میزند، و ديگر در اين مرحله توقف نمي‌کند. روز دوم (دوازدهم) نيز همين کار را تکرار مي‌کند. اگر حاجي دوست داشت تا در خروج از «مني» عجله کند بر او لازم است که قبل از غروب آفتاب آن روز از «منی» خارج گردد، و اگر خورشيد روز دوازدهم غروب کرد و او هنوز در«مِني» بود بر او واجب است که در همانجا شب را صبح کند و رمي جمرات را در فرداي آن شب نيز انجام دهد. اما اگر او قصد خروج کرده باشد ولي ازدحام مردم مانع خروج او از «مِني» گشته باشد مي‌تواند پس از غروب آفتاب نيز آنجا را ترک گويد و اشکالي بر او نيست. حکم براي شخصي که قصد حج قران دارد مانند کسي است که قصد حج إِفراد دارد جز اينکه بر او واجب است که چون متمتع بايد قرباني کند.

آنگاه که حاجي ارادة سفر به سوي اهل و عيال خود نمود بر او لازم است که تا طواف وداع را انجام نداده از مکه خارج نگردد. اين طواف آخرين عهدي او با خانه خدا (کعبه مشرفه) مي‌باشد. لازم به ذکر است طواف وداع از ذمة زن حايض و نفساء ساقط مي‌گردد. اگر کسي پس از طواف وداع به تجارتي مشغول شد بايد دوباره اين طواف را انجام دهد، اما اگر کسي قبل از انجام طواف وداع از مکۀ معظمه خارج گرديد اگر نزديک بود بايد برگردد و اين طواف را به جا آورد، ولي اگر از آنجا دور شده بود بر او واجب است که براي جبران آن قرباني کند.

**ارکان چهارگانۀ حج: 1)** احرام بستن، که او عبارت از نيت دخول در نُسُک است. **2)** وقوف در عرفه. **3)** طواف زيارت (يا افاضه). **4)** سعي حج.

**واجبات هشتگانۀ حج: 1)** از ميقات احرام بستن. **2)** وقوف در عرفه تا هنگام شب. **3)** بيتوته کردن در مزدلفه تا بعد از نيمۀ شب. **4)** بيتوته در «مِني» در شبهاي ايام تشريق. **5)** رمي جمرات. **6)** کوتاه کردن يا تراشيدن مو. **7)** طواف وداع. **8)** قربانی ذبح کردن بر حاجی متمتع و قارن.

**ارکان سه گانۀ عمره: 1)** احرام بستن. **2)** طواف عمره. **3)** سعي عمره.

**واجبات عمره: 1)** از ميقات احرام بستن. **2)** کوتاه کردن يا تراشيدن مو.

🟏 هيچ يک از مناسک حج بدون انجام ارکان مذکور کامل نمي‌گردد (لذا انجام هر يک از ارکان ضروريست) چنانچه کسي واجبي را ترک کند بر او لازم است که قرباني کند (دَم بر او واجب مي‌گردد). اما اگر سنتي از سنتهاي حج را ترک کند چيزي بر او نخواهد بود (و جريمه‌اي چون قرباني و غیره را متحمل نخواهد گرديد).

**براي صحت طواف بدور کعبه دوازده شرط لازم است** اين شرايط عبارتند از؛ **1)** مسلمان بودن. **2)** دارابودن عقل. **3)** نيت مشخص و معين. **4)** داخل شدن وقت طواف. **5)** پوشيدن عورت در حد توان. **6)** پاکي از بي‌وضويي و حدث. البته کودک از اين قاعده مستثني مي‌باشد. **7)** تکميل هفت دور بطور يقيني. **8)** قراردادن کعبه در سمت چپ خود. بديهيست آنچه اشتباه انجام داده را بايد اعاده(تکرار)کند. **9)** پسکی راه نرود.**10)** پي در پي انجام دادن دورهاي طواف. **11)**طواف بايد داخل مسجد الحرام صورت گيرد. **12)** طواف بايستي از کنار حجر الاسود شروع گردد.

**سنتهاي طواف عبارتند از : 1)** لمس کردن حجر الاسود و بوسيدن آن. **2)** تکبير گفتن در جوار اين سنگ. **3)** استلام و لمس رکن يماني. **4)** رعايت طريقة راه رفتن که در برخي مواضع (سه شوط اول) بايد سريع اما با گامهاي کوتاه حرکت کند (در اصطلاح فقها این گونه رفتار را «رَمَل» میگویند) ودر مواقع ديگر (چهار شوط اخیر) بصورت عادي راه برود. **5)**دعاکردن وذکرکردن در اثناي طواف. **6)**هر چه نزديکتر قرار گرفتن نسبت به خانه خدا در اثناي طواف. **7)**خواندن دو رکعت نماز پشت مقام ابراهيم. **8)** در هنگام طواف رداي خود را از زير بغل راست بر شانۀ چپ اندازد به گونه‌اي که شانۀ راست او برهنه بماند، اين فقط در طواف قدوم وطواف عمره مي‌باشد.

**شروط هشت‌گانة سعي (بين صفا و مروه) : 1)** اسلام. **2)** عقل. **3)** نيت. **4)** پي درپي انجام دادن. **5)**تکميل هفت مرتبه(رفت و برگشت ميان صفا و مروه). **6)**استيعاب([[59]](#footnote-60))صفا ومروه. **7)**سعي پس از طواف صحيح صورت گيرد. **8)**طوري سعي را انجام دهد که شروع سعي از صفا بسوى مروه يك شوط(دَور)، وشروع آن از مروه به صفا شوط دوم باشد.

**سنتهاي سعي عبارتند از : 1)** پاکي از نجاست و بي‌وضويي (حدث). **2)** پوشيدن عورت. **3)**دعاکردن و ذکر گفتن در اثناي سعی. **4)** رعايت طريقۀ رفتن در سعي که برخي جاها (میان دو نشانۀ سبزرنگ)بايد سريع([[60]](#footnote-61)) و برخي مواضع بايد آرام حرکت کند. **5)** بالا رفتن بر تپة صفا ومروه. **6)** پي در پي انجام دادن سعي پس از طواف و رعايت موالات (متوالی) بين اين دو.

**‌نکته** 🟏**:** اگر کسي رمي (زدن سنگ به موضع مشخص) روزي را به تأخير اندازد هر چند آن روز، روز قرباني (نحر) باشد و تمامي رمي‌ها را به اواخر ايام تشريق موکول کند، جايز است اما بهتر آنست که هر رمي در همان روزي که بدان اختصاص يافته انجام پذيرد.

**قرباني :** قرباني کردن سنت مؤکده است، و وقتي روز دهم ذي الحجه فرا رسيد کسي که اراده قرباني دارد حق برداشتن مو يا پوست يا کوتاه کردن ناخن را تا قرباني نکرده، نخواهد داشت.

**عقيقه :** عقيقه سنت است و اگر فرزند پسر بود دو گوسفند و اگر دختر بود يک گوسفند بايد ذبح شود. مستحب است که اين گونه ذبح روز هفتم از ولادت فرزند صورت گيرد. همچنين در روز هفتمش سنت است که اگر فرزند پسر بود موهاي سرش را بتراشند و هم‌وزن موهايش نقره صدقه بدهند، همچنین درین روز او را نام ماندن سنت است، و محبوبترین نامها نزد الله : عبدالله وعبدالرحمن است، وحرام است که او را به عبد النبی یا عبد الرسول و عبد المسیح و امثال آن، نام گذاری کند.

**فايده:** هرگاه کسي در مسجد نبيص (در مدينه) داخل گرديد مستحب است که ابتدا دو رکعت تحيۀ مسجد بخواند، و سپس به جوار آرامگاه رسول اللهص رفته پشت به قبله و رو به قبر آن حضرتص بايستد و با قلبي سراسر هیبت واحترام، گويي که آن بزرگوار را مي‌بيند بگويد: السلام عليك يا رسول الله و اگر زياده بر اين بگويد **( ورحمة الله وبركاته ومغفرته...)** بهتر است.

آنگاه به اندازة يک ذراع به سمت راست رفته بگويد: السلام عليك يا أبابكر الصّديق، السلام عليك يا عمر الفاروق، اللهم أجزهما عن نبيهما وعن الإسلام خيراً([[61]](#footnote-62)). سپس رو به قبله کرده، و حجره (خانه پيامبرص) را در سمت چپ خود قرار دهد و هر آنچه خود مي‌خواهد دعا کند.

🟏 **خلاصة سلسله مراتب اعمال حج :**

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| نوع حج | **در شروع احرام بستن وتلبيه گفتن** | **سپس** | **سپس** | **سپس** | **روز هشتم قبل از ظهر** | **روز نهم پس از طلوع خورشيد** | **روز نهم**  **بعد از غروب خورشيد** | **روز دهم (روز عيد)**  **بعد از فجر و قبل از طلوع خورشيد** | | | | **روز يازدهم و دوازدهم و روز سيزدهم براي متأخر** | **هنگام سفر به ديار خود** |
| تمتع | «لبيك عمرةً متمتعًا بها إلى الحج»  **لبيک عمره وتمتع آن به حج** | **طواف عمره** | **سعي عمره** | **کوتاه کردن موي سر**(تحلّل کامل) | **احرام بستن براي حج از مکه وسپس عازم مني شدن** | رفتن به عرفه و قصر و جمع کردن نمازهای ظهر وعصر (جمع تقديم) سپس خلوت گزيدن براي دعا تا هنگام غروب. | رفتن به مزدلفه وخواندن نمازهای عشاء ومغرب بصورت قصر هنگام رسيدن به اين مکان و بيتوته کردن در آنجا تا نصف شب. مستحب است که اين بيتوته تا بعد از صبح به طول انجامد**.** | رفتن به مني و زدن جمره عقبه | **قرباني کردن** | کوتاه کردن يا تراشيدن موي سر، سپس انجام طواف افاضه. با انجام دو عمل از سه عمل تحلّل اول صورت مي‌گيرد وبا انجام عمل سوم تحلّل دوم صورت مي‌گيرد. | **سعي حج** | **رمي جمرات صغري سپس رمي وسطي وآنگاه رمي کبري پس از زوال** | **طواف وداع، اين طواف از ذمة زن حايض ونفساء ساقط مي‌گردد.** |
| قران | «لبيك عمرة وحجًا»  **لبيک عمره وحج** | **طواف قدوم** | **سعي حج** | **ماندن در احرام خود** | **رفتن به مني** | **قرباني کردن** | -- |
| افراد | «لبيك حجًا»  **لبيک براي حج** | **طواف قدوم** | **سعي حج** | **ماندن در احرام خود** | **رفتن به مني** | - | - |

🟏 گناهان و بديها: با اموري چون توبة صادقه، استغفار، کارهاي نيکو انجام دادن، مبتلاشدن به بلايا و مصائب، صدقه دادن و دعا براي ديگران محو و زايل مي‌گردد. اما اگر گناهي باقي بماند ودر دنيا مورد آمرزش قرار نگيرد گنهكار در قبر يا روز قيامت يا در دوزخ مجازات مي‌شود تا زماني که از گناه پاک گردد. سپس اگر گناهکار موحّد و يکتاپرست بوده باشد به بهشت راه پيدا مي‌کند و اگر کافر، منافق يا مشرک بوده باشد براي هميشه در جهنم باقي مي‌ماند.

**آثار گناه و معصيت بر انسان**: **1)** ايجاد وحشت وظلمت در قلب مي‌نمايد. **2)** قلب را مريض وخوار مي‌گرداند. **3)** ميان دل و خداوند حايل مي‌شود. **آثار آن بر دين:** بر دين نيز چنان آثاري مي‌گذارد كه باعث محروم شدن انسانها از اطاعت خداوندي و همين طور محروم شدن انسان از مشمول شدن در دعاي رسول اللهص و فرشتگان و مؤمنان مي‌گردد. **آثار آن بر رزق انسان:** باعث محروم ماندن از رزق، و همچنين موجب زايل شدن نعمت (خداوندي) و از بين رفتن برکت در مال مي‌شود. **آثار آن بر فرد:** برکت عمر را زايل مي‌کند،معيشت و زندگي سخت ودشوار عايد او مي‌گردد، کارها بر وي مشکل مي‌گردد. **آثار آن بر اعمال:** باعث عدم قبولي عبادات و طاعات مي‌گردد. **آثار آن بر جامعه: 1)** باعث از بين رفتن امنيت مي‌شود. **2)** موجب گراني مي‌شود.**3)** باعث مسلط شدن حکام (ناعادل) و دشمنان مي‌گردد. **4)** موجب مي‌شود باران رحمت الهي منقطع گردد و امثال آن از پیامدهای بد و زشت که گناه در پی دارد.

# فايدﻩهاي پراگنده

🟏 غم و اندوه: آرامش دل و شادابي و از بين رفتن غم و اندوه را همگان آرزومندند وبي‌ترديد با حصول اين موارد است که زندگي نيکو و سالم محقق مي‌گردد. براي حصول اين آرامش وسرور اسبابي ديني، طبيعي و عملي وجود دارد که البته جز براي شخص مؤمن و موحّد مقدور نيست. از آن جمله مي‌توان به موارد ذيل اشاره کرد: **1)** ايمان به خدا. **2)** انجام اوامر الهي واجتناب از آنچه ما را نهي فرموده است. **3)** نيکي کردن با خلق خدا (شامل انسان وحیوان) در گفتار و کردار وانجام انواع معروفها (نيکي‌ها). **4)** اشتغال به کارها يا دانشهاي سودمند ديني يا دنيوي. **5)** عدم تفکر به کارهايي که در آينده انجام خواهد گرفت يا کارهايي که در گذشته انجام گرفته است، بلکه مشغول شدن به تفکر در مورد حال و کارهاي روزانه. **6)**زياده ذکر کردن خداوند (ومشغول شدن به گفتن اسما و صفات او) . **7)** سخن گفتن و بازگو کردن نعمتهاي ظاهري وباطني الهي. **8)** نگريستن به کسي که از لحاظ دنيوي در سطح پايين‌تري از ما قرار دارد و عدم نگريستن به آنکه در امور دنيوي بر ما سبقت جسته است. **9)** از بين بردن آنچه براي انسان غم واندوه مي‌آفريند و حصول اسبابي که شادي و سرور را براي ما به ارمغان مي‌آورد. **10)** التجا وپناه بردن به خدا بدانچه رسول اللهص با آن براي برطرف کردن همّ و اندوه استعانت مي‌جست. مانند اين فرمودة رسول اللهص که مي‌فرمايد: **«** مَا أَصَابَ أَحَدًا قَطُّ هَمٌّ وَلا حَزَنٌ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجَلاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي. إِلا أَذهَبَ الله هَمَّهُ وَحُزْنَهُ وَأَبْدَلَهُ مَكَانَهُ فَرَحًا **».** ترجمه:{هر آنکسي را که حزن يا اندوهي بر وي وارد شود و او بگويد: بار خدايا من بندة تو و فرزند (زن و مردي هستم که) آندو نيز بندة تو هستند. موي پيشاني‌ام (سرنوشتم) در دست توست، و هر آنچه حکم فرمايي در من نافذ و هر آنچه در مورد من قضاوت کني جز عدل نخواهد بود. تو را با تمام اسمايي که خود خويشتن را بدان اسم ناميده‌اي و هر آن اسمي که آن را به مخلوقي از مخلوقات خود آموخته‌اي يا آن را در کتاب خويش نازل نموده‌اي و يا اسمي که در علم غيبي که تنها تو بدان واقفي براي خويش برگزيده‌اي \_ از تو مي‌خواهم که قرآن را بهار قلب و نور سينه و جلاي اندوهم قرار دهي و با آن همّ و غمم را زايل فرمايي». خداوند تمامي حزن و اندوه او را از بين مي‌برد و در عوض، سرور وشادي را بر وي ارزاني مي‌دارد}.

فايده: ابراهيم الخواص: مي‌فرمايد: دواي قلب پنج چيز است که عبارتند از: **1)** تلاوت قرآن با تدبّر در مفهوم ومعاني آن. **2)** خالي نگهداشتن شکم (کم خوردن). **3)** شب‌زنده‌داري براي عبادت. **4)** تضرّع و زاري هنگام سحر دربارگاه خداوندي**. 5)**همنشيني با صالحان و نيکوکاران.

🟏 ازدواج کردن براي کسي که ميل جنسي و شهوت دارد ولي خوف زنا از وي نمي‌رود سنت، وبراي کسي که ميل جنسي و شهوت ندارد مباح، و براي کسي خوف زنا بر وي مي‌رود واجب، وحتي از رفتن حج براي او مقدم‌تر است. نگاه کردن به زن نامحرم و همچنين نگريستن به زن مُسِن وپسربچه با نظر شهوت از محرمات مي‌باشد.

براي تحقّق ازدواج صحيح ميان يک زن و مرد پنج شرط لازم است که عبارتند از ؛ **1)** تعيين زوجين. بنابراين جايز نخواهد بود که ولي در حاليکه چند دختر دارد بگويد: يکي از دخترانم را به همسري تو دادم. **2)** رضايت زوج (مرد) مکلف و بالغ و همچنين رضايت زوجه (زن) آزاده وعاقل. **3)** وليّ: زن به تنهايي نمي‌تواند خود را به همسري کسي در آورد و تا زماني هم که وليّ وسرپرست دختر موجود است کسي ديگر نمي‌تواند دخترش را به ازدواج کسي در آورد.

البته اگر وليّ از ازدواج دخترش با شخصي که کفو و شايسته دختر اوست ممانعت کند قاعدة فوق تغيير مي‌يابد. شايسته‌ترين و مستحق‌ترين افراد براي تزويج دختر به ترتيب عبارتند از؛ اولويت با پدر دختر واگر نبود با پدر پدر (جد) و جد الجد هرچند که بلند روند است، اگر از اولويت اول کسي موجود نبود اولويت با فرزند زن است، اگر فرزند داشته باشد. بعد از او اولويت با پسر پسرش وهمينطور تا نسل‌هاي بعدي خواهد بود، سپس اولويت با برادر تني است، بعد اولويت با برادر پدري او (که پدرشان يکي و مادرشان متفاوت است) مي‌باشد، بعد فرزند برادر اولويت دارد، و همینطور تا آخر اقربا. **4)** شهادت: براي صحت ازدواج و عقد بايد دو مرد بالغ، عاقل و عادل گواهي دهند. **5)** نبايد ميان زوجين (زن و مرد) عواملي که باعث ممنوعيت ازدواج مي‌شود شامل پيوند رضاعت و شيرخوارگي ميان زن و مرد يا قرابت نسبي وسببي و مانند آن وجود داشته باشد.

**محرمات در نکاح:** زناني که ازدواج آنها بر يک مرد حرام مي‌گردد بر دو قسم‌اند:

**یکی:** گروهي که براي هميشه ازدواجشان بر وي حرام مي‌گردد و آنها عبارتند از: **1)** محارم نسبي وي شامل مادر، جده(مادرکلان)، و مادر جده هرچند بلند باشند، دختر و دختر فرزند ودختر دختر فرزند هرچند پایین روند، خواهر و دختر خواهر و دختر پسر خواهر و دختر دختر خواهر و دختر برادر بطور کلي و دخترهاي آنها و دخترهاي پسرهايشان و دخترهاي دخترانشان هرچند پایین روند، و عمه و خاله هرچند بلند روند.

**2)** محارم رضاعي وي که حکم حرمت در آن حتي در نسبت مصاهره (سببي) نيز چون محارم نسبي وي است (و هر آنچه در نَسَب بر او حرام قرار داده شده در رضاعت (شیرخوری) نيز حرام مي‌باشد). **3)** محارم سببي وي (محارم بسبب مصاهرت یعنی باکسی خویشی کردن به زن دادن یا زن گرفتن) که عبارتند از: مادرِ زن و جده‌هاي وي و دختران زن ودخترانِ دخترانِ زن هرچند پایین روند، و زناني که با پدربزرگ و پدران او نسبت‌ دارند.

**دومی:** گروهي که مؤقتاً (تا زمان مشخصي) بر وي حرام مي‌باشند و آنها بر دو قسم‌اند: 1) زناني که به خاطر جمع و یکجا شدن بر وي حرام گشته‌اند مثل خواهر زن و عمه و خالۀ زن (یعنی زن وخواهر و عمه و خاله اش دریک زمان نباید همسر یک مرد باشند). 2) زناني که مانعي براي ازدواج با آنها وجود دارد مثل زني که شوهر دارد ( و تا شوهرش از وي جدا نگشته ازدواجش با ديگري ممنوع قرار داده شده است).

پدر و مادر حق ندارند پسرشان را مجبور کنند تا با کسي که او خود نمي‌خواهد، ازدواج کند. در چنين مواردي اطاعت فرزند از پدر و مادر واجب نيست، و اگر در اين مورد نافرماني پدر ومادر را بکند نافرمان نخواهد شد.

🟏 **طلاق:** طلاق دادن زن در هنگامي که حيض يا نفاس است يا در طُهري که مرد با وي آميزش و مجامعت نموده است حرام است، اما طلاق واقع مي‌شود. طلاق دادن بدون ضرورت مکروه ودر صورت ضرورت مباح مي‌باشد، اما اگر کسي از نکاح متضرر مي‌گردد (و از آن رنج مي‌برد) طلاق براي وي سنت مي‌باشد. اطاعت از پدر و مادر براي طلاق دادن زن واجب نمي‌باشد.

اگر کسي قصد طلاق‌دادن زنش را نمود بر او حرام است که وي را بيش از يک طلاق دهد. همچنين واجب است که طلاق در طهري (پاكى) انجام گيرد که در آن طُهر (پاكى) مرد با زنش همبستر نشده باشد.

وقتي مردي مي‌خواهد زنش را طلاق دهد بايستي او را يک طلاق بدهد و او را واگذار کند تا عده‌اش را بگذراند. بديهيست اگر زني طلاق رجعي داده شود بر او حرام است که از خانه‌اش خارج گردد، يا اينکه شوهرش قبل از تمام شدن عده‌اش وي را خارج گرداند. لازم به ذکر است طلاق تنها با نطق و الفاظ صورت مي‌گيرد و صِرف نيت براي وقوع طلاق کافي نيست.

🟏 **قسم:** براي وجوب کفاره در قسم چهار شرط لازم است که عبارتند از: **1)** قصد انعقاد قسم داشتن: بنابراين قسم لغو مثل اينکه با زبان سوگند ياد کند و در دل قصد قسم نداشته باشد کفاره نخواهد داشت. مثلاً در خلال سخنش مي‌گويد (آري به خدا)، (نه به خدا سوگند). **2)** قسم بر چيزي که در آينده تحقق خواهد يافت و امکان آن وجود دارد صورت گيرد. بنابراين اگر کسي از روي ناداني بر امري در گذشته سوگند ياد کند يا به گمان اين که فلان چيز آنگونه که او فکر مي‌کند است و بدان سوگند ياد کند يا دانسته بدروغ سوگند خورد (و اين همان سوگند غموس است که از گناهان کبيره است) يا بر امري در آينده بگمان اينکه آنگونه که او مي‌پندارد است سوگند ياد کند و بعداً خلاف آن ثابت شود، در تمام اين موارد کفاره لازم نمي‌شود. **3)** اينکه قسم خورنده از روي اختيار و نه از روي اجبار سوگند ياد کند. **4)** اينکه در آنچه قسم ياد کرده حانث (قسم گير) شود. مثلاً اگر قسم خورده فلان کار را انجام مي‌دهم و انجام ندهد يا اگر سوگند خورده فلان کار را انجام نخواهم داد ولي آن را انجام دهد. اگر کسي سوگند ياد کرد و در سوگندش چيزي را استثنا کرد به دو شرط بر وي کفاره واجب نمي‌گردد: **1)** اينکه استثنای او متصل به سوگندش باشد. **2)** اينکه قسم خورنده قصد تعليق قسم به استثنا را داشته باشد. مثل اينکه بگويد سوگند ياد مي‌کنم اگر خدا بخواهد. يا والله إن شاء الله. اگر کسي بر انجام کاري سوگند ياد کند ولي بعداً پي ببرد که مصلحت اقتضا مي‌کند خلاف آن را انجام دهد سنت است که کفارة سوگندش را بدهد و آنچه را که مصلحت و نيکوست انجام دهد.

**کفارة قسم:** کفارۀ قسم عبارتست از؛ طعام دادن به ده مسکين به نحوي که براي هر مسکين نصف صاع (يک و نيم کيلو) غذا اختصاص دهد يا ده مسکين را لباس دهد (و بپوشاند) يا برده‌اي را آزاد نمايد. اگر کسي استطاعت انجام هيچ يک از موارد فوق را نداشت بر او لازم است که سه روز متوالي روزه بگيرد. بديهيست اگر کسي استطاعت غذا دادن يا لباس پوشيدن مسکين را داشته باشد با روزه‌گرفتن، کفاره از ذمه‌اش ساقط نخواهد گرديد. پرداخت و به انجام رساندن کفاره قبل و بعد از حانث شدن جايز است.

اگر شخصي بيش از يک بار بر يک امر سوگند ياد کند دادن يک کفاره تمام سوگندهايش را کفايت مي‌کند ولي اگر بر امور متعدد سوگند ياد کرده باشد براي هر سوگند بايد يک کفاره بدهد.

🟏 **نذر:** انواع نذر عبارتند از: **1) نذر مطلق؛** مثل اينکه بگويد: اگر از اين مرض شفا يابم نذري در راه خدا بر ذمّه‌ام باشد. ولي اينکه چه چيزي را نذر کرده معين نکند. در اين صورت اگر شفا يافت بر او لازم است که به مقدار کفارة قسم (براي اداي نذر خود) پرداخت کند. **2) نذر غضب و لجاجت؛** و آن اين است که نذر را به قصد انجام يا عدم انجام کاري به شرطي معلق گرداند. مثل اينکه بگويد: «اگر با تو سخن گفتم يک سال روزه گرفتن بر ذمّه‌ام باشد» حکم چنين نذري آن است که اگر سخن گفت باید آنچه را خود بر ذمّة خود قرار داده (روزة يک سال) انجام دهد يا يک کفارة قسم (که مقدر آن را در مباحث قبلي تعيين نموديم) بپردازد. **3) نذر مباح؛** مثل اينکه شخص بگويد: با خدا عهد مي‌بندم (و نذر مي‌کنم) که لباسم را بپوشم. حکم چنين نذري آن است که يا شخص لباس را بپوشد يا که کفارة قسم را براي جبران آن بپردازد. **4) نذر مکروه؛** مثل اينکه بگويد؛ با خداي خويش نذر مي‌کنم که زنم را طلاق دهم. حکم اين گونه نذر آن است که؛ سنت است نذرکننده يک کفارة قسم بپردازد و از انجام آنچه که خود نذر کرده اجتناب کند (طلاق ندهد). اما اگر طلاق داد ديگر کفاره‌اي بر ذمّة او نيست. **5) نذر براي انجام گناه ؛** مثل اينکه بگويد ؛ با خداي خويش نذر مي‌کنم (و عهد مي‌بندم) که دزدي کنم. **حکم نذر براي انجام گناه**؛ به فعليت رساندن اين نذر (دزدي کردن مثلاً) حرام است و اگر نذر کننده آنچه را نذر کرده بود به انجام رساند گنهکار شده و کفاره‌اي بر ذمه‌اش نخواهد بود، ولي اگر آن را انجام نداد يک کفارة قسم بر ذمه‌اش خواهد بود. **6) نذر براي اطاعت (و عبادت) خداوند؛** مثل اينکه جهت تقرب به خداوند بگويد؛ با خداي خويش نذر مي‌کنم (و عهد مي‌بندم) که نماز بخوانم. اگر نذرکننده اين نذر را معلق به شرطي کند مثل اينکه بگويد: اگر شفا يابم چنين کنم. در اين صورت با حصول شرط (شفا) وفاي به نذر بر وي واجب مي‌گردد، ولي اگر نذرش را مطلق گفته باشد و آن را مشروط به شرطي نکرده باشد؛ در اين صورت بطور مطلق وفاي به نذر بر وي واجب مي‌گردد.

🟏 **رضاعت:** هر آنچه بسبب نسب حرام مي‌گردد بسبب رضاعت (شيرخوارى) نيز حرام مي‌گردد (مثلاً نکاح مادر نسبی حرام است همچنین نکاح مادر رضاعی نیز حرام است). البته براي تحقق رضاعت سه شرط لازم است. آنها عبارتند از : **1)** اينکه شير موجود و مورد استفاده بر اثر ولادت حاصل شده باشد نه غير از ولادت. **2)** رضاعت و شير خوردن طفل در دو سال اول عمرش تحقق يافته باشد. **3)** اينکه تعداد شيرخوردن طفل بطور يقيني پنج مرتبه يا بيش از آن صورت گرفته باشد. شير خوردن به اين معني است که طفل پستان در دهان بگيرد و پس از چندي آنرا رها کند. بديهيست مراد از شير خوردن سير شدن و پرشدن شکم طفل از شير نخواهد بود، بلکه مراد صرف مکيدن مقداري شير در هر مرتبه است. با رضاعت، نفقه و ارث ثابت نمي‌شود.

🟏 **وصيت پس از مرگ:** وصيت‌کردن براي کسي که بر ذمّة او حقي است و شاهدي بر آن وجود ندارد واجب است، و بايد وصيت کند تا از نزديکان او کسي حقِّ صاحب حق را به وي بپردازد. اگر کسي داراي مال فراوان باشد مستحب است که وصيت کند تا یک پنجم مال وي را ميان بستگان فقير او که از او ارث نمي‌برند تقسيم نمايند. اگر چنين بستگاني نداشت مستحب است که آن را ميان مساکين، علما و صالحان تقسيم کنند. و اگر شخص فقيري داراي ورثه باشد مکروه است که وصيت کند (مالش به غير ورثة او تعلّق گيرد). البته اگر ورثة او داراي توانایی مالي شده باشند و بي‌نياز از مال وي شده باشند در آن صورت وصيت براي فقير مباح خواهد شد. وصيت کردن بيش از «» مال براي شخص اجنبي(غير از خويشاوند) حرام است، و همچنين وصيت کردن مقداري از مال براي وارث هر چند مقدار آن کم باشد نيز حرام است، مگر اينکه ورثه بعد از وفات وصيت‌كننده اجازه دهند.

اگر شخص وصيت‌کننده (موصّي) بگويد: از وصيتم رجوع کردم يا آن را باطل کردم يا آن را تغيير دادم و امثال آن، در تمام اين موارد وصيت باطل مي‌گردد.

مستحب است که شخص وصيت‌کننده در مقدمة وصيت خود اينگونه بنويسد: **(** بسم الله الرحمن الرحيم هَذا مَا أَوْصَى بهِ فُلانٌ أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لا إلَهَ إلا الله وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ الله يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. وَأُوصِي مَنْ تَرَكْتُ مِنْ أَهْلِي أَنْ يَتَّقُوا الله وَيُصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِهِمْ، وَيُطِيعُوا الله وَرَسُولَهُ إنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ. وَأُوصِيهِمْ بمَا أَوْصَى بهِ إبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ : ﱹﮫ ﮬﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓﯔﯕﯖﱸ**)**. (البقره:132). ترجمه:{به نام خداوند بخشندة مهربان؛ اين وصيت‌نامة فلاني است و او گواهي مي‌دهد که جز الله يگانه معبودی بحق وجود ندارد و شريک و همتايي براي او نيست و محمدص بنده و فرستادة اوست، و همانا بهشت حق است و آتش (جهنم) حق است، و بدرستيکه قيامت آمدني است و در وقوع آن ترديدي نيست، و خداوند (در آن روز) اهل قبور (مردگان) را بر مي‌انگيزاند. اهل و عيالم را سفارش مي‌کنم که تقواي الهي پيشه کنند و روابط خويش را با همديگر نيکو نگه دارند (و اصلاح ذات البين نمايند) و همواره تا از (نعمت) ايمان برخوردارند مطيع فرامين خدا و رسول او باشند. آنان را به همان چيزي سفارش مي‌کنم که ابراهيم و يعقوب إ فرزندانشان را بدان سفارش کردند. آندو وصيت کردند: «اي فرزندان من خداوند دين را براي شما انتخاب و برگزيده است (تلاش کنيد) جز با دين و در حاليکه تسليم فرامين ديني هستيد از دنيا نرويد».

🟏 مستحب است که هنگام درود فرستادن بر رسول اللهص بين صلوات (درود) و سلام جمع کند و به يکي از اين دو اکتفا نکند. (يعني مثلاً نگويد: «عليه السلام» يا «عليه الصلاة» بلکه بگويد: «عليه الصَّلاةُ والسلام»). ابتدا کردن به درود (صلاة) براي غير انبيا مکروه تنزيهي است، يعني مثلاً نبايد بگويد: «ابوبکر صَلوات الله عليه» ، اما اگر اين بزرگان را در زمره و گروه انبيا بصورت جمع ياد کنيم درود فرستادن بر آنان – باجماع علما - جايز است. مثل اينکه بگويد: «اللهم صَلِّ على محمد وعلى آل محمد وأصحابه وأزواجه وذريّته». ترجمه:{بار خدايا بر محمد و آل محمد و ياران وهمسران و نسل وفرزندان وي درود بفرست}. در اين گونه درود فرستادن غير انبيا تابع و زير مجموعة آنها قرار مي‌گيرند. مستحب است با ذکر نام اصحاب، تابعين وسپس علما وعابدان وديگر بزرگان دين بر آنها رحمت بفرستيم و رضايت خداوند را براي آنان مطالبه کنيم. مثلاً با ذکر نام بزرگاني چون ابوحنيفه و مالك و شافعي و احمد بگوييم: رضي الله عنهم يا رحمهم الله.

🟏 ذبح هر حيواني که در خشکي زندگي مي‌کند و گوشتش مباح و دسترسي بدان ممکن است جايز است. و تاکه خوردن گشت حیوانی روا گردد باید او را ذبح کرد، و براي ذبح حيوان پنج شرط لازم است که عبارتند از: **1)** اينکه شخص ذبح‌کننده عاقل باشد. **2)** اينکه شخص ذبح‌کننده مسمان یا کتابی باشد. **3)** وسيلة ذبح چيزي غير از ناخن و استخوان باشد؛ زيرا ذبح با اين دو جايز نيست. **4)** بريدن و قطع کردن حلقوم وبلعوم (مجراي خوراک در حلق) و همچنين قطع کردن هر دو يا يکي از دو رگي که در زير گردن وجود دارد. **5)** بسم الله گفتن هنگام حرکت دست براي ذبح و بريدن گردن گوسفند. البته اگر به زباني غير عربي نيز هنگام ذبح، خدا را ياد کند جايز است. سنت است که با بسم الله گفتن تکبير (الله اكبر) نيز بگويد. (يعني اينگونه بگويد: (بسم الله، الله اكبر ) لازم به ذکر است اگر ذبح‌کننده از روي فراموشي ذکر مذکور را فراموش کند آن ذکر ساقط مي‌گردد (و اشکالي بر آن مترتب نيست).

🟏 **صيد يا شکار:** صيد عبارتست از به دام انداختن و گرفتن حيواني حلال گوشت که ذاتاً وحشي است و در دسترس و تصرف هميشگي انسان قرار ندارد (اهلي نيست). شکارکردن چنين حيواني مباح است و البته اگر کسي به قصد تفريح و لهو و لعب به شکار بپردازد اين کار مکروه مي‌باشد. همچنين اگر با دنبال کردن صيد باعث آزار رساندن مردم در مزارع و اماکن مسکوني آنان گردد اين گونه شکارکردن حرام خواهد بود.

**شرايط چهارگانه براي جواز صيد: عبارتند از: 1)** اينکه شکارکننده شخصي باشد که ذبح کردن براي وي جايز باشد (و صلاحيت ذبح را داشته باشد). **2)** اينکه وسيله‌اي که با آن صيد مي‌کند از جمله ابزار و وسايلي باشد که باعث حلال شدن گوشت مذبوحه گردد يعني از چيزي تيز چون نيزه و تير و مانند آن استفاده کند، و اگر قصد شکارکردن با حيوان شکاري چون شاهين وسگ را دارد باید از حيواني که براي اين کار تعليم ديده استفاده نمايد. **3)** اينکه قصد شکار داشته باشد، و اين بدان معني است که وسيله‌اي را به قصد شکارکردن به طرف حيوان پرتاب کند. بديهيست اگر شخصي بدون ارادة شکار حيواني را شکار کند (به نحوي که مثلاً تصادفي حيواني را از پاي در آورد) گوشت حيوان شکار شده حلال نخواهد بود. **4)** اينکه هنگام ارسال وسيله شکار (اعم از نيزه و حیوانی شکاری وغیره) «بسم الله» بگويد. لازم به ذکر است اگر در اين مورد «بسم الله» فراموش شود ديگر گوشت حيوان شکار شده حرام خواهد بود([[62]](#footnote-63)) و هر چند عمداً آنرا ترک نکرده باز هم از ذمّة او ساقط نمي‌گردد.

🟏  **طعام:** طعام عبارتست از آنچه خورده يا نوشيده مي‌شود. اصل در طعام بر حلال بودن است. هرگونه طعامي با دارابودن سه شرط حلال مي‌باشد که آنها عبارتند از: **1)** اينکه طعام پاک باشد. **2)** طعام مضر و زيانبخش نباشد. **3)** اينکه نجس و آلوده نباشد. بنابراين هر طعامي که چون خون و مردار نجس باشد، و هر آنچه چون سم (زهر) زيانبار باشد، و همچنين هر چيزي که چون پشکل و ادرار حيوان و شپش و کک آلوده و کثيف باشد خوردن و استفاده از آن حرام خواهد بود. در ميان حيواناتي که در خشکي زندگي مي‌کنند، الاغ اهلي، و هر حیوانی که با دندانهاي (نيش در جلوي دهان خود) شکار مي‌کنند (و حيوان شکار شده را مي‌درند) مثل: شير، ببر، گرگ، پلنگ، سگ، خوک، ميمون، گربه (هر چند وحشی)، روباه و سنجاب جز کفتار، حرام گوشت مي‌باشند. در ميان پرندگان نيز آن پرندگانی که با چنگال خود به شکار مي‌پردازند چون: عقاب، باز، شاهين، کرکس، جغد و مانند آنها حرام گوشت مي‌باشند. همچنين پرندگاني که مردارخورند چون: کرکس، لاشخور و لک لک. و هر آنچه را که هر چند در محيط مسکوني زندگي مي‌کنند، عرب آنها را پليد برشمرده چون: خفاش، موش، زنبور معمولي، زنبور عسل، شانه به سر، جوجه تيغي، خارپشت و مار. و در ميان حشرات نيز امثال کرمها و سوسکها وهمين طور موش صحرايي و وزغ‌ها. و همچنين هر آنچه که شريعت مقدس به کشتن آن امر فرموده چون عقرب، و آنچه که از کشتن آن نهي فرموده مثل مورچه و هر حيواني که از آميزش يک حيوان حلال گوشت با يک حيوان حرام گوشت بوجود آمده باشد مثل بچة گرگ از کفتار همه و همه در زمرة طعام حرام به حساب مي‌آيند (و خوردن آنها حرام مي‌باشد) لازم به ذکر است اگر حيواني بر اثر آميزش دو حيوان از دو گونة متفاوت بوجود آيد که هر دو خوردن گوشت آنها مباح باشد مثل قاطري که از آميزش اسب با الاغ وحشي بوجود مي‌آيد گوشتش حرام نخواهد بود. حيواناتي که براي عرب ناشناخته‌اند و در شريعت نيز ذکري از آنها به ميان نيامده است، آنرا بايد با حيواناتي که ماهيت آنها (به لحاظ حلال گوشت بودن يا حرام گوشت بودن) براي ما معلوم است مقايسه کنيم. اگر به حيوان حرام گوشت شبيه باشد پس حرام خواهد بود واگر به حلال گوشت شباهت داشته باشد حلال خواهد بود. اما اگر حيوان مورد نظر شباهتي تلفيقي با حيواني حرام گوشت و در عين حال با حيواني که حکم مباح به گوشت آن داده شده است داشته باشد حکم حرمت در اين مورد غالب خواهد بود (يعني در زمرة حرام گوشت به حساب خواهد آمد). گوشت غير از حيواناتي که ذکر کرديم شامل چهارپايان، اسب و بقية حيوانات وحشي مثل زرّافه، خرگوش، يربوع (نوعي حيوان شبيه موش که دست و پاي کوچک و دم بلند دارد)، خرگوش رومي، گاو وحشي، سوسمار و آهو مباح مي‌باشد. و در ميان پرندگان نيز آنچه ذکر نکرديم مثل شترمرغ، مرغ، طاووس، طوطي، کبوتر (انواع مختلف آن)، گنجشک‌ها، مرغابي وغاز و پرندگان آبي بطور کلي نيز در زمرة پرندگان مباح قرار دارند. تمامي حيواناتي که در آب زندگي مي‌کنند بجز قورباغه، مار آبي و تمساح حلالند.

گياهان يا ميوه‌هايي که با آبي نجس آبياري شده‌اند يا چيزي نجس پاي آنها ريخته شده است خوردن ثمر آنها جايز است، مگر اينکه در ثمر بو يا طعم نجاست يافت شود که در آن صورت حرام خواهد بود. خوردن زغال چوب، خاک، گِل و همچنين پياز، سير، تُرُب و تره فرنگي بصورت نپخته و خام مکروه است. اما اگر کسي مجبور شد و مي‌ترسيد که از گرسنگي تلف شود واجب است که به مقدار لازم از موارد مذکور بخورد (تا از مرگ رهايي يابد).

🟏 تبريک گفتن اعياد کفار وشرکت در مجالس عيد آنها و همچنين آغاز کردن به سلام و اول سلام کردن بر آنها حرام است. اما اگر کافري بر مسلماني سلام کرد بر او لازم است که با لفظ (عليکم) سلامش را پاسخ گويد. به پا خاستن براي بدعت‌گذار وکافر نيز حرام است، ومصافحه کردن نيز با آنان مکروه مي‌باشد. لازم به ذکر است به عيادت کفار رفتن ويا تعزيت وتسليت گفتن به آنان نيز از جمله محرمات است، وفقط در صورتي که مصلحتي شرعي اقتضاء کند اين امر جايز خواهد گرديد.

🟏 **وقت:** بزرگان سلف از تلف کردن وقت در کارها و چيزهاي بي‌فايده پرهيز مي‌کردند. وقت (وعمر) همچون مزرعه‌اي است که هر بذري را که در آن بکاري هزار بذر (ودانه) را برداشت خواهي کرد. با اين وجود آيا عاقلانه خواهد بود که کسي در کاشتن بذر و دانه کوتاهي کند يا از کاشتن آن اجتناب نمايد؟!

🟏 بر صاحب حيوانات واجب است که حيواناتي را که در ملكيت وى هستند آب و غذا دهد. اگر شخصى از اين کار اجتناب ورزد، وي را بر اين امر مجبور مي‌سازند. اگر از اين کار ابا ورزد يا از عهدة آن بر نيايد او را مجبور مي‌کنند تا به فروختن يا اجاره دادن يا ذبح کردن حيوانات (در صورت حلال گوشت بودن آنها) بپردازد. بديهيست لعن و نفرين کردن حيوانات، بار سنگين بيش از حد توان حيوان بر آن نهادن، دوشيدن آن در حدي که به بچة آن ضرري برسد، زدن حيوان و همچنين خالکوبي بر روي صورت آن حرام و نارواست.

🟏 **زنا :** زنا بعد از شرک از بزرگترين گناهان است. امام احمد: مي‌فرمايد: بعد از قتل گناهي بزرگتر از زنا نمي‌شناسم. انجام عمل زنا متفاوت است. مثلاً زناکردن با زني که شوهر دارد، يا با محرم خود، يا با همسايه، يا يکي از نزديکان، بسيار شنيع و زشت و پست است.

بدترين فواحش لواط است. به همين خاطر اکثر علما بر آنند که لواط‌کننده و لواط‌شونده هر چند بِکر باشند بايد کشته شوند. شمس‌الدين: مي‌گويد: اگر امام صلاح را بر آن بداند که لواط‌کننده را بسوزاند چنين حقي را خواهد داشت. و اين در واقع مفهوم روايتي است که از ابوبکر صديق و گروهي از صحابه نقل شده است.

🟏 اذکاري را که در نماز مي‌خواند بايد به گونه‌اي بخواند که تنها خودش بشنود تا باعث تشويش اذهان ديگر نمازگزاران نگردد.

🟏

🟏 اگر کسي مي‌خواهد مصيبت يا اندوهي که او را عايد شده تخفيف يابد، بايد که در ذهن خويش اندوه و مصيبتي بزرگتر از آن را تصوّر کند، و به اين بيانديشد که در قبال آن از پاداش بزرگ برخوردار خواهد شد.

🟏 اگر قاري قرآن از حفظ به تلاوت قرآن بپردازد به خاطر تدبّر و تفکر (براي درست خواندن) و بسيج دل و بينايي براي خواندن قرآن از ثواب بيشتري نسبت به کسي که از روي مصحف تلاوت مي‌کند برخوردار مي‌شود. اما اگر موارد فوق (تدبر، تفکر) در تلاوت‌کننده‌اي که از حفظ قرآن مي‌خواند با تلاوت‌کننده‌اي که از روي مصحف به قرائت قرآن مي‌پردازد مساوي باشد مورد دوم (تلاوت‌کننده‌ از روي مصحف) از اجر و فضيلت بيشتري برخوردار مي‌گردد.

خداوند بر ما منّت نهاده و فرزندان را براي ما در دنيا زينت (و نعمت) قرار داده است. اما همين فرزندان موجب آزمايش انسان مي‌گردند. خداوند متعال مي‌فرمايد: ﱹﮝﮞﮟ ﮠﱸ . (التغابن:15). ترجمه:{اموال و فرزندانتان فقط وسيلۀ آزمايش شما هستند}. پدر ملزم است در جهت اصلاح و مصلحت افراد تحت تکفّل خود تلاش کند. خداوند متعال مي‌فرمايد: ﱹﯛﯜﯝﯞﯟﯠﯡﯢﯣﯤﱸ. (التحريم:6). ترجمه:{اى كساني كه ايمان آورده‌ايد! خود و خانوادۀ خويش را از آتشي كه هيزم آن انسانها و سنگهاست نگه داريد}. و رسول اللهص نيز مي‌فرمايد: **«**كلكم راع وكلكم مسؤول عن رعيته**».** مسلم يعني:{ هر يک از شما نگاهبانيد و هر کدام نسبت به زيردستانتان مسئوليت داريد}. بديهيست رسيدن زيردستان (و افراد تحت تکفل) به سن بلوغ موجب رفع مسئوليت از وليّ نمي‌شود. بنابراين اگر کسي در نصيحت کردن و مانع شدن فرزندانش از ضررهاي ديني و دنيوي کوتاهي کند به تحقيق که در امانتي که خداوند بدو ارزاني داشته (فرزندانش) خيانت کرده وبي‌ترديد مستحق همان عقوبتي خواهد شد که در حديث آمده است. در اين حديث رسول اللهص مي‌فرمايد:  **«**مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرعِيه اللهُ رَعِيّةً يَمُوتُ يَومَ يَمُوتُ وهُوَ غَاشٌّ لِرَعيّتِهِ إلاّ حَرّمَ اللهُ عَليْهِ الجَنّة **» البخاري.** يعني:{ هر آن بنده‌اي که خداوند سرپرستي عده‌اي را به او بدهد و او در حاليکه (در سرپرستي) خيانت کرده (و مسئوليت خود را به خوبي انجام نداده) از دنيا برود بي‌ترديد خداوند بهشت را بر وي حرام خواهد گردانيد}.

🟏

كسي كه در ارتباط با سنت‌ها و قوانين الهي به انديشه مي‌پردازد در مي‌يابد كه مورد آزمايش واقع شدن يا ابتلا يكي از سنت‌هاي مقدّر خداوند است. زيرا مي‌فرمايد: ﱹﭠ ﭡ ﭢﭣﭤﭥﭦﭧﭨﭩﭪﭫﭬﱸ (البقره:155).

«قطعا همۀ شما را با چيزى از ترس، گرسنگى، و كاهش در مالها و جانها و ميوه‏ها (و مواد غذايي)، آزمايش مى‏كنيم؛ و بشارت ده به صبر‏كنندگان».

# تعويذ و نوشته مشروع

كسي كه گمان مي‌برد انسان⁭هاي صالح و پرهيزگار از ابتلاء دور و مصون مي‌مانند در اشتباهند، زيرا مورد آزمايش قرار گرفتن نشانه ايمان است، از رسول اللهص سوال شده كه: **«**كدام انسان⁭ها بيشتر مورد ابتلاء وامتحان قرار مي‌گيرند او پاسخ فرمود: پيامبران و پس از ايشان صالحان و پس از آنها كساني كه بيشتر به ايشان نزديكند، هركس به اندازۀ دينداريش مورد آزمايش قرار مي‌گيرد، اگر در دين او استواري باشد به اندازۀ آزمايش او افزوده مي‌گردد و اگر در دينداري او ضعف ونرمي⁭باشد از آن كاسته مي‌شود». (روايت ابن ماجه) در واقع ابتلاء، علامت محبت خداوند در مورد بنده خويش است. رسول اللهص فرموده⁭اند: **«**وَإِنَّ اللهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلاهُمْ **»** أحمد، ترجمه:{خداوند هرگاه قومی را دوست بدارد آنان را مورد ابتلاء قرار مي‌دهد}.

همچنين بلا و ابتلا نشانۀ آن است كه خداوند به بندﻩاش اراده خير دارد. زيرا رسول خداص فرموده⁭اند: **«** إِذَا أَرَادَ اللهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ **»** الترمذي ، ترجمه:{اگر خداوند نسبت به بنده⁭اش ارادۀ خير داشته باشد زودتر او را در دنيا دچار مجازات و عقوبت مي‌نمايد، و در صورتي كه نسبت به او ارادۀ شر داشته باشد. او را با گناهانش به حال خود مي‌گذارد تا در قيامت به تمام و كمال او را مجازات كند}. بلا و ابتلا هر چند اندك و كم باشند كفاره گناهانند. رسول گرامي اسلامص مي‌فرمايد: **«**مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذًى شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلا كَفَّرَ الله بِهَا سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا**»** متفق عليه . ترجمه:{هيچ مسلماني نيست كه بخاطر فرورفتن خار يا بيشتر از آن دچار اذيت و درد شود مگر آنكه خداوند همچون ريزش برگ درختان آنها را كفاره گناهانش مي‌گرداند}.

اين بدان خاطر است كه اگر آن انسان مسلمان، صالح باشد بلا و ابتلا سبب پاك شدن گناهان گذشته يا بلند گرديدن مرتبه⁭اش مي‌شود و در صورتي كه گناهكار باشد کفاره گناهانش مي‌شود و او را به اهميت آن يادآوري مي‌نمايد. همانگونه كه مي‌فرمايد: ﱹﯾﯿﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﱸ (الروم:41). ترجمه:{فساد، در خشكى و دريا بخاطر كارهاي (ناپسندى) كه مردم انجام داده‏اند آشكار شده است}. **بلا و ابتلا بر دو گونه⁭اند:** يكي آزمايش از طريق خير است مانند افزايش ثروت و سرمايه. و دومي آزمايش به وسيله شر و بدي است مانند: گرسنگي ومشكلات مالي. خداوند متعال مي‌فرمايد: ﱹ ﯿﰀﰁﰂ ﱸ (الأنبياء:35). ترجمه:{و شما را با بديها و خوبيها آزمايش مى‏كنيم}. همچنين گاهي بلا و ابتلا از طريق بيماري و مرگ است كه مهمترين عامل آنها چشم زني وجادوگري ناشي از حسدورزي است زيرا از رسول اللهص روايت شده كه: **«** أكثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أمّتِيْ بَعْدَ قَضَاءِ اللهِ وقَدَرِهِ بالعَيْن **»** الطيالسي. ترجمه:{بسیاری امت من - بعد از قضا و قدر خداوند – بسبب چشم زنی می مرند}.

**جلوگيري** : لازم است با وسايل جلوگيري از چشم زدگي و جادوگري قبل از واقع شدن در آنها آشنا شويم وآنها را بكار بگيريم. زيرا جلوگيري از معالجه بهتر است. جلوگيري از آنها به وسايل مختلف بسياري است كه برخي از آنها عبارتند از: **1)** تقويت نفس به وسيله توحيد وايمان به اين حقيقت كه دخل و تصرف در نظام هستي تنها كار خداوند است، و همچنين اقدام به امور نيك و پسنديده ضرورت دارد. **2)** حسن ظن به خداوند و توكل بر او، و بخاطر هرگونه چشم بد و عارضه⁭اي گمان نكند كه بيمار مي‌گردد زيرا توهم وخيال خود نوعي بيماري است([[63]](#footnote-64)). **3)**هرگاه كسي به حسادت و چشم بد بودن و يا جادوگری شهرت داشت از باب پرهيز از اسباب و وسايل، بايد از او پرهيز نمايد، نه از روى ترس و هراس. **4)** ذكر خداوند و قدرت خداوند در مواردي كه چيز شگفت بر انگيزي را مي‌بيند. زيرا رسول اللهص مي‌فرمايد: **«** إِذَا رَأى أَحَدُكُمْ مِنْ نَفْسِه، أَو مَاله، أَوْ أَخِيْه مَا يُحِبّ، فَلْيُبَرّك، فَإنَّ العَيْن حَقّ **»** الحاكم. ترجمه:{هرگاه يكي از شما در مورد نفس خود يا داراييﺍش، يا در مورد برادر ديني‌اش چيزي را ديد. **ما شاء الله** گفته و آن را تبريك گويد زيرا چشم زخم حقيقت دارد}. وتبريك مانند اين گفته است: **بارك الله لك**، نه اينکه بگويد: **تبارك الله**. يعني بگويد : خداوند آن را برايت مبارك بگرداند. **5)** يكي از اسباب مصونيت در برابر چشم بد و جادو آغاز كردن روز با هفت دانه خرما (عجوه) از نخلستان‌هاي مدينه نبوي است. **6)** روي آوري به خداوند و توكل و حسن ظن و پناه بردن به او از چشم بد و جادوگري و اقدام به ذكر و پناه بردن (تعويذ) در هر بامداد و شامگاه([[64]](#footnote-65))، و این اذكار باذن خداوند داراي تاثيرند، و تأثیر آن گاهی كم وگاهی زیاد می باشد بسبب قوت وضعف دو چیز:

**1)** ايمان به اينكه هر چه در آن آمده حق است و حقيقت دارد و با اراده خداوند مفيد واقع مي‌شود.

**2)** آن را به زبان بياورد و به آن گوش فرا بدهد و دل را به آن بسپارد؛ زيرا آنها دعا هستند و بنابر روايتي: دعاي دل غافل پذيرفته نمي‌شود.

**وقت اين اذكار و تعاويذ :** ذكر و اوراد صبحگاه را پس از نماز صبح، و اذكار شامگاه را بعد از نماز عصر بايد خواند، هرگاه مسلماني آنها را فراموش كرد يا به كاري مشغول بود، هروقتي كه بياد آورد آنها را بگويد.

**علائم مبتلا شدن به چشم بد و غيره :** ميان كار پزشكي و تعويذ شرعي تعارضي وجود ندارد زيرا قرآن هم براي بهبودي بيماري‌هاي جسمي شفا دارد و هم براي بيماري‌هاي روحي و معنوي.

اما هرگاه انسان از بيماري‌هاي جسمي سالم باشد، عوارض آن (بيماري‌هاي ناشي از چشم بد وغیره) معمولاً عبارتند از: صداع و سردرد غير متمركز، ‌زردي چهره، عرق و ادرار بسيار، كم اشتهايي، بي‌حالي يا تب و لرزه، تپش قلب، درد و المي كه در قسمت پايين شانه‌ها و پشت نقل وانتقال مي‌يابد. اندوه و غصه،‌ خستگي و كوفتگي شبانه، فعل و انفعالات ناشي از ترس، خشم غير طبيعي، كثرت تهوع، افسردگي، گوشه‌گيري، تنبلي وافسردگي، ‌علاقه به خوابيدن و مشكلات وعوارض ديگر كه از نظر پزشكي غالباً اسباب آنها شناخته شده نيستند و گاهي با توجه به شدت وضعف بيماري، آن علائم وجود دارند.

انسان مسلمان بايد از ايماني استوار و قلبي قوي برخوردار باشد كه وسوسه‌ها به آن راه پيدا ننمايند، و تنها با احساس يكي از عوارض خود را بيمار گمان نبرد، زيرا معالجه بيماري توهم وخيال پردازى خود كاري بسيار سخت و پيچيده است. زيرا گاهي بعضي اشخاص در حالي كه سالمند يكي از آن عوارض در آنها وجود دارد و ممكن است بيماري ايشان بيماري جسمي باشد،‌ گاهي ممكن است عوارضي مانند: افسردگي و ‌اندوه و بي‌حالي نشانه‌هاي ضعف ايمان باشد،‌ در اين صورت لازم است چگونگي ارتباط خود را با خداوند مورد بررسي و باز بيني قرار بدهد.

در صورتي كه بيماري بر اثر چشم بد باشد([[65]](#footnote-66))، با خواست خداوند از دو راه مي‌توان آن را معالجه نمود:‌ **1)** اگر چشم زننده شناخته شود، ‌به او گفته مي‌شود كه غسل كند و چشم زده شده با آب آن يا با مقداري از آن غسل نمايد. **2)** اگر چشم زننده شناخته شده نبود، از طريق تعويذ،‌ دعاء وحجامت بايد به معالجه آن پرداخت.

اما در صورتي كه بيماري بر اثر سحر حاصل شده باشد، ‌معالجه آن با خواست خداوند از يكي از راه‌هاي زير ممكن خواهد بود: **1)** اگر محل سحر را مي‌دانست و آن را يافت در حالي كه دو سوره معوذتين **(قل أعوذ برب الناس وقل أعوذ برب الفلق)** را مي‌خواند گره‌هاي آن را بگشايد وسپس آن را بسوزاند. **2)** از طريق تعويذ شرعي و آيات قرآن به ويژه دو سوره معوذتين و بقره و دعاهايي كه در پايان خواهند آمد،‌ براي معالجه آن تلاش نمايد. **3)** نشره (باطل كردن سحر)‌: كه دو گونه است: **أ)‌** نوعي از آن كه باطل گردانيدن سحر به وسيلۀ سحر و مراجعه به ساحران براي باز و باطل نمودن آن است، كه حرام مي‌باشد. **ب)** نوع ديگر روا مي‌باشد، مانند: تهيه هفت عدد برگ از درخت سدر(كُنار) و خوردكردن آن در ميان دو سنگ و سپس خواندن سوره‌هاي: الكافرون، الإخلاص، الفلق و الناس سه بار و سپس قرار دادن آن در آب وبعد از آن نوشيدن وغسل كردن به وسيله آن و اين كار را چند بار تا شفا پيدا كردن به خواست خداوند انجام دهد. (عبدالرزاق در كتاب مصنف).**4)** خارج گردانيدن سحر از راه خوردن مواد خوراكي اسهالﺁور اگر سحر در شكم قرار داشته باشد واگر در قسمت‌هاي ديگر باشد از طريق حجامت([[66]](#footnote-67)) (نوعي خون گرفتن) براي معالجه آن اقدام شود.

**شروط تعويذ(دعاي شرعي) عبارتند از اينكه: 1)** به وسيله نام‌ها و صفت‌هاي خداوند باشد. **2)** به وسيله زبان عربي يا زباني مفهوم انجام شود. **3)** اين اعتقاد داشتن كه تعويذ در ذات خود مؤثر نيست و شفاي اين بيماري با خواست و اراده خداوند است. و تاكه تأثير رقيه و تعويذهاي شرعی بیشتر و قویتر باشد باید بنیت شفا یافتن و هدایت شدن انس و جن قرآن کریم را تلاوت کند، زیرا قرآن کریم هم برای شفا وهم برای هدایت([[67]](#footnote-68)) نازل شده است، پس نباید آن را بنیت کشتن یا سوزاندن جن بخواند مگر در حالی که برآمدن او به وسایل گذشته میسر نشود.

**شروط تعويذ كننده:** **1)** مستحب است كه تعويذ كننده مسلماني صالح و پرهيزگار باشد زيرا به هر مقدار كه پرهيزكار باشد تأثير كار او بيشتر خواهد بود. **2)** به هنگام اقدام به تعويذ صادقانه به سوي خداوند روي بياورد به گونه‌اي كه قلب و زبان او همراه شوند. اما بهتر آن است كه هركس براي خود اقدام به تعويذ نمايد، ‌زيرا ديگران غالباً‌ قلبشان به چيزي ديگر مشغول است وهيچكس به اندازه خود او مشكل و نيازمندي او را احساس نمي‌كند، و خداوند خود اجابت دعاي نيازمندان را وعده فرموده است.

**شروط تعويذ شونده: 1)** مستحب است كه مومن و صالح باشد و اندازۀ تأثير آن با قوت و ضعف ايمان و پرهيزگاري در ارتباط است خداوند مي‌فرمايد: ﱹﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱﱸ (الإسراء:82). «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است براى مؤمنان، نازل مى‏كنيم؛ و ستمگران را جز خسران (و زيان) نمى‏افزايد». **2)** روي آوردن صادقانه به پيشگاه خداوند و طلب شفا از جانب او. **3)** در ارتباط با تأخير در شفا و بهبودي اظهار گله‌مندي نكند، زيرا تعويذ دعاست و اگر در مورد شفا عجله كند، ‌ممكن است هيچگاه دعاي او پذيرفته نشود. رسول الله ص فرموده‌اند: **«** يُسْتَجَابُ لأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولُ: دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي**»** متفق عليه. ترجمه:{اگر عجله نكنيد دعايتان مستجاب مى‌شود نگوييد دعا نموديم اما مورد قبول واقع نشد}

**تعويذ داراي روش‌هايي است كه عبارتند از: 1)** خواندن تعويذ همراه با دميدن. **2)** خواندن تعويذ بدون دميدن. **3)** گرفتن آب دهان به وسيله انگشت و آميختن آن با خاك و سپس ماليدن آن بر روي محل درد. **4)** خواندن تعويذ با ماليدن بر روي محل درد.

**آيات و احاديثي كه به وسيلهء آنها براي بيمار تعويذ مي‌شود عبارتند از :**

سورﻩهاي: فاتحه، الكافرون، الاخلاص، الفلق، والناس وآيه‌هاى :

آية الكرسى ﱹ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﱸ([[68]](#footnote-69)).

**دو آيه آخر سوره البقره**: ﮋ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﮊ ([[69]](#footnote-70))(البقره:285-256).

ﱹ ﮓ ﮔ ﮕﮖ ﮗ ﮘ ﱸ [[70]](#footnote-71)

ﱹ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﱸ (آل عمران:190-191). [[71]](#footnote-72)

ﱹﭹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﱸ [[72]](#footnote-73)

ﱹﮉﮊﮋﮌﮍﮎﮏﮐﮑ ﮒ ﮓ ﮔﮕﱸ (الحشر:21). [[73]](#footnote-74)

ﱹﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱﱸ (الإسراء:82). [[74]](#footnote-75)

ﱹ ﯢ ﯣ ﯤﯥﯦﯧﯨ ﱸ. (فصلت:44). [[75]](#footnote-76)

ﱹﭘ ﭙ ﭚ ﭛﱸ [[76]](#footnote-77) ﱹ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳﱸ [[77]](#footnote-78)

ﱹ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﱸ [[78]](#footnote-79) ﱹ ﭶ ﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﱸ [[79]](#footnote-80)

ﱹ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥﮦﮧﱸ [[80]](#footnote-81)

ﱹﯙﯚﯛﯜﯝﯞﯟﯠﱸ [[81]](#footnote-82)

ﱹ ﯞ ﯟ ﯜ ﯡﯢﯣ ﯤﯥﱸ [[82]](#footnote-83)

ﱹ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡﮢ ﮣ ﮤ ﱸ [[83]](#footnote-84)

ﱹﮏﮐﮑﮒﮓﮔﮕﮖﮗﮘ ﮙﮚﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡﱸ[[84]](#footnote-85)

ﱹﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﱸ . [[85]](#footnote-86)

ﱹ ﯫ ﯬﯭﯮ ﯯﯰ ﯱ ﯲﯳﯴﯵﯶﯷﯸ ﯹ ﯺ ﯻﯼ ﯽ ﯾﯿﰀ ﰁ ﰂﱸ (الأعراف:117-119). [[86]](#footnote-87)

ﱹ ﭑ ﭒ ﭓﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬ ﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶ ﭷ ﭸﭹﭺﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﱸ (طه:65-69). [[87]](#footnote-88)

ﱹ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧﱸ (القلم:51).[[88]](#footnote-89)

براي تعويذ از روايات زير استفاده می‌شود :

**\* «**أَسْأَلُ اللهَ الْعَظِيْمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ أَنْ يَشْفِيَكَ**»** (7 بار).[[89]](#footnote-90)

**\* «**أُعِيْذُكُمَا بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانِ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لاَمَّةٍ**»** (3 بار).[[90]](#footnote-91)

**\* «** اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ البَأْسَ اِشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لاَ شِفَاءَ إلاَّ شِفَاؤكَ شِفَاءً لاَ يُغَاِدُر سَقَمَاً **»**  (3 بار).[[91]](#footnote-92)

**\* «** اللَّهُمَّ أَذْهِبِ عَنْهُ حَرَّهَا وَبَرْدَهَا وَوَصَبَهَا **»**. [[92]](#footnote-93)

**\* «** حَسْبِيَ اللهُ لاَ إِلَه إلاَّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَّكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشُ الْعَظِيمِ**»** (7 بار).[[93]](#footnote-94)

**\* «** بِسْمِ اللهِ أرْقِيْكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيْكَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَو عَيْنٍ حَاسِدٍ اللهُ يَشْفِيْكَ بِسْمِ اللهِ أرْقِيْكَ**» (3 بار).[[94]](#footnote-95)**

\* دست خود را روي محل درد قرار دهيد و (3 بار) بگوييد: **«** بِسْمِ الله **ِ»** و (7 بار) بگوييد: **«** أَعُوْذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ **»**.[[95]](#footnote-96)

**چند ياد آوري :**

**1)** تصديق خرافات مربوط به صاحب چشم بد، مانند: خوردن ادرار او، يا اينكه باید از اثر او به گونهﺍی استفاده گرفت که او خبر نشود و هرگاه خبر شد نتیجۀ اثر او باطل خواهد شد، و امثال این خرافات به هيچ وجه صحيح نيست.

**2)** قراردادن مهره و طلسم و دستبند و گردنبند بر روي جايي يا چيزي كه در مورد چشم خوردگي جاي نگراني دارد، جايز نيست. رسول اللهص مي‌فرمايد: **«**مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وُكِلَ إِلَيْهِ **»** الترمذي، (يعني: هر كس چيزي را برخود بياويزد، سرنوشتش در اختيار آن چيز قرار داده می‌شود).

اما اگر آياتي از قرآن باشد در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد و بهترآن است كه ترك شود.

**3)** نوشتن جملاتي مانند: ما شاء الله، تبارك الله يا نقاشي شمشير، چاقو، چشم، يا قرار دادن قرآن در اتومبيل (موتر) يا آويختن آياتي از قرآن در منزل، هيچكدام از چشم زدن جلوگيري نمی‌كنند، حتي ممكن است جزو طلسم و افسون حرام به شمار بيايند.

**4)** شخص مريض بايد به تأثير تعويذ مطمئن باشد و از تأخير در بهبودي احساس نگراني نكند؛ زيرا گاهي اگر به بيمار گفته شود كه در طول عمر بايد دارو مصرف كني اظهار نارضايتي نمی‌نمايد، اما اگر نتيجۀ تعويذ به طول بيانجامد اظهار نارضايتي می‌نمايد در حالي كه در برابر خواندن هر حرفي اجر و پاداش دارد و پاداش آن ده برابر است. لازم است مدام دعا و استغفارش را قطع نكند و صدقه و احسانش را بيشتر كند، زيرا احسان و صدقه جزو امور شفا بخش به شمار می‌آیند.

**5)** خواندن دسته جمعي بر خلاف سنت است و اثر آن ضعيف می‌باشد. همچنين اكتفا كردن به شنیدن آیات قرآن از نوار كاست، كافي نيست زيرا در مورد آن نيّت كه در تعويذ شرط است، تحقق پيدا نمی‌کند، هر چند گوش فرادادن به آن مفيد است. تكرار تعويذ تا بهبودي كامل سنت است، مگر آنكه سبب زحمت و مشقت براي او بشود، در اين صورت براي كاستن از ملال آن را كم كند. اما تكرار آيات يا دعا به تعدادي مشخص كه در سنت وارد نشده، جايز نيست.

**6)** در زمينه نشانه‌هايي وجود دارد كه به آنها يا بعضي از آنها بر فريبكاري تعويذكننده استدلال می‌شود، و آنکه او با سحر و جادو سر و كار داشته نه با قرآن كريم، پس نبايد فريب دينداري ظاهري او را خورد، زيرا گاهي ممكن است خواندن تعويذ را با آياتي از قرآن آغاز كند، اما بلافاصله چيزهاي ديگري را جايگزين آن كند، حتي ممكن است براي فريب دادن مردم مرتب به مسجد رفت و آمد داشته باشد، و گاهي در پيش روي شما مدام اهل ذكر و اوراد باشد، بايد هوشيار بود و دچار فريب نشد.

**برخي از نشانه هاي ساحران و فريبكاران عبارتند از :** 🟏 پرسيدن نام بيمار يا مادر او، زيرا دانستن يا ندانستن نام در مورد معالجه چيزي را تغيير نمی‌دهد. 🟏 قطعه⁭اي از لباس بيمار را مانند: پيراهن يا ژاكت طلب كند. 🟏 ممكن است از بيمار بخواهد حيواني را با ويژگی‌هاي خاص تهيه كند تا او آن را براي جنيات ذبح كند و شايد خون آن را بر بدن بيمار بمالد. 🟏خواندن ورد وطلسم‌هاي نامفهوم و بی‌معني. 🟏دادن پارچه‌اي كه در آن مربع‌هايي كه در ميان آنها حروف وارقامي نوشته شده - كه حجاب نام دارد - به بيمار. 🟏بيمار را به كناره‌گيري از مردم وزنداني شدن در اطاقي تاريك براي مدتي مشخص- كه حجبه نام دارد- وادار كردن.🟏امر کردن به بيمار كه مدتي از استعمال آب خودداري كند. 🟏دادن چيزي به بيمار تا آن را در زميني دفن كند يا كاغذي را به او بدهد تا آن را بسوزاند واز دود آن به عنوان بخور استفاده نمايد. 🟏خبر دادن به بيمار از صفات و ويژگی‌هايي كه ديگران از آن خبر ندارند، يا خبر دادن از اسم ومحل سكونت وبيماري او پيش از آنكه خود او چيزي را بر زبان بياورد. 🟏خبر دادن از نوع بيماري او از طريق تلفن يا پست وغيره يا بلافاصله پس از وارد شدن به اطاق او.

**7)** از نظر علماي اهل سنت و جماعت جنی‌ها می‌توانند خود را به هيئت انسان در آورند و به اين آيت استدلال می‌نمايند: ﱹ ﭑﭒﭓﭔ ﭕ ﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝﭞﱸ . (البقره:275). ترجمه:{كسانى كه ربا مى‏خورند، (در قيامت) برنمى‏خيزند مگر مانند كسى كه بر اثر تماس شيطان، ديوانه شده (و نمى‏تواند تعادل خود را حفظ كند؛ گاهى زمين مى‏خورد، گاهى بپا مى‏خيزد)}.مفسرين در اين مورد اتفاق نظر دارند كه منظور از كلمه «مس» در این آيه: جنون شيطاني است كه براي آدمي كه جني در قالب او رفته است، پيش می‌آيد.

**تتمه در بارۀ حکم سحر و جادو:** سحر حقيقت دارد. و همانطور که در قرآن و احاديث ذکر شده امريست تأثيرگذار. سحر از نظر اسلام حرام وگناهي کبيره است. پيامبرص در مورد آن فرموده‌اند: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا:يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ:الشِّرْكُ بِالله،وَالسِّحْرُ.. » **متفق عليه** ترجمه:{از هفت چيزي که باعث هلاکت مي‌شوند بپرهيزيد. ياران پرسيدند يا رسول الله آنها کدامها هستند؟ فرمودند: شرک نسبت به خداوند، سحر و جادو . . .} و قرآن نيز در بارۀ جادوگران فرموده است: ﱹﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﱸ. ترجمه:{و به خوبی می دانستند که هرکس خریدار آن ( سحر وجادو) باشد در آخرت بهرهﺍی ندارد}. و سحر بر دو قسم است: **1)** گرهﻫـا وافسونهایی که جادوگر بوسیلۀ آن از شیاطین جن در بارۀ زیان رساندن به شخص مسحور کمک می جويند. **2)** داروهایی است در بدن و عقل و اراده و میل شخص مسحورتأثیر میگذارد که آن را «صرف و عطف» می نامند، و در نتیجۀآن شخص مسحور چیزی را گمان میکند روی دیگر گردیده یا از جای خود حرکت کرده یا راه رفته است و دیگر گمانهای شبیه باین. انجام نوع اول شرک است زیرا شیاطین جادوگر را تاکه به الله کفر نورزد کمک نمی کنند، اما نوع دوم گناه خیلی هلاک رسان وکبیرهﺍی از کبایر الذنوب به شمار می رود. بدیهیست که همۀ آن به تقدیر الهی می شود.

پيامبرص در مورد تعيين مجازات ساحر و جادوگر مي‌فرمايند: « حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بالسَّيْفِ» **الترمذي**. ترجمه:{مجازات ساحر اينست که گردنش با شمشير زده شود}. بايد متذکر شد احاديثي چون : **«تعلمّوا السحرَ ولا تعمَلوا به ».** ترجمه:{ سحر و جادو را ياد گيرید ولي بدان عمل نکنيد}. دروغ هستند وصحّت ندارند.

چند نكتهء مفيد :

**1) جن چيست؟** جنی‌ها نوعي از مخلوقات خداوند هستند كه آفرينش آنها از آتش است، آنگونه كه ملايك از نور آفريده شده‌اند. آنها در كل مكلف‌اند و می‌توان پشت سر آنها نماز جماعت خواند وپيش از پيامبر گرامي محمدص پيامبري به سوي ايشان فرستاده نشده و درميان خود ايشان پيامبران و رسولاني وجود ندارد. اشخاص كافر ايشان اهل دوزخ، و اهل ايمان آنها بهشتي⁭اند، جسم آنها پس از مرگ مثل انسان به خاك تبديل نمي⁭شود. حال آنها در بهشت به مقدار اعمالشان بستگي دارد. اما آنان در گوشه و كنار بهشت قراردارند و در آن خورد و خوراك خواهند داشت.

تقي الدين : مي⁭گويد: ما ايشان را مشاهده خواهيم كرد اما آنان ما را بر عكس دنيا نخواهند ديد.

**2**) حسادت چيست؟ حسادت به معناي آرزوي زوال نعمت ديگران است و غالباً چشم زدن از آن ناشي می‌شود، حسادت جزو بزرگترين گناهان است، حتي اساس همۀ گناهان به شمار می‌آيد. و اولين نافرماني خداوند به وسيله حسادت بوده، زيرا ابليس به خاطر حسادت به آدم؛ حاضر نشد به او سجده كند، و قابيل بر اثر حسادت برادرش هابيل را به قتل رسانيد.

معالجه حسادت : **1)** آگاهي از خطر و اهميت حسادت و اطلاع از اين موضوع كه همانگونه آتش، چوب را از بين می‌برد حسادت نيكی‌ها و حسنات انسان را نابود می‌كند. **2)** آنچه را كه خداوند به ديگران داده بر اساس تقدير و حكمت او بوده و اظهار نارضايتي از آن اعتراض به كار خداوند و سستي ايمان به قضا و قدر به شمار می‌آيد. **3)** گفتن ما شاء الله و تبريك به هنگام ديدن چيزي جالب توجه، نشانۀ سلامت و پاكي نفس شماست.

آگاهي از اجر ترك حسادت :هر كسي زماني كه سر بر بالين می‌نهد در قلبش نسبت به کسي حسادت وجود نداشته باشد وارد بهشت مي⁭شود. همانگونه كه در حديثي كه رسول اللهص به يكي از اصحاب مژدۀ بهشت داده و عبدالله بن عمروب بخاطر دانستن اين راز بشارت و مژده به بهشت براى اين صحابى، سه شبانه روز را نزد او سپرى كرد و در نتيجه دريافت كه اين صحابى دلش از حسادت پاك و خالى است.

تمامي مخلوقات به خداوند محتاج‌اند و به آنچه او دارد نياز دارند. اما او از مخلوقات بی‌نياز است.

خداوند دعا را بر بندگانش واجب گردانيده و فرموده است : ﱹ ﭟﭠﭡﭢﭣﭤ ﭥ ﭦ ﭧﭨﭩﭪﱸ (غافر:60). «پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانيد تا (دعاى) شما را بپذيرم! كسانى كه از عبادت من تكبر مى‏ورزند به زودى با ذلت وارد دوزخ مى‏شوند!».

# **دعاء**

رسول خداص فرموده اند: «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ الله يَغْضَبْ عَلَيْهِ» ابن ماجه ترجمه:{ هر كسي از خداوند چيزي نخواهد، بر او خشم مي⁭گيرد}.

با اين وصف خداوند از دعا و درخواست انسان⁭ها در پيشگاه خود شادمان مي⁭شود، و كساني را كه در دعاي خود الحاح و اصرار مي⁭ورزند دوست مي⁭دارد و به خود نزديك مي⁭كند.

اصحاب پيامبرص به اين موضوع پي برده بودند و هر يك از آنها هيچ چيزي را براي درخواست از خداوند كم اهميت به شمار نمي⁭آوردند، و دعا و درخواست خود را تا حدي بي⁭ارزش نمي⁭كردند كه آنها را با هيچيك از بندگان خداوند مطرح كنند، اين تنها بخاطر پيوندشان با پروردگار و نزديكي⁭شان به او ونزديكي او تعالي به ايشان بود، و به اين آيه تمسک مي⁭جستند: ﱹﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮﯵﱸ (البقره:186). «و هنگامى كه بندگان من، از تو در بارۀ من سؤال كنند، (بگو:) من نزديكم».

دعا در پيشگاه خداوند از جايگاه والايي برخوردار است و از هر چيزي ارزشش بيشتر مي⁭باشد، دعا گاهي از قضا جلوگيري مي⁭كند، و دعاي انسان مسلمان اگر اسباب آن فراهم شود وموانعش مرتفع گردد قطعاً مستجاب خواهد شد، و به دعا كننده يكي از مواردي كه در اين فرمودۀ رسول اللهص آمده عطا خواهد شد: **«** مَا مِنْ مُسْلِمٍ يدْعُو بدَعْوَةٍ ليْسَ فِيها إِثمٌ وَلا قَطِيعَةُ رَحِمٍ إِلا أَعْطَاهُ الله بِهَا إِحْدَى ثلاثٍ: إِما أَنْ تُعَجلَ لَهُ دَعْوَتهُ، وَإِما أَنْ يدَّخِرَهَا لَهُ فِي الآخِرَةِ، وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنْ السُّوءِ مِثْلَهَا. قَالُوا إِذاً نُكْثِرُ؟. قَالَ: الله أَكْثَرُ**»** أحمد والترمذي.

ترجمه:{هيچ مسلماني نيست كه دعايي را بنمايد كه در آن گناهي و قطع صله رحمي نباشد. مگر آنكه خداوند يكي از سه امور را به او عطا خواهد فرمود: اينكه در زودترین وقت دعاي او را مستجاب خواهد فرمود، يا آن را براي آخرتش ذخيره خواهد كرد، يا به مقدار آن، او را از بدي و مشكلات مصون خواهد داشت. اصحاب گفتند: پس تا بتوانيم دعا و درخواست زيادتر خواهيم كرد. رسول اللهص فرمودند: خداوند (كرم و بخشيدنش) زيادتر است}.

**انواع دعا :** دعا دو گونه است: **1)** دعاي عبادت: مانند نماز و روزه. **2)** دعاي خواستن وطلبيدن.

**برتری اعمال:** در اينجا اين سوال پيش مي⁭آيد كه كدام عمل بهتر است؟ آيا قرائت قرآن بهتر است يا ذكر و يا دعا و خواستن از خداوند؟

در پاسخ به آن بايد گفت كه: قرائت قرآن قطعاً بهتر است، و بعد از آن ذكر و ثنا، و سپس دعا و درخواست از خداوند قرار دارد. اين از نظر كلي بدين صورت است، اما گاهي عواملي باعث مي⁭شود كه آنچه در درجۀ دوم وسوم قرار دارند از آنچه در درجۀ اول قرار دارد بهتر باشد. براي مثال دعاي روز عرفه از قرائت قرآن بهتر است، وخواندن اوراد پس از نمازهاي واجب اولويتش از قرائت كردن قرآن بيشتر است.

**اسباب استجابت دعا :** براي پذيرفته شدن دعا اسباب و عواملي ظاهري و باطني وجود دارند:

**اول اسباب ظاهري:** جلوه نمودن اعمال صالحه⁭اي مانند: صدقه دادن، وضو و نماز، نشستن رو به قبله و بلند كردن دستان و ثنا و ستايش شايستۀ خداوند. توسل به اسماء وصفات خداوند واسماء وصفاتي كه با موضوع درخواست ودعا مناسب باشد. مثلاً اگر دعا متعلق به درخواست رفتن به بهشت است، درخواست و زاري به وسيله فضل ورحمت خداوند باشد، و در صورتي كه عليه ستمكاري دست به دعا بر مي⁭دارد نامهايي مانند: جبار و قهار را به كار بگيرد.

يكي ديگر از اسباب ظاهري فرستادن صلوات بر رسول اللهص در آغاز و ميانه و آخر آن واعتراف به گناهان و شكر و سپاس نعمت⁭هاي خداوند است. براي دعا از اوقات مباركي كه روايات و دلايلي مبني بر احتمال مقبوليت دعا در آنها وجود دارند استفاده نمايد. چنان اوقاتي بسيارند، مثلاً در:  **1)** طول شبانه روز: يك سوم اخير شب كه خداوند به آسمان دنيا نزول مي⁭فرمايد. ميان اذان و اقامه، بعد از وضوء، در سجده، و پيش از سلام دادن نماز، و پس از نمازها، بعد از ختم قرآن، به هنگام آواز خروس شنيدن، در طول مسافرت، دعاي مظلوم، دعاي کسي که در تنگنا قرار گرفته، دعاي والدين براي فرزندان، دعاي پنهاني انسان مسلمان براي برادر ديني خود، و هنگام قرار گرفتن در برابر صف دشمن محارب. **2)** در مورد هفته: روز جمعه و مخصوصاً آخرين لحظات روز جمعه. **3)** اما در ميان ماه⁭ها: ماه رمضان و هنگام افطار وسحري و شب⁭هاي قدر و روز عرفه. **4)** در مورد اماكن مبارك: همه مساجد، به ويژه مسجدالحرام در مكه و در كنار كعبه نزديک ملتزم و نيز در كنار مقام ابراهيم؛ و به هنگام سعي ميان صفا و مروه و در عرفات، مزدلفه و مني و ايام حج.

**دوم اسباب پنهاني:** به وسيله توسل به توبه صادقانه وجبران حقوق متعلق به ديگران و پاك وحلال گردانيدن خوراك و پوشاك و مسكن و كسب روزي از راه⁭هاي حلال و بيشتر گردانيدن عبادات و پرهيز از محرمات و دوري از شبهات و شهوات و حضور قلب هنگام دعا و اطمينان واميدواري به رحمت خداوند و پناه بردن به او، و زاري و الحاح و سپردن امور خود به خداوند و قطع اميد وتوجه به غير او.

موانع قبولي دعا :گاهي انسان در پيشگاه خداوند دست به دعا بر مي⁭دارد اما دعايش مستجاب نمي⁭شود يا استجابت آن به تأخير مي⁭افتد. علل و اسباب آن بسيارند كه براي مثال مي⁭توان به موارد زير اشاره نمود: 🟏 دعا و طلب خواستن از غير خداوند همراه با دعا وخواستن از خداوند. 🟏 طول و تفصيل در دعا مانند: پناه بردن به خداوند از آتش و سختي⁭ها و تنگناها وتاريكي دوزخ، در حالي كه پناه بردن به خداوند از عذاب يا آتش آن كفايت مي⁭كند. 🟏 دعاي ناروا عليه خود يا ديگران و دعايي كه گناه و قطع پيوند خويشاوندي را سبب شود. 🟏 معلق نمودن دعا به خواست و اگر و اما، مثل اينكه دعا كند خدايا اگر خواستي مرا ببخش. 🟏 عجله داشتن براي پذيرفته شدن دعا، مي گوید: دعا كردم و دعا كردم، اما دعاي من پذيرفته نشد. 🟏ترك كردن دعا به سبب ناراحتي و ملال. 🟏 دعا كردن در حالت غفلت قلب. 🟏 عدم مراعات ادب در حضور خداوند. روزي رسول اللهص متوجه شد كه مردي در نماز دعا مي⁭كرد اما بر پيامبر صلوات نفرستاد. رسول اللهص فرمود: اين مرد عجله نموده و سپس به او يا ديگران فرمود: **«**إِذا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ اللهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ لْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ص ثُمَّ ليَدْعُ بَعْدُ بمَا شَاءَ**»** أبوداود والترمذي. «هرگاه يكي از شما نماز خواند و خواست دعا كند، ابتدا خداوند را حمد وستايش و سپس بر پيامبر صلوات بفرستد وپس از آن هر دعايي را كه مي⁭خواهد بگويد».🟏دعا ودرخواست چيزي كه تحقق آن جزو محالات باشد مانند: در خواست عمر جاويدان در دنيا. 🟏همچنين تكلف و تصنع در بكارگيري كلمات ادبي و مسجع مطلوب نسيت، خداوند متعال مي‌فرمايد : ﱹﮨﮩﮪﮫﮬﮭﮮﮯﮰﱸ (الأعراف:55). «پروردگار خود را (آشكارا) از روى تضرع، و در پنهانى، بخوانيد! (و از تجاوز، دست برداريد كه) او متجاوزان را دوست نمى‏دارد». ابن عباس م مي⁭گويد: « فَانْظُر السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاجْتَنِبْهُ فَإِنِّي عَهِدْتُ رَسُولَ اللهص وَأَصْحَابَهُ لا يَفْعَلُونَ إِلا ذَلِكَ. يَعْنِي لا يَفْعَلُونَ إِلا ذَلِكَ الاجْتِنَابَ» البخاري. « به سجع(تكلف در به كارگيرى كلمات ادبى) در دعا توجه نكنيد و از آن خودداري نماييد! من رسول اللهص واصحاب او را بارها ديده بودم كه همين كار را مي⁭كردند». (يعني در دعا از كلمات مسجع وتكلّفي خودداري مي⁭كردند). 🟏زياده روي در بلند نمودن صدا، زيرا خداوند مي‌فرمايد: ﱹﮘﮙﮚ ﮛﮜ ﮝﮞﮟﮠﮡﱸ. (الإسراء:110). «ونمازت‏را زياد بلند، يا خيلى آهسته نخوان؛ ودر ميان آن دو، راهى (معتدل) انتخاب كن». عايشه ك مي⁭فرمايد: « أنزل هذا في الدعاء ». «اين آيه در ارتباط با دعا نازل گرديده است».

مستحب است كه انسان دعا كند و دعايش را به صورت زير مرتب نمايد: اول: خداوند را حمد و ستايش كند. **دوم**: بر رسول اللهص درود و صلوات بفرستد. **سوم**: توبه كند و به گناه خويش معترف باشد. **چهارم**: خداوند را به خاطر نعمت⁭هايش سپاس گويد. **پنجم**: دعا ودرخواستش را با استفاده از دعاهاي كامل و جامع روايت شده از رسول اللهص و سلف صالح بيان كند. **ششم**: دعايش را با فرستادن صلوات بر رسول اللهص خاتمه بدهد.

دعاهاي مهمي كه شايسته است حفظ شوند

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **مناسبت دعا** | | | | | | | | | دعاهاي مأثور از رسول الله ض: | | | | | | |
| **قبل و بعد از خواب** | | | | | | | | | «بِاسْمِكَ اللهم أَمُوتُ وَأَحْيَا»([[96]](#footnote-97)) بعد از خواب: «الحَمْدُ لِله الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَمَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ »([[97]](#footnote-98)). | | | | | | |
| **كسي‌كه در خواب دچار ترس شود** | | | | | | | | | « أَعُوذُ بكَلِمَاتِ الله التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابهِ، وَمن شَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَنْ يَحْضُرُونِ»([[98]](#footnote-99)). | | | | | | |
| **زماني كه كسي خواب مي‌بيند** | | | | | | | | | «اگر خواب خوبي ديديد، آن از جانب الله است پس او را ستايش كنيد وآن را «براي ديگران» بگوييد. و اگر خواب بد ديديد، آن از طرف شيطان است پس از شر او به الله پناه ببريد وبه كسى نگوييد كه ـ إن شاء الله ـ به شما ضررى نخواهد رسيد». | | | | | | |
| **خروج از منزل** | | | « بسْمِ اللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلا باللهِ »([[99]](#footnote-100))  « اللَّهُمَّ إنيْ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَّ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ»([[100]](#footnote-101)). | | | | | | | | | | | | |
| **وارد شدن به مسجد** | | | وقتي وارد مسجد شد پاي راستش را پيش بگذارد و بگويد: « بِسْمِ الله وَالصَّلاَةُ وَالسَّلامُ عَلَى رَسُولِ الله اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»([[101]](#footnote-102)). | | | | | | | | | | | | |
| **خروج از مسجد** | | | هرگاه از مسجد بيرون رفت پاي چپ را پيش بگذارد و بگويد: « بِسْمِ الله وَالصَّلاَةُ والسَّلامُ عَلَى رَسُولِ الله اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ»([[102]](#footnote-103)). | | | | | | | | | | | | |
| **تبريك به عروس و داماد** | | | | | | | | | | | | | « بَارَكَ الله لَكَ، وَبَارَكَ عَلَيْكَ، وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ »([[103]](#footnote-104)). | | |
| **آواز خروس و زوزۀ سگ وصداي الاغ در شب** | | | | | | | | | | | | | هرگاه صداي خروس شنيديد از خداوند فضلش را بخواهيد زيرا فرشته⁭اي را ديده است» و«هرگاه زوزۀ سگها و صداي عرعر الاغها را در شب شنيديد به خدا پناه ببريد». | | |
| **هر کس به شما بفهماند که او شما را به خاطر خدا دوست دارد** | | | | | | | | | از انسس روايت شده که مردي نزد پيامبرص بود و مردي (از آنجا) گذشت و گفت: اي رسول الله! من آن مرد را دوست دارم. پيامبرص فرمود: « آيا آن را به او خبر داده⁭اي؟» گفت: نه، فرمود: «به او خبر بده»، پس مرد به او رسيد و گفت: « إنّي أحبك في الله » (من شما را به خاطر الله دوست دارم) مرد گفت: «أحبك الذي أحببتني له» (دوست بدارد تو را آن ذاتی⁭که مرا به⁭خاطر او دوست داشته⁭ای). | | | | | | |
| **وقتي برادر مسلمانش عطسه مي‌كند** | | | | | | | | | « هرگاه يكي از شما عطسه كرد الحمدالله بگويد. و در مقابل برادرش يا يارش برايش يرحمك الله بگوید، و اگر يرحمك الله گفت برای وی يهديكم الله ويصلح بالكم بگوید»  وهرگاه شخص کافر عطسه کرد و حمد خداوند را نمود به او بگوييد: يهديكم الله (الله شما را هدايت فرمايد) و به او نگوييد: يرحمك الله». | | | | | | |
| **دعاي رفع مشكل و سختي** | | | | | | «لا إِلَهَ إِلا الله الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لا إِلَهَ إِلا الله رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لا إِلَهَ إِلا الله رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» «الله الله رَبِّي، لا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» «يَا حَيُّ يا قَيْومُ برحمتكَ أسْتَغِيثُ» «سبحَان الله الَعَظِيم»([[104]](#footnote-105)). | | | | | | | | | |
| **دعاي عليه دشمنان** | | | | | | | | | | «اللَّهُمَّ مُجْرِيَ السَّحَابِ مُنْزِلَ الْكِتَابِ سَرِيعَ الْحِسَابِ اهْزِمْ الأَحْزَابَ اللَّهُمَّ اهْزِمْهُمْ وَزَلْزِلْهُمْ»([[105]](#footnote-106)) | | | | | |
| **از خواب شب**  **بیدار شدن** | | | | | | | | هرکس شب بیدار شود وآنگاه بگوید: « لا إِلَهَ إِلا الله وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الحَمْدُ لِله وَسُبْحَانَ الله وَلا إِلَهَ إِلا الله والله أَكْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِالله » ([[106]](#footnote-107)) سپس بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» (الهی! مرا بیامرز) یا هر دعایی کند پذیرفته می‌شود و اگر وضو گرفته نماز بخواند قبول خواهد شد. | | | | | | | |
| **هر گاه در كاري مشكلي پيش آيد** | | | | | | | | | | | | | | | « اللهم لا سَهْلَ إلا مَا جَعَلْتَهُ سَهْلا وَأَنتَ تَجْعلُ الحزن إذا شِئتَ سَهْلاً »([[107]](#footnote-108)). |
| **دعاي پرداخت قرضداري** | | | | | | | | | | | | « اللهم إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ »([[108]](#footnote-109)). | | | |
| **وارد شدن به محل قضاي حاجت و حمام** | | | | | | | | | | | | « اللهم إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ ». و هر گاه خارج شديد بگوييد: « غُفْرَانَكَ»([[109]](#footnote-110)). | | | |
| **وسوسه در نماز** | | | | | | | | | | | | «آن وسوسه از جانب شيطاني است كه او را «خَنْزَبْ» میگویند، زمانيکه آنرا احساس نمودي به خداوند پناه ببر، و سه مرتبه به طرف چپ خود تُف کن». | | | |
| **در سجده** | «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّهُ وَجِلَّهُ وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلانِيَتَهُ وَسِرَّهُ» «سُبْحَانَكَ رَبِّي وَبحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»([[110]](#footnote-111)). | | | | | | | | | | | | | | |
| **سجده تلاوت** | | | | | «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ الله أَحْسَنُ الخَالِقِينَ»([[111]](#footnote-112)). | | | | | | | | | | |
| **در آغاز نماز** | | | | | « اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَد »([[112]](#footnote-113)). | | | | | | | | | | |
| **آخرنماز** | | | | | «اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلا أَنْتَ فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّك أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»([[113]](#footnote-114)). | | | | | | | | | | |
| **پس از نماز** | | | | « اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ ». « اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ»([[114]](#footnote-115)). | | | | | | | | | | | |
| **كسي كه كار خوبي را از ديگران ديد** | | | | | | | | | | | هر کس کار خوب و نيکويي را از کسي ديد به فاعلش بگويد: «جزاك الله خيراً» (الله به‌تو پاداش خیر عطا فرماید). که اين بهترين ثنا است, او نيز در جواب بگويد: وجزاك، ويا بگويد: وإياك. | | | | |
| **به هنگام ديدن باران** | | | | | | | | | | | « اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا » دو يا سه بار ،« مُطِرْنَا بفَضْلِ الله وَرَحْمَتِهِ »([[115]](#footnote-116)). | | | | |
| **هنگام وزيدن باد** | | | | | | | «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ»([[116]](#footnote-117)) | | | | | | | | |
| **وقتي كه هلال ماه را مي‌بينيد** | | | | | | | | | | | | | | «اللهمَّ أَهلَّه عَلَيْنَا باليمنِ والإيمَانِ والسَّلامَةِ وَالإسْلامِ، رَبيْ وَرَبُّكَ اللهُ»([[117]](#footnote-118)). | |
| **كسي كه مسافري را بدرقه مي‌كند.** | | | | | | | | | | | | | | « اسْتَوْدِعْ الله دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَواتيمَ عَمَلِكَ » و مسافر چنين جواب دهد: «أسْتُوْدِعَكمْ الله الَّذيْ لا تَضيْعُ وَدَائعُهُ »([[118]](#footnote-119)). | |
| **چون چیزی را ببینی که او را دوست داری یا خوش نداری** | | | | | | | | | | | | | | «الحَمْدُ لِله الَّذي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالحاتُ» وإذا رأى ما يكره قال: «الحَمْدُ لِلهِ على كلّ حالٍ»([[119]](#footnote-120)). | |
| **دعاي سفر** | | « اللهُ أَكْبَر، اللهُ أَكْبَر، اللهُ أَكْبَر  سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ  وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ  اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالأَهْلِ». و هرگاه از سفر خود بازگشت دعاهای گذشته را گفته و در پایین آنها میگوید: «آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ »([[120]](#footnote-121)). | | | | | | | | | | | | | |
| **قبل از خوابيدن** | | « اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَأَلجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لا مَلْجَأَ وَلا مَنْجَا مِنْكَ إِلا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ» « الحَمْدُ لِله الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَآوَانَا فَكَمْ مِمَّنْ لا كَافِيَ لَهُ وَلا مُؤْوِيَ»، « اللَّهُمَّ قِنيْ عَذَابك يَوْمَ تَبْعَثُ عبَادكَ » « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّي بِكَ وَضَعْتُ جَنْبِي وَبِكَ أَرْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَاغْفِرْ لَهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بمَا تحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ »([[121]](#footnote-122)) سوره⁭هاي (الإخلاص، الفلق، الناس) را مى⁭خوانيد ودر دست⁭هاي خود مى⁭دميد و به بدن مى⁭ماليد. و همچنین سوره⁭هاي (الم) السجدة، وتبارك الملك مي خوانى كه پیامبرص هر شبى نمى⁭خوابيد تا اينكه اين دو سوره را بخواند. | | | | | | | | | | | | | |
| **رفتن بسوى نماز** | | « اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي لِسَانيْ نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَمن فَوْقِي نُورًا، وَمن تحْتِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ شِمَاليْ نُورًا، وَمن أَمَامِي نُورًا، وَمن خَلْفِي نُورًا، وَاجْعَلْ في نَفسيْ نُورًا، وَأعْظمْ لِيْ نوراً، وَعَظِّمِ ليْ نُوْرَاً، وَاجْعَلْ ليْ نوْرَاً، وَاجْعَلْنيْ نُوْرَاً، اللَّهُمَّ أَعْطِنيْ نُوْرَاً، وَاجْعَلْ فيْ عَصَبِي نُورَاً، وَفيْ لَحْمِي نُوْرَاً، وَفيْ دَمِي نُورَاً، وَفي شَعَرِي نُوْرَاً، وَفيْ بَشَرِي نُوْرَاً»([[122]](#footnote-123)) . | | | | | | | | | | | | | |
| **دعاي استخاره** | | هرگاه يكى از شما خواست كارى انجام دهد، غير از نماز فرض، دو ركعت نماز بخواند، سپس بگويد: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ هَذَا الأمْرَ(کار خود را نام گیری میکند) خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأمر شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي ـ أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ ـ فَاصْرفهُ عني واصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ »([[123]](#footnote-124)). | | | | | | | | | | | | | |
| **دعا بر مرده** | | « اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنْ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الأَبْيَضَ مِنْ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ ومِنْ عَذَابِ النَّارِ »([[124]](#footnote-125)). | | | | | | | | | | | | | |
| **دور كردن اندوه** | | « هر کسی را غم و اندوهی برسد و آنگاه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجِلاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي»([[125]](#footnote-126)) الله تعالی غم و اندوه او را برطرف کرده و از بجای آن برایش شادمانی عوض میدهد». | | | | | | | | | | | | | |

خداوند انسان را بر ديگر آفريده⁭هايش برتري بخشيده و او را به نعمت نطق وكلام اختصاص داده و زبان را ابزار بيان گردانيده است. زبان نعمتي است كه مي⁭توان آن را هم در خير و هم در شر بكار گرفت. هر كس آن را در راه خير بكار گيرد به سعادت دنيوي ومنزلت والاي اخروي خواهد رسيد. اما هر كسي در غير اين راه آن را بكار گيرد او را در معرض هلاكت و نابودي در هر دو جهان قرار خواهد داد.

بهترين راه براي مستغرق کردن وقت در راه خير قرائت قرآن، ذكر و ياد خداوند است.

# **تجارت سودمند**

**فضيلت ذكر:** احاديث بسياري راجع به آن آمده است: از جمله رسول الله ص فرموده⁭اند : **«** ألاَ أنبِئُكُمْ بخيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَليْككُم وَأَرْفَعِهَا فِيْ دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذّهَبِ وَالوَرِقِ، وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوّكُمْ فَتَضْرِبُوْا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوْا أَعْنَاقَكُمْ ؟ قَالوْا بَلَىْ يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ:ذِكْرُ اللهِ**»** الترمذي ترجمه:{مي‌خواهيد شما را به بهترين و پاك ترين و با ارزشترين اعمالتان در پيشگاه پروردگارتان مطلع نمايم: اعمالي كه منزلت شما را بالا مي‌برد و از صدقه واحسان به وسيله طلا و نقره و جهاد با دشمن و زدن گردن آنان و زده شدن گردن شما بهتر مي‌باشند. گفتند: آري يا رسول الله! فرمود: ذكر خداوند}. و نيز رسول اللهص مي‌فرمايد: **«**مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ **»** متفق عليه ترجمه:{كسي كه خداوند را ذكر مي‌كند وكسي كه او را ذكر نمي‌كند همچون زنده و مرده‌اند}. خداوند متعال در حديث قدسي مي‌فرمايـد: **«** أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلأ ذَكَرْتُهُ فِي مَلأ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بشِبْرٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعاً **»**. البخاري ترجمه:{من به همراه ظن وگمان بنده‌ام نسبت به خودم هستم، هرگاه مرا ذكر كند با او هستم. اگر مرا در نفس خود بخواند، او را در نفسم مي‌خوانم. اگر مرا در حضور ديگران بخواند، او را در حضور كساني خوبتر و نيكوتر مي‌خوانم. اگر يك وجب به من نزديك شود يك ذراع به او نزديك مي‌گردم}.

همچنين رسول اللهص مي‌فرمايد: **«** سَبَقَ الْمُفَرِّدُونَ، قَالُوا: وَمَا الْمُفَرِّدُونَ يَا رَسُولَ الله؟ قَالَ: الذَّاكِرُونَ الله كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ **»**. مسلم ترجمه:{يكـﻪتازها پيشي گرفته⁭اند. خدمت ايشان گفتند: يكـﻪتازها كيستند يا رسول الله؟ فرمود: مردان و زنانى كه خداوند را بسيار ذكر مي‌كنند}. ورسول اللهص در مقام تذكر به يكي از ياران خود فرمود: **«** لا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ الله **»**. الترمذي ترجمه:{زبانت هميشه به ياد خداوند تر و تازه باشد}.

**پاداش مضاعف :** پاداش اعمال صالحه ـ همچون پاداش قرائت قرآن ـ چندين برابر مي‌گردد واين افزايش اجر با توجه به موارد زير است: **1)** با مقدار ايمان، اخلاص و محبت خداوند وتوابع آن در قلب ارتباط دارد. **2)** با مقدار توجه و اشتغال قلب به ذكر و فكر ارتباط مستقيم دارد که ذکر نبايد فقط بر زبان آورده شود. اگر اين را كامل كند، خداوند تمامي گناهان او را مي‌بخشايد وبه او پاداش تام وتمام مي‌دهد، اما اگر ناتمام باشد اجر وپاداش او هم ناتمام وناقص خواهد بود.

**فوايد ذكر :** 🟏شيطان را مي‌راند و او را سركوب كرده و بينيش را بر خاك مي‌مالد. 🟏خوشنودي خالق را سبب مي‌شود.🟏سبب محبت خداوند و نزديكي به او مي‌گردد.🟏زمينه را براي روي‌آوري هر چه بيشتر خداوند نسبت به بنده فراهم مي‌گرداند.🟏انسان را براي اطاعت بيشتر از خداوند منان ياري مي‌دهد. 🟏غم و غصه را از دل مي‌زدايد و سرور وشادماني را به همراه مي‌آورد. 🟏به قلب قوت وحيات وپاكي و صفا مي‌بخشد. 🟏در دل عطش و نيازي هست كه هيچ چيزي به غير از ذكر خداوند آن را برطرف نمي‌كند. 🟏در قلب قوت وخشونتي وجود دارد كه هيچ چيزي به غير از ياد خداوند آن را ذوب و نرم نمي‌كند. 🟏ذكر داروي شفابخش دل ومايۀ قوت آن است. 🟏ذكر را لذتي است كه با هيچ لذتي قابل مقايسه نيست. 🟏غفلت بدترين بيماري دل است. 🟏ذكر اندك نشانۀ نفاق است وكثرت آن علامت قوت ايمان وصداقت در محبت خداوند است؛ زيرا هر كسي چيزي را دوست بدارد بسيار آن را ياد مي‌كند. 🟏هرگاه انسان در شرايط شادماني و آسودگي خداوند را ياد كند، خداوند نيز او را در شرايط سخت مانند: مرگ و سختي‌هاي آن، فراموش نمي‌كند. 🟏ذكر خداوند عامل نجات از عذاب خداوند است، آرامش را به همراه دارد، و انسان را در زير پوشش رحمت خداوند قرار مي‌دهد، و طلب مغفرت از جانب ملايك را براي ذاكر سبب مي‌شود. 🟏زبان را از وارد شدن به بيهوده‌گويي، غيبت، سخن چيني، دروغ و ديگر گناهان ومعاصي باز مي‌دارد. 🟏از آسان‌ترين عبادات وبرترين وگرامي‌ترين آنهاست و در واقع تضمين كننده بهشت است. 🟏لباس وقار ومحبوبيت ودرخشاني چهره را كه نور دنيوي و نور قبر و نور معاد است بر تن ذكركننده مي‌پوشاند. 🟏ذكر سبب درود ورحمت خداوند و فرشتگان بر ذكركننده مي‌شود و خداوند در ميان ملائك به انسان‌هايي كه او را ذكر مي‌كنند افتخار مي‌نمايد. 🟏آنهايي كه بهترين اعمال را انجام مي‌دهند، غالباً كساني هستند كه به بهترين صورت خداوند را ذكر و ياد مي‌نمايند. بهترين روزه‌دار كسي است كه به هنگام روزه بيش از ديگران خداوند را ذكر وياد نمايد. 🟏 سختي‌ها را آسان، مشكلات را مرتفع و مشقت‌ها را كاهش مي‌دهد و موجب جلب روزي مي‌گردد، و بدن را قوت و نيرو مي‌بخشد.

**تبصره :** شيخ الاسلام ابن تيميه: مي‌گويد: ذكر براي قلب همچون آب براي ماهي است، وقتي آب نباشد حال و وضع ماهي چگونه خواهد بود؟

# اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
|  | **ورد روزانه** | | | | | | | | **وقت و تعداد آن** | | **اثر و فضيلت آن** | |
| 1 | **آية الكرسي**: ﱹ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵﯶ ﯷ ﯸ ﯹﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﱸ([[126]](#footnote-127)). (البقره:255). | | | | | | | | صبح و شام وبعد از نمازهاي فرض **يكبار** | | شيطان را مي‌راند و سبب رفتن به بهشت مي‌شود | |
| 2 | **دو آيه آخر سوره البقره**: ﮋ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔ ﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣﯤ ﯥ ﯦ ﯧ ﯨ ﯩ ﯪ ﯫﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﮊ ([[127]](#footnote-128))(البقره:285-256). | | | | | | | | شب و پيش از خواب **يكبار** | | او را از تمامي بدي‌ها مصون مي‌دارد | |
| 3 | سوره اخلاص و معوذتين  **«** الفلق **» و «** الناس **»** | | | **سه بار** صبح و **سه بار** شب | | | | | او را در همه امور كفايت مي‌كند | | | |
| 4 | **«**بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم**»**([[128]](#footnote-129)) | | | **سه بار** شبانه وزماني كه به جايي وارد مي‌شود | | | | | به بلاي ناگهاني مبتلا نمي‌شود وهيچ زياني نمي‌بيند | | | |
| 5 | **«**أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق**»**([[129]](#footnote-130))**.** | | | **سه بار** شبانه و زماني كه به جايي وارد مي‌شود | | | | | اماكن را از همه مشكلات و بديها مصون مي‌دارد | | | |
| 6 | **«**بسم الله توكلت على الله لا حول ولا قوة إلا بالله**»**([[130]](#footnote-131))**.** | | | هنگام بيرون رفتن از منزل | | | | | او را كافي است و مصونش مي‌دارد وشيطان را از او مي‌راند | | | |
| 7 | **«**حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم**»**([[131]](#footnote-132))**.** | | | | | **هفت بار** صبح  و**هفت بار** شب | | | | در مورد همه امور دنيوي و اخروي كه برايش اهميت دارد او را كفايت مي‌كند | | |
| 8 | **«**رضيت بالله رباً وبالإسلام ديناً وبمحمدص نبياً**»**([[132]](#footnote-133)) | | | | | **سه بار** صبح  و **سه بار** شب | | | | خداوند بر خود حق مي‌داند كه او را راضي بگرداند | | |
| 9 | **«**اللهم بك أصبحنا وبك أمسينا وبك نحيا وبك نموت وإليك النشور**. و در شام ميگوید:** اللهم بك أمسينا وبك أصبحنا بك نحيا و بك نموت وإليك المصير**»**([[133]](#footnote-134))**.** | | | | | صبح **يكبار**  و شب **يكبار** | | | | به آن تشويق شده است | |
| 10 | | **«**أصبحنا على فطرة الإسلام، وكلمة الإخلاص، ودين نبينا محمداً صوملة أبينا إبراهيم حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين **»**([[134]](#footnote-135))**.** | | | | صبح **يك بار** | | | | رسول الله (ص) در دعاهايشان آن را مي‌خواندند. | |
| 11 | | **«**اللهم إني أصبحت منك في نعمة وعافية وستر فأتمم نعمتك علي وعافيتك وسترك في الدنيا والآخرة**»**([[135]](#footnote-136))**. (**و در شام از بجايأصبحت ميگوید**:** أمسيت**....)** | | | | **يك بار** صبح  **و يك بار** شب | | | | خداوند بر خود حق مي‌داند كه نعمت وعافيت و پوشانيدن گناهانش را بر او كامل ‌كند. | |
| 12 | | **«**اللهُمّ إنّيْ أصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلاَئِكَتِكَ وَأنْبِيَائِكَ وَجَمِيْعِ خَلْقِكَ بِأنّكَ أنتَ اللهُ لاَ إلهَ إلاّ أنتَ وَأنّ مُحَمّداً عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ**»**([[136]](#footnote-137))**. (**و در شام از بجايأصبحت ميگوید**:** أمسيت**....).** | | | | صبح **چهار بار** وشب **چهار بار** | | | | هر كس چهار بار آن را بگويد خداوند او را از آتش مصون مي‌دارد. | |
| 13 | | **«**اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغيب والشهادة رب كل شيء ومليكه أشهد ألا إله إلا أنت، أعوذ بك من شر نفسي ومن شر الشيطان وشركه وأن أقترف على نفسي سوءاً أو أجرّه إلى مسلم**»**([[137]](#footnote-138))**.** | | | | صبح **يك بار**، شب **يك بار**، وهنگام رفتن به بستر **يك بار** | | | | او را از وسوسه‌هاي شيطان مصون مي‌دارد. | |
| 14 | | **«**اللهم إني أعوذ بك من الهم والحزن وأعوذ بك من العجز والكسل وأعوذ بك من الجبن والبخل وأعوذ بك من غلبة الدين وقهر الرجال**»**([[138]](#footnote-139))**.** | | | صبح **يك بار** وشب **يك بار** | | | غم و غصه‌اش را از بين مي‌برد وقرض او را پرداخت مي‌شود. | | | |
| 15 | | **«**اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلا أَنْتَ**»**([[139]](#footnote-140))**.** | | | سيد وسرور انواع استغفار است.  صبح **يك** **بار** وشب **يك بار** | | | هر كس با يقين در روز آن را بخواند اگر در آن روز يا شب آن بميرد بهشتي است. | | | |
| 16 | | **«**ياحي يا قيوم بك استغيث فأصلح لي شأني كله ولا تكلني إلى نفسي طرفة عين**»**([[140]](#footnote-141))**.** | | | صبح **يك بار** وشب **يك بار** | | | رسول الله ص خواندن آن را به دخترش فاطمه سفارش مي‌فرمود. | | | |
| 17 | | **«**اللهم عافني في سمعي، اللهم عافني في بصري، اللهم إني أعوذ بك من الكفر والفقر، اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر لا إله إلا أنت**»**([[141]](#footnote-142))**.** | | | صبح **سه بار** وشب **سه بار** | | | روايت شده كه رسول الله آن را در دعاي خود مي‌فرمود. | | | |
| 18 | | **«**لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهوعلى كل شيء قدير**»**([[142]](#footnote-143)). | صبح **ده بار**  وشب **ده بار** | | | | ثواب آن به اندازۀ آزاد كردن يك برده، 10 اجر، وپاك شدن 10 گناه، و رفع 10 درجه، و پناهى از شيطان**.** | | | | |

اقوال و اعمالي

که براي آن⁭ها پاداش و اجر تعيين شده

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| م | گفتار و كردار با فضيلت | | | | | | | | | | | | | | | پاداش و ثواب آن از سنت رسول الله ض: | | | | | | | |
| 1 | **گفتن: «لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد وهو علی كل شيء قدير»** | | | | | | | | | | | | | | | رسول الله ص فرمودند: « هر كسي روزی صد بار بگويد: لا إِلَهَ إِلا الله وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ به اندازه آزادكردن ده برده ثواب مي‌برد، يكصد حسنه براي او نوشته مي‌شود، و صد گناهش پاك مي‌شود، و او در آن روز از شيطان مصون مي‌ماند، وهيچكس كار بهتري را از كار او نمي‌تواند ارائه بدهد مگر كسي كه آن را بيشتر انجام داده باشد». | | | | | | | |
| 2 | **گفتن: «سبحان الله وبحمده عدد خلقه، ورضا نفسه وزنة عرشه»** | | | | | | | | | | | | | | | پیامبرص برای یکی از همسران خود فرمودند: « پس از تو چهار كلمه را سه بار گفتم، اگر آن را با تمامي آنچه امروز از نشستنت تا حالا گفته ای مقايسه كنم به اندازه آنها مي‌شود: سُبْحَانَ الله وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ ». | | | | | | | |
| 3 | **گفتن: «سبحان الله بحمده» و«سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم»** | | | | | | | | | | رسول الله ص فرمودند: «هر كس بامداد و شامگاه صد بار بگويد: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبحَمْدِهِ گناهان او را اگرچه همانند كف دريا باشد پاك مي‌گرداند، و در روز قيامت هيچكس عملي بهتر از او به همراه ندارد مگر كسي همچون او يا بيشتر از او گفته باشد». «دو کلمه هستند که گفتنشان بر زبان سبک است، و در ترازوي (عمل) بسيار سنگين هستند، ونزد خداوند رحمان محبوب هستند، آن دو کلمه: سُبْحَانَ الله وَبحَمْدِهِ سُبْحَانَ الله الْعَظِيمِ هستند». | | | | | | | | | | | | |
| 4 | **گفتن: «سبحان الله العظيم وبحمده**» | | | | | | | | | | رسول الله ص فرمودند: « هر كسي بگويد سُبْحَانَ الله الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ درخت خرمايي در بهشت براي او كاشته مي‌شود». | | | | | | | | | | | | |
| 5 | **گفتن: «لا حول ولا قوه إلاَّ بالله»** | | | | | | | | | | رسول الله ص فرمودند:«آيا شما را به گنجی از گنجينه‌هاي بهشت راهنمايي كنم؟ گفتم: آري، ‌فرمود: لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بالله». | | | | | | | | | | | | |
| 6 | **كفارۀ مجلس** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «كسي كه در مجلسي حضور داشته و در آن لغزشش بسيار بوده، اگر پيش از آنكه از آن مجلس برخيزد بگويد: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ تمامي آنچه كه در آن مجلس براي او پيش آمده مورد عفو قرار مي‌گيرد». | | | | | | | | | | | | | | |
| 7 | **صلوات**  **بر پيامبر**ص | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر كس بر من تنها يك صلوات بفرستد خداوند بر او ده صلوات مي‌فرستد و ده گناهش بخشيده مي‌شود و ده درجه به منزلت او اضافه مي‌گردد». و در روايتي: «در برابر آن براي او ده حسنه نوشته مي‌شود». | | | | | | | | | | | | | | |
| 8 | **فضل قرائت آيات قرآن کريم** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هر کس در يک شبانه روز پنجاه آيت را تلاوت نمايد، از زمره⁭ي غافلين نخواهد بود، و هر کس صد آيت را بخواند از زمره⁭ي قانتین (فروتنان وخشوع کنان) خواهد بود، و هركس دوصد آيت را بخواند، قرآن بر ضد او حجت نخواهد بود، و هر کس پانصد آيت را تلاوت نمايد، براي او بمقدار یک قیراط اجر خواهد بود». یک قیراط به وزن یک کوهی بزرگ است. | | | | | | | | | | | | | | |
| 9 | **فضل خواندن سورۀ اخلاص** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هر كسي ده بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند خداوند خانه‌اي را در بهشت براي او مي‌سازد»، «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در اجر برابر سه یک قرآن است». | | | | | | | | | | | | | | |
| 10 | **فضل حفظ کردن آياتي از سوره کهف** | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هرکس ده آيه اول سوره کهف را حفظ نمايد از دجال مصون خواهد بود». | | | | | | | | | | |
| 11 | **اجر مؤذن** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کسي - شامل جن⁭ها وانسان⁭ها ودیگر چیزها - که صداي مؤذن را بشنود در روز قيامت براي او شهادت مي⁭دهد» | | | | | | | | | | | | | |
| 12 | **دعا بعد از اذان** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر كسي بعد از شنيدن اذان بگويد: اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ؛ شفاعتم در روز قيامت براي او واجب مي⁭شود». | | | | | | | | | | | | | |
| 13 | **وضوي خوب وكامل** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر كسي به بهترين صورت وضو بگيرد گناهانش از بدن او خارج مي⁭شود حتي از زير ناخن⁭هايش بيرون مي⁭ريزد ». | | | | | | | | | | | | | |
| 14 | **دعاي بعد از وضو** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هر يكس از شما كه وضوي مطلوب وكاملي بگيرد وبعد از آن بگويد: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا الله وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ الله وَرَسُولُهُ درهاى هشتگانۀ بهشت بر روى او باز شود واز هر درى بخواهد داخل شود». | | | | | | | | | | | | | |
| 15 | **دو ركعت نماز بعد از وضو** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر مسلماني كه وضوي مطلوب را بگيرد و سپس دو ركعت نماز را بر پاي دارد وقلب ودل او متوجه آن دو ركعت نماز باشد بهشت براي او واجب مي‌شود» | | | | | | | | | | | | | |
| 16 | **بسيار به مسجد رفتن** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر كسي روز وشب براي حضور در جماعت به مسجد برود هرگامي كه بر مي‌دارد گناهي از او پاك مي‌شود، چه گام‌هاي رفتن و چه گام‌هاي برگشتن ». | | | | | | | | | | | | | | |
| 17 | **رفتن به مسجد** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس صبحگاه به مسجد برود و يا شامگاه به مسجد برود، خداوند در هر رفتن او چه در صبگاه یا شامگاه در بهشت جايگاهي را آماده مي⁭کند». | | | | | | | | | | | | | | |
| 18 | **آمادگي براي روز جمعه** | | رسول اللهص فرمودند: «هر كس روز جمعه غسل كند و خود را شستشو دهد و هرچه زودتر برای نماز برآید و پياده به جمعه برود و سوار نشود، وبه امام نزديك شود و به او گوش فرا دهد، كار بيهوده نكند، به تعداد هرگام او پاداش روزه و نماز يك سال را خواهد داشت». «هر كس كه روز جمعه غسل كند و در حد توان خود را پاكيزه نمايد وخود را پيرايش نمايد و بوي خوش بر خويش بزند و بيرون برود و در ميان دو شخص جدايي ايجاد نكند، و سپس - چه اندازهﺍی که خدا در تقدیرش نوشته - نماز نفل بخواند وسپس به هنگام خطبۀ امام ساكت بماند، گناهان ميان آن جمعه تا جمعۀ ديگرش بخشيده مي‌شود». | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 19 | **رسيدن به تکبیرۀ اول نماز** | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر كسي چهل روز نمازهايش را به همراه جماعت بخواند که تکبيرۀ اولي را گیر کند، از دو چيز حتماً تبرئه مي‌شود از آتش دوزخ و از نفاق ». | | | | | | | | |
| 20 | **نمازهاي واجب را به جماعت خواندن** | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «نماز جماعت 27 بار برتر از نماز فردي است». |
| 21 | **خواندن نماز**  **صبح وعشاء**  **با جماعت** | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هركس نماز عشا را با جماعت بخواند مثل آن است كه نیمی از شب را نماز خوانده، وهركس نماز صبح را با جماعت بخواند همانند آن است كه تمامي شب را نماز خوانده است». | | | | | | | | |
| 22 | **صف اول نماز** | | | | | | | | | | | | | | رسول الله ص فرمودند: « اگر مردم مي‌دانستند زود رفتن به نماز هنگام اذان و در صف اول چه اجر و پاداشي دارد براي آن عزم خود را جزم مي‌كردند و در حاضر شدن در صف اول قرعه‌كشي مي‌كردند». | | | | | | | | |
| 23 | **نماز مستحب فراوان خواندن** | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « شما را به سجده بسيار سفارش مي‌نمايم زيرا هر سجده‌اي را كه مي⁭بريد خداوند درجه⁭اي را بر منزلت شما مي⁭افزايد و گناهي از گناهان شما را پاك مي⁭گرداند». | | | | | | | | |
| 24 | **پایبندی در ادای سنتﻫـاي رواتب** | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «كسي كه در شبانه روز (12) ركعت نماز سنت بخواند خانه⁭اي در بهشت براي او ساخته مي⁭شود: (4) ركعت قبل از ظهر و(2) ركعت بعد از آن و(2) ركعت بعد از مغرب و(2) ركعت بعد از عشا و(2) ركعت قبل از نماز صبح». | | | | | | | | |
| 25 | **سنت راتبه قبل از نماز صبح و فريضه صبح** | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «دو ركعت نماز قبل از نماز صبح بهتر است از دنيا و همه آنچه در آن است» « هر كسي نماز صبح را بخواند در حمايت خداوند قرار مي‌گيرد». | | | | | | | | |
| 26 | **نماز چاشتگاه** | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « بر هر پيوندي از بـدن شما در هر صبحگاه صدقه⁭اي است، هر تسبيحي صدقه است و هر حمدي و لا اله الا الله و الله اكبر و امر به معروف و نهي و از منكر صدقه است و اما دو ركعت نماز چاشت به اندازه همه آنها اجر و ثواب دارد». | | | | | | | | |
| 27 | **ذكر خداوند در محل نماز** | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «بر هر يك از شما تا زماني كه در محل نماز هستيد وهمچنان وضو داريد ملايك صلوات مي‌فرستند و مي‌گويند: خداوندا او را مورد مغفرت قرار بده، خداوندا به او رحم كن». | | | | | | | | |
| 28 | **ذكر خداوند بعد از ادای نماز صبح (با جماعت) تا طلوع آفتاب وبعداً دو ركعت نماز خواندن** | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر كس نماز صبح را با جماعت بخواند بعداً بنشيند و تا طلوع آفتاب، خداوند را ذكر كند و سپس دو ركعت نماز را به جاي بياورد به اندازه ثواب يك حج و يك عمره كامل از آن خود مي‌سازد». | | |
| 29 | **هر کس براي بر پايي نماز تهجد برخيزد و همسرش را نيز بيدار کند** | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هرکس شبانگاهان بيدار شود و همسرش را نيز بیدار کند، با همديگر(به جماعت) دو رکعت نماز بخوانند، خداوند آنها را از زمره مردان وزناني قرار مي⁭دهد که بسيار خداوند را ياد مي⁭کنند». | | |
| 30 | **كسي كه قصد نماز شب را داشته اما او را خواب ربوده باشدو بيدار نشود** | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هر كس قصد نماز شب داشته باشد اما بيدار نشود خداوند اجر نماز را براي او مي نويسد وخوابش صدقه‌اى براي اوست». | |
| 31 | **هركس در شب بيدار شود اين دعا را بگويد** | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هركس در شب بيدار شود و بگوید: لا إِلَهَ إِلا الله وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الْحَمْدُ لِله وَسُبْحَانَ الله وَلا إِلَهَ إِلا الله وَالله أَكْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِالله سپس بگويد: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي (خدايا مرا ببخش) و يا دعا كند، دعايش مستجاب مي‌شود، واگر وضو بگيرد و نماز بخواند، نمازش قبول مي‌شود».. | | | | | | | | | |
| 32 | **گفتن سبحان الله، والحمد لله، والله أكبر 33 بار، وختم آن به لا إله إلا الله... بعد از هر نماز فرض** | | | | | | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر كسي بعد از هريك از نمازهای فرض **33** بار سبحان الله، **33** بار الحمدالله، **33** بار الله اكبر را بگويد و در پايان بگويد: لا إِلَهَ إِلا الله وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ گناهان او اگر چه همچون كف دريا هم باشد بخشيده مي‌شود». | | | |
| 33 | **عيادت مريض** | | | | رسول اللهص فرمودند: «مسلماني که به عيادت مسلمان ديگر برود، اگر هنگام صبح به عيادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا شب بر او درود مي⁭فرستند و اگر شب به عيادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا صبح بر او درود مي⁭فرستند، و براي او ميوه⁭هاي چيده⁭اي در بهشت است». | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 34 | **هر کس کلمۀ توحيد را بگويد و بميرد** | | | | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هيچ بنده⁭اي نيست که لا اله الا الله را گفته باشد وسپس با ايمان به آن بميرد مگر اينکه به بهشت وارد شود». | | | | | |
| 35 | **تعزيه دادن به مصيبت ديده** | | | | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هر کس تعزيه مصيبت ديده⁭اي را بکند، اجري همانند او را شامل مي⁭شود». «هيچ مؤمني نيست که تعزيه برادر مسلمان مصيبت ديده⁭اش را مي⁭کند مگر اينکه خداوند او را با لباس کرامت مي⁭پوشاند». | | | | | |
| 36 | **دعا درهنگام دیدن مبتلا**  **(کسی که گرفتار بلا ومحنت شده)** | | | | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هرکه انسانی مبتلا شدهﺍی را دید وآنگاه گفت: الحَمْدُ للهِ الَّذِيْ عَافَانِي ممَا ابْتَلاكَ بهِ وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيْرٍ ممَّنْ خَلَقَ تَفْضِيْلا گرفتار آن بلا نمی شود». | | | | | |
| 37 | **نماز بر ميت و تشييع جنازه تا قبرستان** | | | | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هر كسي بر جنازه⁭اي نماز بخواند يك قيراط اجر دارد، و كسي كه بر دفن آن جنازه نيز همراه شود دو قيراط اجر خواهد داشت» از او سؤال شد قيراط چيست؟ فرمود: «دو قيراط همانند دو كوه بزرگ است». ابن عمرب فرمود: ما در قيراط⁭هاي بسياري تفريط كرده⁭ايم. | | | | | |
| 38 | **كسي كه براي خداوند مسجدي را مي⁭سازد** | | | | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «كسي كه مسجدي را براي خداوند مي⁭سازد هر چند به اندازه لانۀ گنجشكي باشد خداوند خانه⁭اي را در بهشت براي او مي⁭سازد». | | | | | |
| 39 | **انفاق** | | | رسول اللهص فرمودند: « هيچ روزی مردم درآن صبح نمي‌كنند مگر اين كه دو فرشته نازل مي⁭شود، يكي از آنان مي⁭گويد: خداوندا مال اهل انفاق را جايگزين كن. ودیگری میگوید: مال خودداري كننده از احسان را تلف نما». | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 40 | **قرض دادن بدون سود** | | | | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هرگاه مسلماني به برادر مسلمان خود (پول يا مالي را) دو بار قرض دهد (تا گرهي از کار او بگشايد ثوابي) برابر با ثواب يک بار صدقه دادن همان مال عايد او خواهد شد». | | | | | |
| 41 | **صدقه** | | | رسول اللهص فرمودند: «صدقه به هيچ وجه از اندازه دارايي نمي⁭كاهد، وخداوند بنده بخشنده را به ذریعه عفو و بخشش، عزت مي⁭بخشد، و انسان متواضع را که از برای الله تواضع میکند، به ذریعه تواضعش سر بلند مي⁭گرداند». نیز فرموده اند: «يك درهم از صد هزار درهم برتر است، گفتند يا رسول الله چگونه؟ فرمود: مردي داراي دو درهم است يكي از آنها را صدقه داده، و مردي داراي دارايي بسياري است و از یک گوشهﺍی آن مال صد هزار درهم را صدقه داده است». | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 42 | **روزه گرفتن در راه خدا** | | | | | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هر کس در راه خدا يک روز را روزه بگيرد خداوند وي را به اندازة هفتاد سال از آتش دور مي‌گرداند». | | | | |
| 43 | **روزه گرفتن سه روز از هر ماه**.  **وروز عرفه**.  **وروز عاشورا**. | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس از هر ماه سه روز، روزه بگيرد چنان است که تمام سال را روزه گرفته است». «از رسول خداص در بارۀ روزه گرفتن روز عرفه سؤال شد: ايشان فرمودند: روزه گرفتن آن گناهان یکسال گذشته ویکسال آینده را پاک میسازد». «ودر بارۀ روزه گرفتن روز عاشورا پرسان شدند فرمودند: کفارة گناهان سال گذشته مي‌باشد». | | | | | | | | | | | |
| 44 | **درگذرکردن از معسر**([[143]](#footnote-144)) | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « مردي به مردم قرض مي‌داد وبه پسر جوانش سفارش مي‌کرد که اگر درمانده ومعسري نزد تو آمد از او درگذر کن (و به خاطر طلبت او را به مشقت ميانداز) باشد که خداوند متعال از ما درگذرد (وگناهان ما را معاف گرداند). گويد: آن مرد خداوند را ملاقات کرد در حاليکه از گناهانش در گذشته بود». | | | | | | | | | | | |
| 45 | **روزه گرفتن شش روز از ماه شوال** | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هر كس تمامي ماه رمضان را روزه بگيرد و سپس شش روز از ماه شوال را نيز روزه بگيرد، گويا همه روزگار (سال) را روزه گرفته است»‌. | | | | | | | | | | | |
| 46 | **کامل خواندن نماز تراويح همراه با امام جماعت** | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «مردي که براي خواندن نماز (تراويح) به امام اقتدا مي‌کند وتا پايان نماز امام را همراهي مي‌کند (از ثوابي برابر با) عبادت يک شب کامل برخوردار مي‌شود». | | | | | | | | | |
| 47 | **حج مبرور** | رسول اللهص فرمودند: «کسي که براي رضاي خدا حج کند و(در ايام حج) از فسق وگناه (شهوت نفس، فحش وسخن بد) پرهيز کند پس از اتمام حج (ازگناهان پاک مي‌گردد) همانگونه که هنگام زاده شدن، از مادر پاک بوده است».، « وحج مبرور را پاداشي جز بهشت شايسته نيست». مبرور: خالی از گناه. | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 48 | **عمره رفتن در ماه رمضان** | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «عمره رفتن در ماه رمضان (در اجر و ثواب) با يک حج (کامل) برابري مي‌کند. (راوي انگار شک کرده و گفته، شايد رسول الله ص فرمود) با حجي در معيت و همراهي من برابري مي‌کند». | | | | | | | | | |
| 49 | **انجام اعمال صالح در ده روز اول از ماه ذي الحجه** | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «در هيچ يک از ايام (سال) عمل نيکو انجام دادن دوست‌داشتني‌تر از اعمال صالح در (ده روز اول) ماه ذي الحجه نزد خداوند نمي‌باشد. (اصحابن) عرض کردند: اي رسول الله! حتي جهاد در راه خدا! آنحضرتص فرمودند: حتي جهاد در راه خدا، مگر اينکه شخص با مال و جان خود در راه خدا خروج کند و باز نگردد (يعني به شهادت برسد)». | | | | | | | | | |
| 50 | **قرباني** | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « اصحاب رسول اللهص عرض کردند: اي رسول الله! چرا بايد قرباني کرد؟ آن حضرت فرمودند: اين سنت پدرتان ابراهيم است. اصحاب عرض کردند: چه چيزي از قرباني عايدمان مي‌گردد؟ آن حضرتص فرمود: در مقابل هر مو (از حيوان قرباني شده) يک نيکي به شما تعلق مي‌گيرد. اصحاب گفتند: اگر حيوان پشم داشته باشد؟ آن حضرتص فرمود: در برابر هر تار مو از پشم نيز يک نيکي به قرباني‌كننده تعلق مي‌گيرد». | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 51 | **طالب علم** | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « آنکه در راهي رود که در آن طلب علم کند خداوند برايش راهي را بسوي بهشت هموار مي‌کند، وهمانا فرشتگان بسبب رضايتي که از کارش دارند بالهاي خود را براي طالب علم مي‌گسترانند، وهمۀ کساني که در زمين وآسمانند حتي ماهي‌ها در آب براي عالم آمرزش مي‌طلبند، وفضيلت عالم بر عابد مانند فضيلت ماه شب چهارده بر ديگر ستاره‌هاست. علما ميراث‌بر پيامبرانند، و پيامبران درهم وديناري به ارث نمي‌گذارند بلکه علم را به ارث گذاشتند و کسي که آن را گرفت از بهرهﺍي افزون و وافر برخوردار شده است». | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 52 | **فضيلت عالم** | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « فضيلت عالم بر عابد چون فضيلت من (پيامبر) بر پايين‌ترين شما از لحاظ منزلت است. سپس رسول اللهص فرمود: همانا خداوند وفرشتگان او و تمامي اهل آسمانها و زمين، حتي مورچه در لانه‌اش و ماهي (در دريا) بر معلمي که به مردم علم نيکو و مفيد مي‌آموزد درود مي‌فرستند». | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 53 | **جايگاه شهيد** | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «شهيد در نزد خداوند از شش (جايزه) ويژگي برخوردار مي‌گردد. در همان اولين وهله (حضور در محضر الهي) گناهانش آمرزيده مي‌شود، جايگاه خود را در بهشت (الهي) به وضوح مي‌بيند، از عذاب قبر رهانيده شده و از «فزع اکبر» (ترس بزرگ: هول وهراس روز قيامت) در امان مي‌باشد، تاج افتخار بر سر او نهاده مي‌شود که هر ياقوت آن از دنيا و هر آنچه در دنياست قيمتي‌تر (و بهتر) است، هفتاد و دو حور بهشتي به عنوان همسر بدو ارزاني مي‌شود، به او اجازه داده مي‌شود تا در حق هفتاد تن از نزديکان خويش شفاعت کند». | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 54 | **زخمي ‌شدن در راه خدا** | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «قسم به آن ذاتي که جان من در دست اوست هيچ کس در راه خداوند (جهاد) زخمي برنمي‌دارد ـ وخداوند بدان که در راهش زخمي مي‌شود داناتر است ـ مگر اينکه در روز قيامت به گونه‌اي محشور مي‌شود که خون او رنگ خون و بويش بوى مشک است». | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 55 | **جهاد در راه خدا** | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «يک روز در راه خدا سنگرگرفتن در جهاد از دنيا و آنچه در آن است بهتر است، و مقدار فضايي که يک شلاق(دُرَّه) در بهشت اشغال مي‌کند. از دنيا و آنچه در آن است بهتر است». | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 56 | **تجهيز مجاهد** | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هر کس جهادگري را تجهيز کند (و به لحاظ مالي يا تهيه مرکب وغيره مجاهد را ياري رساند) گويي خود جهاد کرده، و کسي که پس از مجاهد (و در نبود او) اهل وعيالش را پشتيباني و ياري کند چنان است که خود جهاد کرده است». | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 57 | **آرزوي جهاد** | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس (صميمانه و) با صداقت کامل از خداوند تقاضاي شهادت (در راه او را) بکند خداوند جايگاه و منزلت شهدا را بدو ارزاني مي‌دارد هر چند (شهيد نشود) و در خانه‌اش بر فراشش بميرد». | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 58 | **گريه وزاري از ترس خدا** | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « دو چشم را آتش (جهنم) نسوزاند. چشمي که از ترس خداوند گريان بوده وديگر چشمي که در راه خداوند پاسباني نموده است». (منظور چشم نگهبان يا مجاهدي است که با وجود غلبة خواب براي حراست از اسلام و مسلمين بيدار مانده است). | | | | | | | | |
| 59 | **پرهيز از**  **داغ كردن وتعويذ خواستن وفالبد** **زدن** | | | | | | | | | | | | | | «تمامي امتها در خواب بر رسولص عرضه شدند. آن حضرتص در ميان امت خويش هفتاد هزار (نفر) را مشاهده نمود که بدون حساب وکتاب وبدون هيچ دغدغه ورنجي به بهشت (خداوندي) داخل می گردند. آنها کساني اند که خود را (براي شفا از بيماري) داغ نمي‌کنند، وطلب خواندن تعويذ از كسي نمي‌کنند، و از فاﻝبد زدن ‌پرهيز مي‌کردند، و(همواره) بر خداي خويش توکل مي‌نمودند». | | | | | | | | |
| 60 | **کسي که فرزندان کوچکش را از دست داده** | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر مسلماني که سه تن از فرزندان او قبل از سن بلوغ (و قبل از اينکه به سن گناه برسند) از دنيا بروند بي‌ترديد خداوند برای وي (در مقابل چنين مصبيتي که تحمل نموده) بهشت خويش را ارزاني خواهد کرد». | | | | | | | | |
| 61 | **کسي که بينايي‌اش را از دست مي‌دهد** | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « خداوند متعال مي‌فرمايد: اگر بنده‌ام را با از بين بردن بينايي او بيازمايم و او در مقابل، صبر پيشه سازد. در عوض دو چشم او بهشت را بدو خواهم بخشيد». | | | | | | | | |
| 62 | **ترک چيزي جهت جلب رضاي خدا** | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هيچگاه تو چيزي را صرفاً به خاطر ترس و تقواي الهي ترک نمي‌کني مگر اينکه خداوند بهتر از آن را عايد تو مي‌گرداند». | | | | | | | | |
| 63 | **حفاظت زبان وشرمگاه** | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس زبان و شرمگاه خويش را حفظ کند بهشت را براي او ضمانت مي‌کنم». | | | | | | | | |
| 64 | **آداب داخل شدن در منزل و آداب غذا خوردن** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر گاه کسي هنگام داخل شدن در خانه و هنگام شروع کردن غذا الله را ياد کند (بسم الله گويد) شيطان (به دار و دستۀ خود) گويد: نه خانه‌اي براي شما باقي ماند و نه غذايي، ولي اگر بدون ذکر و ياد الهي در خانه داخل شود يا شروع به غذا خوردن کند شيطان (به دار و دستة خود) گويد: هم منزل و هم غذا يافتيد». | | | | | | | | | | | | | | |
| 65 | **کسي که از پي خوردن وپوشيدن شکرگزاري خدا را مي‌کند** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس پس از خوردن غذا بگويد: الْحَمْدُ لِله الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزقَنِيهُِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلا قُوَّةٍ (يعني: ستايش مخصوص خداوندي است که چنين غذايي را ارزاني داشته و(بي‌ترديد) دست يافتن به چنين غذايي منوط به نيرو و قوة من نبود) تمامي گناهان گذشته‌اش آمرزيده مي‌شود». وبه جاي کلمۀ: أطعمني پس از پوشيدن لباس نو كلمۀ: كَساني (مرا پوشانيد) را بکار مي‌بريم. | | | | | | | | | | | | | |
| 66 | **کسي که مي‌خواهد از مشقت منزل ودیگر سختیها رهايي يابد** | | | | | | | | | « فاطمه ك (از پدر بزرگوارش) رسول اللهص تقاضاي خادم نمود. آن حضرت خطاب به او و(همسرش) عليس فرمود: آيا دوست داريد چيزي به شما بياموزم که از مطلوبتان (خادم) ارزشمندتر باشد؟ هرگاه روانۀ بستر خواب شديد **34** مرتبه الله اكبرو**33** مرتبه سبحان الله و **33** مرتبهالحمدلله را بخوانيد، بي‌ترديد اين ذکر از خادم براي شما سودمندتر خواهد بود». | | | | | | | | | | | | | |
| 67 | **دعاي قبل از همبستري** | | | رسول اللهص فرمودند: «اگر شخصي قصد همبستري با همسرش را داشت واين دعا را خواند: بِسْمِ الله اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا (یعنی: به نام خدا! بار خدايا ما را از (شر) شيطان دور بگردان وشيطان را از آنچه نصيب ما مي‌کني (فرزندمان) دور بگردان). اگر حاصل اين همبستري (که دعاي مذکور درآن خوانده شده) فرزندي گردد هيچگاه شيطان قادر به ضرر رساندن بدو نخواهد بود». | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 68 | **راضي کردن زن همسرش را** | | | رسول اللهص فرمودند: « اگر زني به نمازهاي پنجگانه و روزۀ (ماه مبارک رمضان) پايبند باشد، وشرمگاه خويش را حفظ کند، و (در دنيا) مطيع شوهرش باشد، در روز جزا او را مخير مي‌کنند که از هر دري از درهاي بهشت که خود مي‌خواهد وارد بهشت گردد». در روايتي ديگر آمده است: « هر زني که از دنيا برود در حاليکه شوهرش از او راضي بوده وارد بهشت خواهد شد». | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 69 | **احسان به پدر ومادر** | | | | | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «خوشنودی الله در خوشنودی پدر است» | | | | | | |
| 70 | **صلة رحم** | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس را که خوشايند است که در رزق او گشادگي ايجاد شود (روزي‌اش افزون گردد) و از طول عمر برخوردار گردد بايد که صلۀ رحم را به جا آورد». | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 71 | **کفالت يتيم** | | | رسول اللهص فرمودند: « من و آنکه کفالت يتيم را به عهده مي‌گيرد در بهشت همچون دو انگشت اشاره ووسطي (مياني) که به هم نزديکند، به هم نزديک و همجوار خواهيم بود». | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 72 | **خوش اخلاقي** | | | رسول اللهص فرمودند: « همانا مؤمن با خوش اخلاقي از جايگاه و منزلت روزه‌داري که شب را تا به صبح عبادت مي‌کند برخوردار مي‌گردد». (در روايتي ديگر آمده است که) رسول اللهص فرموده است: «براي (انسان) خوش اخلاق در بالاترين (طبقات) بهشت خانه‌اي را ضمانت مي‌کنم». | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 73 | **مهرباني با مخلوقات الهي** | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « همانا خداوند بر بندگان رحم کننده (و مهرورز) خود ترحم مي‌کند. بر کسانی که در زمين اند ترحم کنيد تا کسی که در آسمان است شما را رحم کند». | | | | | | | | | | | |
| 74 | **خيرخواهي براي مسلمان** | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هيچ يک از شما ايمانش کامل نخواهد شد مگر اينکه هر آنچه براي خويش مي‌پسندد براي برادر (مسلمان) خود نيز بپسندد». | | | | | | | | | | | |
| 75 | **حيـاء** | | | رسول اللهص فرمودند: « حيا جز به خير منجر نمي‌شود» «حيا (نشانه‌اي) از ايمان است» «چهار چيز از سيرة فرستادگان الهي (پيامبران) است که عبارتند از: حيا، خوشبويي (عطر)، مسواک، ازدواج». | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 76 | **سلام کردن** | | | | | مردي به محضر رسول اللهص آمد وعرض کرد: السَّلامُ عَلَيْكُمْ. رسول اللهص فرمودند: ده (نيکي). سپس شخصي ديگر وارد شد و گفت: السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ الله. رسول اللهص فرمودند: بيست (نيکي). آنگاه فردي ديگر وارد شد و عرض کرد: السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُهُ. رسولﺍللهص فرمودند: سي (نيکي)». (منظور رسول اللهص از ذکر اعداد متفاوت در موارد سه‌گانه فوق اين بود که هر يک از الفاظ سلام به نسبت الفاظ خود از فضايل متفاوتي برخوردار است). | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 77 | **مصافحه** | | | | | رسول اللهص فرمودند: «دو مسلمان که با هم ملاقات کرده وبا همديگرمصافحه(دست دادن) مي‌کنند قبل از اينكه از هم جدا شوند مورد آمرزش قرار مي‌گيرند». | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 78 | **آغاز کردن به سلام** | | | | | رسول اللهص فرمودند: « همانا«السلام» نامی از نامهای (متبرکه) خداوند است که آن را در زمين وضع نموده است، پس به افشاي آن ميان همديگر بپردازيد. بدرستيکه هرگاه مرد مسلماني بر قومي گذر کند و بدانها سلام گويد، اگر سلام او را پاسخ گويند (باز هم) به خاطر يادآوري کردن سلام به آنها از يک درجه فضيلت بيشتر برخوردار مي‌شود. اما اگر (آن قوم) سلام او را پاسخ نگويند کسي بهتر وپاکتر از آن قوم سلامش را پاسخ خواهد گفت» (یعنی ملایک). | | | | | | | | | | | | | | | | | |
| 79 | **حفظ آبروي ديگران** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هرکس مانع آبروريزي برادر (مسلمانش) گردد خداوند در روز جزا او را از آتش جهنم محفوظ نگه مي‌دارد». | | | | | | | | | | | | | | |
| 80 | **همنشيني**  **با صالحان** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «(در قيامت) تو با دوست خود يكجا خواهي بود». انسس می‌فرمايد: صحابه ن از هيچ چيز به اندازه شنيدن اين سخن از پيامبر خوشحال نشده بودند». | | | | | | | | | | | | | | |
| 81 | **دوستي به خاطر خدا** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «خداوند متعال مي‌فرمايد: براي آنانکه به خاطر جلال و عظمت من با همديگر دوستي مي‌کنند منبرهايي از نور است که شهدا و انبيا بدان غبطه مي‌خورند». | | | | | | | | | | | | | | |
| 82 | **دعاکردن براي مسلمان** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «هر کس برای برادر (مسلمانش) در غياب وی دعاي (خير) کند فرشتۀموکل بر او«آمين» می‌گويد، وهمان دعا را براي خود او نيز از الله مسئلت مي‌دارد». | | | | | | | | | | | | | | |
| 83 | **طلب مغفرت براي مؤمنين** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هرکس براي زنان و مردان مؤمن (از خداوند) طلب مغفرت کند خداي متعال به تعداد زنان و مردان مسلمان بر نيکي‌هاي او مي‌افزايد». | | | | | | | | | | | | | | |
| 84 | **راهنمايي به سوي خير** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس فردي را به (انجام) عملي خير راهنمايي کند از ثوابي چون ثواب انجام‌دهندۀ آن برخوردار مي‌گردد. | | | | | | | | | | | | | | |
| 85 | **هموار کردن راه**  **(براي سهولت عبور)** | | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « مردي را ديدم که چون درختي را که باعث اذيت و آزار مردم در راه آنان می شد قطع کرده بود در بهشت (خداوندي) گردش مي‌کرد». | | | | | | | | | | |
| 86 | **ترک دروغ وجدال** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر آنکس که در حاليکه حق با اوست باز هم از جدال و پيکار بپرهيزد خانه‌اي را در كنار بهشت براي او ضمانت مي‌کنم، و هر کس هر چند از روي مزاح وشوخي از دروغ بپرهيزد خانه‌اي را در میان بهشت براي وي ضمانت مي‌نمايم». | | | | | | | | | | | | | |
| 87 | **فروخوردن خشم** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس در حاليکه مي‌تواند خشم خود را نافذ کند آنرا فرو خورد (و بر زير دست خود ببخشد) خداوند در روز قيامت فراروي تمامي خلايق او را مختار مي‌کند تا هر آن حوري را که مي‌پسندد براي خويش برگزيند». | | | | | | | | | | | | | |
| 88 | **ذکر خير ديگران** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس را که به خوبی یاد کردید بهشت بر او واجب و لازم مي‌گردد، و هر آنکس را که به بدي از او ياد کرديد جهنم بر او واجب مي‌گردد. شما گواهان و شاهدان الله بر روي زمين هستيد... ». | | | | | | | | | | | | | |
| 89 | **استغفار**  **(آمرزش خواهی)** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هرکس با استغفار پایبندی کند، الله تعالی برای او از هر تنگی راه برآمدن، واز هر غم و اندوه گشادگی میگرداند، و او را از آنجای که گمان نبرد روزی می دهد». | | | | | | | | | | | | | |
| 90 | **تعاون وآسانگيري با برادر مسلمان** | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس در دنيا گره از مشکل (برادر) مؤمنش بگشايد خداوند در روز قيامت مشکلي را از او مي‌گشايد، و هر آنکس که بر معسر (کسي که دچار مشکل شده وقادر به رهايي از آن نيست) آسانگيري کند خداوند در دنيا وآخرت کار وي را آسان مي‌کند، و هر کس پرده‌پوشي برادر مسلمانش را بکند خداوند در دنيا وآخرت پرده‌پوش وي خواهد بود. خداوند مادامي که بنده در (فکر) همکاري برادرش باشد وي را ياري مي‌‌رساند. هر آنکس که براي کسب علم در راهي گام بر دارد خداوند راهي برايش به سوي بهشت (خويش) هموار مي‌کند، و هرگاه گروهي در خانه‌اي از خانه‌هاي الله (مساجد) گرد هم آيند تا کتاب خدا (قرآن) را تلاوت کنند يا به تعليم و تعلّم آن بپردازند سکينه (آرامش) بر آنها نازل شده رحمت الهي آنها را در بر مي‌گيرد وفرشتگان آنها را احاطه مي‌کنند. خداوند از چنين گروهي در ميان آنانکه در محضر اويند (فرشتگان، به خوبي) ياد مي‌کند و (بي‌ترديد) آنکه عملش او را عقب زند، هرگز نَسَبش او را پیش نسازد». | | | | | | | | | | | | | | | |
| 91 | **توکل بر خدا** | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « اگر بر الله آنگونه که حق توکل اوست، توکل کنيد، به تحقيق که شما را همچون پرنده‌اي که صبحگاهان گرسنه (از لانه بيرون) مي‌رود و شامگاه سير (به لانه) بر مي‌گردد رزق خواهد داد». | | | | | | | | | | | | | | | |
| 92 | **طالب آخرت** | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « کسي که همه هم و غمش آخرت باشد (و تنها براي آباداني آخرت خويش تلاش کند) خداوند به وي غناي دل عنايت مي‌کند وکارش را برآورده مي‌سازد و دنيا با ذلت و خواري نزد او مي‌آيد». | | | | | | | | | | | | | | | |
| 93 | **مداومت بر عمل نيکو** | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « همانا خداوند خستگي‌ناپذير است و شما (بندگانيد که) خسته مي‌شويد. بدرستيکه دوست‌داشتني‌ترين اعمال نزد خداوند مداومترين آنهاست هر چند مقدار آن اندک باشد». | | | | | | | | | | | | | | | |
| 94 | **عدل حاکم، جوان صالح، تعلق به مساجد، دوستي به خاطر خدا، عفت، صدقه مخفيانه.** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هفت (گروهند) که خداوند در روزي که هيچ سايه‌اي جز سايه (عرش) او وجود ندارد آنها را در ساية (عرش) خود قرار مي‌دهد: **1)** امام (وپادشاه) عادل. **2)** جواني که جوانيش را در عبادت پروردگارش سپري مي‌کند. **3)**مردي که قلبش با مساجد علاقـﻪمند است (وهمواره در مساجد است). **4)** دو شخصي که با هم صرفاً جهت رضاي خدا دوست اند، فقط به خاطر او به هم مي‌گرايند، يا از هم مي‌گسلند. **5)** مردي که زني صاحب منصب وزيبايي او را (جهت عمل قبيح: زنا) فرا خواند و او در پاسخ بگويد: من از خداي مي‌ترسم. **6)**کسي که آنچنان پنهاني صدقه مي‌دهد که دست چپش بر انفاق دست راستش مطلع نمي‌گردد (کنايه از نهايت مخفيانه بودن امر). **7)** کسي که در خلوت خدا را یاد مي‌کند وچشمانش (از ترس خدا) اشک‌آلود مي‌گردد». | | | | | | | | | | | | | |
| 95 | **نشستن در حلقة ذکر** | رسول اللهص فرمودند: « خداوند متعال را فرشتگان بسياري هستند که در جستجوي مجالس ذکرند. هرگاه چنين مجالسي را دريابند در آن فرود آيند وهر يک ديگري را با بالهاي خود درهم گيرد تا جائيکه ما بين آسمان دنيا و حاضرين را (فرشتگان) در بر گيرند. آنگاه که اهالي مجلس ذکر متفرق گردند فرشتگان به سوي آسمان بالا روند. (رسول الله) مي‌فرمايد: خداوندي که بر آنها داناست آنان را همي پرسد که از کجا مي‌آييد؟ فرشتگان گويند: از نزد بندگاني از تو مي‌آييم که تسبيح (سبحان الله)، تکبير (الله اكبر)، تهليل (لا اله الا الله) و ستايش (الحمدلله) تو را مي‌کردند و از تو طلب مي‌کردند. خداوند مي‌فرمايد: (اي فرشتگان، بندگان من) چه چيزي را از من طلب مي‌کردند؟ فرشتگان گويند: بهشت تو را مي‌طلبند. خداوند: آيا بهشت مرا ديده‌اند؟ فرشتگان: پروردگارا! نديده‌اند. خداوند: پس چه خواهد شد اگر بهشت مرا ببينند؟ فرشتگان: (بار خدايا! بندگانت نيز) به تو پناه مي‌جستند. خداوند: از چه چيزي به من پناه مي‌جستند؟ فرشتگان: بار خدايا! از آتش (جهنم) تو. خداوند: آيا آتش (عذاب) مرا ديده‌اند؟ فرشتگان: خير! خداوند: چگونه خواهد شد اگر آتش عذاب مرا ببينند؟ فرشتگان: (براي مرتبه سوم گويند خدايا همچنين بندگانت) از تو طلب مغفرت مي‌کردند. خداوند: هر آنچه را تقاضا کردند برآورده کردم و بدانها پناه دادم و (گناهان) آنان را نيز به کلي آمرزيدم. فرشتگان: بار خدايا! در میان آنها فلان بندۀ خطاکار (تو) نيز هست که از راه میگذشت وچون آنها را دید با ایشان درآن مجلس نشست. خداوند: او را نيز بخشيدم، آنها كساني هستند كه همنشينشان هم بدبخت نمي‌شود». | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |

|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| م اموري که رسول الله ص از آن نهي فرموده است | **آنچه از او**  **نهی شده** | | | | دليل آن از حديث رسول الله ض | | | | | | | |
| 1 | **کبر** | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس به اندازة ذره‌اي کبر در دلش وجود داشته باشد از بهشت محروم خواهد ماند». کبر: عبارتست از پشت پا زدن و پايمال کردن حق و حقير شمردن مردم. | | | | | | | |
| 2 | **رياکاري** | رسول اللهص فرمودند: « هر کس (کاري را در پنهان انجام دهد وبعد براي مطرح شدن و رياکاري آن را) به مردم بشنواند خداوند او را در روز قيامت رسوا مي‌کند، و هر کس (به منظور تظاهر و ريا) کاري را در منظر ديگران انجام دهد خداوند رازش را هويدا مي‌کند (و آبرويش را مي‌برد)». | | | | | | | | | | |
| 3 | **فحش و ناسزا** | | | رسول اللهص فرمودند: « در روز قيامت همانا بدترين مردم از نظر جايگاه و منزلت در نزد خداوند کسي است که ديگر مردم از ترس ناسزاگويي او، از وي کناره‌گيري کنند». | | | | | | | | |
| 4 | **دروغ** | | | رسول اللهص فرمودند: « واي بر کسي که براي خنداندن ديگران به دروغ سخن‌پردازي مي‌کند. واي بر او، واي بر او». | | | | | | | | |
| 5 | **سخن‌چيني** | | | رسول اللهص فرمودند: « سخن‌چين به بهشت وارد نمي‌گردد». سخن‌چيني: يعني نقل و انتقال سخن ميان مردم به منظور ايجاد فساد (و تباهي). | | | | | | | | |
| 6 | **غيبت** | | رسول اللهص فرمودند: « آيا مي‌دانيد غيبت چيست؟ (اصحاب) عرض کردند: خدا و رسول او داناترند. (رسول اللهص) فرمود: اينکه برادرت را به آنچه ناپسند مي‌داند ياد کني. گفته شد: ما را خبر بده (اي رسول الله) اگر آنچه (از بدي) ياد مي‌کنيم در برادرمان وجود داشته باشد باز هم (غيبت محسوب مي‌شود؟) رسول اللهص فرمود: اگر آنچه (از بدي) دربارة او مي‌گويي در او وجود داشته باشد تو او را غيبت کرده‌اي، و اگر از آنچه مي‌گويي مبرّا باشد بدو تهمت روا داشته‌اي». | | | | | | | | | |
| 7 | **تجسّس** | | رسول اللهص فرمودند: « کسي که به سخنان مردم گوش فرا مي‌دهد در حاليکه آنها از شنیدن او راضی نسیتند (استراق سمع مي‌کند) در روز قيامت در گوشهاي وي سرب خواهند ريخت». | | | | | | | | | |
| 8 | **تصوير** | | رسول اللهص فرمودند: « همانا بدترين مردم از نظر عذاب در روز قيامت تصويرگران‌اند». «فرشتگان به خانه‌اي که در آن سگ و تصوير باشد وارد نمي‌شوند». (منظور تصوير و عكس جاندار است، مثل عكس ومجسمة آدمى، پرندگان، حيوانات، وغیره). | | | | | | | | | |
| 9 | **لعن کردن** | | رسول اللهص فرمودند: « اينکه مؤمني را لعن کني گويي که او را کشته‌اي». «لعنت‌کنندگان در روز قيامت نه شفاعت‌کننده و نه قادر به شهادت‌اند». | | | | | | | | | |
| 10 | **افشاي سر** | | رسول اللهص فرمودند: « همانا بدترين مردم از نظر جايگاه در روز قيامت مردي است که با همسرش همبستري مي‌کند و آنگاه (که به ميان مردم مي‌رود) اسرار وي را هويدا مي‌گرداند». | | | | | | | | | |
| 11 | **متهم کردن مسلمان به کفر** | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس برای برادر (مسلمانش) ای کافر! بگوید. اگر شخص (مخاطب) آنگونه باشد (يعني کافر باشد مشکلي پيش نمي‌آيد) اما اگر مخاطب از کفر عاري باشد صفت کفر به خود او باز مي‌گردد». | | | | | | | | |
| 12 | **انتساب به غير پدر** | | | رسول اللهص فرمودند: « کسي که - دانسته – خود را به غیر پدرش منسوب کند، بهشت بر او حرام مي‌گردد». « هر کس از پدر خود منکر شود کفر ورزیده است». | | | | | | | | |
| 13 | **اخلاق زشت** | | | رسول اللهص فرمودند: « همانا اخلاق زشت عمل را فاسد میکند چنان که سرکه عسل را فاسد میکند». | | | | | | | | |
| 14 | **مجاهره به گناه** | | | رسول اللهص فرمودند: « همۀ امتم معاف خواهند شد مگر کسانی که به گناه خود مجاهره میکنند». (برملا گناه میکنند و به گناه خود جار می زنند). | | | | | | | | |
| 15 | **ترساندن مسلمان** | | | رسول اللهص فرمودند: « براي مسلمان جايز نيست که (برادر) مسلمانش را دچار ترس وهراس کند». « کسي که با آهني (شمشير، نيزه وغیره) به سوي برادرش اشاره کند (به گونه‌اي که او را بترساند) تا آنزمان که از اين کار دست برنداشته فرشتگان وي را لعنت مي‌کنند». | | | | | | | | |
| 16 | **بزرگ‌شمردن منافق** | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « منافق را بزرگوار خطاب نکنيد، زيرا هر چند او بزرگوار باشد (باز هم اينگونه خطاب) پروردگار شما را خشمگين مي‌کند».(کنايه از بي‌توجهي به منافق وعدم مدح وي) | | | | | |
| 17 | **ستم به همسايه** | | | | رسول اللهص فرمودند: « اگر مرد با ده زن (بیگانه) زنا کند آسانتر است ازینکه یکبار با زنی همسایۀ خود زنا کند، و اگر شخص از ده خانۀ (دور) دزدی کند آسانتر از اینست که از همسایۀ خود دزدی کند». منظور حدیث بیان شناعت ستم در حق همسایه است. | | | | | | | |
| 18 | **نافرمانی زن شوهرش را** | | | | رسول اللهص فرمودند: « اگر مردي همسرش را به بسترش فراخواند ولي زن خواستة او را اجابت نکند، فرشتگان آن شب تا به صبح آن زن را لعنت (نفرين) مي‌کنند». | | | | | | | |
| 19 | **خيانت به رعيت** | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر آن بنده‌اي که خداوند سرپرستي گروه و رعيتي را به وي سپارد واو در حاليکه که به‌آنها خيانت کرده جان بازد، خداوند بهشت خويش را بر وي حرام مي‌گرداند». | | | | | | | |
| 20 | **فتواي بدون علم و آگاهي** | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس بدون آگاهي فتوايي صادر کند گناه (انجام دهندة آن) به صادرکنندۀ فتوا بر مي‌گردد». (چون فتواي او باعث چنان گناهي شده است). | | | | | |
| 21 | **اظهار شادمانی به رنج انسانی رنجدیده** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « برای برادر (رنجدیده) خود اظهار شادمانی مکن که مبادا خدای تعالی او را رحم کند ( وعافیت بخشد) و تو را (به آن رنج) مبتلا سازد». «هر که برادر خود را به گناهی نکوهش کند، تا گرفتار آن گناه نگردد نمی مرد». | | | |
| 22 | **آويزان کردن زنگ بر چهارپايان** | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « گروهي را که سگ يا جرس (زنگ) همراهشان باشد فرشتگان همراهي نمي‌کنند». « جرس (زنگ) از ادوات موسيقي شيطان است». | | | |
| 23 | **ترک نماز جمعه** | | | | رسول اللهص فرمودند: « کسي که در سه جمعه (بطور متوالي) از روي سهل‌انگاري نماز جمعه را ترک کند، خداوند قلب او را مهر (نفاق) مي‌زند». (سهل انگاري به معني ترک نماز جمعه بدون عذر شرعي مي‌باشد). | | | | | | | |
| 24 | **غصب زمين** | | | | رسول اللهص فرمودند: « کسي که وجبي از زمين را غصب کند خداوند در روز قيامت آن وجب را از هفت زمين به گردن او مانند گردنبند قرار مي‌دهد». غصب: آنچه به ستم وقهر گرفته شود. | | | | | | | |
| 25 | **سخني که باعث غضب الله مي‌گردد** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « همانا بنده بي‌باکانه سخني را بر زبان مي‌آورد که موجب خشم وغضب الله شده، باعث مي‌شود که هفتاد سال در جهنم افتد». | | |
| 26 | **زياده‌گويي در غير ذکر الله** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « در غير ذکر خداوند زياده‌گويي نکنيد. همانا زياده‌گويي در غير ذکر الله باعث قساوت قلب (و سنگدلي) مي‌گردد». | | |
| 27 | **دشنام گفتن حمّی (تب)** | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « تب را دشنام مده، زیرا او گناهان بنی آدم را از بین می برد به همانگونۀ که كوره مواد ناخالص را از آهن، از بین مي برد». | |
| 28 | **دوری وجدایی از برادر مسلمان** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « براي مؤمن جايز نيست که بيش از سه روز از برادر (مسلمانش) دوری وجدایی کند». « کسي که يک سال از برادر (مسلمانش) دوری وجدایی کند گويي که خون وي را ريخته است». | | |
| 29 | **دست کردن مرد زنی را که برایش حلال نیست** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «اگر شخص با سوزن آهنی در سر خود بزند بهتر است از اینکه زنی را که برایش حلال نیست دست زند». «من با زنان (نامحرم) هرگز مصافحه نمی کنم». | | |
| 30 | **پشيمان‌شدن از هديه** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « كسي كه هبه‌اش را پس مي‏گيرد، مانند سگي است كه استفراغ مي‌كند، سپس دوباره استفراغش را مي‌خورد». « جايز نيست که شخص چيزي را ببخشد سپس پشيمان شود و هديه‌اش را پس بگيرد». | | |
| 31 | **کسی که دوست میدارد مردم به احترام او قیام کنند** | | | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « کسی که دوست دارد مردم پیش روی او قیام کنند، باید جایگاه خود را در دوزخ آمده سازد». |
| 32 | **نگاه کردن به نامحرم** | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر انساني (بني آدمي) که نصيبي از زنا براي وي مقدّر شده حتماً آن را انجام خواهد داد. پس زناي چشمان نگاه کردن (به نامحرمان) است، و زناي گوشها گوش کردن (به محرمات) است، و زناي زبان سخن (و کلام ناروا) است، و زناي دستها (داد وگرفت حرام است). همواره دل هوس مي‌کند و آرزوي چيزي را در خود مي‌پروراند و چه بسا شرمگاه آن را تأييد مي‌کند يا تکذيبش مي‌نمايد». (يعني آن آرزو يا عملي مي‌شود يا عملي نمي‌گردد). | | | | | | | |
| 33 | **نشر کردن کارهای محرم** | | | | رسول اللهص فرمودند: « هرکس به سوی گمراهی دعوت کند، همچون گناه کسانی که از او پیروی نمودند گناه میگیرد، مگر از گناهان آنها چیزی کم نمی شود». | | | | | | | |
| 34 | **دشنام دادن شیطان** | | | | رسول اللهص فرمودند: « شیطان را دشنام ندهید، و از بدی او (به الله) پناه برید». « یکی از صحابۀکرام میفرماید: من پشت سر رسول اللهص بر مرکب سوار بودم ناگهان مرکب وی لغزید، من گفتم: شیطان هلاک گردد. آنحضرتص فرمودند: نگو که: شیطان هلاک گردد. اگر چنین بگویی شیطان در نفس خویش خود را بزرگ میدارد تا اینکه مانند یک خانه میگردد، میگوید: به قوت وقدرت خود او را لغزانیدم. ولیکن بسم الله بگو، زیرا اگر بسم الله بگویی او همچون مگس خرد وخوار وذلیل میگردد». | | | | | | | |
| 35 | **نکاح شغار** | | | رسول الله ص از نکاح شغار نهي فرموده است. نکاح شغار عبارت است از اينکه يک مرد دخترش را به ازدواج ديگري در مي‌آورد مشروط به اينکه او نيز دخترش را در عوض به ازدواج وي دهد، ضمناً در اين نوع نکاح مهريه (براي هيچ يک از دو دختر) تعيين نمي‌گردد. | | | | | | | | |
| 36 | **بخاطر مردم عمل کردن** | | | | رسول الله ص فرمودند:« خداوند متعال مي‌فرمايد: من بي‌نيازترين شریکان از شرکم، هر کس عملي را انجام دهد و در آن براي من شريکي قرار دهد، او و شريکش را واگذار خواهم کرد». | | | | | | | |
| 37 | **مسافرت زن بدون محرم** | | | | رسول اللهص فرمودند: « براي زني که به خدا و روز آخرت ايمان آورده است جايز نيست که مسيري را که به اندازۀ يک روز به طول مي‌انجامد بدون محرم مسافرت کند. | | | | | | | |
| 38 | **نوحه‌سرايي** | | | | رسول اللهص فرمودند: « براي هر ميتي كه نوحه خوانده شود، به سبب آن نوحه، عذاب داده مي‌شود». (البته اگر وصيت كرده باشد). «رسول اللهص کسي را که نوحه‌سرايي مي‌کند و آنکه به آن گوش فرا مي‌دهد را لعنت فرمود». | | | | | | | |
| 39 | **داخل شدن در مسجد با بوي بد** | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس (چيز بدبويي چون) پياز، سير و کراث (تره فرنگي) بخورد نبايد در مسجد داخل گردد. زيرا هر آنچه که انسان را آزرده مي‌کند فرشتگان نيز از آن آزرده مي‌گردند». | | | | | | | |
| 40 | **سوگند به غير خدا** | | | | رسول اللهص فرمودند: «هر آنکس که به غير خدا سوگند ياد کند به تحقيق که کفر يا شرک ورزيده است». «هر کس قصد سوگند خوردن دارد يا (صرفاً) به الله سوگند ياد کند يا ساکت شود». | | | | | | | |
| 41 | **سوگند به دروغ** | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس ظالمانه براي ازخود کردن مال مسلماني سوگند ياد کند در حالي خداوند را ملاقات خواهد کرد که از وي خشمگين است». | | | | | | | |
| 42 | **قسم خوردن در خرید وفروش** | | | | رسول اللهص فرمودند: « از زياده سوگند خوردن در خريد و فروش بپرهيزيد. همانا سوگند فروش را رواج مى‌دهد سپس بركت آن را از بين مى‌برد». « سوگند خوردن (به دروغ) رواج دهنده كالاست و از بين برنده بركت آن». | | | | | | | |
| 43 | **تشبيه کردن خود به ديگران** | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس خود را به قومي تشبيه کند از آن قوم به حساب خواهد آمد». « هر کس به غير ما (مسلمانان) خويشتن را تشبيه کند از ما نيست». | | | | |
| 44 | **حسد** | | | | | رسول اللهص فرمودند: « از حسد برحذر باشيد. همانا همانگونه که آتش هيزم را مي‌خورد حسد نيکي‌ها را ميخورد». | | | | | | |
| 45 | **گچکاري قبر** | | | | | رسول اللهص از گچکاري کردن و نشستن بر روي قبر و همچنين از ساختن بنا بر روي آن نهي فرموده است. | | | | | | |
| 46 | **نشستن بر روي قبر** | | | | | رسول اللهص فرمودند: « اينکه يکي از شما بر روي گدازه‌هاي آتش بنشيند به گونه‌اي که لباس او سوخته، پوستش را آتش لمس کند بهتر است از آنکه بر قبري بنشيند». | | | | | | |
| 47 | **عهدشکني و خيانت** | | | | | رسول اللهص فرمودند: « زماني که خداوند (همگان را) اولين و آخرين را در روز قيامت گرد هم آورد براي هر خائن و پيمان‌شکني پرچمي افراشته مي‌گردد و گفته مي‌شود اين خيانت فلان فرزند فلان است». | | | | | | |
| 48 | **غفلت از ذکر الله** | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هیچ قومی در هیچ مجلسی نمی شنند که در آن مجلس ذکر الله را نمی کنند و درود بر پیامبرشان نمی فرستند مگر اینکه آن مجلس بر علیـﻪشان گناه شمرده میشود، اگر خداوند بخواهد عذابشان میدهد واگر بخواهد گناهشان را می آمرزد». | | | | | | |
| 49 | **گدايي کردن** | | | | | رسول اللهص فرمودند: « سه (گروه)اند که بر آنها سوگند ياد مي‌کنم و سخني را به شما مي‌گويم، پس آن را حفظ کنيد. هر آن بنده‌اي که دروازة گدايي را بگشايد خداوند دروازه‌هاي فقر را بر وي مي‌گشايد». | | | | | | |
| 50 | **خيانت در تجارت** | | | | رسول اللهص از اينکه شخص مقيم (شهرنشين) کالاي شخص باديه‌نشين (صحرايي) را بفروشد نهي فرمود. (ورسول اللهص همچنين مي‌فرمايد:) در خرید وفروش تناجش() نکنيد وبر بَيع برادرتان بَيع انجام ندهيد». (يعني اگر برادر مسلمان شما معامله‌اي را انجام داده شما در معاملة وي دخالت نکنيد). | | | | | | | |
| 51 | **جستجوي گمشده در مسجد** | | | | رسول اللهص فرمودند: «هر کس صداي مردي را که در مسجد براي جستجوي گمشدة خود اعلان میکند بشنود بايد که بگويد: خداوند گمشده‌ات را به تو بر نگرداند. مساجد براي اين کار بنا نشده‌اند». | | | | | | | |
| 52 | **عبور از جلوي نمازگزار** | | | | رسول اللهص فرمودند: «اگر کسي که از مقابل نمازگزار عبور مي‌کند مي‌دانست که چه (عذاب سختي) در انتظار اوست ترجيح مي‌داد چهل (سال) همانجا بايستد اما از مقابل [نمازگذار] عبور نکند». | | | | | | | |
| 53 | **ترک نماز عصر** | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس نماز عصر را ترک کند (تمامي) اعمالش نابود مي‌گردد». | | | | |
| 54 | **کوتاهي کردن در نماز** | | | | رسول اللهص فرمودند: « نماز مرزی است که ميان ما و مشرکین منعقد گرديده است، لذا هر کس آن را ترک گويد به تحقيق که کافر مي‌گردد». «فاصله ميان شخص (مسلمان) و شرک نماز است». | | | | | | | |
| 55 | **امر به منکر** | | | | رسول اللهص فرمودند: « کسي که (ديگران را) به گمراهي فرا مي‌خواند گناهاني که پيروان وي انجام مي‌دهند بدون اينکه از (مقدار گناهان) آنها کاسته شود به او نيز تعلق مي‌گيرد». | | | | | | | |
| 56 | **آداب نوشيدن** | | | | « رسول اللهص از آشاميدن از سر مشک يا ظرف آب نهي فرمود». « رسول اللهص از آشاميدن بصورت ايستاده منع فرمود». « پیامبرص از پف کردن در نوشیدنی نهی کرده است». | | | | | | | |
| 57 | **نوشيدن آب در ظرف طلا ونقره** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « در ظرف طلا و نقره آب ننوشيد و از پوشيدن لباس ابريشم و ديباج بپرهيزيد. زيرا اين شايسته آنها (دنياپرستان و دنياطلبان و كافران) است و شما را در آخرت نصيبي (از آن بهتر) است». | | |
| 58 | **خوردن و نوشيدن با دست چپ** | | | | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « هیچ یکی از شما نباید با دست چپ بخورد یا بنوشد، زیرا شيطان با دست چپش مي‌خورد و مي‌نوشد». | | |
| 59 | **قطع صلة رحم** | | | | | | رسول اللهص فرمودند: «کسي که قطع صلة رحم مي‌کند هرگز در بهشت وارد نخواهد گرديد». | | | | | |
| 60 | **بخيلى در درود فرستادن بر پيامبرص** | | | | | | رسول اللهص فرمودند: « بيني بر خاک شود (خوار گردد) کسي که نام من (پيامبرص) نزد او برده شود ولي او بر من درود نفرستد». « بخيل واقعی کسي است که نزد او نامم برده مي‌شود ولي او بر من درود نمي‌فرستد». | | | | | |
| 61 | **سخن ناشايست** | | | رسول اللهص فرمودند: « همانا منفورترين و دورترين شما نسبت به من در روز قيامت از نظر مقام ياوه‌گويان (بد اخلاق) وپرگوياني (که متکبرانه سخن مي‌گويند) و متکبران هستند». | | | | | | | | |
| 62 | **نگهداري سگ** | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کس بجز سگ شکاري، يا سگ مخصوص گله، سگي را نگهداري کند روزانه به مقدار دو قيراط از اجر او کاسته مي‌شود». | | | | | | | |
| 63 | **آزار رساندن به حيوانات** | | | | رسول اللهص فرمودند: « زني گربه‌اي را زنداني کرد و گربه (از شدت گرسنگي وتشنگی) جان باخت. آن زن (به خاطر اين کار) مستحق دوزخ گرديد». «جانداران را به غرض نشان زدن نکشید». | | | | | | | |
| 64 | **ربا** | | | | «رسول اللهص رباخوار و موکل آن را لعنت فرموده است». «(قباحت) خوردن يک درهم ربا در حالى كه شخص مي‌داند (بيشتر و) بدتر از سي و شش بار زنا كردن است». | | | | | | | |
| 65 | **اعتياد به شراب** | | | | رسول اللهص فرمودند: « پنج گروه به بهشت نمی شوند: **1)** کسي که به شراب معتاد گرديده. **2)**مسلماني که به سحر وجادو معتقد است. **3)** کسي که قطع صلۀ رحم کند. **4)** کاهن ( غيبگو وجادوگر). **5)** منت‌گذار (کسي که چيزي مي‌دهد يا خدمتي اندک انجام مي‌دهد وآنگاه منت مي‌گذارد). | | | | | | | |
| 66 | **دشمني با دوستان خدا** | | | | رسول اللهص فرمودند: « خداوند متعال مي‌فرمايد: هر کس با ولي (و دوست) من دشمني کند او را به جنگ فرا مي‌خوانم». | | | | | | | |
| 67 | **کشتن ذمي يا پناهنده در ديار اسلامي** | | | | رسول اللهص فرمودند: « هر کسي شخص ذمي (يا کسي که به بلاد اسلامي پناهنده شده) را به ناحق بکشد حتي بوي بهشت هم به مشام وي نخواهد رسيد، در حاليکه بوي بهشت از مسافتي به اندازه صد سال (راهپيمايي) احساس مي‌شود». | | | | | | | |
| 68 | **دنيا طلبي** | | | | رسول اللهص فرمودند: « کسي که (تمام) هم و غمش دنيا (و دنياطلبي) باشد خداوند فقر را آشکارا به وي نشان مي‌دهد وکارش دشوار مي‌گردد و از دنيا جز آنچه برايش مقدر شده، چيزي عايدش نمي‌شود». | | | | | | | |
| 69 | **به تدریج گرفتن گنهکار** | | | | رسول اللهص فرمودند: « چون بندهﺍی را دیدید که الله تعالی او را - با اینکه در گناه بسر می برد - آنچه از امور دنیا که دوست دارد میدهد، یقین کنید که این تعامل الهی با او استدراج است». سپس این آیت را تلاوت نمود: ﮋ ﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﮊ . ترجمه:{پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند درهای همه چیز را بر آنان گشودیم، تا چون به آنچه داده شده بودند شاد شدند، نا گهان آنان را فروگرفتیم پس یکباره نومید شدند}. | | | | | | | |

🟒قبر : اولین منزل از منازل آخرت، و برای کافر و منافق حفرۀ آتش، و برای مؤمن بوستان است. **تعدادی از اعمالی که موجب عذاب قبر می‌شوند، عبارتند از**: پاک نکردن بدن از ادرار، سخن چینی، از مال غنایم دزدی کردن، دروغگویی، خوابیدن در هنگام نماز، ترک قرآن، زنا، لواط، ربا، پرداخت نکردن قرض وغیره. **اعمال زیر موجب نجات انسان از عذاب قبر می‌شود**: عمل صالح خالصانه برای خدا، پناه بردن به خدا از عذاب قبر، خواندن سورة ملک و غیره. **افراد زیر از عذاب آن در امان می‌مانند**: شهید، جهادگر، کسی که در روز جمعه از دنیا برود، کسی که به درد شكم بميرد وامثال آنها.

**سفر جاودانگی**

مسير هر شخص به سوی بهشت يا جهنم

🟒 دميدن در صور : صور شاخ بزرگی است که اسرافیل آن را به دهان گرفته است و منتظر زمانی است که به او دستور داده شود تا در آن بدمد. که به دمیدن اول **نفخة الفزع**([[144]](#footnote-145))می‌گویند. خداوند می‌فرماید : ﱹﭑﭒﭓﭔﭕﭖﭗﭘﭙﭚﭛﭜﭝﭞ ﭟﱸ. (الزمر:68). «و در «صور» دميده مى‏شود، پس همه كسانى كه در آسمانها و زمينند مى‏ميرند، مگر كسانى كه خدا بخواهد». سپس همۀ دنیا خراب وویران می‌شود. و پس از چهل [ابوهريره در تعيين آن كه روز يا هفته يا سال باشد امتناع ورزيدند چنانكه در حديث آمده است] دوباره در صور دمیده خواهد شد که به این دمیدن **نفخة البعث**([[145]](#footnote-146))می‌گویند. خداوند می‌فرماید: ﱹﭠﭡﭢﭣﭤﭥﭦﭧﱸ.(الزمر:68). «سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود. ناگهان همگی به پا می‌خیزند و می‌نگرند و در انتظار (حساب و جزا) هستند».

🟒 رستاخيز : سپس خداوند بارانی را فرو می‌فرستد که به وسیلة آن اجساد مردگان [از استخواني كه (عُجْبُ الذَنَبْ) نام دارد روییده و زنده] می‌شود و آنان تبدیل به مخلوقات جدید، عریان، پابرهنه و ختنه نشده می‌شوند که فرشتگان و جنیان را می‌بینند. آنان براساس اعمالشان برانگیخته می‌شوند: یعنی مُحرِم لبیک گویان، شهید در حالی که خون او جاری است، انسان غافل در حالی که به لهو و لعب می‌پردازد، زنده می‌شوند؛ زیرا پیامبرص می‌فرماید: **«**يبعث كل عبد على ما مات عليه**»** یعنی: هر بنده‌ای در همان حالی که از دنیا می‌رود، برانگیخته می‌شود.

🟒 حشر : سپس خداوند مخلوقات را برای حساب [اعمال] جمع می‌کند. آنها در روز عظیمی که مدت آن 50 هزار سال است هراسان و همانند مست‌ها هستند. ماندن آنها در دنیا همانند ساعتی است. خورشید تا فاصله یک میل نزدیک می‌شود. مردم به تناسب اعمالشان غرق در عرق می‌شوند. در آن روز ضعیفان و متکبران با همدیگر بحث و جدال می‌کنند. انسان کافر با دوستش، شیطان و اعضای بدنش بحث و جدال می‌کند. گروهی از آنان گروه دیگر را لعنت می‌کنند. فرد ظالم از شدت پشیمانی دست خود را گاز می‌گیرد و می‌گوید: ﱹﮣﮤﮥﮦ ﮧ ﮨﱸ . (الفرقان:28). «اى واى بر من، كاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نكرده بودم**»**.

جهنم با (**70.000**) ریسمان کشیده می‌شود و هر ریسمان را (**70.000**) فرشته می‌کشند. زمانی که کافر آن را ببیند آرزو می‌کند که خود را فدا کند [تا از عذاب آن رهایی یابد]. یا اینکه تبدیل به خاک شود. اما افرادی که از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اند عبارتند از: اموال کسی که از دادن زکات خودداری می‌کرد تبدیل به آتشی می‌شود که به وسیله آن داغ زده می‌شود. افراد متکبر در حالی که مانند مورچه هستند محشور می‌شوند. انسان حیله‌گر، کینه‌توز و غاصب رسوا می‌شوند. سارق به همراه آنچه دزدیده است، آورده می‌شود. وحقایق ونهان‌ها برملا می‌شود. اما در این روز پرهیزگاران بیم و خوفی ندارند. بلکه این روز همانند نماز ظهر سپری می‌شود. ﱹﭜﭝﭞﭟﱸ . (الأنبياء:103). «وحشت بزرگ (روز قيامت)، آنها را اندوهگين نمى‏كند».

🟒 شفاعت بزرگ : که در روز محشر برای رفع بلا و مصیبت از مردم و رسیدگی به حساب از میان مخلوقات مخصوص پیامبر ما ص است. شفاعت‌های دیگر یک امر عام میان پیامبران و دیگران هستند. همانند شفاعت برای بیرون آوردن مؤمنانی که وارد آتش شده‌اند از آن، و بالا بردن درجات.

🟒 حساب : در روز قیامت مردم در دسته‌هایی به خدمت پروردگارشان می‌شتابند. خداوند اعمالشان را به آنها نشان می‌دهد و از آنها دربارة آن اعمال سؤال می‌کند. همچنین از آنها دربارة عمر، جوانی، اموال، علم، عهد و پیمان، نعمت‌ها، چشم، گوش و قلب سؤال می‌شود. کافر و منافق به علت توبیخ مخلوقات واقامه حجت بر آنان در برابر دیدگان مخلوقات محاسبه می‌شوند و مردم، زمین، روزها و شبها، اموال، فرشتگان و اعضای بدن علیه آنان شهادت می‌دهند تا اعمال آنان ثابت شود و به آن اعتراف کنند. خداوند با فرد مؤمن خلوت می‌کند و او را وادار به اقرار به گناهانش می‌کند تا اینکه می‌بیند که او در حال هلاک است. در این هنگام به او می‌گوید: **(**سترتها عليك في الدنيا وأنا أغفرها لك اليوم**)**: (من در دنیا گناهان تو را پوشاندم، امروز من آنها را مورد عفو قرار می‌دهم). اولین کسانی که به حساب آنها رسیدگی می‌شود امت پیامبرص هستند، و اولین عملی که به حساب آن رسیدگی می‌شود نماز، ونخستین جریمهﺍی که در بارۀ آن قضاوت می شود خون‌ها [و کشته‌ها]ست.

🟒 پرواز نامـﻪ‌های اعمال : سپس نامه‌های اعمال به پرواز در می‌آیند. آنها نامه‌ای را می‌گیرند که ﱹ ﮊﮋ ﮌﮍﮎﮏﮐﮑﱸ. (الكهف:49). «هيچ عمل كوچك و بزرگى را فرونگذاشته مگر اينكه آن را به شمار آورده است». فرد مؤمن نامه اعمال را با دست راست، و فرد کافر و منافق آن را با دست چپ و از پشت سر می‌گیرد.

🟒 ترازو : سپس اعمال مردم با ترازوی حقیقی که دو کفه (پله) دارد، وزن [سنجیده] می‌شود تا خداوند براساس آن اعمال به آنان پاداش دهد. اعمال موافق شرع و خالصانه برای خدا باعث سنگینی کفة آن می‌شود. از اعمالی که موجب سنگینی کفه آن می‌شود: **(لا إله إلاَّ الله ...)**، اخلاق نیک، ذکر خداوند با عباراتی مانند: **الحمدلله، سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم.** و مردم براساس اعمال نیک و بدشان مورد داوری قرار می‌گیرند.

🟒 حوض : سپس مؤمنان وارد حوض می‌شوند: کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. هر پیامبر، یک حوض دارد که حوض محمدص از همۀ آنها بزرگتر است. آب آن سفیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک است. ظرفهای آن از طلا و نقره و به تعداد ستارگان است. طول آن از ایله در اردن تا عدن [در یمن] بیشتر است. آب آن از نهر کوثر جاری است.

🟒 آزمايش مؤمنان : در پایان روز قیامت کفار به دنبال خدایانی که می‌پرستیدند به راه می‌افتند. [خدایان] آنها را همانند رمه‌های چهارپایان بر روی پاهایشان یا صورتهایشان به سوی آتش می‌برند و جز منافقان و مؤمنان کسی باقی نمی‌ماند. خداوند به سوی آنان می‌آید و می‌پرسد: (منتظر چه چیزی هستید؟) آنها می‌گویند: (منتظر پروردگارمان هستیم.) خداوند ساق خود را آشكار می‌كند و مؤمنان خداي خود را می‌شناسند، به جز منافقان همگی به سجده می‌افتند. خداوند - تعالی - می‌فرماید: ﱹﰝﰞﰟﰠﰡﰢﰣﰤﰥﱸ. (القلم:42). «روزي را كه خداوند ساق خود را برهنه مي‌كند، و دعوت به سجود مي‌شوند اما نمي‌توانند سجود كنند». (ساقي كه به جلال و كمال او لايق است و به هيچ چيز شباهتي ندارد) سپس به دنبال او به راه می‌افتند. سپس خداوند صراط را بر پا می‌کند و به مؤمنان نور عطا می‌کند و نور منافقان را خاموش می‌کند».

🟒 صراط : پلی است که بر روی جهنم کشیده شده است تا مؤمنان از روی آن به سوی بهشت عبور کنند. پیامبرص آن را چنین توصیف کرده است: **(**مدحضة مزلّة، عليه خطاطيف وكلاليب كشوك السعدان، ... أدق من الشعرة وأحد من السيف**)**: «سست و لغزنده است. دارای قلاب‌ها (چنگکﻫـا) وچنگالهایی مانند خار سعدان .... از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر است». به روایت از صحیح مسلم. بر روی آن به مؤمنان به اندازة اعمالشان نور داده می‌شود. بیشترین آن به اندازة روشن کردن کوهها و کمترین آنها جهت روشن کردن تا فاصله انگشت شست پای فرد است. سپس این نور راه را برای آنها روشن می‌کند. آنان متناسب با اعمالشان از روی آن عبور می‌کنند. فرد مؤمن در یک چشم به هم زدن، همانند برق، باد، پرنده، بهترین اسبها از روی آن عبور می‌کند. (از میان مردم گروهی بی‌تردید نجات می‌یابند. گروهی ضربه می‌بینند و آویزان می‌شوند وگروهی نيز به داخل جهنم می‌افتند). متفق علیه. اما منافقان که هیچ نوری ندارند برمی‌گردند پس میان آنها و مؤمنین دیواری کشیده می‌شود. سپس تلاش می‌کنند از روی پل صراط عبور کنند اما نمی‌توانند و در آتش فرو می‌افتند.

**🟒 آتش :** ابتدا کفار، سپس مؤمنان سرکش وطغیانگر و در پایان منافقان به داخل آن فرو می‌افتند. جهنم دارای (7) در (دروازه) است. آتش آن (70) برابر از آتش دنیا شدیدتر است. بدن انسان کافر در آن بزرگ می‌شود. تا عذاب [بیشتری] را بچشد. فاصله بین دو شانه‌اش بمسافت سه روز راه و دندانهایش همانند کوه اُحد است. پوستش خشن وکلفت می‌شود. نوشیدنی آنها آب داغی است که روده‌هایشان را تکه تکه می‌کند. خوراک آنها، میوۀ درخت زقوم، زردابه وخونابه است. **آسان‌ترین عذاب آن عبارت است از اینکه کف پای گناهکار را روی دو تکه اخگر می‌گذارند. شدت گرمای آن به حدی است که مغز او به جوش می‌آید**. عمق آن به حدی است که اگر نوزادی در آن انداخته شود قبل از آن که به کف آن برسد، (70) ساله خواهد شد. مواد سوختنی آن: کفار وسنگها هستند. هوای آن باد گرم وسوزان [سموم ] وسایه آن بسیار داغ [یحموم ] است، همه چیز را فرو می‌بلعد، وهیچ چیزی را باقی نمی‌گذارد، پوست‌ها را می‌سوزاند وبه استخوان می‌رسد، وبر قلب‌ها چیره می‌شود، وافراد را به ستوه وشکوه وادار می‌کند. از هر (1000) نفر (999) نفر وارد آن می‌شوند. پوشش آن از آتش است. نمونه‌هایی از عذابهای آن عبارتند از: ورم کردن پوست بدن، ذوب کردن، سوزاندن، کشیدن وکشتن.

🟒 قنطره [پل] : پیامبر ص فرمود: (مؤمنان از آتش جهنم رهایی می‌یابند و در «قنطره» پلی [فاصله‌ای ] بین بهشت و جهنم نگه داشته می‌شوند و به خاطر بعضی از ظلمهایی که در دنیا کرده‌اند تنبیه و مؤاخذه می‌شوند. تا اینکه پاک و مهذب شوند. در این هنگام به آنها اجازة ورود به بهشت داده می‌شود. قسم به کسی که جان محمد ص در دست اوست هر کدام از آنها منزل خودشان را در بهشت آسان‌تر از آن چه در دنیا به سوی منازلشان می‌رفتند پیدا می‌کنند) بخاری این حدیث را روایت کرده است.

🟒 بهشت : جایگاه مؤمنان است. ساختمان آن از طلا و نقره و ملاط آن مشک است. شن و ریگ آن از یاقوت و مروارید و خاک آن زعفران است. (8) در (دروازه) دارد که عرض هر در مسیر سه روز پیاده‌روی است، اما این درها پر از جمعیت هستند. در آن (100) درجه وجود دارد که اختلاف میان آنها همانند اختلاف زمین و آسمان است. بالاترین و بهترین قسمت آن فردوس است که نهرهای بهشت از آن سرچشمه می‌گیرد. سقف آن عرش پروردگار است. جویهای آن بدون شکاف جاری هستند. فرد مؤمن هر طوری که بخواهد آنها را به جریان در می‌آورد. جویهای آن از عسل، شیر، شراب و آب پر هستند. خوردنی‌های آن همیشگی، نزدیک و در دسترس هستند. در آن ضمیمه‌‌ای ساخته شده از مروارید، وجود دارد که عرض آن (60) میل است. در هر گوشه‌ای [از این ضمیمه ] خانواده‌ای وجود دارد. ساکنان آن بی‌مو، دارای چشمان سرمه کشیده هستند. جوانی آنان زوال ناپذیر است. لباس‌های آنان نیز هرگز نابود وخراب نمی‌شود. در آن، ادرار، مدفوع و هیچ‌گونه کثافتی نیست. شانه‌های موی آنان از جنس طلاست. عرق آنها مشک است. زنهای آن زیبارو، باکره، دارای اصل ونسب و همسان هستند. اولین کسی که وارد آن می‌شود، پیامبرمانص و پیامبران دیگر هستند. حداقل مرتبه آن است که فرد درخواست چیزی را بکند، در مقابل به او ده برابر درخواست او را بدهند. خادمان بهشت، نوجوانان جاودانه همانند مروارید پراکنده هستند. بزرگترین نعمت‌های آن عبارتند از: رؤیت خداوند، رضایت او، جاودانگی.

****

**چند نکته : 1- اعضای وضو چهارتا هستند که عبارتند از : الف- مضمضه و استنشاق و شستن صورت. ب- شستن دستها. ج- مسح سر و گوشها. ﮪ - شستن پاها به همراه قوزک. ترتیب میان این اعضا واجب است و جلو افتادن یکی از آنها بر دیگری وضو را باطل می‌کند. 2- باید شستن اعضا پشت سر هم و متوالی باشد. وضو با رها کردن شستشوی قسمتی از اعضا تا خشک شدن اعضای قبلی باطل می‌شود.**

**3- سنت است که بعد از وضو بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له، وأشهد أنَّ محمداً عبده ورسوله». «شهادت می‌دهم که معبودى بحق غیر از خدای یگانه نست، یگانه و بدون شریک است، و شهادت می‌دهم که محمد** ص **بنده و رسول و فرستاده اوست».**

**سپس واجب است که یک بار آب را در داخل بینی وارد کند، و سه بار بهتر است.**

**نکته : در استنشاق فقط وارد کردن آب به داخل بینی کافی نیست، بلکه باید از طریق نفس کشیدن آب را به درون بکشد، سپس با نفس آن را خارج کند نه با دست، و یک بار واجب است و سه بار بهتر است.**

**سپس تمام سرش را مسح کند و دو انگشت اشاره را در دهانه گوشهایش فرو بکند و با انگشتان شست خود ظاهر گوش را مسح کند، و تمام این کارها فقط یک بار انجام می‌گیرد.**

**چند نکته : 1- جایی که مسح آن واجب است از پیشانی به طرف بالای سر می‌باشد.2- مسح موهایی که فروهشته شده است واجب نیست. 3- وقتی سر مو نداشته باشد، پوست آن باید مسح شود. 4- مسح سفیدی پشت گوش واحب است.**

**سپس واجب است که یک بار آب را در دهان بگرداند، و سه بار بهتر است.**

**دو نکته : 1- در مضمضه کافی نیست که فقط آب را وارد دهان بکند و سپس آن را بیرون بریزد ، بلکه باید آب را در داخل دهان بگرداند. 2- هنگام مضمضه استفاده از مسواک مستحب است.**

**سپس واجب است یک بار پاها را همراه قوزک بشوید، و سه بار بهتر است .**

**نماز بدون وضو صحیح نمی‌باشد و باید این وضو با آب پاکى باشد که اصالت و ماهیت خود را حفظ کرده باشد مانند آبهای دریا، چاه‌ها، چشمه‌‌ها و رودخانه‌ها.نکته: آب کم به محض بر خورد با نجاست، نجس می‌شود، ولی آب زیاد که بیشتر از (210) لیتر است، نجس نمی‌شود تا زمانی که نجاست، رنگ و طعم و بوی آن را تغییر ندهد.**

**سپس واجب است که یک بار صورتش را بشوید، و سه بار بهتر است، جاهايی از صورت که واجب است آن را شست عبارت است از: از گوش تا گوش به لحاظ پهنا، و از چانه تا محل رویدن طبیعی موی سر به لحاظ درازا.**

**نکته : وقتی ریش زیاد باشد انگشت فرو کردن در لابه لای آن مستحب است، و اگر کم باشد واجب است.**

**نماز بدون وضو صحیح نمی‌باشد و باید این وضو با آب پاکى باشد که اصالت و ماهیت خود را حفظ کرده باشد مانند آبهای دریا، چاه‌ها، چشمه‌‌ها و رودخانه‌ها.نکته : آب کم به محض بر خورد با نجاست، نجس می‌شود، ولی آب زیاد که بیشتر از (210) لیتر است، نجس نمی‌شود تا زمانی که نجاست، رنگ و طعم و بوی آن را تغییر ندهد.**

**سپس یک بار دستانش را از انگشتان تا آرنج بشوید، و سه بار بهتر است.**

**نکته : شستن دست راست قبل از دست چپ مستحب است.**

**ويژگی وضو**

**وقتی خواستی نماز بخوانی، (الله اکبر) می‌گویی در حالی که سرپا ایستاده‌ای. امام تمام تکبیرات نماز را باصدای بلند می‌گوید تا کسانی که پشت سر او هستند صدایش را بشنوند. و سایرین به صورت آرام و زیر لب می‌گویند، و انگشتان دستش را به هم چسپانده و دستانش را هنگام گفتن الله اکبر تا کنار گوشهایش بالا می‌برد. و مأموم نیز بعد از اتمام تکبیره‌ى الاحرام امام، الله اکبر می‌گوید.**

**نکته : واجب است که ارکان نماز را باصدای بلند بگوید و این واجب کلامی تا حدی است که**

**خود نمازگذار در نمازهای سرّی صدایش را بشنود و حداقل بلندی صدا در نمازهای جهری این است که دیگران صدای او را بشنوند، و حداقل آرام و آهسته خواندن در نمازهای سرّی این است که صدای خود را بشنود.**



و با دست راستش دست یا ساعد چپش را بگیرد و روی (یا زیر) سینه بگذارد، و چشمانش را به محل سجده بدوزد سپس با بعضی از دعاهایی که در سنت آمده است، شروع کند مثل: «سُبّحَانَکَ الّلهُمَّ وَبَحَمّدِکَ وَتَبَارَکَ اسمُکَ وَتَعَالَی جَدُّکَ وَلا إٍلَهَ غَیرُکَ». «پروردگارا تو از هر عیب و نقصی منزهی، خداوندا تو را حمد و سپاس می‌گویم نام تو عظیم و کریم است، و إله و معبودی بحق غیر از تو وجود ندارد». سپس « أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بگويد و بعد « بسم الله الرحمن الرحیم» بگوید و تمام اینها را با صدای بلند نخواند.

سپس سوره فاتحه را بخواند و در رکعت‌هایی که جهری خوانده می‌شود مأموم چیزی را قرائت نمی‌کند، بلکه مستحب است که هنگام سکوت امام و نمازهای که جهری نیست، سوره فاتحه را بخواند، سپس آنچه را که از قرآن می‌داند و ممکن است بخواند، امام نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشا را به صورت جهری می‌خواند و بقیه نمازها را سری می‌خواند.

نکته : مستحب است که طبق ترتیب قرآن، آن را در نماز بخواند و عکس آن مکروه است. و معکوس کردن ترتیب کلمات یا آیات یک سوره حرام است.



سپس الله اکبر می‌گوید و دستانش را بالا می‌برد و بعد به رکوع می‌رود و دستانش را بر زانوهایش قرار می‌دهد گوی که آنها را می‌گیرد، و انگشتان را باز می‌کند و پشتش را می‌کشد و سرش را در راستای پشتش قرار می‌دهد، سپس سه بار می‌گوید: «سبحان ربی العظیم». « یعنی : پاک و منزه است پروردگار بزرگ من» و با این رکن به یک رکعت می‌رسد.

**نکته :** هنگام الله اکبر گفتن و بیان (سمع الله لمن حمده) «شنید کسی را که ستایش او کرد» در اثنای بلند شدن و انتقال به مرحله بعدی است، نه قبل از آن، و نه بعد از آن، و هنگام الله اکبر گفتن در سایر تکبیرهای نماز این گونه است، و اگر به طور عمدی آن را به تأخیر بیندازد نمازش باطل می‌شود.



سپس سرش را بلند می‌کند در حالی که می‌گوید : « سمع الله لمن حمده» و دستانش را بلند می‌کند وقتی که در حالت ایستاده تعادل پیدا کرد و می‌گوید : «ربنا ولک الحمد» «پروردگار ما سپاس تو راست». «حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیه ملء السموات وملء الأرض وملء ماشئت من شیء بعد. . . .». سپاس فراوان و مبارک به پُری آسمانها و زمین و پُری هر چیزی که بخواهی بعد از آن . . .».

**نکته :** هنگام گفتن «ربنا ولک الحمد» بعد از پایان برخاستن از رکوع است، نه در اثنای برخواستن.



سپس الله اكبر گویان به سجده می‌رود و بازوانش را از پهلویش، و شکمش را از رانهایش جدا نگه می‌دارد و دستانش را در راستای شانه‌هایش قرار می‌دهد و انگشتان دست و پاهایش را به طرف قبله بگرداند، سپس بگوید: «سبحان ربی الأعلی». «پاک و منزه است» پروردگار بلندمرتبه من».

**نکته :** واجب است که سجده بر هفت عضو باشد: سر پاها، دو زانو، دو دست، پیشانی و بینی، و ترک عمدی سجده بر این هفت عضو نماز را باطل می‌کند، مگر برای کسی که عذر دارد.



**چگونگی نماز خواندن**

سپس الله اکبر گویان سرش را بلند می‌کند و می‌نشیند. نشستن میان دو سجده دو صورت صحیح دارد: 1- پای چپش را پهن کند و بر آن بنشیند و پای راستش را راست نگه دارد به گونه‌ای که انگشتان آن رو به قبله باشد. 2- هر دو پایش را راست نگه دارد و انگشتان پایش را به طرف قبله بگرداند و بر پشت پاهایش بنشیند، و سه بار بگوید: «ربِّ اغفر لی». «پروردگارا مرا بیامرز» «وَارحَمِّنی وَاجبُرنِی وَارفَعنِی وَارزُقِنی وَانصُرنِی وَاهدِنِی وَعَافَنِی وَاعفُ عَنِّی».

سپس مانند سجده اول سجده کند و الله اکبر گویان سرش را بلند کند و بر سینه پایش بلند شود و راست بایستد. و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بخواند.

**نکته :** هنگام خواندن سوره فاتحه وقتی است که ایستاده باشد، پس اگر قبل از ایستادن کامل، شروع به فاتحه کرد، اعاده و تکرار نماز بعد از راست ایستادن واجب است، وگرنه نماز باطل است



پس وقتی دو رکعت را تمام کرد برای تشهد اول می‌نشیند، و دست راست را بر ران راست، و دست چپ را بر ران چپ قرار می‌دهد، و انگشت کوچک و انگشت بعد از آن را جمع می‌کند و انگشت میانی را با انگشت شست حلقه می‌کند و با انگشت اشاره، اشاره می‌کند و می‌گوید: «التَّحیِّاتُ لِلهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّیبَاتُ، السَّلامُ عَلَیکَ أیُّهَا النَّبیُّ وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ السَّلامُ عَلّینَا وَعَلَی عِبَادالله الصَّالِحِینَ، أشهَدُ أن لا إِلَهَ إِلا اللهُ، وَأشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ». «درود و سلام بر پروردگار، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو ای رسول خدا، و سلام و درود خداوند بر ما و بندگان خدا، شهادت می‌دهم که معبودی بحق غیر از خداوند یگانه وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست».

سپس الله اکبر گویان برای رکعت سوم و چهارم بلند می‌شود و دستانش را بلند می‌کند، و بقیه نماز را اینگونه می‌خواند، و رکعت سوم و چهارم را باصدای بلند نمی‌خواند و فقط فاتحه را می‌خواند.



سپس برای تشهد آخر- اگر نماز سه رکعتی - یا چهار رکعتی باشد – می‌نشیند که صورتهای مختلفی دارد که همگی آنها صحیح می‌باشند: 1- پای چپش را بستر پای راست می‌کند و آن را زیر ساق پای راست قرار می‌دهد و پای راست را مستقیم نگه می‌دارد، و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند 2- بر پای چپ بنشیند و آن را از زیر ساق پای راست بیرون بیاورد، و پای راست را بخواباند و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند. 3- بر پای چپ بنشیند و آن را از میان ساق و ران پای راست بیرون بیاورد و نشیمنگاه را به زمین بچسپاند، و این حالت نشستن جز در نشستن آخر برای تشهد درست نیست. سپس تشهد اول را بخواند: « التحیات لله . . .» ، و بعد بگوید : «الَّلهُمَّ صَلِّ عَلَی محَمَّدٍ وَعَلَی آلِ مَحمَّدٍ کَمَا صَلِّتَ عَلَی إِبرَهِیمَ وَعَلَی آلِ إِبرَهِیمَ إِنَّکَ حمدٌ مَجِید، الَّلهُمَّ بَارک عَلَی مَحمَّدٍ وَعَلَی آلِ مَحمَّدٍ کَمَا بَارَکتَ عَلَی إِبرَهِیمَ وَعَلَی آلِ إِبرَهِیمَ، إِنَّکَ حميدٌ مَجِید». پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانکه بر ابرهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی گمان که تو ستوده صفات، و در ذات خود عظیم

(نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای). پروردگارا! بر محمد و آل محمد برکت نه چنانچه برکت نهاده‌ای بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، بیگمان که تو ستوده صفات، و در ذات خود عظیم و (نسبت به بندگان بسیار احسان کننده‌ای)». و بعد از این مستحب است که بعضی از دعاهای آمده در سنت را بخواند از جمله: «أعوذ بالله من عَذَابِ النَّارِ، وَعَذَابِ القَبرِ، وَفِتنَةِ المَحيَا وَالمَمَاتِ، وَفِتنَةِ المَسِیح الدَّجَّالِ». «خداوند از عذاب جهنم و عذاب قبر و بلاهای دنیا و آخرت و فتنه مسیح دجال به تو پناه می‌برم».



سپس سلام می‌دهد، ابتدا از طرف راست می‌گوید: «السلام علیکم ورحمة الله»، و سپس از طرف چپ سلام می‌دهد.

وقتی که سلام داد، در حالی که در محل نمازش نشسته است دعاهای وارده در سنت را بخواند.



خداوند، پیامبر و مؤمنان علم بدون عمل را مذموم دانسته‌اند. خداوند تعالی می‌فرماید : ﮋﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮊ الصف : ٢-3 . «اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! چرا سخني مي‌گوئيد كه عمل نمي‌كنيد؟ نزد خدا بسيار موجب خشم است كه سخني بگوئيد كه عمل نمي‌كنيد». ابوهریره س می‌گوید : (علمی که بدان عمل نمی‌شود ، همانند گنجی است که در راه خدا انفاق نمی‌شود).

فضیل : می‌گوید : (عالم همچنان جاهل باقی می‌ماند تا اینکه به آنچه فرا گرفته است، عمل نماید)، مالک بن دینار : می‌گوید: (فردی را می‌بینی که در سخن گفتن هیچ اشتباهی ندارد، اما اعمال او همه خطا و اشتباه است).

**لازمة علم، عمل کردن است**

**برادر و خواهر مسلمان :**

**خداوند خواندن این کتاب سودمند را برای شما ممکن و آسان گرداند و نتیجه خواندن آن را که همان عمل به آنچه در آن آمده ، می‌باشد، برای شما بر جای بگذارد .**

**\*** در این کتاب مقداری از قرآن کریم و ترجمه معناى آن برای شما آورده شد. پس در عمل کردن به آنچه از معانی این آیات یاد گرفتی، کوشا باش. زیرا یاران پیامبر ص از ایشان می‌خواستند (10) آیه را برای آنها بخواند و تا زمانی که به آنها عمل نکرده بودند، از ایشان درخواست خواندن ده آیه دیگر نمی‌کردند، تا علم و عمل آن ده آیه را درک نمایند. و می‌فرمودند: (ما علم و عمل را یاد گرفتیم). همچنین شرع نیز بر این امر تأکید دارد. ابن عباس در تفسیر آیه : ﮋ ﭷ ﭸ ﭹﮊ (البقره: ١٢١). می‌گوید : «آن را چنان كه شايسته آن است مى‏خوانند». فضیل : می‌گوید : قرآن فقط برای عمل کردن به آن نازل شده است. در حالیکه مردم خواندن آن را عمل می‌دانند.

**\*** همچنین در این کتاب مقداری از سنت پیامبر ص ذکر گردید. نیکوکاران امت به مجرد اینکه امری را فرا می‌گرفتند به پیروی از حدیث پیامبر ص و بیم از عذاب دردناک آخرت، آن را اجرا و [مردم را] به سوی آن دعوت می‌کردند. پیامبر ص می‌فرماید : (زمانی که شما را به چیزی امر می‌کنم در حد امکان و توانایی‌تان آن را اجرا کنید و اگر شما را از چیزی نهی کردم پس از آن دوری کنید) (بخارى ومسلم). خداوند می‌فرماید : ﮋ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔ ﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮊ (النور: ٦٣). «پس آنان كه فرمان او(پيامبر ص) را مخالفت مى‏كنند، بايد بترسند از اينكه فتنه‏اى دامنشان را بگيرد، يا عذابى دردناك به آنها برسد». نمونه‌هایی از این موارد عبارتند از:

**- ام المؤمنین ام حبیبه** ك **از پیامبر** ص روایت می‌کند که ایشان فرمودند : **(هر کس در شبانه روز (12) رکعت نماز به جا بیاورد به جای [پاداش] آنها خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود)** (مسلم). ام حبیبه ك می‌گوید : از زمانی که این سخن را از رسول الله ص شنیدم هرگز آنها را ترک نکردم.

**- ابن عمر م این حدیث را روایت می‌کند :** **(ما حق امرئ مسلم له شيء يوصي فيه يبيت ثلاث ليال إلاَّ ووصيته مكتوبة)**. (مسلم).

سپس می‌گوید از زمانی که این حدیث را از رسول الله ص را شنیدم، هیچ شبی بر من نگذشت مگر آنکه وصیت نامه‌ام پیش من بود.

**- امام احمد : می‌گوید :** (هر حدیثی را که نوشتم به آن عمل کردم. حتی آن حدیث پیامبر را شنیدم که ایشان حجامت (خون گیری] کرد و به أباطیبه یک دینار داد. من هم هنگامی که حجامت کردم به فردی که این کار را برای من انجام داد، یک دینار دادم.

**- امام بخاری : می‌گوید :** (از زمانی که شنیدم غیبت کردن حرام است، هرگز غیبت نکردم. من امیدوارم که در حالی به ملاقات پروردگار بروم که مرا به خاطر غیبت کردن سرزنش و محاسبه نفرماید).

**- در حدیث آمده است : (کسی که پس از هر نمازی آیه الکرسی را بخواند تا زمان مرگ چیزی ديگر او را از دخول در بهشت منع نمی‌کند)** (بيهقى، سنن الكبرى).ابن القیم : می‌گوید : (شنیده‌ام که شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: خواندن آیه الکرسی پس از هر نمازی را هرگز ترک نکردم مگر آنکه آن را فراموش کرده باشم یا امری از این قبیل روی داده باشد).

**\*** بعد از علم و عمل، باید [مردم را] به سوی آنچه خداوند به شما ارزانی داشته است دعوت کرد، و نبايد ثواب از خود و نیکی را از دیگران دریغ کرد. پیامبر ص می‌فرماید : **(کسی که [فرد دیگری را] به سوی خیر و نیکی راهنمایی می‌کند، همانند کسی است که آن نیکی را انجام می‌دهد) (مسلم).** همچنین می‌فرماید : **(بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد) (بخارى).** همچنین فرموده است : **(سخنان و عقاید مرا حتی اگر یک آیه از قرآن باشد به دیگران برسانید) (بخارى ومسلم).** با افزایش ترویج خیر و نیکی، ثواب شما نیز بیشتر و افزون‌تر می‌شود و نیکی‌ها در دنیا و پس از مرگ برای شما استمرار می‌یابد. پیامبر ص می‌فرماید : **(هر گاه انسان از دنیا برود اعمالش از او جدا می‌شوند [ثواب هیچ عملی به او نمی‌رسد] به جز سه چیز که عبارتند از : صدقه جاریه، علم نافع که به وسیلة آن به دیگران سود برساند و فرزند صالحی که برای او دعا کند)** (مسلم).

هشدار: در هر روز بیش از (17) بار سورة حمد را می‌خوانیم در آن از شر کسانی که به آن خشم و غضب گرفته شده است و گمراهان [به خدا] پناه می‌بریم. اما در اعمال، همانند آنان رفتار می‌کنیم.

از آموختن خودداری می‌کنیم تا جاهلانه عمل کنیم. این کار همان عمل نصارى(مسيحيان) گمراه است. یا اینکه یاد می‌گیریم اما به آن عمل نمی‌کنیم که این نیز شیوه و رفتار یهود مورد غضب و خشم پروردگار است.

از خداوند می‌خواهیم که به ما و شما، علم سودمند و عمل صالح عنایت بفرماید.

والله ورسوله أعلم ، وصلى الله وسلم على سيدنا وحبيبنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

1. )) رجعت یعنی: بازگشت مرد طلاق‌دهند به سوی زن مطلقۀ خود بدون عقد نو. [↑](#footnote-ref-2)
2. () در آنجا گفته است: « الم » این حرفها و غیره از حروف مقطعه (حروفی که جدا جدا خوانده می‌شوند) در آغاز سوره‌های قرآن کریم، الله أ خودش مراد از آنها را می‌داند، و در آن حرفها اشاره‌ای است به سوی اعجاز قرآن کریم، زیرا در مورد آن با مشرکان تحدی‌ و هماوردطلبی‌ صورت گرفته است،‌ مگر از معارضه با آن عاجز ماندند، در حالی که قرآن کریم‌ از عين‌ همین حروف‌ تركيب‌ شده‌ است‌ كه‌ لغت عرب مشتمل بر آن است. پس عاجز آمدن عرب از آوردن سخنی همچون قرآن‌ کریم- در حالی که فصیح‌ترین عرب بودند - دلالت بر این می‌کند که قرآن کریم از نزد الله تعالی است نه از ساخته محمد ص. [↑](#footnote-ref-3)
3. )) سجع: سخن با قافيه. [↑](#footnote-ref-4)
4. )) دُرْدِى : لاى شراب، آنچه که از مایعات ته نشین شود و در ته ظرف جا بگیرد. [↑](#footnote-ref-5)
5. )) آستر: پارچهﺍی که زیر لباس بدوزند. [↑](#footnote-ref-6)
6. (1) دختر یا زنی که پستانهای برآمده و گرد مانند انار داشته باشد. «فرهنگ عمید»  [↑](#footnote-ref-7)
7. (1) در این آیت دلیلی است بر اینکه مؤمنان پروردگار خویش را در جنت می‌بینند. [↑](#footnote-ref-8)
8. (1) الله تعالی به هرچه از مخلوقات خود بخواهد قسم یاد می‌کند، مگر برای مخلوق جایز نیست که به چیزی جز الله جل جلاله قسم بخورد؛ زیرا قسم خوردن به غیر الله شرک است. [↑](#footnote-ref-9)
9. ()بی‌آن‌كه‌ حلال‌ و حرام‌ را از هم‌ فرق‌ كنيد. يادآور می شويم‌ كه ‌مشركان‌ به‌ زنان‌ و كودكان‌ ميراث‌ نمی‌دادند و سهم‌ آنان‌ را می‌خوردند. [↑](#footnote-ref-10)
10. () الفت: خو گرفتن، انس گرفتن. [↑](#footnote-ref-11)
11. () مجلسی در بحار الأنوار (ص621) کلینی در الکافی قسمت فروع (6 /115). [↑](#footnote-ref-12)
12. () چون نسبش از دو جهت به ابوبکر منتهی می‌شود : اول از جهت مادرش فاطمه دختر قاسم بن ابی بکر . و دوم از جهت مادر بزرگ مادریش اسماء دختر عبدالرحمن بن ابی بکر که مادر فاطمه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است . رجوع شود به: کشف الغمه اربلی (2 /373) . [↑](#footnote-ref-13)
13. () نگا : الکافی (5 /7)، و کتاب سلیم بن قیس (ص362). [↑](#footnote-ref-14)
14. () نسب قریش مصعب زبیری (ص45). [↑](#footnote-ref-15)
15. () نسب قریش مصعب زبیری (52). [↑](#footnote-ref-16)
16. () عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب. ابن عنبه (111). [↑](#footnote-ref-17)
17. () نهج البلاغه خطبه شماره (97). [↑](#footnote-ref-18)
18. () نهج البلاغه (ص350) تحقیق: صبحی الصالح. [↑](#footnote-ref-19)
19. () روضة الکافی ( 8 /101). [↑](#footnote-ref-20)
20. () کشف الغمه (2 /360). [↑](#footnote-ref-21)
21. () علی اربلی (2 /66) . کشف الغمه في معرفه الأئمه. [↑](#footnote-ref-22)
22. () مقاتل الطالبيین(88 ،142، 188 )تألیف ابوالفرج اصفهانی چاپ بیروت. و اربلی در «کشف الغمه» (2 /66)، و مجلسی در جلاء العیون (582). [↑](#footnote-ref-23)
23. () منبع سابق. [↑](#footnote-ref-24)
24. **)** پیامبرص فرمودند: « فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا الله لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً ، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا الله لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا الله لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا الله لَهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً » متفق عليه. ترجمه:{ پس هرکس، اراده نمايد كه کار نيکي انجام دهد ولي آنرا عملي نکند، خداوند براي او نزد خودش، يک نيکي کامل، ثبت مي نمايد. و اگر قصد انجام عمل نيکي را بنمايد و به آن، عمل كند، خداوند نزد خود، ده تا هفت صد نيكي و چندين برابر بيشتر از اين، برايش ثبت مي نمايد. و هرکس، قصد انجام عمل بدي را بکند و آنرا عملي نسازد، خداوند، يک نيکي کامل، نزد خود، برايش ثبت مي کند. و اگر قصد انجام عمل بدي را بنمايد و مرتكب آن شود، خداوند برايش يک بدي، ثبت مي نمايد}. ونیز فرموده است: « مَثَلُ هَذِهِ الأُمَّةِ كَمَثَلِ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: رَجُلٌ آتَاهُ الله مَالاً وَعِلْمًا فَهُوَ يَعْمَلُ بعِلْمِهِ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي حَقِّهِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ الله عِلْمًا وَلَمْ يُؤْتِهِ مَالاً فَهُوَ يَقُولُ لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ، قَالَ رَسُولُ الله ص: **فَهُمَا فِي الأَجْرِ سَوَاءٌ**، وَرَجُلٌ آتَاهُ الله مَالاً وَلَمْ يُؤْتِهِ عِلْمًا فَهُوَ يَخْبِطُ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتِهِ الله عِلْمًا وَلا مَالاً فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ قَالَ رَسُولُ الله ص: **فَهُمَا فِي الْوِزْرِ سَوَاءٌ**»الترمذي**.** ترجمه : { مثال این امت مثال چهار نفر است : يكى : مردی كه او را خداوند مال وعلم بخشيده، پس او به علم خود در بارۀ مال خویش عمل میکند، و آن را در حقش مصرف میکند. دوم: مردی كه او را خداوند علم بخشيده ولی مال نداده، پس او میگويد: اگر من مثل این شخص مال مى داشتم همچون عمل او عمل میکردم. پیامبرص فرمودند: **این هردو در اجر یکسان اند**. سوم: مردی که خداوند او را مال بخشيده ولی علم نصيب نكرده است، پس او در مال خود بيراهی میکند و آن را در غیر حقش مصرف میکند. چهارم: مردی که خداوند او را نه مال بخشيده ونه علم داده است، پس او میگويد: اگر من مثل این شخص مال مى داشتم همچون عمل او عمل میکردم. پیامبرص فرمودند: **این هردو در گناه یکسان اند**}.پس از قول شخص دوم وچهارم درین حدیث برداشت می شود که آنچه در قدرت داشتند انجام دادند که همانا نیت با تمنا کردن بود، واین حقیقت به سخنان ذیل ایشان نمایان گردید: «اگر من مثل این شخص مال مى داشتم همچون عمل او عمل میکردم» بناءً هریک ازیشان به همﺁروزی خود در اجر وگناه پیوسته شد. ابن رجب/ میگوید: قول پیامبرص در حدیث : «فَهُمَا فِي الأَجْرِ سَوَاءٌ » (پس این هردو در اجر یکسان اند) دلالت بر این میکند که هردو در اصل واساس پاداش عمل یکسان اند نه در مضاعفه (دوچندان) آن، زیرا مضاعفۀ پاداش به کسی اختصاص دارد که آن عمل را انجام داده است نه کسی که آن را نیت کرده و انجام نداده است، و اگر هردو (عمل کننده و نیت دارنده) از تمام جهات یکسان باشند، به این معنا میباشد که کسی قصد کاری نیک کند برایش ده حسنه نوشته می شود، و این سخن با تمام نصوص مخالف است. [↑](#footnote-ref-25)
25. **)** الله تعالي ميفرمايد: ﱹ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﱸ ترجمه: {و من بسو تو – ای پروردگارم – شتافتم تا خوشنود شوی} پس موسی؛ بر شتابیدن در ملاقات الله حریص بود تا خداوند از او خوشنود شود نه تنها برای بجا نمودن فرمان او، و مثل آن بر الوالدین (نیکویی با پدر و مادر) بر چند مراتب است: **مرتبۀ پایین تر:** ترس از سزای عقوق (آزردن پدر ومادر) وجستن اجر نیکویی، با آنها نیکویی کردن. **مرتبۀ میانه:** برای فرمانبرداری الله وباز گردانیدن خوبیهای آنها که ترا خرد تربیت کردند وباعث به وجود آمدن تو در دنیا بودند، با آنها نیکویی کردن. **مرتبۀ بلندتر:** برای بزرگ داشتن فرمان الله که تو را به نیکویی آنها فرمان داده است وبرای دوست داشتن وگرامی داشتن او تعالی\_ با آنها نیکویی کردن. [↑](#footnote-ref-26)
26. ) از آنحضرتص روایت شده که فرمودند: « الدَّوَاوِينُ عِنْدَ الله ثَلاَثَةٌ: دِيوَانٌ لاَ يَعْبَأُ الله بِهِ شَيْئًا، وَدِيوَانٌ لاَ يَتْرُكُ الله مِنْهُ شَيْئًا، وَدِيوَانٌ لاَ يَغْفِرُهُ الله. فَأَمَّا الدِّيوَانُ الَّذِي لاَ يَغْفِرُهُ الله، فَالشِّرْكُ بِالله, قال الله :ﱹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﱸ وَأَمَّا الدِّيوَانُ الَّذِي لاَ يَعْبَأُ الله بِهِ شَيْئًا، فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ... فَإِنَّ الله يَغْفِرُ ذَلِكَ وَيَتَجَاوَزُ إِنْ شَاءَ، وَأَمَّا الدِّيوَانُ الَّذِي لاَ يَتْرُكُ الله مِنْهُ شَيْئًا، فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضا، الْقِصَاصُ لاَ مَحَالَةَ ». ترجمه: {دواوین (دفترهای حساب) نزد الله سه بخش اند: بخشی که الله تعالی به آن هیچ اعتنایی نمیکند، وبخشی که هیچ چیزی از آن را نمی گذارد، و بخشی که آن را نمی آمرزد. اما بخشی که الله تعالی آن را نمی آمرزد شرک آوری به الله است، الله تعالی میفرماید: ﱹ ﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂ ﮃ ﮄﮅ ﱸ ترجمه:{ به تحقیق هر که به الله شرک آورد، الله بهشت را بر وی حرام کرده است وجایگاه وی دوزخ است}. واما بخشی که الله تعالی به آن هیچ اعتنایی نمی کند عبارت از ظلم وستمی است که انسان با نفس خود، میان خویش ومیان پروردگارش انجام میدهد، اگر بخواهد آن را می‌آمرزد و از آن درمیگذرد. واما بخشی که الله تعالی هیچ چیزی از آن را نمی گذارد عبارت از ظلم بندگان با یکدیگر است که حتماً در بارۀ آن قصاص خواهند شد}. روایت امام احمد و در اسنادش ضعف است. [↑](#footnote-ref-27)
27. **)** مردم از نگاه «ولاء» (محبت و دوستی) و «براء» (بدبینی و بیزاری) بر سه قسم اند: **1)** آنان که خالصانه مورد محبت واقع شده‌اند. اينان همان مؤمنان مخلص و پاک سيرت چون پيامبران، صدّيقين، شهدا و صالحين و در رأس همه آنان، پيامبر اسلامص و زوجات و فرزندان و ياران او مي‌باشند. **2)** آنانکه - برخلاف گروه اول- مطلقاً مورد بغض و نفرت واقع شده‌اند. اينان کافران مُنکِران اسلام و نبوت پيامبرمان، چون اهل کتاب(يهود و نصارى)، مشرکان، مادي‌گرايان ومنافقان مي‌باشند. **3)** آناني هستند که از يک نظر مورد محبت واقع مي‌شوند و از نظر ديگر، مورد خشم و نفرت قرار مي‌گيرند. آنان عبارتند از مؤمنان گناهکار که به خاطر ايمانشان، دوست داشته مي‌شوند و از طرفي ديگر به خاطر گناهانشان مورد خشم و انزجار ديگر مؤمنان واقع مي‌شوند. **رفاقت و موالات با کفار، بر دو نوع است:** **ا)** موالاتي که باعث خروج از اسلام مي‌شود مثل: محبت به آنها از خاطر دینشان، ياري دادن ایشان بر ضدّ مسلمانان، يا کافر ندانستن کفار، يا توقف و تأخير در اين کار، و يا شک داشتن در کافر بودنشان. **ب)**موالاتي که سبب خروج از اسلام نمي‌شود اما از گناهان کبيره محسوب مي‌گردد، که همانا محبت به آنها از خاطر امور دنیوی است. مانند مشارکت در جشنهاي آنان، يا آنان را الگو قرار دادن. ‌**گاه ممکن است ميان حسن معاشرت با کفاري که با مؤمنان در جنگ نيستند و برائت از آنان خَلط و اشتباه پيش آيد.** بايد دانست خداوند به مؤمنان دستور داده تا با کفار غيرحربي به صورتي شايسته و بايسته رفتار کنند، در قرآن در اين رابطه چنين آمده است : ﱹﭹﭺ ﭻ ﭼ ﭽ ﭾﭿﮀﮁ ﮂ ﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﱸ (الممتحنه:8). «خدا شما را از نيكي كردن و رعايت عدالت نسبت به كساني كه با شما در امر دين پيكار نكردند و شما را از خانه و ديارتان بيرون نراندند نهي نمي‌كند، چرا كه خداوند عدالت‌پيشگان را دوست دارد».

    اما برائت از آنان امريست که خداوند، مسلمانان را به اجراي آن فرمان داده است : ﱹ ﭑﭒﭓﭔ ﭕ ﭖﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﱸ «اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگيريد، شما نسبت به آنها اظهار محبت مي‌كنيد در حالي كه آنها به آنچه از حق براي شما آمده (اسلام و قرآن) كافر شده‌اند». بنابراين مي‌توان با حفظ عدالت در رفتار و گفتارمان نسبت به آنان، از آنان برائت جست، همانطور که پيامبر اسلامص با کفار و مشرکان زمان خويش چنين رفتار مي‌نمودند. برائت از کفار عبارت است از اينکه از آنان نفرت داشته باشيم و در سلام کردن به آنان پيش قدم نگرديم، نسبت به آنان اظهار عجز و خضوع ننماييم، شيفته و فريفته آنان نشويم و از خانه و کاشانه آنان خود را دور نماييم. ولاء و محبت به مؤمنان اينست که در صورت امکان به سرزمين اسلام و مؤمنان هجرت کنيم، و یاری دادن آنان با مال و جان، نسبت به شاديهاي آنان اظهار سرور نماييم و خواهان خير و برکت براي آنان باشيم. [↑](#footnote-ref-28)
28. ) **آیا فعل اسباب با توکل ضد ومخالف میباشد؟** در جواب باید گفت که: اسباب بر چند رسته اند: **1) جلب نمودن منفعتی که مفقود و ناپیدا است:** و اینگونه اسباب بر سه قسم اند: أ) اسبابی که غرض انسان بدون آن هرگز تحقق نیابد همچون نكاح کردن بغرض فرزند یافتن، پس ترك کردن این گونه سبب، یک نوع جنون و بـﻰخردی است، و در هیچ جای از توکل قرار ندارد. ب) اسبابی که غالباً غرض انسان بدون آن تحقق نیابد: همچون توشۀ سفر برای مسافری که در صحرا وبیابان سفر میکند، ترک این گونه اسباب نیز از توكل نمی باشد؛ زیرا او به توشه گرفتن مأمور است، و جناب رسول اللهص وقتی که از مکۀ معظمه به مدینه هجرت نمودند با خود توشه گرفتند و همچنان شخصی را برای راهنمایی کرایه گرفتند. ج) اسبابی که شاید غرض انسان توسط آن تحقق یابد، مگر نتیجۀآن حتمی نیست: مثل جستجو ودقت زیاد در پلاﻥگذاری برای فراهم آوردن مال و دارایی. این کار انسان را از توکل بیرون نمی سازد، بلکه ترک کسب وکار هرگز از توکل نیست. حضرت عمرس میفرماید: متوكل کسیﺳـت که تخم ودانۀ خود را در زمین می اندازد و آنگاه بر الله توکل میکند. **2) نگاهداشتن منفعتی که موجود و پیدا است:** پس کسی که خورش وروزیی حلال دریابد، نگاه کردن وپسﺍنداز نمودن آن او را از دایرۀ توکل بیرون نمی کند، خصوصاً اگر او صاحب عائله باشد، زیرا پیامبرص میوۀ درختان خرمای را که از «بنی نضیر» غنیمت گرفته بود فروخته و از آن خورش و خوردنی یکسالۀ خانوادهﺍش را ذخیره و پسﺍنداز می کردند. متفق عليه. **3) دفع ضرری که هنوز پایین نشده:** از شروط درست شدن توكل این نیست که اسباب دفع کنندۀ ضرر را ترک کند، مثل: پوشیدن زره جنگ، و گره کردن زانوبند شتر. و در همۀ آن توكل بر مسبِّب (الله ) میکند نه بر خود سبب، و به آنچه الله تعالی بر او فیصله میکند راضی وخوشنود می باشد. **4) دور کردن ضرری که پایین شده است**: و او بر سه قسم است: أ) سببی که نتیجۀآن حتمی است: مثل: آبی که تشنگی را دور می سازد، این گونه سبب را ترک کردن هرگز از توکل نمی باشد. ب) سببی که نتیجۀآن ممکن است: مثل: حجامت (باد کش کردن و خون گرفتن از بدن با تیغ زدن و مکیدن) و همانند آن، انجام این گونه اسباب منافی با توکل نمی باشد، زیرا پیامبرص خود تداوی کردند ودیگران را نیز به تداوی کردن امر فرمودند. ج) سببی که نتیجۀآن وهمی وگمانی است: مثل: داغ کردن بدن در حالت تندرستی به امید اینکه مریض نشود، انجام این گونه سبب منافی با توکل می باشد. [↑](#footnote-ref-29)
29. **)** و این گونه صبر اگر صبر از شهوت شکم وشرمگاه باشد، آن را «عفت» (پاکدامنی) نامیده می شود. و اگر در باب جنگ وقتال باشد، آن را «شجاعت» (دلیری) نامیده می شود. و اگر در بارۀ خودداری از خشم کردن باشد، آن را «حلم» (بردباری) نامیده می شود. و اگر در بارۀ پنهان نگاه داشتن چیزی باشد، آن را «کتمان سر» (پنهان کردن راز) نامیده می‌شود. و اگر در بارۀ فضول زندگی باشد، آن را «زهد» نامیده می شود. و اگر بر قدر اندکی از بهرﻩهای دنیا باشد، آن را «قناعت» نامیده می شود. [↑](#footnote-ref-30)
30. () قضاي حاجت عبارتست از حالتي که انسان در آن مواد زايد بدن خود را از پيش يا پس خود خارج مي‌گرداند. در فارسي عبارت ادرار يا مدفوع کردن را بکار مي‌برند. (مترجم). [↑](#footnote-ref-31)
31. () در اصول قاعده استصحاب مي‌گويد: لا تنقض اليقين بالشك. يعني يقين با شک زايل نمي‌گردد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-32)
32. (1) حیض خونی است طبیعی که از بدن زن در حالت صحت وسلامتی خارج می شود غیر از خون بعد از زایمان، اما استحاضه خوني است که به علت نوعي بيماري از رگ زيرين رحم که در عربي بدان «عازل» گويند جاري مي‌گردد.

    **خون حيض و استحاضه در وجوهي با هم متفاوتند از جمله:** **1-** خون حيض رنگي قرمز متمايل به سياه دارد اما خون استحاضه رنگي روشن چون خون خارج شونده از بيني دارد. **2-** خون حيض غليظ است وگاه جريان آن قطع مي‌گردد اما خون استحاضه رقيق است و به گونه‌اي جريان پيدا مي‌کند که گويي از زخم خون مي‌ريزد**. 3-** خون حيض بَدبو و زننده است اما خون استحاضه همان بوي خون عادي را دارد.

    **کارهای که بسبب حیض بر زن حرام میگردد:** **1)** أمیزش جنسی (جماع). **2)** طلاق. **3)** نماز. **4)** روزه. **5)** طواف خانه خدا. **6)** قراءت قرآن. **7)** لمس مصحف. **8)** ماندن در مسجد. [↑](#footnote-ref-33)
33. )) آبی تیرﻩرنگ که از رحم زن خارج می شود.

    (3) آبی زرد رنگ که از رحم زن خارج می شود. [↑](#footnote-ref-34)
34. )4) لازم به ذکر است که این مايع سفيد رنگ پاک است مگر وضو را می شکند. [↑](#footnote-ref-35)
35. [↑](#footnote-ref-36)
36. **)** محرم : هرآن مرد را گويند که بر وی نکاح آن زن هرگز روا نباشد، نه درحال ونه در مآل؛ بسبب نسب مثل : پدر، وپدران پدر، وپدران مادر، وپسر، وپسران پسر، وپسران دختر، وبرادر، وپسران برادر، وپسران خواهر، وکاکا (عموي: برادر پدر)، وماما (برادر مادر). ويا بسبب رضاعه (شيرخوری) مثل : پدر وپسر وبرادر وکاکا ومامای شيرخوری. وهرکه بسبب نسب محرم است بسبب رضاعه نيز محرم می باشد. ويا بسبب مصاهره ( با کسی بسبب زن دادن ويا زن گرفتن خويشی کردن) مثل : خسور (پدران شوهر) وپسران شوهر از زن ديگر. وغير ازينها همه اجانب اند ، وباید با ایشان خلوت نشيند، ويکجا سفر نکند. [↑](#footnote-ref-37)
37. )) عورت عبارتست از شرمگاه و هر آنجايي که انسان از ديده شدن و آشکارشدن آن شرم و حيا مي‌کند. منظور ما از عورت در اين بحث مقدار اعضايي از انسان است که نماز و طواف جز با پوشيدن آن قسمتها جايز نمي‌گردد. عورت پسر بچه‌اي که عمر او به ده سال رسيده باشد عبارتست از مابين ناف و زانو. و عورت کودک هفت تا ده ساله تنها پَس و پيش وي مي‌باشد، اما زن آزاده و بالغ تمامي بدنش جز صورت و دو کف دست و قدم پاي او عورت است، و بنابراين به عنوان مثال اگر چنين زني در حاليکه ساعدش (ساعد: دست انسان از مج دست تا آرنج) برهنه است نماز بخواند يا طواف انجام بدهد عبادتش باطل و غيرقابل قبول خواهد بود. پوشيدن عورت غليظه شامل قُبُل و دُبُر (پيش و پَس) حتي در خارج از نماز نيز واجب است و ظاهر کردن اين دو عضو بدون ضرورت حتي در تاريکي و تنهايي نيز مکروه مي‌باشد. بديهيست آشکارکردن اين دو عضو در مواقع ضروري مثل معالجه و ختنه کردن مباح است (و اشکالي ندارد). [↑](#footnote-ref-38)
38. () خداوند به آنکه وي را ستايش گويد شنواست. [↑](#footnote-ref-39)
39. () بار خدايا تو پروردگار ما هستي و ستايش مخصوص توست. [↑](#footnote-ref-40)
40. () پاک و منزه است پروردگار من که عظيم است. [↑](#footnote-ref-41)
41. () پاک و منزه است پروردگارم که از همه برتر وبلندتر است. [↑](#footnote-ref-42)
42. () بار خدايا پاک و منزهي وستايش از آن توست. نامت مبارک وعظمتت والا است، و جز تو معبود برحقی وجود ندارد. [↑](#footnote-ref-43)
43. () تو پروردگار ما هستي. ستايش مخصوص توست. ستايشي فراوان، پاک و مبارک که به اندازة پري آسمانها و زمين وهر آنچيزي که خود خواهي تنها شايسته توست. [↑](#footnote-ref-44)
44. () بار خدايا مرا بيامرز و مورد رحمتت قرارم ده، والايم گردان ومرا روزي عطا کن و ياريم رسان، هدايتم کن و عافيتم ارزاني دار و از گناهانم درگذر. [↑](#footnote-ref-45)
45. () ملک و فرمانروايي از آن خداست و همه درودها و نيکويي‌ها، سلام بر تو اي پيامبر و رحمت خدا و برکتهاي وي، سلام بر ما وبر بندگان شايسته خداوند، گواهي مي‌دهم که خدايي بحق جز معبود يگانه نيست وگواهي مي‌دهم که محمد ص بنده و فرستادة اوست. [↑](#footnote-ref-46)
46. () بار خدايا! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانکه بر ابراهيم و آل ابراهيم درود فرستادي، بي‌گمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظيم (نسبت به بندگان بسيار احسان‌کننده‌اي) بار خدايا! بر محمد و آل محمد برکت ده چنانكه برکت نهاده‌اي بر ابراهيم و بر آل ابراهيم، بيگمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظيم و (نسبت به بندگان بسيار احسان‌کننده‌اي) [از عذاب جهنم و عذاب قبر و فتنۀ زندگان و مردگان و همچنين از فتنۀ مسيح دجال به خدا پناه مي‌برم ]. [↑](#footnote-ref-47)
47. () دعاي مأثور اينچنين است؛ گفتن: «استغفرالله» سه مرتبه و سپس خواندن : «اللهم أنت السّلام ومنك السّلام، تباركت يا ذالجلال والإكرام. لا إله الا الله وحدهُ لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيءٍ قدير. لا حول ولا قوّه إلاَّ بالله. لا إله إلاَّ الله ولا نعبد إلا إياه له النعمه وله الفضل وله الثناء الحسن، لا إله إلاَّ الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون، اللهم لا مانع لما أعطيت ولامعطي لما منعت ولا ينفع ذالجد منك الجّد». ترجمه:{ بار خدايا! تو از هر عيب پاکي و پاکي و سلامت از تو نشأت مي‌گيرد. اي صاحب شکوه و کرامت تو پاک و منزّهي. جز ذات يگانۀ خداوند خدايي بحق وجود ندارد، بي‌شک او همتايي ندارد و پادشاهي و ستايش از آن اوست و او بر همه چيز قادر و تواناست. هيچ نيرو و حرکتي جز با عنايت خداوند مقدور نيست. جز او خدايي بحق وجود ندارد و جز او را نمي‌پرستيم. نعمت از آن اوست و فضل و ثناي نيکو بدو اختصاص دارد. جز او خدايي بحق وجود ندارد و هر چند کافران را ناخوشايند باشد به دين وي وفاداريم. بار خدايا! هر آنچه را که ببخشايي کسي را مجال ممانعت (و سد کردن) آن نشايد و آنچه را که نبخشايي کسي قادر به عطاي آن نباشد. بي‌شک هيچ تلاشگري را نصيب يا بهره‌اي جز با عنايت تو عايد نخواهد شد}. بعد از نماز صبح و مغرب بعد از دعاي مذکور عبارت : «لا اله إلاَّ الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو على كل شيءٌ قدير». را ده مرتبه بخواند، ترجمه آن قرار ذیل است:{ جز الله خدايي بحق وجود ندارد و همتايي براي او نيست. پادشاهي و ستايش از آن اوست که زنده مي‌کند و مي‌ميراند و او بر همه چيز تواناست}. سپس «سبحان الله» را سي و سه مرتبه و «الحمد لله» را نيز سي و سه مرتبه و «الله اكبر» را هم سي و سه مرتبه مي‌خوانيم، و آنگاه با عبارت: «لا إله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير» شمارۀ صد را تكميل مي‌كنيم، و بعد آيه الکرسي را خوانده و آنگاه سوره‌هاي: اخلاص: (قل هو الله أحد) ، فلق: (قل أعوذ برب الفلق) و ناس: (قل أعوذ برب الناس) را هر يک، يک مرتبه مي‌خوانيم. لازم به ذکر است بعد از نماز مغرب و صبح هر يک از اين سه سوره سه مرتبه خوانده مي‌شود. [↑](#footnote-ref-48)
48. () نصاب کالا: حد نصاب کالاي تجاري آن است که قيمت آن در زمان زکات دادن معادل حداقل نصاب طلا (85 گرم) يا نقره (595 گرم) گردد. یعنی هرکدام ازین دو (طلا و نقره) نصابش کمتر بود، نصاب کالای تجاری به آن قیاس می شود. [↑](#footnote-ref-49)
49. () لبيک به معني اجابت و پاسخ است، و وقتي حاجي لبيک مي‌گويد منظور اين است که او با خداي خويش پيمان مي‌بندد تمام دستورات و فرامين الهي را انجام دهد. [↑](#footnote-ref-50)
50. () با خواندن اين عبارت کاستيهاي کارش جبران مي‌شود وهرجا مانعي براي وي پيش آيد همانجا تحليل وي خواهد بود. [↑](#footnote-ref-51)
51. () بار خدايا! (براي اجابت خواسته‌ها و اداي فرامين تو) در بارگاه تو حاضرم، حاضرم و هيچ شريکي براي تو نيست، به درگاه تو حاضرم، شايستۀ تمام حمد و خوبيها هستي و تمام نعمتها از آن تو هستند (و در تمام کاينات) تنها تو فرمانروائي مي‌کني و براي تو هيچ شريک و همتايي وجود ندارد.. [↑](#footnote-ref-52)
52. () آن را تحليل کوچک نيز ناميده‌اند. [↑](#footnote-ref-53)
53. () اللهم افتح لي أبواب رحمتك. بار خدايا درهاي رحمتت را بر من بگشاي. (مترجم). [↑](#footnote-ref-54)
54. () بار خدايا در دنيا و آخرت به ما خير و نيکي عنايت کن و از عذاب آخرت ما را رهايي بخش. [↑](#footnote-ref-55)
55. () با همان چه خدا با آن آغاز نموده آغاز مي‌کنيم. [↑](#footnote-ref-56)
56. () همانا صفا و مروه از شعائر (نشانـﻪهاي) خدا است، پس کسي که حج بيت کند يا عمره به جا آورد بر او باکي نيست که بر آنها طواف کند و کسي که خواستار نکويي شود همانا خدا سپاسگزار داناست. [↑](#footnote-ref-57)
57. () نيست معبود برحقی جز الله يگانه و براي او همتايي وجود ندارد. پادشاهي و ستايش تنها مختص اوست و او بر همه چيز قادر و تواناست.. [↑](#footnote-ref-58)
58. () منظور از تحلِّل اول همان زماني است که همه چيز جز همبستري با زنان بر حاجي حلال مي‌گردد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-59)
59. () استيعاب بدان معني است که فضاي ميان صفا و مروه را بطور کامل بپيمايد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-60)
60. () در فارسي بدان هروله نيز گويند. (مترجم). [↑](#footnote-ref-61)
61. () درود بر شما اي ابوبکر صديق و درود بر شما اي عمر فاروق؛ بار خدايا اين دو را از اسلام و نبي آنها پاداش خير ارزاني کن. [↑](#footnote-ref-62)
62. () منظور از شکار مورد نظر در بحث مربوطه حيواني است که با تير يا حيوان شکاري وغیره صيد مي‌شود و قبل از اينکه در دسترس انسان قرار گيرد جان مي‌بازد. در صورتي که هنوز حيوان زنده باشد حکم متفاوت است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-63)
63. () بيشتر پزشکان و متخصصين بر اين باورند که بيشتر از دوسوم امراض جسمي از اسباب نفسي و رواني به گمان اينکه آنها بيمار هستند نشأت مي⁭گيرد. در حاليکه اصلا چنين بيماري در شخص وجود ندارد. (مترجم). [↑](#footnote-ref-64)
64. () نگاه: اوراد روزانه در هر بامداد وشامگاه در پایان این کتاب. [↑](#footnote-ref-65)
65. () العين : يا چشم زخم، اذيتي از طرف جن است که به اذن خداوند بر چشم⁭خورده به سبب وصف و اعجابي از طرف چشم⁭زننده که شياطين آنرا فراهم مي⁭کنند، و مانعي در مقابل آن وجود ندارد ( مانند ذکر، نماز و غيره) واقع مي⁭شود. وحديث «العين حق» بروايت بخاري شاهد آن است،ٍ و روايت: «ويحضرها الشيطان وحسد ابن آدم» بروايت أحمد كه هيثمي آن را صحيح دانسته براي آن شاهد ديگري است. و در حديث به عين يعني چشم تعبير مي⁭شود زيرا آن آلت وصف است و نه بخاطر اينکه ضرر متوجه آن مي⁭شود زيرا شخص کور بدان گرفتار مي⁭شود در حاليکه نمي⁭بيند. [↑](#footnote-ref-66)
66. () رسول اللهص مي⁭فرمايد: «إنَّ خير ما تداويتم به الحجامة». ترجمه:{بهترين دارو براي مداوا حجامت است}. وحوادث بسياري از اين قبيل رخ داده كه سبب آن سحر وچشمﺯدن بوده وبوسيله حجامت رفع شده است، مانند مرض سرطان وغيره. [↑](#footnote-ref-67)
67. () نيّت هدايت يعني: دعوت كسي كه قرآن كريم را مي شنود بسوي دين الله وانجام كارهاي خير وخودداري از كارهاي زشت، و اين گونه نیت – از راه تجربه – ثابت شده است که تأثیر بزرگی دارد، جنیات به شنیدن قرآن کریم بسیار متأثر شده، در بیشتر اوقات بدی خود را از شخص مریض هرچه زودتر منع میکند، برخلاف نیت قتل که باعث سرتابی وتکبر و زیان رسانی او بخود تعویذکننده و به مریض میگردد، پیامبرص میفرماید: ( إن الله رفيق يحب الرفق، ويعطي على الرفق ما لا يعطي على العنف ..) مسلم. ترجمه:{ الله تعالی بسیار نرم معامله ومهربان بوده ونرمی ومهربانی را دوست دارد، وبنده را بر نرمی آنچه عطا میکند که بر درشتی وقساوت عطا نکند}. [↑](#footnote-ref-68)
68. () ترجمه:{هيچ معبودى بحق نيست جز خداوند يگانه زنده، كه قائم به ذات خويش است، و موجودات ديگر، قائم به او

    هستند؛ هيچگاه خواب سبك و سنگينى او را فرانمى‏گيرد، (و لحظه‏اى از تدبير جهان هستى، غافل نمى‏ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است، از آن اوست، كيست كه در نزد او، جز به فرمان او شفاعت كند؟! (بنابراين، شفاعت شفاعت‏كنندگان، براى آنها كه شايسته شفاعتند، از مالكيت مطلقه او نمى‏كاهد.) آنچه را در پيش روى آنها (بندگان) و پشت سرشان است مى‏داند (و گذشته و آينده، در پيشگاه علم او، يكسان است.) و كسى از علم او آگاه نمى‏گردد، جز به مقدارى كه او بخواهد. (اوست كه به همه چيز آگاه است، و علم و دانش محدود ديگران، پرتوى از علم بى‏پايان و نامحدود اوست.) عرش او، آسمانها و زمين را دربرگرفته، و نگاهدارى آن دو (آسمان و زمين)، او را خسته نمى‏كند. بلندى ذات ومقام وعظمت، مخصوص اوست}. (اين آيه عظيمترين وبا فضيلت ترين آيه قرآن است كه به آية الكرسى مشهور است). [↑](#footnote-ref-69)
69. () ترجمه:{پيامبر، به آنچه از سوى پروردگارش بر او نازل شده، ايمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، كاملا مؤمن مى‏باشد). و همه مؤمنان (نيز)، به خدا و فرشتگان او وكتابها و فرستادگانش، ايمان آورده‏اند، (و مى‏گويند:) ما در ميان هيچ يك از پيامبران او، فرق نمى‏گذاريم (و به همه ايمان داريم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنيديم و اطاعت كرديم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داريم)، و بازگشت (ما) به سوى توست»(285) خداوند هيچ كس را، جز به اندازه تواناييش، تكليف نمى‏كند. (انسان،) هر كار (نيكى) را انجام دهد، براى خود انجام داده، و هر كار (بدى) كند، به زيان خود كرده است. (مؤمنان مى‏گويند:) پروردگارا! اگر ما فراموش يا خطا كرديم، ما را مؤاخذه مكن! پروردگارا! تكليف سنگينى بر ما قرار مده، آن چنان كه (به خاطر گناه و طغيان،) بر كسانى كه پيش از ما بودند، قرار دادى! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداريم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوى! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا وسرپرست مايى، پس ما را بر جمعيت كافران، پيروز گردان}. [↑](#footnote-ref-70)
70. (پس زود باشد که تو را الله به انتقام گرفتن از ایشان کفایت کند و او شنوای دانا است) [↑](#footnote-ref-71)
71. (مسلّماً در آفرينش آسمانها و زمين، و آمد و رفت شب وروز، نشانه‏هاى (روشنى) براى خردمندان است. همانها كه خدا را در حال ايستاده و نشسته، وآنگاه كه بر پهلو خوابيده‏اند، ياد مى‏كنند؛ و در اسرار آفرينش آسمانها و زمين مى‏انديشند؛ (ومى‏گويند:) بار الها! اينها را بيهوده نيافريده‏اى! منزهى تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار!). [↑](#footnote-ref-72)
72. (ای قوم ما! دعوتگر الهی (محمدص یا قرآن کریم) را جواب مثبت دهید (دعوت وی را بپذرید) و به وی ایمان آورید (الله تعالی در برابر ایمانﺗـان) برخی از گناهان شما را برایتان می آمرزد، و شما را از عذابی دردناک پناه میدهد) [↑](#footnote-ref-73)
73. (اگر اين قرآن را بر كوهى نازل مى‏كرديم، مى‏ديدى كه در برابر آن خاشع مى‏شود و از خوف خدا مى‏شكافد!) [↑](#footnote-ref-74)
74. (واز قرآن، آنچه شفا و رحمت است براى مؤمنان، نازل مى‏كنيم؛ و ستمگران را جز خسران (و زيان) نمى‏افزايد) [↑](#footnote-ref-75)
75. «بگو: «اين (كتاب) براى كسانى كه ايمان آورده‏اند هدايت و درمان است}. [↑](#footnote-ref-76)
76. (و سينـﻪهاي گروهي از مؤمنان را شفا مي بخشد) [↑](#footnote-ref-77)
77. (و چون مریض شوم همو تعالی است که مرا شفا میدهد) [↑](#footnote-ref-78)
78. (بلکه به مردم حسد می ورزند بر آنچه که الله از فضل خویش به ایشان عطا کرده است) [↑](#footnote-ref-79)
79. (پس چشم را بازگردان آیا هیچ شکستگی می بینی؟) [↑](#footnote-ref-80)
80. (به تحقیق نزدیک بود آنانی که کفر ورزیدند تو را به چشمﻫـای تیز خود بلغزانند چون قرآن را شنیدند، و می گویند: البته این پیامبر دیوانه است) [↑](#footnote-ref-81)
81. (آن گاه الله تعالی آرامش خود را بر پیامبرش وبر مؤمنان فرود آورد) [↑](#footnote-ref-82)
82. (پس الله تعالی آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را به لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید قوت داد) [↑](#footnote-ref-83)
83. (پس آن گاه الله تعالی آرامش خود را بر پیامبرش وبر مؤمنان فرود آورد، و آنان را پایبند کلمۀ تقوی (لا إله إلا الله محمد رسول الله) گردانید) [↑](#footnote-ref-84)
84. (به راستی الله تعالی از مؤمنان – هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت می کردند – خوشنود شد، و آنچه را که در دلهایشان بود معلوم ساخت، پس آرامش خود را بر ایشان فرود آورد، وفتحی نزدیکی به آنان پاداش داد) [↑](#footnote-ref-85)
85. (او تعالی است آن کس که آرامش را در دلهای مؤمنان فرود آورد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید) [↑](#footnote-ref-86)
86. (ما به موسى وحى كرديم كه: «عصاى خود را بيفكن!» ناگهان (بصورت مار عظيمى در آمد كه) وسايل دروغين آنها را بسرعت برمى‏گرفت. (در اين هنگام،) حق آشكار شد؛ وآنچه آنها ساخته بودند، باطل گشت. و در آنجا (همگى) مغلوب شدند؛ وخوار و كوچك گشتند) [↑](#footnote-ref-87)
87. ( - ساحران - گفتند: «اى موسى! آيا تو اول (عصاى خود را) مى‏افكنى، يا ما كسانى باشيم كه اول بيفكنيم؟!». گفت: «شما اول بيفكنيد!» در اين هنگام طنابها و عصاهاى آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر مى‏رسيد كه حركت مى‏كند!. موسى ترس خفيفى در دل احساس كرد (مبادا مردم گمراه شوند)!. گفتيم: «نترس! تو مسلّماً (پيروز و) برترى!. و آنچه را در دست راست دارى بيفكن، تمام آنچه را ساخته‏اند مى‏بلعد! آنچه ساخته‏اند تنها مكر ساحر است؛ و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد!) [↑](#footnote-ref-88)
88. (نزديك است كافران هنگامى كه آيات قرآن را مى‏شنوند با چشم‏زخم خود تو را از بين ببرند، ومى‏گويند: او ديوانه است!). [↑](#footnote-ref-89)
89. (از خداوند عظيم، پروردگار عرش بزرگ، می‌خواهم كه تو را شفا دهد). [↑](#footnote-ref-90)
90. (من شما دو نفر حسن و حسين م را به وسيله كلمات كامل الله از بدى هر شيطان و جانور زهردار و زخم چشم به حفظ خدا می‌سپارم). [↑](#footnote-ref-91)
91. (بار خدايا! اي معبود مردم و نابودكننده مرض‏ها، شفا بده كه تو شفا دهنده‏اي. جز تو شفادهنده‏اي نيست، شفايي كه مرض‏ها را باقي نمی‌گذارد). [↑](#footnote-ref-92)
92. (بار خدایا! از وی گرمی و سردی ودرد این مرض را دور ساز) [↑](#footnote-ref-93)
93. (الله مرا کافیست، نیست معبود برحقی جز او، بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است) [↑](#footnote-ref-94)
94. (بنام الله تو را افسون میکنم از هر بیماریی که اذیتت میدهد، و از بدی هر نفس یا چشم حسدکننده، الله تو را شفا میدهد، بنام الله تو را افسون میکنم). [↑](#footnote-ref-95)
95. (من بـه عزت خـدا و قدرتش پناه می‌برم از شرّ آنچه به آن دچار می‌شوم و از آن بيم دارم و می‌ترسم). [↑](#footnote-ref-96)
96. )) ترجمه:{الهي! با نـام تـو مى‌ميرم (می‌خوابم) و با نـام تـو زنده می‌شوم (بيدار می‌شوم)}. [↑](#footnote-ref-97)
97. )) ترجمه:{تمام ستايش‌ها از آنِ خدايى است كه پس از ميراندن ما را زنده كرده است، و بازگشت به‌سوى اوست}. [↑](#footnote-ref-98)
98. )) ترجمه:{به‌وسيلۀ كلمات تامات الله از خشم و مجازات او، بدى بندگانش و سوسه‌هاى شياطين و از اينكه آنها نزد من بيايند به الله پناه مى‌برم}. [↑](#footnote-ref-99)
99. )) ترجمه:{به نام الله، بر الله توكّل كردم، و هيچ قدرت و توانائى جز از طرف الله نيست}. [↑](#footnote-ref-100)
100. )) ترجمه:{پروردگارا! من به تو پناه مى‌برم از اينكه خودم گمراه شوم، يا بوسيلۀ ديگرى گمراه شوم، و يا اينكه بلغزم، يا لغزيده شوم، يا ستم كنم، يا مورد ستم قرار گيرم، يا دچار جهالت شوم، يا با من به‌جهالت رفتار شود}. [↑](#footnote-ref-101)
101. )) ترجمه:{به نام الله، و درود و سلام بر رسول الله، الهى! گناهان مرا بیامرز، و درهاى رحمت خود را بر من بگشا}. [↑](#footnote-ref-102)
102. )) ترجمه:{به نام الله، و درود و سلام بر رسول الله، الهى! گناهان مرا بیامرز، و درهاى فضل و عطاي خود را بر من بگشا}. [↑](#footnote-ref-103)
103. )) ترجمه:{الله به تو بركت دهد، و بر تو برکت نازل فرماید، و پیوند شما هر دو را در خیر و خوبی بگرداند}. [↑](#footnote-ref-104)
104. )) ترجمه:{هيچ معبودى «بحق» بجز الله بزرگ و بردبار وجود ندارد. هيچ معبودى «بحق» جز الله كه پروردگار عرش بزرگ است وجود ندارد. هيچ معبودى «بحق» به جز الله كه پروردگار آسمان‏ها و زمين و عرش گرامى است وجود ندارد// الله، الله پروردگار من است و هيچ چيزى را براى او شريك قرار نمی‌دهم// اى زنـده و پا بـرجا! بـه وسيلۀ رحمت تـو از تـو كمك می‌خواهم// الله بزرگ پاك و منزّه است}. [↑](#footnote-ref-105)
105. )) ترجمه:{پروردگار! اى درجریان‌آورندۀ ابرها، ای فرودآورندۀ كتاب، و اى سريع الحساب! گروه‌های دشمن را شكست بده. الهى! آنها را شكست بده و متزلزل بگردان}. [↑](#footnote-ref-106)
106. )) ترجمه:{نيست معبودی «بحق» مگر الله یکتا که او هیچ شریکی ندارد، برای اوست ملک وپادشاهی، و از آنِ اوست حمد وستایش، و او بر هر چیز تواناست، حمد وستایش الله را هست، و الله پاک و منزه است، و معبودی «بحق» جز الله نيستِ، و الله (از همه چیز) کلانتر و بزرگتر است، و هيچ قدرت و توانائى جز از طرف الله نيست}. [↑](#footnote-ref-107)
107. )) ترجمه:{الهى! انجام هيچ كارى آسان نيست مگر آن را تو آسان بگردانى، و توئى‏كه هرگاه بخواهى، مشكل را آسان می‌گردانى}. [↑](#footnote-ref-108)
108. )) ترجمه:{بار الها! من از غم و اندوه، ناتوانى و سستى، بُخل و ترس، و سنگينى قرض و غلبۀ مردان به تو پناه مى‌برم}. [↑](#footnote-ref-109)
109. )) ترجمه:{الهى! از جن‏هاى خبيث و پليد، أعم از زن و مرد، به تو پناه مى‌برم// الهى! از تو آمرزش مى‌طلبم}. [↑](#footnote-ref-110)
110. )) ترجمه:{بار الها! همۀ گناهان مرا، اعم از كوچك و بزرگ، اول و آخر، آشكار و نهان، ببخشاى// پروردگار من! پاكي همراه با ستايش از آنِ توست، الهى! مرا بيامرز// بار الها! من از خشم تو به خشنودى‌ات پناه مى‌برم، و از عذاب تو به عفوت پناه مى‌برم، و از خودت (عذاب وخشم تو) به خودت پناه مى‌برم، هيچگاه ستايش تو را به پایان رسانیده نمی‌توانم، تو آنچنان هستى كه بر خود ستايش فرموده‌اى}. [↑](#footnote-ref-111)
111. )) ترجمه:{الهی! خاص برای تو سجده کرده‌ام، وخاص به‏تو ایمان آورده‌ام، و تنها برای تو سر نهادم. چهره‌ام براى ذاتى‏كه آنرا آفريد وشنوايى وبينايى را به‏قدرت وتوانايى خود در آن قرار داد، سجده كرد. بسيار با بركت است آن الله بهترينِ آفرينندگان}. [↑](#footnote-ref-112)
112. )) ترجمه:{بار الها! بين من و خطاهاى من، همانند فاصله‏اى كه بين مشرق و مغرب انداخته‏اى، فاصله بيانداز، الهى! مرا از خطاهايم پاك ساز، همانند لباس سفيدى كه از آلودگى پاك می‌شود. بار الها! خطاهاى مرا با برف و آب و ژاله بشوى}. [↑](#footnote-ref-113)
113. )) ترجمه:{الهى! من بر نفس خود بسيار ظلم كردم، همانا غير از تو كسى ديگر گناهان مرا نمى‌بخشد، پس از جانب خود مرا مورد آمرزش قرار بده، و بر من رحم كن، همانا تو بخشنده و مهربان هستى}. [↑](#footnote-ref-114)
114. )) ترجمه:{بار الها! به من توفيق بده تا تو را ياد كنم، و سپاس گويم، و به بهترين روش، بندگى نمايم// الهی! من از کفر وفقر و از عذاب قبر به تو پناه می‌برم}. [↑](#footnote-ref-115)
115. )) ترجمه:{بار الها! باران بسيار و سودمند نازل فرما// به فضل و رحمت الله بر ما باران نازل شد}. [↑](#footnote-ref-116)
116. )) ترجمه:{ الهى! من از تو خير اين باد، و خير آنچه را كه در آن قرار دارد، و خير آنچه را كه اين باد براى آن فرستاده شده است، مسألت مى‌نمايم، و از شرّ اين باد، و شرّ آنچه در آن قرار دارد، و شرّ آنچه براى آن فرستاده شده است، به تو پناه مى‌برم}. [↑](#footnote-ref-117)
117. )) ترجمه:{اى الله! ماه را با امنيت و ايمان و سلامت و اسلام، بر ما نو كن، پروردگار من و پروردگار تو ـ اى ماه ـ همان الله است}. [↑](#footnote-ref-118)
118. )) ترجمه:{من دين و امانت و خاتمۀ كارهايت را به الله مى‌سپارم// من شما را به الله مى‌سپارم كه‏ امانت‌هايش (آنچه به او سپرده شده است) گم نمی‌شود}. [↑](#footnote-ref-119)
119. )) ترجمه:{ستايش مر الله راست كه با نعمت‏هايش نيكى‏ها كامل می‌شوند// در هر حال ستايش از آنِ الله است}. [↑](#footnote-ref-120)
120. )) ترجمه:{الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر (پاك است آن ذاتى‏كه اين مركب را در اختيار ما قرار داد در حالى‏كه ما نمى‏توانستيم آنرا رام گردانيم). الهى! ما در اين سفر خواهان نيكى و تقوى و عملى هستيم كه باعث خشنودى تو باشد. بار الها! اين سفر را براى ما آسان بگردان و دورى راه را براى ما نزديك كن. اى الله! تويى همراه ما در اين سفر، و تو جانشين ما در خانواده هستى. بار الها! از مشقت‏هاى سفر، و ديدن مناظر غم انگيز، و تحول ناگوار در مال و خانواده به تو پناه مى‏برم// ما توبه كنان، عبادت كنان، و ستايش كنان براى پروردگارمان، در حال بازگشت هستيم}. [↑](#footnote-ref-121)
121. )) ترجمه:{بار الها! جانم را به‏تو سپردم، و كار خود را به‏تو واگذاشتم، و چهره‏ام را به سوى تو گرداندم، و تکیه به (قوت) تو كردم، در حالى‏كه به نعمت‏هاى تو اميدوارم و از عذابت بيم ناكم، به جز تو پناهگاهى و جاى نجاتى ندارم. ايمان آورده‏ام به‏كتابى كه تو نازل فرمودى، و پيامبرى كه تو مبعوث كردى// تمام ستايش‏ها الله را هست كه ما را خورانيد ونوشانيد، و تمام امور را كفايت كرد و به ما جاى پناه داد، براستى كه چقدر از مردم هستند كه هيچ گونه مددكار و پناه دهنده‏اى ندارند// الهى! روزى كه بندگانت را حشر می‌كنى، مرا از عذابت نجادت ده// الهی! تو پاک و منزهی، پروردگارا! به نام تو پهلوى خود را بر زمين نهادم، و به كمك تو آنرا از زمين، بلند می‌كنم، اگر در حالت خواب روح مرا قبض كردى، آن را ببخشاى، و اگر دوباره به او اجازۀ زندگى دادى، آن را نگهدار، به گونه‏ای كه بندگان نيكت را نگاه می‏داری}. [↑](#footnote-ref-122)
122. )) ترجمه:{ الهى! در قلب، زبان، گوش و چشم من نور قرار ده، و بالا، و پايين، راست، چپ، مقابل، پشت و درون مرا منوّر گردان، و در نفس من نور قرار ده، و نور را براى من بيفزاى، و بزرگ گردان، و مرا نورى عطا فرما، و در عصب، گوشت، خون، مو و پوست من نورى قرار ده}. [↑](#footnote-ref-123)
123. )) ترجمه:{اى الله! به وسيلۀ علمت از تو طلب خير می‌كنم، و بوسيلۀ قدرتت از تو توانايى می‌خواهم، از تو فضل بسيارت را مسألت مى‌نمايم، زيرا تو توانايى و من ناتوان، و تو می‌دانى و من نمی‌دانم، و تو دانندۀ امور پنهان هستى. الهى! اگر در علم تو اين كار ـ حاجت خـود را نام مى‌بـرد ـ باعـث خير من در دين و آخرت است ـ يـا می‌گويد: در حال و آيندۀ كارم ـ آن را برايم مقدور و آسان بگردان، و در آن بركت عنايت فرما، و اگر در علم تو اين كار برايم در دنيا و آخرت باعث بدى است ـ يا می‌گويد: در حال و آيندۀ كارم ـ پس آن را از من، و مرا از آن، منصرف بگردان، و خير را براى من هر كجا كه هست مقدّر نما، و آنگاه مرا با آن خشنود بگردان}. [↑](#footnote-ref-124)
124. )) ترجمه:{بار الها! او را ببخش، و بر او رحم كن، و عافيت نصيبش بگردان، و از وى گذشت كن. الهى! ميهمانى او را گرامى بدار، و قبرش را وسيع بگردان، و او را با آب و برف و تگرگ (ژاله) بشوى، و از گناهان، چنان پاكش بگردان كه لباس سفيد را از آلودگى، پاك و تميز می‌گردانى. پروردگارا! به او خانه‌اى بهتر از خانه‌اش، و خانواده‏اى بهتر از خانواده‏اش، و همسرى بهتر از همسرش، عنايت بفرما، و او را وارد بهشت كن، و از عذاب قبر و دوزخ پناهش ده}. [↑](#footnote-ref-125)
125. )) ترجمه:{هر آنکسي را که حزن يا اندوهي بر وي وارد شود و او بگويد: بار خدايا من بندة تو و فرزند (زن و مردي هستم که) آندو نيز بندة تو هستند. موي پيشاني‌ام (سرنوشتم) در دست توست، و هر آنچه حکم فرمايي در من نافذ و هر آنچه در مورد من قضاوت کني جز عدل نخواهد بود. تو را با تمام اسمايي که خود خويشتن را بدان اسم ناميده‌اي و هر آن اسمي که آن را به مخلوقي از مخلوقات خود آموخته‌اي يا آن را در کتاب خويش نازل نموده‌اي و يا اسمي که در علم غيبي که تنها تو بدان واقفي براي خويش برگزيده‌اي \_ از تو مي‌خواهم که قرآن را بهار قلب و نور سينه و جلاي اندوهم قرار دهي و با آن همّ و غمم را زايل فرمايي». خداوند تمامي حزن و اندوه او را از بين مي‌برد و در عوض، سرور وشادي را بر وي ارزاني مي‌دارد}. [↑](#footnote-ref-126)
126. () ترجمه:{هيچ معبودى بحق نيست جز خداوند يگانه زنده، كه قائم به ذات خويش است، و موجودات ديگر، قائم به او هستند؛ هيچگاه خواب سبك و سنگينى او را فرانمى‏گيرد، (و لحظه‏اى از تدبير جهان هستى، غافل نمى‏ماند) آنچه در آسمانها و آنچه در زمين است، از آن اوست، كيست كه در نزد او، جز به فرمان او شفاعت كند؟! (بنابراين، شفاعت شفاعت‏كنندگان، براى آنها كه شايسته شفاعتند، از مالكيت مطلقه او نمى‏كاهد.) آنچه را در پيش روى آنها (بندگان) و پشت سرشان است مى‏داند (و گذشته و آينده، در پيشگاه علم او، يكسان است.) و كسى از علم او آگاه نمى‏گردد، جز به مقدارى كه او بخواهد. (اوست كه به همه چيز آگاه است، و علم و دانش محدود ديگران، پرتوى از علم بى‏پايان و نامحدود اوست.) عرش او، آسمانها و زمين را دربرگرفته، و نگاهدارى آن دو (آسمان و زمين)، او را خسته نمى‏كند. بلندى ذات ومقام وعظمت، مخصوص اوست}. (اين آيه عظيمترين وبا فضيلت ترين آيه قرآن است كه به آية الكرسى مشهور است). [↑](#footnote-ref-127)
127. () ترجمه:{پيامبر، به آنچه از سوى پروردگارش بر او نازل شده، ايمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، كاملا مؤمن مى‏باشد). و همه مؤمنان (نيز)، به خدا و فرشتگان او وكتابها و فرستادگانش، ايمان آورده‏اند، (و مى‏گويند:) ما در ميان هيچ يك از پيامبران او، فرق نمى‏گذاريم (و به همه ايمان داريم). و (مؤمنان) گفتند: «ما شنيديم و اطاعت كرديم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داريم)، و بازگشت (ما) به سوى توست»(285) خداوند هيچ كس را، جز به اندازه تواناييش، تكليف نمى‏كند. (انسان،) هر كار (نيكى) را انجام دهد، براى خود انجام داده، و هر كار (بدى) كند، به زيان خود كرده است. (مؤمنان مى‏گويند:) پروردگارا! اگر ما فراموش يا خطا كرديم، ما را مؤاخذه مكن! پروردگارا! تكليف سنگينى بر ما قرار مده، آن چنان كه (به خاطر گناه و طغيان،) بر كسانى كه پيش از ما بودند، قرار دادى! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداريم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوى! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا وسرپرست مايى، پس ما را بر جمعيت كافران، پيروز گردان}. [↑](#footnote-ref-128)
128. )) ترجمه: {به نام الله كه با نام وى هيچ چيز در زمين و آسمان، گزندى نمي‏رساند، و او شنوا و دانا است}. [↑](#footnote-ref-129)
129. )) ترجمه:{پناه می‏برم به کلمات تامات الله (قرآن کریم) از بدی آنچه آفریده است}. [↑](#footnote-ref-130)
130. )) ترجمه:{بنام الله، توکل نمودم بر الله، و هيچ قدرت و توانائى جز از طرف الله نيست}. [↑](#footnote-ref-131)
131. )) ترجمه:{الله براى من كافى است، بجز او معبود ديگرى «بحق» نيست، بر او توكّل كردم و او پروردگار عرش بزرگ است}. [↑](#footnote-ref-132)
132. )) ترجمه:{به پروردگاری الله، و به داشتن دين اسلام، و پيامبرى محمد ـ صلى الله عليه وسلم ـ راضى و خشنود هستم}. [↑](#footnote-ref-133)
133. )) ترجمه:{بار الها! با لطف تو صبح كرديم، و با عنايت تو به‌شب رسيديم، و به خواست تو زنده‌‏ايم، و به خواست تو مى‌ميريم، و رستاخيز ما بسوى تو است/ بار الها! با لطف تو شام كرديم، و با عنايت تو به‌صبح رسيديم، و به خواست تو زنده‌‏ايم، و به خواست تو مى‌ميريم، و بازگشت ما بسوى تو است}. [↑](#footnote-ref-134)
134. )) ترجمه:{ما بر فطرت اسلام، كلمۀ اخلاص، دين پيامبرمان محمد ـ صلى الله عليه وسلم ـ و آئين پدرمان ابراهيم؛ صبح كرديم، همان ابراهيمی‌كه فقط به سوى حقّ، تمايل داشت و فرمانبردار الله بود، و هرگز از مشركان نبود}. [↑](#footnote-ref-135)
135. )) ترجمه:{الهی! من از جهت تو در امن وعافیت و پرده به‌صبح رسده‌ام، پس تمام گردان بر من نعمت وعافیت و پرده‌ات را در دنیا و آخرت}. [↑](#footnote-ref-136)
136. )) ترجمه:{الهى! من در اين صبحگاه، تو را و حاملان عرش و تمام فرشتگانت و كليّه مخلوقات تو را گواه می‌گيرم بر اينكه تو الله هستى، بجز تو معبود ديگرى «بحق» وجود ندارد، تو يگانه‏اى و شريكى ندارى، و محمد ـ صلى الله عليه وسلم ـ بنده و فرستادۀ تو است}. [↑](#footnote-ref-137)
137. )) ترجمه:{بار الها! اى دانندۀ نهان وآشكار، آفريدگار آسمان‏ها و زمين، پروردگار و مالك هر چيز، من گواهى می‌دهم كه بجز تو، معبود ديگرى «بحق» نيست، از شرّ نفس خود و از شرّ شيطان و دام فريبش، و از اينكه خود مرتكب كار بدى شوم و يا به مسلمانى، بدى برسانم، به تو پناه مى‌برم}. [↑](#footnote-ref-138)
138. )) ترجمه:{الهی! من پناه می‌برم به‌تو از غم واندوه، و پناه می‌برم به‌تو از ناتوانائی و تنبلی، و پناه می‌برم به‌تو از بزدلی وبخل‌ورزی، و پناه می‌برم به‌تو از چیره یافتن وام (قرض) و غلبۀ مردان}. [↑](#footnote-ref-139)
139. )) ترجمه:{الهى! تو پروردگار من هستى، بجز تو معبود ديگرى «بحق» نيست، تو مرا آفريدى، و من بندۀ تو هستم، و بر پيمان و عده‏ام با تو بر حسب استطاعت خود، پايبند هستم، و از شر آنچه كه انجام داده‏ام به تو پناه مى‏برم، به نعمتى كه به من عطا فرموده‏اى، اعتراف می‌كنم، و به گناهم اقرار مى‏نمايم، پس مرا ببخشاى، چرا كه بجز تو كسى گناهان را نمى‏بخشايد}. [↑](#footnote-ref-140)
140. )) ترجمه:{اى زنـده و پا بـرجا! بـه وسيلۀ رحمت تـو از تـو كمك می‌خواهم، همۀ امورم را اصلاح بفرما، و مرا به اندازۀ يك چشم به‏هم زدن به‏حال خود رها مكن}. [↑](#footnote-ref-141)
141. )) ترجمه:{بار الها! در بدنم عافيت ده، بار الها! در گوشم عافيت ده، الهي! در چشمم عافيت ده، بجز تو معبود ديگرى «بحق» وجود ندارد، از كفر به تو پناه مىبرم، از فقر به تو پناه مى‏برم، از عذاب قبر به تو پناه مى‏برم، بجز تو معبود ديگرى «بحق» وجود ندارد}. [↑](#footnote-ref-142)
142. )) ترجمه:{ بجز الله، معبودى «بحق» وجود ندارد، يكتاست و شريكى براى او نيست، براي اوست ملك پادشاهی، و از آن اوست حمد وستایش، و او بر هر چیز تواناست}. [↑](#footnote-ref-143)
143. () کسي که قرضي را گرفته وقادر به پرداخت آن نيست و يا به نحوي ديگر بدهکاري دارد او را معسر گويند. (مترجم).. [↑](#footnote-ref-144)
144. () دمیدن هراس. [↑](#footnote-ref-145)
145. () دمیدن زنده شدن (رستاخیز). [↑](#footnote-ref-146)